۱۹۷

و فاعل شریعت چه این قبیحات و حق تعالی از قبیح منزه است پس حاصل آیة آنست که چون کفار از روی عناد
وجود اصلا التفات بمعجزات ظاهر نکنند بمرتبه رسیده اند که امید ایمان از ایشان مسلوبست و در بیان حق
بمنزله کسی اند که مهر برین سه عضو او نهاده باشند وَلَهُمْ و مر این کافران برجمیع حاصلست عَذَابٌ عَظِيمٌ
عذابی بزرگ در دنیا بکشتن و اسیر کردن و در آخرة در دوزخ مخلد بودن آورده اند که عبد الله بن ابی سلول
و معتب بن قشیر و اتباع ایشان با یکدیگر قرار ساختند که بزبان اظهار اسلام کنند و بر دل بر اعتقاد خود باشند
تا از دست مسلمانان رهائی یابند و بشرف تقرب که مسلمانان نزد پیغمبر داشتند برسند یا از اسرار مسلمانان مطلع شده
کفار را از آن باخبر کردانند پس بنفاق نزد حضرت رسالت پناه آمده اظهار اسلام کردند حق تعالی از کفر
باطن ایشان رسول را خبر داده فرموده که وَمِنَ النَّاسِ و بعضی از مردمان مَنْ يَقُولُ آمَنَّا کسانی اند که میگویند آمنا
بِاللَّهِ ایمان آورده ایم بخدای وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز بازپسین که قیامتست وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ و حال آنکه
ایشان نیستند ایمان آرندکان و گروندکان يُخَادِعُونَ اللَّهَ فریب میدهند خدا را در اظهار اسلام و ابطال
کفر و چون منافقان میدانند که خدای تعالی را فریب نتوان داد زیرا که عالم السر و الخفیات است و باطن
ایشان را میداند پس این کلام بر وجه مجاز باشد نه حقیقه و معنی آنکه معامله ایشان با خدای درین عمل همچو معامله
کسانیست که مقصود آن باشد که غیر خود را فریب دهند و گویند معنی آنست که بزعم باطل ایشان ایمست که درین
عمل فریب میدهند خدا را وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنان را که ایمان آورده اند یعنی از روی فریب دادن میگویند
با مومنان که ما بخدا و رسول ایمان آورده ایم همچنانکه شما وَمَا يَخْدَعُونَ و از روی حقیقت فریب نمیدهند
باین عمل إِلَّا أَنْفُسَهُمْ مگر نفسهای خود را زیرا که وبال فریب دادن ایشان که عذاب الیم است و عقاب
عظیم در دنیا و آخرة جز بایشان راجع نمیشود وَمَا يَشْعُرُونَ و نمیدانند که عاقبت جزای این عمل که عذاب
دنیا و آخرتست بایشان باز خواهد کشت فِي قُلُوبِهِمْ در دلهای ایشان که محل اعتقادات است مَرَضٌ
بیماری نفاقست و کینه مومنان و حسد بر ایشان فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا پس بیفزود در دلهای ایشان بیماری
نفاق یعنی غم و الم ایشان را زیاد کردانید بجهة زیاده کردانیدن علو مرتبه پیغمبر خود و قوة دین اسلام چه
هرچند کار اسلام ترقی می نمود و اهل اسلام را قوة و کثرة بیشتر میشد ایشان در نفاق و کینه و حسد می



از غایت خشم و غضب ایشان بر مسلمانان وَلَهُمْ و مر ایشان راست در آخرة عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک
که مخلد باشد در آن بِمَا كَانُوا بسبب آنچه بودند که با مومنان يَكْذِبُونَ دروغ میگفتند از دعوی
اسلام و اظهار ایمان بعد از آن از افعال قبیحه ایشان خبر میدهد بآن وجه که وَإِذَا قِيلَ و چون گفته شود یعنی
مومنان گویند لَهُمْ مر منافقان را که لَا تُفْسِدُوا فساد مکنید و تباهی مجوئید فِي الْأَرْضِ در زمین بجهة
عصیان و نافرمانی کردن و باز داشتن مردمان از ایمان و فریب دادن مومنان را و اظهار کردن بطلان دین اسلام
نزد کافران قَالُوا گویند در جواب مومنان بر وجه جحود و عناد یا باعتقاد باطل خود که إِنَّمَا نَحْنُ جز این نیست که ما
مُصْلِحُونَ بصلاح آرندگانیم کارهای خود را یعنی آنچه میکنیم بر وجه صلاح و صوابست و چون افعال قبیحه خود را
صواب میدانستند و حق تعالی رد قول ایشان نموده فرمود که أَلَا بدانید ای مومنان إِنَّهُمْ بدرستیکه منافقان
هُمُ الْمُفْسِدُونَ ایشانند تباه کاران و فساد کنندگان مومنان وَلَٰكِن لَّا يَشْعُرُونَ و لیکن ایشان نمیدانند
که مفسدند و عمل ایشان بر وجه صلاح نیست بجهة عدم تفکر در معجزات ظاهره و دلیلهای واضحه و کثرت عناد
و انکار را میگذاشتند و بدیدهای بصیرت در آیات و معجزات روشن نظر میکردند میدانستند که آنچه میکنند
عین فسادست نه صلاح و اگر عذاب و عقاب آن را میدانستند هرگز این نوع عمل نمیکردند و در راه صواب که
که ایمان آوردنست بدل سلوک میکردند وَإِذَا قِيلَ و چون گفته شود یعنی رسول یا مومنان گویند لَهُمْ
مر این منافقان را که آمِنُوا بگروید بدل و تصدیق پیغمبر کنید كَمَا آمَنَ النَّاسُ همچنانکه گرویده اند آدمیان
یعنی مومنان مخلص که اصلا نفاق ندارند قَالُوا گویند با نفس خود یا در میان قوم خود أَنُؤْمِنُ آیا ایمان
آریم یعنی هرگز نگرویم كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ همچنانکه گرویده اند سفیهان و بیخردان و چون بیشتر مومنان
درویش و فقیر بودند و بعضی از ایشان بنده مانند صهیب و بلال از این جهة ایشان را سفیه خواندند و پندار
باطل ایشان این بود اگر عقل میداشتند طریق و آیین خود را از دست نمیدادند و نمیگرویدند حق تعالی تکذیب
ایشان فرمود که أَلَا بدانید ای مومنان حقیقة که إِنَّهُمْ بدرستیکه منافقان هُمُ السُّفَهَاءُ ایشانند بیخردان
و نادانان نه اهل ایمان چه کفر را بر ایمان اختیار کرده اند و معصیت را بر طاعت وَلَٰكِن لَّا يَعْلَمُونَ
و لیکن نمیدانند که هیچ نمیدانند و این غایت جهل و نادانیست. آورده اند که عبدالله ابی و متابعان او روزی با طایفه

بعض

و جوانان اهل ایمان را ملاقات کردند و هر یک را از روی خوش آمد مدحها گفتند آنحضرت فرمود که ای عبدالله
از خدای بترس و نفاق را بگذار و با اعتقاد تمام ایمان آور او گفت یا ابوالحسن نفاق بما نسبت میفرمائی که ما همچو
شما ایمان آورده ایم و برسول گرویده ایم حق تعالی بجهة تکذیب ایشان و تصدیق حضرت امیر آیة فرستاد وَإِذَا لَقُوا
و چون ملاقات کنند منافقان الَّذِينَ آمَنُوا آنکسانی را که ایمان آورده اند قَالُوا گویند با ایشان از روی
نفاق آمَنَّا ایمان آورده ایم همچو شما و بمحمد و کتاب او گرویده ایم وَإِذَا خَلَوْا و چون خلوت کنند إِلَىٰ
شَيَاطِينِهِمْ بسوی دیوان سرکش خود یعنی چون در خلوت مجتمع شوند با رؤسا و پیشوایان خود که در گمراه کردن
ایشان و تکبر و عناد ورزیدن مثل شیطانند قَالُوا گویند از روی اعتقاد که إِنَّا مَعَكُمْ بدرستیکه
ما با شمائیم یعنی بر دین و کیش شمائیم إِنَّمَا نَحْنُ جز این نیست که ما در آنچه گفتیم با مسلمانان مُسْتَهْزِئُونَ استهزا
کنندگانیم بمومنان حق تعالی از جانب مومنان در جواب ایشان فرمود که اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ خدای جزای استهزا
و سخریة میدهد ایشان را اسناد استهزا بحق بر سبیل مزاوجه است که آن رعایت مقابله لفظ است بلفظ مانند جزاء
سیئة سیئة مثلها و گویند معنی آنست که خدای تعالی وبال استهزا را بایشان راجع میسازد پس مثل کسیست که استهزا کند
بغیر خود از رسول ص روایتست که روز قیامت منافقان را بگذارند تا با نور مومنان از صراط بگذرند چون بدر بهشت
رسند در بهشت باز نیست و آتش تمام به نیست و پای بردارند تا در بهشت نهند ناگاه دوزخ در رسد
و ایشان را بدوزخ کشند ایشان گویند بار خدایا چونکه ما مستحق دوزخ بودیم چرا ما را تمکین میدادی تا با مومنان
متوجه بهشت شویم و بهشت را با آن زینت بما بنمائی خطاب آید بفرشتگان که این جزای آن استهزاست که در دنیا بمومنان
میکردند حاصل که حق تعالی منافقان را بسزای خود میرساند وَيَمُدُّهُمْ و فرو میگذارد ایشان را فِي طُغْيَانِهِمْ در
سرکشی و از حد در گذشتن ایشان در کفر و نفاق يَعْمَهُونَ در حالیکه حیرانند و سرگردانند از راه صواب
و قدم در راه راست نمی نهند مراد آنست که بجهة تفکر نکردن و اندیشه ننمودن ایشان در آیات و معجزات تمکین
و هدایت بواسطه جحود و عناد باطنی حق تعالی ایشان را بخود وا میگذارد و نظر لطف و توفیق از ایشان برمیدارد
أُولَٰئِكَ آن گروه منافقان الَّذِينَ اشْتَرَوُا کسانی اند که خریدند یعنی بدل کردند الضَّلَالَةَ گمراهی را
که آن کفرست و نفاق و علاوه بِالْهُدَىٰ براه راست که ایمانست و یقین و رستگاری مراد آنست که گمراهی را

که بر راه راست اختیار کردند فما ربحت پس سود نکرد تجارتهم بازرگانی ومعاملهٔ ایشان در اختیار
کفر بر ایمان وما کانوا مهتدین ونبودند راه راست یافتگان مثلهم مثل وداستان این منافقان
درین معامله کمثل الذی همچو مثل وداستان کسیست که در شب تیره ابر تاریک استوقد نارا بر فروزد
آتش را در بیابان بجهة دیدن راه تا گرداگرد خود ببیند ونرود در راه بد برود واز خوف دشمنان خود را
بجای امنیت رساند فلما اضاءت پس آن هنگام که روشن سازد آن آتش ما حوله آنچیز را که گرداگرد
ایشانست ذهب الله بنورهم ببرد حق تعالی روشنی ایشان را وترکهم و واگذارد خدای
ایشان را فی ظلمات در تاریکیهای بسیار لا یبصرون در حالتیکه هیچ نه بینند مراد آنست که همچنانکه
کسانی که بجهة دیدن راه وخوف گم کردن راه در شب تار آتش بر افروزند وچون آتش حوالی ایشان را روشن
کرد اند حق تعالی روشنی آن را فرو نشاند وایشان تاریک وبی نور بمانند وحیران وسرگردان شوند در بیابان
همچنین چون منافقان اظهار کلمهٔ اسلام نمایند در شب تیرهٔ ضلالة از خوف شمشیر مسلمانان ایمن شوندی
با ایشان اختلاط کنند وبر مال ونفس خود ایمن شوند حق تعالی در وقت مرگ نور ظاهر ایشان را که اقرار
ایمان است بزبان تاریک کرد اند بجهة کفر باطن ایشان وآن روشنی ایمنی بتاریکی عقوبت بدل شود ودر
تاریکی عذاب وعقاب بمانند واصلا طریق بیرون شدن از ان نه بینند پس جماعتی که حال ایشان برین
منوالست صم کراند باین معنی که گوش بر شنیدن حق نمی کنند بکم گنگانند باین معنی که سخن حق نمیگویند
عمی کوراند باین وجه که حق را نمی بینند بدیدهٔ بصیرة یعنی چون دلایل حق را نمی شنوند واز روی اعتقاد
اعتراف بخدا ورسول نمیکنند ودر معجزات ظاهره نمی نگرند پس گویا که گوش وزبان وچشم ندارند فهم
پس ایشان که باین مرتبه رسیده اند لا یرجعون باز نگردند از کفر بایمان واز گمراهی نفاق براه راست ایمان
او کصیب یا مثل ایشان چون مثل اصحاب باران بزرگ قطره است یعنی مانند کسانیکه گرفتار شده باشند
در میان باران قطره که بسرعت وهیبت تمام ریزان شود من السماء از جهة طرف آسمان یا از ابر فیه
که در ان باران یعنی در وقت باریدن آن ظلمات تاریکیها باشد از سیاهی شب وتیرگی ابر وانبوهی آن
ورعد وصدای آواز سخت باشد وبرق وروشنی از ان درخشان گردد ودر بعضی تفاسیر واقع شده که رعد

آواز

آواز فرشته ایست که ابر را در اطراف عالم پراکنده میسازد واز امیر المؤمنین ع مرویست که برق روشنی
تازیانه ایست از آهن که فرشتگان آن ابر را بر میزنند ومیدوزد وبروایتی دیگر تازیانه ایست از نور که فرشته
آن ابر را بر میزند وگویند رعد صدای برهم خوردن پارچهای ابر است بهم وبرق آتشی که بجهة تند برهم خوردن
پارهای آن حاصل که منافقان مثل اهل بارانی اند با رعد وبرق که در ان گرفتار شده یجعلون گردانند
یعنی در آورند اصابعهم انگشتان خود را فی اذانهم در گوشهای خود من الصواعق از جهة
نفی صدای صاعقها که از ان میجهد وگویند که صاعقه آتشیست که از دهن فرشته ابر میجهد وقتیکه بر
خشم میگیرد بر ان وکاشفی در تفسیر خود آورده که صاعقه آوازیست با هیبة که در وآتشی است بیرون باشد که بجا
بسوزد پس از غایة صدای آن اصحاب باران انگشتان در گوش کنند حذر الموت بجهة ترس مردن وخوف
هلاک شدن والله محیط وخدای تعالی بعلم شامل خود احاطه کننده است ورسیده بالکافرین
بنا گرویدگان یعنی علم او بهمه افعال ایشان رسیده وهیچ چیز از اسرار وضمایر ایشان ناصواب از وی پوشیده نیست
بر هر جزای خود خواهد رسانید از ابن عباس مرویست که حق تعالی تشبیه فرموده باران را که از آسمان
نازل شده بقران وظلمات ورعد وبرق را که در روست تشبیه کرده بآنچه در قرآنست از تهدید وتخویف
از عذاب وروشنی وصاعقه که در روست بوعید آخرة وجهاد دنیا از ابن مسعود روایتست که دو مرد
منافق از پیغمبر گریخته از مدینه فرار کردند در راه باران بخته بوجهی که حق تعالی درین آیة ذکر فرموده
با ایشان رسید ایشان در ان باران وتاریکی متحیر شدند هر وقتیکه برقی میدرخشید گامی چند میرفتند
وچون تیره میشد می ایستادند وچون صاعقه پیدا میشد انگشت در گوش می نهادند تا از هول آن هلاک
نشوند چون بیتاب میشدند میگفتند کاشکی روز در صبح میشد تا نزد پیغمبر میرفتیم واطاعة او میکردیم
چون صبح شد نزد پیغمبر آمدند وایمان آوردند وباعتقاد تمام مؤمن شدند حق تعالی حال منافقان
مدینه را بحال این دو مرد تشبیه کرده فرموده مثل ایشان چون مثل ایشانست که بجهة ترس انگشت در گوش
نهند تا صاعقه ایشان را هلاک نکند وبجهة بسیاری درخشندگی آن یکاد البرق نزدیکست که
برق درخشنده یخطف ابصارهم برباید روشنی دیدهای ایشان را کلما اضاء هرگاه که آن

برق درخشید و بسبب آن راه روشن شد لهم برای رفتن ایشان مشوا فیه رفتند دران روشنی
و اذا اظلم علیهم و چون تاریک شد راه بر ایشان بواسطهٔ برطرف شدن نور برق قاموا ایستادند بجا
و قدم بر نداشتند و متحیر و سرگردان شدند و لو شاء الله و اگر خواستی خدای که ببرد شنوایی گوش
و بینایی دیدهٔ ایشان را بسبب صدای رعد و درخشندگی برق لذهب بسمعهم هر آینه ببرد شنوایی گوش
ایشان را باواز رعد و ابصارهم و دیدهای ایشان را بدرخشندگی برق ان الله بدرستیکه خدای تعالی
علی کل شیء بر همه چیزهای ممکن قدیر تواناست پس البته قادر باشد بر بردن شنوایی و بینایی ایشان
مرویست که چون منافقان نزد پیغمبر می آمدند انگشتها را بگوش مینهادند از ترس آنکه مبادا حکم خدای
بقتل ایشان در رسد پس حق تعالی تشبیه فرمود ایشان را بجماعتی که بجهة ترس هلاک از شنیدن صدای
صاعقه انگشت را بگوش می نهند و چون بدین و بصیرة و دلیل روشن قرآنی میشنیدند نزدیک بآن میرسید
که دلهای ایشان بجهة نور آن آیات ربوده شود از کفر و بر ایمان غالب شود حق تعالی تشبیه آن فرمود بتی
که بسبب بسیاری درخشندگی نزدیک باشد که دیدهای اصحاب باران را برباید و غالب شود بر نور آن
و هر گاه که علامت ظفر و فتح مسلمانان و غنیمت میدیدند بدین اسلام رغبة میکردند و وقتی که محنتی بمومنان
میرسید متحیر میشدند و توقف میکردند حق تعالی این حالهٔ ایشان را تشبیه کرد بحال اهل باران که چون برق
بدرخشد شروع در رفتن کنند و چون درخشندگی آن برطرف شود توقف کنند و بعد از ان فرمود که
همچنانکه حق تعالی تواناست بر بردن شنوایی و بینایی اهل باران بسبب رعد و برق همچنین قادرست بآنکه
شنوای و بیناهای منافقان ببرد بجهة کفر و نفاق ایشان و نشنیدن و ندیدن ایتهای روشن و معجزات
ظاهر این سیزده آیة در شان منافقانست و بعد از ان همه مکلفان را امر پرستش خود میکند باین وجه
یا ایها الناس ای گروه آدمیان اعبدوا ابندگی کنید و پرستش نمایید ربکم پروردگار خود را
الذی آن خدای که بقدرة کامله خود خلقکم آفرید شما را و الذین من قبلکم و آنکسانیرا که بودند
پیش از شما از آبا و اجداد شما و غیر آن لعلکم تتقون شاید که شما پرهیزید از عذاب یعنی بیرکت همیشه
خلوص عبادت و پرستش شا لحال شما شده از آتش دوزخ رهایی یابید و یا عبادة خدای کنید در حالتیکه

که امیدوار باشید که در سلک متقیان در آیید و فایز و رستکار گردید و از بعضی علما تفسیر منقولست
که کلمه لعل و عسی از برای وجوب و لزوم است زیرا که از کریم لایق نباشد که کسی را در طمع اندازد و او را
از ان محروم گرداند یعنی بر خدای واجب و لازم است که پرستندگان خود را از عذاب برهاند الذی آن خدای که بقدرة تام
جعل لکم گردانید برای فایدهٔ شما الارض فراشا زمین را فرشی گسترده تا آرام گیرید و حرکة
نمایید بران و السماء بناء و آسمانرا سقفی بر افراشته در خبرست که چون حق تعالی خواست که آسمان و زمین را بیافرید
اول جوهر سبز آفرید برابر هفت آسمان و هفت زمین و بعد از ان بنظر هیبة دران نگریست آن جوهر آبی روان شد
و کفی و بخاری از موج آن پدید آمد هفت طبقه آسمان را از بخار آن بیافرید و هفت طبقه زمین را از ان کف خلق
فرمود و در آثار آمده که سطری هر طبقه از طبقات آسمان و زمین مقدار پانصد ساله راهست و بعد از
آفریدن آسمان و زمین حاملان عرش را بیافرید و طبقات آسمان را بر دوش ایشان نهاد و فرشتهٔ دیگر بیافرید
و با او امر کرد تا دستها بگسترد از مشرق تا مغرب و زمین را بر داشت تا قدم او بر جای قرار نگرفت گاوی را
آفرید که چهل هزار شاخ و چهل هزار دست و پا بود آن فرشته پای بر سنام آن گاو نهاد قرار گرفت شاخهای آن
گاو از جانب زمین تا زیر عرش بر آمده و دهن او در دریاست هر روزی یکبار نفس میکشد زیادتی و کمی آب دریا
از انست و چون پایهای گاو قرار نگرفت سنگی را آفرید برابر هفت آسمان و زمین آنرا قرارگاه گاو گردانید
و بعد از ان ماهی خلق کرد و آنرا مقر سنگ گردانید و بعد از ان ماهی را بر بالای آب بداشت و آبرا بر بالای باد
و باد بقدرة او سبحانه است بعد از ان زمین مانند کشتی بر سر آب حرکت میکرد کوهها را بیافرید و از میخ
زمین ساخته قرار گرفت جلت قدرته و عظمته و نیز بجهة دلالت بندگان بر وجوب پرستش خود میفرماید که
و انزل من السماء و فرو فرستاد از آسمان ماء آبی مبارک پر نفع یعنی آب باران و نزد بعضی مراد بسما
ابرست که آب دریا را بجذب خود متوجه هوا میشود و باد آنرا پراکنده میسازد و از ابهم میافزود و باران از ان
ریزان میشود فاخرج به پس بیرون آورد او سبحانه بسبب آن و قتیکه با خاک آمیخته شد من الثمرات
از انواع میوهها و اصناف حبوب و نبات رزقا لکم روزی ساخته و آماده برای شما حق تعالی درین آیة
تنبیه مردمان می نماید بر آنکه وی سبحانه خالق همه چیزهاست و از جمیع مردمان نزدیکانکه بعبادت او میل کنند

ازین جهة در عقب این فرمود که فَلَا تَجْعَلُوا پس مکردانید یعنی مسازید یعنی مسازیکم بدلِلّٰهِ أَنْدَادًا مر خدایرا انبازان و
شریکان در عبادة وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ وحال آنکه میدانید که آنهایی را که پرستش میکنید قادر نیستند که چیزیرا
بیافرینند و نعمتها مذکوره را بشما رسانند پس چگونه سزاوار پرستش باشند و چون دانستید که آنها مستحق پرستش
نیستند پس بشما روشن شد که حق سبحانه یکتا و بیهمتا و هیچ کس دیگر سزاوار پرستش نیست کرا و بعد از بیان
وحدانیة و یکتایی خود در عقب آن ذکر اعجاز قرآن میکند که دلیل است بر نبوت محمد ص زیرا که ایمان تمام نمیشود مگر
باقرار بتوحید و اعتراف بنبوت محمد ص و میفرماید که وَإِنْ كُنْتُمْ و اگر هستید شما فِي رَيْبٍ در شک و شبه
مِمَّا نَزَّلْنَا از آنچیزی که بتدریج فرو فرستاده ایم عَلَىٰ عَبْدِنَا بر بنده خود که محمد است ص و کمان میبرید
که آنرا ساخته و بافته اوست و از نزد ما نازل نشده فَأْتُوا پس بیارید شما که در فصاحت و بلاغت بی مثلید ری
نظیر بِسُورَةٍ بعضی از کلام که در فصاحت و حسن نظم و مجمل برابر و غیره مِنْ مِثْلِهِ مانند آنچیزی که ما فرستاده ایم
وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ بخوانید حاضران مجلس خود را از شاعران فصیح زبان و خطیبان بلیغ بیان که اعوان
و انصار شما اند در تکذیب رسول ما یعنی اگر تنهایی قدرة ندارید که معارضه کنید با قرآن بکلامی که مثل آن
باشد پس استعانت کنید بهر که یاری شما دهد مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز از خدای یعنی غیر خدا هر کس را که میخواهید
بیاری خود خوانید در آوردن مثل قرآن إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راست کویان در آنکه این کلام
ساخته و بافته محمد است فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا پس اگر نکردید یعنی مثل این سوره را نیاوردید بغیر خدا وَلَنْ تَفْعَلُوا
و هرگز نتوانید که بعد ازین زمان تا انقراض عالم مثل آنرا بیاورید یعنی چون شما در زمان ماضی و مستقبل از
آوردن مثل این کلام عاجزید و با وجود این از غایت عناد و انکار به پیغمبر ما ایمان نمی آرید فَاتَّقُوا پس بترسید
النَّارَ الَّتِي از آتش دوزخ که وَقُودُهَا النَّاسُ برفروزانند آن مردمانند یعنی کافران معاند و منکران حق
وَالْحِجَارَةُ و سنگها و کرنتنه که حرارت آنچه تر و عفونت آن ناخوش ترست قول اصح آنست که مراد از حجارة بتانی
اند که کفار از سنگ تراشیده میپرستیدند که حق تعالی إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ حَصَبُ
جَهَنَّمَ یعنی شما و آنچه آنرا میپرستید بغیر خدا هیزم دوزخید در خبرست که رسول خدای ص فرمود که آتش دنیا
جزویست از هفتاد جزو آتش دوزخ و نیز از آنحضرت منقولست که آتش دوزخ را هفتاد بار شسته اند آنگاه

...رزقکند و بعد از آن ظرفی دیگر بیاورند مثل اول کویند که هٰذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ فرشته که طعام
آورده باشد کوید که این بخورید که رنگ او یکیست و طعم آن مختلف و آنکه معنی آیة آنست که چون مؤمن در بهشت
میوه را تناول کند فی الحال حق تعالی مثل آنرا بجای آن خلق فرماید و چون مؤمن آنرا ببیند کوید هٰذَا الَّذِي
رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ و روایتست که درختان بهشت ساق و ساده ندارند بلکه اول و آخر او میوه خوشه خرما برهم
چیده شده اند هرگاه که میوه از آن بچینند حق تعالی مثل آن باز بیافریند بعد از آن بجهة تاکید این تکرار
این معنی کرده میفرماید وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا یعنی بدهند بمؤمنان آنچه حق تعالی روزی ایشان کرده باشد
از میوها در حالتیکه مانند باشد در رنگ بمیوهای که پیش ازین بایشان داده باشند تا بطعم دیگر مخالف
باشد و مرویست که از جمیع میوهای دنیا در بهشت میوه بهشت باشد نزد بعضی دیگر معنی آیة آنست که همه نعمتهای
بهشت در لطافت و خوبی مانند یکدیگر باشند مثلا خادم موافق مسکن باشد و مسکن مانند فرش و نوع طعام
مانند دیگری [illegible] چنانکه از پیغمبر ص مرویست که در بهشت مرغانی باشند هر یک هفتاد هزار
پر هرگاه صحنی را در پیش بنده مؤمن بنهند مرغی از آن بیاید و بران صحن افتد و چهار ابیات [illegible] از هر پر لونی
طعام بیرون آید [illegible] تر و از انگبین شیرین تر که همه در لطافت و لذت و بوی خوش شبیه
یکدیگر باشند و مؤمنان از غذاهای خالی نکنند و مرفه الحال و فارغ البال بخورند این نوع میوها و طعامها
مشغول باشند وَلَهُمْ فِيهَا و مر ایشانرا باشد در آن بهشتها أَزْوَاجٌ زنانی که جفت ایشان باشند از حور
و انسی مُطَهَّرَةٌ که پاک کرده شده باشند از عیبهای که زنان راست در دنیا از بول و غایط و منی و حیض
و استحاضه و نفاس و چرک و سایر منفرات دیگر از بدی خلق و قبح منظر و غیر آن از سعید بن عامر روایتست
که پیغمبر ص گفت که اگر زنی از زنان بهشت یکبار بدنیا نگرد روی زمین پر از بوی مشک شود و نور آفتاب
و ماه را ببرد و از ابن عباس رویست که حضرت رسول ص فرمود که اگر یکی از حور العین آب دهن در هفت
دریای شور و تلخ اندازد همه آبهای آن چون شهد شیرین شود و در خبر آمده که اگر بنده مؤمن زن عجوزه
داشته باشد که با نواع عیبها و کدورتها مبتلا باشد و در خانه از تشنی حق تعالی او را در بهشت از جمیع آن
عیبها پاکیزه سازد و جمال و صفایی که حور العین را باشد باو عطا فرماید و جفت شوهر خودش سازد و خلاف

در آنکه وطی در بهشت خواهد بود چنانکه در اخبار صحیحه آمده که حق تعالی قوة صد مرد ببندهٔ مؤمن دهد
و در اکل و مباشرت کردن حاصل که حق تعالی جمیع این نعمتهای مذکوره بمؤمنان کرامت فرماید وَهُمْ
فِيهَا در بوستانهای بهشت که بانواع نعمتها آراسته است خَالِدُونَ جاوید باشند هرگز این کرامت
از ایشان منقطع نشود همچنانکه هرگز عقاب و عذاب از کفار و منافقان مرتفع نگردد از ابن عباس و
مسعود روایتست که چون حق تعالی منافقان را بدو چیز مثل بزد یکی بافروزانندهٔ آتش و دیگری باصحاب باران
چنانکه گذشت ایشان گفتند ذات خدای از آن بزرگوارترست که این نوع مثلها مثل زند حق تعالی رد سخن
منافقان کرده فرمود که إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای تعالی لَا يَسْتَحْيِي شرم نمیکند و چون حصول حیا از انقباض
و انکسار نفسانست و حق تعالی ازین صفات منزه است پس مراد از آن لازم است که آن امتناع و ترکست یعنی حق تعالی باز نمی
ایستد أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا از آنکه بیان کند مثلی را از مثلها از قتاده روایتست که یهود چون در قرآن ذکر
مگس و عنکبوت شنیدند زبان باستهزا گشودند و گفتند که این از نزد خدا نازل نشده زیرا که این سخنان
بکلام خدا نمی ماند این آیه آمد حق تعالی ترک نمیکند آنکه از برای منافقان و کافران مثلی زند که آن مَا
بَعُوضَةً پشه است فَمَا فَوْقَهَا پس آنچه فراتر و زیاده بر آن باشد یعنی بزرگتر از آن چون مگس و عنکبوت چون
مثلها متضمن فواید بسیار است پس محض حکمة و مصلحة باشد و هیچ قبحی در آن نباشد تا ترک آن بر خدا واجب
حاصل که حق تعالی بجهة مصلحة بندگان بامر حقیر مثل میزند و خطاب و سرزنش اهل کفر و ایشان باز نمیدارد
فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا پس اما کسانی که ایمان آورده اند و بکتاب خدا گرویده فَيَعْلَمُونَ پس یقین میدانند از روی
تفکر و اندیشه صواب أَنَّهُ الْحَقُّ که آن ضرب المثل درست و راستست و بجهة حکمة و مصلحة بندگان نازل گشته
مِنْ رَبِّهِمْ از جانب پروردگار ایشان وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا و اما آنها که نگرویده اند بحق چون این مثل
میشنوند فَيَقُولُونَ پس میگویند از روی عناد و انکار و اعراض از طریق حق و یا بر وجه استهزا مَاذَا أَرَادَ
اللَّهُ چه چیز اراده کرده است خدای بِهَذَا باین گفتار مَثَلًا از روی مثل زدن یعنی این کلام عبثست و هیچ نفع
و مصلحتی در آن نیست حق تعالی در جواب ایشان میفرماید که يُضِلُّ بِهِ یعنی اراده خدا درین مثل آنست که گمراه
سازد بسبب آن كَثِيرًا جماعتی بسیار را و چون اضلال فعل قبیحست حق تعالی از آن منزه است پس یعنی آنکه
که اهل کفر بجهت فرط عناد و مبالغه در جحود و انکار تفکر نمیکنند و تامل نمی نمایند در این مثلها
تا حکمة و مصلحة آن پی برده عارف شوند بحقیقة آن و بجهة این گمراه میگردند و یا مراد با ضلال
تخلیه است یعنی حق تعالی کافران معاند را بر حال کفر میگذارد و توفیق ایشان نمیدهد با ایمان بجهة عدم
التفات ایشان در معجزات ظاهره و واضح شدن انکار و کفر ایشان و چونکه حصول ضلالة ایشان بجهة
ضرب المثل که حق تعالی ذکر کرده است از آن جهة بر سبیل مجاز اضافه آن را بخود نموده یعنی چون کفار بجهة
عدم تفکر در مثل مذکور گمراه میگردند و در کفر خود راسخ میشوند پس گویا که حق تعالی با ضرب
المثل ایشان را گمراه میکرده اند وَيَهْدِي بِهِ و راه مینماید بآن كَثِيرًا جماعت بسیار را یعنی مؤمنان را
که بجهة تفکر و تدبر تصدیق بآن میکنند و راه راست می یابند و چون وقوع اهتدای ایشان نیز بجهة
ضرب المثل شد از این جهة نسبت هدایت را بخود داده و غرض حق تعالی از ذکر مثل مذکور آنست
که تا بر عالمیان ظاهر شود که کدام از ایشان در آن تفکر نکرده گمراهی مینمایند و چه کس
در آن تدبر نموده راه راست می یابد پس مراد آنکه آن امتیاز اهل ضلال باشد از اهل حق
و گویند که مراد با ضلال حکم است بضلالة یعنی حق تعالی حکم میکند بگمراهی ایشان وَمَا يُضِلُّ بِهِ و گمراه
نمیسازد بآن ضرب المثل یعنی نزد آن گمراه نمیشوند بر وجه تخلیه إِلَّا الْفَاسِقِينَ مگر بیرون رفتگان
از خط ایمان بجهة کمال انکار و فرط سفه در جحود و عناد و یا حکم نمیکند بضلالة هیچ کس مگر کافران
که دل ایشان از رنج کفر که بتیرگی نفاق و ظلمة انکار و عناد تاریک گشته و بجهة آن حق را نشناخته
نمیدانند که در آن حکمة و نور مصلحة آن مثل بر دلهای ایشان تا بد تعالی الحق تعالی الله عن الظالمین که
دارد ایشان باز گرفته و بحال خود ایشان واگذاشته و ایشان مؤمنان که تصدیق بتوحید او بجا نمودن
پیغمبر او کرده اند و بحکم انقیاد او در او میان جان بسته دل ایشان بنور ایمان منور شده با شمول
علم بحکمة آن مثلها پیدا کرده اند و مصلحت آن پی برده و در قرآن هر جا که اضلال منسوب باو سبحانه است
نسبت محمولست بمعنی مذکور و چگونه نسبت دادن معنی اضلال باو سبحانه جایز باشد و حال آنکه حق تعالی
در کتاب خود نسبت آن بشیطان و فرعون و سامری کرده چنانکه فرموده وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا

بدنیا فرستاده اند و مرویست که آنحضرت در اثنای خطبه میفرمود که اگر درین مسجد صد هزار مرد
باشد و در میان ایشان یکی از اهل دوزخ نفس زند همه ایشان از حرارت نفس او هلاک شوند این نوع
آتش أُعِدَّتْ آماده و مهیا شده است لِلْكَافِرِينَ برای ناگرویدگان تا در آن جاوید باشند در خبر است که
داود عم بسیار بگریستی مردمان گفتند که ای داود گریه کمتر کن و بسیار جابر نفس خود روا مدار گفت ای یاران
بگذارید تا گریه کنم پیش از آنکه گریه سود ندهد و استخوانها در دوزخ سوخته و گداخته شود منصور عمار گوید
سالی بحج میرفتم در کوفه فرود آمدم شبی در کوچه از کوچهای کوفه میگذشتم از سرای آوازی شنیدم که یکی
میگفت خداوندا بعزت جلال تو که آنگاه که کردم مخالفت تو نخواستم و بعذاب تو جاهل نبودم اما خطائی عارض شد
و پرده فرو گذاشته تو مغرور شدم حالا و ندارم از عذاب تو که رهاند و اگر دست از ریسمان رحمت تو بگسلد
در که آویزم منصور گفت خواستم تا امتحان کنم دهن در شکاف در نهادم و این آیه بر وی بخواندم که یا ایها
الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا وقودها الناس والحجارة تا آخر بعد ازین دو ساعتی اضطراب کرد و آنگه
ساکن شد من در سرای ایشان نشانه کردم روز دیگر باینجا آمدم جنازه دیدم بر در سرای نهاده پیرزنی بیرون
و بیرون می آمد گفتم ای پیره زن این مرد کیست که فرمان یافته گفت جوانی خدای ترس از فرزندان رسول
خدای دوش در ورد و مناجات بود مردی اینجا بگذشت و آیتی از قرآن بخواند بیفتاد و ساعتی اضطراب کرد
و بجوار رحمت ایزدی پیوست من گفتم اولیای خدا چنین میباشد و بدانکه چون فایده فرستادن پیغمبر
ترسانیدن کافران و عاصیانست از عذاب اخروی تا از کفر و عصیان باز ایستند و مژده دادن مؤمنان
و متقیان بثواب ابدی تا در ایمان و طاعت ثابت قدم باشند ازین جهت او سبحانه وعد را مقارن وعید
ساخته میفرماید که ای محمد چون که بدلیل روشن عجز بر کفار لازم ساختی و ترهیب و تخویف ایشان کردی
پس بترغیب مژده دادن میل نما وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا و بشارة ده آنکسانی که بتوفیق الهی گرویدند بحقیت
من و بنبوت تو و بآن ثابت و راسخ شدند تا حین موت وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند از برای من کارهای شایسته
چون نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد و غیر آن از واجبات مضمون بشارة أَنَّ لَهُمْ آنکه مر ایشان راست
در آخرت جَنَّاتٍ بهشتهای که در و انواع میوه ها و طعامهای لذیذ و جمیع آنچه سبب لذت باشد تَجْرِي

واصل فرعون قومه و اضلهم السامری بعد از ان در صفت کفار که استهزا میکردند بمثلهای مذکور
میفرماید که ایشان الَّذِينَ کسانی اند که از روی عناد و ستیزه يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ می شکنند پیمان
خدا را مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ از پس آنچیزی که بآن عهد خدا استوار کرده بودند مراد دلیلهای عقلیه
و حجتهای روشنست که دلالت بر توحید او سبحانه و صدق رسول او میکند و ایشان بجهة رسوخ عناد
و انکار و حمیة جاهلیة وفا بآن نمیکنند و ترک می نمایند وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ و میبرند آنچه را
که حق تعالی فرموده است بآن أَنْ يُوصَلَ که بپیوندند مراد هر چیزیست که حق تعالی بریدن ان از ان راضی
نباشد که چون تفرقه میان پیغمبران و کتابهای ایشان یعنی ایمان آوردن ببعضی و ببعضی دیگر و از جمله
اعراض ایشانست از حضرت رسالة صلعم و قرآن و از دوستان خدای گسستن و بدشمنان ایشان پیوستن
و یا قطع رحم کردن و غیر آن وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ و فساد میکنند در زمین باین معنی که منع مردمان
میکنند از ایمان و استهزا بحق میکنند و قطع طریق میکنند و مردمان را متنفر میسازند و ضرر و ایذا بمؤمنان
میرسانند و از هرچه نظام عالم بآنست قطع آن میکنند أُولَئِكَ آنگروه که این صفت دارند هُمُ الْخَاسِرُونَ
ایشانند زیانکاران در هر دو جهان که سرمایه ایمان و صلاح و ثواب اخروی را فروختند بانکار و فساد
و عذاب ابدی سعد بن وقاص روایة کند که مراد باین فاسقان خوارج اند که بعهد عهد
ایمان بیرون کنند ایمان آوردند و بعد از ان عهد را بشکستند و فضایل و کمالاتی که حضرت رسالة
در حق شاه ولایة فرموده نادیده انگاشتند و با وی در مقام محاربة در آمدند و بعد از آن خطاب
با ایشان کرده میفرماید که ای معاندان بدین و منکران سید المرسلین از روی تعجب که كَيْفَ تَكْفُرُونَ
و چگونه کافر میشوید بِاللَّهِ بخدا و بچه وجه ایمان نمی آرید وَكُنْتُمْ و حال آنکه بودید شما أَمْوَاتًا مردگان
یعنی جسمهای که از حیوة بی بهره بود چون عناصر اربعه و اغذیه و اخلاط و نطفه و مضغه ابن عباس گفته
که مراد باموات معدومات اند یعنی نبودید فَأَحْيَاكُمْ پس زنده کرد اید شما را بدر آوردن
روح در بدنهای شما ثُمَّ يُمِيتُكُمْ بعد از ان میراند شما را بعد از صرف عمر نزد انقضای اجل
ثُمَّ يُحْيِيكُمْ پس از ان در قبر بجهة سوال زنده کرد اند شما را یا در وقت حشر و نشور ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

مِن تَحْتِهَا میوه و در زیر آن یعنی در زیر درختان یا غرفهای آن الْأَنْهَارُ جویهای فراخ از آب و شیر و خمر
و عسل مصفی از صادق مرویست که جویهای بهشت بر ظاهر زمین بهشت روان باشد نه در رخنه زمین و بقدرة
خدای آب و شیر و خمر و عسل در جنب یکدیگر بر روی زمین در گذرند و از هم متفرق باشند بی حایلی و مانعی و
اصلا بیکدیگر آمیخته نشوند آورده اند که امام جعفر صادق ع این مضمون را ادا میفرمود دهری از ملحدان حاضر بود
گفت هیچ عقل قبول این معنی نمیکند که چهار مایع در پهلوی یکدیگر باشند و مانعی در میان آن نباشد و با یکدیگر
آمیخته نشود آنحضرت فرمود که ای سفیه نمی بینی که خدای تعالی در یک پوست تخم مرغ دو مایع جمع فرموده که برنگ
و طبع و طعم مختلف اند و اصلا با یکدیگر مخلوط نمیشوند آن مرد چون این کلام بشنید ملزم شد و بآن اعتراف کرد
از انس روایتست که جویهای بر روی زمین گذرند [illegible] یک جانب آن مروارید باشد و جانب دیگر یاقوت و گل آن
از فر باشد مجاهد روایت کرده زمین بهشت [illegible] باشد و خاک آن از مشک و اصل درختانش از مروارید سفید
و لؤلؤ و زبرجد و یاقوت [illegible] بهشت گر ایستاده باشد دست ایشان بمیوه رسد و اگر نشسته و یا خفته
باشند شاخ درخت سر فرو آورد تا میوه بچینند و ایشان بر غرفها بر آمده نظاره درختان و آبهای روان
کنند و از میوهای بهشت تناول نماید كُلَّمَا رُزِقُوا هر گاه که روزی داده شوند مِنْهَا از آن بهشتها مِن
ثَمَرَةٍ از میوهای درختان آن رِزْقًا روزی ساخته و آماده را قَالُوا گویند با یکدیگر هَذَا این نوع
میوه الَّذِي رُزِقْنَا این نوع میوه ایست که روزی داده شده بودیم مِن قَبْلُ پیش از این زمان در دنیا یعنی
در صورت مثل میوه دنیا باشد زیرا که در حجم و طعم و لذت بمراتب از آن در پیش خواهد بود و حکمت در آنکه صورت
میوهای بهشت مانند میوهای دنیا باشد آنست که تا نفس بهشتیان در اول امر میل آن کند و برغبت تمام
آنرا تمام فرا گیرند چه طبعها مایلند بآنچه الفت بآن گرفته اند و متنفرند از غیر آن پس هر گاه
مثل آن ببینند فی الحال مایل آن شوند و آنرا برغبت تمام اخذ کنند و اگر آنرا از جنس معهود نبینند بآن التفات
نخواهند کرد بجهت مظنه آنکه لذتی و نفعی در آن نیست و نزد بعضی دیگر از اهل تفسیر مراد من قبل در بهشت
باشد یعنی هر گاه دوم فی الحال بهشتیان میوه خورند گویند که این میوه در طعم و رنگ و بوی خوش مانند آن میوه ایست
که قبل از این در آنجا با داده بودند چنانکه از حسن مرویست که ظرفها از طعام نزد بهشتی حاضر سازند و از آن

پس بعد از حشر بسوی او یعنی بجایی که حق تعالی امر بآن فرموده که بهشت و دوزخ باز گردانیده شوید
برای جزای کردار و چون که شما علم دارید بحال خود و از سر یقین میدانید که زنده گردانیدن و میرانیدن
خداست شما را پس مبا با وجود این حال کافر شدن و عناد ورزیدن محل تعجبات و بدانکه زنده شدن میت
در قبر برای منکر و نکیر باجماع امت ثابت شده و هیچکس از اهل ملت اسلام در آن نزاع ندارد و در خبر
آمده که میت آواز نعلین مردمان که از سر قبر او باز میگردند میشنود و صحیح است که چون فاطمه بنت اسد رضی الله عنها
فوت شد حضرت رسالت ص بنفس نفیس خود بکار او قیام نمود و ردای مبارک خود را کفن او کرد و پیش
از آنکه او را در قبر نهند در قبر او بخفت و چون قبر بپوشانیدند در سر قبر او بنشست و زمانی گوش
بر قبر داشت و بعد از آن گفت ابنك ابنك یعنی پسر تست و این سه بار تکرار کرد و چون از آنجا باز گشت اصحاب گفتند
یا رسول الله با هیچکس این مقدار ترحم و لطف نفرموده که با این زن فرمودی فرمود او را بر من حق تربیت
مادری بود ردای خود را کفن او کردم بجهت رحمت او در قبر او خسبیدم تا از جانوران زمینی ضرر
نیابد و این که سه بار این کلمه را تکرار کردم بجهت آن بود که چون سر قبر او را پوشانیدند منکر و نکیر
آمدند و او را گفتند که خدای تو کیست گفت الله گفتند پیغمبر تو کیست گفت محمد گفتند امام تو کیست متحیر ماند
من تلقین وی همی کردم که پسر تست پسر تست بعد از آن او را بحال خود بگذاشتند و برفتند و از اینجاست
که سنت است که در تلقین سه بار بگویند که علی امام او و بحقیقت پیوسته که چون بنده را در قبر نهند
حق تعالی روح را ببدن او رد کند تا زنده شود و همه حواس را باو دهد و بعد از آن منکر و نکیر
او را از خدای و رسول و ائمه سؤال کنند اگر از عهده آن بیرون آید گویند بخسب چون خفتن عروسان
در خوابگاه ناز فرشته پر زند تا قبر او بر وی فراخ شود و دری از بهشت در وی گشایند تا نسیم بهشت در وی
آید و اگر از جواب ایشان عاجز شود پس گرزی آتشین بر وی زنند که قبر او پر از آتش شود و دری از دوزخ بر وی گشایند
و از اینجاست که رسول ص فرمود القبر روضة من ریاض الجنة او حفرة من حفر النیران یعنی قبر روضه ایست
از روضهای بهشت یا گوی است از گودالهای دوزخ و نیز بجهت اظهار قدرت خود میفرماید که هُوَ
الَّذِي او آن خدایست که بقدرت کامل خود خَلَقَ لَكُم بیافرید برای انتفاع شما نه انتفاع خود زیرا

که یعنی مخلوقات ما فی الارض آنچه را که در زمین است جمیعا همه آن از کوهها و معدنها و چشمه
و گیاهها و حیوانات و غیر آن تا انسان نفع گیرند ثم استوی الی السماء بعد از آن قصد کرد به
آسمانها قصد مستوی بی ضعف و سستی فسویهن پس راست کرد آسمانها را بر وجه اعتدال بی
قصور و خلق سبع سموات هفت آسمان یعنی همه آنها را در اعتدال مساوی یکدیگر آفرید و هو و
او سبحانه که این همه چیزها آفریده بکل شیء علیم بهمه چیزها نیک داناست و عالم بکنه حقیقة
هر یک از آنها و چون درین آیة ذکر نعمة حیوة نموده و خلق آسمان و زمین را که بقای آدمی بآن متعلق است
بیان کرد بعد ازین ذکر نعمة آفریدن آدم میکند و بیان شرف او که اصل همه آدمیانست و ذکر شرف
و فضیلة او موجب سرافرازی و بزرگواری اولاد پس میفرماید که ای محمد یاد کن این را که و اذ قال
و چون گفت ربک پروردگار تو للملائکة مر همه فرشتگان را انی جاعل بدرستیکه من کننده ام
یعنی آفریننده ام فی الارض در جمیع زمین خلیفة شخصی را که نایب من باشد در رواج دادن
حق و ذلیل ساختن باطل مراد آدمست ع از عبدالله عباس و عبدالله مسعود روایتست که خدای تعالی
پیش از آفریدن آدم فرشتگان را خبر داده بود که من در زمین خلیفه را خواهم آفرید که فرزندان
او در زمین فساد کنند و خون بناحق ریزند چون این قول بشنیدند قالوا گفتند از روی تعجب
و علم بمصلحة و حکمة در آفریدن او نه بر وجه اعتراض اتجعل فیها آیا می آفرینی در زمین من
یفسد فیها کسی را که فساد کند و مشغول شود بمعصیة در زمین و یسفک الدماء و میریزد خونهای
امثال خود را بغیر حق و این عظمترین معصیتهاست و نحن و حال آنکه ما نسبح بحمدک تسبیح
و تنزیه میکنیم تسبیحی و تنزیهی مقترن بحمد و ثنای تو یعنی بپاکی ترا یاد میکنیم و به ثنای تو
و ستایش تو قیام می نماییم و نقدس لک و بپاکیزگی ترا میخوانیم و صفتهای نقص و عیب
از تو دور میدانیم و ببزرگی و عظمت ترا یاد میکنیم قال گفت حق تعالی در جواب
ملائکه انی اعلم بدرستی که من میدانم در آفرینش این خلیفه از مصلحتها و حکمتها
ما لا تعلمون آنچه شما نمیدانید و از جمله آن اظهار کبر و عجب و عدم انقیاد ابلیس بود

که در خاطر داشت و ظاهر نمیکرد و خلق انبیا و ائمه هدی و سایر اولیا از اصلاب آدم و غیر آن از دیگر
مصالح از امام جعفر صادق ع منقولست که فرشتگان از حق تعالی درخواست کردند که خلیفه زمین
از جنس ایشان باشد و گفتند که ما تسبیح تو میکنیم و طاعت تو می نماییم و عصیان تو نمی ورزیم
و غیر ما که خواهی آفرید فرمان تو نخواهند برد و چون در جواب این سؤال انی اعلم ما لا تعلمون
را شنیدند دانستند که ایشان رتبه این امر ندارند از سؤال خود منفعل شدند و پناه بعرش
الهی آوردند و باستغفار اشتغال نمودند و وقتی که آدم قدم از کتم عدم بصحرای وجود نهاد و از
بهشت بزمین آمد خطاب باو رسید که ای آدم در زمین خانه بنا کن تا عاصیان و گنهکاران
اولاد تو پناه بآن آورده بصیقل استغفار زنگ عصیان بزدایند همچنانکه فرشتگان مقرب
پناه بعرش برده باستغفار مشغول شدند و چون خانه را تمام کرد و عاصیان و خطاکاران سر و پا
برهنه ژولیده موی و غبار آلود متوجه آن شده بتضرع و زاری و ناله مشغول میشدند و
آن امر زمین میکردید نه حق تعالی خطاب کرد بفرشتگان که این از جمله آن حکمتها و مصلحتهاست که
در آفرینش آدم داشتم و شما آن را نمیدانستید القصه او سبحانه بعد از جواب انی اعلم از اجزای مختلفه
زمین خاک را برداشت و آن را با آب مخلوط ساخت باین وجه که فرشته ابر را امر کرد تا چهل روز آن
ابر را بر سر آن بداشت و چنان تعین فرموده که درین چهل روز بر آن خاک بارید و بهیچ وجه سایه
از سر آن نداشت تا آنکه آن خاک گل شد و حیوان گشت و بحد استعداد و صورت رسید بعد از آن
از آن صورت انسان مصور گردانید و روح را در و دمید و بجهة آنکه گندم گون بود او را آدم
نام نهاد چه ادمة یعنی گندم گونست و او را خلیفه زمین گردانید و علم آدم و درآموخت
آدم را یعنی ملهم ساخت او را الاسماء کلها همه نامهای مخلوقات را از علوی و سفلی از ابن
عباس و مجاهد و سعید بن جبیر و اکثر متاخرین روایتست که حق تعالی تعلیم آدم کرد همه نامهای
موجودات را حتی کاسه و نیم کاسه و جمیع صنعتها را و گویند مراد همه خواص ادویات و غیر
آن از آنچه متعلقاتست بمصالح دین و دنیا ثم عرضهم بعد از آن عرض فرمود مسمیات اسما را

علی الملائکة بر فرشتگان فقال پس گفت ای فرشتگان انبئونی خبر دهید مرا باسماء هؤلاء
بنامهای اینها که بر شما معروض شد ان کنتم صادقین اگر هستید راستگویان در آنکه شما
سزاوارترید بخلافت از غیر خود بجهة معصوم بودن شما و چون شما با وجود دیدن مسمیات
علم بنامهای آن ندارید چه جای آنکه دانید خواص او را پس چگونه بخلافت لایق تر باشید و تدبیر
عمارت زمین سزاوارتر در اخبار وارد گشته که چون حق تعالی خواست که فضیلت آدم با فرشتگان
نماید امر فرمود تا منبری در آسمان هفتم نهادند و بر بالای آن کرسی از نور نهادند و فرشتگان
نزد آن منبر حاضر ساخت و آدم را امر کرد تا بالای منبر رفت و بعد از آن عرض نامهای اشیا
فرمود بر ملائکه و گفت خبر دهید مرا که هر یک از این نامها چه چیزاند ایشان بعجز و قصور خود معترف
شدند و بطریق اعتذار قالوا گفتند که سبحانک تسبیح میکنیم و دور میداریم ترا از آنکه غیر تو
عالم باشد بامور غیبی و کبیر الشأن است که در افعال و اقوال تو زبان اعتراض کشاید لا علم لنا
هیچ دانشی نیست ما را الا ما علمتنا مگر آنچه را که تعلیم داده ما را و تعلیم بنامهای اشیا بر وجهی
از انجمله نیست انک انت العلیم بدرستیکه توئی بسیار دانا بجمیع اشیا بر وجهی که هیچ چیز بر تو پنهان
نیست الحکیم محکم کار و صواب کردار بر وجه علم که هرچه کنی و گوئی بر وجه حکمة باشد پس
میدانی که منصب خلافت و رتبه علم باسمای اشیا را بکه می باید داد و چون فرشتگان اظهار عجز
خود کردند حق تعالی خطاب کرد بآدم و از جهة اظهار فضیلة و شرف او بر ملائکه قال
فرمود که یا آدم انبئهم ای آدم خبر ده این ملائکه را که در پای این منبر توقف نموده اند باسمائهم
بنامهای آنچه گفتم که آدم هم خبر داد فرشتگان را باسمائهم بنامهای آن مسمیات یعنی اسم هر شئی
و منافع و مضار ایشان را اعلام ایشان کرد قال گفت حق تعالی ملائکه را بر وجه تنبیه و آگاهانیدن
از روی استفهام که الم اقل لکم آیا نگفتم مر شما را یعنی البته گفتم شما را انی اعلم آنکه
بتحقیق که من میدانم غیب السموات آنچه پوشیده است از احوال آسمانها و الارض و آنچه پنهانست
از امور زمین همچنانکه میدانم آنچه نزد شما حاضر کرده ام از مسمیات یعنی دانای پنهان و آشکارم

و همه اشیا از من حاضرات و هیچ چیز بر من پوشیده و پنهان نیست و اعلم و میدانم ما تبدون
آنچه ظاهر میکنید از گفتار و غیر آن و ما کنتم تکتمون و آنچه بودید که پوشیده میداشتید از اعتقاد
والا فضیلة خود بغیر آورده اند که چون آدم اسمای جمیع مسمیات را اعلام ملائکه کرد و ملائکه
بعجز خود اعتراف کردند و بافضیلة آدم معترف شدند حق تعالی بجهة اعزاز و اکرام کرد با ایشان
تا منبر او را بر گرفتند و او را در هفت آسمان بگردانیدند در عرض صد سال تا عجایب آسمان را
بدید بعد از آن اسپی شد بیافرید و او را دو پر داد از در و مرجان و آدم را فرمود تا بر آنجا
نشست و در آسمانها میگردید و بر همه فرشتگان سلام میکرد باین طریق السلام علیکم و رحمة الله
ایشان در جواب میگفتند که و علیک السلام و رحمة الله یا خلیفة الله و حق تعالی از روی تعظیم او
خطاب کرد که ای آدم سلام و تحیة من بر تو باد و بر فرزندان صالح تو تا روز قیامت و نیز بجهة
تعظیم آدم فرشتگان را بسجود آدم امر کرد چنانکه میفرماید و اذ قلنا و یاد کن ای محمد این را که
گفتیم للملائکة مر همه فرشتگان را که بیکبار اسجدوا لآدم سجده کنید مر آدم را سجده تعظیم نه سجده عبادت
زیرا که سجده عبادة غیر خدا روا نیست فسجدوا پس سجده کردند ایشان الا ابلیس مگر شیطان
یعنی با قبیلة خود که جماعتی اند از جن ابی سر باز زد از آن سجده و استکبر و تکبر و گردنکشی کرد
و کان من الکافرین و بود او در اصل از ناگرویدگان یعنی از منافقان در علم خدا چه
اظهار انقیاد می نمود نزد فرشتگان و در باطن کافر بود و چون حق تعالی او را بسجده امر فرمود غش
کفر او بر محک این امتحان ظاهر شد و مذهب حق آنست که ابلیس از جن بود نه از ملائکه چه ایشان
معصوم اند باتفاق و آیة کان من الجن ففسق عن امر ربه دلیل است بین و اگرچه ملو شدن
او بسجده از این آیة فهم نمی شود زیرا که خطاب آن با فرشتگان است اما آیة الا تسجد اذ امرتک
دلالت صریح است مرویست از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که هر که سوره از سورهای سجده بخواند و سجده
کند ابلیس از دور میشود و گریستن آغاز کند و گوید وای بر من فرزند آدم سوره عزیمه خواند
و سجده کرد مستوجب بهشت شد و من ترک سجده کردم مستحق دوزخ شدم ابو العالیه روایة کرده

چون نوح عم در کشتی نشست ابلیس بیامد و برد بالا کشتی جای کرد نوح گفت ای ابلیس بواسطهٔ تکبر
و تکبر خود را و مردمان را هلاک کردی گفت اکنون چکنم حق تعالی میفرماید که اگر قبر آدم را سجده کنی توبه
ترا قبول کنم جواب داد که من آدم را وقتیکه زنده بود سجده نکردم اکنون که مرده است سجده خواهم کرد القصه
چون ابلیس از سجده آدم ابا کرد حق تعالی بر او لعنت کرد و پیر از صف فرشتگان دور کرد اید و همه ملائکه
بر او لعنت کردند و آدم را گفت که تمتع روا زجمیع نعماء بهشت ملتذ شو همچنانکه فرموده که وقلنا یا آدم
گفتیم از محض فضل و کرم خود که ای آدم اسکن انت ساکن شو تو وزوجک و جفت تو یعنی حوا
الجنة در بهشت و از ابن عباس و ابن مسعود روایتست که چون آدم بهشت رفت بجهة تنهای وحشت داشت
حق تعالی خواب بر او غلبه ساخت و بعد از آن استخوانی از پهلوی چپ او جدا کرد و حوا را از آن بیافرید با صورت
و حسنی تمام و حلهای بهشت در و پوشانید و او را بانواع زینت بیاراست و چون بیدار شد و آن حسن و جمال
مشاهده نمود با او انس گرفت و محبت تمام با او پیدا کرد و نزد بعضی حق تعالی حوا را از بقیه گل آدم بیافرید
و بعد از آن امر فرمود که در بهشت ساکن شوید وکلا منها و بخورید از بهشت یعنی از میوهای آن
رغدا خوردنی بسیار و با فراغت و خوشحالی حیث شئتما هر جا که خواهید از بهشت و از هر چه آرزو
کنید ولا تقربا و نزدیک مشوید یعنی مخورید هذه الشجرة این درخت را که درخت گندم است
فتکونا پس باشید آن هنگام که نزدیک شوید باین درخت من الظالمین از ستمکاران بر نفسهای
خود یعنی از کسانی که حظ خود را از ثواب ناقص کرده باشند و چون بدلیل واضح و برهان قاطع
ثابت شده که انبیا معصوم اند از اول عمر تا آخر پس این نهی تنزیهی باشد که یعنی ترک مندوب
و ترک اولی است نه نهی تحریمی که از آن چاره نباشد زیرا که آن منافات دارد بعصمة او ورد اند
که چون حق تعالی آدم را بر سریر کرامت نشاند و تاج عزت بر سر او نهاد و جامه بزرگواری بر او پوشانید
و غلمان در پیش او در مقام خدمتکاری تعیین فرمود و رضوان حوران در پایهٔ ملازمت او
مقرر نموده ابلیس بران حسد برده اندیشه کرد که بچه نوع آدم را ازین منصب معزول سازد
و چون حق تعالی او را از درخت گندم منع فرموده بود فرصت یافته در دهن مار نشسته از نوی در حوا

گفت که

کردا

که مرا که آدم رسانند مار بدست یاری طاوس او را بدر بهشت برد ابلیس بیامد و برابر آدم و حوا با
بایستاد و گویند که او از دهن مار بیرون نیامد بلکه بیک طرف دهن او آمد خود را با آدم و حوا
نمود و آغاز گریه کرد ایشان او را نشناختند و با او گفتند چرا میگریی گفت بجهة موت شما و زوال این
نعمة عظیم از شما گفتند علاج این چه باشد گفت خوردن درخت خلد که موجب خلود و جاودانی است و آن
درخت گندم بود گفت ما را از آن نهی کرده اند گفت چگونه بخوریم این نه از آن درختست که شما را از آن
منع کرده اند و سوگند یاد کرد که من در این امر نیکخواه شما ام و از محض دولتخواهی شما را باین دلالة میکنم
و چون این گمان نداشتند که کسی بنام خدای سوگند بدروغ خورد بنابرین فریب خوردند بسخن ابلیس
بخوردن آن درخت مشغول شدند فازلهما پس بلغزانید و ایشان را از بهشت دور گردانید قدم آدم
و حوا را الشیطان ابلیس عنها از آن درخت یعنی از جهة آن قدم ایشان را بلغزانید و ایشان را از
بهشت دور گردانید فاخرجهما پس بیرون کرد ایشان را نسبت اخراج ایشان از بهشت بشیطان بجهة
آنست که او سبب اخراج ایشان شد و اگرنه حقیقة حق تعالی آدم و حوا را بیرون کرد مما کانا فیه از آنچه
بودند در آن از مرتبهٔ عظیمه و انواع نعمة و بدانکه بیرون کردن آدم و حوا از بهشت بر سبیل عقوبة نبود
بلکه بجهة مصلحة و حکمة بود یعنی حکمة او سبحانه تقاضا میکرد که از بهشت بیرون آید و بار تکلیف را
تحمل نماید و مشقة و بلیة بکشد تا موجب زیادتی مرتبه و درجه شود و مرتبهٔ او زیاده از آن شود که در
اول حال در بهشت داشت همچنانکه بجهة مصلحة غنی با فقیر میسازد و صحیح را بیمار میکرداند و اینکه حلهها
بهشت از و نزع کرد بجهة آن بود که آنرا بوجه تفضل باو داده بود نه از روی استحقاق پس این نزع موجب عقوبت
او نبوده باشد و نیز بدانکه بیرون آمدن از بهشت ضروری بود و اگرچه درخت گندم نمیخوردند زیرا
که او را برای زمین آفریده شده بود تا خلیفة الله باشد در آن بدلیل قوله تعالی انی جاعل فی الارض
خلیفة لیکن خروج او از بهشت اگر بخوردن گندم میشد لائق تر بود و چون بعد از خوردن آن واقع
شد بروشاقتر نمود چنانکه آورده اند که چون آدم و حوا گندم تناول کردند لشکر بلا روی بایشان
نهاد فی الحال تاج شرف از سر ایشان دور افتاد و حلهای بهشت از بدن ایشان منعدم گشت و غلمان

کلمه

وحوران ورضوان که در ملازمت او بودند فرار کردند ایشان برهنه وبیکس ماندند واز خجالت برهنگی

در پس درختان بهشت پنهان میشدند عاقبت ببرک انجیر خود را پوشانیدند چون حکم

شد از بهشت بیرون روند آدم دست حوا بکرفت وخواستکه از بهشت بیرون رود بسم الله الرحمن الرحیم

بر زبان راند جبرئیل کفت ای آدم کلمه بزرکوار کفتی نمانی باش شاید که حق تعالی ببرکت این نام بر شما

ببخشاید خطاب آمد که ای جبرئیل بکذار تا بیرون روند اکر من امروز بروی رحمت کنم بر کیتی رحمت کرده

باشم میخواهم که فردا آدم روی به بهشت نهد هزاران هزار عاصی از بند زندان همراه داشته باشد

آنکاه بر ایشان رحمت کنم تا وسعت رحمت من آشکارا کردد پس بجهة این ایشان را از بهشت بیرون

کردیم وَقُلْنَا وکفتیم ای آدم وحوا وابلیس اهْبِطُوا فرود روید از بهشت بدنیا بَعْضُكُمْ

در حالتیکه برخی از شما لِبَعْضٍ عَدُوٌّ مر بعض دیکر را دشمنند چه ابلیس وذریه او دشمن آدم و

ذریه اویند وبعکس عداوة اینها بجهة کفر وطغیانست وعداوة اینها بجهة ایمان واطاعة وَلَكُمْ

فِي الْأَرْضِ مر شما راست وذریه شما را در زمین دنیا مُسْتَقَرٌّ موضع قرار یعنی آرامکاه وَمَتَاعٌ

وجای بهره داری ومنفعت کرفتن إِلَى حِينٍ تا هنکام رسیدن اجل شما یا تا وقت قیام قیامت

آورده اند که چون آدم وحوا بزمین آمدند حکم شد که ای آدم دست از حوا بدار وهر دو از یکدیکر

مفارقت کنید هر یک بجانبی دیکر روید پس آدم بسر کوه سراندیب افتاد وحوا بساحل دریای

هند در موضعی که آنرا جده کویند آدم دویست سال بسر کوه سراندیب میکریست ابن عباس روایت

کرده که هرکاه آدم ترک منی وی خود را یاد کردی بیهوش شدی ودرین مدت چندان بارات

حسرة از ابدیه او بر زمین حسرت طاریدکه در رخسار مبارک او دو جوی بدید آمد شبی آدم از بسیار

کریه وتفکر بیهوش شد جبرئیل آمد وسر او بر دامن خود کرفت در واقعه دید که حوا در کنار دریا نشسته

میکرید ومیکوید ای دوست ومونس من وهمدم ویار من چکونه ای برهنه یا پوشیده پنداری یاد حوا

آدم خواست که جوابش دهد ناکاه با هوش آمد وفغان وزاری در کرفت وچنان از روی درد بکریست

که جبرئیل بناله در آمد ومناجاة کرد که الهی بر بنده ضعیف فرمان رحم فرما خطاب آمد که آدم را بیاموز

که نزدیک رسید شب فراق بسر آید وماه مراد از مشرق امید بر آید ودر روایت اهل البیت

علیهم السلام آمده ودر اکثر کتب مخالفین نیز مذکورست که چون حق تعالی آدم را بعد از آفرینش

باسمان برد بر ساق عرش اسم چند دید از نور بر صورت خود ونام هر یک بر بالای سر او نوشته کفت

خداوندا پیش از من بصورت من خلق آفریده کفت هند کفت پس اینها کیستند فرمود که فرزندان تو و

اکر نه غرض من وجود ایشان نیستی ترا هرکز نیافریدمی کفت پس اینها کرام ترین بندکان تواند کفت

آری این نامها را یادکیر که وقت در ماندکی بفریاد تو رسند آدم آن نامها را فرا کرفت چنانکه حق تعالی

از این خبر میدهد که فَتَلَقَّى آدَمُ پس فرا پیش آمد آدم بفرا کرفتن وقبول نمودن مِنْ رَبِّهِ از پروردکار

خود كَلِمَاتٍ سخنانی با برکت وعظمت را که آن نامهای آل عبات وچون وقت قبول توبه رسید جبرئیل

کفت ای آدم بکو آن نامهای که بر ساق عرش نوشته دیدی فراموش کردی چون این بشنید دست به آسمان برداشت

ومتوجه قاضی الحاجات شد وکفت بار خدایا بحق محمد وعلی وفاطمه وحسن وحسین که توبه مرا قبول

فرما فَتَابَ عَلَيْهِ پس باز کشت حق تعالی بر وی بقبول توبه او یعنی توبه او را پذیرفت إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ

بدرستیکه خدای تعالی بنده رجوع کننده است بقبول توبه الرَّحِيمُ بسیار بخشاینده ومهربان بر بندکان

وحسن وقتاده وعکرمه وسعید بن جبیر کفته اند آن کلمات اینست که رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ

لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ واصح آنست که حق تعالی ببرکت شفاعت خمسه آل عبا قبول توبه

او فرمود ومغازلی شافعی که از اکابر اهل سنت است وابو عمرو بن مقدام که از علمای ایشانست از ابن عباس

نقل کرده اند که پیغمبر خدای صلعم فرمود که آدم نام من وعلی وفاطمه وحسن وحسین را شفیع خود

ساخته حق تعالی توبه او را قبول کرد بدانکه توبه انبیا وایمه هدی ع عبارتست از عزم بر عدم ترک

مندوب وپشیمان شدن از ترک اولی وتوبه غیر ایشان عزم است بر ترک فعل حرام وپشیمانی از کفر یا

معصیة وچون وسوسه شیطان سبب زیادتی مشقت است در ادای طاعت وآن موجب بسیاری ثوابست

بر عبادة از این جهة حق تعالی ابلیس را نیز با آدم وحوا بزمین فرستاد چنانکه فرمود قُلْنَا اهْبِطُوا وکفتیم

ما که فرود روید مِنْهَا از بهشت یا از طبقات آسمان جَمِيعًا همه شما بر زمین فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ پس اکر

این مجلوص

که در باب کلمها

بیاید بشما مِنِّی از جانب من هُدًی دلالتی وبیانی که آن فرستادن پیغمبرات وکتابها فَمَنْ تَبِعَ پس کسانی که
پیروی کنند هُدَایَ دلالت وبیان مرا کہ پیغمبران وکتابهاست فَلَا خَوْفٌ پس هیچ ترسی نیست عَلَيْهِمْ برایشان
از فرود آمدن عقوبت وعذاب در دنیا وآخرت وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ونه ایشان اندوهناك شوند
از فوت آنچه مطلوب ومقصود ایشانست زیرا که همه مرادات خود خواهند رسید در دهر ودر سرای ثواب
کردار خود بروجه کمال خواهند یافت وبعد از ذکر ایمان وبیان ثواب ایشان در بارهٔ کفار میفرماید که
وَالَّذِينَ كَفَرُوا وکسانی که کافر شدند وپوشیدند حق را وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وبدروغ پنداشتند
دلیلهای وحدانیت مرا وتکذیب کردند فرستادگان وکتابهای مرا أُولَئِكَ آن گروه أَصْحَابُ النَّارِ
اهل آتش دوزخند هُمْ فِيهَا ایشان در ان آتش خَالِدُونَ جاوید مانندگانند ازان خطاب بنی
کرده امر میکند ایشانرا بیاد کردن نعمتی که او سبحانه بفضل خود بایشان ارزانی داشته وبعضی بوفا کردن
بعهدهای او سبحانه که آن پیروی حق است ونظر کردن در معجزات خاتم الانبیا وبکتابی که باو نازل شده
تا بآن ایمان آورند پس میفرماید که يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ای فرزندان یعقوب مراد یهودند چه
همه ایشان از نسل یعقوبند اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ یاد کنید نعمتهای مرا الَّتِي آن نعمتهای که بمحض
فضل وکرم خود أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام کردم بر شما ومراد بیاد کردن نعمت فکر کردن در آن
وشکرگذاری آن کردن از آنچه صحت بدن وبسیاری اموال وفرزندان وامنیت وجمعیت و
گویند مراد نعمتیست که حق تعالی بپدران ایشان داده بود که آن نجات آنها بود از فرعون وغرق
شدن وعفو کردن آنها از گوساله پرستیدن بعد از توبه کردن ویا مراد نعمت دریافتن زمان
خاتم الانبیاست صلعم یعنی شکر جمیع نعمتها کنید ویا شکر نعمتهای پدران خود کنید که بایشان فخر
میکنید ویا نعمت وجود حضرت محمد صلعم وَأَوْفُوا بِعَهْدِي ووفا کنید بعهدی که من در شأن پیغمبر
آخر الزمان با شما بسته ام در توریة چه حق تعالی آنحضرت را به بنی اسرائیل نمود وپسندید وناخواستن تعریف کرده
یعنی وفا کنید بایمان آوردن بوحدانیت من وتصدیق کنید محمد صلعم أُوفِ بِعَهْدِكُمْ تا وفا کنم
بعهد شما بنیکوی ثواب دادن وپاداش وفاداری آن کردن وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ واز من بترسید

برشکستن

در شکستن این عهد ووفا کردن بآن وَآمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ وبگروید بآنچه فرو فرستادیم از قرآن
مُصَدِّقًا در حالتیکه آن قرآن تصدیق کننده است لِمَا مَعَكُمْ مر آن چیزیرا که باشماست یعنی
توریة مراد آنست موافق آیت در توحید ووعد ووعید ونعت رسول صلعم وقصص پیشینیان و
امر بعبادت وعدل درمیان بندگان ونهی از معصیت وفحش وَلَا تَكُونُوا ونباید که باشید
أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ اول گروه ناگرونده بقرآن یعنی واجبست بر شما که اول کسی بوده باشید که ایمان آورده
بآن زیرا که شما نظر در معجزات آن میکنید وعلم یشان اندازید وپیش از نزول آن مردمانرا بشارت
میدادید بنزول آن وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي وبدل مکنید بآیتهای کتاب من که توریة است
ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندك را مراد علمای یهود اند چون کعب بن اشرف وامثال که هدیه وتحفه از
مردم میگرفتند وآیات توریة را میگردانیدند وصفت پیغمبر را که آنجا بود متغیر میساختند ابو
جعفر صلوات الله علیه منقولست که مراد علمای بنی اسرائیل اند چون حیی بن اخطب وکعب بن اشرف که هر سال
گندم وجو ومیوها از قوم خود میگرفتند واز پادشاهان هدیه اخذ میکردند وترسیدند که اگر
تابع رسول شوند از رسوم خود محروم مانند وبجهة این بر کفر جحود مصر شده بودند بآنکه میدانستند
حقیقة محمد صلعم حق تعالی فرمود که آیات کلام مرا برسوم وهدیه بدل مکنید وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ
واز من بترسید در بدل کردن کتاب ربانی بحطام فانی دنیوی وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ وآمیخته سازید
سخن درست راکه در توریة وانجیل از صفات محمد صلعم بِالْبَاطِلِ بسخن ناحق که اختراع میکنید بدست
خود ودر توریة می نویسید تا مشتبه بیکدیگر شده میان حق وباطل فرق نتوان کرد وَتَكْتُمُوا
الْحَقَّ ومی پوشید حق را که صفت مصطفاست صلعم وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ وحال آنکه شما میدانید که این
آن پیغمبرست که در توریة وصف بآن داده شده است وبعد از منع ایشان ازین عملهای قبیح ایشانرا
بارکان ایمان امر میفرماید که وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وبپای دارید نماز اهل اسلام را بران وجه که ایشان
میگذارند وَآتُوا الزَّكَاةَ وبدهید زکوة مال را بطریق مسلمانان وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ
ورکوع کنید با رکوع کنندگان یعنی با جماعة مسلمانان وتخصیص رکوع بذکر جهة آنست که در نماز

یهودان رکوع بجبت پس بسبیل توبیخ و سرزنش میفرماید که أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ ایا میفرمائید
مردمان را بنیکوئی وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ و فراموش میکنید یعنی ترک میکنید نفسهای خود را
وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ و حال آنکه شما میخوانید توریة که در وصف پیغمبرانست و وعید
بر عناد و ترک نیکوئی و مخالفت قول بعمل أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا پس عقل خود را کار نمی فرمایید و قبح
فعل خود تا باز ایستید از این آیة در شان بعضی از علمای یهود مدینه است که یاران خود را ترغیب
میکردند باسلام و انقیاد احکام شرع محمدی و خود قبول اسلام نمیکردند از انس مرویست که رسول صلعم
فرمود که در شب معراج جمعی بگذشتم که لبهای ایشان را بمقراض میبریدند گفتم بجبرئیل که اینها کیستند
گفت واعظانند که در دنیا مردمان را بنیکوئی میفرمودند و خود ترک آن میکردند و چون حق تعالی
کفار را از کفر و عناد نهی کرد در عقب آن ایشان را بطاعة امر فرمود باین وجه که وَاسْتَعِينُوا
و یاری خواهید بر ما یحتاج خود بِالصَّبْرِ بشکیبائی کردن بر مشقة طاعة او و از انواع هدی ام
و بعضی از علمای جمهور مرویست که مراد بالصبر روزه است که متضمن صبر است بر ترک مفطرات
یعنی استعانت نمایید بر مقاصد دینوی و اخروی خود بر روزه داشتن وَالصَّلَاةِ و بنماز گذاردن
تا حق تعالی برکة این دو رکن اعظم اسلام شما را بمراد و مقصودات دنیا و آخرة برساند
وَإِنَّهَا و بدرستیکه استعانة بصبر و صلوة لَكَبِيرَةٌ بزرگ و دشوار و گرانست اکثر بر آنند
که ضمیر انّها راجعست بصلوة نماز دشوارست بر همه کس إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ مگر بر شکستگان و فروتنان
از ترس حق تعالی و آرام یافته گان بطاعة او و اینها مومنانند از مجاهد نقلست که مومنان
چون متیقن اند برسیدن ثواب طاعة و مرتبه بلند که در بهشت نامزد ایشانست عبادة بر ایشان
دشواری نماید همچنانکه در صفت ایشان میفرماید که الَّذِينَ یعنی آن مومنان و شکستگان اند که
يَظُنُّونَ توقع دارند یا ظن یعنی یقین است چه در کلام عرب اطلاق ظن بر آن بسیارست یعنی یقین
میدانند أَنَّهُمْ آنکه ایشان مُلَاقُو رَبِّهِمْ رسندگانند بوعده پروردگار خود
وَأَنَّهُمْ و آنکه ایشان إِلَيْهِ بسوی رحمت پروردگار خود و پاداش عبادة خود رَاجِعُونَ

باز کردند کانند بعد از آن بجهة تاکید و مبالغه بار دیگر بنی اسرائیل را بیاد کردن نعمتها
میفرماید که یَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ای فرزندان یعقوب اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي یاد کنید نعمتهای
مرا که أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام کردم بر شما وَأَنِّي و این را نیز یاد کنید که من فَضَّلْتُكُمْ
تفضیل کردم آبا و اجداد شما را عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان که در روزگار ایشان بودند و آن در عهد
موسی بود و زمانی که بعد از او بود چه حق تعالی ایشان را بجهة علم و ایمان و عمل صالح بزرگوار کرده
و بعضی را پیغمبر و بعضی را پادشاه عادل ساخت و اولاد ایشان بتبعیة پدران بمکروه بکفر و معصیة
و کفران مشغول شدند پس در تهدید ایشان میفرماید که وَاتَّقُوا يَوْمًا و بترسید از حساب
عذاب روزی که در آن روز لَا تَجْزِي حق گذاری نکند یعنی ادای حق گذاری نکند نتواند نمود
نَفْسٌ هیچ نفسی مومن عَنْ نَفْسٍ از نفس کافر شَيْئًا اندک چیزی را از حقوق مردمان که در ذمت
او بوده باشد یا کفایة نکند هیچ شخصی را از هیچ گونه چیزی از عذاب وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا و پذیرفته
نشود از آن نفس شَفَاعَةٌ در خواستی بتقدیر آنکه کسی که شفاعت او کند وَلَا يُؤْخَذُ
مِنْهَا و فرا گرفته نشود از آن نفس عَدْلٌ فدای که عوض خود بدهد برای کشیدن عذاب خود
وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ و نه ایشان در آن روز یاری داده شوند یعنی در دفع عذاب هیچ کس نصرت
ایشان نکند و مراد باین آیة کفارانند چه نزول این بجهة رد قول ایشانست که میگفتند که پدران
ما که انبیا اند شفیعان ما باشند در روز جزا و مومنان در این حکم داخل نیستند زیرا که بجهة
متواتر ثابت شده که حضرت پیغمبر صلعم گفت ذخیره کردم شفاعة خود را از برای اهل کبایر از امت
خود و نیز فرموده که مرا در روز قیامت اذن شفاعة دهند پس شفاعت کنم و اهل البیت مرا نیز
رخصة شفاعة دهند تا ایشان گناهکاران را شفاعت کنند و نیز آنحضرت فرموده که کمترین
مومنان شفاعت کرده تا کسی باشد که در حق چهل کس از برادران مومن خود شفاعت کند که هریک
از ایشان سزاوار دوزخ بوده باشند و نیز بجهة تذکیر نعمة بر بنی اسرائیل میفرماید که وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ
و یاد کنید ای بنی اسرائیل وقتی را که رهانیدیم شما را مراد اجداد ایشانست بتبعیة فرزندان

نهاد زیرا که وصول نعمة به پدران موجب سرافرازی فرزندانست پس منت می نهد بر ایشان یعنی آنکه ای
بنی اسرائیل این نوع نعمة را یاد کنید که ما خلاص دادیم پدران شما را مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ از متعلقان
فرعون يَسُومُونَكُمْ ستم و رنج میرسانیدند و عذاب میکردند شما را سُوءَ الْعَذَابِ بخترین
و بدترین عذاب پس در بیان این عذاب میفرماید که يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ میکشتند پسران
شما را در طفولیت وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ و باقی میگذاشتند دختران شما را تا آنها را بندگان
خود سازند و با ایشان مقاربة کنند و خدمت فرمایند و نزد بعضی مراد از سوء عذاب عملهای پر مشقت
بود چه بعضی را با اعمال متکاران بنیان کرده بودند و برخی از برای ایشان زراعت میکردند
و بعضی دیگر گل کاری و خشت کشیدن و جمعی دیگر حضاری و برخی دیگر که صلاحیت دیگر خدمت
نداشتند جزیه برایشان نهاده بودند و سبب کشتن پسران ایشان آن بود که فرعون خوابی دیده
بود که در میان بنی اسرائیل پسری متولد شود که هلاک او و خراب ملک او بر دست او بود و در مجمع
آورده که فرعون در خواب دید که آتشی از طرف بیت المقدس شعله کشید و همه خانهای مصر را
بسوخت و بنی اسرائیل را ضرر نرسانید فرعون ازین خواب هراسان گشت کاهنان را بخواند و این
خواب را بر ایشان عرض کرد ایشان گفتند که پسری از بنی اسرائیل متولد شود که هلاک تو و خرابی ملک تو
بر دست او باشد فرعون قابلهای را بر زنان حامله ایشان موکل گرداند تا هر پسری که متولد میشد
میکشتند وَفِي ذَٰلِكُمْ و در این کشتن پسران و خدمت فرمودن دختران شما و امر کردن همه شما را
بر کارهای سخت بَلَاءٌ محنتی و آزمایشی بود شما را مِنْ رَبِّكُمْ از نزد پروردگار شما عَظِيمٌ
که بزرگ و بی نهایت بود آورده اند که فرعون عمران را نگذاشت که بخانه خود رود و بجهة خوف آنکه
مبادا با زن خلوة کند و ازو پسری متولد شود شبی فرعون در کوشک خفته بود و عمران نزد او
در خواب چون از خواب بیدار شد دید که زن او نزد او حاضر شد متعجب شد و گفت چگونه این جا آمدی
با آنکه این همه درها بسته بود و پاسبانان بر در آن نشسته گفت من بخودی خود نیامده ام عمران دانست
که این از جانب حق تعالی است پس به بالین فرعون با او خلوة کرد و فرشته که بفرمان حق تعالی او را آورده بود بجای

آمد چون او را در خواب دید

اورا بخانه

او را بخانه خود برد و چون حامله شد حق تعالی آثار آن از نظر غمازان بپوشانید تا که موسی متولد شد
کاشتکان آمدند تا تفحص این معنی کنند مادر موسی از ترس موسی را در تنور نهاد در تنور سوختنی
و بگریخت خواهر او که خاله موسی بود ازین معنی بیخبر آتش را در تنور نهاد تا نان بپزد در وقتی
که زبانه آتش از تنور بهوا میرفت کسان فرعون در رسیدند و همه جا تجسس کردند مادر موسی
بدست آوردند و از پسر اثر نیافتند و بر تنور رفتند آتش عظیم از آن بیرون می آمد و بعد از تفحص
جمیع مواضع آن خانه فرعون را خبر دادند که غلط بعرض رسانیده اند فرعون خوشحال گشت و چون
مادر موسی بر سر تنور رفت و زبانه آتش را بدید که شعله میکشید آتش در نهاد او افتاد و چون در
تنور نگریست دید که موسی در تنور با آتش بازی میکند دانست که در ضمن آن سری هست پس موسی را برگرفت
در خفیه تربیت او میکرد و تتمه این حکایة در مواضع خود مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی بعد
از آن نعمة دیگر را یاد ایشان می آورد و میفرماید وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ و یاد کنید این را که
چون بشکافتیم بجهة شما دریای قلزم را وقتی که از فرعون میگریختید و در طلب شما بود و لشکر
فرعون از عقب شما می آمدند فَأَنْجَيْنَاكُمْ پس برهانیدیم شما را از ضرر ایشان وَأَغْرَقْنَا
و در آب فرو بردیم آلَ فِرْعَوْنَ فرعون و کسان او را وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ و حال آنکه شما می نگریستید
بدریا که چگونه شکافته میشد یا بفرعونیان نگاه میکردید که چه سان غرق میگشتند و یا بفرو
آمدن آب دریا بر سر ایشان و یا بجثهای ایشان که دریا از آنجا بکنار می انداخت و تفصیل این حکایت
اثنای آیات مذکور خواهد گشت وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ و نیز یاد کنید وقتی که وعده دادیم موسی را
برای دادن کتاب توریة أَرْبَعِينَ لَيْلَةً چهل شبانروز یعنی گفتیم که بعد از انقضای مدت چهل روز
که تمامی ذو القعده بود و ده روز از ذو الحجة توریة را بتو دهیم پس موسی بامر خدای با بعضی از
خواص خود متوجه کوه طور شد تا حق تعالی توریة را باو دهد ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ بعد از آن فرا گرفتید
شما گوساله را بخدای مِنْ بَعْدِهِ از پس رفتن موسی بطور وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ و شما ستمکاران بودید
بود بجهة شرک آوردن و باعث این امر سامری بود چنانکه در موضع خود معلوم گردد ثُمَّ عَفَوْنَا

بیرون
بپزد

عَنْکُمْ پس عفو کردیم و در گذشتیم از شما بعد از توبهٔ شما و هلاک نکردیم شما را مِنْ بَعْدِ
ذٰلِکَ پس از گوساله پرستیدن شما لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُوْنَ شاید که شما شکر گویید یعنی بار دیگر
شکر خدا برابر نعمة عفو که بجای آورید و بعبادة او مشغول شوید بعد از آن بیان نعمة دیگر میکند
بر ایشان و میگوید وَاِذْ آتَیْنَا مُوْسَی و یاد کنید آن را نیز که دادیم موسی را اَلْکِتَابَ وَالْفُرْقَانَ
کتاب توریة و حجتی و دلیلی جدا کنندهٔ حق و باطل و آن معجزات او بود لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُوْنَ شاید که
شما راه راست بیابید یعنی بارادة اینکه شما هدایت یابید بتدبر در توریة و تفکر در معجزاة و اکثر برانند
که مراد بکتاب و فرقان توریة است چه توریة هم کتابست و هم حجت جدا کنندهٔ میان حق و باطل وَاِذْ قَالَ
مُوْسٰی و نیز یاد کنید وقتی را که گفت موسی بعد از فرا گرفتن توریة و باز گشتن از طور لِقَوْمِهِ
مر گروه خود را یعنی آنها که بگوساله پرستیدن مشغول شده بودند یَا قَوْمِ ای گروه من اِنَّکُمْ ظَلَمْتُمْ
اَنْفُسَکُمْ بدرستیکه شما ستم کردید بر نفسهای خود بِاتِّخَاذِکُمُ الْعِجْلَ بفرا گرفتن شما گوساله را
بخدای فَتُوْبُوْا پس باز گردید بتضرع و زاری و توبه کنید از این عمل قبیح و رجوع نمایید اِلٰی بَارِئِکُمْ
بسوی آفریدگار خود که بریست از عیب و نقص و در آفریدن چیزها از تفاوة در خلق که قوله تعالی مَا تَرٰی
فِیْ خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَاقْتُلُوْا اَنْفُسَکُمْ پس بکشید نفسهای خود را یعنی یکدیگر را بکشید که
قبول توبهٔ شما موقوفست بر آن ذٰلِکُمْ این کشته شدن شما خَیْرٌ لَّکُمْ بهترست شما را از زندگی
دنیی عِنْدَ بَارِئِکُمْ نزد آفریدگار شما را چه این موجب پاکیزگی شماست از کفر و شرک و رسیدن
شما بحیوة جاودانی و سرور ابدی آورده اند که بعد از این حکم بنی اسرائیل بفرمودهٔ موسی غسل
کردند و کفن پوشیدند و بصحرا رفتند و بزانو در آمدند سرها در پیش افکندند و هارون با دوازده
هزار مرد که بر دین موسی ثابت و راسخ بودند شمشیرها کشیده بیامدند و بقتل ایشان مشغول شدند
و حق تعالی ابر تاریک بر سر ایشان بداشت تا جهان تاریک شد و شفقت و رحم ایشان را از کشتن خویشان
باز ندارد پس خویشان و اقربای یکدیگر را میکشتند حتی که پسر پدر را و پدر پسر را تا آنکه از اول روز تا نماز دیگر
هفتاد هزار از ایشان بکشتند بعد از آن موسی و هارون را بر ایشان رحم آمد بگریستند و زاری

حمدا برابر نعمت عفو

و تضرع و زاری بدرگاه حضرت باری بنالیدند که بار خدایا بنی اسرائیل هلاک شدند این بقیه را
ببخش حق تعالی اجابت کرده تاریکی فرو نشست و چون موسی کشتگان را شمرد هفتاد هزار بودند بسیار غمگین
شد حق تعالی فرمود که ای موسی کشتگان ایشان مجاهدات و کشته شدهٔ ایشان شهیدند و همه ایشان را به بهشت
خواهیم برد پس بدین خشنود شد حاصل که میفرماید که چون فرمان حق تعالی را بجای آوردید فَتَابَ عَلَیْکُمْ
پس خدای رجوع کرد بشما بمغفرت و قبول توبه اِنَّهُ هُوَ بدرستیکه اوست التَّوَّابُ بسیار باز گردنده
بشما بعفو و مغفرة و قبول توبه الرَّحِیْمُ بسیار مهربان بر توبه کاران آورده اند که چون بنی اسرائیل بعد از قتل
بوحدانیت حق اعتراف کردند حق تعالی بموسی خطاب کرد که بار دیگر که بمناجات آیی جمعی از بنی اسرائیل را با خود
بیاور تا عذر گناهی که کرده اند از پرستش گوساله بخواهند و بشرف شنیدن کلام من مشرف شوند
موسی هفتاد کس از بزرگان بنی اسرائیل اختیار کرد و ایشان را همراه بکوه طور آورد و موسی چون خواست که
و مناجات کند حجابی میان او و آن هفتاد کس پیدا شد ایشان بیرون حجاب ماندند حق تعالی با موسی سخن
گفت بامر و نهی و وعظ و نصیحت و ایشان آن آواز میشنیدند پس خطاب با ایشان کرد که منم خدای که جز از من
خدای نیست خداوند زمین مکه ام و شما را از زمین مصر بیرون آوردم مرا پرستید و غیر مرا پرستش مکنید
چون موسی از مناجات خارج شد و آن حجاب زایل شد با ایشان گفت کلام خدا را شنیدید گفتند آوازی
شنیدیم اما ندانستیم که گوینده آن خدا بود یا شیطان و تا خدا را معاینه نه بینیم باور نکنیم که کلام خداست
چون این گفتند آتشی از آسمان بیامد و همه را بسوخت کما قال الله تعالی وَاِذْ قُلْتُمْ و یاد کنید آنرا که گفتید
یعنی هفتاد تن از بزرگان شما که با موسی بکوه طور رفته بودند که یَا مُوْسٰی لَنْ نُّؤْمِنَ لَکَ ای موسی باور نداریم
مر ترا که میگویی که این سخن که از پس حجاب شنیدیم سخن خداست حَتّٰی نَرَی اللّٰهَ تا وقتیکه ببینیم خدا را
جَهْرَةً دیدنی ظاهر و آشکارا و عیان فَاَخَذَتْکُمُ الصَّاعِقَةُ پس فرا گرفت بزرگان شما را آتشی
که از آسمان فرود آمد بجهة عناد و انکار و طلب محال وَاَنْتُمْ تَنْظُرُوْنَ و شما مینگریستید یعنی بزرگان
شما نگاه میکردند بدان آتش که با ایشان رسید و گویند که از آواز مهیب صاعقه هلاک شدند حاصل
که ایشان بعد از مردن یکشبان روز آنجا افتاده بودند و موسی بیهوش شد و چون با خود آمد تحیر

دریشان مینگریست و میگفت بار خدایا به بنی اسرائیل چه گویم و چون از احوال ایشان پرسند چه جواب بدهم
حق تعالی ایشان را زنده ساخت چنانکه میفرماید که ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ پس برانگیختیم و زنده کردانیدیم شما را
مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ از پس مردن شما بصاعقه لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ تا باشد که شما سپاس داری کنید
مرحق تعالی را بزنده کردانیدن چه زنده کی اصل نعمتهاست یا بعد از زنده کی بعبادة ما مشغول شوید در تیه
که در وقتی که موسی بنی اسرائیل را گفت که به بیت المقدس روید و با جباران و کردن کشان محاربه کنید
ایشان از ان امتناع کردند حق تعالی بر ایشان غضب کرده مدت چهل سال در تیه بیابانی بود هموار مساحت
آن نه فرسخ در نه فرسخ بود سرگردان کرده ایشان در ین مدت در کرمای آن بیابان و تابش آفتاب آزار
یافتند و هر گاه از ان رحلت میکردند و تا شب میرفتند چون نگاه میکردند باز در همان موضع میبودند
که رحلت کرده بودند و چون از تاب آفتاب بیتاب شدند بتضرع و زاری از موسی درخواستند تا از خدای
استدعا کند ایشان را سایه کرامت کند تا از حرارت آفتاب ایمن شوند حق تعالی ابر سفید و تنک که نمی بارید
و باد خنک از ان می آمد بر سر ایشان بگماشت و چون در زیر آن استراحت کردند گفتند ای موسی اکر ما آسایش
یافتیم اما طعام نداریم تا بآن سد رمق خود کنیم حق تعالی امر کرد بباران تا بجای باران ترنجبین و مرغ سمانی
بر ایشان ببارانید چنانکه میفرماید وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ و سایه ساختیم بر شما ابر را تا از حرارت
آفتاب ضرر نیابید وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ و فرو فرستادیم بر شما در ان بیابان ترنجبین را وَالسَّلْوَى
و مرغ سمانی و آن مرغی بود از کنجشک بزرگتر و از کبوتر خردتر ترنجبین مانند برف از اول طلوع صبح تا
برآمدن آفتاب بر ایشان میبارید و باد جنوب بامر خود سود تا مرغ سمانی را بر ایشان میریزان میساخت
و در بعضی تفاسیر آمده که آن مرغان بر شاخهای گیاه نشستندی و نغمهای خوش سرایندندی پس
بادی وزیدی و پرهای ایشان بریختی و فی الحال بریان شدی بی بلک و با ایشان پر کفتیم
ایشان را كُلُوا بخورید مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ از پاکیزهای آنچه روزی کردیم شما را و
آنرا برای فردا ذخیره منهید ایشان خلاف کرده می نهادند و همه متعفن میشد وَمَا ظَلَمُونَا و ستم
نکردند بر ما بدین نافرمانی وَلَكِنْ كَانُوا و لیکن بودند که بنادانی أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

بنفسهای خود ستم میکردند یعنی برزاق خدای تعالی اعتماد نکرده ذخیره میکردند و ناسپاسی نمودند
و بجهت آن از ثواب ابدی و یا ازین نعمت محروم ماندند پس ضرر آن جز بنفسهای خود شان راجع نشد
و چون مدت چهل سال که در ان بیابان متحیر و سرگردان بودند بسر آمد حکم الهی شد که در شهر مقدس
داخل شوند چنانکه میفرماید وَإِذْ قُلْنَا و یاد آورید که چون کفتیم شما را ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ
درآیید درین دیه یعنی بیت المقدس فَكُلُوا مِنْهَا پس بخورید ازین دیه یعنی میوههای و طعامهای آن
حَيْثُ شِئْتُمْ و هر جا که خواهید و هر چه اراده کنید رَغَدًا خوردنی فراخ و بسیار وَادْخُلُوا الْبَابَ
و درآیید بدری از درهای این دیه و آن را هفت در بود سُجَّدًا در حالتیکه سجده کنندگان باشید برای
شکر کذاردن او سبحانه بر آنکه شما را از ان بیابان برهانید و از ان سرگردانی خلاص کرد وَقُولُوا
حِطَّةٌ و بگویید که بار خدایا درخواست ما از تو حطه است و این کلمه استغفار ایشان بود یعنی بگویید
که ما را بیامرز و بیفکن از ما گناهان ما را نَغْفِرْ لَكُمْ تا بیامرزیم ما شما را خَطَايَاكُمْ
گناهان شما بر که سجده و دعا وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ و زود باشد که زیاده کنیم نیکوکاران از ثواب
ایشان فَبَدَّلَ الَّذِينَ پس بدل کردند و بگردانیدند آنانکه ظَلَمُوا ستم کردند بر خود آن کلمه استغفار
که بآن مامور شده بودند قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ بگفتاری غیر آنچه گفته شده مر ایشان را یعنی حق تعالی
فرموده بود که بگویید حطه ایشان گفتند حطة یا هیطا سمقاثا یعنی گندم سرخ مراد آنست که توبه و
استغفار را بدل کردند بآنچه مطلوب ایشان بود از نعمتهای دنیا و با وجود این چون ایشان را گفتند
که ازین در تنگ درروید تا پشت شما خم شود برای تواضع و فروتنی برای خدا ایشان بعضی بدرهای
فراخ دررفتند و راه بگردانیدند فَأَنْزَلْنَا پس فرو فرستادیم عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا بر آنانکه ستم کردند
بتغییر گفتار و کردار رِجْزًا عذابی و عقوبتی مقدر مِنَ السَّمَاءِ از آسمان بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ بسبب
آنکه بودند که بیرون میرفتند از فرمان مرویست که مراد برجز طاعونست چه در روایة
واقع شده که در یکساعت بیست و چهار هزار و بروایتی هفتاد هزار کس از پیران ایشان بمردند و
فرزندان ایشان بماندند آورده اند که بنی اسرائیل چون در تیه من و سلوی بخوردند تشنه شدند

وهفتاد هزار مرد ایشان زبان العطش کشوده نزد موسی آمدند و از وی بعجز از موسی طلب
آب کردند کما قال الله تعالی وَاِذِ اسْتَسْقٰی مُوسٰی و یاد کنید آنرا که چون موسی آب خواست از ما لِقَوْمِهٖ
برای گروه خود که بعد از خوردن من و سلوی تشنه شده بودند فَقُلْنَا پس گفتیم ما او را که ای موسی
اِضْرِبْ بِعَصَاكَ بزن بعصای خود که از شعیب بتو رسید الْحَجَرَ سنگی معین را و آن سنگی بود مربع بقدر
سر آدمی که حق تعالی از بهشت بموسی فرستاده یا از زمین طور برداشته و گویند آدم آنرا از بهشت آورده
بود بمیراث بشعیب افتاده و شعیب آنرا با عصا بموسی داده در تفسیر اهل البیت ع مذکور است که چون موسی
آب خواست موسی دست بدعا برداشت و گفت الهی بحق محمد سید الانبیا و علی سید الاوصیا و بحق فاطمه
سیدة النساء و بحق حسن سید اولیا و بحق الحسین افضل الشهدا و بحق عترتهم و خلفایهم سادة الازکیا
که آب ده این بندگان [illegible] و تشنه جگر را حق تعالی فرمود ای موسی عصا را بر سنگ زن چون موسی
عصا بر سنگ زد فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ پس شکافته و روان شد از آن سنگ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا دوازده چشمه
بعدد دوازده سبط بنی اسرائیل قَدْ عَلِمَ بدرستیکه دانستی كُلُّ اُنَاسٍ هر یک از مردمان یعنی
هر سبطی از دوازده سبط ایشان مَشْرَبَهُمْ آبخور خود را یعنی چشمهٔ معین خود را که از آن آب آشامیدندی
از ابوبکر وراق روایت است که آن سنگ سبب بود از دوازده چشمه آب عذب بیرون آمدی و چون از آن
مستغنی شدندی دیگر باره عصا بروی زدندی منقطع گشتی و هر روز ششصد هزار مرد را آب دادی
غیر از چهارپایان حاصل که هر چند ولی از آن دوازده چشمه مخصوص بسبطی بود از دوازده سبط و گفتیم ایشان را
كُلُوا وَاشْرَبُوا بخورید و بیاشامید مِنْ رِزْقِ اللّٰهِ از روزی که خدای بدریغ و تعب بشما داده
یعنی بخورید از من و سلوی و بیاشامید از آب این چشمها وَلَا تَعْثَوْا و از حد در مگذرید فِی الْاَرْضِ
در زمین مُفْسِدِينَ در حالیکه تباه کار باشید آورده اند که چون حق تعالی نعمت من و سلوی و آب چشمها
بر بنی اسرائیل کرامت فرمود ایشان ناسپاسی کرده طلب چیزهای دیگر کردند چنانکه میفرماید وَاِذْ قُلْتُمْ
یَا مُوسٰی و یاد کنید که چون گفتید که ای موسی لَنْ نَصْبِرَ هرگز صبر نتوانیم کرد عَلٰی طَعَامٍ وَاحِدٍ
بر طعام ای یگانه یعنی بر یک طعام که من و سلوی است و اگر چه دو طعام بودند اما هر روز در هم

سرشته

سرشته یکی میساختند فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ پس بخوان از برای ما پروردگار خود را يُخْرِجْ لَنَا تا بیرون
آورد و موجود سازد برای ما مِمَّا تُنْبِتُ الْاَرْضُ از بعضی آنچیزی که میرویاند از زمین یعنی زمین آنرا
در رویانیدن آن مِنْ بَقْلِهَا و سبزیهای زمین وَقِثَّائِهَا و از خیار و مانند آن وَفُومِهَا و از سیر آن
وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا و از عدس و پیاز آن و چون از موسی این را درخواستند قَالَ گفت موسی یا حق تعالی
بعد از دعای موسی گفت از روی انکار و تعجب اَتَسْتَبْدِلُوْنَ الَّذِیْ آیا بدل میکنید آنچیزی که هُوَ اَدْنٰی
آن فروتر فرو بودن تر است بِالَّذِیْ آنچیزی که هُوَ خَیْرٌ آن بهتر و نیکوتر است چون ترنجبین و گوشت مرغ
که در لذت و عدم احتیاج بسی بهتر است از آن چیزها و چون ادنی برا علی اختیار کردند اِهْبِطُوْا مِصْرًا
فرو روید از تیه در شهری از شهرهای ارض مقدس و یا بشهر مصر روید که شهر فرعون است ؛
فَاِنَّ لَكُمْ پس بدرستیکه در آن شهر مر شماراست مَا سَاَلْتُمْ آنچه خواسته اید از آن تره ها وَضُرِبَتْ
وبجهة کافر یعنی زده شد یعنی لازم گشت عَلَیْهِمُ الذِّلَّةُ بر ایشان خواری بجزیه دادن وَالْمَسْكَنَةُ
و درویشی و بیچارگی که هر چند توانگر باشند خود را در صنف بی نوایان و احتیاج بخلق نمایند بجهة ترس
آنکه مبادا جزیه را بر ایشان افزون سازند وَبَاءُوْ و بازگشتند بِغَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ بخشمی از خدای تعالی
یعنی سزاوار خشم خدای شدند ذٰلِكَ آن خواری و بیچارگی و خشم خدا مر ایشان را بِاَنَّهُمْ بسبب آن بود
که ایشان كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بودند که کافر میشدند بِاٰيَاتِ اللّٰهِ بآیتهای خدای تعالی یعنی معجزات او
که بموسی عطا کرده بود و بآیات توریة که متضمن نعت حضرت پیغمبر ص بود وَيَقْتُلُوْنَ النَّبِيِّيْنَ
و میکشتند پیغمبران را چون زکریا و یحیی و شعیا و غیر ایشان از انبیا بِغَیْرِ الْحَقِّ بنا حق و ناروا یعنی بآنکه
میدانستند که چیزی که موجب قتل باشد از انبیا صادر نشده بود آنها را میکشتند بلکه باعث قتل ایشان
حب دنیا و ریاست بود ذٰلِكَ آن مذلت و مسکنت و غضب الهی بِمَا عَصَوْا بسبب آن بود که عاصی شدند
در فرمان خدای وَكَانُوْا يَعْتَدُوْنَ و بودند که از حد در میگذشتند و از احکام خدای تعالی تعدی میکردند
بر وجهی که در خبر آمده که در یک بامداد هفتاد هزار پیغمبر را بکشتند و در وقت نماز دیگر همان روز
در همان موضع تره میفروختند ابو هریره از پیغمبر ص روایت کرده که یهودان بعد از موسی مدت

پانصد سال اختلاف کردند و هر فرقه طریقی اختیار کردند و بعد از عیسی مدت دویست سال بعد
ازان میفرماید إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه آنانکه از روی نفاق اظهار ایمان کردند یعنی مجرد زبان
اقرار کردند بایمان و اعتقاد بدل وَالَّذِينَ هَادُوا و آنانکه یهود شدند وَالنَّصَارَىٰ و گروه ترسایان
وَالصَّابِئِينَ و آنها که از دین کفر بدین دیگر از ادیان کفار گرایند کاشتند یا کسانی از هر دینی چیزی
فرا گرفتند باین وجه که ملایکه را میپرستند و زبور میخوانند و در نماز روی بکعبه می آرند گویند ایشان
ستاره پرستانند و بر هر تقدیر این گروه مذکوره مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ هر کدام گرویدند بخدا یعنی باخلاص
تمام بخدا و بصفات سلبی و ثبوتی او تصدیق کردند و بنبوة محمد ص اقرار کردند باعتقاد بدل وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ و گرویدند بروز بازپسین که قیامتست و متعلقات آن وَعَمِلَ صَالِحًا و کردند کارهای
شایسته فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ پس مر ایشانراست مزد ایمان و عمل صالح عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار
ایشان وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و ترسی نباشد بر ایشان از عذاب وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نباشند که اندوهگین
شوند بفوت و نقص ثواب پس بعد از ذکر کفر بنی اسرائیل باز خطاب بایشان کرده میگوید وَإِذْ
أَخَذْنَا و یاد کنید آنرا که فرا گرفتیم از شما مِيثَاقَكُمْ پیمان شما را بمتابعت موسی و عمل باحکام
توریة که از جمله آن این بود که شریک نگیرید بخدا و بهمه پیغمبران و کتابهای ایشان بگروید و امرهای او را
کردن نهید و از منهیات او دور شوید وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ و برداشتیم بر زبر شما کوه را تا
آن پیمانرا قبول کردید و سبب آن بود که بنی اسرائیل بعد از نزول توریة سرکشی آغاز کردند و احکام
آنرا قبول نکردند حق تعالی جبرئیل امر کرد تا کوهی را از کوه های فلسطین که از طور کنده بود بمقدار
لشکرگاه ایشان بطول و عرض یک فرسنگ برکند و بر بالای ایشان بداشت بمقدار قامتی و در پیش
ایشان آتشی افروخته و در عقب ایشان دریای ذخار بدید آمد و چون گریزگاه ندیدند بتضرع
و زاری بروی در افتادند نیمه روی بر زمین نهادند و بنیمه دیگر بگوشه چشم بکوه مینگریدند
از ترس آنکه مبادا که بر سر ایشان فرود آید ازین جهت که سجده ایشان در یک نیمه روی است
و گفتیم ایشانرا در این حال که خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ فرا گیرید آنچه دادیم شما را از احکام شرع

در بیان فرسنگ

بِقُوَّةٍ بجد تمام و جهدی قوی که هیچ شکی در آن راه نیابد وَاذْكُرُوا و یاد گیرید و فراموش
مکنید و پیوسته یاد کنید و تفکر نمایید مَا فِيهِ آنچه در وست از ثواب و عقاب و عمل بمضمون آن
کنید لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ تا باشد یعنی باراده اینکه شما پرهیز کنید از نافرمانیها که انواع معاصیست
ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ پس روی بگردانیدید از وفا بآن عهد مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس فرا گرفتن و قبول کردن
آن بجد تمام فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ پس اگر نه فضل و بخشایش خدا بودی بر شما وَرَحْمَتُهُ
و بخشش او نسبت بشما توفیق دادن شما را بتوبه و با وجود محمد ص شما را بحق دعوة کرده و راه راست نموده
لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ هر آینه میبودید از جمله زیانکاران و تاوان زدگان و نیز خطاب بایشان
کرده میفرماید که وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ و بدرستیکه نیک دانسته اید الَّذِينَ احوال آنانرا که اعْتَدَوْا
مِنْكُمْ از حد و فرمان در گذشتند از قوم شما در شهرها فِي السَّبْتِ در حکم روز شنبه که منع
کرده بودیم که در آن صید ماهی نکنند و از صبح تا شام عبادت کنند و ایشان در آن روز بحیله ماهی
میگرفتند چنانکه در روایت آمده که روز شنبه همه ماهیان دریا باین موضع جمع میشدند و سر از
آب بیرون میکردند و ایمن بودند که کسی درین روز تعرض بایشان رساند چه مدتی متمادی بود
که درین روز کسی مزاحم ایشان نمی شد و ایشان این را دانسته دلیرانه در آنجا جمع میشدند
و چون روز بآخر میرسید همه میرفتند و از ایشان کسی اثری ندیدی تا بشنبه دیگر این حال بایشان
شاق آمد آخر حیله کردند باین وجه که در پیرامن آن دریا حوضها کندند و در روز جمعه آب
دریا را بآن میکشادند و روز شنبه آن حوضها پر از ماهی میشد و ایشان در آخر روز آب را می
بستند تا ماهیان بدریا نروند روز یکشنبه آنرا صید میکردند و میگفتند که ما روز یکشنبه ماهی
میگیریم و مخالفت امر خدا نمیکنیم و در آن شهر هفتاد هزار مرد بودند چون مدتی برین بر آمد مردمان
دلیر شده روز شنبه بصید کردن مشغول شدند و هرچند صلحای ایشان منع ایشان کردند از آن
باز نمی ایستادند و آخر داود ع بر ایشان دعا کرده حق تعالی همه را بصورت بوزینه مسخ فرمود کما
قال الله تعالی فَقُلْنَا لَهُمْ پس گفتیم ما مر ایشان را كُونُوا قِرَدَةً باشید بصورت بوزینگان

خاسئین رانده شدگان وخوار گشتگان فجعلناها پس کردانیدیم مسخ وعقوبة ایشان را نکالا
عبرتی واعتباری لما بین یدیها مر آنها را که پیش از ایشان بودند وما خلفها وآنها که پس از ایشان پیدا
شدند چون مسخ شدن ایشان مذکور بوده در کتب پیشینیان وقصه ایشان مشهور در میان پسینیان
وبا آنکه مراد بما بین یدیها مردمانی بودند که هم عصر ایشان بودند یعنی عبرتی برای مردمان زمان
ایشان وبرای کسانی که بعد از ایشان بودند وموعظة للمتقین وپندی برای پرهیزکاران از قوم
ایشان یا برای هر که پرهیزد از این نوع معصیة واذ قال موسی ویاد کنید وقتی که گفت موسی لقومه
مر گروه خود را وقتی که در میان خود کشته یافته بودند عامیل نام میخواستند که قاتل او معلوم گردد
ان الله یأمرکم بدرستیکه خدای تعالی میفرماید شما را ان تذبحوا که بکشید بقرة گاوی را
قالوا گفتند قوم موسی از روی استبعاد اتتخذنا هزوا آیا فرا میگیری ما را هزو واهل سخریه یعنی سخریه
میکنی چه ما از تو میپرسیم که عامیل را که کشته وتو میگوئی که گاوی بکشید قال اعوذ بالله گفت موسی
که پناه میگیرم بخدا ان اکون من الجاهلین از آنکه باشم از نادانان زیرا که سخریت در مثل این حال
محض نادانیست وچون ایشان جد موسی را بدانستند قالوا ادع لنا گفتند یعنی بخوان سوال کن
از برای ما ربک پروردگار خود را یبین لنا تا بیان کند برای ما که ما هی حقیقة آن گاو یعنی چه
صفت دارد قال گفت موسی انه یقول بدرستیکه میگوید خدای انها بقرة بدرستیکه آن گاویست
لا فارض نه پیرست از کار افتاده ولا بکر ونه دوشیزه در اول جوانی ونارسیده بحد کار بلکه آن گاو
عوان بین ذلک وسط است میان پیری وجوانی فافعلوا ما تؤمرون پس بکنید آنچه فرموده میشوید
قالوا گفتند بار دیگر ادع لنا ربک بخوان برای ما پروردگار خود را یبین لنا تا ظاهر وهویدا سازد
برای ما ما لونها که چیست رنگ آن گاو قال انه یقول گفت میگوید خدای که انها بقرة بدرستیکه
آن گاویست صفراء زرد رنگ فاقع لونها در غایت زردی رنگ آن بر وجهیکه تسر الناظرین
شاد کرداند رنگ خود نظر کنندگان را بوی وچون هنوز اشتباه ایشان باقی بود از این جهة باز تکرار
سوال کردند بار دیگر قالوا گفتند ادع لنا ربک بخوان پروردگار خود را یبین لنا تا آشکارا کرداند

برای ما ما هی که آن چه گاویست کار کننده است یا در صحرا چرنده وبعد از آن جهة اعتقاد تکرار سوال
گفتند که ان البقر بدرستیکه گاوان تشابه علینا مشتبه شده اند بر ما چه بسیارند بدین صفت
وانا وبدرستیکه ما ان شاء الله اگر خواهد خدای لمهتدون راه یابندگان باشیم بدینکه گاو یا
بر کشنده عامیل از حضرت رسالت منقولست که اگر بنی اسرائیل ان شاء الله نگفتندی هرگز آن گاو را نیافتندی
وچون ایشان طلب تعیین آن گاو کردند بر وجهیکه مشتبه بغیر آن نشود قال گفت موسی ایشان را که انه
یقول بدرستیکه حق تعالی میفرماید انها بقرة بتحقیق آن گاویست لا ذلول نه رام کشته ونرم شده
که بحکم زراعت کننده تثیر الارض بشوراند بر کرداند زمین را ولا تسقی الحرث ونه کشت را آب
دهد کشت را بلکه آن مسلمة دست باز داشته شده است از همه کارها وبر خود چرا میکند لا شیة
نیست هیچ رنگی که مخالف رنگ زردی باشد فیها در وی که نه موی شاخ آنهم زردست قالوا الآن
گفتند اکنون که این صفتها بیان کردی بر وجهیکه اشتباه دفع شد جئت بالحق آوردی راستی را یعنی
تمام صفت را روشن باز گفتی از برای ما پس تفحص آن گاو کردند وآن را در دست جوانی یافتند پرهیزکار
ونهایة صلاحیة مادر پیری داشت وپیوسته بخدمتکاری او مشغول بودی ونام آن گاو مذهبه
بود وقیمت سوق آن سه درم بود هر چند بنی اسرائیل در بهای می افزودند وی از فروختن ابا می نمود
چه مادر اورا از بیع آن منع میکرد واو نمی توانست که از مثل مادر سر بپیچد پس کار بجائی رسید که راضی شدند
که پوست آن گاو را از زر سرخ کنند وباو دهند وی با در عرض کرد مادر رخصت داد آن کردند
منقولست که وزن آن زر ده مقابل وزن آن گاو بود القصه بجهة میامن پرهیزکاری آن جوان
واطاعت مادر بهای آن گاو باین قیمت رسید آن را به بنی اسرائیل فروخت فذبحوها پس بکشتند
آن را ونکته دیگر در ذبح آن گاو این بود که تا ارزش گوساله پرستان بود با آنکه گاوی این چنین بآنکه
در نهایة حشرات وغایة جمال وکمال قابل ذبح است پس کارهای دیگر بطریق اولی کشتنی باشد
نه پرستیدن وما کادوا یفعلون ونزدیک نشد با آنکه بکشتند این کار را یعنی نمیخواستند که
آن را بخرند وبکشند بجهة گرانی بهای آن اما در آخر چاره دیگر نداشتند آن را بکشتند پس خطاب بنی اسرائیل

کرده میفرماید که وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا و یاد کنید چون بکشتید نفسی را که عامیل بود فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا
پس اختلاف و نزاع کردید در آن مقتول یعنی در آنکه او را که کشته و هر یک از شما از خود باز کردن
دیگری می‌انداخت وَاللَّهُ مُخْرِجٌ و خدای بیرون آورنده و ظاهر سازنده است مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ
آنچه بر آنجا که هستید شما که میپوشیدید از قتل بناحق فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ پس گفتیم ما بزنید شما آن کشته را
بِبَعْضِهَا پارهٔ از گاو که بیخ دم آن بود یا زبان یا گوش و چون بروی زدید زنده شد و خون از گردن
او میریخت و نام کشندگان خود را بگفت و آن دو برادر بودند که بواسطهٔ مال او را بصحرا برده و بقتل
رسانیده بودند و یا پسر عم مقتول بود و بر هر تقدیر چون نام کشنده خود را بگفت فی الحال بیفتاد و بمرد
كَذَلِكَ همچنانکه این مرده را زنده کردانید يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى زنده کرداند خدای همه مردگان را در روز
قیامت وَيُرِيكُمْ و می‌نماید شما را ای منکران بعث آيَاتِهِ دلیلهای قدرت خود را در زنده کردانیدن
مردگان لَعَلَّكُمْ تا باشد که شما یعنی باراده اینکه شما تَعْقِلُونَ فکر کنید و دریابید این را که کسی که
قدرت دارد بر زنده کردن نفسی هر آینه بر زنده کردن همه نفوس قادر خواهد بود و در ذکر این قصه
دلالتست بر صدق نبوت پیغمبر ما صلعم چه آنحضرت با آنکه ناخوانده بود بنی اسرائیل را ازین قصه خبر داد
و ایشان میدانستند که دانستن این قصه ممکن نیست مگر کسی را که کتابهای پیشینیان خوانده باشد پس
معلوم جهودان شد که این بطریق وحی باو رسیده و ایشان بجهت عناد تصدیق او نکردند پس حق تعالی
در عقب آن بیان طغیان ایشان میفرماید برین وجه که ثُمَّ قَسَتْ پس از آن سخت گشت قُلُوبُكُمْ
دلهای شما مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ از پس زنده شدن آن کشته و یا بعد از دیدن شما جمیع معجزات را که مذکور
شد فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ پس آن دلهای شما است مانند سنگ در سختی و درشتی أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً
یا سخت‌تر است از سنگ از روی غلظت یعنی درشتی و غلظت مثل سنگ یا زاید بر آن مراد آنست که هر که حال
دلهای شما را دانسته یا آن را تشبیه میکند بسنگ یا بآنچه سختی آن زیاده از سنگ باشد پس به بیان
غلظت قلوب میفرماید که وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ و بدرستیکه بعضی از سنگها لَمَا هر آینه آنچیزیست
یعنی آن سنگیست که يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ روان میشود از آن جویهای بزرگ وَإِنَّ مِنْهَا و بدرستی

که بعضی

که بعضی دیگر از آن سنگها لَمَا يَشَّقَّقُ آن سنگیست که میشکافد فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ پس بیرون می‌آید
از آن آب جوی و وَإِنَّ مِنْهَا و بتحقیق که برخی دیگر از آن لَمَا يَهْبِطُ سنگیست که فرود آید از بلندی و
بیفتد بر زمین مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ از ترس خدای یعنی چون سنگها متأثر میشوند بر وجه امتثال حکم الهی و
شکافته میگردند و آب از آن روان میشود و بعضی از آن از بالا به پایین می افتند و دل شما اصلا متأثر
نمیگردد از امر خدای و گردن نمی‌نهید پس سخت‌تر باشد از سنگ خاره وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ و نیست خدای بیخبر
عَمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه میکنید بلکه دانا است بهمه آن و شما را بجهت آن بعذاب الیم گرفتار خواهد کرد بعد
از آن بجهت قطع طمع کردن ایمان این نوع یهودان خطاب با اهل ایمان میکند و میگوید بر وجه انکار که
أَفَتَطْمَعُونَ آیا طمع میدارید أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ آنکه تصدیق کنند جهودان شما را در آنچه
میگویید از دعوت ایشان بدین اسلام وَقَدْ كَانَ و حال آنکه بودند فَرِيقٌ مِنْهُمْ گروهی از ایشان
یعنی هفتاد کس که بیواسطه بشری يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ میشنیدند سخن خدا را بر کوه طور ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ
پس میگردانیدند آن سخن را مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ پس از آنکه دانسته بودند و دریافته حقیقه آن را بی
شک و شبهه چون بمیان قوم خود آمدند گفتند ما سخن حق را در باب امر و نهی شنیدیم ولیکن در آخر گفت
که اینها که بشما فرموده ام اگر بتوانید بکنید و اگر نتوانید مکنید و از آن باک مدارید وَهُمْ يَعْلَمُونَ
و حال آنکه ایشان میدانستند که افترا میکنند و از ابو جعفر ع روایتست که مراد جهودان زمان
حضرت رسالت اند صلعم که کلام خدا که در توریه بود میشنیدند و آن را تحریف میکردند مانند نعت
آنحضرت و آیه رجم و غیر آن و فوق آن از روی خود تفسیر آن میکردند آورده اند که روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود که جهودان بعد ازین در مدینه نیایند چه از آمدن ایشان در مدینه فتنه ظاهر میشود
پس بعضی از منافقان یهود اول روز در مدینه می آمدند که ما مسلمانیم همچو شما و در آخر روز باز گشته
بیاران خود می‌پیوستند و حق تعالی ازین خبر میدهد که وَإِذَا لَقُوا و چون ملاقات کنند یهودان الَّذِينَ
آمَنُوا آنان را که ایمان آورده اند یعنی اصحاب محمد ص قَالُوا آمَنَّا گویند که گرویده ایم مانند شما و
تصدیق کرده ایم بآنکه محمد آن رسولیست که در توریه بشارة باو واقع شد وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ

وچون خلوت کنند برخی از ایشان إلی بعض بعضی که کافر بودند قالوا گویند آنکافران این منافقانرا
از روی سرزنش که أتحدثونهم آیا خبر میدهید اصحاب محمد را بما فتح الله بآنچه کشاده است
خدای ابواب دانش را علیکم بر شما در کتاب شما لیحاجوکم به تا حجت کیرند بشما بآن عند
ربکم نزد پروردکار شما یعنی روز قیامت وکویند بشما که حق را میدانستید و متابعت نکردید
أفلا تعقلون آیا چرا در نمی یابید که اسرار با خصم در میان نباید نهاد قول آنکه بعضی از یهود
مدینه در اول بعثت رسول اصحاب را از نعت و صفت آنحضرت که در توریت مذکور بود خبر دادند رؤسای
ایشان چون کعب و غیر از آن آگاهی یافته نهی ایشان کردند که شما اصحاب را از صفات محمد خبر میدهید
تا ایشانرا بر شما حجتی باشد در قیامت حق تعالی در جواب ایشان کفت که أولا یعلمون آیا نمیدانند جهودان
أن الله یعلم آنکه حق تعالی میداند ما یسرون آنچه پنهان میدارند از کفر وما یعلنون و آنچه آشکارا
میکنند از ایمان ومنهم و از جمله جهودان جماعتی اند أمیون نانویسنده و ناخواننده اند لا یعلمون
الکتاب نمیدانند توریت را و نمیشناسند آنچه در وست مراد عوام الناس ایشانند که علم کتابت
و قرائت ندارند تا مطلع شوند باحکام توریت إلا أمانی لیکن میدانند آرزوهای خود را یعنی اعتقاد
ایشان آنست که در توریت است موافق آرزوهای ایشانست و از جمله آنست که اعتقاد دارند بصحت آنچه
وعدهای دروغ که از علمای خود می شنیدند که بهشت خاصه ایشان خواهد بود و آبا و اجداد ایشانرا
شفاعت خواهند کرد وإن هم و نیستند ایشان إلا یظنون مکر آنکه کمان میبرند بدون علم و یقین
یعنی آنچه میکویند محض کمانست و هیچ علم بآن ندارند بعد از آن در تهدید محرفان که کلمات آیات
توریت میفرماید فویل پس عذاب دوزخ یا تحسر هلاکت یا چاهی که در جهنم است که قعر آن چهل ساله راهست
للذین یکتبون الکتاب مر آنانرا که می نویسند تحریف داده بأیدیهم بدستهای خود نوشته شما
کتابت آن میشوند و بدیکری نمیفرمایند ثم یقولون پس میکویند هذا من عند الله این نوشته
از نزدیک خداست لیشتروا به تا بخرند یعنی بدل کنند بدانکلام تحریف داده ثمنا قلیلا بهای اندک
که متاع فانی دنیاست یعنی علمای یهود بواسطه رشوت کرفتن تغییر صفات حضرت رسالت میکردند چه صفت

آنحضرت

آنحضرت در توریت باین وجه بود که مردی باشد نیکو روی جعد موی کندم کون سیاه چشم میانه
بالای ایشان تغییر آن داده بجای آن نوشتند که پیغمبر آخر الزمان شخصی باشد دراز قد ازرق چشم
سفید پوست برو هشته موی بد چشم و این صفت دجالست و با عوام خود کفتند که این صفات آن
پیغمبر موعود است فویل لهم پس وای ایشانرا مما کتبت أیدیهم از آنچه نوشت دستهای ایشان
یعنی تحریف کردند وویل لهم و دیکربار وای بر ایشان مما یکسبون از آنچیزی که کسب میکنند
از رشوه کرفتن و بعد از آن تهدید ایشان تکذیب قول ایشان میکند بقوله وقالوا و کفتند یهود بزعم
باطل خود که لن تمسنا النار هرکز مس نکند ما را آتش دوزخ و عذاب نرسد إلا أیاما معدودة مکر
بمقدار روزهای شمرده شده که آن هفت روزاست و یا بمقدار چهل روز بعدد روزهای که در آن
کوساله میپرستیدند قل بکوی ای محمد در جواب ایشان بر سبیل انکار که أتخذتم آیا فرا کرفته اید
عند الله از نزد خدای عهدا پیمانی که شما را از آنچه میکویند عذاب نخواهد کرد و اکر بفرض چنین است
که شما میکویید فلن یخلف الله عهده پس هرکز خلاف نکند خدای عهد خود را أم تقولون
یا میکویید یعنی افترا میکنید علی الله بر خدای تعالی ما لا تعلمون آنچه نمیدانید بلی نجاتست که ایشان
میکویند که مس آتش ایشان در زمانی اندک باشد بلکه من کسب سیئة هر که کسب کند خصلت بد که
آن شرکست وأحاطت به خطیئته و فرا کیرد او را کناه او یعنی کناه شامل همه احوال او شود
فأولئک پس آنکروه أصحاب النار اهل دوزخ اند هم فیها خالدون ایشان در ان آتش
جاوید مانده کانند بعد از آن در شان اهل ایمان میفرماید که والذین آمنوا و آنانکه کرویده اند
بخدای و رسول وعملوا الصالحات و کرده اند کردارهای نیکو و پسندیده أولئک أصحاب
الجنة آنکروه اهل بهشت اند هم ایشان نه غیر ایشان فیها خالدون در بهشت جاوید باشند که
باز سر رشته کلام را بذکر بنی اسرائیل کشیده میفرماید که وإذ أخذنا و یاد کنید چون فرا کرفتیم
در توریت میثاق بنی اسرائیل عهد و پیمان فرزندان یعقوب را که یهود اند و کفتیم ایشانرا که
لا تعبدون إلا الله که نپرستید مکر خدا را که سزاوار پرستش و ثنا غیر او نیست وبالوالدین

ونیکویی کنید به پدر و مادر احسانا نیکوی کردنی از شفقت و مرحمت و انفاق و دعای خیر
وذی القربی و نیکویی نمایند بخویشان والیتامی و یتیمان یعنی فرزندان بی پدر والمساکین
و بدرویشان وقولوا للناس حسنا و بگوید همه مردمان را گفتار نیکو یعنی با خلق بخلق نیکو
سلوک کنید و ایشان را براه رشد و صواب دلالة کنید واقیموا الصلوة و بپای دارید نماز را
که در شرع شما مقرر شده وآتوا الزکوة و بدهید زکوة را بر وجه مامور ثم تولیتم پس
پشت کردانیدید بعد از این پیمان و بر کشتید از این عهد الا قلیلا منکم مگر اندکی از شما
مراد کسانی بودند که بر طریقی که بآن مامور بودند قبل از نسخ ملت یهودی التزام می نمودند کسانی که اسلام
آوردند از ایشان وانتم معرضون و حال آنکه شما اعراض کنندگانید از حکم توریة که در متابعة
محمد صلعم صادر شده یعنی عادت شما همیشه اعراضست از وفا بمیثاق و اطاعت واذ اخذنا و نیاد
کنید وقتیکه فرا گرفتیم میثاقکم پیمان از اجداد شما و بر ایشان این عهد بستیم لا تسفکون
دماءکم نریزید خونهای خود یعنی خویشان و هم دینان خود را ولا تخرجون انفسکم
و بیرون مکنید نفسهای خود را یعنی کسان خود را بظلم و ستم من دیارکم از خان و مان
خویش ثم اقررتم پس اقرار کردید و قبول نمودید این عهد را وانتم تشهدون و حال آنکه
گواهی میدهید بر این معنی ثم انتم هؤلاء پس شما آنگروهید که پیمان مذکور را شکسته اید باین
وجه که تقتلون انفسکم میکشید کسان خود را وتخرجون فریقا و بیرون میکنید گروهی
از خود منکم من دیارهم از سراها و منزلهای ایشان تظاهرون علیهم در حالتیکه هم
پشت میشوید بران قوم و یاری یکدیگر میدهید در بیرون کردن ایشان بالاثم بزه کاری
والعدوان و افزون طلبی مرویست که در مدینه دو قبیله بودند از یهود یکی قریظه و دیگری
بنی نضیر که با یکدیگر مقاتله کردندی و قبل از هجرة دو قبیله مشرک بودند یکی اوس و دیگری خزرج
بنی قریظه با اوس یکی شدند و بنی نضیر با خزرج اتفاق کردند و هر فرقه از یهود بمعاونت معاهد
خود بان دیگر قتال کردندی و بعد از غلبه در خرابی منازل ایشان کوشیدندی تا آنکه قوم مغلوب

بلغ

مضطر شده جلای وطن کردندی و چون اسیر شدندی باتفاق او را باز خریدندی باتفاق او را
باز چنانچه سبق میاید که وان یاتوکم اساری و اگر آیند شما اسیران بنی اسرائیل که در دست
دشمن افتاده اند تفادوهم باز میخرید باسیری دیگر که از دشمن گرفته اند یعنی اسیر خود را میگیرید
و بعوض آن اسیری را که از دشمن گرفته آید با ایشان رد میکنید وهو محرم علیکم این متعلقست
باقبل یعنی قوم خود را از دیار خویشان بیرون کردید و حال آنکه ایشان و امرایت که حرام کرده است
بر شما بحکم عهد و میثاق اخراجهم بیرون کردن ایشان افتؤمنون آیا ایمان میآرید ببعض الکتاب
به پاره از احکام کتاب توریة که فدیه اسیرانست وتکفرون ببعض و کافر میشوید و تصدیق
نمیکنید بعضی دیگر که آن کشتن و بیرون کردنست از شهر و مسکن خود فما جزاء من یفعل پس نیست
مکافات آنکس که بکند ذلک این چنین عهد شکستن و نافرمانی منکم از شما که یهودید الا خزی
مگر خواری و رسوایی فی الحیوة الدنیا در زندگانی این سرای که آن قتل بنی قریضه است و غارت
و بیرون کردن بنی نضیر از دیار خویشان و وضع جزیه بر ایشان ویوم القیمة و در روز رستخیز
یردون باز کردانیده شوند انحصار الی اشد العذاب بسوی سخت ترین عذابی که آتش دوزخ است
وما الله بغافل و خدای تعالی غافل نیست عما تعملون از آنچه میکنید یهودان از شکستن عهد و غیر
آن از سایر معاصی اولئک آن گروه که الذین آنانند که بخرید اشتروا الحیوة الدنیا
خریدند و بدل کردند زندگانی دنیا را بالآخرة بنعمت جاوید آن سرای دیگر فلا یخفف پس سبک
کرده نشود عنهم از ایشان العذاب مطلق عذاب نه در دنیا بکم کردن جزیه و نه در آخرت بنقص
عذاب ولا هم ینصرون و نباشد ایشان که یاری داده شوند در دنیا بدفع آفات و بلیات
از ایشان و نه در عقبا برفع عقوبات و بعد از ان ذکر نعمت توریة و ارسال پیغمبران میفرماید بر
و بیان کفران ایشان بتکذیب در مقابل آن و میگوید ولقد آتینا موسی بدرستیکه ما عطا کردیم
موسی را الکتاب توریة که در وی بیان احکام شریعة بود وقفینا و از پی در آوردیم من بعده
از پی موسی بالرسل بفرستادگان چون یوشع بن نون و اشمویل و شمعون و داود و سلیمان و شعیا و

وعزیر وحزقیل والیاس ویونس وذکریا ویحیی ع وَآتَیْنَا عِیسَى ابْنَ مَرْیَمَ ودادیم عیسی را که پسر مریم بود
الْبَیِّنَاتِ نشانهای روشن ومعجزات هویدا که مصدق نبوة او بودند چون زنده کردن مردگان وشفا
دادن کوران مادرزاد ومبروص وسایر بیماران وخبر دادن از غیب وانجیل که مبین حلال وحرام
وحق باطل است وَأَیَّدْنَاهُ وبا قوة کردانیدیم اورا بِرُوحِ الْقُدُسِ بروح پاکیزه مراد جبرئیل است
که همه وقت همنشین عیسی بود ویا روح عیسی که بجهت طهارت وپاکیزگی آراسته بود ویا اسم اعظم
که ببرکت آن مرده زنده کردی ویا انجیل که تازگی دل وزندگی جان ازو یافتندی أَفَكُلَّمَا آیا
هرگاه که از نزد ما جَاءَكُمْ رَسُولٌ آمد شمارا فرستاده بِمَا لَا تَهْوَى بآنچه دوست نمیدارد آنرا
أَنْفُسُكُمُ نفسهای شما ونخواهد وموافق مدعای نفس وهوای شما نیست اسْتَكْبَرْتُمْ سرکشی
کردید بآن یعنی گردن ننهادید باو امر وفرمان آن نبردید فَفَرِیقًا كَذَّبْتُمْ پس گروهی را از
ایشان بدروغ داشتید چون عیسی ع ومحمد ع وَفَرِیقًا تَقْتُلُونَ وگروهی را میکشتید چون ذکریا
ویحیی ع وَقَالُوا وگفتند یهودان که قُلُوبُنَا غُلْفٌ دلهای ما در غلاف است یعنی خدای از اول چنین
آفریده است وبجهت آن مانع هرچه برما میخوانی وبما می آری درنمی یابیم وفهم نمیکنیم حق تعالی رد قول
ایشان کرده می فرماید که بَلْ نه چنانست که ایشان میگویند بلکه دلهای ایشان آفریده شده است
بر فطرة اسلام واو سبحانه اورا قدرة داده بر قبول حق لَعَنَهُمُ اللَّهُ رانده است خدای ایشانرا از لطف
وتوفیق خود وخذلان ایشان کرده بخود شان واگذاشته بِكُفْرِهِمْ بسبب کفر ودین ایشان از
روی عناد ولجاج وانکار با وجود علم ایشان بوجود معجزات ظاهره خاتم پیغمبران که صریحا دلالت
میکند بر صدق نبوة او آید دلیل است برآنکه کفر فعل بنده است زیرا که اگر فعل خدا می بود سزاوار لعن
نمیشدند فَقَلِیلًا مَا یُؤْمِنُونَ پس ایمان آوردنی که اندک وناقص بود وایمان می آرند وآن ایمان
بایشانست بعضی از کتاب وبیشتر آن اعراض میکنند ونیکو نمیکنند یا ایمان می آرند درحالتیکه اندک
یعنی اندکی از ایشان ایمان می آرند چون ابن سلام وتابعان او وَلَمَّا جَاءَهُمْ وآن هنگام که آمد
بایشان كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ نوشته از نزد خدای یعنی قرآن مُصَدِّقٌ که تصدیق نماینده است

یعنی موافق است لِمَا مَعَهُمْ مرآنچیزرا که با ایشانست یعنی توریة در توحید ونبوة ووقوع بعث ونشور
وغیر آن از اصول اسلام ایشان نگرویدند وتصدیق بآن نکردند وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ وحال
آنکه بودند پیش از فرو آمدن این کتاب که در وقت درماندگی یَسْتَفْتِحُونَ طلب فتح ونصرت میکردند
بدین کتاب ویکی که این کتاب برو فرود آید وسبب آن بود که هرگاه که کفار عرب قصد یهود میکردند
وکار بر ایشان تنگ میشد دستها بر داشته میگفتند که بار خدایا نصرة ده مارا بمحمد که رسول آخر
الزمانست ودر توریة وصف او مذکور است عَلَى الَّذِینَ كَفَرُوا بر آنانکه نگرویده اند از مشرکان
عرب وگویند که یهود قبل از بعث حضرت رسالت صر بر مشرکان میگفتند وظاهر میساختند که نزدیک
شده که پیغمبر مبعوث شود وبیان کند که ما بر حقیم وشما بر باطل وتصدیق نماید بکتاب وپیغمبر ما فَلَمَّا
جَاءَهُمْ پس آن وقت که آمد بدیشان آن مَا عَرَفُوا چیزیرا که شناخته بودند در توریة از حق که آن
محمد وقرآنست كَفَرُوا بِهِ کافر شدند بآنچه گمان ایشان آن بود که پیغمبر آخرالزمان از نسل اسحق
باشد چون اسمعیلی بود حسد وعناد ورزیده بدو کافر شدند وبسبب قوت دیانت ایشان باو نگرویدند
فَلَعْنَةُ اللَّهِ پس لعنت خدا ودوری از رحمت او سبحانه عَلَى الْكَافِرِینَ بر ناگروندگانست که بعلم
خود کار نکردند وعناد وجحود ورزیدند پس در بیان مذمت ایشان بر اختیار کردن دنیا بر دین
میفرماید که بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ بدست آنچیزی که فروختند وبدل کردند بآن حظ نفسهای
خودرا أَنْ یَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ آنکه کافر میشدند بآنچه فرو فرستاد خدای از حق که قرآنست
یعنی کفررا بر علاقه نفس خود اختیار میکنند بَغْیًا از جهت طلب کردن آنچیزی که شایسته آن نیستند
وآن حسد است یعنی کافر شدند بآن بجهة حسد بردن أَنْ یُنَزِّلَ اللَّهُ برآنکه فرو میفرستد خدای مِنْ
فَضْلِهِ از فضل وکرم وبخشش خود که آن کتابست ووحی مطلق عَلَى مَنْ یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ برآنکس
که خواهد از بندگان خود که سزاوار این باشد که اورا برای پیغمبری برگزیند یعنی محمد صلی الله علیه وآله
فَبَاءُوا بِغَضَبٍ پس بازگشتند بخشمی از خدای عَلَى غَضَبٍ بر بالای خشمی دیگر یکی بجهة کفر ودیگری
بجهة حسد بر بهترین موجودات که محمد است ص یا اول بجهة انکار عیسی وانجیل دوم بجهة انکار محمد

وقران ویشوانند که تکرار بجهة تاکید باشد وَلِلْكَافِرِينَ ومر کافران است عَذَابٌ مُهِينٌ عذاب
خوار کننده ورسوا سازنده وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ وچون کفته شود مر یهود را آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللهُ ایمان آرید
بآنچه فرو فرستاده است خدای از انجیل وقرآن وسایر کتابهای آسمانی قَالُوا نُؤْمِنُ کویند ایمان میاریم
بِمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا بآنچه فرو فرستاده شده است بر ما یعنی بتوریة وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ ودرحالیکه
کافر میشوند بدان چیزی که غیر کتاب ایشانست وَهُوَ الْحَقُّ وآنچیز یعنی قرآن درست وراست است
واز نزد خدای تعالی نازل شده مُصَدِّقًا درحالیکه تصدیق کننده وموافق لِمَا مَعَهُمْ مر آن کتاب را که
با ایشانست یعنی توریة بعد از ان بر قول ایشان اعتراض میفرماید بقوله قُلْ بکوای محمد در جواب ایشان
که میکویند بتوریة ایمان داریم فَلِمَ تَقْتُلُونَ پس چرا میکشید أَنْبِيَاءَ اللهِ پیغمبران خدا را مِنْ قَبْلُ
پیش ازین إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اکر بودید کرویدکان بتوریة نسبت قتل بیهودان زمان پیغمبر ص
بجهة آنست که آن فعل پدران ایشان بود وایشان بآن راضی بودند ودر صدد قتل آنحضرت نیز بودند وَلَقَدْ
جَاءَكُمْ مُوسَى وبدرستیکه آمد بشما موسی بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزات روشن مراد بر معجزهء اوست که در آیه
وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ مذکور است ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ پس فرا کرفتید کوساله را بخدایی
مِنْ بَعْدِهِ از پس رفتن موسی بطور وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ وشما بیدادکران وستمکاران بودید بر نفس خود
بسبب کوساله پرستیدن ویا باور نداشتن معجزات او وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ ویاد کنید چون که
فرا کرفتیم عهد وپیمان شما را وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ وبرداشتیم بر زبر شما کوه طور که منسوب
بود بطور بن اسمعیل از کوههای فلسطین که آن شهریست از شهرهای شام وکفتیم بشما که خُذُوا مَا
آتَيْنَاكُمْ فرا کیرید آنچه بشما داده ایم از توریة بِقُوَّةٍ بعزمی درست وجدی تمام اکر هستید شما کرویده
بتوریة وَاسْمَعُوا وبشنوید یعنی فرمان برید احکام آن قَالُوا سَمِعْنَا کفتند شنیدیم کفتار ترا
بکوش وَعَصَيْنَا ونافرمانی کردیم بدل ترا وَأُشْرِبُوا وخورانیده شدند یعنی سامری در آورد
فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ در دلهای ایشان دوستی کوساله را بر وجهیکه آن دوستی در دلهای ایشان
در آمد وراسخ شد وهمه را فرا کرفت بِكُفْرِهِمْ بسبب ناکرویدن بوجه عناد وانکار ایشان چه

ایشان خدا را جسم میدانستند وجسمی زیباتر از ان کوساله زرین ندیده بودند پس دوستی آن
در دل ایشان رسوخ یافت قُلْ بکوای محمد با ایشان که بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بد چیزیست که میفرماید
شما را بِهِ بآنچیز إِيمَانُكُمْ ایمان شما بتوریة که آن کفر است بمحمد وقرآن إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
اکر هستید کرویدکان بتوریة این اثبات عدم ایمان ایشانست بتوریة اکر کرویده میبودید بتوریة شما
باین قبایح امر نمیکرد وچون این افعال قبیحه از شما صادر شده پس البته بتوریة ایمان ندارید وایشان
با وجود این قبایح دعوی میکردند که بهشت جز ما را نخواهد بود حق تعالی فرمود که قُلْ بکوای محمد جواب
دعوی ایشان که إِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ اکر هست بزعم شما که مر شما راست آن سرای دیکر
که بهشتست عِنْدَ اللهِ نزد خدای خَالِصَةً درحالیکه آن خالص است مر شما را یعنی خاصه شما
مِنْ دُونِ النَّاسِ بجز دیکر مردمان فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ پس آرزو کنید مرک را إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
اکر هستید راستکویان در آنکه بهشت خاصه شماست زیرا که هر که متیقن است که از اهل بهشتست
مشتاق آن خواهد بود در آرزوی آنکه هرچند زودتر ازین دار محنت خلاص شده بانجا رود که محل
استراحت وانواع لذتست وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا وآرزو نکنند جهودان مرک را هرکز بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ
بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان از موجبات دوزخ چون قتل انبیا وتحریف نعت رسالة
وانکار آنحضرت با وجود تحقیقه او وَاللهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ وخدای داناست بستمکاران ودروغ
کویان این تنبیه است بآنکه یهود ستمکارند ودروغ کوی در آنچه دعوی میکنند وَلَتَجِدَنَّهُمْ و
هر آینه می یابی تو جهودان را أَحْرَصَ النَّاسِ حریص ترین مردمان عَلَى حَيَاةٍ بر زندکانی دنیا وَمِنَ
الَّذِينَ أَشْرَكُوا واز کسانی نیز که شرک آورده اند وذکر مشرکان با آنکه در ناس داخل بودند بجهة
آنست که حرص ایشان بسیار است چه غیر ازین حیوة حیوتی دیکر نمی شناسند با وجود اینکه حرص بیا
دارند بزندکانی دنیا حرص اهل کتاب از ایشان بیشتر است بر وجهی که يَوَدُّ أَحَدُهُمْ دوست میدارد
یکی از ایشان لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ که کاش عمر داده شود هزار سال وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ
ونیست آنکس که وعده کرده اند ورهاننده او باشد مِنَ الْعَذَابِ از عذاب دوزخ أَنْ يُعَمَّرَ آنکه عمر داده شود

علم ایشان

یعنی عمر ایشان هر چند که دراز باشد دفع عذاب از ایشان نکند بلکه موجب زیادتی عذابست بجهة
بسیاری معاصی در آن وَاللّٰهُ بَصِیرٌ و خدای بیناست بِمَا یَعْمَلُونَ بآنچه میکنند یهودان و جزای ایشان
و همه را بر او خواهد رسانید مرویست که بعضی از یهود گفتند که مصاحب محمد جبرئیل است و در حق ما
بد و فرو می آرد و پدر پدران ما را از جبرئیل رنجش بسیار رسیده و اکثر بلاها بر سر ایشان فرود آورده
و هلاک کرده و شهرهای ایشان را خراب نموده اگر بجای او میکائیل بودی ما بمحمد ایمان می آوردیم این آیه
نازل شد قُلْ ای محمد در جواب ایشان مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ هر که باشد دشمن مر جبرئیل را این
نام عبرانی یا سریانیست و معنی او عبد اللّه است و امین وحی و خازن وحی الهیست پس هر که دشمن او باشد
بلا شک دشمن خدا باشد فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ پس بدرستیکه او فرود می آرد قرآن را عَلَىٰ قَلْبِكَ بر دل تو
بِإِذْنِ اللّٰهِ بفرمان خدای مُصَدِّقًا در حالتیکه قرآن تصدیق کننده است لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آنچیزی را یعنی
کتابهای را که پیش از آن نازل شده و حالا با ایشانست چون توریة و زبور و انجیل وَهُدًى و راه
نماینده بحق وَبُشْرَىٰ و مژده دهنده لِلْمُؤْمِنِينَ مر همه مؤمنان را برستگاری از درکات دوزخ و
رسیدن بدرجات بهشت پس شکی نیست که دشمن جبرئیل دشمن خدا و ملائکه و رسولانست و از اینجاست
که در عقب آن میفرماید که مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلّٰهِ هر که باشد دشمن مر خدا را وَمَلَائِكَتِهِ و فرشتگان او
وَرُسُلِهِ و فرستادگان او را وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ و این دو فرشته مقرب را فَإِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه
خدای عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ دشمنست مر کافران را که دشمن ملائکه و پیغمبران اند پس لا محاله یهود
از اهل جهنم باشد آورده اند که ابن صوریا که اعلم علمای یهود بود گفت که ای محمد آنچه با ما آورده ای
آن را ما ندانیم و نفهمیم و آنچه بر تو نازل شده تابع تو نمیشویم در آن حق تعالی رد قول او کرده میفرماید
وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ و هر آینه فرو فرستادیم بسوی تو آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ آیه های روشن یعنی قرآن
وَمَا يَكْفُرُ بِهَا و کافر نمیشود بآن إِلَّا الْفَاسِقُونَ مگر بیرون رفتگان از فرمان که معاندان
و سرکشان اهل کفر اند یعنی ابن صوریا و تابعان او مرویست که مالک بن ضیف یهودی گفت که حق تعالی
بزبان موسی از ما عهد فرا گرفته است که چون پیغمبر آخر الزمان ظاهر شود که او را بگرویم و تصدیق او کنیم

گفته

٦

گفت خدایا بر ما هیچ عهدی نیست درین معنی در توریة حق تعالی آیه فرستاد أَوَكُلَّمَا عَاهَدُوا
عَهْدًا همزه بمعنی انکار است یعنی آیا هر گاه عهد کردند عهد کردنی نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ انداختند و
شکستند آن را گروهی از ایشان بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بلکه بسیاری از ایشان نمیگروند بتوریه
وَلَمَّا جَاءَهُمْ و آن هنگام که آمد بدیشان رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ فرستاده از نزدیک خدای چون
عیسی و محمد مُصَدِّقٌ که تصدیق کننده است لِمَا مَعَهُمْ مر آنچیز را که با ایشانست یعنی توریه نَبَذَ
فَرِيقٌ بینداختند گروهی مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ از آنانکه داده شده اند کتاب را توریه یعنی علمای
ایشان بینداختند كِتَابَ اللّٰهِ کتاب خدا را که توریة است وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ در پس پشتهای
خود یعنی که نگرویدن ایشان برسول مصدق توریة است موجب نگرویدن ایشانست بتوریه در آنچه
آن رسول بآن تصدیق کرده و شکستن عهدی که در توریة از وجوب ایمان برسولانی که معجزات ظاهر
نموده باشند كَأَنَّهُمْ گویا آن عهد شکنان که علمای یهود اند لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند که آن کلام
خدایست و محمد رسول ویست یعنی ایشان بیقین میدانند حقیة او را لکن بجهة عناد تمرد تجاهل
میکنند و چنان فرا می نمایند که نمیدانند آورده اند که دیوان در عهد سلیمان شعبدهها با کهانه
ضم کرده نوشته بودند و آن را در میان عوام الناس شایع ساخته و سلیمان بر آن مطلع شد بفرمود
تا آن نوشتها را آوردند پس آنها را در صندوقی نهاده قفل بر آن زده در زیر تخت خود پنهان کرد و
بعد از آنکه وفات کرد دیوان آن را از زیر تخت خود بیرون آورده چنان بمردمان نمودند که سلیمان
بآن سحرها و شعبدهها پادشاهی میکرد بجهة آن یهودان سلیمان را بسحر نسبت میدادند حق تعالی تکذیب
ایشان کرده فرمود وَاتَّبَعُوا پیروی کردند یهودان مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ آنچیز را که میخواندند دیوان
عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ بر عهد پادشاهی سلیمان یعنی جادوئی نکرد و نسبه سحر بکفر بجهة دلالتست
بر آنکه سحر بوجه استحلال کفرست و هر که پیغمبر باشد البته از ین معصوم خواهد بود وَلَٰكِنَّ
الشَّيَاطِينَ و لیکن دیوان در زمان او كَفَرُوا کافر شدند بسبب ساحری يُعَلِّمُونَ النَّاسَ
السِّحْرَ در حالتیکه می آموزانیدند مردمان را آن جادوئی تا ایشان را در گمراهی انداختند و کافر شدند

و گویند علی بمعنی فی است یعنی
در زمان پادشاهی سلیمان
وما کفر سلیمان و سحر نکرد کافر
نشد سلیمان

وَمَا أُنْزِلَ و دیگر یهود پیروی کردند آنچیز را که فرو فرستاده شده بود از جادویی عَلَى الْمَلَكَيْنِ
بر دو فرشته بِبَابِلَ که در شهر بابل که آن شهریست از شهرهای کوفه و گویند که آن دماوند است
هَارُوتَ وَمَارُوتَ نام آن دو فرشته است و سبب آن بود که در زمان ادریس پیغمبر سحر در میان
مردمان فاش شده مردمان بآن عمل میکردند و انواع فسق و فجور بجهة آن بظهور میرسید و آنچنان
مستمر بود تا آنکه بعد از زمان نوح ع همه مردمان بآن عمل مشغول شده ترک دین اسلام کردند حق تعالی
این دو فرشته را فرستاد بصورت آدمی تا ایشان را از آن نهی کردند و از عقوبة و جزای آن بترسانیدند
و حقیقة سحر با ایشان تعلیم کردند تا بطلان آن را دانسته از آن اجتناب نمایند و این مثل آنست که شخصی را
بحقیقة زهر هلاهل مطلع سازند تا آنرا نخورد وَمَا يُعَلِّمَانِ و تعلیم نمی دادند این دو فرشته مِنْ
أَحَدٍ هیچ یکی از مردمان را حَتَّى يَقُولَا تا آنکه بطریق نصیحة و موعظه میگفتند او را پیش از آموختن
که إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ جز این نیست که ما آزمایش خلقانیم از خدای تا ظاهر شود که تعلیم گیرنده بآن عمل
خواهد کرد یا آنکه علم بطلان حاصل کرده از عمل بآن کردن احتراز خواهد کرد و بر ایمان خود ثابت
قدم خواهد بود فَلَا تَكْفُرْ پس کافر مشو تو باعتقاد کردن یا آنکه بر عمل سحر کاهی نیست و دولت
آمد که سبب تعلیم سحر این دو فرشته بمردمان آن بود که در آن زمان ساحران دعوی پیغمبری میکردند
پس حق تعالی آن دو فرشته را امر کرد تا تعلیم سحر کنند بجمعی از بزرگان آن روزگار تا بکیفیة سحر و حقیقة
آن مطلع شده معارض آن مدعیان نبوة کردند و بر مردمان ظاهر کردند که ساحران در
دین دعوی کاذب اند و آنچه بمردمان می نمایند سحر است نه معجزه پس بجهة این سحر را از این دو فرشته
فرا میگرفتند فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا پس می آموختند از ایشان مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ آنچیز را یعنی
سحری را که جدایی افکند یعنی که توانند که تفریق کنند بسبب آن بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ میان مرد و زن
اما از عمل کردن بآن ایشان را منع میکردند وَمَا هُمْ و نیستند ساحران بِضَارِّينَ بِهِ ضرر
رساننده بسبب سحر مِنْ أَحَدٍ هیچ کس را إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بعلم خدای یعنی هیچ سحر کننده بآن
ضرر بغیر نرساند مگر که علم خدای بآن تعلق گرفته مراد آنست که حق تعالی میداند و ایشان را باز و جبرا

بلغ

میرسانند و گویند مراد باذن تخلیه است یعنی بسحر ضرر نتوانند رسانید مگر بواگذاشتن خدای ایشان را
بران کردار و منع نکردن او ایشان را بجبر و قهر و اگر خواهد منع ایشان میتواند کرد بجبر لیکن
اکراه و اجبار مانع تکلیفات است و این قول از صادق ع مرویست گفته اند که اذن یعنی قضا و قدرت
یعنی هر که استحقاق ضرر داشته باشد آن سحر بوی رسد و اگر نه نرسد وَيَتَعَلَّمُونَ و می آموختند
مَا يَضُرُّهُمْ آنچیز را که زیان رساند ایشان را اگر بآن عمل کنند وَلَا يَنْفَعُهُمْ و سود نمیدهد ایشان را
زیرا که مجرد علم فایده بران مترتب نمیشود وَلَقَدْ عَلِمُوا و هر آینه دانسته اند یهود لَمَنِ اشْتَرَاهُ
هر که سحر را یعنی بدل کند آنرا بدین حق باین وجه که بیاموزد آنرا و بآن عمل کند مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ
نباشد او را در آن سرای مِنْ خَلَاقٍ هیچ بهره نیکویی و گویند مراد بخلاق خلاص است یعنی او را در آخرت
خلاصی نباشد از عذاب وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا هر آینه بد چیزیست که فروختند یعنی بدل کردند بِهِ
أَنْفُسَهُمْ بآنچیز نفسهای خود را یعنی حظ نفس خود را بدان فروختند لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ
اگر هستند که تفکر کنند در آن و عالم باشند بقبح آن و بدانند حقیقة آنچه تابع آنست از انواع
عذاب یعنی چون ایشان عمل نکردند بآنچه دانستند پس گویا که علم بران نداشته اند وَلَوْ أَنَّهُمْ
آمَنُوا و اگر نه این جهودان گرویدندی بمحمد ص و قرآن وَاتَّقَوْا و پرهیز کردندی از سحر
و کیش یهودی و سایر معاصی لَمَثُوبَةٌ هر آینه پاداش آن که بهشتست مِنْ عِنْدِ اللَّهِ از نزدیک
خدای تعالی خَيْرٌ بهتر است از رشوة در پوشیدن نعت محمد ص لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ اگر بودندی
که بدانستندی که ثواب خدای بهتر است مراد بجهل ایشان بآن ترک تدبر است در آن و یا بجهة ترک
عمل بآن میکنند پس گویا که علم بآن ندارند و چون حق تعالی یهود را از سحر نهی کرد در عقب آن نهی
مومنان میکند از گفتار راعنا و میگوید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه ایمان آورده اید
لَا تَقُولُوا رَاعِنَا مگویید لفظ راعنا را در وقت سخن کردن با محمد که یهود گفتار شما را دست
آویز ساخته بآنحضرت این کلمه میگویند و قصد دشنام فاحش میکنند و مومنان این کلمه را
باین معنی میگفتند که مراعات کن ما را و ملاحظه احوال ما کن و تأنی فرما بر آنچه بما میرسانی از آیات

قرآنی تا آنرا نیک بفهمیم و بهتر استماع این لفظ کرده آنحضرت را آن خطاب میکردند و مراد ایشان
بآن نسبت رعونت و احمقی بود باو پس حق تعالی مؤمنانرا ازین نهی کرده امر نمود ایشانرا از آنکلمه که یهودان
فایده دهد و قابلیت آن نداشته باشد که یهود بآن قصد دشنام کنند و فرمود وَقُولُوا انْظُرْنَا
و بگوئید بجای آن کلمه انظرنا را که معنی آن اینست که بنگر بسوی ما ملاحظه حال ما کن و یا مهلت ده
ما را تا نیک سخن تو دریابیم و آنکه سخن دیگر فرمای وَاسْمَعُوا و بگوئید بشنوید ای مؤمنان سخن
خدا را تا احتیاج نداشته باشید بطلب مراعات و یا آنرا بسمع قبول بشنوید مثل شنیدن یهود که
گفتند سمعنا و عصینا چنانچه گذشت وَلِلْكَافِرِينَ و مر کافرانراست یعنی یهود را که از روی سخریه
و دشنام این کلمه میگویند عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک که هرگز بآخر نرسد آورده اند که جمعی
از یهود اظهار دوستی میکردند با مومنان و گمان مومنان چنان بود که آنها خیرخواه ایشانند حق تعالی
تکذیب قول آن یهود کرده فرمود مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا دوست ندارند آنانکه حق را پوشیده اند
و بآن نگرویده اند مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل توریة یعنی یهود وَلَا الْمُشْرِكِينَ و نه از مشرکان آنکه
کان أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ آنکه فرستاده شود بر شما مِنْ خَيْرٍ هیچ نیکوئی دنیوی و اخروی مِنْ
رَبِّكُمْ از نزد پروردگار شما مرویست که یهود کاره بود از آنکه نبوة باولاد اسمعیل انتقال یابد و
مشرکانرا نیز داعیه آن بود که نبوة بولید مغیره و نعیم ثقفی رسد حق تعالی فرمود که وَاللَّهُ يَخْتَصُّ
بِرَحْمَتِهِ و خدای خاص میگرداند برحمة خود یعنی نبوة و وحی که محض رحمة اوست مَنْ يَشَاءُ هر کرا که
خواهد و مصلحة داند وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و خدای خداوند فضل بزرگوارست برهر که
او را بنبوة کرامت فرموده آورده اند که جهودان و مشرکان طعنه میزدند که محمد را رایی و فکری
استوار نیست چه حکم میکند بعد از آن پشیمان میشود و حکم دیگر بخلاف آن میکند حق تعالی رد قول
ایشان کرده فرموده که این کار بما تعلق دارد نه بمحمد چه آنکه نبوة تابع مصلحتست احکام شریعت نیز
تابع مصلحة پس همچنانکه در وقتی مصلحة با آن بود که موسی پیغمبر ایشان باشد و توریة کتاب ایشان
و وقتی دیگر مقتضی آنکه عیسی و انجیل باشد و اکنون مصلحة ما آنست که محمد پیغمبر ص باشد و کتاب قرآن

والحکم

و احکام شریعت نیز چنین است چه بعضی اوقات تقاضای حکمی میکند و در زمان دیگر مقتضی
خلاف آنست پس بجهة مصلحة خلقان در تکالیف عبادات که ایشان علم بآن ندارند آیتی با آیتی
و حکمی بحکمی منسوخ میسازیم و آنرا فرمود مَا نَنْسَخْ هرچه منسوخ میکردانیم مِنْ آيَةٍ از آیتی از قرآن
بر وفق مصلحة خلقان و مقتضای زمان أَوْ نُنْسِهَا یا فراموش میگردانیم و آنرا از دلها میبریم
نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا می آریم بهتر از آن آیه منسوخ در نفع بندگان چنانکه جهاد یک غازی با ده تن
منسوخ کردیم بدو تن و یا در بسیاری ثواب که در ناسخ باشد و در منسوخ نه أَوْ مِثْلِهَا یا می آریم مانند
آنچه نسخ کرده ایم در منفعة و مثوبة با وجود رعایة مصلحة چون گردانیدن قبله از بیت المقدس
بکعبه مرویست که مردی در مجلس اشرف حضرت رسالت ص بر پای خواست و گفت یا رسول الله چند آیه
قرآن میدانستم و در نماز تهجد میخواندم دوش برخواستم فراموش کرده بودم و هرچند خواستم
که یاد من آید میسر نشد دیگری نیز برخواست و گفت که مرا نیز همین صورة دست داد و دیگری نیز چنین
گفت حضرت فرمود که حق تعالی آنرا نسخ فرمود و هر آیتی را که نسخ نماید از یاد مردم میبرد در روایتست
که جهودان میگفتند که نسخ آیه بر خدای روا نیست زیرا که آن بنمایست و خدای از آن منزه است و از حکمة
و مصلحة الهی در نسخ احکام غافل بودند حق تعالی از روی انکار و سرزنش فرمود که ای منکر جاهل که
أَلَمْ تَعْلَمْ آیا نمیدانی أَنَّ اللَّهَ آنکه خدای تعالی عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها از نسخ و اثبات
و غیر آن از مقدورات قَدِيرٌ تواناست پس بر وفق مصلحة نسخ حکمی میکند بحکمی دیگر أَلَمْ تَعْلَمْ آیا نمیدانی
أَنَّ اللَّهَ آنکه حق تعالی لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مر اوراست پادشاهی آسمانها و زمینها پس
هرچه خواهد تواند کرد وَمَا لَكُمْ و نیست مر شما را مِنْ دُونِ اللَّهِ از غیر حق تعالی مِنْ وَلِيٍّ
دوستی که از وی بشما نفع رسد وَلَا نَصِيرٍ و نه یاری که از شما دفع ضرر تواند کرد پس اوست که آنچه صلاح
شماست از نسخ و اثبات امر میکند مرویست که جهودان از رسول ص بر وجه تحکم چیزها طلب میکردند
از آنجمله میگفتند که ما ایمان نمی آریم تا بمعاینه نه بینیم که خدای یکبار کتابرا از آسمان نازل سازد حق تعالی
فرمود که أَمْ تُرِيدُونَ که این متعلقست به الم تعلم یعنی یا نمیدانید که خدای مالک جمیع اموراتست بمحمد

أن تسألوا آنکه سؤال کنید رسولکم پیغمبر خود را کما سئل موسی همچنانکه سؤال کرده
شد بود من قبل پیش از این یعنی شما از محمد همان چیزها طلب میکنید که پدران شما از موسی طلب میکردند و میگفتند
أرنا الله جهرة ومن یتبدل الکفر و هر که بدل کند کفر را بالإیمان بگرویدن یعنی کفر را بر ایمان
اختیار کند فقد ضل پس بدرستی که گم کرده است سواء السبیل از میانه راه راست یعنی هر که نظر در معجزات
پیغمبر نکند و اکتفا بآن نکرده از روی عناد مطالبه معجزه دیگر کند پس طریق راست را گم کرده و در کفر کوری
ضلالت افتاده آورده اند که فنحاص بن عازورا و زید بن قیس در روز احد عمار یاسر و حذیفه
یمانی را گفتند که اگر پیغمبر شما حق بودی این شکست بدین شما نرسیدی از وی برگردید و بدین ما درآیید که شما را
بهتر خواهد بود عمار گفت که ما هرگز از دین اسلام برنگردیم و تابع شما نشویم پس هر دو نزد رسول صلعم آمدند
و رسول را ازین خبر دادند آنحضرت در حق ایشان دعای خیر فرمود و حق تعالی این آیه فرستاد که ودّ کثیر
دوست میدارند بسیاری من أهل الکتاب از اهل توریة چون فنحاص بن عازورا که باشند ایشان
و امثال او لو یردونکم آنکه برگردانند شما را ای مومنان من بعد إیمانکم از پس گرویدن
شما کفارا در حالتیکه کافر ویدکان باشید یعنی میخواهند که شما را کافر گردانند حسدا بجهت حسد
بردن ایشان بر شما که آن صادر شده من عند أنفسهم از نزدیک نفسهای ایشان یعنی از طبع ایشان
بظهور رسیده من بعد ما تبین از پس آنکه روشن گشته لهم الحق مر ایشان را راستی که آن دین شما
محمدات و حقیت قرآن و صحت دین اسلام بسبب معجزات ظاهره و نعوت مذکوره او در توریة فاعفوا
پس در گذرید ای مومنان از عقوبت ایشان و کارزار کردن با ایشان واصفحوا و روی بگردانید از تعرض
رسانیدن با ایشان حتی یأتی الله بأمره تا بیارد خدای تعالی فرمان خود را که آن اذنست در قتال
ایشان و جزیه گرفتن از ایشان از ابن عباس مرویست که این آیه بآیت القتال منسوخ شده إن الله بدرستیکه
خدای تعالی علی کل شیء قدیر بر همه چیزها تواناست پس انتقام شما از ایشان بکشد وأقیموا الصلوة
و بپای دارید نماز را با شرایط و ارکان وآتوا الزکوة و بدهید زکوة را بمستحقان یعنی مشغول عبادة
شوید دست تعرض بیهوده کوتاه کنید تا حکم قتال نازل شود وما تقدموا لأنفسکم و آنچه از پیش

فرستید

فرستید از برای نفسهای خود من خیر از کردار نیکو چون نماز و زکوة و انواع خیرات تجدوه یابید آنرا
نوشته و ثبت کرده عند الله نزدیک خدای یا ثواب آنرا از نزدیک وی بیابید إن الله بدرستیکه خدای
بما تعملون بآنچه میکنید از خیرات بصیر بیناست پس آن نزد او سبحانه ضایع نخواهد بود و در خبرست
که هر که یک لقمه یا یک خرما صدقه دهد خدای تعالی آنرا پرورش دهد تا چندان شود که کوهی عظیم مرویست
که چون رسول صلعم مبعوث شد و نسخ شرع یهود و ترسا فرمود ایشان انکار دشمنی آنحضرت بر میان بسته همه
در صدد دفع و رفع وی کوشیدند و هر فرقه از ایشان گفتند که بهشت مخصوص است بما و هر که بر دین ما نیست
به بهشت نخواهد رفت حق تعالی فرمود که وقالوا و گفتند یهودان و ترسایان لن یدخل الجنة هرگز داخل
نشود در بهشت إلا من کان هودا مگر کسی که باشد یهودی أو نصاری یا نصرانی یعنی یهود گفتند
که در بهشت نرود مگر یهودی و ترسایان گفتند که در بهشت نرود مگر نصاری تلك و این آرزوهای مذکوره أمانیهم آرزوهای باطل یهودان
و ترسایانست قل بگو ای محمد در جواب ایشان که هاتوا برهانکم بیارید حجة خود را بدین دعوی
که میکنید إن کنتم صادقین اگر هستید راستگویان در این گفتار همچنانکه ایشان میگویند
بلی آری در بهشت داخل میشود من أسلم وجهه هر که خالص سازد همه خود را یعنی جمیع الوجوه نفس
شود لله مر امر خدا را او پاکیزه گرداند نفس خود را برای طاعة خدا و غیر او را در عبادت او شریک نگرداند
وهو محسن و حال آنکه نیکو کارست در کردار و گفتار یعنی آنرا بریا آمیخته نکرده اند و بر وجه ماثور
بجای آورده فله أجره پس مر او راست مزد او عند ربه نزد پروردگار او ضایع و ناقص نشود ولا
خوف علیهم و هیچ ترسی نیست مر ایشان را از فوت مزد ایشان ولا هم یحزنون و نه ایشان غمگین شوند
از قصور زوال آن مزد در آخرة آورده اند که چون از ترسایان نجران بمدینه آمدند با علمای یهود و ترسا
ایشان مناظره کردند و حمله کرد فنحاص یهود و ایشانرا گفت که شما بر هیچ چیز نیستید و انکار عیسی
کردید و تکذیب نبوة او نمودید یکی از ترسایان گفت که بلکه شما بر هیچ امری نیکو عمل نمیکنید و انکار نبوة موسی
و کتاب او کردید حق تعالی این آیه فرستاد وقالت الیهود و گفتند یهود لیست النصاری نیستند
گروه ترسایان علی شیء بر چیزی از دین حق وقالت النصاری و گفتند ترسایان لیست الیهود

وقالو سلام

علی شیء نیستند جهودان بر چیزی که صواب باشد و هم و حال آنکه ایشان یتلون الکتاب
میخوانند کتاب را یهود یعنی از توریة میدانند که نصاری بجهة اثبات دین و فرزند مر خدای را بر امری
باطل اند و ترسایان در انجیل میخوانند که یهود بجهة انکار عیسی و انجیل کافراند کذلک همچنین
که این ها میگویند قال الذین گفتند آنانکه لا یعلمون هیچ نمیدانند یعنی غیر اهل کتاب از مجوس و مشرکان
مثل قولهم مانند گفتار یهود و نصاری یعنی همه کفار که صاحب کتاب نیستند و هیچ نمیدانند و هر
یکدیگر همین گفتند فالله یحکم پس خدای حکم کند بینهم در میان این دو فریق یوم القیامة
در روز رستخیز فیما کانوا در آنچیزی که هستند ایشان فیه یختلفون که در آن اختلاف میکنند از حق
و باطل و هر یک را بجزای خود خواهد رسانید آورده اند که چون بخت النصر بر بنی اسرائیل استیلا یافت
نصاری با جمع گروه بر ایشان تاخت و مردان ایشان را بکشت و زنان و کودکان ایشان را غارة کرد و بیت
المقدس را خراب نمود حق تعالی از این خبر میدهد که و من اظلم و کیست ستمکارتر ممن منع از آنکسیکه بازداشت
مساجد الله مسجدهای خدای را ان یذکر فیها اسمه از آنکه یاد کرده شود در آنجا نام خدای تعالی
یعنی مانع شدند از آنکه در آن موضع یاد خدا کنند و پرستش نمایند و سعی فی خرابها و سعی کردند در خرابی
آن مساجد یعنی بیت المقدس که هر موضعی از آن مسجدیست یعنی سجده گاهی و نزد بعضی مراد بآنکس طیطوس
بن اسیانوس رومی بود که بیت المقدس را خراب کرد و علمای بنی اسرائیل را بقتل آورد و از ابن عباس رض
مرویست که مراد مشرکان قریش اند که رسول را منع کردند در عام حدیبیه از دخول مکه و مسجد الحرام
و بنابرین مراد بخرابی آن معطل ساختن است از عبادة چه عمارة مسجد بنماز کردنست در آن و خراب
آن بترک عبادة در آن و بیرون کردن مؤمنان از آن و بر هر تقدیر اولئک آن گروه که منع ذکر خدا
کردند و در خرابی مسجدها کوشیدند ما کان لهم نبود مر ایشان را یعنی سزاوار نیست ایشان را
ان یدخلوها آنکه در آیند در آن مساجد الا خائفین مگر در حالتیکه ترسکاران باشند در
زمان دولة اسلام چه ترسایان و سایر کفار را قوة رفتن در بیت المقدس و یهودان و سایر ترسایان
و اهل کفر را قدرة بر دخول در مسجد الحرام برطرف شد و هیچ کدام جرأت نداشتند که در مسجد آیند

بلغ

بجهة

بجهة خوف از اهل اسلام لهم مر اهل کتاب راست فی الدنیا خزی در دنیا رسوایی و خواری که آن
قتل است و غارة و وضع جزیه بر ایشان و گرفتن آن از دست ایشان بذل و کمال ایشان تا موجب بیدلی
خواری ایشان باشد و لهم فی الآخرة و مر ایشان راست در آن سرای عذاب عظیم عذابی بزرگ
مرویست که نهایة رسوای ایشان در دنیا در زمان خروج صاحب الامر باشد که فتح قسطنطنیه نماید
و هم از قبل سابقا از ابن عباس منقولست که چون آیة تحویل قبله نازل شد و مسلمانان روی بکعبه آوردند
جهودان بر ایشان طعنه زدند و غیبت کردند و انکار ایشان نمودند حق تعالی آیة فرستاد و لله المشرق
و المغرب و مر خدایراست جای بر آمدن آفتاب چون مکه و کعبه و موضع فرو رفتن آن چون بیت المقدس
فاینما تولوا پس هر کجا که روی آورده اید فثم وجه الله پس آنجا جهة طاعة خداست که بآن مأمور شده اید
نزد بعضی آنست که در اول اسلام مسلمانان در نماز مخیر بودند میان آنکه توجه بکعبه کنند یا به بیت المقدس
بعد از آن این آیه منسوخ شد بآیه قوله فول وجهک شطر المسجد الحرام و در بعضی تفاسیر آمده که مشرکان
مانع مؤمنان میشدند از دخول در مسجد الحرام حق تعالی این آیه فرستاد و بنابرین مراد بمشرق و مغرب
همه زمینست زیرا که همه آن منقسمست بمشرقی و غربی یعنی همه زمین مر خدایراست پس اگر ممنوع شوید از
نماز در مسجد الحرام حق تعالی همه زمین را مسجد شما ساخته پس در هر مکانی که بطرف قبله توجه کنید آن جهتیست
که بآن مأمور شده اید گویند که نقل این آیه در دعا و اذکارات نیز در نماز و از جابر روایتست که حضرت
رسالت پناه جمعی از لشکر یا از اصحاب بغزا فرستاده بود شبی بسبب ابر و تاریکی در جهة قبله اختلاف کردند
و هر کس برای و اجتهاد خود متوجه جهتی شده نماز گذاردند چون روز شد بر ایشان ظاهر گشت در نماز
که از قبله گردیده بودند و بعد از آنکه بمدینه آمدند اعاده آن نماز را از آن حضرت استفسار کردند این
آیه نازل شد که بعد از آنکه بقدر امکان در قبله اجتهاد کرده اید اعاده آن نماز روا نیست چه همه
جهات از آن او سبحانه است ان الله واسع بدرستیکه حق تعالی فراخ مغفرتست و بسیار عطا و رحمة
بجهة این زیادتی تکلیف بر بندگان نمیکند و از این جهة امر نمیکند باعاده نمازی که بظن و اجتهاد
گذارده باشد و یا نهی نمیکند از نماز گذاردن در غیر مسجد علیم دانا است بمصلحة احوال مسلمانان

و احوال ایشان و چون حق تعالی منع انکار یهود
نمود در باب ... مسلمانان م

بکعبه در نماز و در عقب آن رد کفار مشرکان فرموده بقوله وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا و گفتند مشرکان
و ترسایان و کفار که فرا گرفت خدای فرزندی را یعنی عزیر و مسیح و ملایکه را سُبْحَانَهُ پاکی و بی عیبی مراو راست
از آنکه او را فرزند باشد چه این مقتضی تشبیه و حاجت و سرعت فناست بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ بلکه مر او راست آنچه در آسمانهاست و در زمینهاست و چون همه اهل آسمان و زمین مخلوق
و مملوک وی باشند که از جمله آن عزیر و ملایکه اند و مسیح پس نشاید بود که ایشان ولد او باشند
چه ولد می باشد مگر از جنس و الدین كُلٌّ همه آن چیز که در آسمان و زمین است لَهُ قَانِتُونَ
مر او را فرمان بردارند و همه در تحت حکم اواند و هر چه باین صفت باشد از جنس آفریننده خود نخواهد
بود که واجب الوجود بذات است پس هیچ چیز ولد او نباشد بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ از نو پدید
آورنده همه آسمانها و زمینهاست بی ماده و مدتی وَإِذَا قَضَى أَمْرًا چون اراده کند کاری را یعنی
خواهد که چیزی موجود شود فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ پس جز این نیست که گوید مر آن چیز را كُنْ باش فَيَكُونُ
پس آن بباشد و چون ثابت شد که او سبحانه آفریننده همه چیزهاست یکدفعه بی آنکه موقوف باشد
بماده و مدتی پس ثابت گشت که متصف نیست بصفت جسم و جوهر زیرا که فعل جسم و جوهر بسبیل
تدریج است پس فرا گرفتن ولد که از لوازم جسم است او ممنوع باشد و نیز وجود ولد با مهلت و مدت و ماده است
و حق تعالی از آن مستغنیست حق تعالی بیان حال کفار نمود در انکار توحید و دعوی فرا گرفتن خدا ولد را
در عقب آن ذکر مخالفت ایشان می نماید در باب نبوت بر سبیل عناد و می فرماید وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
و گفتند آنانکه نمیدانند یعنی جاهلان اهل شرک و اهل کتاب لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ چرا سخن نمیگوید خدای
با ما همچنانکه با فرشتگان سخن میکند و یا همچنانکه با پدران ما سخن میگفت چرا با ما وحی نمیکند که تو پیغمبر
و فرستاده اوئی أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ یا نمی آرد بما حجتی بر صدق تو این سخن را از روی عناد و لجاج میگفتند
و اگر نه معجزات آن حضرت دلالت صریح داشتند بر صدق او و ایشان بجهة انکار بسیاری که داشتند
معجزات دیگر را از وی طلب میکردند كَذَلِكَ همچنانکه این کفار میگویند قَالَ الَّذِينَ کفتند آنانکه بودند
مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان مِثْلَ قَوْلِهِمْ مانند گفتار ایشان یعنی ایشان نیز با وجود آیات دالّه بر صدق

انبیای خود از ایشان آیات دیگر درخواستند و از آنجمله یهود موسی را گفتند که خدا را بما بنما
و نصاری عیسی را میگفتند مایده از آسمان برما فرود آور که ما آنرا بمعاینه ببینیم تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ
بیکدیگر مشتابهست دلهای این گروه و کسانی که پیش از ایشان بودند در کوری و تیرگی و عناد
قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ بتحقیق که روشن کرده ایم نشانها را بر توحید و نبوت لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ برای گروهی
که طلب یقین میکنند یا آن نه آنانکه تابع عناد و لجاج پس بجهة رد قول مشرکان فرمود که إِنَّا
أَرْسَلْنَاكَ بدرستیکه فرستادیم ما ترا ای محمد صلی الله علیه بِالْحَقِّ بدرستی و راستی یعنی ترا بحق بخلق فرستادیم
بَشِيرًا در حالیکه مژده دهنده مؤمنانرا بثواب عظیم وَنَذِيرًا بیم کننده کافرانرا بعذاب الیم
پس بر تو حرجی نیست اگر اهل عناد اصرار نمایند در کفر و مکابره کنند وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ
الْجَحِيمِ و پرسیده نخواهی شد روز قیامت از انها که اهل دوزخند یعنی از تو سؤال نخواهد کرد
که چرا ایشان ایمان نیاوردند از مقاتل روایتست که روزی بر زبان حضرت رسالت صلی الله علیه جاری شد
که اگر خدای بر یهودان دری از عذاب بگشاید و اثر غضب خود بر ایشان نماید غالب آنست
که از بیم عذاب الیم بصراط مستقیم باز آیند حق تعالی فرمود که وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ یعنی ایشان
از یاران جحیم اند و ترا نخواهیم پرسید که چرا ایمان نیاوردند پس بر تو همین ادای رسالتست و بیان
عذاب اهل ضلالت بعد از ان بجهة نومید کردانیدن رسول از اسلام یهود و ترسا فرمود که
وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ و هرگز خشنود نشوند از تو جهودان وَلَا النَّصَارَى و نه ترسایان
حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ تا آنکه پیروی کنی کیش ایشانرا و پیروی دین ایشان بر تو جایز نیست پس هرگز ایمان
نیارند قُلْ بگوی ای محمد بغیر اهل ملة که إِنَّ هُدَى اللَّهِ بدرستیکه راه نمودن خدای بصواب که
دین اسلامست هُوَ الْهُدَى آنست راه راست نمودن نه آنچه شما را بآن میخوانید از دین یهودی
و نصرانی وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ و اگر پیروی نمائی ای محمد أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای ایشانرا که راه شیطانیست
بَعْدَ الَّذِي پس از آنچیزی که براستی جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ آمده است بتو از دانش که وحیست در حقیقة
اسلام و بطلان ملة ایشان یعنی یهود و ترسا مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ نباشد مر ترا از عذاب خدا هیچ

وَلِيٍّ هیچ دوستی که رهاننده تو باشد از آن وَلَا نَصِيرٍ و نه یاری دهنده در دفع آن این
کلام بر سبیل فرض است و اگر نه حضرت از این مبرّاست و بعد از ذکر احوال کفار اهل کتاب
در بیان مؤمنان ایشان میفرماید الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ آنانکه عطا کردیم
ایشان را کتاب توریة يَتْلُونَهُ میخوانند آن کتاب را و پیروی آن میکنند حَقَّ تِلَاوَتِهِ چنانکه حق
خواندن و پیروی کردن است بدون تغییر و آنها عبد الله بن اسلام و اتباع او بند أُولَئِكَ آن
گروه يُؤْمِنُونَ بِهِ ایمان آورده اند بکتاب خدای تعالی وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ و هر که کافر گردد بکتاب

انها که تغییر و تبدیل کردند

و احکام و آنرا تغییر دهد یا بحلال و حرام آن اعتقاد نکند فَأُولَئِكَ پس آن گروه هُمُ الْخَاسِرُونَ
ایشانند زیانکاران در دنیا بقتل و غارت و جزیه دادن و در آخرت بگرفتاری در عذاب
دوزخ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ای فرزندان یعقوب اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي یاد کنید نعمتهای مرا
أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ که انعام کردم بر شما و بر پدران شما وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ و آنکه من تفضیل دادم
پدران شما را عَلَى الْعَالَمِينَ بر همه عالمیان زمان ایشان پس شکر این نعمت کنید و کفران مورزید
محمد که رسول منست ایمان آورید وَاتَّقُوا يَوْمًا و بترسید از عذاب روزی که از هیبت
آن روز لَا تَجْزِي کفایت نکند نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ کسی از کسی شَيْئًا چیزی را از عذاب وَلَا يُقْبَلُ
مِنْهَا عَدْلٌ و قبول کرده نشود از هیچ نفسی فدای او یعنی چیزی را که بعوض آن عذاب نکند
چیزی که خود را از آن عذاب بازخرد وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ و سود نکند هیچ نفسی را درخواه
کردن به تقدیر شفاعت کردن آن وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ و نه ایشان یعنی کافران یاری کرده
شوند در دفع عذاب یعنی ایشان را سودی نکند یاری هر یاری که هست حق تعالی چون این آیه را در
اول قصه اهل کتاب ذکر کرده در آخر آن تکرار کرد بجهت مبالغه در شکرگذاری نعمت و ترسانیدن
ایشان از کفران آن و بعد از ذکر احوال موسی و امت او قصه ابراهیم میفرماید که جد حضرت
رسالت است و سایر بنی اسرائیل و میفرماید وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ و یاد کن ای محمد وقتی که بیازمود
یعنی تکلیف فرمود ابراهیم را رَبُّهُ پروردگار او بِكَلِمَاتٍ بسخنانی یعنی باوامر و نواهی

فاتمهن

فَأَتَمَّهُنَّ پس ابراهیم باتمام رسانید آنرا و بجا [یا] قیام نمود بتمام آن بر وجهی که رضای الهی در آن بود
و گویند که مراد بکلمات مناسک حج است و علی بن ابراهیم در تفسیر خود آورده که مراد باین
شکافتن موی سر است بدو نیم و مضمضه و استنشاق و مسواک و چیدن موی لب و گرفتن ناخن
و برکندن موی زیر بغل و ازاله موی زهار و ختنه و استنجا باب و بهتر آنست که مراد جمیع طاعات
عقلیه و شرعیه است و بر هر تقدیر چون حضرت ابراهیم آنرا باتمام رسانید قَالَ گفت خدای تعالی
که چون متابعت فرمان کردی إِنِّي جَاعِلُكَ بدرستیکه گرداننده توام لِلنَّاسِ برای مردمان إِمَامًا
پیشوای در دین که همه صلحا بعد از تو بتو اقتدا نمایند و آنکه حق سبحانه پیغمبر ما را فرمود که اتبع
ملة ابراهیم و امة مرحومه مامور شدند که ملة ابیکم ابراهیم برای وفا نمودنست باین وعد
و چون ابراهیم را بشرف امامت بنواخت قَالَ گفت ابراهیم با او سبحانه وَمِنْ ذُرِّيَّتِي و بعضی از
فرزندان و نبیرگان من نیز امام گردان قَالَ گفت حق تعالی در جواب او لَا يَنَالُ عَهْدِي
الظَّالِمِينَ نرسد عهد من که امامتست بستمکاران یعنی عاصیان و فاسقان ذریه تو امامت
ندهند بلکه بصلحا و اتقیاء ایشان کرامت فرمایم و درین دلیلست بر آنکه انبیا و ائمه معصوم بوده
از جمیع گناهان کبیره و صغیره و فاسق صلاحیت امامت ندارد و در کتاب مناقب مذکور است که
عبد الله مسعود روایت کرد که من از حضرت رسالة شنیدم که فرمود منم آنکس که ابراهیم ع
او را از خدای طلب مینمود و آرزو میکرد پس صحابه و آنانکه در آن مجلس بودند گفتند یا رسول الله
کیفیت طلب و آرزوی که بخدای تعالی کرد برای ما بیان فرمای حضرت فرمود که ابراهیم از حق
سبحانه و تعالی سؤال کرد که آیا از نسل من کی خواهد بود که او مرتبه امامت دریابد حق تعالی باو وحی
کرد که من عهد امامت را بظالمان ندهم و از نسل تو هر که ظالم باشد از منصب امامت محروم است
چون ابراهیم ع این کلام بشنید مضمون وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ بر زبان راند یعنی بار
خدایا مرا از بت پرستیدن دور دار پس حق تعالی دعای او را در شان من و علی ابن ابو طالب اجابت فرمود

و دور دار مرا

و علی را از بت پرستیدن نگاه داشت فاتخذنی نبیا و اتخذ علیا وصیا پس مرا نبی خود گردانید و علی را

وضع شد و این کلام صریح است بر آنکه آنانکه بت پرستی شعار ایشان بوده از منصب امامت دور اند و خلق
خلاف بر قدوة قائلان ایشان راست نمی آید وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ و بیاد کن ای محمد وقتیکه کردانیدیم
خانه کعبه را مَثَابَةً لِلنَّاسِ جای بازگشت برای مردمان یا موضع ثواب ایشان مراد حاجیان اند که
هر سال بآن رجوع کنند و آنجا ثواب بحساب رسند وَأَمْنًا و موضع ایمنی که در و کسی را نکشند و
متعرض آزار او نشوند و یا جای ایمنی از عذاب دوزخ چه حج و عمره موجب مغفرت گناهانست
وَاتَّخِذُوا و گفتیم مومنان که بعد از آنکه شرف حرم را دانستید فرا گیرید مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ
از مقامی که منسوبست بابراهیم مُصَلًّى موضع نماز از جابر روایتست که چون رسول صلعم از طواف حج
فارغ شد متوجه مقام ابراهیم شد و دو رکعت نماز در ان بگذارد و این آیة بخواند که وَاتَّخِذُوا
مِن مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى و این دالست بر آنکه نماز طواف فریضه است در مقام ابراهیم و آن موضعیست
که در و سنگی نشانده اند و اثر قدمهای مبارک آن حضرت در وست وَعَهِدْنَا و عهد کردیم یعنی
فرمان فرستادیم إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ بسوی ابراهیم و اسمعیل أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ آنکه پاک سازید
خانه مرا از بتان و انواع نجاسات و معاصی و از هر چه لایق آن نباشد لِلطَّائِفِينَ برای طواف کنندگان
در گرداگرد آن وَالْعَاكِفِينَ و برای مجاوران و اقامت کنندگان نزد آن وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ
و برای رکوع کنندگان و سجود نمایندگان یعنی نماز گذارندگان و در حدیث آمده که حق تعالی در هر روزی
صد و بیست رحمت بکعبه معظم میفرستد شصت برای طواف کنندگان و چهل برای نماز گذارندگان
و بیست برای نظر کنندگان و چون خانه کعبه در موضعی واقع شده که از آب و گیاه دور است و این موجب
اضطراب و عجز حاجیانست حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام از حق تعالی طلب فراخی روزی کرد در آن
همچنانکه حق تعالی فرموده که وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ و یاد کن ای محمد وقتیکه گفت ابراهیم یعنی دعا کرد
رَبِّ اجْعَلْ ای پروردگار من بگردان هَذَا این مکانرا که برای تو در ان خانه ساخته ام بَلَدًا
آمِنًا شهری ایمن از قحط و مسخ و خسف و غیر آن از انواع عذاب وَارْزُقْ أَهْلَهُ و روزی ده این اهل شهر را
مِنَ الثَّمَرَاتِ از انواع میوها حق تعالی این دعا اجابت فرموده حکم کرد تا جبرئیل رفتی اند بپهای فلسطین

که مشتمل بود بر ثمرات بسیار از زمین برکنده بمکه آورده هفت بار بر گرد خانه طواف داده در زمین
تهامه بر سه مرحله از مکه وضع کرد و آن ده را بجهة طوف خانه طایف گویند و میوه اهل مکه از انجاست
بعد از ان ابراهیم روزی را بمومنان تخصیص فرموده گفت روزی ده مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ هر کرا که ایمان
آرد از آنکسان که این شهر باشد بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدا و بروز بازپسین که قیامتست قَالَ
گفت خدای تعالی در جواب او که روزی میدهم مومنانرا وَمَن كَفَرَ و هر کرا که کافر باشد فَأُمَتِّعُهُ
قَلِيلًا پس برخوردار کردانم کافرانرا برخورداری اندک ثُمَّ أَضْطَرُّهُ پس مضطر کردانم اورا و بعجز
و بیچارگی بکشم اورا إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ بسوی عذاب دوزخ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد بازگشتیست دوزخ
وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ و بیاد کن ای محمد وقتی که بر داشت ابراهیم اصلها و پایهارا مِنَ
الْبَيْتِ از خانه کعبه معظمه وَإِسْمَاعِيلُ و اسمعیل نیز بشارکت پدر بلند ساخت پایهای آن خانه را
بانوجه که هر یک از طرفی از خانه کار میکردند و یا نوبت خانه را بر می آوردند و اصح آنست که اسمعیل سنگ
جمع میکرد و بدست ابراهیم میداد و بکار بر بودن بنا بر ین چونکه اسمعیل را دخلی بود در بنا از انجهة است
رفع بنا باو شد و از ائمه هدی صلوات الله علیه مرویست که آدم ع بنای کعبه کرد و چون روزگار
بسیار بران بگذشت ویران شد حق تعالی ابراهیم را امر کرد که با معاونت اسمعیل تجدید آن کرد و چون
آنرا تمام کرد ایشان گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما تَقَبَّلْ مِنَّا قبول کن از ما این کار خیر را إِنَّكَ
أَنتَ السَّمِيعُ بدرستیکه توئی شنوا مر دعای ما را الْعَلِيمُ دانا بنیتهای ما رَبَّنَا ای خداوند ما وَاجْعَلْنَا
و کردان ما هر دو را مُسْلِمَيْنِ لَكَ ثابت باسلام و کردن نهنده مر ترا وَمِن ذُرِّيَّتِنَا و کردان
بعضی از فرزندان ما را أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ گروهی گردن نهنده و فرمان برنده مر ترا و از صادق ع
مرویست که مراد بذریة اولاد بنی هاشم بن عبد مناف اند وَأَرِنَا و بنما بما مَنَاسِكَنَا موضعی را
که در ان افعال حج بجای باید آورد چون میقات احرام و عرفات برای وقوف و منی برای قربان و غیر آن
از افعال حج وَتُبْ عَلَيْنَا و توبه بدار بر ما توبه پیغمبران بر سبیل خضوع و خشوع است و بریدن از ماسوی الله
و تمامی توجه او سبحانه تعالی إِنَّكَ أَنتَ التَّوَّابُ بتحقیق توئی بسیار پذیرنده توبه تقصیر کنندگان در طاعت

وعصیان نمایندکان الرَّحِیمُ بخشاینده برگناه کاران وتقصیر نمایندکان رَبَّنَا ای پروردکار ما
وَابْعَثْ فِیهِمْ وبرانگیز درمیان ذریّهٔ ما رَسُولًا مِنْهُمْ فرستاده از ایشان تا موجب عزّ وشرف
من باشد حق تعالی اجابت دعای ابراهیم فرمود وحضرت مصطفی را مبعوث کردانید چه غیر آنحضرت
پیغمبری دیگر از ذریّهٔ ابراهیم واسمعیل نبود زیرا که انبیای بنی اسرائیل از نسل اسحق بودند وکفته اند آنحضرت
که انا دعوة ابی ابراهیم اشارت باینست یعنی من اثر دعای پدر خودم ابراهیم که مرا از خدای درخواست
یَتْلُوا عَلَیْهِمْ صفت رسول است یعنی فرستاده که خواند برایشان آیَاتِكَ آیتهای کتاب ترا یا نشانهای
وحدانیّة ترا وَیُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وبیاموزاند ایشان را قرآن وَالْحِكْمَةَ وآنچیزرا که آن نتیجه
ایشان کمال یابد از معارف واحکام شریعت وَیُزَكِّیهِمْ وپاکیزه کرداند ایشان را از شرک ومعاصی
بسبب شرایع احکام إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِیزُ بدرستیکه توئی توانا وغالب که کسی مغلوب نکردی از آنچه اراده
الْحَكِیمُ توانای ومحکم کار یعنی هرچه کنی بروجه حکمة باشد مرویست که عبدالله بن سلام سلمه و
مهاجر را که پسران برادر او بودند باسلام دعوت کرد وکفت شما میدانید که صفت محمد صم در توریة
نوشته است پس سلمه اسلام آورد ومهاجر ابا کرد این آیه نازل شد که وَمَنْ یَرْغَبُ وکیست که ابا کرده
یعنی هیچ کس ابا نکرد وبعث نکرداند عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِیمَ از دین ابراهیم إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ مگر
کسی که سبک وخوار وبیمقدار سازد نفس خود را وَلَقَدِ اصْطَفَیْنَاهُ وبتحقیق برگزیدیم ابراهیم ع را
فِی الدُّنْیَا درین سرای بکرم وجوانمردی ویا بشرف پیغمبری یا فرط طاعت وفرمان برداری ویا
بصفت خلّة ودوستی ویا بعمارة خانهٔ کعبه وَإِنَّهُ فِی الْآخِرَةِ بدرستیکه او دران سرای لَمِنَ
الصَّالِحِینَ از جملهٔ شایستکانست وبصفت صلاح آراسته چون او باین صفاتست پس هرکه از دین
او رغبت کرداند هرآینه سفیه باشد ونفس خود را خوار کرداینده باشد ونیز دربیان صفة ستودهٔ
او میفرماید که إِذْ قَالَ لَهُ یاد کن ای محمد وقتیکه کفت مر ابراهیم را رَبُّهُ پروردکار او أَسْلِمْ کردن
بنه فرمان مرا ویا تسلیم شو درهرچه بر تو واقع شود از احکام قضا قَالَ أَسْلَمْتُ کفت ابراهیم ع
کردن نهادم ویا تسلیم کردم خود را لِرَبِّ الْعَالَمِینَ برای پروردکار عالمیان تا هرچه خواهد

مرا فرماید ودرحق من جاری سازد وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِیمُ ووصیّة کرد ابراهیم ع درحین وفات
بملّة خود بَنِیهِ پسران خود را یعنی ایشان را امر کرد به پیروی آن ملّة والزام نمودن بآن وَیَعْقُوبُ
ویعقوب نیز باولاد خود این وصیّت فرمود باین وجه که یَا بَنِیَّ ای پسران من وایشان دوازده بودند چنانکه
درسورهٔ یوسف بیاید إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى بدرستیکه حق تعالی برکزید لَكُمُ الدِّینَ برای شما دین
اسلام فَلَا تَمُوتُنَّ پس باید که نمیرید إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ مکر درحالتیکه مسلمان باشید یعنی بر دین
اسلام مداومت نماید تا هنکامی که مرک شما را دریابد بعد از آن بر سبیل انکار خطاب باهل کتاب میکند
أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ آیا شما حاضر بودید یعنی نبودید إِذْ حَضَرَ یَعْقُوبَ الْمَوْتَ وقتیکه آمد یعقوب را
مرک او ودر آنحال وصیّت کرد بفرزندان خود پس از کجا شما دعوی میکنید که وصیّت او باولاد بدین یهودی
بود پس بجهة زیادتی بیان میفرماید که یقین شما حاضر نبودید إِذْ قَالَ دروقتیکه کفت یعقوب لِبَنِیهِ مر پسران خود را م
مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِی که چه چیز را خواهید پرستش کرد بعد از من این کلام فرا
کرفتن عهد بود از ایشان بر توحید ودین اسلام ایشان چون این سخن شنیدند قَالُوا کفتند در جواب
او که نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ خواهیم پرستیدن خدای ترا وَإِلَٰهَ آبَائِكَ وخدای پدران ترا إِبْرَاهِیمَ
وَإِسْمَاعِیلَ وَإِسْحَاقَ ابراهیم که جدّ بوده پدر کفتند برای آنکه حکم پدر دارد واسمعیل که عم بود هم
پدر خواندند زیرا که عرب عم را اب میکویند وحرمت او بجای پدر بجای می آورند واز ینجاست حق تعالی
آزر را پدر ابراهیم کفت با آنکه عم او بود حاصل ایشان کفتند که ما خواهیم پرستیدن خدای تو وپدران
ترا إِلَٰهًا وَاحِدًا خدای یکانه ویکتا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ وحال آنکه ما این خدای را که یکتاست کردن
نهندکانیم وفرمان برداریم تِلْكَ آن جماعت یعنی ابراهیم ویعقوب واولاد ایشان أُمَّةٌ کروهی بودند
قَدْ خَلَتْ که درکذشتند لَهَا مَا كَسَبَتْ مر ایشان راست آنچه کسب کردند وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ
ومر شما راست آنچه کردید ومر یک را از شما وایشان را بر کردار پاداش خواهند داد وَلَا تُسْأَلُونَ
وپرسیده نخواهید شد شما عَمَّا كَانُوا یَعْمَلُونَ از آنچه بودند که ایشان میکردند یعنی شما را به تبعات
ایشان عقوبت نکنند همچنانکه بحسنات ایشان ثواب نمی یابید اعتقاد یهود آن بود که اولاد را طاعت

پدران ثواب خواهند و بر کفر ایشان عقوبت خواهند کشید حق تعالی درین آیه رد قول ایشان نمود
نه شما بأعمال ایشان مثاب میشوید و نه ایشان باعمال شما مواخذ میکردند مرویست که ابن صوریا با جمعی
دیگر از یهود به پیغمبر گفتند که طریق هدایت نیست مگر آنچه ما بر آنیم پس تابع ما شوید تا راه راست یابید
و نصاری نیز چنین گفتند حق تعالی آیه فرستاد وَقَالُوا و گفتند اهل کتاب مر مومنان را که كُونُوا هُودًا باشید یهودان
أَوْ نَصَارَىٰ یا ترسایان یعنی یهودان با اهل اسلام گفتند که بر دین یهود باشید و نصاری گفتند که
بر دین نصرانی تَهْتَدُوا تا راه یابید قُلْ بگوی ای محمد در جواب ایشان که نه چنانست که شما میگوئید بَلْ
بلکه متابعت میکنیم مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ ملت ابراهیم را در اصول دین اسلام حَنِيفًا در حالتیکه آن ملت
میل کننده است از همه کیشها براه راست یا ابراهیم مایل بود از همه دینهای باطل بدین حق که اسلامست
وَمَا كَانَ و نبود ابراهیم مِنَ الْمُشْرِكِينَ از شرک آورندگان این کنایه با اهل کتاب و غیر
ایشان چه ایشان دعوی میکنند که تابع ابراهیم اند و حال آنکه مشرک اند چه یهود را زعم آنست که عزیر
پسر خداست و نصاری را اعتقاد آنکه عیسی خداست قُولُوا بگوئید ای اهل ایمان در جواب یهود و نصاری
که شما را علت خویش میخوانند آمَنَّا گرویده ایم بِاللَّهِ بخدا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا و بآنچه فرو فرستاده شده است
بسوی ما یعنی قرآن وَمَا أُنزِلَ و بآنچه فرو فرستاده شده است إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ بابراهیم که بیست صحیفه
بوده است وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ و باسمعیل و اسحق که فرزندان اویند وَيَعْقُوبَ و بیعقوب که پسر اوست
وَالْأَسْبَاطِ و بفرزندان یعقوب اگرچه صحف بابراهیم فرود آمده بود نه باولاد او لیکن چون ایشان
بآن عمل میکردند پس گویا که بر ایشان نیز نازل شده همچنانکه قرآن بر ما فرود آمده وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ
وَعِيسَىٰ و بآنچه داده شده است بموسی و عیسی یعنی توریة و انجیل وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ و بآنچه
داده شده است به پیغمبران دیگر از کتب و معجزات مِن رَّبِّهِمْ از نزد پروردگار ایشان لَا نُفَرِّقُ
بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ هیچ جدائی نمی افکنیم میان یکی از ایشان بلکه بهمه ایمان داریم نه مانند یهود
که بعضی ایمان دارند و به بعضی نه وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ و ما مر خدا را گردن نهادگانیم و بوحدانیت
او گروندگان فَإِنْ آمَنُوا پس اگر ایمان آرند همه اهل کتاب از یهود و نصاری بِمِثْلِ مَا آمَنتُم

به بمانند آنچه شما ایمان آورده اید ای مهاجر و انصار یعنی بهمه کتب و رسل فَقَدِ اهْتَدَوا
پس هر آینه راه راست یافته باشند وَّإِن تَوَلَّوْا و اگر بر گردند از ایمان فَإِنَّمَا هُمْ پس جز این نیست که
ایشان فِي شِقَاقٍ در خلاف و نزاع اند با تو بعد از آن بجهة تسلی مومنان ایشان را مژده و حفظ
و نصرة میدهد و میگوید ای محمد از دشمنی و نزاع ایشان اندیشه مکن فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ
پس زود باشد که خدای کفایت کند و باز دارد از تو شر یهود و نصاری را و همه ایشان را خوار و ذلیل
گرداند وَهُوَ السَّمِيعُ و اوست شنوا گفتار موحدان و مشرکان را از اقرار و انکار الْعَلِيمُ و دانا
باعتقاد هر دو گروه آورده اند که بعد از نزول آیات جهودان بکلی از متابعت حضرت رسالة
اعراض کردند و ترسایان نیز طرح خلاف افکنده با مسلمانان در مقام مفاخرت در آمدند که
ما را صبغه هست و شما را نیست صبغه ایشان آن بود که مولود خود را بعد از هفت روز در آب
زرد غوطه دادندی و آن آب معمودیه گفتندی و اعتقاد ایشان آن بود که آن آب پاک کننده
مولودات از غیر دین مسیح او آنرا قایم مقام ختنه دانستندی و گفتندی که ما او را رنگ کردیم
بعلامت ملت نصرانی و گویند جهودان رنگی در فرزندان خود مالیدندی و ترسایان نیز رنگی
بخلاف رنگ جهودان در اولاد خود مالیدندی و بآن از یکدیگر ممتاز بودندی حق تعالی
آیه فرستاد که صِبْغَةَ اللَّهِ یعنی بگوئید ای مسلمانان در جواب ایشان که رنگ کرده است خدای ما را رنگ
کردنی از نزد خود این صبغه فطرت خداست که همه مردمان بر آن مخلوق اند چه فطرت اسلام زیور
ایشانست همچنانکه رنگ که زیور جامه است و یا مراد بصبغه هدایتست یعنی هدایت کرده ما را خدای
هدایت کردنی بحجت خود و یا مراد تطهیر قلوبست یعنی پاک و پاکیزه گردانیده است دلهای ما را پاکیزه
گردانیدنی وَمَنْ أَحْسَنُ و کیست نیکوتر مِنَ اللَّهِ از خدای صِبْغَةً از روی شعار ملت و علامت
دین و پاک گردانیدن از انجاس شرک مراد آنست که هیچ دینی بهتر از دین او نیست وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ
و ما مر او سبحانه را پرستندگانیم این کنایه است با اهل شرک یعنی شرک نمی کنیم بخدا همچنانکه شما شرک میکنید
آورده اند که یهود و نصاری از شنیدن این سخنان در ورطه تعصب افتاده گفتند که ما را شرف

فرزندی حق تعالی تا بجنب بوی سزاوارتریم از مسلمانان حق تعالی پیغمبر خود را فرمود که قُلْ بگوی محمد
در جواب ایشان که أَتُحَاجُّونَنَا آیا خصومت و جدال میکنید با ما فِي اللَّهِ در دین خدای و در دعوی
الوهیت و در نسبت دادن فرزند با حق تعالی وَهُوَ رَبُّنَا و حال آنکه پروردگار ماست وَرَبُّكُمْ
و آفریدگار شما و خصوصیتی نیست او را بقومی دون قومی و چون او سبحانه آفریدگار همه آدمیانست
پس پرستش او همه را واجب باشد و پرستش منافاة بفرزندی دارد وَلَنَا أَعْمَالُنَا و مراست جزای
کردارهای ما وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ و مر شماراست مکافات عملهای شما وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ
و ما مر او را مخلصانیم در اعتقاد و عمل و موحدان او با ایمان و طاعة نه شما أَمْ تَقُولُونَ آیا میگوئید
اهل کتاب و حفص بتا میخواند یعنی تا میگوئید ای جهودان و ترسایان إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ و
إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ بدرستیکه این پیغمبران و پیغمبرزادگان كَانُوا هُودًا بودند
جهودان و این قول جهودانست أَوْ نَصَارَى و یا بر کیش نصرانی و این سخن ترسایانست قُلْ بگوی محمد
با ایشان بر سبیل سرزنش که أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ آیا شما داناترید بدین پیغمبران أَمِ اللَّهُ یا خدای که ایشانرا
بدان مبعوث ساخته و او سبحانه نفی این دو کیش از ابراهیم نموده بقوله ما کان ابراهیم یهودیا ولا نصرانیا
و پس آنکه حکم به یهودیه یا نصرانیه میکنند ایشان وَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر و خود مِمَّنْ كَتَمَ
از آنکس که بپوشد شَهَادَةً عِنْدَهُ گواهی که نزدیک او باشد مِنَ اللَّهِ از خدای که بواسطهٔ کتاب
الهی دانسته باشد مراد آنست که هیچ کس ظالمتر از اهل کتاب نیست زیرا که ایشان این نوع گواهی را پوشانیدند
وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ و نیست خدای بیخبر عَمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه میکنید از پوشیدن نعت و انکار محمد و قرآن
و شما را بر کتمان شهادة مکافات خواهد داد تِلْكَ أُمَّةٌ آن جماعت مذکوره قومی بودند که قَدْ خَلَتْ
رفتند و در گذشتند لَهَا مَا كَسَبَتْ مر ایشانراست آنچه کسب کرده اند وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ
و شماراست آنچه کسب کرده آید یعنی جزای کردار هر یک از ایشان و شما را فراخور آن خواهند داد
وَلَا تُسْأَلُونَ و پرسیده نخواهید شد عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ از آنچیزی که ایشان کرده باشند
تکرار این بجهة مبالغه است آورده اند که حضرت رسالت ص در مکه بوقت نماز توجه بکعبه فرمودی

بعد از هجرت بمدینه فرمان الهی رسید که روی به بیت المقدس کرده نماز گذارد یهود از این صورت
مسرور شده میگفتند اگرچه محمد دین ما ندارد اما بقبلهٔ ما نماز میگذارد و از ابن عباس نقلست که
یهود میگفتند این مرد و اصحاب او راه بقبله نبردند تا نماز ما را ندیدند قبله را نیافتند خاطر خطیر
حضرت ملول شد امر الهی صادر شد که روی خود را از بیت المقدس بکعبه متوجه گردان ان
منافقان بعد از تحویل قبله زبان طعنه گشوده گفتند محمد مشتاق شهر و مولد خود است بجهة آن
روی بآن طرف کرده نماز میگذارد حق تعالی قبل از آنکه ایشان این لفظ گویند از آن خبر داد که
سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ زود باشد که گویند کم خردان مِنَ النَّاسِ از مردمان یعنی یهودان و منافقان
و مشرکان که مَا وَلَّاهُمْ چه باز گردانید مسلمانان را عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا از قبله
ایشان که ثابت بودند بر آن یعنی بیت المقدس قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ بگوی ای محمد در جواب که مر
خدای راست جهة مشرق که خانهٔ خدا در آنجاست و هم مغرب که بیت المقدس در آن واقع شده یعنی مالک
جهة مشرق و مغرب و سایر جهاتست پس به طرف که مصلحت می بیند از قبله میگرداند و بآن امر میکند
يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ راه می نماید بالطاف خود هر کرا خواهد إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوی راه راست که
امور دینیه است و از جمله آن امر است بتوجه به بیت المقدس در نماز یکبار و بار دیگر بکعبهٔ معظمه
بر وفق مصلحت و حکمة پس بجهة رد اهل کفر بیان مرتبهٔ فضل امة مرحومه میکند بقوله وَكَذَلِكَ
و همچنانکه گردانیدیم شما را راه یافتگان جَعَلْنَاكُمْ گردانیدیم شما را أُمَّةً وَسَطًا
گروهی برگزیده و یا جمعی با عدالة بعلم و عمل لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ تا باشید گواهان بطلب انبیا
من مجهدات عَلَى النَّاسِ بر مردمان که منکر نبوة اند وَيَكُونَ الرَّسُولُ و تا باشد فرستاده
من که محمدات ص عَلَيْكُمْ شَهِيدًا بر راستی شما گواهی تعدیل کرده شده و با عدالت شخص معنی
که تا بداید بتامل صحیح در آنچه برای شما منصوب شده از نحو و منزل گشته بر شما از کتاب که حق تعالی
بخل نکرده و ظلم ننموده بر هیچ کس بلکه ایضاح طریق حق کرده و پیغمبر را فرستاده پس ایشان تبلیغ
رسالت کرده اند و نصیحة و موعظهٔ مردمان نموده اند ولیکن آنانکه نگرویده اند شقاوت ایشانرا

بر شهوات باطله داشته منکر تبلیغ ایشان شده اند پس گواهی میدهید بر اهل روزگار خود و
بر کسانی که قبل از شما بوده اند و بعد از شما پیدا شوند و رسول بر راستی شما گواهی میدهد و در
روایة آمده که این گواهی در روز قیامت باشد که امم انبیای سابق انکار تبلیغ رسولان خود نمایند
پس حق تعالی از انبیا طلب شاهد تبلیغ کند اگرچه او سبحانه بحال ایشان دانا باشد اما بجهة اقامت
حجت و الزام منکران طلب بینه تبلیغ کند انبیا پیغمبران پس امة حضرت رسالت صلعم را بیاورند گواهی
دهند بر تبلیغ همه انبیا و آنگاه امم سابق ایشان را گویند که از کجا دانستید که پیغمبران تبلیغ کرده اند
ایشان گویند که ما دانستیم این را بخبر دادن حق تعالی بکتاب خود بر زبان پیغمبر خود پس حضرت رسالت صلعم را
حاضر کردانند و او را از حال امة وی سؤال کند آنحضرت بعدالة ایشان گواهی بدهد در شواهد
التنزیل از سلیمان بن قیس هلالی روایة کرده که امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود حق تعالی در آیه کریمه
لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ما را خواسته است نه غیر ما پس رسول خدای گواه است بر ما و ما
گواهیم بر خلق او و حجت او در زمین او و مائیم که حق تعالی در حق ایشان فرموده که کذلک جعلناکم
امة وسطا و بعد از ذکر فضیلة امة مرحومه که مامورند بتحویل قبله بیان حکمة تحویل میفرماید بقوله
وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ و نکردانیم ما قبله عبادت تو الَّتِي آن جهتی را که كُنْتَ عَلَيْهَا بودی پیش
ازین زمان بران یعنی جهة کعبه چه مرویست که آنحضرت در مکه نماز را بجانب کعبه میکذارد و چون
بمدینه هجرت نمود مامور شد که در نماز متوجه صخره شود بجهة الفت و دلجوئی یهودی تا بالکلیه از آنحضرت
نرمند و بعد از ان مامور شد بتوجه بکعبه که قبل از هجرت بران بود پس حق سبحانه میفرماید که ما
نساختیم قبله ترا بجهتی که پیش ازین بران بودی إِلَّا لِنَعْلَمَ مگر برای آنکه بدانیم یعنی امتحان کنیم باین وجه که
معامله آزمایندکان کنیم مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ آنکس را یعنی یهودی را که پیروی رسول کند بعد از تحویل
بکعبه مِمَّنْ يَنْقَلِبُ از آنکس یعنی از یهود آنکه باز کردیدند عَلَى عَقِبَيْهِ بر پاشنهای خود یعنی مرتد شدند
از دین او بجهة الفت و مراعات قبله پدران خود و برای آنکه متمیز سازیم اهمارا که ثابت اند بر دین اسلام از ان
کسانی که بر دین کفر راسخ اند وَإِنْ كَانَتْ و بدرستیکه هست قبله یعنی تحویل آن لَكَبِيرَةً بزرگ و گران

برمردمان

بر مردمان إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ مگر بر آنانکه راه نموده است خدای ایشان را بمصلحة و حکمة
احکام ایمان و بآن ثابت و راسخ کشته مانند امیر المؤمنین ع که در اثنای نماز ظهر که پیغمبر ص مامور
شد بتحویل بجانب کعبه آنحضرت تبعیة حضرت رسالة کرده بجانب کعبه توجه فرمود بعضی که ضعیف
الایمان بودند بر حال خود ماندند مرویست که بعد از تحویل یهودان هر لحظه شبهه می انگیختند در باب
تحویل قبله و از انجمله میگفتند که اگر قبله حق جهة کعبه است پس آنانکه بجانب بیت المقدس نماز کذارده اند
از اصحاب محمد پیش از تحویل قبله وفات یافتند چون اسعد بن زراره و براء بن معرور بر ضلالة مرده باشند
حق تعالی فرمود که وَمَا كَانَ اللَّهُ و نیست خدا را و نه سزاوار لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ که ضایع کند
ایمان شما را یعنی نمازی را که بر وجه اعتقاد صحیح روی به بیت المقدس میکذاردید إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ
لَرَءُوفٌ بدرستیکه خدای تعالی مهربانست مردم را ایشان را ضایع نکرداند رَحِيمٌ بخشاینده است صلاح
ایشان را فرو نکذارد روایتست که در اول حال که حضرت رسالة روی به بیت المقدس میکرد یهود
میگفتند که محمد روی بقبله ما نماز میکذارد آنحضرت ازین ملول شد آرزو کرد که قبله او کعبه باشد
که قبله ابراهیم است و این معنی را بجبرئیل اظهار کرد و جبرئیل بتوجه مقام شد و سید کاینات هر ساعت
روی بآسمان میکرد و منتظر وحی میبود تا جبرئیل آمد و این آیه آورد قَدْ نَرَى بدرستیکه می بینیم
تَقَلُّبَ وَجْهِكَ کردیدن روی ترا فِي السَّمَاءِ از جهة آسمان برای انتظار وحی فَلَنُوَلِّيَنَّكَ پس
متوجه سازیم ترا قِبْلَةً تَرْضَاهَا بآن قبله که تو میخواهی فَوَلِّ وَجْهَكَ پس بکردان روی خود را در نماز
بدرستی شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بجانب مسجد الحرام که محیط است بخانه مرویست که آنحضرت روز
دوشنبه نیمه ماه رجب در سال دوم از هجرت پیش از واقعه بدر بدو ماه در مسجد بنی سلمه دو رکعت نماز
کذارده بود که این حکم نازل شد هم در نماز روی از صخره کردانید بمیزاب توجه فرمود که محاذی کعبه معظمه است
و آن مسجد بذو القبلتین شهرت یافت و بعد از ان بجهة تصریح بعموم همه امة حضرت را میفرماید که
وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ و هر جا که باشید در بر و بحر و شرق و غرب چون خواهید که نماز کذارید
فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ پس بکردانید رویهای خود را شَطْرَهُ بجانب مسجد الحرام و بعد از ان بیان نماید

یهود میکنند بقوله وَإِنَّ الَّذِينَ و بدرستیکه آنانکه أُوتُوا الْكِتَابَ داده شده اند کتاب توریة
یعنی علمای یهود لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ هر آینه میدانند که تحویل الی بیت المقدس بکعبه درست و ثابت
وحکم آن صادر شد مِنْ رَبِّهِمْ از نزد پروردگار ایشان چه در توریة خوانده اند که پیغمبر آخر الزمان
بدو قبله نماز گذارد و آخر قبله که بدان باشد کعبه باشد و با وجود این انکار می ورزند و عناد میکنند
وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ و نیست خدای بیخبر و غافل عَمَّا يَعْمَلُونَ از آنچه میکنند یهود از انکار قبله و جحد
علم ایشان بحقیت آن آورده اند که یهود گفتند که اگر محمد معجزه پیدا کند بر صدق دعوی خود در باب
توجه بکعبه ما با او ایمان بیاریم و روی بکعبه کنیم حق تعالی تکذیب ایشان کرده فرمود که وَلَئِنْ أَتَيْتَ بخدای که اگر
بیاری تو ای محمد الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آنانکه داده شده اند توریة و انجیل یعنی یهود و ترسا بِكُلِّ آيَةٍ
هر معجزه را که از تو خواهند در باب حقیت توجه بکعبه مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ پیروی نکنند ایشان قبله
ترا مرویست که اهل کتاب گفتند که اگر محمد بقبله ما نماز گذارد ما بوی ایمان آوریم حق تعالی بجهة قطع
طمع ایشان فرمود که وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ و تو نیستی پیروی کننده مر قبله ایشان را وَمَا بَعْضُهُمْ
و نیستند بعضی از ایشان بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ پیروی کننده قبله بعضی یا قبله نصاری مشرقست و یهود
مغرب پس ایشان متابعه یکدیگر نمیکنند همچنانکه پیروی تو نمیکنند وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ و اگر پیروی
کنی بسبیل فرض و تقدیر أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای ایشان را در باب قبله مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ از پس
آنکه آمد بتو مِنَ الْعِلْمِ از دانستن آن که قبله ابراهیم حقست إِنَّكَ إِذًا بدرستیکه باشی آنهنگام
که متابعت ایشان نمائی لَمِنَ الظَّالِمِينَ از جمله ستمکاران بر خود این مبالغه در قطع طمع ایشان از متابعه
پیغمبر بقبله ایشان و بعد در بیان عناد اهل کتاب میفرماید که الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ آنانکه داده ایم
ایشان را کتاب توریة يَعْرِفُونَهُ می شناسند پیغمبر را كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ همچنانکه می شناسند
پسران خود را یعنی او را باوصاف و نعت که در توریة و بسایر معجزات می شناسند صدق نبوة آنحضرت را
مانند شناختن ایشان پسران خود را که ملتبس نمیشوند بر ایشان لیکن بجهة عناد و جحود کردن کتمان
تصدیق نمیکنند وَإِنَّ فَرِيقًا و بدرستیکه گروهی مِنْهُمْ از ایشان چون حیی بن اخطب و کعب بن

اشرف

اشرف و امثال ایشان لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ هر آینه می پوشند حق را که صفت حضرت رسالتست
در توریة از عوام خود وَهُمْ يَعْلَمُونَ و حال آنکه ایشان میدانند که می پوشند پس خطاب بحضرت
کرده میفرماید که الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ آنچه درست و راستست از نزد پروردگار تست مراد حقیقت کتمان
آنست نموده از نبوة آنحضرت یا مراد امر قبلاست فَلَا تَكُونَنَّ پس مباش خطاب بحضرتست و مراد
امتند و نهی یعنی مباشید ای امة محمد مِنَ الْمُمْتَرِينَ از شک کنندگان در این که آن از نزد حقتعالیست
یا در کتمان ایشان امر حق را با آنکه عالم اند بآن و نیز در باب قبله میفرماید که وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هر امتی را
قبلهاییست که متوجه آنست هر صاحب شریعة را قبلهاییست هُوَ مُوَلِّيهَا که متوجه سازنده است آن روی
خود را یا خدای گرداننده روی اوست بآن جهة یعنی وی را بآن امر کرده و چون هر امتی صاحب شریعتی را
قبله ایست پس چرا تو را عیب میکنند و میگویند مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا فَاسْتَبِقُوا
الْخَيْرَاتِ پس پیشی گیرید ای مسلمانان بر دیگران در نیکوییها از امر قبله که روی آرید شما و اهل کتاب
يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا بیارد خدای همه شما را و جمع کند روز قیامت برای استیلا محق از مبطل
إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای تعالی عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها از احضار و تمیز و میرانیدن و زنده
کردن و جمع کردن شما و غیر آن قَدِيرٌ تواناست وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ و از هر مکانی و زمانی که بیرون آیی
برای سفر فَوَلِّ وَجْهَكَ پس بگردان روی خود را هنگام نماز شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بطرف مسجد
الحرام وَإِنَّهُ و بدرستیکه این امر لَلْحَقُّ هر آینه درست و راستست مِنْ رَبِّكَ از نزد پروردگار
تو وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ و نیست خدای بیخبر عَمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه میکنید از توجه بکعبه و غیر آن همه را
بر وفق آن جزا خواهد داد پس بجهة آن تاکید در تحویل تکرار قول مذکور میکند و میگوید وَمِنْ
حَيْثُ خَرَجْتَ و هر جا که بیرون آیی فَوَلِّ وَجْهَكَ پس متوجه ساز روی خود را در وقت نماز شَطْرَ
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بطرف مسجد الحرام وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ و هر جا که باشید ای امة محمد فَوَلُّوا
وُجُوهَكُمْ پس بگردانید رویهای خود را یعنی همه بدن خود را شَطْرَهُ در جانب آن مسجد
لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ تا نباشد مر یهود را عَلَيْكُمْ بر شما در باب توجه بمسجد اقصی حُجَّةٌ

و غیر ان از اسباب سعادت دنیا
واخرت بر مسلمانان نکو نوا صواب
که باشید و بیعت قبله م

حجتی که خواهند بآن بر شما غالب شوند یعنی تا یهود نگویند که محمد منکر دین ماست و با وجود اعتقاد

بقبله ما دارد و بآن توجه میکند اِلَّا الَّذِینَ ظَلَمُوا مگر آنانکه ستم کردند بر نفس خود بعناد و مکابره

مِنْهُمْ از یهود مدینه و بت پرستان مکه چه یهود میگفتند که محمد میل بآبای خود روی بمکه

آورد و مشرکان طعن میزدند که محمد دانست که ما بر حقیم دیگر باره روی بقبله ما کرد فَلَا

تَخْشَوْهُمْ پس مترسید ای مومنان از ایشان در توجه بجانب کعبه وَاخْشَوْنِی و بترسید از من

بمخالفت فرمان من وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِی و تا تمام کنم بفضل و کرم خود نعمت خود را که آن اختصاص شما

بمکه عَلَیْکُمْ بر شما وَلَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ و تا شاید که شما راه یابید بشرایع و احکام دین

کَمَا أَرْسَلْنَا همچنانکه تمام کردیم نعمت خود را بر شما بآنکه فرستادیم فِیکُمْ در میان شما

رَسُولًا مِنْکُمْ فرستاده از شما یعنی از عرب و آن محمد است یَتْلُوا عَلَیْکُمْ که میخواند بر شما

آیَاتِنَا آیتهای ما را که قرآنست وَیُزَکِّیکُمْ و پاک کرداند شما را از چرک شرک بآب شریعت

وَیُعَلِّمُکُمْ و تعلیم میدهد شما را مَا لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ بچیزی که نبودید شما که بدانید

آنرا بفکر و نظر زیرا که طریق معرفت آن نیست سوای وحی فَاذْکُرُونِی یاد کنید مرا بطاعت و عبادت

تا یاد کنیم شما را بثواب و مغفرت وَاشْکُرُوا لِی و سپاس داری کنید برای من بر نعمتهای که بشما انعام

کرده ام در دنیا و آخرت وَلَا تَکْفُرُونِ و ناسپاسی مکنید مرا بانکار نعم و عصیان امر از ابی

عبیده روایتست که در اخبار بما رسیده که حق تعالی فرموده که بندگان خود را چیزی داده ام که اگر

جبرئیل و میکائیل میدادم هر آینه نعمت بزرگ ایشان اتمام کرده میبودم و آن اینست که فَاذْکُرُونِی

اذکرکم در منهج الصادقین قریب بهفتاد وجه درین آیه مذکور گشته و درینجا بعضی روایات

که در باب فضیلت ذکر واقع شده اکتفا کرده میشود از ابی عبدالله ع روایتست که حق تعالی

فرموده که هر که بجهت مشغولی بذکر من از یاد کردن حاجت خود بمن غافل شود من بهتر از آنچه توقع

داشته باشد باو عطا فرمایم و نیز فرموده که پدرم دایم بذکر خدا مشغول بودی بر وجهی که در

رفتن و نشستن و طعام خوردن و سخن کردن با مردمان در یاد خدای بود و پیوسته میدیدم

اذکرکم

بلغ

کهزبان

که زبان او متحرک بودی بکلمه طیبه لا اله الا الله و پیش از طلوع صبح ما را جمع میکردی تا بطلوع

آفتاب ما را بذکر امر میکرد و میفرمود که در هر خانه که دران ذکر خدا و تلاوت قرآن بسیار باشد حق تعالی

برکت دران خانه زیاده کرداند و فرشتگان دران خانه حاضر شوند و شیاطین از آن بگریزند

و درخشان شود آنخانه برای اهل آسمان مانند درخشیدن ستارگان برای اهل زمین و هر خانه که

دران ذکر خدا نکنند و قرآن نخوانند برکت آن کم شود ملائکه از آن دور شوند و شیاطین دران

مسکن سازند و ابو بصیر از آنحضرت روایت کرده که شیعه ما آنست که در خلوت ذکر خدای بسیار

کند و از حضرت رسالت ص روایتست که چهار چیز ند که بغیر مومن بآن متصف نباشد یکی خاموشی

دوم تواضع برای خدای سیوم ذکر او سبحانه در همه احوال چهارم بخل سال از امام جعفر صادق ع

روایتست که فرموده که مومن بهر نوع مردنی که هست فوت شود مانند غرق شدن و فرو آمدن

خانه و دیوار برو و هلاک کردن سباع او را و گرفتار شدن بصاعقه و غیر آن اما اگر در ذکر خدای

باشد باین نوع هلاک نشود و از حضرت رسالت ص روایتست که حق تعالی بمن خطاب کرد که اگر بنده

بذکر من مشغول شود و نفس او اراده گناهی کند من نگذارم که آن گناه ازو واقع شود و اگر مردمان

آن دیار مستوجب آن شده باشند که عذاب من بر ایشان نازل شود من بجهت سبحه و برکت آن ذاکر

آن عذاب را از ایشان بگردانم و نیز از آنحضرت مرویست که موسی ع از خدای تعالی سوال کرد که بار خدایا

تو نزدیکی بمن تا با تو راز گویم یا دوری تا ترا باواز بلند بخوانم حق تعالی فرمود که یا موسی انا جلیس

من ذکرنی من همنشین کسی ام که ذکر من کند و پیغمبر فرمود که در هیچ مجلسی ذکر خدای نکنند مگر که حق تعالی

از آسمان با ایشان ندا کند که برخیزید که سیئات شما بحسنات بدل کردم و همه شما را آمرزیدم و در هیچ

مجلسی ذکر خدای نکنند مگر که حق تعالی ملائکه را امر کند تا دران ذکر شریک شوند و ثواب ذکر خود را

با ایشان دهد از ائمه هدی ع روایتست که در بهشت بیابانی وسیع است هر گاه که بنده بذکر خدا

مشغول شد فرشتگان دران بیابان درخت نشانند مشغول شوند برای وی و چون توقف

نماید ایشان از درخت نشاندن باز ایستند ایشان را گویند چرا توقف کردید گویند که مصاحب ما در ذکر

نیست خداست

شد واسباب ومصالح درخت نشاندن ماذکرات وچون دوام مستلزم بازداشتن نفس است
از قبایح ازین جهت درعقب بذکر میفرماید که یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده اید
اِسْتَعِینُوا یاری جوید برقیام نمودن بحقوق بِالصَّبْرِ بشکیبای که کلید در نجات است
وَالصَّلوٰةِ وبنماز که اصل عبادت ومعراج مومنین ومناجات رب العالمین اِنَّ اللّٰهَ
بدرستیکه خدای تعالی مَعَ الصَّابِرِینَ باصابرانست بحفظ وحمایت ونصرة ورعایة در جمیع حال
واجابة دعوة وتوفیق در طاعت ونزد بعضی مراد بصبر روزه است که متضمن شکیبائی است
برجوع وتشنگی ونزد جمعی دیگر جهادات با کفار که مستلزم تعب ورنج بسیارات وچون حق تعالی
امر فرمود باستعانه بصبر وصلوة بر عبادات که آن جهادات درعقب آن فرموده که وَلَا
تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ ومگوید مر کسانی را یعنی در حق کسانی که کشته شوند فِی سَبِیلِ اللّٰهِ در راه
خدا یعنی بجهاد اَمْوَاتٌ که ایشان مردگانند مرویست که صحابه بعد از حرب بدر ذکر شهدا
میکردند وایشان چهارده بودند شش از مهاجر وهشت از انصار [illegible] بسبیل تحسر میگفتند
بیچاره فلان در روز بدر جان شیرین بباد واز لذات نعیم دنیا محروم شد حق تعالی فرمود که ایشان را
که ایشان را مرده مخوانید بَلْ اَحْیَاءٌ بلکه ایشان زنده اند که اند در حضرت ما وَلٰکِنْ
لَا تَشْعُرُونَ ولیکن شما نمیدانید کیفیت آن حیات را زیرا که دریافتن آن بعقل ممکن نیست
از ابن عباس روایت که شهیدان زنده اند نزد خدای بارواح واجساد وبامداد وشبانگاه
روزی بایشان میرسد وایشان خرم وشاد اند بانچه خدای بایشان میدهد حضرت رسالت
فرموده که حق تعالی شهید را شش خصلت کرامت میفرماید یکی آنکه اول قطره خونی از بدن او بزمین
آید جمله گناهان او را عفو فرماید دوم در بهشت منزل عالی نامزد او کند سیم آنکه هفتاد حور
العین در خدمت او تعیین فرماید چهارم او را از فزع اکبر وعذاب قبر ایمن گرداند پنجم تاج
شرف وبزرگواری از یاقوت سرخ که بهتر از دنیا باشد وهرچه در وست بر سر او نهد ششم
شفاعت او را در حق هفتاد کس از اقربای او قبول فرماید بعد از امر بندگان بصبر بر عبادة شاقه

پانا سودی می نماید که ما ایشانرا آزمایش میکنیم از انواع مصیبات ومیفرماید که وَلَنَبْلُوَنَّکُمْ
وهر آینه می آزمائیم شما را یعنی باشما معامله آزمایندگان میکنیم اگرچه حال شما بر ما پوشیده نیست
اما میخواهیم که عیار کار وبار هر کس بر محک امتحان ظاهر کردد تا بر عالمیان ظاهر شود که کدام از
شما صابر بید بر بلا وسر تسلیم برضای او نهاده وچه کسانند که بیصبری وعدم رضا بقضا از ایشان
ممتاز شده اند واین آزمایش بچند نوع است بِشَیْءٍ مِنَ الْخَوْفِ بچیزی اندک از ترس دشمن در قضا
وقلة آن نسبت بآن چیزیست که حق تعالی ایشانرا نگاه میدارد تا تخفیف مشقه فرماید برایشان
وَالْجُوعِ وگرسنگی که قحط است یا روزه داشتن وَنَقْصٍ مِنَ الْاَمْوَالِ ونقصان بعضی از مالها
که بتدراج حادثات روزگار وبجهة آفات روزگار تلف گردد وَالْاَنْفُسِ ونقصان نفسها بقتل
در غزو یا بیماری وضعف پیری وَالثَّمَرَاتِ ونقصان بر بخ از میوها وتلف محصولات بآفات
سماوی یا ارضی یا مراد مرگ فرزندانست که میوه باغ دل اند مرویست که چون فرزند بنده مومن بمیرد
حق تعالی بملائکه گوید چون قبض روح فرزند مومن میوه دل او کردید چه گفت گویند حمد تو کرد و
استرجاع نمود خطاب آید که خانه در بهشت جهة او بنا کنید وآنرا بیت الحمد نام نهید وَبَشِّرِ الصَّابِرِینَ
ومژده ای محمد صبر کنندگان را بر این مشقتها ومکروهات بثواب بیشمار واین صابران که مستوجب بشارتند
الَّذِینَ آنانند که اِذَا اَصَابَتْهُمْ مُصِیبَةٌ هرگاه برسد ایشانرا بلیتی واذیتی ومکروهی قَالُوا
گویند بروجه انقیاد حکم قضا وتسلیم برضا اِنَّا لِلّٰهِ بدرستیکه ما از آن خداوندیم وبحکم بندگی
او در بندیم پس هرچه از مولی به بنده رسد جز تسلیم ورضا چاره نباشد وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُونَ
وبدرستیکه ما بسوی پاداش وجزا دادن باز گردندگانیم ورجوع جز بحضرت او نیست وجزای خیر
کردار ما خواهد رسانید پس بحکم او خرسند باشیم تا مستوجب ثواب ابدی گردیم امام جعفر صادق
آبای کرام خود علیهم السلام روایت کرده که حضرت رسالت فرموده که هر که چهار چیز عمل کند
البته از اهل بهشت بود اول تکلم بکلمه طیبه لا اله الا الله دوم چون نعمتی باو رسد گوید الحمد لله سیم
چون گناهی کند گوید استغفر الله چهارم چون مصیبتی باو رسد گوید انا لله وانا الیه راجعون است

مالک روایت کند که مردی از اصحاب رسول صلعم که همیشه در ملازمت آنحضرت بودی پسرش متوفی
شد وی بسیار میگریست رسول صلعم فرمود که ویرا بخوانید چون حاضر شد فرمود که ای مرد بدانکه بهشت را
هشت درست و دوزخ را هفت راضی نیستی که بهر دری از بهشت که داخل شوی ویرا بینی ایستاده که پدرای
پدر من مرا چو در بهشت مخروم آن مرد خوشحال شد صحابه گفتند یا رسول الله این کرامت مخصوص اوست
یا هرکس که مصیبت فرزند دیده باشد درین داخلست فرمود این کرامت شامل همه اهل ایمانست
کاهی که صبر کند و رضا بقضا داده قایل شوند بکلمه انا لله وانا الیه راجعون اولئک آن گروه
که در مصایب صبر و شکیبای ورزیده رجوع بکلمه استرجاع نمایند علیهم صلوات برایشانست
رحمتهای بسیار من ربهم از نزد پروردگار ایشان ورحمة و نعمت عظیمه و گویند مراد آن
بهشتست کقوله تعالی واما الذین ابیضت وجوههم ففی رحمة الله واولئک هم المهتدون
وآنگروه ایشانند راه یافتگان بثواب عظیم وازصادق علیه السلام روایتست که بشر الصابرین در حق
چون خبر شهادت برادرش جعفر از موته آوردند زبانش بکلمه انا لله وانا الیه راجعون جاری شد
و هیچ کس پیش از امیر المؤمنین علیه السلام این کلمات نگفته بود حق تعالی فرمود که من این آیه را نازل کردم تا بعد
از وی هر مصیبت زده اقتدا بوی کند من صلوة و رحمة نامتناهی با و کرامت فرمایم و چون حق تعالی ذکر
امتحان بندگان نمود بتکلیفات شاقه و مصیبات شدیده در عقب آن ذکر احکام حج میفرماید
که متضمن مشقات عظیمه است و میگوید ان الصفا والمروة بدرستیکه صفا و مروه دو کوهند
در مکه من شعائر الله از نشانهای خداست در حج خانه کعبه یعنی از علامات مناسک اوست که در حج
تعیین فرموده فمن حج البیت پس هر که قصد کند خانه کعبه را باعمال مناسک مخصوص حج او اعتمر
یا متوجه زیارت کعبه شود بعملهای مخصوص عمره فلا جناح علیه پس هیچ گناهی نیست برو ان
یطوف بهما آنکه طواف کند بآن دو کوه یعنی سعی نماید در میان آن ومن تطوع خیرا و هر که
بطوع و رغبت خود بکند کردار نیکو از طواف حج و عمره و سعی میان صفا و مروه فان الله شاکر
پس بدرستیکه خدا جزا دهنده شکر کویست علیم دانا باعمال بندگان از عبد الله عباس

مرویست که سبب نزول این آیه آن بود که در جاهلیت دو بت بودند و نایله را بر مروه چون زمان اسلام
در رسید و خانه را از بتان پاک کردند آن دو سنگ را نیز بشکستند مسلمانان کاره سعی آن
کردن کاه باشد حق تعالی این آیه را فرستاد و سعد توهم ایشان فرمود و بعد از بیان حکم حج
بندگان را امر میفرماید باظهار حق و نهی از کتمان آن بقوله ان الذین بدرستیکه آنانکه یکتمون
می پوشند ما انزلنا آنچه فرو فرستادیم من البینات از نشانهای روشن مراد احبار یهودند
چون کعب بن اشرف و عبد الله صوریا که علامات و صفات حضرت رسالت صلعم را که در توریة بود
اخفا میکردند والهدی از آنچه راه مینماید بوجوب اتباع آنحضرت وایمان باو از دلیلهای
عقلیه من بعد ما بیناه از پس آنکه بیان کرده ایم آنرا للناس فی الکتاب در توریة یعنی آنچه
ما در توریة آشکارا کرده بودیم از نعوت محمد صلعم و وجوب اتباع او ایشان مخفی کردند
اولئک آنگروه پوشندگان حق یلعنهم الله لعن میکند و دور مینماید ایشانرا خدای از
رحمت خود ویلعنهم اللاعنون و لعنت میکنند بر ایشان لعنت کنندگان از ملائکه و مؤمنان
جن و انس الا الذین تابوا مگر آنانکه باز گردیدند از کفر بایمان و از کتمان نعت نبوی باظهار
آن واصلحوا و بصلاح آوردند کارهای تباه شده خود را از تحریف و غیر آن و تدارک آن کردند
وبینوا و بیان کردند آنچه حق تعالی بیان آنگروه در کتاب ایشان از صفات پیغمبر فاولئک
پس ایشانند که بسبب توبه و صلاح و تبیین حق اتوب علیهم باز گردیدم بر ایشان بقبول توبه
و آمرزش وانا التواب و منم بسیار قبول کننده توبه بندگان الرحیم مهربان بر ایشان بفیض رحمت
و عدم تعجیل در عقوبت بعد از آن بیان حال کسانی میکند که گرویدند بخدا و بی توبه از کفر و کتمان
بردند و میفرماید که ان الذین کفروا بدرستیکه آنانکه کافر شدند از احبار یهود بکتمان نبوت محمد
و اولی آنست که مراد مطلق اهل کفر باشند یعنی کسانی که نگرویدند بخدا و رسول او وماتوا و هم کفار
و مردند در حالتیکه ایشان کافر بودند اولئک آنگروه علیهم لعنة الله بر ایشانست لعنت خدای
و دوری از رحمت او بعد از مرگ والملائکة و لعنت فرشتگان والناس و لعنت مردمان

أَجْمَعِينَ همه ایشان درحالتیکه همه ملائکه وآدمیان بریشان لعنة کنند کانند واین لعن خدا وملایکه

وآدمیان برایشانست خَالِدِينَ فِيهَا درحالتیکه جاوید مانده کانند دران لعنة لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ

الْعَذَابُ وسبک کرده نشود ازایشان عذاب آتش دوزخ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ونباشند ایشان که مهلة

داده شوند تاایشان باعتذار بکشایند چه عذر ایشان مسموع نباشد از ابن عباس روایتست که

کفار قریش گفتند ای محمد وصف خدای خود کن تا باو بگرویم حق تعالی سورة اخلاص باین آیة نازل

کرد ایندکه وَإِلَٰهُكُمْ وخدای شما ای عامه خلایق إِلَٰهٌ وَاحِدٌ معبودیست یکتا که هیچ شریک

در ذات وصفات ندارد لَا إِلَٰهَ نیست هیچ معبودی که مستحق عبادت باشد إِلَّا هُوَ مگر که او عامست

در ذات وواحد درصفات الرَّحْمَٰنُ بخشاینده است در ترتیب ابدان الرَّحِيمُ مهربانست در تقویة

ارواح وچون منعم جمیع نعم از اصول وفروع اوست نه غیر او پس غیر او را استحقاق پرستش نبایستی

باشد بعد از ان حق تعالی دلیل ایراد میکند بر وحدانیت خود میفرماید إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ

بدرستیکه در آفریدن آسمانها که خیمه ایست بیستون برافراشته وبداشته وَالْأَرْضِ ودر آفرینش

زمین که بساطیست گسترده وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وآمدن ورفتن شب وروز در پی یکدیگر

بالخلاف ایشان در درازی وکوتاهی وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي ودر کشتیهای گران بار که میرود

فِي الْبَحْرِ در دریا بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ بآنچه نفع رساند بمردمان وسبب دیدن عجایب ایشان باشد

وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ ودر آنچه فرو فرستاده خدای مِنَ السَّمَاءِ از آسمان یا از ابر مِنْ مَاءٍ از آب باران

فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ پس زنده ساخت وتازه کرد ایند بآن آب زمین را از نباتات بَعْدَ مَوْتِهَا پس

از مردگی وپژمردگی آن وَبَثَّ فِيهَا ودر آنچه پراکنده کرده در زمین مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ از هر

جنبنده چون بهایم وسباع ووحوش وطیور وغیر آن وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ ودر گردانیدن بادها

از هر جهتی چون باد شمال وجنوب وصبا ودبور وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ ودر ابر رام کرده شده وفرمان

بردار امر خدای بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ میان آسمان وزمین که پایین نمی آید وازهم جدا نمیشود تا آنکه

امر الهی بآن رسد لَآيَاتٍ هر آینه نشانهاییست این امور مذکوره از صنایع حکیم بکمال قدرت او

سبحانه ودلالت تمام بر علم ووحدانیة او لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ مر گروهی را که خرد دارند ونظر تفکر و

تأمل بر ان میگمارند از حضرت رسالت مرویست که وای بر کسی که این آیه بخواند ودران تفکر نکند

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقی دفتریست معرفة کردگار وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ

واز مردمان کسانی اند که فرا میگیرند مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز از خدای أَنْدَادًا همتایان وشریکان

یعنی بتان که بزعم باطل ایشان شریک خدایند يُحِبُّونَهُمْ دوست میدارند ایشان را كَحُبِّ اللَّهِ

همچو دوست داشتن خدا را یعنی تعظیم واطاعت ایشان میکنند مانند تعظیم واطاعت کردن

خدا را مراد مشرکان عرب اند که بتان را در تعظیم ومحبت با خدای برابری میکنند وَالَّذِينَ آمَنُوا

وآنانکه ایمان آورده اند أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ایشان قوی تر وثابت تر اند از روی دوستی مر خدای را

یعنی محبت ایشان بخدا پیشترست نسبت بمحبت کفار با بتان زیرا که محبت ایشان بخدا هرگز منقطع نشود

بخلاف محبت بتان که آن بسببی زایل میگردد وازینجاست که کفار از خدایان خود عدول میکنند بخدا در

وقت رسیدن بلا ومصیبت بایشان ودر بعضی زمان عبادة بتی میکنند وبعد از ان او را گذاشته

بر بتی دیگر میل میکنند ومیگویند این بهتر از انست وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا وچون ببینند یعنی

معاینه عذاب دوزخ را أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا آنکه همه قدرة وغلبه بر هر شیء مر خدایراست نه مر بتان

ایشان را وَأَنَّ اللَّهَ وآنرا نیز بدانند که خدای شَدِيدُ الْعَذَابِ سخت عذابست بر ایشان هر آینه

مضرت شرک آوردن را بدانند وحسرت وندامت ایشان بر وجهی باشد که بوصف در نیاید عطا

گفته که معنی آنست که چون ظالمان در روز قیامت ببینند که دوزخ پانصد ساله راه باستقبال ایشان

آید وهمچنانکه مرغ دانه چیند ایشان را بر چیند بدانند که قوة وقدرت ملکوت وجبروت مر خدایراست

وعقاب وعذاب وایشان علم بقدرة خدای وشدة عقوبة او پیدا کند إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا

از آنانکه پیروی کرده اند ایشان را یعنی پیشوایان اهل شرک از ضعیفان وتابعان خود بیزار شوند

وَرَأَوُا الْعَذَابَ درحالتیکه ببینند این پیشوایان وتابعان ایشان عذاب را وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ

الْأَسْبَابُ وبریده شود بایشان سببها وروابطها که در دنیا بایکدیگر داشتند از خویشی ودوستی

ومصاحبت وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وگویند آنها که پیروی کردند یعنی تابعان چون بیزاری پیشوایان
خود را مشاهده کنند گویند که لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً کاشکی ما را بازگشتی بودی بدنیا فَنَتَبَرَّأَ
مِنْهُمْ پس بیزاری میکردیم از ایشان آنجا كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا همچنانکه بیزاری کردند از ما اینجا
كَذَٰلِكَ همچنانکه خدای دران روز نماید بایشان این امر فظیع را يُرِيهِمُ اللَّهُ بنماید خدای
ایشان را أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان را حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ حسرتها و پشیمانیها بر ایشان یعنی اعمالی
که طمع ثواب داشته باشند بران از حج و ضیافات و تصدقات که بر وفق شرع نبوده باشد بر ایشان
رد کنند و قبول نکنند و سبب حسرت ایشان شود و یا اعمال بد کرده باشند از قتل و غارت و غیر آن
سبب حسرت شود و گویند چرا چنین کردیم وَمَا هُمْ و نباشند پیشوایان و تابعان بِخَارِجِينَ
مِنَ النَّارِ بیرون آیندگان از آتش دوزخ بلکه دران مخلد باشند و در اکثر تفاسیر مذکورست
که قبیلهٔ ثقیف و خزاعه و بنی عامر و بنی مدلج حرام کرده اند بر خود بعضی از چهارپایان از بحیره
و سائبه و وصیله چنانکه پایه حق تعالی ایشان را نهی کرده بر سبیل عموم فرموده که يَا أَيُّهَا النَّاسُ
ای مردمان كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ بخورید از آنچیزی که در زمینست حَلَالًا طَيِّبًا پاک و نیکو
یعنی چیزی که بر شما حلال و طیبات بخود حرام مکردانید وَلَا تَتَّبِعُوا و پیروی مکنید
خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ گامهای ابلیس را یعنی بر پی او مروید در تحریم حلال إِنَّهُ لَكُمْ بدرستیکه
شیطان مر شما را عَدُوٌّ مُبِينٌ دشمنیست آشکارا چه میخواهد که شما را بفریبد و بدوزخ در آورد إِنَّمَا
يَأْمُرُكُمْ بدرستی امر میکند شیطان شما را یعنی وسوسه میکند بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ ببدی
و کار زشت وَأَنْ تَقُولُوا و دیگر میفرماید اینکه بگوئید و افترا کنید عَلَى اللَّهِ بر خدای مَا لَا
تَعْلَمُونَ آنچه نمیدانید مانند شریک گرفتن بخدا و تحریم حلال و تحلیل حرام و غیر آن از مذاهب
باطله و اعتقادات فاسده از ابن عباس مرویست که پیغمبر صلعم یهود را باسلام دعوت فرمود گفتند
ما تابع آبا و اجداد خودیم و اقتدا بایشان میکنیم چه ایشان از ما دانا تر بودند بباب حلال و حرام حق تعالی
آیه فرستاد که وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گفته شود مر کفار را که در باب حلال و حرام اتَّبِعُوا

ما انزل الله

مَا أَنْزَلَ اللَّهُ پیروی کنید آنچه خدای فرستاده یعنی قرآن در حلال و حرام قَالُوا گویند که بقرآن نمی
گرویم بَلْ نَتَّبِعُ بلکه پیروی میکنیم مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آنچه یافته ایم بران چیز آبَاءَنَا پدران خود را پس
بر سبیل انکار میفرماید که أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ آیا متابعت پدران میکنید و اگرچه بوده اند
پدران ایشان لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا فهم نمیکردند چیزی را از امور دین تفکر نمی نمودند در توحید
و عدل و سایر احکام شریعت وَلَا يَهْتَدُونَ و راه راست نیافته بودند چه پیروی ضلال میکنند برای
کفار در ترک اجابت امر حق که توحید است و میفرماید که وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا یعنی صفت خوانندهٔ
کافران بتوحید كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ مانند صفت کسیست که بانگ میزند بِمَا لَا يَسْمَعُ بجانوری
که نمیشنود إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً مگر خواندنی و آوازی و هیچ از آن فهم نمیکند یعنی همچنانکه حیوان
نمیفهمد آواز کننده خود را و همین آوازی میشنود بدون فهمیدن معنی آن همچنین کافران از بیم
کننده و پند دهنده خود جز آوازی نمیشنوند و حقیقت سخن آن را در نمی یابند بجهت تأمل ننمودن در آن
از روی عناد و استکبار پس بی بیان ایشان صُمٌّ کراند از شنیدن کلام حق بُكْمٌ و گنگانند
از گفتن سخن صواب عُمْيٌ کورانند از دیدن راه راست فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ پس ایشان عقل ندارند
یعنی در نمی یابند آنچه پیغمبر با ایشان میگوید بجهت ترک فکر و تأمل دران پس از کافران اعراض کرده
بمؤمنان خطاب میکند که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید كُلُوا بخورید
بر وجه اباحت مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ از پاکیزه ها یعنی از چیزهای لذیذ که روزی داده ایم
شما را وَاشْكُرُوا لِلَّهِ و شکر کنید خدا را بروزی پاکیزه و لذیذ خود إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما
که از روی اخلاص إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ او را میپرستید نه غیر او را در حدیث قدسی وارد شده که
حق تعالی میفرماید که مرا با آدمیان و پریان مهمی کاری عظیم افتاده ایشان را می آفرینم و عبادت غیر من
میکنند و روزی میدهم بایشان و غیر مرا شکرگذاری میکنند و از حضرت رسالت صلعم مرویست
که هر که دوست دارد که دعای او مستجاب شود باید که طعام و کسب او حلال باشد مرویست که شخصی
آنحضرت را گفت که میخواهم دعای که من کنم مستجاب شود فرمود خوردن خود را پاکیزه گردان و حرام

درشکم خود داده میشود و نیز در حدیث قدسی آمده که ای بنده از تو دعا کردن و از من اجابت کردن
پس هیچ دعائی رد نمیکنم مگر دعای خورنده حرام و نیز از سید عالم روایتست که ترک لقمه حرام نزد
خدا بهترست از دویست رکعت نماز سنتی و رد یک دانه حرام از خود برابر به هفتاد حج است
و چون او سبحانه ذکر اباحت طیبات نمود در عقب آن بیان محرمات میفرماید که إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ
جز این نیست که حرام کرده است حق تعالی بر شما الْمَيْتَةَ مردار را یعنی خوردن آنرا و انتفاع آنرا و آن هر
حیوانیست که بطریق شرع آنرا ذبح نکرده باشد وَالدَّمَ و خون را غیر از خونی که باز پس مانده باشد
در گوشت و رگ بعد از کشتن حیوان وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ و گوشت خوک و همه اجزای آن نیز در حکم حرمت
داخلست وَمَا أُهِلَّ بِهِ و حرامست آنچه آواز برداشته‌اند بآن در وقت ذبح لِغَيْرِ اللَّهِ برای غیر خدای
یعنی بنام بتان فَمَنِ اضْطُرَّ پس هر که درماند و بیچاره گردد باکراه یا گرسنگی بر وجهی که خوف تلف نفس
باشد و هیچ ماکول حلال نیابد که بآن سد رمق خود کند غَيْرَ بَاغٍ در حالتیکه ستم کار نبوده باشد آنرا از
مضطری دیگر نستانده و یا بر امام معصوم خروج کند یا قطع طریق کند یا بقصد لذت خورده وَلَا
عَادٍ و نه تجاوز کند از سد رمق فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ پس هیچ گناهی نیست بر وی در خوردن آن إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
بدرستیکه خدای آمرزنده است مر کسی را که از ضرورت از محرمات بخورد رَحِيمٌ مهربانست بر بندگان
خود برخصت دادن ایشان در خوردن محرمات قبل ازین گذشت که علمای یهود صفات پیغمبر را
در توریة تغییر دادند تا بترسیدند که مبادا مردمان تابع او شوند و رسوم و وظایف که هر سال از ایشان
میگرفتند محروم مانند حق تعالی میفرماید که إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ بدرستیکه آنانکه میپوشند
از علمای یهود مَا أَنْزَلَ اللَّهُ آنچه فرو فرستاد خدای مِنَ الْكِتَابِ از توریة از صفات پیغمبر
و غیر آن چون آیه رجم وَيَشْتَرُونَ بِهِ و میخرند یعنی بدل میکنند بدان پوشیدن ثَمَنًا قَلِيلًا
بهای اندک و عوضی حقیر که رسوم ایشانست یا رشوه گرفتن از ایشان بجهة تغییر صفات آنحضرت
أُولَئِكَ آن گروه پوشندگان مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نمیخورند در شکمهای خود إِلَّا النَّارَ
مگر آتش وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ و سخن نگوید خدای با ایشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز رستخیز سخنی که

ودرضمن آن

درضمن آن نفعی و راحتی باشد وَلَا يُزَكِّيهِمْ و پاک نگرداند ایشانرا از خباثت اعمال و بر ایشان
مدح و ثنا نکند و یا اصلاح نحو با ایشان نکند و وقعی و محلی با ایشان ننهد همچنانکه شخصی که از کسی
در غضب باشد با او سخن نکند وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشانراست عذابی دردناک و رنجاننده
ایشان أُولَئِكَ الَّذِينَ آن گروه آنانند که از روی جهالت اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بخریدند گمراهی یعنی
یعنی کفر را که محض ضلالتست بِالْهُدَى بایمان و معرفتی که عین هدایتست و این معامله دنیاست
وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ و بخریدند عذاب جاودانی را با آمرزش ربانی و این سودای آخرتست فَمَا
أَصْبَرَهُمْ پس چه چیز شکیبا کرده اند یا چه شکیبا اند ایشانرا عَلَى النَّارِ بر آتش دوزخ از تعجبست
از حال ایشان در اشتغال بموجبات آتش و بی باکی ایشان از آن و از ابن عباس روایتست که معنی
آنست که چه دلیرند بر عملی که موجب آتش دوزخ است و این معنی از ابی عبد الله ع نیز مرویست ذَلِكَ
این عذاب ایشانرا بِأَنَّ اللَّهَ بسبب آنست که خدای تعالی نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فرو فرستاده
توریة را براستی و درستی پس ایشان آنرا واگذاشتند و در تکذیب آن کوشیدند و یا نعت محمد ص را
در پوشانیدند و یا فرو فرستاد قرآنرا و ایشان پیروی آن نکردند و مخالفت آن نمودند وَإِنَّ
الَّذِينَ اخْتَلَفُوا و بدرستیکه آنانکه اختلاف کردند فِي الْكِتَابِ در کتاب خدا یعنی از توریة
تخلف کردند و بتاویل باطل و یا وضع باطل کردند در مقام حق تحریف و تغییر صفات محمدی
و یا آنکه اختلاف کردند در قرآن باین معنی که بعضی آنرا سحر گفتند که آن افسانه پیشینیانست
و بر هر تقدیر ایشان اختلاف کردند لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ هر آینه در خلاف و عنادی دورند که
آن عدولست از حق بباطل آورده اند که یهودان اسلام سالها مامور شدند بتوجه بکعبه هر قومی
از اهل کتاب گفتند که قبله ما بهترست و بنای کار خود همیشه بران نهاده اوقات صرف میکردند
و هر طایفه بجهة حمیة جاهلیة میگفتند که طاعت مخصوصست در توجه بقبله ما حق تعالی فرمود که لَيْسَ
الْبِرَّ نیکوئی یعنی فعل پسندیده آن تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ آنکه بگردانید رویهای خود را قِبَلَ
الْمَشْرِقِ بسوی مشرق چون نصاری وَالْمَغْرِبِ و بطرف مغرب چون یهود زیرا که آن منسوخ است

و بعضی نسبت افترا بان دادند و برخی گفتند

در نماز روی بمغرب کردندی و ترسایان بمشرق و هر یکی در قبله خود غلو کردندی چنانچه در زمان

وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ ولیکن نیکویی که سزاوارست که بآن اهتمام نمایند مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ نیکویی کسیست که
بگرود بخدا وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بروز قیامت وَالْمَلَائِكَةِ و بفرشتگان وَالْكِتَابِ
و بهمه کتابهای او نه چون علمای یهود و نصاری که ببعضی تصدیق کردند دون بعضی وَالنَّبِيِّينَ
و بگرود بهمه پیغمبران نه چون اهل کتابین که ببعضی گرویدند نه بعضی دیگر وَآتَى الْمَالَ و بدهد
مال خود را عَلَىٰ حُبِّهِ بر دوستی آن مال یعنی با آنکه دوست میدارد از سر آن میکذرد و در راه خدا میدهد
ذَوِي الْقُرْبَىٰ خویشان خود را که محتاج اند وَالْيَتَامَىٰ و بی پدران که بحد بلوغ نرسیده باشند
وَالْمَسَاكِينَ و محتاجان که سؤال کند و از قوت سالیانه عاجز باشند وَابْنَ السَّبِيلِ و راه
کذریان را یعنی مسافران که هیچ در دست نداشته باشند تا بوطن خود باز کردند وَالسَّائِلِينَ
و درویشان خواهنده که فقرا ایشان را الحاح ساخته باشد بخواستن وَفِي الرِّقَابِ و در خلاص کردن
گردنهای بندگان از بند بندگی برین وجه که ایشان را بخرند و آزاد کنند و یا بندگانی که از مال کتابه
عاجز باشند ایشان را یاری دهند در ادای مال بعلی و آزاد کند وَأَقَامَ الصَّلَاةَ و دیگر خداوند
نیکویی کسیست که بپای دارد نماز فریضه را وَآتَى الزَّكَاةَ و بدهد زکوة مفروضه را وَالْمُوفُونَ
و نیز خداوندان نیکویی آنها اند که وفا کنند کانند بِعَهْدِهِمْ بعهد خود إِذَا عَاهَدُوا و چون عهد
کنند و این عهد یا با خلقست یا با حق چون وفا بندد وَالصَّابِرِينَ منصوبست بمدح است یعنی صبر
کنندگان فِي الْبَأْسَاءِ در فقر و فاقه وَالضَّرَّاءِ و در رنج و سختی و بیماری وَحِينَ الْبَأْسِ
و در هنگام کارزار یعنی جهاد و مقاتله با اهل کفر و عناد از زهری روایتست که باسا در اموالست
مانند فقر و ضرا در نفس چون مرض أُولَٰئِكَ آنگروه که این صفات دارند الَّذِينَ آنانند که بتحقیق
صَدَقُوا راست کفتند در دین و پیروی حق و طلب خیر وَأُولَٰئِكَ و آنگروه هُمُ الْمُتَّقُونَ
ایشانند پرهیزکاران از کفر و غیر آن از ناشایستها این آیه متضمن جمیع کمالات انسانیست و هر کرا این
صفتها دارد انسان کامل است چنانکه حضرت رسالت صلعم فرموده که مَنْ عَمِلَ بِهَٰذِهِ الْآيَةِ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ
الْإِيمَانَ یعنی هر که عمل باین آیه کند در ایمان کامل باشد و باید دانست که تصدق بر کروه مذکور موجب

ثواب جزیل و اجر جمیلست اما بر ذوی القربی موجب ضعف اجرست یکی مزد قرابت دیگر مزد صدقه و از
از علی ابن حسین عم مرویست که ابوحمزه ثمالی را گفت که اگر میخواهی بر خویش حالی تمام تر امیر اند و هر گاه
ترا بیامرزند باید بجد که نیکویی کنی و صدقه سر نمایی و صله رحم کنی که این صفت عمر را زیاد کند و در روزی
بیفزاید و هفتاد نوع مردن بد از صاحب دفع کند پس صدقه با قارب موجب اجر دنیا و ثواب عقبات و لهذا
از حضرت رسالت صلعم مرویست که بهترین صدقه صدقه کرده است کرده بر ذی رحم خود که دشمن باشد او را و اما
بر یتیمان از حضرت رسالت صلعم روایتست که هر که یتیمی را با خود کیرد بطعام و شراب تا آنکه یتیم از و مستغنی
شود حق تعالی بهشت بر او واجب کرداند و نیز فرموده بهترین خانهای شما خانه ایست که در ان یتیمی باشد
که با او نیکویی کنند و رعایت حال او کنند و اما مساکین در خبر صحیح آمده که رسول خدای صلعم دعا فرموده
که بار خدایا با مسکینان همنشین کن در دنیا و در آخرة یکی از زوجات آنحضرت کفت یا رسول الله چرا این
نوع دعا میکنی فرمود برای آنکه ایشان پیش از توانگران بچهل سال به بهشت روند بعد از آن فرمود که نهانا
مسکین را زجر نکنی و اگر چیزی خواهد رد نکنی اگرچه به نیم خرما باشد و با مساکین دوستی کن و بانواع
صدقه تصدق ایشان را بنواز حق تعالی ترا برحمت خود نزدیک کرداند و از ابی عبدالله عم مرویست که حق تعالی
میفرماید که هیچ چیزی نیست مکر کسی را موکل ساخته ام که آنرا قبض میکند مگر صدقه بدرویشان که من بید
قدرة خود از قبض میکنم و کسی را در قبض آن وکیل نکرداندم و اگرچه مقدار نیم خرما باشد که من خود
آنرا قبض کنم و آنرا پرورش دهم همچنانکه شخصی شتربچه یا کره اسب پرورد و چون روز قیامت باشد
من آن صدقه را بمقدار کوه احد رسانیده باشم پس آنرا بوی رد کنم و اما ابن سبیل مرویست که هر که
غریبی را بنوازد حق تعالی مهمات دنیا و آخرت او را سر انجام کرداند و در قبر و نزد حساب و صراط و میزان
غریب نباشد بلکه درین موضع با دو جمعی باشد که انیس او باشند و از هول آن وی را ایمن کردانند و اما
فی الرقاب عبدالله بن سهل از رسول صلعم روایت کرده که هر که بنده مکاتب را یاری دهد تا بعد از ان مال
تا آن خود را از خواجه خود باز خرد و از بند بندگی خلاص شود در سایه حمایت خدای باشد در روزی
که هیچ سایه نباشد مکر سایه رحمت او و سجانه ابن غارب روایت کرده که اعرابی نزد رسول آمده کفت

احوال او نمایند و بانواع شفقت و مرحمت
و بهترین خانهای شما خانه ایست که در آن
یتیمی باشد که بری با و رسانند و رعایت

یا رسول الله مرا عملی بیاموز تا مرا به بهشت رساند فرمود که بنده را آزاد کن و گردن کسی را که در
ذل بندگی در بند باشد خلاص گردان و بدانکه وفا بعهد کردن از خصلت انبیا و اولیا است و لهذا
حق تعالی ابراهیم خلیل را باین صفت مدح فرموده که وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ و در حق امیر المؤمنین ع
فرموده که يُوفُونَ بِالنَّذْرِ و در حدیث صحیح آمده که ایمان ندارد هر که امانت ندارد و دین ندارد
هر که وفا بعهد نکند و امّا صبر بر فقر و فاقه جهاد اکبر است با نفس و شیطان و آن از خصال انبیا
و مقربان درگاه است عبد الله بن عباس از رسول خدا ص روایت کرده که در روز قیامت منادی از
قبل رب العزة ندا کند که کجا اند درویشان صابر و ایشان لبیک جواب باز دهند حق تعالی ایشان را
در پس پرده در آورد که جز مقربان در آن نروند پس با ایشان خطاب کند که ای بندگان من دنیا
که از شما باز گرفتم برای کرامت شما بود در این روز نیز برای خواری شما بروید و هر کس که شما را لقمه
و شربتی آب داده باشد با خود در بهشت در آید و امّا ثواب صبر بر بیماری در خبر است که فردای
قیامت اصحاب بلا و بیماری را در عرصات حاضر کنند و عوضهای بی‌شمار و بی‌اندازه بدیشان رساند
بوجهی که هیچ کس مثل آن ندیده باشد و در خاطر نگذرانیده چون اهل صحت آن مرتبه بلند را ببینند تمنا
کنند که کاش در دنیا اعضای ایشان را ذره ذره میکردند و بانواع بیماری گرفتار می بودند تا باین
مرتبه میرسیدند و امّا ثواب صبر در کارزار با کفار اینست که میفرماید أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ
مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ و در حدیث آمده که ثواب ایشان بمرتبه باشد که بوهم هیچ کس در نیامده باشد
و مرتبه هیچ کس مانند مرتبه ایشان نباشد و در مجمع آورده که اصحاب ما استدلال کرده اند بر آنکه مراد
بدین آیه امیر المؤمنین است ع زیرا که میان امت هیچ خلافی نیست در آنکه آنحضرت جامع جمیع این خصال
پسندیده بود و معلوم نیست که غیر او جامع این صفات بوده باشد و چون حق تعالی بیان فرمود که نیکویی
تمام نمیشود مگر بایمان و متمسک شدن بشرایع در عقب آن بیان احکام شرایع میکند و چون حفظ
نفس از قتل و جرح اهم بود ابتدا باحکام آن کرده میفرماید که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که
گرویده اید كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فرض کرده شد بر شما قصاص کردن و مساوات مرعی

داشتن

داشتن بدون تعدی و ستم فِي الْقَتْلَى در کشتگان یعنی بسبب کشتن ایشان و قصه که قتل عمد بوده
مرویست که پیش از اسلام چون میان دو قبیله حرب افتادی آن قبیله که عالی نسب بودند از قبیله که کمتر
ایشان پست بودی بعوض بنده آزاد بکشتندی و بدل زنی مردی و بعوض مردی دو مرد بعد از هجرت
این صورت بعرض آنحضرت رسانیدند حکم ثانی نازل شد که در قتل قصاص باید یعنی مساوات از زیادتی
الْحُرُّ بِالْحُرِّ آزادی بآزادی وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ و بنده به بنده وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ و زنی بزنی
فَمَنْ عُفِيَ لَهُ پس هر که عفو کرده شود برای او یعنی قاتل یعنی اگر قاتل را عفو کنند مِنْ أَخِيهِ
از قصاص برادر دینی او که مقتول است شَيْءٌ چیزی از عفو باین معنی که وارث خون از قصاص قاتل در گذرد
و راضی بدیه شود فَاتِّبَاعٌ پس پیروی قاتل بعد از عفو از پی رفتن بِالْمَعْرُوفِ بنیکی که آن دادن
دیات برغبت و خوشحالی وَأَدَاءٌ و ادا کردن و رسانیدن وجه دیه إِلَيْهِ بولی مقتول بِإِحْسَانٍ
بنیکویی یعنی بزودی نه باهمال و بدخویی و یا عفو کننده است که تابع معروف شود یعنی سختگیری نکند
در طلب دیه و او را مهلت دهد اگر تنگدست باشد و زیاده از حق دیه او نطلبد ذَٰلِكَ این حکم که
که عفو است از قصاص و طلب دیه تَخْفِيفٌ سبکباریست شما را مِنْ رَبِّكُمْ از نزد پروردگار شما
وَرَحْمَةٌ و مهربانی از وی در آسان گردانیدن امر و تحصیل نفع بر اهل توریه قصاص لازم بود و عفو
کردن و دیه گرفتن حرام بود و بر اهل انجیل عفو بود و دیه گرفتن و قصاص کردن حرام حق تعالی این امت
مرحومه را مخیر ساخت قصاص و عفو و دیه بجهت تسهیل امر بر ایشان فَمَنِ اعْتَدَىٰ پس هر که از حد
درگذرد بَعْدَ ذَٰلِكَ پس از آنکه عفو کرده باشد و دیه استده باین معنی که بعد از عفو و دیه گرفتن
قاتل را بکشد برای قصاص و یا قاتل ستم کند و بعد از آنکه یکی را کشد و دیه داده یکی دیگر را بکشد
فَلَهُ مر او راست در آخرة عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک و گویند که در دنیا با آنکه او را بکشند قصاص
وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ مر شما راست در حکم قصاص حَيَاةٌ زندگی و بقا یعنی چون کسی قصد قتل کند
و بترسد از قصاص از آن باز ایستد آن شخص از کشتن سالم ماند و او از قصاص ایمن گردد پس شما را در
قصاص زندگی دنیاست يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ای خداوندان عقول کامله لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ شاید که

شما پرهیزید از قتل بناحق و بعد از آن بیان حکم قصاص که متعلق است ذکر حکم وصیة میکند که متعلق
بمال است و میفرماید که کُتِبَ عَلَیْکُمْ نوشته شد یعنی فرض کرده شد بر شما إِذَا حَضَرَ چون حاضر
شود یعنی ظاهر گردد أَحَدَکُمُ یکی از شما الْمَوْتُ علامت مرگ از مرض صعب و غیر آن چون کمال
پیری إِنْ تَرَکَ خَیْرًا اگر بگذارد مالی را الْوَصِیَّةُ لِلْوَالِدَیْنِ وصیة کردن مادر و پدر را وَالْأَقْرَبِینَ
و برای خویشاوندان بِالْمَعْرُوفِ به نیکوئی یعنی بعدل و انصاف که در نگذاشتن است از ثلث مال و
این حکم ثابت است حَقًّا ثابت بودنی عَلَی الْمُتَّقِینَ بر پرهیزکاران از محروم کردن مادر و پدر
و خویشان در جاهلیة بیگانه را وصیت میکردند و والدین و اقربا را محروم میساختند حق تعالی از آن منع کرد
که وصیة را برای این جماعت فرض کرد و باز حکم این آیه بآیة میراث منسوخ شد و اکنون وصیة
سنة است نه فرض فَمَنْ بَدَّلَهُ پس هر که بدل کند امر وصیت را یا قول وصیة کننده را بَعْدَمَا سَمِعَهُ
پس از آنکه شنیده باشد آنرا یعنی باو رسیده باشد و محقق شده نزد او فَإِنَّمَا إِثْمُهُ پس جز این نیست که گناه
بتبدیل آن عَلَی الَّذِینَ یُبَدِّلُونَهُ بر آنان است که تبدیل میکنند حکم وصیت یا قول وصیة کننده را
إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بدرستیکه خدای تعالی شنواست کلام وصیة کننده را عَلِیمٌ داناست به نیت موصی
و تبدیل وصی فَمَنْ خَافَ پس هر که ترسد یعنی دریابد و بداند خواه وارث یا وصی یا امام یا قاضی
مِنْ مُوصٍ از وصیة کننده جَنَفًا میل از حق بجهة خطا در وصیة أَوْ إِثْمًا یا گناهی بعمد در
میل از حق فَأَصْلَحَ بَیْنَهُمْ پس اصلاح کند میان موصی له و ورثه باجرای آن بر نهج شریعة
فَلَا إِثْمَ عَلَیْهِ گناهی نیست بر آن اصلاح کننده از این تبدیل باطل بحق إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستیکه
خدای تعالی آمرزگار است مر کسی را که تبدیل باطل کند بحق براستی رَحِیمٌ مهربانست بر وصی که از نقض
وصیة درنگذرد و بعد از حکم وصیة ذکر حکمی دیگر میکند از احکام شریعت و میفرماید یَا أَیُّهَا
الَّذِینَ آمَنُوا ای کسانیکه گرویده اید کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ فرض کرده شد بر شما روزه
داشتن کَمَا کُتِبَ همچنانکه فرض شده بود عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ بر آنانکه پیش از شما بودند
یعنی همه انبیا و امم ایشان از آدم تا خاتم لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ تا شاید که شما پرهیزید از معاصی چه روزه

میکند قوة نفس اماره را پس روزه بدارید أَیَّامًا روزهای چند مَعْدُودَاتٍ شمرده شده یعنی
بوقت معین و معلوم مراد روزه ماه رمضانست که بیست و نه روز است یا سی روز فَمَنْ کَانَ مِنْکُمْ
پس هر که باشد از شما که مکلف آید بروزه مَرِیضًا بیماری که قوة روزه ندارد و یا مرض او بجهة روزه زیاده
شود أَوْ عَلَی سَفَرٍ یا بر سفری بر باشد که در آن قصر باید کرد فَعِدَّةٌ پس بر وست شمار آن روزها که افطار
کرده در مرض یا سفر مِنْ أَیَّامٍ أُخَرَ از روزهای دیگر یعنی چون در مرض یا سفر افطار کند بعد از آن
آن روزهای که خورده در روزهای دیگر بدارد وَعَلَی الَّذِینَ و بر آنانکه ایشان یُطِیقُونَهُ طاقة آورند
و توانند روزه داشتن اما بمشقة بسیار و بجهة آن روزه بگشایند فِدْیَةٌ فدا دادنست که آن طَعَامُ
مِسْکِینٍ خوردن درویش است هر درویشی برای هر روزی مدی از طعام فَمَنْ تَطَوَّعَ پس هر که زیاده
کند بطوع و رغبت خود خَیْرًا نیکوئی را یعنی زیاده از مقدار معین فدیه بدهد فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ پس
آن بهتر است مر او را بسبب زیادتی اجر وَأَنْ تَصُومُوا و آنکه روزه دارید ای طاقة دارندگان خَیْرٌ
لَکُمْ بهتر است مر شما را از فدیه دادن إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید که بدانید فضیلة روزه را
در کنز العرفان آورده که نزد بعضی این حکم در ابتدای اسلام بوده بعد از آن بآیه فمن شهد منکم الشهر
فلیصمه منسوخ شد چه در اول حال روزه داشتن بر ایشان بسیار دشوار بود بجهة آنکه معتاد نشده بودند
و چون عادت کردند حکم تخییر منسوخ شد و واجب گشت روزه داشتن و نزد بعضی دیگر منسوخ نیست
بلکه مراد باین زنیست که نزدیک بوضع حمل باشد و یا زنی که کم شیر باشد و مردی که پیر باشد و کسی که
مرض تشنگی داشته باشد و این قول اخیر از صادق علیه السلام مرویست و معمول فقهای شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِی
ماه رمضان ماهیست که أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ فرو فرستاده شده است در وی قرآن مراد ابتدای
انزال آنست و آن در لیلة القدر است و باهمه آن بآسمان دنیا نازل شد و بعد از آن آیه آیه و سوره سوره
برحسب مصلحة نازل گشته در عرض بیست سال و این قول از ابو عبد الله مرویست حاصل که قرآن در این
ماه مبارک فرود آمد هُدًی لِلنَّاسِ وَبَیِّنَاتٍ در حالتیکه راه نماینده است مردمانرا از ردی و ضلالتها
روشن است مِنَ الْهُدَی از حلال و حرام وَالْفُرْقَانِ و از حدود و احکام و سایر شرایع اسلام

که جدا کننده است میان حق و باطل فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ پس هر که حاضر باشد از شما ای مکلفان یعنی
مقیم موضع باشد الشَّهْرَ در ماه رمضان فَلْیَصُمْهُ پس باید که روزه دارد در آن موضع بدانکه روزه
ماه رمضان را ثواب بسیارست و اجر بیشمار و فضیلت بی غایت و از جمله در احادیث معتبر وارد شده که شیاطین
را درین ماه بند کنند و درهای دوزخ را ببندند و درهای بهشت را بگشایند و خواب کردن را بعبادة نویسند
و خاموشی را به تسبیح و چون اول ماه رمضان رسد حق تعالی امر فرماید تا بادی از زیر عرش بجهد که آنرا مثیره
خوانند و بر درختان بهشت آید و برگهای آن برهم زند و حلقهای در بهشت بجنباند و آوازی و صدای از آن
صادر شود که هیچ کس مانند آن آوازی نشنیده باشد و حور العین خود را آرایش دهند و در غرفهای بهشت
آیند و ندا کنند که آیا هیچ کس هست که ما را خواستاری کند از حق تعالی پس رضوان را گویند که این چه ساعتست
گوید این ساعت اول شب ماه رمضانست حق تعالی امر فرماید تا برای امت محمد درهای بهشت را بگشایند و درهای
دوزخ را در بندند و دیوان را بند کنند و در قعر دریاها اندازند تا روزه امت مرحومه را فاسد نتوانند کرد
و از ابی جعفر روایتست که پیغمبر خدای در آخر روز جمعه ماه شعبان خطبه خواند و حمد و ثنای حق تعالی
بجای آورد و فرمود ای مردمان ماهی عظیم القدر بشما سایه افکند که در آن شبیست بهتر از هزار ماه یعنی شب قدر
حق تعالی روزه این ماه فریضه کرده و قیام شبش سنت موکد کرده اند هر که درین ماه نفلی بکند چنان
باشد که در ماههای دیگر فریضه گذارد و هر فریضه درین ماه برابر هفتاد فریضه بود در ماههای دیگر
و این ماهیست که اولش رحمتست و میانه اش آمرزش و آخرش آزادی از آتش دوزخ و هر که روزه داری را
درین ماه روزه بگشاید حق تعالی گناهش را بیامرزد و گردنش از آتش دوزخ آزاد کرده باشد و مانند ثواب
آن روزه دار را بود و برابد هد و اگر کسی بر ضیافت قادر نباشد و بیک شربت آب سردی روزه داری را
بگشاید حق تعالی او را از حوض کوثر سیراب گرداند چنانچه هرگز تشنه نشود و چنان باشد که بنده آزاد کرده
باشد و هر که درین ماه از زیردستان خود تخفیف کند حق تعالی او را بیامرزد و از آتش دوزخ آزاد کند
و ابو سعید خدری گفته که رسول خدای فرمود که هر شبی از شبهای ماه رمضان نماز کند حق تعالی به هر سجده
هزار و هفتصد حسنه بنویسد و بنای او در بهشت از برای او بنا کند از یاقوت سرخ که آنرا هفتاد در بود از زمرد

ویاقوت

و یاقوت و چون یکی و تنها ماه رمضان روزه بدارد و هر گناه که کرده باشد حق تعالی بیامرزد و کفارت
گناهش بود تا بماه رمضان دیگر و بهر روزی که روزه دارد کوشکی که در بهشت و برا بدهد هر کوشکی را
هزار در باشد از زر و برای او هفتاد هزار فرشته از بامداد تا شبانگاه استغفار کنند و بهر سجده
که کند خواه روز خواه شب درختی از بهشت برای وی بنشانند که سواری یک روز در سایه او پانصد سال
بیرون نتواند شد کعب الاحبار روایت کند که حق تعالی وحی کرد بموسی که ای موسی من روزه ماه رمضان
بر بندگان خود فریضه کرده ام هر که او نزد من آید و در صحیفه اعمال او ده ماه رمضان بود از جمله نیکان
باشد و اگر بیست ماه بود باشد از جمله ابرار بود و اگر سی ماه بود نزد ما از پایه شهیدان برتر بود ای
موسی چون ماه رمضان در آید حمله عرش را فرمایم تا از عبادت خود باز ایستند و گوش بدعای روزه
داران دارند تا هر که که ایشان دعا کنند این فرشتگان آمین گویند و من سوگند خورده ام که دعای ایشانرا
رد نکنم موسی گفت بار خدایا من در الواح توریة امتی را می بینم که در ماه رمضان برای تو عبادت کنند
تو گناه گذشته ایشانرا بیامرزی ایشانرا امت من گردان حق تعالی فرمود ایشان امت محمد اند و ایشانرا است
زیادتی ثواب که هیچ امتی دیگر را نباشد و بعد از آن بجهت تاکید امر بافطار مریض و مسافر تکرار آن میفرماید
وَمَنْ کَانَ مَرِیضًا و هر که باشد بیمار بر وجهی که روزه داشتن موجب زیادتی مرض وی شود او
عَلَی سَفَرٍ و یا در سفر بود که بحد مسافر رسیده باشد و سفر معصیت نباشد و کثیر السفر نبود
فَعِدَّةٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَرَ پس بروست قضای آن روزهای که در آن مرض یا سفر افطار کرده باشد از
روزهای دیگر یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ میخواهد که خدای بشما آسانی یعنی حکمت او تقاضا میکند که
در وقت مرض و سفر شما را بروزه داشتن تکلیف نکند وَلَا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ و نمیخواهد بشما
دشواری را و بجهت این مسافر و مریض را بافطار امر نموده پس ارادة یسر و عدم اراده عسر آنست
که تا کار بر شما آسان کند وَلِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ و تمام کنید عدد ایام سفر و مرض را که در ماه
رمضان افطار کرده اید یعنی تا قضا کنید بعد از آن در وقتی دیگر که این دو صفت نداشته باشید
وَلِتُکَبِّرُوا اللَّهَ و تا ببزرگی یاد کنید خدایرا عَلَی مَا هَدَاکُمْ بر آنکه راه نموده شما را

بروزه احکام آن و بیشتر علما برآنند که مراد باین تکبیر تکبیریست که در عقب چهار نماز که آن نماز شام شب
عیدست و خفتن و صبح و نماز عیدست بگوید که الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر ولله الحمد
الحمد لله علی ما هدینا وله الشکر علی ما اولانا وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و تا شاید که شما شکر گوید
بر نعمة تسهیل و تیسیر و بر ثواب روزه داشتن و چون حق تعالی ذکر احکام روزه کرد در عقب آن بیان
دعا میکند و اجابة دعا کنند و میفرماید که وَإِذَا سَأَلَكَ و چون پرسند ترا ای محمد عِبَادِي بندگان من
عَنِّي از صفت من و یا معامله من با ایشان در وقت دعا فَإِنِّي قَرِيبٌ پس بگو ایشان را که من نزدیکم بایشان
یعنی علم من احاطه کرده است باحوال ایشان و باجابة دعای ایشان مرویست که اعرابی از حضرت رسالت
پرسید که یا رسول الله خدای ما نزدیکست تا با او راز گوییم و یا دورست که آواز بلند کنیم آیه نازل شد
و از ابن عباس مرویست که جمعی از یهود گفتند که یا محمد خدای چگونه دعای ما بشنود که حال آنکه از اینجا
تا بآسمان پانصد ساله راهست و هر آسمانی تا بآسمانی پانصد ساله تا آسمان هفتم و اعتقاد ایشان بود
آن که حق تعالی بر عرش نشسته است که بر آسمان هفتم است حق تعالی رد این کرده فرموده که من به بندگان نزدیکم
پس بهیچ نوع که مرا بخوانند بر من پوشیده نخواهد بود أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اجابة میکنم خواندن خواننده را
إِذَا دَعَانِ وقتیکه مرا خواند و حاجتیکه او دارد روا گردانم اگر حکمة و مصلحة من مقتضی آن باشد و یا
سؤال او مخالفه شرع نباشد فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي پس باید که بندگان اجابة کنند مرا یعنی آنچه از ایشان طلب
کرده ام از طاعات اجابة آن نمایند همچنانکه من اجابة دعای ایشان میکنم وَلْيُؤْمِنُوا بِي و باید که ایمان
آورند بمن یعنی بر آن ثابت قدم باشند تا آنکه اعتقاد ایشان باجابة من محقق شود لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ
تا شاید که راه راست یابند یعنی باصابة آنکه بر طریق ثواب باشند و نزد بعضی مراد باین بندگان روزه
داران اند که دعای ایشان مقارن اجابة است و آنکه در حدیث وارد شده که دعای روزه دار رد نمیشود
موید این معنی است و در خبرست که در عهد عمر بن الخطاب یکی از علمای یهود از وی سؤال کرد که خبر ده مرا که خدای
در کجاست وی گفت فِي السَّمَاءِ عَلَى الْعَرْشِ در آسمان بر بالای عرش یهود گفت پس زمین از وی خالی باشد و
این کلام زندیقانست ازین دور شو که نه بفرمایم تا گردنت بزنند یهودی بیرون آمد و باسلام استهزا میکرد

امیر المؤمنین ع

امیر المؤمنین صلوات الله علیه در راه باو رسید و گفت ای فلان آنچه پرسیدی جواب آن شنیدی بمن رسید
جواب از من بشنو گفت بگو فرمود که ای یهود بدانکه او سبحانه از مکان مبراست و او مکانی ندارد و هیچ
جا از وی خالی نیست بلکه بعلم و قدرت تا اگر من ترا خبر دهم از چیزی که آن در کتاب شماست تصدیق میکنی
گفت آری فرمود در توریة شما نوشته است که روزی موسی ع نشسته بود چهار فرشته نزد او آمد نخست یکی از
ایشان پرسید که از کجا می آیید گفت از آسمان هفتم می آیم از نزدیک خدا دوم گفت از نهایت مشرق زمین می آیم
از نزد پروردگار سیم گفت از اقصای مغرب زمین می آیم از نزد خدای فرشته چهارم گفت از زمین هفتم می آیم
از نزد خدای موسی گفت پاکا خداوندا که هیچ مکانی از تو خالی نیست و او در هیچ مکانی نیست که نزدیکتر باشد
از مکانی دیگر و بعد از امر بصوم شهر رمضان و بیان اجابة دعا کنند حکمی دیگر از احکام روزه بیان
میفرماید أُحِلَّ لَكُمْ حلال کردانیده شد برای شما لَيْلَةَ الصِّيَامِ در شب روزه الرَّفَثُ مجامعة کردن
إِلَىٰ نِسَائِكُمْ با زنان خود مرویست که در اول اسلام مسلمانان را در شبهای رمضان تا بوقت ادای
نماز خفتن زیاده اجازت اکل و شرب و مجامعة نبود از جمله عمر بن الخطاب بعد از نماز خفتن شهوت بر وی غلبه کرد
با زن خود مواقعه کرده آخر پشیمان شده صورت حال را بموقف عرض حضرت رسالت رسانید آنحضرت فرمود
که معصیتی کردی و جمعی دیگر نیز برخاستند و گفتند یا رسول الله ما را نیز این واقعه دست داده لیکن
شرم داشتیم که بعرض رسانیم آیا درین باب رخصت میفرمایی و در تکلیف تخفیف می نمایی حضرت فرمود
که از امر معبود من نیست حق تعالی بمحض فضل خود این تکلیف را از ایشان برداشت و فرمود شما را حلالست
مباشرت با زنان در تمام شب روزه هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ زنان پوشش اند مر شما را وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ
و شما نیز پوشش اید مر ایشان را از اینکه نیست از شدة اختلاط و پنهان شدن بیکدیگر مانند چسبیدن
لباس ببدن و بجهة این شما را رخصت مواقعه داده شما را در تمام شب عَلِمَ اللَّهُ دانست خدای أَنَّكُمْ
آنکه شما كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ هستید که خیانت میکنید أَنْفُسَكُمْ با نفسهای خود و ستم میکنید بر خود
بعرض عقاب و عذاب فَتَابَ پس رجوع کرد حق تعالی برحمة واسعه خود عَلَيْكُمْ بر شما و رخصت اکل و
شرب و مباشرت فرمود تا صبح وَعَفَا عَنْكُمْ و عفو کرد از شما آن خیانت را و محو آن نمود فَالْآنَ

پس این هنگام که آنگاه شما در گذشت و حکم آن را منسوخ کردانید بٰاشِرُوهُنَّ مباشرت کنید با زنان
در شبهای روزه وَابْتَغُوا و طلب کنید مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ آنچه نوشته است خدای یعنی تقدیر
کرده برای شما در لوح محفوظ از ولد یعنی باید که غرض اصلی از مباشرت طلب بقای نسل باشد نه مجرد قضای
شهوت چه حکمت از خلق شهوت و مشروعیت نکاح ولادت است از حضرت رسالت صلعم مرویست که هر آن زن که در
خانه شوهر خود نوعی سلوک کند که موجب صلاح شوهر او باشد حق تعالی سیئات او را بحسنات مضاعف
عوض کند و او را
بدل کند و چون از شوهر خود حامله شود چندان مزد باشد که شخصی در جمیع عمر خود قایم اللیل و صایم
او را
النهار باشد و هر یکبار که کودک را شیر دهد چنان باشد که جمیع بنده آزاد کرده باشد و چون کودک را
از شیر باز گیرد منادی ندا کند از آسمان که ای زن جمیع گناهان گذشته ترا آمرزیدند عایشه گفت
یا رسول الله این همه ثواب زنانست ثواب مردان چیست رسول صلعم تبسم فرمود و گفت هر که دست زن خود
بطریق رغبت و میل بگیرد حق تعالی او را حسنات کرامت فرماید و اگر دست در گردن او کند ده حسنه بنویسند
اگر بوسه بروی دهد بیست حسنه و اگر با وی نزدیکی کند چندان ثوابش دهند که بیشتر از همه
دنیا باشد و چون غسل کند به هر مویی که آب بر وی بچکد سیئاتی محو کند و درجه رفع نماید و ثوابی که بجهت
غسل او را عطا نمایند بهتر باشد از دنیا با هر چه در وست و حق تعالی با فرشتگان خطاب کند که شما را
گواه گرفتم بر آنکه او را آمرزیدم از صادق علیه السلام مرویست که مردی از اصحاب سید ابرار که او را مطعم
بن جبیر گفتندی پیر و ضعیف شده بود و در شبی از شبهای ماه رمضان زن او طعام او دیرتر
آورد او پیش از افطار بخواب رفت و چون بیدار شد بزن گفت اکل بر من درین شب حرام شد پس بی
افطار بروزه رفت چون روز شد بکندن خندق در روز احزاب حاضر شد و در میان روز بیهوش
شد رسول صلعم چون او را بدید رقت فرمود حق تعالی این آیه فرستاد که وَكُلُوا بخورید ش[ب]
وَاشْرَبُوا و بیاشامید در شبهای روزه حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ تا وقتی که روشن شود مر شما را
الْخَيْطُ الْاَبْيَضُ رشته سفید یعنی کنایت از روشنایی روز مِنَ الْخَيْطِ الْاَسْوَدِ از رشته سیاه
این اشارتست بتاریکی شب مِنَ الْفَجْرِ از صبح عدی بن حاتم گفت که پیغمبر صلعم نماز روزه را تعلیم کرد

و در باب روزه فرمود که چون آفتاب فرو رود روزه بگشای و آن هنگام طعام و شراب بر تو
حلالست تا رشته سفید از رشته سیاه ممتاز شود من در شب بر خواستم و دو ریسمانی سیاه و سفید
پیش خود نهادم و در وی نگریستم گاهی درین شبه میشد و گاهی نمایان میگشت من پیامدم و رسول را
خبر دادم تبسم فرمود و گفت میدانی که مراد ازین سفیدی صبح و سیاهی شبست و در صحیحین وارد که
شرح
سهل ساعدی روایت کند که در آیه من الفجر نبود حق تعالی بجهت رفع توهم عدی بن حاتم و بعضی دیگر از اصحاب
که بدان عمل میکردند من الفجر انزال فرمود و چون پیغمبر از بر ایشان خواند دانستند که مراد از روز صبح است
و چون بیان آخر وقت افطار کرد در بیان آخر وقت امساک فرمود که ثُمَّ اَتِمُّوا الصِّيَامَ پس تمام
کردانید روزه را اِلَى اللَّيْلِ تا بشب یعنی از اول صبح صادق تا بوقت دخول شب روزه دارید و بعد از آن
بیان حکم اعتکاف میفرماید بقوله وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ و مباشرت مکنید با زنان وَاَنْتُمْ عَاكِفُونَ
و حال آنکه شما اعتکاف کیرنده باشید فِي الْمَسَاجِدِ در مسجدها و اعتکاف در شرع عبارتست از درنگ
کردن در مسجد برای عبادت بقصد قربت و از قتاده مرویست که مردمان چون اعتکاف میکردند
از مسجد بیرون میرفتند و با زنان مباشرت میکردند و باز بمسجد مراجعت میکردند حق تعالی این آیه
فرستاد و ایشان را ازین نهی فرمود و در مذهب امامیه اعتکاف کمتر از سه روز جایز نیست از امام علی بن الحسین
زین العابدین علیهما السلام روایت که رسول صلعم فرمود که هر که در ماه رمضان معتکف شود همچنان
بود که دو حج و دو عمره کرده باشد تِلْكَ آنچه مذکور شد از احکامی که نهی کرده شده است در روزه و اعتکاف
حُدُودُ اللّٰهِ حدهای خداست که در دین مقرر فرموده فَلَا تَقْرَبُوهَا پس نزدیک مشوید آن
منهیات را در ایام روزه و اعتکاف و از آن احتراز کنید در انوار گفته که این نهی است از نزدیک شدن
بحدی که در میان حق و باطل تا بباطل نزدیک نشوند چه جای آنکه از آن تجاوز کنند چنانکه از پیغمبر
خدای روایت که هر پادشاه را قرقی است و قرق خدا محارم اوست پس هر که چرا کند در گرداگرد
قرق نزدیک باشد که در وی واقع شود كَذٰلِكَ همچنانکه روشن کردانید این احکام را يُبَيِّنُ اللّٰهُ
روشن میگرداند خدای آيَاتِهِ نشانهای خود را از امر و نهی و وعد و وعید لِلنَّاسِ برای همه مردمان

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ شاید که پرهیزند و از حدود خدا در نگذرند و مخالفت اوامر و نواهی او نمایند بعد
از آن بیان میکند حکمی دیگر از احکام شریعت میفرماید وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ و مخورید
اموال خود را که واقع است بَيْنَكُمْ میان شما یعنی مخورید مال یکدیگر را بِالْبَاطِلِ بناشایست
و ناروا بحکم شرع چون دزدی و قمار و خیانت و غصب و عقود فاسده یا مالهای خود را نامشروع
صرف مکنید چون شرب خمر و زنا و انواع فسق وَتُدْلُوا و فرو مکنید و القا مکنید بِهَا بدان
مالها یعنی حکومت آنرا إِلَى الْحُكَّامِ بسوی حکم کنندگان ستمکار و یا از برشوت بدیشان مدهید
لِتَأْكُلُوا تا بخورید بمرافعه یا بمعاونت ایشان فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ پاره از مالهای مردمان
بِالْإِثْمِ بظلم و ستم که موجب گناه است وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و حال آنکه شما میدانید که باطل اید و جمله
عاصیان و ظالمان در دین و این موید تفسیر اول است آنکه مرویست که عبدان حضرمی دعوی قطعه زمینی
کرد بر امرء القیس کندی و او را گواهی نبود حضرت رسالت حکم کرد بر آنکه امرء القیس سوگند بخورد
امرء القیس چون قصد سوگند کرد حضرت این آیه بر وی خواند که إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ
ثَمَنًا قَلِيلًا امرء القیس از سوگند باز ایستاد و قطعه زمین را تسلیم عبدان کرد حق تعالی این آیه را
فرستاد و از ابن عباس روایت کرد مراد بباطل درین آیه سوگند دروغ است و بعد از آن بیان حکمی
دیگر از احکام شرع میکند که يَسْأَلُونَكَ سؤال میکنند ای محمد عَنِ الْأَهِلَّةِ از ماههای نو
که معاذ جبل و ثعلبه که از اعیان انصار بودند از حضرت رسالت پرسیدند که سبب چیست که
گاه ماه باریک مینماید مانند ریسمانی و بعد از آن زیاده میشود تا آنکه تمام میگردد و دیگر باره
روی بکمی مینهد تا بمرتبه اول میرسد و چون حق تعالی میدانست بعلم ازلی که فهم ایشان قاصرست
از دانستن سبب نقص ماه و کمال او از جهت جواب در شناختن فایده آن فرستاد قُلْ بگو ای محمد که
هِيَ هلالها مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ نشانهای وقتهاست برای مردمان در مزد وران و عدت زنان و مدت حمل
ایشان و مدت شیر دادن و شیر باز گرفتن و انقضای دین و تحقیق امور دیگر که مشروط بتعیین زمانست
وَالْحَجِّ و علامات اوقاتست برای حج که موسم آن باشد مراد آنست که علامات عبادات موقتات که

اوقات

اوقات نماید ان شناخته میشود خصوصا که ادا و قضای آن بدان بدانسته مرویست که در زمان جاهلیت
هر کس که بحج یا بعمره احرام گرفتی بر وی حرام بودی از در خانه در آمدن و داخل شدن بلکه ببام خانه برمی
آمدند و نردبان می نهادند و یا دیوار را سوراخ میکردند و بیرون میرفتند و اندرون می آمدند
اگر بادیه نشین بودندی از عقب خیمها آمد شد نمودندی باعتقاد خود این عمل را از تمامی حج دانستندی
و تارک آنرا فاجر خواندندی و این حکم همه عرب را شامل بود مگر اهل حمس را و ایشان قبیله قریش و خزاعه
و بنو عامر و ثقیف و کنانه و جشم بودندی و این قبایل را بسبب صلابت در دین و آئین خود حمس گفتندی
چه آن مشتق است از حماسه یعنی شجاعت اتفاقا روزی در ایام احرام حضرت رسالت از دری بیرون آمد
و در عقب آنحضرت رفاعه انصاری هم از آن در قدم بیرون نهاد مهاجر و انصار یکبار او را فاجر گفتند
و چون حضرت از وی پرسید که این جرات چرا کردی جواب داد که من اقتدا بتو کردم شنیدم که تو فرموده
مرا اجازت بود که از در بیرون آیم زیرا که حمسی ام یعنی قریشی و تو از قبیله ما نیستی رفاعه گفت ای رسول الله
اگر تو از حمسی من تابع حمسی ام زیرا که دین من دین تست و آئین من و آئین تو فی الحال جبرئیل نازل شد
و حکم مذکور را باین آیه باطل کرد وَلَيْسَ الْبِرُّ و نیست نیکویی بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ بآنکه در آئید بخانها
مِنْ ظُهُورِهَا از پشتهای آن یعنی بیام خانه بر آمده باندرون روید وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى
و لیکن نیکویی کسیست که بترسد و پرهیزد از محارم و شهوات عیش و قصد یا خدا و نیکویی کیست که بترسد
و پرهیزد از خشم خدا وَأْتُوا الْبُيُوتَ و در آئید بخانها در حال احرام و غیر آن مِنْ أَبْوَابِهَا از درهای
آن زیرا که در ترک آن نیکویی نیست پس بهر طریقی که میخواهید در خانه در آئید و اندرون روید
وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در تغییر احکام و اعتراض بر افعال او بلکه فرمان بردار جمیع امر و
نهی او شوید لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید که شما رستگار شوید بنجات و فیروزی یا بید بهدایت و نیکویی و یا
بانید آنکه از عقوبات الهی برهید و وجه اتصال این آیه با آیه سابق آنست که اصحاب پیغمبر از آنحضرت
دو چیز سوال کرده بودند یکی اهله و دیگری دخول و خروج از درهای خانه در وقت احرام و بعد
از آن بیان جهاد میفرماید وَقَاتِلُوا و کارزار کنید و جهاد نمائید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای

نیکوی

بجهة اعتدى او الذين يقاتلونكم آنانرا كه كارزار ميكنند باشما ولا تعتدوا واز
حد در مگذريد يعني ابتدا مكنيد بقتال ايشان تا ايشان آغاز كنند ويا اهل ذمه را مكشيد ان الله
بدرستيكه خداى لا يحب المعتدين دوست نميدارد ستمكارانرا آورده اند كه حضرت رسالت
با جمعي از صحابه بقصد قضاء عمره بمكه ميرفتند سفهاى عرب ومشركان آمدند وايشانرا منع كردند از
دخول حرم وآخر در حديبيه واقع شد برانكه سال آينده مومنان بمكه آيند ومشركان سه روز شهر را
شهر را خالى كنند تا ايشان بفراغت بمراسم طاعت مشغول شوند وامير المومنين صلح نامه بنوشت سال ديگر
كه بنيت عمره قضا بمكه ميرفتند صحابه انديشه كردند كه مبادا قريش از سر عهد وشرط گذشته طرح
جنگ افكنند وآن هنگام مومنانرا چگونه جايز باشد كه در زمين حرم با ايشان قتال كنند آيه مذكوره
نازل شد كه اگر ايشان با شما جنگ كنند شما جايز است كه با ايشان جنگ كنيد واقتلوهم بكشيد
ايشانرا چون با شما در مقام قتال در آيند حيث ثقفتموهم هر جا كه يابيد ايشانرا خواه
در حل وخواه در حرم واخرجوهم وبيرون كنيد ايشانرا من حيث اخرجوكم از آنجا
كه شمارا بيرون كرده اند يعني مكه وحضرت رسالت باين آيه عمل كرده در روز فتح مكه هر كه ايمان
نمى آورد ميكشت تا اهل شرك را برانداخت والفتنة وشرك آوردن ايشان در زمين حرم ومنع
كردن ايشان شمارا از آن اشد سخت تر است برايشان من القتل از كشتن شما ايشانرا در حرم
ولا تقاتلوهم ومقاتله مكنيد با كافران عند المسجد الحرام نزديك مسجد حرام مراد
وحرم است حتى يقاتلوكم تا وقتيكه ايشان كارزار كنند با شما فيه در زمين حرم وحرمت آنرا
بشكنند يعني بايد كه ابتداى قتال در زمين حرم وشكستن حرمت آن از شما نباشد بلكه از ايشان باشد
فان قاتلوكم پس اگر ايشان ابتدا بقتال كنند با شما فاقتلوهم پس بكشيد ايشانرا واباك
مداريد كذلك مانند اينست جزاء الكافرين پاداش كافران پس بكنيد با ايشان آنچه
ايشان ميكنند با شما فان انتهوا پس اگر باز ايستند از قتال وكفر ومسلمان شوند فان الله غفور
پس بدرستيكه خداى آمرزنده است كافرانرا كه در زمان كفر كرده اند رحيم مهربانست كه بركت

صح

اسلام



اسلام ايشانرا بدار السلام رساند وقاتلوهم وكارزار كنيد با همه مشركان حتى لا تكون
فتنة تا وقتيكه نباشد فتنه يعني اثر شرك كه سبب فتنه است ويكون الدين وباشد پرستش وطاعت
خالص لله مر خدايرا واصلا شيطانرا در ان دخلى نباشد فان انتهوا پس اگر باز ايستند مشركان
از كفر فلا عدوان پس هيچ ستمكارى نيست يعني آن هنگام ستم وتعدى مكنيد بر باز ايستادگان از
شرك زيرا كه مستحق نيستند كه ظلم وتعدى كنيد الا على الظالمين مگر بر ستمكاران آورده اند ذو القعده
كه ماه حرامست مقاتله كردند با اهل اسلام در سال حديبيه واتفاقا در سال ديگر بيرون آمدند اهل
اسلام از مدينه بمكه بجهة قضاء عمره در همين ماه واقع شد بجهة حرمت ماه كراهت داشتندى كه با ايشان
مقاتله كنند اگر ايشان در مقام مقاتله در آيند حق تعالى فرمود كه الشهر الحرام ماه حرام يعني ذو القعده
از سال كه بقضاى عمره ميرويد بالشهر الحرام بعوض آن ماه حرامست كه مشركان با شما در مقام كارزار
در آمدند پس ازين انديشه مكنيد كه ابتداى شكستن حرمت ماه از ايشان شده نه از شما والحرمات
قصاص وحرمتها اسباب مساواتند در عقوبت يعني هر حرمتى را كه واجبست محافظه كردن برآن قصاص
جارى ميشود چون كشتن شخصى شخصى را بريدن دستى بدستى ومانند آن وچون ايشان اول حرمت
ماه بشكنند وبا شما قتال كردند پس شما نيز مثل آن با ايشان عمل كنيد وبر ايشان داخل شده ايشانرا
بكشيد اگر با شما آغاز قتال كنند مطلقا فمن اعتدى عليكم پس هر كه ظلم كند بر شما بابتداى
مقاتله با شما فاعتدوا عليه پس تعدى كنيد بر وى اين بسبيل مشاكلت است يعني قتال كنيد با او
وجزاى ستم باو رسانيد بمثل ما اعتدى عليكم مانند آنچه وى كه ستم كرده است بشما يعني بايد كه
عقوبة كردن شما زياده نباشد بر تعدى وستم واتقوا الله وبترسيد از خداى در تعدى كردن
ودر گذشتن از آنچه مرخص شده آيد واعلموا وبدانيد اى مسلمانان ان الله آنكه خداى تعالى مع
المتقين با پرهيزكارانست بيارى دادن ايشانرا از دشمن نگه داشتن وچون حق تعالى قتال را
كردانيد با دشمنان دين در عقب آن امر فرمود بنفقه دادن غازيان بقوله وانفقوا في
سبيل الله ونفقه كنيد اى توانگران در راه خداى كه جهادست ولا تلقوا بايديكم وميفكنيد

بد ستهای خود نفسهای خود را إِلَى التَّهْلُكَةِ بورطهٔ هلاکت اخروی یعنی بخل مکنید که منجر بهلاکت
دنیویست چه بجهت آن مسلمانان بی‌قوت میشوند و دشمنان قوت گرفته بر ایشان غالب میشوند و یا امساک سبب
هلاکت ابدیست و در سبب نزول این آیه آورده‌اند که چون حضرت رسالت صلعم عزم قضاء عمره فرمود
بعضی گفتند که ما توشه نداریم کسانی که دست رس دارند بما چیزی نمیدهند حق تعالی این فرستاد که
باید توانگران بدرویشان نفقه بدهند و خود را در هلاکت ابدی نیندازند امام حسن ع فرموده
که رسول خدای صلعم فرمود که هر که در خانه خود نشسته یک درم در راه خدای بدهد یعنی در حج و جهاد
ثواب هفتصد درم برای او بنویسند و گفته‌اند وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَأَحْسِنُوا و نیکوئی کنید در عملها
و یا تصدق کنید بر اهل احتیاج خصوصا بر غازیان إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ بدرستیکه خدای تعالی
دوست دارد نیکوکاران را و گویند معنی آنست که بخدای گمان نیکو برید که خدای کسانی را که گمان نیکو باو برند
دوست میدارد و رسول صلعم فرمود که ظن نیکو بخدای بهای بهشت است چون روز قیامت شود حق تعالی فرماید که
بنده را بدوزخ برند چون او را بسوی دوزخ برند سر بر دارد و گوید بار خدایا گمان من بتو این نبود حق تعالی
فرماید که گمان تو بمن چگونه بود گوید آنکه مرا بیامرزی و آنگاه من در گذری خطاب رسد که ترا عفو کردم
و از سر گناهان تو در گذشتم پس وی را باز گردانند و به بهشت برند بعد از آن در بیان عمره و حج میفرماید که
وَأَتِمُّوا الْحَجَّ و تمام کنید افعال حج را وَالْعُمْرَةَ فعلهای عمره را یعنی آنچه فریضه است در این هر دو بجای آورید
لِلَّهِ خالص برای خدای نه مانند کفار که طواف و قربان بنام بتان میکنند فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ پس اگر باز
داشته شوید به بیماری یا بخوف دشمن و غیر آن از تمام کردن افعال عمره و حج فَمَا اسْتَيْسَرَ پس بر شماست آنچه
میسر شود مِنَ الْهَدْيِ از قربانی یعنی قربان کنید و محل شوید در وقتیکه مانع بر طرف شود از برای قضا
کنید خواه در همین سال که موسم آن نگذشته باشد و یا در سال آینده وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ
و متراشید سرهای خود را یعنی از احرام بیرون میایید حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ تا وقتیکه برسد قربانی مَحِلَّهُ
بموضع خود که مکه است اگر در عمره باشد و منی اگر در حج باشد یعنی واجبست که هدی را بکسی دهند
بموضع خود ... فرستد و با او وعده کند که در چه روز آن هدی بان موضع خواهد رسید و چون آن روز

و اگر بحج و جهاد رود و مال از دست خرج
کند هر درمی هفتصد هزار درم بنویسند

شود بتراشد فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ پس هر که باشد از شما مَرِيضًا بیمار در وقت احرام که بان محتاج شود
بسر تراشیدن أَوْ بِهِ أَذًى یا باو رسد رنجی مِنْ رَأْسِهِ از سر او چون صداع و یا جراحت و یا غلبه
شپش در آن و بدین سبب چون سر تراشد فَفِدْيَةٌ پس بروست فدا دادن مرویست که کعب بن عجره رضی
که محرم بود چندان در سرش غلبه کرده بودند و بر سر و روی او میدویدند حضرت رسالت صلعم بر آن
اطلاع یافته فرمود که سر بتراش و گوسفندی بکش و درویشان را بخوران کفت بران دست رس نداریم حکم
صادر شد که فدا دهد مِنْ صِيَامٍ از روزه سه روز أَوْ صَدَقَةٍ یا صدقه یعنی طعام دادن شش مسکین
هر مسکینی را دو مد یا ده مسکین را هر یکی را مدی أَوْ نُسُكٍ یا از قربانی و کمترین آن گوسفندیست که ذبح
نموده بفقرا دهد فَإِذَا أَمِنْتُمْ پس اگر ایمن شوید از دشمن فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ پس هر که منتفع شود بر
خوردار شود باعمال عمره إِلَى الْحَجِّ در حالیکه قصد کرده باشد بحج فَمَا اسْتَيْسَرَ پس بروست آنچه میسر شود
مِنَ الْهَدْيِ از قربانی که آن شتر است یا گاو و یا گوسفند فَمَنْ لَمْ يَجِدْ پس هر که نیابد قربانی یعنی بر آن قادر نباشد
باشد فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ پس بروست روزه داشتن سه روز فِي الْحَجِّ در ایام حج وَسَبْعَةٍ و
روزه هفت روز دیگر إِذَا رَجَعْتُمْ چون باز گردید بوطن خود تِلْكَ این روزه‌ها یعنی سه و هفت
عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ده عدد تمام است
این قید برای تاکیدات و زیادتی مبالغه تمام گردانیدن ده روزه و بیان تفصیل حج تمتع و حج افراد
و حج قران و احکام آن در کتب فقه مسطورات و بعضی از آن در تفسیر منهج الصادقین مذکور گشته
وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در جمیع امر و نهی خصوصا آنچه در باب حج صادر شده پس محافظت آن
نمایید وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید که خدای تعالی شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبتست مر کسی را که مرتکب شود
از وی الْحَجُّ یعنی زمان حج أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ ماههای معروف و مشهوراند که شوال است و ذوالقعده
و ذوالحجه یعنی افعال عمره و حج در غیر این چهار جایز نیست و لیکن بعضی از افعال حج مخصوصات بدهه اول
ذوالحجه چون وقوف عرفه و مشعر و منی و ذبح فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ پس هر که فرض کرداند در این ماهها
بر خود حج را بعقد نیت تلبیه و از نیت تمتع و مفردات اما قارن مخیراست میان این و میان مقارنه نیت

[illegible]

بکار رو زدن بر کوهان شتر و یا آب ریختن نعل که سه ناز کفاره چنانکه در کتب فقه مبین شده حاصل
که هر که حج بر خود واجب ساخت فلا رفث پس جماع نیست یعنی او را جایز نیست جماع کردن :
ولا فسوق و نه از حد در گذشتن ولا جدال و نه مجادله و جنگ کردن با مردمان فی الحج در ایام
حج اصحاب ما را درین امور ثلاثه اختلافست نزد بعضی مراد برفث جماعست و فسوق کذب و بجدال
حلف بقول لا والله و بلی والله و این قول اکثر و اشهر است و یا رفث مواعدت با زنان برای جماع و اشارت بچشم
از برای آن و یا جماعات و مقدمات از لمس و تقبیل و امثال آن و فسوق تنابز است بالقاب یعنی یکدیگر را
بنام بد لقب کردن و بآن ندا کردن و یا دشنام دادن یکدیگر وما تفعلوا و آنچه میکنید من
خیر از نیکوئی افعال و اقوال یعلمه الله میداند آن را خدای و بر وفق آن شما را جزا خواهد داد :
وتزودوا و توشه بردارید مرویست که قومی از قافله یمن بی زاد قصد حج کردندی و میگفتندی که ما
متوکل بر ویم و در مکه اظهار احتیاج نموده از اهل قافله با برام و مبالغه چیزی طلبیدندی و ایشان را
بجهة الحاج در سوال الکلال و ملال رسیدندی حق تعالی فرمود که توشه بردارید تا بر دل مردمان گران
نباشید فان خیر الزاد التقوی پس بدرستیکه بهترین توشهها پرهیز کردنست از طمع در ترک تشویش
مردمان و قول بیشتر مردمان آنست که مراد توشه طاعة و عبادتست برای روز معاد و ظاهر آنکه ان
خیر الزاد التقوی تا آخر دلالت میکند برین یعنی مراد آنست که بهترین زاد در راه آخرة پرهیز کاریست
از محرمات واتقون و بترسید از من یا اولی الالباب ای خداوندان عقلهای کامل چه عقل کامل
مقتضی خوف و خشیت است از خدای آورده اند که بعضی از عرب چون بسفر حج رفتندی تجارت نکردندی
آنرا گناه دانستندی و چون دهه ذی الحجه در آمدی دست از خرید و فروخت باز داشتندی و جمعی
از تاجران که بحج آمدندی گفتندی که داج لا حاج یعنی ایشان یاری دهندگان حاجیانند و مکاری
ایشان نه حاجی حق تعالی رفع این کرده فرمود که لیس علیکم جناح نیست بر شما گناهی ان تبتغوا
در آنکه طلب کنید در راه حج و در موسم آن فضلا من ربکم روزی از پروردگار خود بوسیله
تجارة یعنی سود او معامله شما را از ثواب حج بی بهره نمیگرداند و بجهت آن گناهی بشما نمیرسد فاذا افضتم

پس چون برگردید بکثرت و انبوهی من عرفات از موضعی که از عرفات گویند فاذکروا الله
پس یاد کنید خدا را بتلبیه و تهلیل عند المشعر الحرام نزدیک مشعر الحرام که موضعیست مشهور بمزدلفه
واذکروه و یاد کنید او را در مکان بتلبیه و تهلیل و گویند مراد نماز شام و خفتن است کما
هدیکم همچنانکه راه نموده شما را یعنی بر طریقی که شما را تعلیم فرموده از کیفیة ذکر و سایر افعال حج یاد کنید
نیکو کنید همچنانکه هدایت نیکو بشما ارزانی فرموده در دانستن مناسک حج و غیر آن وان کنتم و بدرستیکه
بودید شما من قبله پیش ازین هدایة لمن الضالین از جمله راه نایافتگان و نادانان بایمان و احکام
آن از ابو جعفر مرویست و از ابن عباس و عطا و مجاهد و حسن و قتاده و از عایشه نیز مرویست
که قریش عهد ایشان که از حمس بودند در عرفات با مردمان وقوف نمیکردند و از آنجا با ایشان باز نمیگشتند
بمشعر و میگفتند ما از اهل حرمیم از آن بیرون نمیرویم پس در مشعر وقوف میکردند و از آنجا بمنی می آمدند
بی آنکه بعرفات روند و از آنجا بمشعر آیند و باین صورت بر مردمان ترفع کردندی و ننگ داشتندی که با
ایشان باشند در وقوف عرفات و در مشعر نیز با همدیگر باز گشتندی حق تعالی ایشان را امر کرد بباز گشتن
از عرفات و فرمود که ثم افیضوا پس باز گردید ای قریش من حیث افاض الناس از آنجا که باز گردند
همه مردمان یعنی از عرفات و از مشعر واستغفروا الله و طلب آمرزش کنید از خدای از تغییر اعمال حج
و غیر آن ان الله غفور بدرستیکه خدای آمرزنده است گناهان کننده استغفار را رحیم مهربانست
برایشان در دادن نعم دنیا و آخرة با ایشان در حدیث صحیح وارد شده که حاجیان مقربان بارگاه الهی
اند مانند جمعی که نزدیک پادشاه روند و از مقربان ایشان باشند اگر خدا را بخوانند اجابة فرماید و اگر
آمرزش خواهند بیامرزد آورده اند که در جاهلیة عادة بزرگان عرب آن بود که چون حج گذاردندی
نزدیک خانه کعبه بایستادندی و بآواز بلند ذکر حسب و نسب آبا و اجداد خود کردندی و بآن فخر کردندی
بر یکدیگر بعضی گفتندی که پدران ما مهمانی چنین کردندی و برخی گفتندی که پدران ما شمشیر چنین
زدندی و جمعی دیگر گفتندی که آبای ما درویشان را طعام چنین دادندی و امثال این حق تعالی
رد این کرده فرمود که فاذا قضیتم پس چون بگذارید مناسککم همه فعلهای حج و عبرهء خود را :

فاذکروا الله پس یاد کنید خدا را بثنا و ستایش و مشغول شوید کذکرکم همچنانکه
یاد کردن شما آباءکم پدران خود را یعنی خدا را بسیار یاد کنید و در آن مبالغه نماید همچنانکه ذکر
اباء خود میکنید در مفاخرت محض آنست که خدا را یاد کنید و در آن مبالغه نماید همچنانکه ذکر اباء خود
میکند در مفاخرت مطلق سخن آنست که خدا را یاد کنید همچنانکه پدران را یاد میکنید او اشد ذکرا
یا بیشتر یاد کردنی که فوقتر و بیشتر باشد از آن و آن یاد کردن نعمتهای او سبحانه است و شمردن نعماء و آلاء
و شکر گذاری آن بر وجهی که لایق باشد بر آن بعد از آن تقسیم ذکر آن می نماید بدو قسم یکی آنکه
مطلوب بنده در ذکر حق تعالی اغراض دنیویه باشد از مال و جاه و خدم و حشم و غیر آن از حظوظ دنیوی
و دیگر آنکه مطلوب وی اغراض اخرویه باشد پس میفرماید فمن الناس پس بعضی از مردمان من
یقول کسیست که میگوید ربنا آتنا ای پروردگار ما بده ما را فی الدنیا در دنیا فلان چیز و فلان
چیز یعنی نعم محقره دنیا میطلبد و یاد آخرت نمیکند و ما له و نیست خواهنده دنیا را فی الآخرة
در سرای آخرت من خلاق هیچ نصیبی و بهره زیرا که همه همت او در دین ذکر مصروف بدنیا و اکثر
مفسران بر آنند که مراد باین کس است که منکر حشر است و اگر مؤمن بود پس مراد آن خواهد بود که نصیبی
که خواهنده آخرت داشته باشد وی از آن محروم بود و منهم من یقول و بعضی دیگر از مردمان
کیست که میگوید ربنا آتنا ای پروردگار ما عطا فرما ما را فی الدنیا در این سرای حسنة
نیکوئی صحت بدن و کفاف معیشت بجهت قوت طاعت برای زاد آخرت و فی الآخرة حسنة و در آن سرای
نیکوئی یعنی ثواب و رحمت گویند حسنه این جهان قناعت و حسنه آن جهان شفاعت وقنا نگاه دار
ما را عذاب النار از عذاب آتش دوزخ بعفو و مغفرت و از امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرویست که
حسنه دنیا زن صالحه است و حسنه عقبا حور بهشت و عذاب النار زوجه ناشایسته بدخوی درشت
گوی بدلقا و از ابی عبدالله ع روایتست که حسنه دنیا فراخی روزی و نیکوخویی و حسنه آخرت
خشنودی الهی اولئک آن گروه که خیر دنیا و آخرت میطلبند لهم نصیب مر ایشانراست حظی و بهره
مما کسبوا از آنچه عمل کردند یعنی فراخور آن و لایق و مناسب آن والله سریع الحساب

بلغ

خدای

وخدای تعالی زود شمارات بکند در یک لحظه شمار همه خلایق کند با وجود کثرت ایشان و بسیاری اعمال ایشان
و بروایتی دیگر بقدر آنکه شخصی گوسفندی را دوشد حساب همه خلایق کند و همه بر وقوف عمل ایشان جزا
دهد انس بن مالک روایت کرد که من در خدمت حضرت رسالت صلعم بعیادت بیماری رفتم و او حالتی
پریشان داشت و مانند کبوتر بچه که از ور سوی کند بخود می پیچید و اضطراب میکرد حضرت فرمود که ای
مرد دعای خیر در حق خود میکنی گفت بلی یا رسول الله دعا میکنم که خدایا هر عقوبتی که مرا خواهی کرد در آخرت
از او در دنیا آنکه که من طاقت دوزخ ندارم رسول فرمود بد دعایست که میکنی چرا نمیگوئی اللهم ربنا
آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار آن مرد چون این دعا کرد حق تعالی او را شفا ارزانی
فرمود از عبدالله عباس مرویست که از آن روز که حق تعالی عالم را آفرید فرشته را نزد رکن یمانی تعیین کرده
که هر گاه بنده این دعا کند که ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار او گوید
آمین آمین و بعد از آن حکمی دیگر از احکام حج بیان میکند واذکروا الله و یاد کنید خدا را یعنی
تکبیر گوئید در عقب نمازها فی ایام معدودات در روزهای شمرده شده یعنی یازدهم و دوازدهم
و سیزدهم ذی الحجه و این سه روز را ایام تشریق گویند که در کنز العرفان گفته مراد تکبیرات در عقب پانزده
نماز کسی را که در منی باشد و اول آن نماز ظهر عید است و در عقب ده نماز اگر در غیر منی باشد و صورت
تکبیر اینست الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا و الحمد لله علی
ما اولانا و الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و بقول اشهر صورت تکبیر اینست که الله اکبر الله اکبر
الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الحمد لله علی ما هدانا و له الشکر علی ما اولانا و رزقنا من بهیمة الانعام و این
امر تکبیر بر سبیل ندبست نه وجوب فمن تعجل پس هر که شتاب کند از منا بیرون فی یومین در دو روز که آن یازدهم
و دوازدهم است یعنی در دوم ایام تشریق بعد از آنکه هر سه جمره را هفت سنگ انداخته باشد در منی و نایسته
برای رمی جمرات در روز سیم فلا اثم علیه پس هیچ گناهی نیست بر وی و من تأخر و هر که تاخیر کند و
هر سه شب در منی باشد فلا اثم علیه پس بر وی نیز حرجی نیست و گناهی لیکن درین صورت بر وی واجب
میشود که رمی جمرات ثلاث کند در روز سیم مرویست که بعضی اعتقاد عرب در جاهلیت چنان بود که

هر که روز دوم از منی برود گناه نباشد و بعضی دیگر برا اعتقاد آنکه هر که تا سه روز آنجا باید آثم باشد
حق تعالی میفرماید در دو قول هر دو کرده فرموده که هیچ گناه نیست در آنکه روز دوم از منی برود یا روز سیم اما
این حکم مطلقا نیست بلکه لِمَنِ اتَّقَىٰ مر کسی را که پرهیزنده باشد از صید و از مباشرت با زنان و از بوی خوش
با خود کردن و اگر چنین نباشد تا روز سیم ایستادن واجبست و قبل از زوال او را جایز نیست که از آنجا برود
وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در جمیع احوال تا از عذاب او رسته شوید و بثواب جمیل رسید که
وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ و بدانید که شما إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ بسوی خدای حشر کرده خواهید شد بعد از فوت
و بجزای خود خواهید رسید آورده اند که اخنس شریق مردی شیرین سخن و نیکو صورت بود حضرت رسالت را
از طراوة روی و حلاوة گفتگوی کرد که آمده ام تا حلقه بیعت اسلام در گوش اراده کنم و غاشیه خدمت
سید انام علیه السلام بر دوش مطاوعت افکنم و این سخن را سوگند موکد ساخته خدا را بگواهی آورد و در دل
از نفاق او خبر بود و چون باز گشت و از زمین معموره مدینه در گذشت و زراعت قومی را بآتش بسوخت
و چهار پایان مسلمانان را بشمشیر پی کرد حق تعالی این آیه فرستاد که وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَنْ
يُعْجِبُكَ کسی هست که بشگفت می اندازد و خوشحال میسازد ترا قَوْلُهُ گفتار او فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
در مصالح زندگانی دنیا و تدبیرات معاش وَيُشْهِدُ اللَّهَ و بگواهی می آورد خدا را عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ
بر آنچیزی که در دل اوست یعنی میگوید دل و زبان من یکیست و خدا بر این گفتار من گواهست وَهُوَ و حال آنکه
او أَلَدُّ الْخِصَامِ و سخت ترین خصمانست در مخاصمه با اهل اسلام و دشمنی کردن با ایشان وَإِذَا تَوَلَّىٰ و چون بر
گردد از مجلس تو سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ بشتابد در زمین مدینه لِيُفْسِدَ فِيهَا تا تباهی کند در آن وَيُهْلِكَ
الْحَرْثَ و نابود کرد اند کشت زار را بسوختن وَالنَّسْلَ و هلاک کند چهارپایان را وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ
الْفَسَادَ و خدای نمی پسندد تباه کاری و معصیت را پس از خشم و غضب او حذر کنید وَإِذَا قِيلَ لَهُ
و چون گویند بدین منافق را اتَّقِ اللَّهَ بترس از خدای أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بگیرد او را غیرة و حمیة جاهلیة
بِالْإِثْمِ با ارتکاب گناهی که او را از آن ترسانیده باشند و بجهت لجاج و عناد بآن مشغول شود فَحَسْبُهُ
پس بسنده و کفایت مر او را جَهَنَّمُ و این نام طبقه ایست از طبقات آتش دوزخ که ناگرویدگان و

گفتگوی او خوش آمدی و روزی
بمجلس شریف آنحضرت آمد [illegible]
م

معاندان را بجان عذاب کند و یا چاهیست در دوزخ که تک او بسیار دورست وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ و هر آینه
بد فراشیست آتش دوزخ و چون حق تعالی ذکر منافقان کرد که بزبان اظهار ایمان میکنند و در دل کفر پنهان
میداشتند بعد از آن ذکر مومنان میکند که زبان ایشان با دل ایشان یکسانست یعنی آنچه بزبان میگویند
بآن تصدیق بدل میکنند پس میفرماید وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي و از مردمان کس هست که میفروشد
نَفْسَهُ نفس خود را یعنی جان بذل میکند در جهاد و یا در امر معروف و نهی از منکر ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ
بجهة طلب خشنودی خدای وَاللَّهُ رَءُوفٌ و خدای مهربانست بِالْعِبَادِ ببندگان خود که در طلب رضای
او جان فدا میکنند و ایشانرا بمثوبات عظیم میرساند و از ابن عباس مرویست که این آیه در شان علی علیه السلام
فدا میکند امیر المومنین علیه السلام نازل شد یعنی در میان مهاجر و انصار مخصوص هست که جان خود را در طلب
رضای خدای بذل میکند و نفس نفیس خود را فدای حبیب آفریدگار میکند و این کردار [illegible]
بجهة یقین او و ثواب عظیم او و غزالی که یکی از اعاظم اهل سنت است در دو کتاب خود که احیاء علوم و
کیمیای سعادت است آورده که در شب غار این آیه در شان علی ابن ابی طالب علیه السلام نازل شد وقتی که آنحضرت
فراش حضرت پیغمبر صلعم خوابید و ثعلبی نیز که یکی از علمای اهل سنت است در تفسیر خود آورده که در شب
غار چون سید ابرار بامر پروردگار قصد هجرت کرد از کفار علی ابن ابی طالب علیه السلام را بجای خود در آن وقت
شاه اولیا پیش وی آمده بود پس فرمود که ای علی کفار قریش اتفاق کرده اند که بر سر من آیند و مرا هلاک
کنند بحکم خدای آنست که تو در فراش من خواب کنی و گلیم مرا در خود بپوشانی تا ایشان پندارند که من در
خوابگاه خود خفته ام و من بیرون روم و خود را بجائی رسانم که از شر ایشان ایمن شوم شاه اولیا چون این
سخن بشنید فرمود که مرا خبر ده اگر من چنین کنم آسیبی بتو میرسد پیغمبر صلعم فرمود که ای علی اگر تو چنین کنی و
بجای من بخوابی آزاری از کفار بمن نرسد شاه اولیا چون این سخن بشنید فرمود یا رسول الله این زمان مرا بلا
خود شمرده داری من از رنج خود خوشحال شدم و هیچ باکی از کشتن و مردن ندارم
جان شیرین که قبول چون تو سلطانی بود — کی بجانی باز ماند هر کرا جانی بود
پس آنحضرت فرمود که ای علی باید که تو
این گلیم سبز را بر خود اندازی چون ایشان اندر آیند و این را بر تو پوشیده بینند خیال کنند که این محمدست که در

در خوابگاه خود خفته و قاتلان را از این حال پند ازین نیابند و تفحص من نکنند و من خود را بمنزل ایمن
و امان رسانم پس حضرت رسالت از منزل خود بیرون رفت و شاه ولایت را فرمود که اگر خدای تعالی ترا
ارزانی فرموده باشد چون من از مکه بیرون روم تو در مکه بعد از من توقف کن و اعلام مردمان نمای که هر کرا
او را نزد محمد امانتی هست باید و از من طلب نماید و هر کرا بر ذمه محمد دینی هست و دین خود را از من بستاند
و چون دین مرا ادا کنی و امانات را بصاحبان رسانی متوجه مدینه شو با فاطمه بنت اسد که مادر تست و فاطمه
بنت محمد و فاطمه بنت زبیر بن عبد المطلب پس امیر المومنین ع بموجب فرموده پیغمبر خدا گلیم سبز را
بر خود انداخت و قریش در آن شب باتفاق یکدیگر گرداگرد منزل پیغمبر فرو گرفتند تا نگذارند که آنحضرت
از منزل بیرون رود و مقصود خود حاصل کند پس ایشان در آن شب سنگ بسیار از هر طرف بخوابگاه
آن حضرت می انداختند و امیر المومنین ع خود را به پروردگار خود سپرده اصلا از آن خوابگاه حرکت
نمیکرد و اضطراب نمیکرد تا چون صبح بدمید ایشان یکبار هجوم کردند و در آن سرای در آمدند و شمشیرها
کشیده بجانب خوابگاه میل کردند تا یکبار تیغها بر آن حضرت زنند و او را هلاک کنند چون بنزدیک
خوابگاه رسیدند امیر المومنین ع از جای خود برجست و بانگ بر ایشان زد و شمشیر خود حمله بر ایشان
کرد ایشان از آن بانگ و حمله ترسان شدند و پیشوای ایشان در آن شب ابو جهل لعین و خالد ولید و خطد
ابی سفیان بود و چون صلابت و شجاعت شاه مردان را بدیدند گفتند ای علی ما را با تو کاری نیست مقصود
ما پسر عم تست که محمد است اکنون با ما راست بگو که او بکجا رفت آن حضرت فرمود که هر کجا رفته در امان
پروردگار خود است و از شر شما ایمنست پس نومید برگشتند و باجماع عقلا هیچ جوانمردی در عالم
بشریت بجوانمردی حضرت امیر المومنین ع نمیرسد و این حال از مقلد در هیچ کس دیگر نیست و از نجات
بعضی از فضلا و علما در کتب خود نوشته اند که خوابیدن امیر المومنین بر فراش سید المرسلین و خود را
نهادادن بقتل بجهت دشمنان دین فاضلتر و بهتر است از منقاد شدن اسمعیل ع بذبح در دست پدر
زیرا که او امیدوار بود بر شفقة پدری و مرحمتی که پدر را بفرزند باشد و باآنکه حق تعالی بعین لطف
و مکرمت مر ابراهیم نگرد و او را از ذبح قرة العین او منع فرماید چنانکه واقع شد و امیر المومنین علیه السلم

با وجود

با وجود آنکه اعوان و انصار مشاق و خویش و بیگانه از و اعراض کرده بودند انقیاد امر مصطفی نموده
بدل قوی و اطمینان خاطر بر فراش پیغمبر قرار گرفت و شک نیست که این حالت از طبع بشری و نفس انسانی
بعید است و بی تایید و توفیق الهی میسر نیست و خطیب خوارزمی که از مشهوران اهل سنت است در کتاب مناقب
آورده که صباح شب غار جبرئیل بحضرت رسالت پناه ص نازل شد بسیار خوشحال و خرم آنحضرت پرسید
که ای جبرئیل ترا امروز بسیار شادمان می یابم سبب این فرح چیست گفت یا رسول الله چگونه خوشحال نباشم که خدای تعالی
برادر و پسر عم و وصی ترا اکرام عظیم فرمود بعبادة دوشینه او و آن عملی که از او واقع شد با ملایکه و حاملان
عرش مباهات کرده فرمود که من چنین بنده فرمان بردار بهم دارم که نقد جان خود را نثار حبیب من کرده او را
از شر اعدا حمایت نماید و خود را بعوض تیغ بلا گردانید و ثعلبی در تفسیر خود آورده که چون این حال از علی ابن ابی
طالب ع صادر شد ملایکه زمین و آسمان در حیرت و از این حال تعجب کردند و حق تعالی وحی کرد بجبرئیل و
میکائیل که من شما را برادری دادم و شما را یکدیگر و عمر یکی را دراز تر گردانیدم از عمر دیگری
اکنون کدام از شما آن زیادتی عمر را بآن دیگری میبخشد ایشان گفتند الهی ما در آن عمر خود را بدیگری
نمیدهیم حق تعالی فرمود که آیا شما چرا چون علی ابن ابی طالب نیستید که من برادری دادم میان او و حبیب
خود او نقد حیات خود را نثار حبیب من نمود و در فراش او باطمینان خاطر و قوت دل قرار گرفت پس باید که شما
هر دو نزول کنید و او را از دشمن او نگاهداری کنید پس هر دو نزول کردند جبرئیل بجانب فرق مبارک آنحضرت
و میکائیل از جانب هر دو قدم وی بمحافظة و نگاهبانی او چنانکه مامور بودند قیام نمودند جبرئیل میفرمود که
بشارة باد ترا ای پسر ابو طالب کیست مثل تو و کرامت رتبه تو که حق تعالی بتو مباهات میکند و با ملایکه مقربین حملة
عرش خود خطاب میکند و میگوید که بکجاست چنین بنده مطیع که علی ابن ابی طالب است و چون حق تعالی ذکر بیکی
و کافر و منافق فرمود در عقب آن اهل نفاق را بطاعت و انقیاد بر وجه تصدیق و اعتقاد دعوت نموده فرمود
یا ایها الذین آمنوا ای آنکسانیکه گرویده اید بظاهر مراد منافقان اند که اظهار ایمان میکردند و در
باطن کافر بودند ادخلوا فی السلم در آیید در اسلام کافة همه یکبار یعنی همه بدل تصدیق کنید
و بظاهر و باطن اطاعة نماید و لا تتبعوا و پیروی مکنید خطوات الشیطان گامهای شیطان را یعنی

از جهة وسوسهای شیطانی کفر را در باطن پنهان مکنید و با متزلزل شوید بعد از ایمان آوردن إِنَّهُ
لَكُمْ بدرستیکه شیطان مر شما را عَدُوٌّ مُبِينٌ دشمنیست هویدا و آشکارا که بوساوس خاطر شمارا
متزلزل و متفرق میسازد شعبی از جابر روایة کند که روزی عمر بن خطاب گفت یا رسول الله ما از یهود سخنان
نیکو میشنویم دستوری ده تا آنرا بنویسیم فرمود که متردد و شکاک مباشید چنانکه یهودان و ترسایان
که تردد و شک کردند در دین خود بتحقیق که من آورده ام بشما ملتی نورانی و پاکیزه و اگر موسی پیغمبر و اهیچ
دائم بکرمی بود بکرمیدی کردن من فَإِنْ زَلَلْتُمْ پس اگر بلغزید شما از جاده شرع اسلام مِنْ بَعْدِ
مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ پس از آنکه آمد بشما علامات روشن و دلیلهای هویدا که شاهدند بر حقیة
دین اسلام و آن معجزات بینات فَاعْلَمُوا پس بدانید که أَنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای عَزِيزٌ غالبست
و قادر بر عقوبات مخالفان دین که عاجز نمیشود بر انتقام ایشان حَكِيمٌ محکم کار است که انتقام نکند
مگر بحق هَلْ يَنْظُرُونَ آیا چشم میدارند مراد نفی است یعنی چشم نمیدارند و انتظار نمیکشند ایشان که
بکلی در دایرهٔ اسلام داخل نمیشوند إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ مگر آنرا که بیاید بدیشان از خدای یعنی
عذاب او فِي ظُلَلٍ در سایبانها مِنَ الْغَمَامِ از ابر سفید تنک چنانکه عذاب قوم شعیب یعنی از ابر
سفید با آنکه مظنه رحمتست و گمان ایشان آن باشد که از و باران رحمت بر ایشان باریدن خواهد شد
عذاب نازل گردید و همه هلاک گشتند وَالْمَلَائِكَةُ و بیاید فرشته کان که متوکل اند بر عذاب
وَقُضِيَ الْأَمْرُ و گذارده شود کار یعنی جزای هر کس باو رسد وَإِلَى اللَّهِ و بسوی خدای یعنی بجزای او
تُرْجَعُ الْأُمُورُ بازگردانیده شود همه کارها یا آنکه امرها و حکمها که پادشاهان امروز بر رعیة
میکنند روز قیامت باطل شود و فرمان روائی جز حق تعالی را نباشد سَلْ بپرس ای محمد از روی سرزنش
بَنِي إِسْرَائِيلَ یهودان مدینه را که كَمْ آتَيْنَاهُمْ چند داده ایم پدران ایشانرا مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ
از نشانهای روشن یعنی معجزهای ظاهر و هویدا و ایشان تکذیب آن کرده اند مراد آنست که بنی اسرائیل همین
ترا تکذیب نکردند بلکه پیش از تو با پیغمبران خود نیز چنین کردند و معجزات نمایان که دلالت بر صدق پیغمبر
بکردن
ایشان چون اژدها شدن عصا و ید بیضا و شکافتن دریا و طعام دادن از من و سلوی و غیر آن همه بر ان

نعمت الله

کرویدند و گروهی انکار آن کردند وَمَنْ يُبَدِّلْ و هر که بجهة عناد بدل کند و بگرداند نعمت خدایرا
یعنی تکذیب کند معجزات پیغمبر او را که سبب هدایة است مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ از پس آنکه آمده است یعنی
رسیده است باو و ممکن است او را معرفة آن و تفکر در حقیة آن فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای تعالی شَدِيدُ
الْعِقَابِ سخت عقوبتست بر وی پس او را بسخترین عقوبة عذاب کند در دنیا بقحط و قتل و غارت و غیره
و در آخرت بعذاب سخت ابدی از ابن عباس روایتست که اغنیای قریش چون ابو جهل و هشام و مانند
ایشان از مشرکان عرب که مال دار بودند بر درویشان صحابه مانند عبد الله مسعود و عمار و صهیب
و بلال و امثال ایشان استهزا و سخریه کردندی به بسیاری مال و خدم و حشم خود بر ایشان فخر کردندی
و گفتندی که محمد را بنگرید که میگوید با این گدایان کار جهان راست میکنم و عظمة و بزرگی اشراف
عرب و دین و ملة ایشان را در هم میشکنم اگر کار وی حق بودی بایستی که اشراف بزرگان عرب تابع
او بودندی نه ضعیفان و مسکینان حق تعالی فرمود که زُيِّنَ آراسته کرده شده یعنی شیطان آراسته
ساخته است لِلَّذِينَ كَفَرُوا برای کسانیکه پوشیده اند دین حق را الْحَيَاةُ الدُّنْيَا زندگانی
دنیا تا بدان فریفته میشوند و غرور میکردند وَيَسْخَرُونَ و سخریه میکنند مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا از آنانکه
ایمان آورده اند یعنی فقیران اهل ایمان وَالَّذِينَ اتَّقَوْا و آنانکه پرهیزکاری کردند یعنی این درویشان
فَوْقَهُمْ زبر ایشان باشند یعنی مرتبه و مکان ایشان بالای مکان و موضع استهزا کنندگان باشد
يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز رستخیز چه مومنان در درجات از فردوس اعلا باشند و کافران در درکات اسفل
بانواع عذاب و عنا وَاللَّهُ يَرْزُقُ و خدای روزی دهد در دنیا و آخرة مَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد
و مصلحت او در ان باشد بِغَيْرِ حِسَابٍ در حالیکه بیشمار و اندازه باشد پس فراخ کردانیدن روزی
در دنیا بر سبیل استدراج است و یا بر طریق امتحان در آخرة بجهة مثوبات بر اعمال صالحه ابو القاسم طائی
از امام رضا عم روایة کرده که آنحضرت از آبای کرام خود عم نقل نموده که رسول خدای صم فرمود که هر که
مومنی یا مومنه را خوار و حقیر دارد بجهة درویشی او حق تعالی او را رسوا کرداند میان اهل محشر و هر که
مومنی یا مومنه را بهتان گوید یعنی در حق او چیزی گوید که در و نباشد حق سبحانه و تعالی او را بر تلی از آتش
در قیامت

بجا آرد تا از عهده آنچه کف باشد بیرون آید و مومن نزد خدای تعالی گرامی تر از فرشته مقرب بود و هیچ چیز
نیست که خدای تعالی آنرا دوست تر از مومن تایب یا مومنه تایبه داشته باشد و اهل آسمان مومنان را چنان شناسند
که شخصی اهل و ولد خود را شناسد و بعد از آن حق تعالی جهة تسلی خاطر حضرت رسالت پناه ذکر احوال کفار
میکند که پیش از زمان حضرت بودند و میفرماید که کَانَ النَّاسُ بودند همه مردمان یعنی آدم و اولاد او
أُمَّةً وَاحِدَةً گروهی یگانه بر یک ملت یعنی همه متفق بودند بر دین حق و آن در زمان آدم بود و او دین
چون اختلاف کردند میان یکدیگر فَبَعَثَ اللَّهُ پس برانگیخت خدای النَّبِيِّينَ پیغمبران را مُبَشِّرِينَ
در حالتیکه آن پیغمبران مژده دهندگان بودند اهل طاعت را بثواب وَمُنْذِرِينَ و بیم کنندگان ارباب
معصیت را بعذاب وَأَنْزَلَ و نازل کردانید مَعَهُمُ الْكِتَابَ با ایشان کتابها که احکام شریعة ایشان در آن
مبین بود بِالْحَقِّ در حالتیکه آن کتابها مقرون بود بدرستی و راستی لِيَحْكُمَ تا حکم کند خدا بوسیله
پیغمبران و کتابها بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ در چیزی یعنی در حقی که اختلاف
کردند مردمان در آن وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ و اختلاف نکردند در حق یا در کتاب خدا إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ
مگر آنانکه داده شده بودند کتاب مانند یهود و نصاری که تغییر و تبدیل آن کردند مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ
الْبَيِّنَاتُ از پس آنکه آمد بدیشان معجزهای روشن و حجتهای هویدا بَغْيًا بَيْنَهُمْ بجهة حسدی که در میان
ایشان بود و یا بجهة ستمکاری و تعدی بر یکدیگر برای حرص دنیا فَهَدَى اللَّهُ پس راه راست نمود خدای
الَّذِينَ آمَنُوا آنان را که ایمان آوردند لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مر آنچیز را که اهل خلاف اختلاف کرده بودند
در آن مِنَ الْحَقِّ از امر دلالت و درستی یعنی حق تعالی مومنان را بحقی که اختلاف در وی واقع شده راه نمود
بِإِذْنِهِ بامر خود و اراده و لطف خود گویند که این اختلاف ایشان در امر قبله بود که بعضی روی بمشرق
آوردند و بعضی بمغرب حق سبحانه و تعالی مومنان را راه بکعبه معظم نمود که واسطه است و یا اختلاف در افضل
روزهای هفته کردند یهود شنبه و نصاری یکشنبه اختیار کردند حق تعالی این امة را بجمعه که فاضلترین
روزهاست راه نمود وَاللَّهُ يَهْدِي و خدای تعالی راه می نماید بتوفیق خود مَنْ يَشَاءُ هر کرا میخواهد مراد
کسانی که تفکر و اندیشه کنند در آیات داله بر امر حق یعنی کسانیکه در طلب حق بودند حق سبحانه و تعالی ایشان را ره نمود

إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوی راه راست مراد طریق انبیا و اولیاست یا مراد طریق جنت بعد از آنکه
مومنان را به ثبات بر مخالفة اهل عناد و صبر بر آزار و اذیة ایشان و میفرماید که أَمْ حَسِبْتُمْ آیا می پندارید
مراد یعنی فقرای مومنان که میپندارید ای مهاجرانی که ترک خان و مان گرفته در محنت و کربة غربة گرفتار اید و مشقة
و آزار میکشید از جهة کفار أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ آنکه در آیید به بهشت وَلَمَّا يَأْتِكُمْ و حال آنکه
نیامده بشما مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ حال آنانکه پیش از شما بودند یعنی مانند محنت و آزار آنانکه
گذشته اند پیش از شما یعنی پیغمبران و صدیقان و متابعان ایشان که از دست کفار آزار و ایذا کشیدند
مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ که رسید بدیشان سختی و درویشی وَالضَّرَّاءُ و بیماری و شکستگی و گرسنگی وَزُلْزِلُوا
و مضطرب و متزلزل گشتند و از جای برانگیخته شدند از بسیاری بلاها که بدیشان حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ
تا آنکه میگفته پیغمبر ایشان وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آورده بودند مَعَهُ با او یعنی از غایت شدة محنة
شدة و نهایة بلیة و مصیبة که میان صبر ایشان گشته تنفق الکلا شده میگفتند که مَتَى نَصْرُ اللَّهِ کی باشد
یاری دادن خدای ما را و نصرت دادن بر دشمنان یعنی چون طاقة ایشان طاق شد بر وجهی که تحمل بلا
بر ایشان دشوار آمد تا این کلمه از ایشان صادر شد حق تعالی در جواب فرمود که بدانید که أَلَا إِنَّ
نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ بدرستیکه یاری دادن مومنان از خدا نزدیک است در دنیا و آثار نصرت تا آنکه رسیدن رحمة
نامتناهی الهی که نعیم بهشت است بوسیله کشیدن محنت و بلیات و ترک لذة و هوای نفس از وهب بن
منبه روایتست که در کتاب بعضی از حواریان نوشته ام که ای فرزند آدم چون خدای تعالی در بلا بر تو بگشاید
شادمان شو که این راه انبیا و اولیاست و چون راه نعمت و آسایش بر تو گشوده شود غمگین شو که با تو خلاف
آن کرده که با انبیا و اولیای خود کرده در خبر آمده که عیسی مریم وزیری داشت که در جمیع احوال یار و مددکار
او بودی اتفاقا روزی در صحرا شیری او را بدرید عیسی مناجات کرد که بارخدایا این مرد وزیر و یاری دهنده
من بود در رسانیدن احکام شریعت با امة در این چه حکمت بود که شیر را تمکین دادی تا او را هلاک کرد
خطاب آمد که خواستم تا او را منزلتی بلند باشد در درگاه من و وصول بآن میسر نبود که وی را بآن منزلت رساند
پس وی را بدین بلیه مبتلا کردانیدم تا او را بدان درجه رسانم و در حدیث واقع شده که اهل بلا و محنة

ومشقة ومصیبة را در دنیا درجات عالیه باشد در عقبا که به بسیاری نماز و روزه و سایر طاعات بآن نتوا

رسید حتی که بندهٔ مؤمن چون در آخرة منازل رفیعه اهل بلا را که از اهل ایمان بوده باشد ببیند

آرزو کند که کاش بدن ما در دنیا بمقراض ذره ذره میکردند تا باین درجهٔ عالیه میرسیدیم آورده اند که

عمرو بن جموح بسیار پیر شده بود و مالی بسیار داشت خواست که آنرا وجهی صدقه کند که موجب خشنودی

خدا باشد و سبب سرور ابدی در عقبا از حضرت رسالت پرسید که یا رسول الله چه چیز انفاق کنم و در راه

خدای تا وسیلهٔ رضای الهی و ثواب نامتناهی باشد این آیه نازل شد که یَسْأَلُونَكَ میپرسند ترا مَاذَا

یُنْفِقُونَ که چه چیز انفاق کنند در راه خدای قُلْ بگوای محمد که مَا أَنْفَقْتُمْ آنچه خرج میکنید مِنْ

خَیْرٍ از مال نیکو که مباح است نه حرام فَلِلْوَالِدَیْنِ پس برای پدر و مادر است سؤال از وجه نفقه بوده

جواب در بیان مصرف آن آمد زیرا که اهتمام در ان بیشتر است چه نفقه وقتی معتد به است که در محل خود

واقع شود و از جملهٔ آن انفاق مالست برای پدر و مادر وَالْأَقْرَبِینَ و برای خویشان نزدیکتر وَالْیَتَامَىٰ

و برای بی پدران خورد سال که قادر نباشند بر معیشه وَالْمَسَاكِینِ و برای درویشان که چارهٔ

معاش خود نداند وَابْنِ السَّبِیلِ و برای راه گذریان یعنی مسافران که در شهر غریب باشند و استطاعة

آن نداشته باشند که بشهر خود روند و یا مرادبان بهمانند وَمَا تَفْعَلُوا و آنچه نفقه میکنید مِنْ

خَیْرٍ از مال نیکو با هر کس که باشد فَإِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای بِهِ بآنچیزی که نفقه کرده آید عَلِیمٌ

داناست و بدان ثواب عظیم خواهد داد و بعد از ان بیان مصلحت جهاد میکند بقوله كُتِبَ

عَلَیْكُمُ الْقِتَالُ نوشته شد یعنی فرض گشت بر شما قتال کردن با دشمنان دین و هُوَ و حال آنکه

قتال كُرْهٌ لَكُمْ مکروه است طبع شما را یعنی نفس شما خواهان آن نیست و بسیار شاق مینماید بر شما

وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَیْئًا و شاید که شما کراهیت دارید چیزی را بجهة نفرت طبیعة خود وَهُوَ و حال

آنکه آنچیز خَیْرٌ لَكُمْ نیکو باشد شما را یعنی که از جمیع تکلیفات شرعیه آید با آنکه مصلحت دنیا و آخرة

شما در آنست فإنّ جهاد غزا کردن است که شما کاره آیند و حال آنکه خیر شما در آنست هم در دنیا از ظفر و غنیمه

و غالب شدن بر اعادی هم در آخرة از درجهٔ شهادة و نعیم جنة وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَیْئًا و شاید که دو...

دارید

دارید چیزی را بجهة کاهلی طبع وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ و حال آن بد باشد مر شما را یعنی جمیع آنچیزی را که

از ان نهی کرده شده آید نفس شما آنرا دوست میدارد با آنکه سبب بدبختی در هر دو سرا مانند از جهاد

گریختن که در دنیا موجب مذلت و خواری و غلبهٔ دشمنان و در عقبا نومیدی از ثواب غزا و درجهٔ شهادة

وَاللَّهُ یَعْلَمُ و خدای میداند آنچه خیر شما در آنست وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما نمیدانید آنرا آورده اند که در

سال دوم از حضرت رسالت پناه عبد الله بن جحش را که پسر عمهٔ حضرت بود با بعضی از صحابه بطن نخله فرستاد

تا کاروان قریش را قتل و اسیر کنند پس میان ایشان و کاروان قریش که از طایف میآمدند مقاتله واقع شد

و عمرو حضرمی که از کفار بود کشته شد و غازیان شام هلال ماه رجب بنظر اهل اسلام در آمده نداشتند که آن روز

سلخ جمادی الآخر بود یا غرهٔ رجب و بعد از اشتهار این خبر کافران بنیاد طعن کردند که محمد ماه حرام را حلال

کرده اند و اصحاب خود را بخون ریختن در ماه رجب رخصت داد این سخن بحضرت رسید عبد الله جحش را

طلبید و گفت من ترا نفرموده بودم که در ماه حرام قتال کنی و کسی را در ان بکشی و اسیر کنی عبد الله گفت

یا رسول الله ظن من آن بود که آن روز سلخ ماه جمادی الآخر باشد و بعد از کشتن و اسیر کردن حضرت نبوی در

اثنای این حال کافران قریش کتابتی بحضرت فرستادند و از روی تشنیع و الزام سؤال کردند از قتال در ماههای حرام

حق تعالی این آیه فرستاد که یَسْأَلُونَكَ میپرسند ترا عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ از ماه حرام قِتَالٍ فِیهِ کارزار کردن

در ان قُلْ قِتَالٌ فِیهِ بگو که جنگ و کارزار در ماه حرام كَبِیرٌ گناهی بزرگ است وَصَدٌّ و باز داشتن

مردمان عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ از راه خدای که اسلام است وَكُفْرٌ بِهِ و نگرویدن بخدای وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

و باز داشتن مردمان از مسجد الحرام وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ بیرون کردن اهل مسجد که پیغمبر است و اصحاب او

مِنْهُ از مسجد مراد مکه است که بر مسجد حرام مشتمل است یعنی این چهار چیز که مذکور شد أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ بزرگتر

نزد خدای از قتل عمرو حضرمی و اسیر کردن دیگران بر وجه خطا و ظن سلخ جمادی الآخر نه عمداً در ماه رجب

و بجهت آن حق تعالی عبد الله و اتباع او را عفو فرمود بر تقصیری که در باب تجسس و تحقیق ماه از ایشان

واقع شد مواخذه ننمود وَالْفِتْنَةُ و شرک بخدا و اخراج اهل اسلام از زمین حرم أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ

بزرگتر است از کشتن حضرمی که بخطا واقع شد وَلَا یَزَالُونَ و همیشه باشند مشرکان که تعصب و عناد ::

کفار ظن ما غالب شد بآنکه غره رجب بوده پس حضرت مالهای غنیمت و اسیر انرا رد کرد و در ان ...

یُقَاتِلُونَکُمْ کارزار کنند با شما ای مؤمنان حَتَّی یَرُدُّوکُمْ تا شما را بازگردانند عَنْ دِینِکُمْ
از دین شما که اسلامست إِنِ اسْتَطَاعُوا اگر توانند و قادر باشند بران وَمَنْ یَرْتَدِدْ مِنْکُمْ و هر که
برگردد از شما عَنْ دِینِهِ از دین خود و مرتد شود فَیَمُتْ پس بمیرد وَهُوَ کَافِرٌ و حال آنکه کافر باشد
یعنی آنچنان مرتد باشد تا بمیرد فَأُولَئِکَ پس آن گروه مرتد حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ باطل باشد عملهای خوب ایشان
و هیچ جزای نیک و ثوابی بران نیابند فِی الدُّنْیَا چه ایشان را امان نماند و از مال و زوجه و میراث محروم مانند
وَالْآخِرَةِ و نه در آن سرای بجهة آنکه مستحق ثواب نباشند وَأُولَئِکَ و آن گروه أَصْحَابُ النَّارِ یاران دوزخ اند

در این سرای

هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ ایشان در آن آتش جاویدانند مانند سایر کفار و بدانکه چون مرتد شدن بجهة
قصور اعتقادات در زمان ماضی و راسخ نبودن ایمان در دل پس اعمال شخص این چنین نه بر وجه صحة
اعتقاد و رسوخ آن بوده باشد ازین جهة ثوابی بران مترتب نشود آورده اند که چون عبد الله بن جحش و اتباع
او از ترک و تفحص احتیاط توبه کردند بعضی از اصحاب گمان بردند که اگرچه ایشان از گناه خلاصی یافتند اما ایشانرا
اجری نخواهد بود بر آن جهاد حق تعالی رد قول ایشان کرده فرمود که إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا بدرستیکه آنانکه گرویدند
بخدا و رسول وَالَّذِینَ هَاجَرُوا و آنانکه مهاجرت کردند از وطنهای خود وَجَاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ
و جهاد کردند در راه خدای مراد عبد الله جحش است و یاران او أُولَئِکَ آن گروه یَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ
امیدوارند رحمت و بخشایش حق تعالی را که آن ثواب ابدیست وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده عبد الله و اتباع
اوست از آنچه از ایشان صادر شده از خطا و ترک احتیاط در ملاحظه ماه حرام که رجب است رَحِیمٌ
مهربان بر ایشان بدادن ثواب و جزا و بعد از ذکر قتال بیان حکم دیگر از احکام شرع میکند بقوله :
یَسْأَلُونَکَ میپرسند ترا ای محمد عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَیْسِرِ از تناول خمر و مباشرت قمار مرویست که در جاهلیة
مردمان بشرب خمر و قماربازی اقدام مینمودند چون زمان اسلام در رسید جمعی از اصحاب نزد رسول ص آمدند
که یا رسول الله ما را فتوی ده در باب خمر که زایل کننده عقلست و قمار که سبب ربودن مالست حق تعالی فرمود
که قُلْ بگو ای محمد فِیهِمَا إِثْمٌ کَبِیرٌ در هر دو گناهی بزرگست وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ و منفعتهاست
مردمان را منافع خمر لذتیست چون قوة حرارت غریزی و هضم طعام و تقویت طبیعت یا اخلاقی چون تواضع

مکبران

متکبران و سخاوت ممسکان و جرأت بددلان یا مالی چون سود فراوان در خرید و فروخت آن و فواید قمار کسب
مالست بآسانی و طرب و التذاذ و فراخی معیشة بر درویشان چه رسم جاهلیة چنان بوده که مال قمار را
بر درویشان قسمت کرده اند وَإِثْمُهُمَا و گناه خمر و قمار أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا بزرگترست از نفع آنها یعنی
فسادیکه از آنها ناشی میگردد اعظم است از نفعی که از ان متوقع است و لهذا در شرع هر دو حرام شده اند
چه فساد چون راجح شود بر مصلحت حکمت مقتضی حرمت آنست و نیز مراد با اثم عقوبات الهیست در دوزخ و بدانکه
باجماع امامیه خمر حرام بوده است در جمیع شرایع و در هیچ شریعتی مباح نبوده و همچنین جمیع مسکرات و
اخبار متواتره و احادیث صحیحه در این باب از ائمه معصومین صلوات الله علیهم منقولست و حسن بصری گفته که
کریمه قل فیهما اثم کبیر دلیلست بر تحریم خمر در جمیع ملتها و از ابو عبد الله ع روایتست که روزی جمعی از اهل
شام نزد عبد الله عمر آمده گفتند ما چیزی از آنچه در باب خمر شنیده گفت از رسول ص شنیدم که میفرمود بخدای
که مرا بحق بخلقان فرستاده که هر که یک شربة از شراب مسکر بخورد چهل روز حق تعالی نماز او را قبول نکند الا اگر توبه
کند قبول باشد و اگر سه شربة خورد صد و بیست روز نماز او قبول نباشد و واجب شود بر خدا که او را از ردغة
الخبال بچشاند گفتند یا رسول الله ردغة الخبال چیست فرمود خون و چرک و زرداب است که از [illegible] بیرون
می آید و جای او در وادی باشد اندر دوزخ که فراخی آن از مشرق باشد تا مغرب و روی میان موج زند و بعد از آن
رسول ص فرمود که بحق آن خدای که مرا براستی بخلق فرستاده که شارب الخمر در قیامت سیاه روی و کبود چشم
و لبها از دهن بیرون افتاده و آب از دهنش رود و همه خلایق از هیبت او نفرت کنند و او تشنه میرود و
در قبر تشنه باشد و در روز قیامت تشنه مبعوث شود و هزار سال بانگ العطش العطش زند و بعد از
هزار سال او را آبی دهند از در دوزخ [illegible] که چون نزدیک لب رساند روی او پخته شود و دندانها از
دهنش افتد و چشمهاش بیرون آید و چون باز خورد هر چه در شکمش باشد از الات و احشا همه فرو افتد
از امیر المؤمنین ع مرویست که اگر قطره از خمر در چاهی افتد و در آن موضع مناره بسازند من در بالای آن
اذان نگویم و اگر در دریا افتد و بعد از آن دریا خشک شود و گیاه بروید من از آن چرا نکنم و از پیغمبر ص
روایتست که هر که [illegible] حرامست و حق تعالی لعن کرده است خمر را و فشارنده آن را و شیره گیرنده آن را

وخورنده از او وساقی آنرا وخرنده بهای آنرا وبرداننده آنرا وکسی که آنرا بخورد آن بنده وآشامنده آن وبیز فروشنده
که آشامنده خمر مانند کسی است که بت پرستد ونیز از آنحضرت روایت است که ده کس هستند از امت من که دعوی
ایمان میکنند وحال آنکه ایمان ندارند تارک الصلوة ومانع الزکوة وخورنده ربا وکشنده ناحق وآشامنده خمر و
خورنده بنج وسخن چین وفتنه انداز میان مردمان وغیبت کننده وآزار رساننده همسایه خود وسعی کننده پیش
اهل ظلم وستم تا که شخصی را بایشان نماید ومرویست که روز قیامت عقربی از عقربهای جهنم بصحرای قیامت آید
که سر او در مشرق باشد ودم او تا بمغرب رسیده باشد واغاز فریاد کند جبرئیل گوید ای عقرب که میخواهی
گوید پنج کس را اول تارک الصلوة واگرچه یکدفعه باشد دوم مانع الزکوة اگرچه یکحبه باشد سیم شارب
الخمر واگرچه یکقطره باشد چهارم خورنده ربا اگرچه یکحبه باشد پنجم عاق پدر ومادر اگرچه یکجمله باشد ششم
جوکه در مسجد بامور دنیا مشغول شوند وسخن دنیا گویند بعد از آن آتش طایفه را بدهن بچیند همچنانکه که
کبوتر گندم برچیند ودروی بدوزخ نهند واحادیث دیگر در باب تحریم خمر وارد شده اما بجهة اختصار درین
مختصر بهمین اکتفا نموده شد وبدانکه نرد بازی وگرو دکان بازی ونرد وشطرنج ودوازده خانه وامثال این
از قسم قمار بازیست ومرویست که امیر المومنین علی بر قومی بگذشت که شطرنج می باختند در غضب شد پا از خاک
بر کوفت ودر میان آن انداخت وفرمود ما هذه التماثیل التی انتم لها عاکفون چیست آن صورتها
که گرد آن نشسته اید ساخته بت پرستان آنرا پرستش میکنید ودر کتاب آورده که امیر المومنین فرمود
که نرد وشطرنج از جمله قمارات وپیغمبر فرموده که بر شما باد که دوری گزینید ازین دو کعب شوم یعنی نرد وشطرنج
مردوازقمار اهل جهنم اند وعذاب وعقوبة قمار از حد وحصر متجاوز است وصاحبان آن در دنیا وآخرت منکوب
ودر بیان کار وشمارات آورده اند که عمرو بن جموح در دفعه اول سوال کرد در آنکه چه مال را نفقه کند
که موجب قربة باشد وجواب در تعیین مصارف آن نازل شد چنانکه گذشت بار دیگر گفت یا رسول الله دانستم
که صدقه بکه می باید داد اما نمیدانم که چه دهم آیه آمد که ویسئلونک وسوال میکنند ترا ماذا ینفقون
که چه چیز نفقه کنند قل العفو بگو افزونی که نفقه کنید آنچه زیاده باشد از نفقه خود وعیال یعنی تا مادامی که
خود محتاج آن نباشید در مصرف انفاق تصدق میکنید وزیاده بران در راه خدا صدقه بدهید چنانکه در

کرده

کمروی نزد حضرت رسول صلعم آمد ومقدار طلا بشکل تخم مرغ در دست داشت وآن از بعضی غنیمت داد
حرب باو رسیده بود وگفت یا رسول الله این را از من بستان که صدقه است وغیر از آن چیزی ندارم حضرت
اعراض فرموده روی بگردانید وی بطرف دیگر رفت وهمین گفت رسول از طرف دیگر روی بگردانید ودر بار سیم
حضرت در غضب شد وآنرا از دست او بستد وچنان بینداخت که اگر بر وی آمدی عضو او را بشکستی وفرمود
یکی از شما می آید وهمه مال خود صدقه میکند وبعد از آن در سر راه می نشیند ودست پیش مردمان دراز میکند وگدایی
میکند صدقه آنست که از سر توانگری بود پس باید که ابتدا بعیال خود کند واگر چیزی از ایشان فاضل آید صدقه
کند کذلک همچنانکه احکام انفاق وغیر آن بیان کرد یبین الله لکم بیان میکند وروشن میکرداند
خدای برای شما الایات نشانهای حجت ودلایل خود لعلکم تتفکرون تا باشد که تفکر کنید
در دلایل واحکام فی الدنیا والآخرة در کار این سرای وآن سرای یعنی در امور هر دو سرای مشغول
چیزی شوید که صلاح ونفع در آن باشد ومجتنب شوید از آنچه موجب ضرر شما باشد مرویست که چون تهدید
خوردن مال یتیم بآیه ان الذین یاکلون اموال الیتامی وآیه ولا تقربوا مال الیتیم نازل شد آنها که قیم
اموال یتیمان بودند ودر آن معامله تصرف میکردند بجهت برائت ذمت خود خواستند که از قیام بمهمات ایشان
کناره کنند وصورت حال العرض رسانیدند حق تعالی آیه فرستاد که ویسئلونک ومیپرسند ترا عن الیتامی
از معیشت با یتیمان قل اصلاح لهم خیر بگو بصلاح آوردن حال ایشان وحفظ مال ایشان بهتر است
از دور شدن از ایشان ودر بعضی از تفاسیر آمده که چون طعام یتیمان از طعام خود جدا کردند ودر آن تصرف
نکردندی وبا ایشان اکل وشرب نکردندی وبا ایشان ننشستندی وبهیچ نوع راه اختلاط با ایشان نگشودندی
حق تعالی فرمود که اصلاح مال ایشان کنید وان تخالطوهم واگر مخالطه کنید با ایشان در اکل وشرب
وباهم مخلوط باشید در خوردن وشرب با ایشان شریک شوید فاخوانکم پس ایشان برادران شمااند
در دین وازحق برادری اختلاط بکنید والله یعلم المفسد وخدای میداند تباه کننده مال
یتیمان را من المصلح از اصلاح کننده کار ایشان وهمه را بروفق آن جزا خواهد داد ولو شاء الله واگر خواستی
خدای لاعنتکم هر آینه شما را در رنج افکندی وکار بر شما تنگ گرفتی باینکه مخالطه با یتیمان حرام کردی

إِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ بدرستیکه خدای غالبست وقادر بر همه چیز حَكِيمٌ دانا بآنچه مقتضی حکمت است از ترك شدت
کیری وآورده اند که سید عالم مَرْثَد غَنَوی را که مردی دلاور بود بمکه فرستاد تا جمعی مسلمانان درمانده را
که آنجا بودند پنهان از کفار بیرون آورد ومرثد چون بمکه رسید زنی مشرکه عناق نام که در غایت جمال بود ودر
جاهلیت با هم بازاری گرم داشتندی ومیان ایشان عشقبازی بود نزد وی آمده سلسله محبت قدیم را
بحرکت در آورده گفت بیا تا باهم صحبتی بداریم واز خوان وصال هم تمتعی یابیم مرثد گفت اسلام میان من وتو حایل
شده ومواصلت بروجه زنا محالست عناق گفت پس مرا بنکاح خود در آور مرثد جواب داد که این موقوفست
باجازت حضرت رسالت علیه السلام عناق در غضب شده مشرکان را از سر او خبردار ساخت ایشان بسرای او درآمده وی را
بزدندی وی از ایشان گریخته بمدینه مراجعت کرد واین صورت را بعرض آنحضرت رسانید این آیه آمد که وَلَا
تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ وبزنی مخواهید ای مومنان زنان مشرکه آورنده را حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ تا وقتیکه ایمان آرند وجه
اتصال این آیه بآیه ما قبل آنست که آیه اول در امر اخلاط یتیمان بود واین آیه در نهی اخلاط مشرکان *
مرویست که درهمین وقت عبد الله رواحه کنیزك خود را بجهت طپانچه که بروی زده بود واو دادخواهان *
بحضرت رسالت پناه آمده بود وآنحضرت بطریق تلطف حال کنیزك از عبد الله پرسید گفت اگرچه این کنیز
خدا ورسول را تصدیق میکند ونماز وروزه میدارد اما سیاه زنیست ونمان نابخوده است حضرت فرمود که وی
او مومنه است او را نیکو دار پس عبد الله او را آزاد کرد وبخواست وبا آنکه همسایه او زن مشرکه بود با کثرت مال
وجمال که با او میل داشتند وی بجهت رضای خدا ورسول کنیز خود را که مومنه بود بنکاح در آورد وآن مشرکه را
نخواست جمعی زبان طعن کشودند که عبد الله رواحه کنیز سیاه خود را بنکاح آورد وفلان زن مشرکه که در
نهایت جمال وکثرت مال بود باو میل داد نخواست قبول نکرد حق تعالی فرمود وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ وهر آینه کنیزك *
تصدیق کننده بوحدانیت خدا ونبوت پیغمبر او خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ بهتر است از زن مشرکه آزاده وَلَوْ
أَعْجَبَتْكُمْ واگرچه بشگفت آورد شما را آن زن شما را بکثرت مال وجمال وحسن وشمایل وَلَا تُنْكِحُوا
الْمُشْرِكِينَ ونیز نکاح در میاورید زنان مومنه را از مردان مشرك حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا تا وقتیکه ایمان
آورند وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ وهر آینه بنده مؤمن خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ بهتر است از مرد مشرك آزاد وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ

واگرچه بشگفت

واگرچه بشگفت آورد شما را آن مشرك شما را بجهت صورت یا کثرت مال ومنال أُولَٰئِكَ آن مردان مشرك وزنان
مشرکه يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ میخوانند مردمان را بسوی آتش دوزخ بجهت ترغیب مردمان بکفر وَاللَّهُ يَدْعُو ا
وخدای میخواند بزبان انبیا وسایر مومنان مردمان را إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بسوی بهشت وآمرزش یعنی بوسیله
اعتقاد صحیح که آن ایمانست وعمل صالح مردمان را به بهشت ومغفرت میخواند بِإِذْنِهِ بتوفیق خدا ویا بامر واراده خود
وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ وروشن میگرداند خدای احکام خود را که کدامها حلال وحرام اند لِلنَّاسِ برای مردمان لَعَلَّهُمْ
يَتَذَكَّرُونَ تا ایشان پند پذیرند وراه راست یابند آورده اند که اهل جاهلیت بطریقه یهود ومجوس
سلوك نموده درحال حیض زنان از ایشان کناره کردندی وچشم در روی ایشان نینداختندی وکلام
با ایشان حرام داشتندی وبا ایشان ترك اکل وشرب کردندی ونصاری برعکس این عمل مینمودند ودر این حال
ستمر بودند تا در زمان اسلام ابو دحداح حداد با بعضی از صحابه بخدمت حضرت آمدند وگفتند یا رسول الله
در حال حیض زنان با ایشان چگونه سلوك کنیم آیه نازل شد که وَيَسْأَلُونَكَ ومی پرسند ترا عَنِ الْمَحِيضِ
از حیض زنان قُلْ هُوَ بگو تو که حیض أَذًى کراهیتی ونفرت طبیعتست وسبب اذیت فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ
پس گوشه گیرید ویکسو شوید از زنان یعنی دوری نمایید از ایشان فِي الْمَحِيضِ در حال حیض بر آنکه ترك کلام
واخلاط کنید از ایشان ودر جهت تاکید این حکم وبیان وغایت آن میفرماید که وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ ونزدیك
مشوید بدیشان بمجامعه حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ تا وقتیکه غسل کنند بعد از انقطاع خون وبعضی یطهرن بخوانند
بکون طا وضم ها یعنی تا وقتیکه پاك شوند وخون ایشان منقطع گردد ونزد علمای امامیه مستحبست که
مجامعت بعد از غسل باشد وقبل غسل وبعد انقطاع خون مکروهست فَإِذَا تَطَهَّرْنَ پس چون غسل کنند
یا ظاهر فرج را بشویند بعد از بازایستادن خون حیض فَأْتُوهُنَّ پس بیایید بدیشان مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ
از آنجا که فرموده است خدای شما را وحلال ساخته در زمان طهر إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ بدرستیکه خدای
دوست دارد توبه کنندگان را از مناهی وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ودوست دارد پاکیزه کاران را از کارهای بد
چون مجامعت حایض وغیر آن از امور منهیه از جابر مرویست که یهود میگفتند که هرکه در وقت مباشرت
پشت زن جانب او باشد فرزندش احول آید مسلمانانی که برین نوع اقدام کرده بودند حکایت حال بحضرت

عرض کردند جواب آمد نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ زنان شما موضع کشت نفع شما اند که آن پیدا
شدن اولادست والتذاذ نفس از ایشان فَأْتُوا حَرْثَكُمْ پس بیایید بکشتزار خود یعنی بجای نفع
گرفتن خود أَنَّى شِئْتُمْ هر گونه که خواهید خواه روی زنان بجانب شما باشد یا پشت یا غیر آن از هیئت جماع
حق تعالی زنان را تشبیه کرده بمزرعه ومرد را بزارع ونطفه را بتخم وولد را بزرع واکثر علمای امامیه
بر آنند که درین آیه دلالتست بر جواز وطی در دبر بسبیل کراهت واکثر مخالفین منع آن کرده اند و
مالک بر جواز آنست بدون کراهت وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وفراپیش دارید برای نفسهای خود یعنی
بوسیله امتثال امر خدا واجتناب از محرمات طلب ثوابی کنید که از برای شما معد گشته در آخرت ویا
طلب فرزندی کنید چه ولد صالح سرمایه ثواب عظیم است وطلب زن صالحه بنکاح در آرید تا فرزند شایسته
از و پیدا شود از حضرت رسالت صلعم مرویست که چون مؤمن فوت شود همه عمل او منقطع شود مگر سه چیز
فرزند صالح که از برای او دعا کند وصدقه جاریه که از و مانده باشد چون پل ورباط ومساجد واشجار وجوی
دهند وامثال آن وعلمی که مردمان از و منتفع شوند وگفته اند که از پیش بفرستید برای خود وآن فرزندی
که نمی ماند تا شفیع شما باشد ودر تیسیر اصلاح منزل شما گوشه پیش از رفتن شما بان واز حضرت رسالت صلعم
منقولست که هر که را سه فرزند غیر بالغ پیش از وی فوت شود در دوزخ نماند مگر بمدت ومقدار آنکه
سوگند حق تعالی راست آید ودر آیه لاملأن جهنم یعنی بقدر زمانی که در تحلة القسم باشد وَاتَّقُوا اللَّهَ
وبترسید از خدای تعالی در مخالفت امر او وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وبدانید که شما رسندگان اید
بجزای خدای وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ومژده ده گرویدگانی را که کامل اند در ایمان بنعیم جاودانی آورده اند که
عبد الله رواحه از شوهر خواهر خود بشیر بن نعمان برنجید و باسم اعظم الهی سوگند یاد کرده که با وی سخن
نگوید ومیان وی وزن او باصلاح نیارد ودر حق وی نیکوئی نکند واورا با خصمان وی صلح ندهد پس هر که
اورا گفتندی که در حق او احسان نمای ومیان او وخصم او اصلاح کن گفتی که من سوگند خورده ام بنفی
این چگونه خلاف سوگند کنم حق تعالی این آیه فرستاد که وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ ومگردانید نام خدا را عُرْضَةً
آنچیزی که عارض شود لِأَيْمَانِكُمْ مر سوگندان شما را یعنی آماجگاه آویزه بهانه سوگندان خود مگردانید

برجوع

برجوع امور واین نهی سوگند بهر امری أَنْ تَبَرُّوا بجهت آنکه نیکوئی کنید با خویشان ودوستان وَ
تَتَّقُوا وپرهیز کنید از ترک مروة واحسان وترک مکالمه واصلاح میان برادران وَتُصْلِحُوا واصلاح آید
بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان ومنع خصومه کنید در میان ایشان وَاللَّهُ سَمِيعٌ وخدای شنواست بسوگندهای شما
عَلِيمٌ داناست بآنچه در ضمیر شماست عبد الله رواحه بعد از استماع آیه از سر آنچه گفته بود درگذشت
وبا بشیر در مقام رحمت وشفقت واصلاح آمد بعد از آن بیان انواع یمین میکند بقوله لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ
مواخذه نکند خدا شما را بِاللَّغْوِ بیهوده که واقع شود فِي أَيْمَانِكُمْ در سوگندان شما مراد بسوگند لغو آنست
که بی اختیار بر زبان کسی صادر شود بتعجیل وبر او در آن قصد سوگند نباشد پس در مثل این سوگند کفارت
نیست وخدای بدان مواخذه نکند وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ ولیکن مواخذه میکند شما را بِمَا كَسَبَتْ
قُلُوبُكُمْ بآنچه کسب کند دلهای شما یعنی بعهد وقصد سوگند خورید پس درین قسم کفارت بر شما لازم است
اگر خلاف آن کنید بآن مواخذه خواهید شد وبیان کفارت آن در مائده مذکورست وَاللَّهُ غَفُورٌ
وخدای آمرزنده است بنده را وبسوگند لغو او را عذاب نکند حَلِيمٌ بردبارست ودر سوگند بعهد نیز بعقوبت
تعجیل نفرماید بجهت آنکه شاید که توبه کند از آن آورده اند که چون در زمان جاهلیت مرد بر زن خود میل نبودی
وغیرت داشتی که چون او را بگذارد دیگری بخواهد سوگند خوردی که چندوقت با وی نزدیکی نکند واو را از
متروک بانسته وسرگشته بگذاشتی وآن بیچاره معلقه بماندی نه بیوه بودی ونه از شوهر متمتع حق تعالی این نوع
ضرر را منسوخ ساخت واین آیه فرستاد لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مر آنرا که سوگند خورند مِنْ نِسَائِهِمْ از زنان خود یعنی
از ترک مجامعت ایشان تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ انتظار بردن چهار ماه است فَإِنْ فَاءُوا پس اگر باز آیند یعنی
سوگند خورندگان رجوع کنند بسوی زنان ومباشرت کنند با ایشان فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ پس بدرستیکه
خدای آمرزنده است گناه خلاف سوگند را بکفارت وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ واگر قصد کنند طلاق را یعنی
این کسان که سوگند خورده اند بر ترک وطی فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ پس بدرستیکه خدای شنواست قول ایشان را در
طلاق عَلِيمٌ داناست بغرض او وَالْمُطَلَّقَاتُ زنان طلاق داده شده با ایشان دخول کرده باشند
وحیض بینند چه آیات واخبار متواتره ثابت شده که اگر برین صفت نباشد حکم ایشان چنین نیست پس

چون کفارت داده باشد رحیم که
مهربانست که مباح کرده خلاف سوگند را

پس زنان مطلقه که باین صفات باشند يَتَرَبَّصْنَ انتظار برند بِأَنْفُسِهِنَّ نفسهای خود ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ
در سه پاکی که دو حیض درمیان آمده باشد آورده اند که اسمعیل بن عبد الله غفاری زن خود را که قتیله
نام داشت طلاق گفت و او آبستن بود و اسمعیل بیمانست و زن بجهت کراهیت رجوع اظهار آن نکرد اسمعیل
چون برین واقف شد رجوع کرد و زن را بخانه برد حق تعالی فرمود که وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ و حلال نباشد زنان
أَنْ يَكْتُمْنَ آنکه پوشند مَا خَلَقَ اللهُ آنچه آفریده است خدای فِي أَرْحَامِهِنَّ در رحمهای ایشان
از فرزند چه پوشیدن آن جایز نباشد إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ اگر هستند که ایمان دارند بِاللهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ بخدا و بروز قیامت یعنی زنانی را که بخدا و بروز قیامت ایمان داشته باشند سزاوار نیست که مانند
این عمل از ایشان صادر شود وَبُعُولَتُهُنَّ و شوهران ایشان أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ سزاوارترند برجوع کردن
با ایشان فِي ذَلِكَ در زمان عده که طلاق رجعی باشد إِنْ أَرَادُوا اگر خواهند آن شوهران بدان
رجوع إِصْلَاحًا بصلاح آوردن کار زنان را نه ضرر و آزار رسانیدن بدیشان که در ابتدای اسلام زن
طلاق رجعی میدادند چون نزدیک میشد که عده منقضی شود رجوع میکردند و باز طلاق میدادند
غرض ایشان اضرار و افساد بود نه اصلاح حق تعالی بدین آیه ایشان را ازین منع فرمود وَلَهُنَّ و مر زنانراست
بر مردان از حقوق مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ مانند آن حقوق که مردانراست برایشان بِالْمَعْرُوفِ بوجهی پسندیده
و نیکویی معاشرت باین وجه که زن فرمان شوهر برد و ناموس او نگهدارد و قدم از عفت و ستر و صلاح بیرون
ننهد و خود را تمکین شوهر کند در استمتاع که آن وطیست و مقدمات آن مگر که مانع شرعی باشد
و مرد نیز ملاحظه حال زن کند در نفقه دادن و حسن خلق و آنچه در دین بکار آید تعلیم وی دهد وَ
لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ و مردانراست بر زنان دَرَجَةٌ افزونی یعنی زیادتی در حقوق واجبه چه مهر و نفقه
و ترک ضرر و آزار و مانند آن از امور واجبه برایشانست یا مراد بدرجه فضیلت و شرفست چه مردان که
کذا زنان اند و نگهبانان ایشان و شریک ایشان در حفظ ناموس و مخصوص اند بفضیلت رعایت و لقا(?)
و ضعف میراث و مزیت عقل وَاللهُ عَزِيزٌ و خدای غالبست بر همه که مزیت فضل میدهد مردان را بر زنان
و با قادراست بر انتقام از آنکه خلاف احکام شرعیه کند حَكِيمٌ حکیم است در مصلحتهای احکام ایمان رحمت

و مصلحتها بر بندگان حکم میکند و در خبرست که زن معاذ جبل از پیغمبر پرسید که یا رسول الله حق زنان
بر مردان چیست فرمود که حق زنست که در روی زنان نکویند و ایشانرا نرنجانند و بملاطفه و ملاعبه با
ایشان زندگانی کنند و هر چه خورند ایشانرا نیز از آن بدهند و از آنچه پوشند و از ایشان دوری
نکنند و میمونه که از زنان حضرت رسالت است روایت کرده که آن حضرت فرمود که بهترین مردان امت
من آنها اند که بر نیکوترین وجهی با زنان معاشرت کنند و بهترین زنان امت آنها اند که بخوبترین وجهی
با شوهران سلوک کنند و هر زنیکه با شوهر خود باین نوع زندگانی کند حق تعالی هر شبا
روزی مزد هزار شهید بوی دهد و او را بر حور العین تفضیل دهد بمقدار تفضیل من بر
کمترین کسی از امت من آورده اند که در جاهلیت عدد طلاق مقرر نبود اگر صد بار طلاق
واقع شدی مرد را رسیدی که رجوع کند و بسیار بود که زن را طلاق میدادند و نزدیک
بانقضای عده رجوع نموده دیگر بارها میکردند و روزی زنی نزد عایشه آمد و از جور شوهر
که پیوسته او را طلاق میداد و بجهت آن ضرر با و میرسانید بنالید و حکایت آن شکایة بسمع
اشرف حضرت رسید این آیه آمد که الطَّلَاقُ طلاقی رجعی که در آن رجوع باشد مَرَّتَانِ دوبارست
باین وجه که طلاق ثانی بعد از رجوع واقع شود فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ پس از ین دو طلاق نگهداشتن
زنست برجعه بنیکویی معاشرت اگر در عده باشد أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ یا رها کردن زن را بنیکویی یعنی که
تا عده بگذرد و بعد از آن اگر خواهد نکاح تازه کند و اگر دیگر باره طلاق دهد بروی حلال نشود تا آنکه
بنکاح شوهری دیگر در آید بعقد دایمی و مباشرت در ان واقع شود و چون او را طلاق دهد بر زوج
اول حلال شود چنانکه بیاید وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ و حلال نیست شمارا ای مردان أَنْ تَأْخُذُوا
آنکه فرا گیرید مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ از آنچه داده باشید زنانرا شَيْئًا چیزی بعوض طلاق گفتن إِلَّا أَنْ يَخَافَا
مگر آنکه ترسند مرد و زن یعنی ظن غالب داشته باشند أَلَّا يُقِيمَا آنکه بپای نتوانند داشت حُدُودَ اللهِ
احکام الهی را در صحبت و معاشرت با یکدیگر این آیه در حق جمیله بنت ابی خواهر عبد الله بن ابی سلول
نازل شد و در شوهرش ثابت بن قیس بن شماس و سبب آن بود که شوهر او را غایت دوست میداشت

وزن او را اجابت دشمن بهیچ وجه با او در نمی‌ساخت یکبار نزد پدر آمد بشکایت شوهر پدر با او التفات
نکرد دوم که شکایت کرد پدر گفت بخانه شوهر رو و دلجوی او کن و رضای او را بدست آر
چون دید که پدر سخن او نمی‌شنود نزد حضرت رسالت پناه آمد و گفت یا رسول الله من بسیار کراهیت دارم از
شوهر خود اگر سخن و سر ثابت در یکجا جمع نشود امر فرما تا مرا طلاق دهد آنحضرت کس فرستاد و ثابت را
حاضر کرد و گفت این زن چرا شکایت تو میکند گفت یا رسول الله بخدای که ترا بحق بخلق فرستاده که بر وی هیچ
هیچ کس بالنعد دوستر ندارم گفت یا رسول الله راست میگوید او نیز بسیار دوست دارد و من او را از نزع نکم
در دین و خلق و حسن معاشرت ولیکن بجهت آنکه سیاه و کوتاه بالا و قبیح منظر است از او کراهیت دارم و اگر
طلاق من ندهی ترسم که از من چیزی صادر شود که موجب هلاک من باشد حضرت ثابت را گفت چه میگوئی
گفت یا رسول الله من نخلستانی باو داده‌ام بعوض مهر بفرما تا بمن رد کند من طلاق او بدهم زن گفت یا رسول الله
من نخلستان را با چیزی دیگر باو میدهم تا مرا طلاق دهد رسول فرمود که همین نخلستان باو ده زن آنرا بدو داد
زن آن نخلستان کرد و ثابت طلاق وی بگفت و اول خلعی که در اسلام واقع شد این بود حق تعالی این آیه فرستاد که اگر
بزن داده باشد اخذ آن نکند بعوض طلاق مگر آنکه دانند که رعایت حقوق نتوانند کرد فَإِنْ خِفْتُمْ
پس اگر ترسید ای حکام یعنی از علامات معلوم کنید أَلَّا يُقِيمَا آنکه اقامت نتوانند کرد مرد و زن
حُدُودَ اللَّهِ حکمهای خدا را در زوجیة فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ وزر و وبال نیست بر مرد و زن
فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ در آنچه زن خود را باز خریده باشد بآن از بند زنجیر یعنی آنرا بشوهر داده شوهر افتدت
بِهِ در آنچه زن خود را طلاق از کفته باشد تِلْكَ این احکام مذکوره از طلاق و رجوع و خلع حُدُودُ اللَّهِ
اندازهای حق است فَلَا تَعْتَدُوهَا پس در مگذرید از آن و نگذرید از آن کنید وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ
اللَّهِ و هر که بیرون رود از حدود و اندازهای خدا که مقرر فرموده فَأُولَئِكَ پس آن گروه هُمُ الظَّالِمُونَ
ایشانند ستمکاران بر نفس خود فَإِنْ طَلَّقَهَا پس اگر مرد طلاق دهد زن خود را از طلاق دوم فَلَا
تَحِلُّ لَهُ پس حلال نباشد آن زن مر آن مرد را مِنْ بَعْدُ از طلاق سیم حَتَّى تَنْكِحَ تا وقتیکه بنکاح دائمی
در آرد زَوْجًا غَيْرَهُ شوهری غیر از شوهر اول و شوهر دوم با او مباشرت کند آورده‌اند که دختر عبد الرحمن

قرظی

قرظی که طلاق ستده بود از رفاعة بن وهب قرظی و بعقد شوهر دیگر در آمدن خواست که با شوهر پیشین
آشتی کند قبل از مباشرت زوج ثانی حضرت منع نموده فرمود که ای زن میخواهی برفاعه رجوع کنی و حال آنکه لذت جماع
زوج ثانی در نیافته و زوج ثانی لذت ترا نچشیده یعنی بدون مباشرت زوج ثانی جایز نیست رجوع بزوج اول و حکمت
در منع است از تعجیل کردن بطلاق فَإِنْ طَلَّقَهَا پس اگر طلاق دهد شوهر ثانی برغبت خود بعد از مباشرت
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ گناهی نیست بر زوج اول و برین زن طلاق داده شده أَنْ يَتَرَاجَعَا آنکه با یکدیگر
رجوع کنند بنکاح جدید بعد از انقضای مدت عدت از شوهر دوم إِنْ ظَنَّا اگر ظن غالب داشته باشند آنکه
يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ آنکه بپای دارند احکام خدا را که آن حقوق زنجیرات وَتِلْكَ و آنکه مذکور شد
از احکام تحریم و تحلیل حُدُودُ اللَّهِ اندازهای مقرر حق تعالی است يُبَيِّنُهَا پیدا میکند آنرا لِقَوْمٍ
يَعْلَمُونَ برای گروهی که میدانند که این احکام از نزد حق تعالی است عمل میکنند بمقتضای علم خود وَإِذَا
طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ و چون طلاق دهید زنان را فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ پس برسید زنان بنهایت مدت خود قریب
بانقضای عدت فَأَمْسِكُوهُنَّ پس نگاه دارید ایشانرا بِمَعْرُوفٍ بنیکوئی که آن عدم قصد ضرر
و آزارست أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ یا رها کنید و بگذارید ایشانرا تا از عدت خود بیرون آیند و مالک
نفس خود شوند نه آنکه هر گاه نزدیک بانقضای عدت شود شما رجوع کنید بقصد ضرر رسانیدن
بایشان چنانکه میفرماید وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ و باز مدارید ایشانرا یعنی رجوع مکنید ضِرَارًا بر وجه
ضرر رسانیدن لِتَعْتَدُوا تا ستم کنید بر ایشان بدرازی مدت عدت وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ و هر که چنین
بکند یعنی ضرر بزن رساند بر وجه مذکور فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ پس بتحقیق که بیداد کرده است نفس خود را
و آنرا در معرض غضب الهی در آورده و آزار رسانیده بزبان صاحب شریعت حضرت نبوی صلعم ملعون چه در
حدیث صحیح وارد شده که حق تعالی لعن کرده کسی را که بزنان مضرت رساند یا آنکه بدو مکری کند وَلَا تَتَّخِذُوا
آيَاتِ اللَّهِ و فرا مگیرید احکام الهی را هُزُوًا آن چیزی که بآن سخریه کنند و از آن اعراض نمائید وَاذْكُرُوا
نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ و یاد کنید نعمتهای خدا را که افاضه کرده است بر شما از آنجمله هدایت است بشرف اسلام
و بعثت سید انام و آسانی تکلیف در احکام خصوصا در باب نکاح چه در شرایع امم سابقه هیچ کس را نیاز

از یک زن در نکاح روا نبودی مگر پیغمبر از او در شرع ما تا چهار زن در یک عقد جایز است و آنها را
بعد از طلاق مراجعت جایز نبودی و ما را روا است و مادام که زن مطلقه زن نبودی عقد زن دیگر
حلال نبودی و در دین شریف حلال است پس برین نعمتها شکرگذاری کنید و یاد کنید آنرا وَمَا أَنزَلَ عَلَيْكُم
و آنچیز را که فرستاده شده است بر شما مِّنَ الْكِتَابِ از قرآن وَالْحِكْمَةِ و احکام حدود شریعت
يَعِظُكُم بِهِ پند میدهد خدای شما را به آنچه بشما فرو فرستاده وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای
در مخالفت احکام وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید آنکه خدای بِكُلِّ شَيْءٍ بهمه چیزها خصوصا با عمال و
مصالح روزگار شما عَلِيمٌ داناست آورده اند که جمیله بنت یسار که خواهر معقل یسار بود شوهرش
ابو الدحداح وی را طلاق گفت و بگذاشت تا عدت برآمد و باز اراده نکاح او کرد برادر جمیله در خشم شد
گفت ای خواهر خود را بدو دادم و او وی را طلاق داد و باز آمده تا وی را نکاح کند بخدای که هرگز او را
بوی ندهم حق تعالی این آیه فرستاد وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ و چون طلاق دهید زنان خود را
فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ پس برسند بنهایت مدة خود یعنی عدت ایشان برآید فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ پس منع
مکنید ایشانرا أَن يَنكِحْنَ از آنکه بنکاح درآیند أَزْوَاجَهُنَّ شوهران پیشین خود را إِذَا تَرَاضَوْا
چون رضا دهند شوهران و زنان بَيْنَهُم میان یکدیگر بِالْمَعْرُوفِ بهر چه در شرع نیکو است مانند
نکاح حلال و مهر جایز و حسن معاشرت ذَٰلِكَ آنچه مذکور شود از نهی منع زنان يُوعَظُ بِهِ پند داده
میشود بدان مَن كَانَ مِنكُمْ هر که باشد از شما بوجه اخلاص يُؤْمِنُ بِاللَّهِ بگرود بخدای
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز باز پسین ذَٰلِكُمْ این پند گرفتن شما و ترک منع و ضرر أَزْكَىٰ لَكُمْ
پاکیزه تر است مر شما را از روی معاشرت و زندگانی وَأَطْهَرُ لَكُمْ و پاک تر از پلیدی گناه که آن
اندیشه حرامست وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای میداند صلاح مردان و زنان را که رغبت بیکدیگر کنند در نکاح
وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما نمیدانید آنرا مرویست که معقل یسار مردی صالح و خدای ترس بود چون
پیغمبر صلعم این آیه برو خواند بگریست و گفت یا رسول الله ازین توبه کردم و کفارت سوگند بدادم و خواهر خود را
با بو الدحداح بعقد داد و بعد از بیان حکم طلاق ذکر اطفال میکند و بیان تربیت و شیردادن ایشان

ومیفرماید

ومیفرماید وَالْوَالِدَاتُ و مادران یعنی زنانیکه مفارقت واقع شده باشد میان ایشان و شوهران
و طفل شیرخواره در میان بود حکم آنست که آن مادران يُرْضِعْنَ شیر دهند أَوْلَادَهُنَّ فرزندان خود را
حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ دو سال تمام و این حکم مذکور لِمَنْ أَرَادَ برای کسیست که خواهد أَن يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ
آنکه تمام گرداند شیردادن فرزند و این دلیلست بر آنکه زیاده از دو سال شیردادن واجب نیست و بر آنکه
جایز است کمتر از دو سال شیردادن وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ و بر آنکسی که فرزند برای او زاییده شده یعنی اولیاء اطفال
که پدرانند رِزْقُهُنَّ روزی دادن این شیردهندگانست یعنی خورش ایشان وَكِسْوَتُهُنَّ و پوشش
ایشان بِالْمَعْرُوفِ بطریق نیکویی که آن اعتدالست نه تنگ گیری در آن لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ تکلیف کرده
نشده هیچ نفس إِلَّا وُسْعَهَا مگر بگنجایش و توانایی یعنی پدران باید بقدر توانایی و وسع خود نفقه بدهند
نه زیاده بر آن لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ باید که رنج نرساند هیچ مادری بِوَلَدِهَا بفرزند شیرخواره خود بدانکه
او را از خود جدا کند و بپدر دهد وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُ و باید که ضرر نرساند آنکه فرزند برای او متولد شده یعنی
پدر بِوَلَدِهِ بفرزند خود که او را در وقت شیرخوارگی از مادر باز ستاند وَعَلَى الْوَارِثِ و بر میراث
خوار پدر است چون پدر فوت شود مِثْلُ ذَٰلِكَ مانند آنکه بر پدر بوده از نفقه و کسوة و ضرر نرسانیدن
طفل فَإِنْ أَرَادَا پس اگر خواهند پدر و مادر فِصَالًا جدا کردن فرزند از شیر خوردن پیش از آنکه
دو سال تمام شود عَن تَرَاضٍ مِّنْهُمَا از روی خشنودی والدین وَتَشَاوُرٍ و از روی مشورت کردن
با یکدیگر در مصلحت آن فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ وبالی نیست بر ایشان درین امر و اعتبار رضای والدین
و مشورت بجهت مراعات صلاح طفلست و ضرر نرسانیدن باو وَإِنْ أَرَدتُّمْ و اگر خواهید ای پدران
اطفال أَن تَسْتَرْضِعُوا آنکه طلب شیردادن کنید از زنان شیردهنده أَوْلَادَكُمْ فرزندان
خود را یعنی هرگاه خواهید که دایه گیرید بجهت شیردادن خواه مادر را مانعی باشد از شیردادن و خواه
نه و تنکه مادر بجاجت دایه یا کمتر از راضی باشد فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس گناهی نیست بر شما بر قرار
گرفتن إِذَا سَلَّمْتُم چون تسلیم کنید بدایه ها مَّا آتَيْتُم آنچه اراده کرده اید دادن آنرا بدیشان پس آنرا
تسلیم آنها کنید بِالْمَعْرُوفِ بوجهی که نیکو باشد در شرع یعنی بخشنودی بی مضایقه و تنگ گیری

وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای تعالی در باز گرفتن اجرت شیر دادن و تقصیر کردن در امر فرزندان
خود وَاعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ و بدانید آنکه خدای بِمَا تَعْمَلُونَ بدانچه میکنید از بدی و نیکی بَصِیرٌ بیناست
و شما را بران جزا خواهد داد و بعد از ذکر عدت طلاق بیان عدت وفات میکند بقوله وَالَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ
مِنْکُمْ و آنکه میرند از شما وَیَذَرُونَ اَزْوَاجًا و بگذارند زنان را که زنان ایشان یَتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ
انتظار برند بنفس خود بعد از مردن آن شوهران اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ وَعَشْرًا چهار ماه و ده روز فَاِذَا بَلَغْنَ
اَجَلَهُنَّ و چون برسند بنهایت عدت خود که آن تمام شدن چهار ماه و ده روزست فَلَا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ
پس هیچ وزر و وبالی نیست بر شما ای حکام شرع و یا ای ورثه و اولیای شوهران فِیمَا فَعَلْنَ در آنچه زنان
کنند فِی اَنْفُسِهِنَّ در نفسهای خود که شوهر کردن ایشانست بِالْمَعْرُوفِ بنیکوئی یعنی بچیزی که در عقل
و شرع جایزست و یا موافق شریعت از ایجاب و قبول شرعی و رعایت ارکان عقد وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
و خدای بآنچه میکنید ای مردان و زنان خَبِیرٌ داناست و شما را بران جزا خواهد داد وَلَا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ
و هیچ گناهی نیست بر شما ای راغبان نکاح فِیمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ در آنچه بکنایه خبر دهید بآن مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ
از خواستاری زنانی که هنوز در عدت باشند نه آنکه بتصریح ذکر آن کنید اَوْ اَکْنَنْتُمْ یا آنکه پوشیده
فِی اَنْفُسِکُمْ در نفسهای خود و ذکر آن نکنید نه بکنایه و نه بتصریح مراد آنست که زن اگر در عدت باشد
بکنایه خواستاری او میتوانید کردن نه بتصریح عَلِمَ اللّٰهُ میداند خدای اَنَّکُمْ آنکه شما سَتَذْکُرُونَهُنَّ
زود باشد که یاد کنید آن زنان را و صبر نتوانید کرد و بر سکوت رغبت در ایشان بجهت خوف آنکه مبادا کسی
دیگر ایشان را بنکاح در آورد و بجهت این بر شما مباح کرداند خواستاری را در حال عدت بکنایه نه بتصریح وَ
لٰکِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا اِلَّا اَنْ تَقُولُوا لیکن آنکه بگوئید قَوْلًا مَعْرُوفًا سخنی نیکو مشتمل بر حسن معاشرت
وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّکَاحِ و قصد مکنید عقد نکاح آن زنان حَتّٰی یَبْلُغَ الْکِتَابُ تا برسد کتاب
یعنی آنچه خدای فرض کرده از عدت اَجَلَهُ بغایت خود و مدت او منقضی گردد وَاعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ و بدانید آنکه
خدای یَعْلَمُ مَا فِی اَنْفُسِکُمْ میداند آنچه در دلهای شماست از عزم بر کاری که جایز نیست فَاحْذَرُوهُ پس
بترسید و حذر کنید از عذاب او و قصد فعل حرام مکنید وَاعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ و بدانید که خدای غَفُورٌ آمرزنده است

و میگوید در خلوت با زنان در عدت
که من ترا خواهم خواست

از آنکه بترسد از عقوبت او و در ترک عزم حرام حَلِیمٌ بردبارست و بعذاب تعجیل نکند آورده اند که عادت
عرب آن بود که طلاق بسیار دادندی و مراجعت کردندی رسول علیه السلام این را نپسندید و فرمود چه میشود این
قوم را که باحکام خدای بازی میکنند و زنان را طلاق نباید داد مگر بجهت تهمتی و گمان بردی اصحاب که این را
شنیدند گمان بردند که بهر طلاقی اثمی خواهد بود حق تعالی بجهت رفع این توهم آیه فرستاد که لَا جُنَاحَ
عَلَیْکُمْ گناهی نیست بر شما اِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ اگر طلاق دهید زنان خود را که مفروض المهر بوده باشند
مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ مادام که مس نکرده باشید ایشان را از اراده جماع اَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ مگر گاهی که فرض و تقدیر
کرده باشید یعنی نام برده باشید در صیغه نکاح برای ایشان فَرِیضَةً مهری مفروض و مقدر که در این هنگام
نصف مهر لازم است وَمَتِّعُوهُنَّ پس بعد از طلاق غیر مفروض المهر تمتع دهید بایشان یعنی آن مقدار مالی که
تمتع و برخوردار شوند از آن مرویست که مردی انصاری زنی خواست و در عقد نام مهر نبرد و قبل از دخول
وی را طلاق داد این آیه آمد سید عالم فرمود که وی را تمتع سازد اگرچه قلنسوه تو باشد غرض آنست که
آنست که تمتع دادن واجبست و آن بقدر حال طلاق دهنده باید عَلَی الْمُوسِعِ قَدَرُهُ بر مرد توانگر بقدر
او در توانگری وَعَلَی الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ و بر مرد درویش تنگدست بمقدار دسترس وی مَتَاعًا متعه دادنی
بِالْمَعْرُوفِ بوجهی که نیکو باشد در شرع حَقًّا متعه واجب و لازم عَلَی الْمُحْسِنِینَ بر نیکوکاران یا نیکوئی
کنندگان بنفسهای خود بجهت مبادرت بامتثال امر الهی فقهای تصریح کرده اند که متعه بر غنی اسبی است یا
قیمتی باده دینار طلا و بر متوسط پنج دینارست یا جامه میانه و بر فقیر دو دینار یا انگشتری وَاِنْ
طَلَّقْتُمُوهُنَّ و اگر طلاق دهید زنان را مِنْ قَبْلِ اَنْ تَمَسُّوهُنَّ پیش از آنکه مس کنید ایشان را یعنی
مجامعت نماید وَقَدْ فَرَضْتُمْ و حال آنکه مقرر کرده باشید لَهُنَّ فَرِیضَةً برای ایشان مهری فَنِصْفُ
مَا فَرَضْتُمْ پس بر شماست ادا کردن نیمه آنچه فرض کرده اید یعنی نصف مهر اِلَّا اَنْ یَعْفُونَ مگر آنکه عفو کنند
آن زنان که اهلیت عفو داشته باشند از بلوغ و رشد عقل یعنی ابرای ذمه زوج خود نمایند و هیچ از ایشان
نگیرند اَوْ یَعْفُوَ الَّذِی یا عفو کند آنکسی که بِیَدِهِ عُقْدَةُ النِّکَاحِ بدست اوست بستن نکاح زوج
مراد ولی زوجه است که پدرست یا جد پدری گاهی که زوجه صغیره بود یا ملاحظه غبطه صغیره وَاَنْ

تعفوا او عفو کردن و یافتن ثواب و لا تنسوا الفضل و فراموش مکنید تفضل و احسان بینکم
در میان یکدیگر یعنی اولیای زن اندیشه کرده که از زوج از عقد زوجه خود محروم ماند هم مهر او
بتانند بشرط حفظ ان الله بدرستیکه خدای بما تعملون بانچه میکنید از تفضل و احسان با یکدیگر
بصیر بیناست و تفضل و احسان شما ضایع نخواهد کرد چون حق تعالی ترغیب بندگان کرد بر اطاعت احکام
شریعة بعد از ان تخصیص صلوات فرموده از ان بمحافظت بران زیرا که اعظم طاعات و بایجهة شکر گذاری
بر بیان احکام طلاق قیام بصلوة کرده و میفرماید که حافظوا علی الصلوات مواظبت کنید بر نمازهای فرض
و ادای آن نمایید در وقتهای آن با ملاحظه حدود و شرایط آن و الصلوة الوسطی و مداومت کنید
خصوصا نماز زیرا که متوسطات میان پنج نماز شبانروزی یا نماز زیرا که مزیة فضل دارد نسبت بباقی نمازها
پنجگانه اکثر اصحاب ما بر آنند که مراد نماز عصرست که در هر طرف آن دو نمازاست که در اول قصرست یعنی نماز
پیشین و خفتن در طرف دیگر قصر راه نداد یعنی نماز صبح و شام و نزد بعضی دیگر مراد نماز بامدادست که
میان سیاهی شب و روشنایی روز گذارده میشود یا میان دو نماز لیلی و دو نماز نهاری سوده میشود
یا باعتبار آنکه از هر طرف او نمازیست که در او قصر میکند و یا نماز پیشین است که در وسط نهار میگذارند و یا نماز
شام که میان نمازهات در مقدار یا میان دو نماز اخفاتیه و نماز جهریه است یا میان دو نماز شب که قصر
در آن راه نیست و قول اول اشهر و اصح است و قوموا و دیگر امر میفرماید که بپای بایستید لله برای خدای و محض
اخلاص او قانتین در حالتیکه فرمان بردار او باشید از ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام مرویست که مراد باین
قنوت در نمازست و بعد از امر محافظت نماز بیان نماز خوف میکند بقوله فان خفتم پس اگر ترسید از
نماز گذارید در حالتیکه پیاده کان باشید در دشمن او رکبانا یا سواران و بقدر امکان ملاحظه شرایط
افعال آن کنید فاذا امنتم پس چون ایمن شوید و خوف زایل گردد فاذکروا الله پس یاد خدا کنید
یعنی نماز گذارید با جمیع شرایط و آداب کما علمکم همچنانکه در آموخت شما را ما لم تکونوا
تعلمون آنچه نبودید که آنرا دانید بوجود خود از آداب و احکام نماز و کیفیت آن در حالت امن و خوف و آنکه
که رسم عرب چنان بود که زنان شوهر مرده یکسال حق میداشتند و جامهای پوشیده زینت بر خود نمیکردند

اگر

و اگر شهری بودی در همانجا نزد اولیای شوهر بر بردندی یا اولیای زن در همان منزل جهة او خانه با کردندی
و اگر صحرانشین بودندی از پلاس خانه جدا کانه برای ایشان ساختندی و یکسال از آن خانه بیرون نیامدندی
و نفقه از اولیای شوهر گرفتندی و قتیکه از خانه مقرر بیرون آمدندی نفقه ساقط شدی چون آنحضرت
بمدینه آمد حکم بن حارث طایفی که با آنحضرت بمدینه هجرت کرده بود در گذشت و از وی زنی و پسری و مادری
و پدری بماند حضرت ترکه او را به پسر او و پدر و مادر و زن را نصیبی تعین فرمود اما حکم کرد که یکسال از
ترکه نفقه بوی رسانند در آن محل این آیه نازل شد و الذین یتوفون منکم و آنانکه وفات کنند
از شما و یذرون ازواجا و بگذارند زنان را وصیة فرض شد بر ایشان وصیة و حفص بنصب خوانده
یعنی اگر وصیة کنید وصیة کردنی لازواجهم برای زنان خود متاعا متاع داد از نفقه و کسوه
سکنی از ترکه الی الحول تا یکسال غیر اخراج نه بیرون کردن ایشان از مساکن مقر خودشان این حکم
در اول اسلام بوده و بعد از آن بآیه اربعة اشهر و عشرا منسوخ شد فان خرجن پس اگر بیرون روند
از منزل شوهران بعد از یکسال فلا جناح علیکم پس هیچ گناهی نیست بر شما ای اولیای شوهران
یا ای حکام شرع فیما فعلن در آنچه کنند آن زنان فی انفسهن در نفسهای خود از زینت و طلب شوهر من
معروف از آنچه موافق شرع باشد یعنی طلب شوهر و زینت بعد از انقضای مدت و الله عزیز و خدای
غالب انتقام کشنده از هر که مخالفت حکم او کند حکیم صاحب حکمت در آنچه فرماید از مصالح مردم
که چون حق تعالی آیه متعه فرستاد بعضی از مردمان بگمان آنکه متعه دادن سنت باشد نه واجب ترک آن کردند
حق تعالی بجهت تاکید حکم متعه تکرار آن فرمود و للمطلقات و زنان طلاق داده شده را که مس کرده باشید
و فرض مهر نکرده باشید متاع متعه ایست که بآن برخوردار شوند بالمعروف بطریق نیکویی که آن ملایم
احوال ثلاثات از غنا و فقر و توسط حقا واجب کردانیده حق تعالی این حکم را واجب کردانیدنی علی
المتقین بر پرهیزکاران از شرک یعنی بر همه مسلمانان کذلک همچنانکه احکام طلاق و عده بیان کرد
یبین الله روشن میکرداند خدای لکم برای شما آیاته دلایل و احکام خود را که در معاش
لعلکم تعقلون شاید که شما عقول خود را کار فرمایید در تفکر در آن و قبول آن نمایید و چون حق تعالی

در این آیه فرمود که یُبَیِّنُ آیَاتِهِ لِلنَّاسِ در عقب آن بیان آیتی از آیات خود میفرماید بقوله اَلَمْ تَرَ آیا ندیدی
ای بیننده و بنظر تعجب نگاه نکردی اِلَی الَّذِینَ خَرَجُوا بحال آنانکه بیرون رفتند مِنْ دِیَارِهِمْ از منزلها و
سراهای خود وَهُمْ اُلُوفٌ در حالتیکه ایشان چندین هزار بودند حَذَرَ الْمَوْتِ بجهت احتراز کردن
از مرگ واینها اهل داوردان بودند و آن قریه ایست از حوالی واسط بجهت آنکه طاعون در میان ایشان واقع
شده بود اکثر ایشان جلای وطن کردند آنها که از دیار خود بدر رفتند بسلامت ماندند و یکی از ایشان
فوت نشد و آنها که در شهر ماندند اغلب بمردند چون طاعون برطرف شد آنها که جلای وطن کرده بودند
باز آمدند در دیار خود ساکن گشتند و همه اتفاق کردند که اگر بعد ازین طاعون عود کند جملگی از شهر
بدر روند تا آسیبی بدیشان نرسد سال دیگر طاعون عود کرد که همه اهل آن دیه که بقول اشهر چهل
هزار بودند از آن دیه بیرون رفتند بجهت حذر کردن از موت و میرفتند تا در وادی که در میان کوه
بود فرود آمدند فَقَالَ لَهُمُ اللّٰهُ پس گفت مر ایشان را خدای یعنی فرشته ایشان را بامر حق گفت مُوتُوا
بمیرید پس همه بمردند با چهارپایان خود بجهت شامت معصیت چون مدتی برین بگذشت همه گوشت و پوست
ایشان خاک شد و از ایشان جز استخوان نبود ثُمَّ اَحْیَاهُمْ بعد از آن زنده کرد ایشان را حق تعالی ایشان را زنده
وقتیکه حزقیل بن بوزی که خلیفه سیوم موسی بود با قوم خود بران موضع گذر کرد و آن توده های استخوان
بدید توقف کرده در آنها تفکر مینمود حق تعالی بوی وحی کرد که ای حزقیل میخواهی که آیتی بتو نمایم که مرده را
چگونه زنده میکنم گفت نعم یا رب خطاب آمد که فلان کلمه بگوی تا ایشانرا زنده کردانیم حزقیل چون آنرا
بگفت استخوانها از یکدیگر جدا شد گوشت و پوست بر آنها ظاهر شده برخاستند و میگفتند سبحانک اللهم
وبحمدک لا اله الا انت اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای لَذُو فَضْلٍ هر آینه خداوند فضل و رحمتست عَلَی
النَّاسِ بر مردمان چه این مردها را زنده میکرداند تا از ان اعتبار گیرند و یقین شوند بر حشر اجساد
در روز معاد و این قصه را با ایشان خواند تا از ان عبرت گرفته بحشر بگروند وَلٰکِنَّ اَکْثَرَ النَّاسِ
ولیکن بیشتر مردمان همچنانکه باید لَا یَشْکُرُونَ شکر الهی نمیکنند و بآن نمیگروند فایده این قصه
کردانیدن مسلمانانست بر جهاد و ترغیب ایشان بران و توکل کردن بر قضای الهی لهذا در عقب این امر قتال

کرده

کرده میفرماید که وَقَاتِلُوا و کارزار کنید فِی سَبِیلِ اللّٰهِ در راه خدای تعالی آشکارا کردن دین اسلام
بدر دل و ترس از مرگ چون فرار از موت فایده نمیدهد چنانکه معلوم شد پس بدل قوی جهاد کنید در
راه او سبحانه وَاعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ و بدانید که خدای تعالی سَمِیعٌ شنواست قول کسانیرا که بعذرها
از جهاد باز میایستند عَلِیمٌ داناست بنیت مخالفان از جهاد و سابقان بآن بر وفق ثبات سزا و جزا
خواهد داد و بعد از امر بجهاد که اعمال بدنیاست ترغیب بندگان میکند باعمال مالیه بقوله مَنْ ذَا الَّذِی
یُقْرِضُ اللّٰهَ کیست آنکسی که بخلوص نیت قرض دهد خدایرا یعنی بندگان در مانده را قرض دهد بقصد
ثواب از خدای قَرْضًا حَسَنًا قرضی نیکو یعنی در وقت طلب قرض از وی عذر نگوید و منت ننهد یا طمع زیادتی
نکند و در حدیث صحیح ثابت گشته که ثواب قرض دادن هجده است و ثواب صدقه دادن ده فَیُضَاعِفَهُ
پس مضاعف کرداند خدای وی زیاده بر زیاده رساند اجر آنرا لَهُ برای او اَضْعَافًا کَثِیرَةً زیادتیها
بسیار و بعضی مراد بقرض صدقات است در راه خدای و حق تعالی آنرا قرض گفت بجهت آنکه همچنانکه قرض را
عوض لازمست ثواب صدقه نیز بر خدا لازمست که بصدقه دهنده رساند وَاللّٰهُ یَقْبِضُ و خدای تنگ
میکند روزی را بر وفق حکمت وَیَبْسُطُ و گشاده میکرداند روزی را بر وفق مصلحت وَاِلَیْهِ و بسوی
حق تعالی بپاداش او تُرْجَعُونَ بازگردانیده خواهید شد روایت که بعد از نزول این آیه حضرت رسالت
فرمود که حق تعالی در عقبات با بعضی بندگان گوید که ای بنده من از تو طعام خواستم ندادی و از تو آب
طلبیدم ندادی جامه خواستم اشباع کردی بنده گوید بار خدایا این کی و چگونه بود گوید فلان بنده
گرسنه از تو طعام خواست ندادی و فلان برهنه از تو جامه طلبید او را از آن محروم کردانیدی قسم
بجلال خودم که امروز فضل خود را از تو باز گیرم چنانکه تو از وی باز گرفتی پس حق تعالی سایل را بجای خود گفته
تا معلوم شود که هرچه بدرویش دهند همانست که باو سبحانه داده اند و روایت که حق تعالی خطاب کرد
بداود علیه السلام که ای داود اکرم ابن خانه خود با من چگونی داود گفت بار خدایا مرا طاقت جواب تو نیست
فرمود که درویشان نایب مناب منند پس هرچه در حق من خواهی کرد در باره ایشان بجای آور و در حدیث
صحیح آمده که امام زین العابدین رضی الله عنه دست خود را نزد صدقه دادن میبوسید این را از وی پرسیدند

کدست صدقه دهنده واقع میشود در دست خدا پیش از آنکه در دست سایل واقع شود از حضرت رسالت
مرویست که هر چیزی را که بقرض برادر مومن دهد حق تعالی بوزن هر درمی ثوابی بوزن کوه احد کوه طور سینا
در نامه اعمال او بنویسد و بدانکه چون حق تعالی ذکر جهاد فرمود و بیان آنچه ممد و معاون آنست از قرض و صدقه
در عقب آن بیان قصه میکند که در میان بنی اسرائیل مشهورست و متضمن تخویف است از ترک جهاد و مستلزم
جد و جهد کردن درین باب و تعلل و اهمال ناکردن در ان و میفرماید که أَلَمْ تَرَ آیا ندیدی یعنی
دیدی و دانستی و علم تو منتهی شد إِلَى الْمَلَإِ بجمعی از اشراف اهل رای و تدبیر مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ از فرزندان
یعقوب مِنْ بَعْدِ مُوسَى پس از وفات موسی إِذْ قَالُوا در وقتیکه گفتند لِنَبِيٍّ لَهُمُ مر پیغمبر خود را و آن
یوشع بن نون بود و بقول اصح اشمویل که حق تعالی او را بعد از الیسع به بنی اسرائیل فرستاده بود بر هر تقدیر گفتند با او
که بحکم خدای ابْعَثْ لَنَا برانگیز از برای ما یعنی تعیین کن برای ما مَلِكًا پادشاهی تا باعانت او
نُقَاتِلْ کارزار کنیم فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای با جالوت که پادشاهی بغایت ظالم و کافر است و قوم او
در نهایت ظلم و کفر اند و ما را آزار و ایذا بسیار میرسانند قَالَ گفت آن پیغمبر هَلْ عَسَيْتُمْ آیا هیچ شاید و توقع
باشد از شما إِنْ كُتِبَ اگر فرض کرده شود عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ بر شما کارزار کردن بر دشمن دین
أَلَّا تُقَاتِلُوا آنکه کارزار نکنید قَالُوا گفتند در جواب او که وَمَا لَنَا و چیست ما را یعنی چه غرضی باشد
ما را أَلَّا نُقَاتِلَ آنکه مقاتله نکنیم فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا
و حال آنکه بیرون کرده شدیم از مساکن خود وَأَبْنَائِنَا و از پسران خود یعنی ما را مهجور ساخته اند
از ایشان چه جالوت و اعوان او پسران ملوک [illegible] ایشان را [illegible] چهار صد و چهل تن کرده بودند
و چندین گروه را از منازل ایشان بیرون کرده ازین جهت بنی اسرائیل در حرب مبالغه داشتند فَلَمَّا
كُتِبَ پس آن هنگام که نوشته شد و فرض گشت عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ بر ایشان کارزار کردن با دشمنان
دین تَوَلَّوْا بر گشتند و فرمان نبردند إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ مگر اندکی از ایشان که سیصد و سیزده تن
بودند بعدد اهل بدر وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناست بِالظَّالِمِينَ بستمکاران که از جهاد تخلف کردند
و چون اشمویل بر ایشان حجت گرفت از حق تعالی استدعا نمود که پادشاهی برای ایشان تعیین فرماید خدای تعالی

کوه مشهورست

بلغ

ظرفی پر از روغن و عصای بوی فرستاد و فرمود که هر که بمنزل تو آید و این روغن در ظرف بجوش
آید و این عصا بقامت او برابر باشد وی پادشاه ایشان باشد اشمویل این سخن بقوم رسانید هر یک
از بزرگان بنی اسرائیل بخانه او تردد آغاز کردند برای هیچکس روغن بجوش نیامد و عصا بر قامت
ایشان برابر نشد تا روزی مردی سقا یا دباغ که شاول نام داشت و بواسطه درازی قامت او را طالوت
گفتندی بخانه او در آمد فی الحال روغن بجوش در آمد و عصا با قد او برابر آمد وَقَالَ لَهُمْ و گفت
مر ایشانرا یعنی بنی اسرائیل را نَبِيُّهُمْ پیغمبر ایشان یعنی اشمویل إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه قَدْ بَعَثَ لَكُمْ
و تحقیق که برانگیخت برای شما طَالُوتَ مَلِكًا طالوت را پادشاه و فرمان فرمای و او از فرزندان ابن
یامین بن یعقوب بود قَالُوا گفتند در جواب اشمویل أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ چگونه باشد و از کجا
بود مر طالوت را پادشاهی کردن عَلَيْنَا بر ما وَنَحْنُ أَحَقُّ و حال آنکه ما سزاوار تریم بِالْمُلْكِ مِنْهُ
بپادشاهی که از سبط یهودایم و پادشاهی از و بوراثه داریم و صاحب ثروه و جاهیم پس ما سزاوار تریم
بپادشاهی از طالوت که از سبط ابن یامین است و در ان سبط نه نبوت و نه مملکت و با وجود این مرد
سقا یا خربنده وَلَمْ يُؤْتَ و داده نشده است سَعَةً بسیاری و فراخی مِنَ الْمَالِ از مال دنیا یعنی
با آنکه وارث ملک نیست و صاحب مال و خزاین نیست تا بجهت تجهیز لشکر تسخیر مملکت کند قَالَ گفت
اشمویل که إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ بدرستیکه خدای برگزید طالوت را عَلَيْكُمْ بر شما وَزَادَهُ و افزون ساخت
او را بَسْطَةً گشادگی و بسیاری فِي الْعِلْمِ در دانش کیاست و تدبیر مملکت داری و حفظ و صیانت
میان رعیت و گویند مراد بعلم دانش آداب حرب است وَالْجِسْمِ و دیگر بیفزود او را در تن او یعنی
هیکل او را در کیفیت و کمیت با حسن وجه و بشارت چه طالوت مرد دانا و با جمال بود و بیک سر و گردن
از اهل زمان خود بلند تر بود وَاللَّهُ و خدای که مالک الملک است يُؤْتِي مُلْكَهُ میدهد ملک خود را
مَنْ يَشَاءُ هر کرا میخواهد و میداند که او را صلاحیت ملک داری هست وَاللَّهُ وَاسِعٌ و خدای بسیار
فضل است در دادن زمام اختیار بقبضه اقتدار هر که خواهد عَلِيمٌ داناست باستحقاق کسی که او را بر
میگزیند القصه چون بنی اسرائیل این کلام بشنیدند طلب بکردند چنانچه آیه با ایشان بود از طریق الحاج در آمدند

کفتند مر طالوت را علامتی باید تا دانیم که او را بفرمان برداری و هواداری او رغبتی بدید اید اشموئیل از حق تعالی
درخواست حق تعالی وی را از علامت پادشاهی او اعلام داد وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ و کفت مر ایشان را پیغمبر
ایشان إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ بدرستیکه نشانهای پادشاهی طالوت أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ آنست که
بیاید تابوت و آن صندوقی بود که صورتهای همه انبیا از آدم تا موسی در انجا نقش کرده و آن تابوت
از چوب شمشاد بود بطلا زینت داده سه کز طول و دو کز عرض آن بود فِيهِ سَكِينَةٌ در انجا
در انجا سکینه ایست و آرامی مِنْ رَبِّكُمْ از نزد پروردکار شما یعنی چیزیکه تسکین شما دران باشد
و کویند که سکینه جانوری بود بمقدار کربه و دو چشم داشت چون شعله او درخشنده که کسی را قوت دیدن
آن نبود و از امیر المؤمنین ع منقولست که روی او شبیه روی آدمی بود و دو بال داشت بوقت کارزار از
تابوت بیرون آمدی و مانند بادی که تند وزد بر روی دشمنان جستی و ایشان را متفرق ساختی و بنی
اسرائیل همیشه این تابوت را در پیش صف لشکر با خود داشتندی و بجهت این خاطر ایشان مطمئن بودی در
کارزار لهذا اشموئیل کفت که در تابوت طمانینت است و ارامیدن قلبست وَبَقِيَّةٌ و چیزی باقی مانده
مِمَّا تَرَكَ از آنچه بکذاشته است آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ اولاد موسی و هرون مراد انبیای بنی
اسرائیل اند که ابنای عم موسی بودند و آنچه از ایشان دران تابوت مانده بود نعلین و عصا و جامهای
موسی بود و عمامه هرون و پارهٔ ترنجبین که در تیه بر ایشان می بارید و ریزهای الواح و قوم جالوت
این تابوت را از بنی اسرائیل کرفته بودند و ببلاد خود برده و در هر موضعی که داشتندی آفتی باهل
آن موضع رسیدی آخر در حوالی مزبله دفن کردند حق تعالی فرمود که علامت پادشاهی طالوت آنست
که تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ بردارند فرشتکان تابوت را از بلاد جالوت و نزد شما آرند و کویند حق تعالی
آنرا بعد از موسی باسمان برد و بعد از ان بجهت علامت پادشاهی طالوت فرشتکان امر کرد تا آنرا از زمین
آوردند و در حین نزول بنی اسرائیل دران مینکریستند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در رسیدن تابوت
بشما لَآيَةً لَكُمْ هر آینه حجتی است شما را بر صدق پیغمبر و پادشاهی طالوت إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
اکر هستید کروندکان القصه بنی اسرائیل بعد از رسیدن تابوت حکم طالوت را اطاعت کردند و

وتنبه

و تهیه مقاتله جالوت کرده همه از شهر ایلیا بیرون آمدند و ایشان بقول اشهر هشتاد هزار جوان تازه
و شوکت بودند که متوجه حرب جالوت شدند و هوا بغایت کرم بود فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ پس آن هنکام
که جدا شد طالوت بفرمان پیغمبر خود از شهر ایلیا بِالْجُنُودِ با آن لشکر ساخته و پرداخته قَالَ کفت طالوت
بامر اشموئیل یا با الهام ربانی که ای قوم إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بدرستیکه خدای آزماینده شماست یعنی با شما
معامله آزمایندکان خواهد کرد درین هوای کرم بِنَهَرٍ بجوی از آب که میان اردن و فلسطین ظاهر شود
تا معلوم شود مطیع و منافقان عاصی را بآن امتحان نماید فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ پس هر که بیاشامد از ان جوی فَلَيْسَ
مِنِّي پس نیست از من یعنی برنده جهت من و از اتباع من نیست وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ و هر که نچشد آنرا فَإِنَّهُ مِنِّي
پس بدرستیکه او از منست یعنی پیرو منست چنانکه آنرا نخورد إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ مکر آنکس که بدست بر دارد
غُرْفَةً بِيَدِهِ یک کف آب را بدست خود آورده اند که حق تعالی بقدرت کامله خود جوی آب در راه ایشان بدید
آورد و چون لشکر دران هوای کرم با تشنگی غالب بدان جوی رسیدند فَشَرِبُوا مِنْهُ پس بیاشامیدند
از ان جوی زیاده از کف دست خود إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ مکر اندکی از ایشان که سیصد و سیزده نفر اند ٧

بودند و بروایتی چهار هزار و چهار کف
اب اکتفا کردند و هم از ان سیر اب شدند
و مطهرهای خود را صح

بقیه آبی که در کف ایشان مانده بود بس شد آنانکه زیاده از کف آشامیدند لبهای ایشان سیاه کشت و
تشنکی بر ایشان غالب شد هر چند آب بیشتر خوردند تشنه تر کشتند و بر کنار جوی بماندند از لشکر باز ماندند
و شرف فتح و نصرت در نیافتند فَلَمَّا جَاوَزَهُ پس آن هنکام که کذشت از ان جوی هُوَ طالوت وَالَّذِينَ
آمَنُوا و آنکسانیکه ایمان آورده بودند و قول او را تصدیق کرده مَعَهُ با او یعنی باتفاق او از آب
بکذشتند قَالُوا کفتند بایکدیکر بعد از مشاهده کثرت و قوت دشمن لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ نیست
ما را توانائی امروز بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ بجالوت و لشکریان او و از بعضی علمای تاریخ مرویست که از
لشکر هشتاد و شش هزار از جوی نکذشتند و چهار هزار که کذشتند چون چشم ایشان بر لشکر جالوت
افتاد سه هزار و سیصد و هشتاد و هفت کس از ایشان ترسان و بد دل شده کفتند طاقت حرب جالوت
نداریم قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ کفتند آنانکه متیقن بودند و بیقین میدانستند أَنَّهُمْ مُلَاقُو
اللَّهِ آنکه ایشان ملاقات کنند لقای یعنی رسنده اند بجزای خدای که مثوبات عظیمه است و این جماعت

سپه‌هیزده بودند از لشکریان طالوت که از روی یقین وخلوص اعتقاد گفتند کَمْ مِنْ
فِئَةٍ قَلِيلَةٍ بسیاری از گروه اندک از مومنان غَلَبَتْ غالب شده اند فِئَةً كَثِيرَةً بر گروه بسیار
از اهل کفر وعدوان بِإِذْنِ اللَّهِ بعون ونصرت ومددکاری حق تعالی وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ وخدای با صبر
کنندگانست بتوفیق وقوت وَلَمَّا بَرَزُوا وآن هنگام که مومنان صادق الاخلاص ظاهر شدند برایشان وصف
کارزار راست کردند لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ برای جالوت ولشکریان او قَالُوا گفتند ای رَبَّنَا
ای پروردگار ما أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا فرو ریز بر ما شکیبایی یعنی صبر وشکیبایی بشمار بر دلهای ما ریزان
گردان وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا ونگاهدار بتوفیق وتایید خود قدمهای ما را در میدان حرب وَانْصُرْنَا ویاری
ده ما را عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ بر گروه ناگرویدگان فَهَزَمُوهُمْ پس در هم شکستند کافرانرا
بِإِذْنِ اللَّهِ بفرمان خدای یعنی باعانت وتوفیق او وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وبکشت داود بن ایشا جالوت را
بسنگ فلاخن که بر خود وی زده خود در سرش شکسته شد ومغز سرش پریشان شد ولشکر او تارومار
گشتند وجالوت ولد عملیق بن عاد بود مردی عظیم الجثه وشدید الشوکه بود وبعضی برآنند که اسلحه
که در بر او بود هزار رطل آهن بود وخودی که بر سر داشت سیصد رطل بود القصه لشکر اسلام استیلا تمام
یافتند وهمه کفار مغلوب ومنکوب شدند وطالوت چون شجاعت ودلاوری داود دید دختر خود را
بوی داد وانگشتری مملکت داری را در انگشت او کرد واورا بر تخت خود نشاند وی طریقه عدل را مرعی داشت
همه مردمان مطیع شدند وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وداد خدای اورا پادشاهی وَالْحِكْمَةَ وپیغمبری با وی داد
وَعَلَّمَهُ وبیاموزانید اورا مِمَّا يَشَاءُ از آنچه خواست وآن علوم است که پیغمبرانرا بکار آید یعنی علم شریعت
ویا مراد علم زره گریست که بی‌اعانت آتش آنرا میساخت ویا دانستن زبان مرغان وسایر حیوانات یا علم الحان
واصوات وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ واگر نه آنکه باز داشت خدای بودی مردمانرا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ بر خلاف
ایشان بعضی یعنی اگر دفع کافران نکردی بسبب جهاد مجاهدان با ایشان لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ هر آینه تباه شدی
زمین بظلم وکفر وغالب شدن کفار بر اهل اسلام وَلَكِنَّ اللَّهَ ولیکن خدای ذُو فَضْلٍ خداوند
فضل ورحمت عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان یعنی بر مومنان در دنیا وآخرت تِلْكَ این قصه‌های مذکوره آيَاتُ

الله

جزو

اللَّهِ نشانهای قدرت خداوندیست نَتْلُوهَا عَلَيْكَ میخوانیم آنرا بر تو یعنی جبرئیل آنرا بر تو میخواند بِالْحَقِّ
براستی ودرستی ومطابق واقع که ارباب تواریخ اصلا در آن شکی وشبهه ندارند وَإِنَّكَ بدرستیکه تو
لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ هر آینه از فرستادگانی بهمه خلقان تِلْكَ الرُّسُلُ آن جماعت پیغمبران که قصه‌های ایشان گذشت
فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ افزونی دادیم برخی ایشانرا بمزیت خصایص وزیادتی فضایل عَلَى بَعْضٍ بر بعضی دیگر
از ایشان که در فضیلت بمرتبه ایشان نرسیده بودند واگرچه در نبوت مساوی یکدیگر بودند پس تفصیل کند
بقول مِنْهُمْ بعضی از آن پیغمبران مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ کسی بود که سخن گفت خدای با او مانند آدم وموسی ومحمد
مصطفی م وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ وبرداشت بعضی از ایشان دَرَجَاتٍ پایه‌های بلند ومرتبه‌های ارجمند وبقا
مراد حضرت سید عالمست م که مخصوص است بدعوت عام وحجج متکاثره ومعجزات مستمره وآیات متعاقب و
فضایل علمی وعملی وَآتَيْنَا وداد دادیم ما عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عیسی که پسر مریم است الْبَيِّنَاتِ معجزات روشن
وهویدا چون شفا دادن کور مادرزاد وزنده کردن مردگان وامثال آن وَأَيَّدْنَاهُ وقوت دادیم اورا
بِرُوحِ الْقُدُسِ بروح پاکیزه که جبرئیل درود بر وی وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ واگر خواستی خدای هدایت همه مردمان را
باکراه واجبار مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ اختلاف نکردندی آنانکه مِنْ بَعْدِهِمْ از پس انبیا بودند مِنْ بَعْدِ
مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ از پس آنکه آمد بدیشان نشانه‌های روشن بر نبوت پیغمبران وَلَكِنِ اخْتَلَفُوا
ولیکن اختلاف کردند بر وجه اختیار بعضی بتوفیق براه راست رفتند وبعضی بعناد در گمراهی ماندند
کما قال فَمِنْهُمْ پس بعضی از ایشان مَنْ آمَنَ کسی بود که بگروید بر دین اسلام ثبات ورزید وَمِنْهُمْ
مَنْ كَفَرَ واز ایشان کسی بود که نگروید واز دین حق اعراض کرد این کنایت از یهود ونصاری که
بعد از موسی وعیسی از راه راست بگردیدند وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ واگر خواستی که ایشانرا الجا سازد بایمان
وبزور بایمان مَا اقْتَتَلُوا اختلاف نکردندی وَلَكِنَّ اللَّهَ ولیکن خدای يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ میکند
آنچیز که میخواهد از مقتضیات حکمت ومصلحت که آن زمام اختیارات در قبضه اقتدار بندگان داد الجا
نکرد ایشانرا بایمان چه آن منافی حکمتست وفعل حق تعالی محض حکمت وعین مصلحتست ولیکن
جهت او از ایشان بر زور واکراه برایمان نداشت بلکه ایشانرا اختیار داد در رفتن راه حق وباطل بعد از آنکه

بفرمان ما م

تفصیل م

وعید فرموده بود بر عمل باطل و وعده فرموده بود بر سداد نیت یا أیها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده‌اید
آیة أنفقوا انفاق کنید و بمستحقان رسانید مما رزقناکم از آنچه ما روزی کرده‌ایم شما را یعنی حقوق
آن را بمستحقان آن دهید از زکوة و خمس و انفاق اهل و عیال و اقضای دین و غیر آن من قبل أن یأتی
پیش از آنکه بیاید یوم روزی که از هول و هیبت آن لا بیع فیه خرید و فروخت باشد در آن تا کسی خود را
از عذاب باز خرد ولا خلة و نه دوستی تا کسی کسی را حمایت کند ولا شفاعة و نه در خواستی بوقت نزول
عذاب والکافرون و ناگرویدگان هم الظالمون ایشانند ستمکاران که منع کنند حق خدا را از
مستحق و چون حق ذکر امم فرموده و اختلاف ایشان با پیغمبران در توحید و غیر آن در عقب آن ذکر وحدانیة
خود که اصل اسلام است فرموده الله خدای سزای پرستش لا اله هیچ خدای نیست در وجود بحقیقة الا هو
مگر که استحقاق عبادت ویرا ثابت الحی زنده است بحق ابدی که حیوة او ثابت است القیوم پاینده
بوجه دوام و بقا در ذات و صفات و قائم بتدبیر و حفظ مخلوقات این هر دو اسم بهترین نامهای خداست
و لهذا بروایة صحیح ثابت شده که بیشتر دعای رسول این بودی که یا حی یا قیوم و ابو امامه نیز روایت کرده
که مهتر و بهترین نام خدای در سه سوره است یکی در سورة البقرة الله لا اله الا هو الحی القیوم دوم در آل
عمران الله لا اله الا هو الحی القیوم سیم در طه وعنت الوجوه للحی القیوم در خبرات که این هر دو اسم
دافع جمیع بلامهات لا تأخذه سنة فرا نگیرد او را مقدمه خواب ولا نوم و نه خواب که باطل کننده
حواس است مرویست که حضرت رسالة صلعم فرمود که قوم موسی او را گفتند که خدای تو خواب باشد موسی فرمود
که بار خدایا تو میگفتی این جماعت سؤال خطاب آمد که ای موسی من ترا بدین تنبیه کنم یک شب از خواب مکن موسی
امر الهی بتقدیم رسانید بعد از آن فرشته فرستاد با دو شیشه تنگ و گفت که خدای تعالی میفرماید که امشب
این دو شیشه تنگ را در دست نگاه دارد تا روز شد موسی بحکم آن شیشه‌ها را در دست نگاه داشت
و خود را ضبط میکرد تا خواب بر او غالب شد و عاقبت خواب بر او غلبه کرد و دستها بهم باز آمد شیشه‌ها بر یکدیگر خورد
و بشکست فی الحال جبرئیل آمد و گفت حق تعالی میفرماید که تو در خواب دو شیشه را نگه نتوانستی داشت اگر بخسبم
آسمان و زمین که نگاه دارد له ما فی السموات او راست آنچه در آسمانهاست وما فی الارض و آنچه در زمین است

همه در قبضه قدرت اوست من ذا الذی کیست آنکس که او یشفع در خواست کند از انبیا و ملائکه و غیر
ایشان عنده نزد او گناه کاری را الا باذنه مگر بدستوری که او اجازت شفاعت دهد مرویست که مشرکان
میگفتند که بتان شفاعت کنند کافران را خواهند بود حق تعالی تهدید ایشان فرمود که هیچکس شفاعة
نکند مگر باذن او سبحانه یعلم میداند خدای ما بین أیدیهم آنچه پیش اهل آسمان و زمین است از امور
این جهان وما خلفهم و آنچه در پس ایشان خواهد بود از کارهای آن جهان ولا یحیطون و فرا نرسند
آفریدگان بشیء من علمه بچیزی از معلومات او الا بما شاء مگر آنچه او خواهد که بدان عالم شوند
بدانند وسع فرا رسیده است کرسیه کرسی او که زیر عرش است و گویند مراد بکرسی علم است یعنی فرا گرفته است
علم او السموات همه آسمانها و آنچه در آنست والارض و تمام زمین را و آنچه بر آنست و قول اول از ابی جعفر و
ابی عبدالله علیهم السلام مرویست و از عطا نقلست که پیغمبر صلعم فرمود همه آسمان و زمین نسبت بکرسی مانند حلقه
در بیابان ولا یؤده و در رنج نیفکند و بر او گران نیاید حفظهما نگاه داشتن آسمان و زمین
وهو العلی و اوست برتر از حس و وهمها و متعالی از امثال و اشباه العظیم بزرگتر از اندیشه و فهمها و در
نهایة بزرگواری و چون آیه شریفه مشتملست بر اصول اسلام از توحید و عدل و علم و قدرت و حیوة
و اراده و غیر آن از این جهة فضایل بسیار و خواص بیشمار در او مندرج است و مثوبات کثیره بر تلاوت
آن مرتب و بیان این بر وجه تفصیل در منهج الصادقین مذکور است و در این مختصر ترجمه حدیثی چند در باب
مثوبات و خواص آن اکتفا میرود و از حضرت رسالة صلعم منقولست که هر که دو آیه بخواند در وقت شبانگاه
حق تعالی او را از جمیع بلاها و آفتها نگه دارد از وقت شبانگاه تا وقتیکه صبح طلوع کند و اگر در بامداد بخواند
او را از همه آفات و بلاها و بدیها نگه دارد تا بوقت شبانگاه و آن دو آیه یکی آیة الکرسی است و دیگر اول
سوره حم مؤمن تا و الیه المصیر و نیز فرموده اند که آیة الکرسی را در هیچ خانه نخوانند مگر که شیطان سی
روز از آن خانه دور شوند و تا چهل روز هیچ ساحری با اهل آن خانه اثر نکند بعد از آن خطاب با امیر المؤمنین
کرده فرمود ای علی تعلیم ده این آیه را بفرزندان خود و بیاموز آن را با اهل خود و همسایهای خود که حق تعالی
هیچ آیتی بزرگوارتر از این آیه فرو نفرستاده و نیز فرموده که عظیم‌تر آیتی که در کلام مجید واقع شده آیة الکرسی است

هر که آن را تلاوت کند حق تعالی دو فرشته بوی فرستد تا عملهای نیکوی در نامهٔ او می‌نویسند و عملهای بد او را محو
میکنند تا روز دیگر از آن ساعت که آیة الکرسی خوانده و هر که در عقب هر فریضه آن را بخواند منع نکند او را
از دخول بهشت مگر موت یعنی بعد از مردن فی الحال به بهشت رود و هر که در محل رفتن بجامه خواب آیة الکرسی بخواند
حق تعالی او را از همه آفتها و بلاها ایمن کرداند و همچنین همسایهٔ او را و همسایهٔ همسایهٔ او را از آنان بلا ایمن کرداند
و نیز فرموده که بهترین سورهای قرآن البقره است و بهترین آیتهای سورة البقرة آیة الکرسی و جابر انصاری
روایت کرده که حضرت رسول فرمود که هر که آیة الکرسی بخواند در عقب هر نماز هفت آسمان در بن شوند
و بهم متصل نشوند تا آنکه حق تعالی بلطف و رحمت خود در خوانندهٔ آن نظر فرماید و گناهان او را بیامرزد
و بعد از آن فرشته باو فرستد تا عملهای نیک او را نویسد و کردارهای بد او را محو کند تا روز دیگر همین
ساعت که آیة الکرسی خوانده باشد و هر مومن که آیة الکرسی بخواند ثواب آن را باهل گورستان بخشد حق تعالی
چهل نور را در قبر هر که از مشرق تا مغرب مرده باشند داخل سازد و قبرهای ایشان را پر نور کرداند و قبرهای
آنها را فراخ و گشاده کرداند و از برای هر مومنی که مرده درجه بلند کرداند و برای خوانندهٔ آن ثواب
شصت پیغمبر کرامت فرماید بعدد هر حرفی از آیة الکرسی فرشته بیافریند که برای او تسبیح کند تا روز قیامت
و نیز فرموده که این عظیم ترین آیات قرآن است و آن آیتی است که خدا را تسبیح و تقدیس میکند نزدیک
عرش و نیز از آنحضرت منقولست که هر که آیة الکرسی بخواند در عقب هر نماز فریضه حق تعالی بذات خویش
متصدی قبض روح او شود و چنان باشد که با پیغمبران جهاد کرده باشد و در راه خدا شهید شده باشد
و عبد الله مسعود گفته که رسول صلعم فرموده که آیة الکرسی عظیم ترست از هر چیز که حق تعالی آفریده امام جعفر
صادق علیه السلام از آبای کرام خود علیهم الصلوة والسلام روایت کرده که حضرت امیر المومنین علیه السلام فرموده که چون
آیة الکرسی فرود آمد سید عالم صلعم فرمود که آیتی فرود آمد از گنج عرش و هر بتی که در مشرق و مغرب بود
بروی در افتاد و ابلیس بترسید و قوم خود را گفت امشب حادثه عظیم واقع شده من بروم تا مشرق و مغرب
بگردم و ببینم چه حادثه واقع گشته پس در همه اطراف عالم میگشت تا بمدینه رسید مردی را گفت که دی
شب چه حادثه واقع شده و کدام امر عظیم نازل گشته گفت که حضرت رسالت صلعم ما را خبر داد که آیتی عظیم

ایشان که از گنجهای عرش حضرت نزول یافته و از هیبت آن همه بتهای عالم بروی افتاده ابلیس نزد یاران قوم
خود آمد و خبر داد همه غمگین شدند و نیز از آنحضرت منقولست که هر که آیة الکرسی بخواند در وقت بیرون
آمدن از خانه حق تعالی هفتاد هزار فرشته بفرستد تا برای او استغفار و دعا کنند و چون بخانه باز آید و بخواند
حق تعالی تنگدستی و درویشی از پیش او ببرد و نیز فرموده که در آیة الکرسی پنجاه کلمات و در هر کلمه پنجاه برکت
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که هر که یکبار آیة الکرسی بخواند حق تعالی هزار مکروه از مکروهات دنیا
از او بگرداند و هزار مکروه از مکروهات آخرت از او دور گرداند که کمترین مکاره دنیا درویشی باشد و کمترین
مکروهات آخرت عذاب قبر و در نقل آمده که هر که مداومت کند بقرائت آیة الکرسی بعد از هر فریضه از فقر و درویشی
در امان خدای تعالی باشد و بخلایق محتاج نشود و حق تعالی از فضل و کرم خود مال بسیار بوی دهد و روزی
وی فراخ کرداند از جایی روزی بوی رساند که در خیال او نگذشته باشد و هر که در صبح و شام بخواند
از شر دزد و از حرامی ایمن گردد و در امان حق باشد و از عذاب آتش محفوظ ماند و اسباب و اشیاء او از شر
ایمن گردد و از خواب پریشان دیدن و در خواب ترسیدن ایمن شود و از آفت جنبندهٔ زمین چون مار و عقرب
و غیر آن محفوظ باشد و از همه آفات و بلیات ایمن شود و جن و انس ضرر بوی نتوانند رسانیدن و اگر آن را
در مزارع دفن کند از آفت دزد و نقصان محفوظ ماند و برکت عظیم در آن پدید آید و اگر در آستانه دکان
بندد بجهت رواج و نفع بسیار گردد و اگر در آستانه خانه بندد هرگز دزد در آن خانه نرود و اگر آنرا بسیار
خواند پیش از موت منزل خود را در بهشت ببیند عبد الله عوف روایت کند که شبی در خواب دیدم که
قیامت ظاهر شده و هول و هیبت در دلها افتاده و خلایق را در صف سیاست بداشته اند مرا پیش بردند و
در موقف عرصات حاضر کردند و حساب کردند و مرا به بهشت در آوردند قصرهای بلند و کوشکهای عظیم دیدم
بر من عرض کردند که از جمال و نیکوی بشمار چون بشمردم صد و هفتاد و پنج خانه بود مرا گفتند این همه از تست
من از شادی از خواب بیدار شدم و خدا را شکر کردم و بعد از صبح نزد محمد بن سیرین رفتم که در تعبیر خواب
کامل بود و این خواب را باو گفتم گفت که چنان می نماید که آیة الکرسی بسیار خوانی گفتم بلی گفتم تو از کجا دانستی
گفت از اینجا که آیة الکرسی پنجاه کلمات و صد و هفتاد و پنج حرفست چون این بشنیدم از حفظ و علم او [illegible]

بردند و چون بهشت ...

از حیران بما نیم و مرا گفتند درهای قصرها علم
بشمار چون بشمردم پنجاه در بود پس گفتند

بلغ

در تعبیر و علم قران تعجب کردم پس مرا گفت ای عبد الله هر که آیة الکرسی بسیار خواند سکرات مرگ برو
آسان کردد و بیان بو اقی خواص این آیة حواله بکتب دیگرات والله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب
آورده اند که مردی از انصار که اورا ابو الحصین گفتندی دو پسر داشت جمعی از اهل تجارت از شام بمدینه
آمدند و پسران ابو الحصین را بدین نصرانی ترغیب کردند و ترسا ساختند و با جماعت متوجه شام شدند ابو الحصین
بعد ازین واقعه بنزد سید عالم صلعم آمد و گفت یا رسول الله کسی از عقب ایشان بفرست و ایشان را باز
گردان و زجر نما تا باسلام آیند حق تعالی این آیه فرستاد لَآ اِكْرَاهَ فِي الدِّيْنِ هیچ اکراهی و اجباری
نیست از قبول کردن دین اسلام یعنی باکراه یهود و نصاری و مجوس را باسلام نباید داشت :
قَدْ تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ بدرستی که روشن شده است راه راست مِنَ الْغَيِّ از گمراهی یعنی کفر یعنی ایمان و حق
از باطل متمیزاست چه بدلیلهای روشن ثابت گشته که ایمان راه راستیست که موصلست بسعادت
ابدی و کفر گمراهیست که کشنده است بشقاوة سرمدی و چون این معنی بر همه کس پوشیده نیست پس
همه کس باختیار خود مبادرت خواهد کرد بایمان بجهة طلب رسیدن بسعادت و نجات و احتیاج نخواهد
داشت باکراه گویند که این مخصوص نیست باهل کتاب بلکه عامست و منسوخ شده بآیة جاهد الکفار
و المنافقین و اغلظ علیهم فَمَنْ يَّكْفُرْ بِالطَّاغُوْتِ پس هر که کافر گردد بشیطان یا بتان و هر چه
او را پرستش میکنند جز از خدای چون اشجار و احجار و حیوانات و ملائکه و یا هر که کافر گردد بآنچه مخالف
دین خداست وَيُؤْمِنْ بِاللّٰهِ و بگرود بخدای یعنی بتوحید او و تصدیق نماید برسولان او فَقَدِ اسْتَمْسَكَ
پس بتحقیق که چنگ در زده بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰى ببند دست آویزی محکم لَا انْفِصَامَ لَهَا
که هیچ انقطاعی نیست آنرا مراد تمسکست بحق بطریق نظر صحیح که آن ایمانست و تبعیت احکام آن یعنی
همچنانکه کسی که متمسک شده ببند محکم منقطع نمیشود و بچاه هلاکت نمی افتد همچنین کسی که تمسک بایمان
جست بهاویه ضلالت نمی افتد وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ و خدای شنواست قول کسی را که متوسل بعروة وثقی ایمان
شده عَلِيْمٌ داناست بنیت خالص او اَللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِيْنَ آمَنُوْا خدای دوست و یار و یاور کسانیست که
گرویده اند بوحدانیة وی و تصدیق کرده اند جمیع اوامر و نواهی او را و متولی کارایشانست در دنیا :

واضح ۳

نمودن بصراط مستقیم که موصلست بجنات نعیم يُخْرِجُهُمْ بیرون می آورد ایشان را بهدایة و توفیق
مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکیهای کفر و ضلالت و اتباع هوی و وساوس اِلَى النُّوْرِ بروشنای ایمان که هدایة است
بایمان وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آنانکه حق را پوشیدند یعنی بیهود مراد جمیع کفارند اَوْلِيَآؤُهُمُ الطَّاغُوْتُ
دوستان ایشان شیاطین اند و سایر اهل اضلال و اغوا يُخْرِجُوْنَهُمْ بیرون آرند این شیاطین
یعنی میخواهند که او را از مِنَ النُّوْرِ از روشنی ایمان میثاق اِلَى الظُّلُمَاتِ بسوی تاریکیهای کفر اُولٰٓئِكَ
آن کافران با شیاطین خود اَصْحَابُ النَّارِ ملازمان آتش دوزخند هُمْ فِيْهَا ایشان در آن آتش :
خَالِدُوْنَ جاوید ماندگانند بعد از آن بجهة تسلی خاطر خطیر حضرت نبوی صلعم ذکر قصه ابراهیم :
و نمرود میفرماید بقوله اَلَمْ تَرَ آیا ندیدی بروجه تعجب و بنظر بصیرة نظر نکردی اِلَى الَّذِيْ بسوی آنکسی که
از روی عناد حَآجَّ اِبْرٰهٖمَ حجت جست و مخاصمه کرد با ابراهیم فِيْ رَبِّهٖ در دین خدای یا در اثبات
وحدانیة و ربوبیة پروردگار او و این مجادله در حجت اَنْ اٰتٰىهُ اللّٰهُ الْمُلْكَ بجهة غرور او بود که داده بود او را
خدای پادشاهی یعنی مغرور شدن او به پادشاهی وی را بر مجادله و خصومت داشت اِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ در وقتی که
گفت او را ابراهیم رَبِّيَ الَّذِيْ يُحْيٖ پروردگار من آنکسیست که از روی قدرت يُحْيٖ زنده میکرداند و از عدم بوجود
می آرد وَيُمِيْتُ و میمیراند و از منزل بقا بیادیه فنا میبرد قَالَ گفت نمرود در جواب او که اَنَا اُحْيٖ
من هم زنده میکنم بعفو از قتل وَاُمِيْتُ و میمیرانم بقتل پس زندانی که واجب القتل بود طلبید و آزاد
کرد و گفت اینک مرده را زنده کردم و دیگری را که بیگناه بود طلب کرد و بقتل رسانید و گفت اینک زنده
میرانیدم اعتقاد آن مرتد طاغی آن بود که زنده کردانیدن بعفوست و میرانیدن بقتل و ندانست
که میرانیدن و زنده کردن فعل خداست که آن آفریدن موت و حیاتست در بدن یا میدانست اما بحضار
مجلس خود تلبیس میکرد لاجرم ابراهیم بحجتی روشن تر اشتغال نموده قَالَ اِبْرٰهٖمُ گفت ابراهیم صلعم فَاِنَّ اللّٰهَ
پس بدرستیکه خدای يَاْتِيْ بِالشَّمْسِ می آرد آفتاب را هر روز مِنَ الْمَشْرِقِ از افق شرقی که محل طلوع است فَاْتِ
بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ پس بیار تو او را از جانب غربی که موضع غروب فلق آفتابست فَبُهِتَ الَّذِيْ كَفَرَ پس
مبهوت گشت و حیران شد آنکسی که کافر بود یعنی نمرود و حجت او منقطع گشت و نتوانست که در برابر کلام ابراهیم

پروردگار

سخن کوید وَاللّٰهُ لَا یَهْدِی و خدای راه ننماید بطریق محبت آوردن الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ کروه ستمکاران
أَوْ كَالَّذِی یا ندیدی بدیده بصیرت مثل آنکس که مَرَّ عَلَىٰ قَرْیَةٍ بگذشت بر دیهی مراد ازین کس
عزیر بن شرخیا است که توریه حفظ داشت و از اکابر و اشراف بود و مراد بقریه بیت المقدس است که بخت النصر
از احراب کرده بود وَهِیَ خَاوِیَةٌ در حالیکه آن دیه افتاده بود عَلَىٰ عُرُوشِهَا بر سقفهای خود
یعنی اول سقفهای افتاده بود بعد از ان دیوارها بران واقع شده این نهایة خرابیست و چون عزیر بر
دراز کوش نشسته بآنجا رسید پاره انجیر در سله کرده و پاره عصیر همراه داشت و خرابی بیت
المقدس را بدید و مرده های از اشاهده کرد و از روی تعجب نه بروجه انکار قَالَ أَنَّىٰ یُحْیِی کفت چکونه
و بر چه وجه زنده کرداند هَٰذِهِ اللّٰهُ این دیه را خدای تعالی یعنی چکونه اهل آنرا زنده سازد بَعْدَ
مَوْتِهَا پس از مردن اهل آن فَأَمَاتَهُ اللّٰهُ پس بمیرانید او را حق تعالی مِائَةَ عَامٍ صد سال و خر او نیز
بمرد یعنی تا مدت صد سال او را و خر او را مرده بگذاشت ثُمَّ بَعَثَهُ بعد از ان زنده کرد او را و خر او را
بهمان صورت و شکل اول که بودند و کویند که او را هنگام چاشت بمیرانید و دیگر روز که زنده شد هنوز
آفتاب غروب نکرده بود پس فرشته بحکم خدای تعالی در وقتیکه عزیر زنده شد چشم بیمالید قَالَ کفت
او را که اینجا كَمْ لَبِثْتَ چند وقت است که در اینجا درنک کردی قَالَ کفت عزیر لَبِثْتُ یَوْمًا درنک کردم
اینجا روزی چون بنکریست هنوز آفتاب بود کفت أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ بلکه درنک کرده ام پاره از روز قَالَ
کفت آن فرشته نه چنانست که تو کمان برده بَل لَّبِثْتَ بلکه درنک کرده اینجا مِائَةَ عَامٍ صد سال یعنی بدین
صد سال مرده بودی عزیر در نکریست و اوضاع آن موضع را بطرزی دیکر یافت تعجب او زیاده شد دیکر
باره آن فرشته او را کفت فَانظُرْ پس نکاه کن إِلَىٰ طَعَامِكَ بسوی طعام خود یعنی انجیر که در سله نهاده
بودی وَشَرَابِكَ و بنکر بشراب خود یعنی شیره انکور که در ظرف ریخته بودی لَمْ یَتَسَنَّهْ که هیچ متغیر نشده
هیچ کدام ازین دو وَانظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ و دیکر در نکر بسوی دراز کوش خود که استخوانها مانده و باقی اجزا
آن متفرق کشته وَلِنَجْعَلَكَ و ما این کار کردیم یعنی ترا در کوبه [?] ترا بعد از ان بعد صد سال زنده
کردانیدیم تا بکردانیم ترا آیَةً نشانه و عبرتی لِّلنَّاسِ برای مردمان که در حشر بدن شک دارند

وانظر

وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ و نظر کن و بسوی استخوانهای دراز کوش خود تا ببینی بقدرت کامله كَیْفَ
نُنشِزُهَا چکونه آنرا بعضی بر بالای بعضی مرکب میسازیم و از زمین بر داشته بر بالای یکدیکر وصل میکنیم
و بهم می نشانیم ثُمَّ نَکْسُوهَا لَحْمًا پس بپوشیم آن استخوانها را کوشتی عزیر در استخوانها میکریست ندای
شنید که ای کوشت و پوست ریخته و اجزای متفرق جمع شوید بقدرت کامله ربانی اجزای آن مجتمع شده صورت
و بدن دراز کوش ظاهر کشت و جان بجسدش در آمد فی الحال زنده شد برجست و نعره زدن کرفت فَلَمَّا
تَبَیَّنَ لَهُ پس آنهنکام روشن شد عزیر را نشانهای قدرت حق تعالی در زنده کردن مردکان بطریق معاینه
و آنرا بعینه مشاهده کرده قَالَ کفت که أَعْلَمُ میدانم خدایا بعیان چنانچه دانسته بودم قبل ازین باستدلال
أَنَّ اللّٰهَ عَلَىٰ كُلِّ شَیْءٍ آنکه حق تعالی بر همه چیز از زنده کردن و میرانیدن و غیر آن قَدِیرٌ توانا است از
ابن عباس مرویست که عزیر بر دراز کوش خود نشسته بادیه خود مراجعت کرد دیوارها و خانهای آنرا بر
خلاف عادت دید پس بدر سرای خود آمد در برو که کنیزی دید چون رفتن او بیست ساله بود در وقت معاودت
او صد و بیست ساله بود و نابینا کشته آواز داد و کفت که در میزند وی جواب داد که این سرای
عزیر است کفت آری و بکریست و کفت ای مرد تو چه کسی که عزیر را می شناسی آنکه صد سال شد که عزیر کم
شده و کسی نام او نمیبرد کفت منم عزیر حق تعالی مرا صد سال میرانید و اکنون زنده کردانید بر هیئات
و شکل و سالی که اول داشتم عجوزه کفت علامتی دیدن باید پس دعای تا صدق قول تو بر من روشن
کردد عزیر دعا کرد تا هر دو چشم او روشن شد وی چشم بکشاد و چهره و صفات عزیر را بدید
او را بشناخت و کفت کواهی میدهم که تو عزیری پس نزد بنی اسرائیل آمد ایشان را ازین صورت خبر داد و
ایشان تعجب کرده بشناختند و علامت عزیر آمدند و پسرش صد ساله شده بود و پیر کشته کفت
عزیر را خالی بود در میان هر دو کتفها و چون شانه در دختان [?] آنرا بمن عیان عزیر جامه بر داشت
و آن خال را بآن حال بدیدند جازم شد که پدر اوست بنی اسرائیل کفتند وقتیکه بخت النصر همه توریة را
جمع کرده بسوخت هیچ نسخه از ان نماند حق تعالی فرشته را فرستاد و بالفاظ فرو آمد عزیر کفت آنرا پاشا
باز خود توریة تمام او شد و بحافظه آن معجزه او کردانیده بود و اکنون در میان ایشان توریة مانده است
او

در خط

که یکی از پدران ما از بخت نصر پنهان کرده بود اگر تو عزیری توریة را از ظهر قلب بخوان و ما آن را با این
نوشته مطابق سازیم اگر موافق باشد تو عزیر باشی و چون چنین کردند یک حرف کم و زیاد نگشت پس همه
کس دانستند که او عزیر است و از امیر المؤمنین ع مرویست که وقتیکه عزیر از میان قوم خود بیرون رفت
پنجاه ساله بود و زن او حامله بود حق تعالی بعد از مردن او را از نو زنده کردانید و با اهل خود مراجعت کرد پسرش
صد ساله بود و خودش پنجاه ساله و این بجهت اظهار قدرت کامله خود بر بعث و نشور میفرماید که وَإِذْ قَالَ
إِبْرَاهِيمُ و یاد کن چون گفت ابراهیم ع رَبِّ أَرِنِي ای پروردگار من بنمای مرا بوجه مشاهده که بقدرت
کامل خود كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ چگونه زنده میکردانی مردگان را قَالَ گفت خدای تعالی أَوَلَمْ تُؤْمِن
آیا تو ایمان نیاورده و تصدیق نکرده باینکه من مرده را زنده میکنم و قادرم بر اعاده مردگان حق تعالی
با آنکه عالم بود که ابراهیم متیقن است بایمان از آن در مقابل سؤال او این کلام گفت تا جواب او را بمعاندان عرض
او معلوم کند و جواب او این بود که قَالَ بَلَىٰ گفت آری ایمان دارم و بکمال قدرت تو گرویده ام وَلَٰكِن
و لیکن این سؤال کردم لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي تا بیارامد و ساکن شود دل من بمعاینه آن یعنی علم الیقین با عین
الیقین جمع شود و معاینه موجب مزید انکشاف آن گردد قَالَ گفت خدای که اگر مشاهده و معاینه این حال
آرزو داری فَخُذْ پس فرا گیر أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ چهار عدد از مرغان و آن کبوتر بود و خروس
و زاغ و طاوس فَصُرْهُنَّ پس میل ده و ضم کن آنها را إِلَيْكَ بسوی خود یعنی هر یک آنها را بدست گیر
و در صورت آنها نیکو تامل کن و همه جزئیات بنیه هر یک را بنظر خود باز بین تا بعد از زنده شدن ایشان
بر تو مشتبه نگردد و بعد از آنکه آنها را پاره پاره کرده باشی مجتمع ساز اجزای ابدان آنها را و سرهای ایشان را
بدست خود نگهدار ثُمَّ اجْعَلْ بعد از آن وضع کن عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ بر هر کوهی که ممکن باشد که بروی توانی
نهاد مِّنْهُنَّ از آن مرغان در هم و ممزوج ساخته جُزْءًا پاره را ثُمَّ ادْعُهُنَّ پس بخوان این مرغها را
بخوان ایشان را بنامهای ایشان تا باذن خدای اجابت نموده يَأْتِينَكَ بیایند بسوی تو و شتابند سَعْيًا
شتافتنی در آمدن یا دویدن وَاعْلَمْ و بدان بروجه معاینه أَنَّ اللَّهَ آنکه خدای تعالی عَزِيزٌ غالب است و توانا
از آنچه اراده کند حَكِيمٌ محکم کار است در هرچه میسازد القصه ابراهیم ع مرغان را و همه اجزای ایشان را
پاره

کرد

کرد و یکدیگر آمیخته و گفته اند ده عدد بگو قسمت و منقسم ساخته بر چهار کوه یا هفت کوه نهاد و سرهای ایشان را
بدست گرفته آواز داد که ای کبوتر و ای طاوس و ای زاغ و ای خروس بیایید بجانب سرهای خود پس بفرمان
خدای اجزای هر یک از یکدیگر جدا شده با یکدیگر پیوستند و بدنهای ایشان درست شد و در زمین
دویدن گرفتند آورده اند که ابراهیم ع بجهت امتحان سر مرغی بتن مرغی دیگر می نهاد و تن از وی دور میشد
و چون بر بدن خود شان می نهاد بهم پیوسته شده و بنیاد دویدن میکردند و چون حق تعالی در این آیات
ذکر توحید خود فرمود و بیان معجزات دال بر صدق انبیا و بعد از آن ترغیب بندگان فرمود بر معاونه
بر جهاد با اهل شرک که منکر توحید و رسل اند فرمود که مَثَلُ الَّذِينَ مثل نفقه کردن کسانی که بی شائبه
غرض دنیوی يُنفِقُونَ صرف می نمایند أَمْوَالَهُمْ مالهای خود را فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا بر
غازیان و مجاهدان دین و یا همه ابواب خیر و این قول اکثر است و منقول از ابن عباس ع حاصل که
نفقه کردن این منفقان كَمَثَلِ حَبَّةٍ چون مثل دانه ایست که افکنده شده باشد در زمین طیب
أَنبَتَتْ برویاند آن دانه سَبْعَ سَنَابِلَ هفت خوشه را باین نوع که هفت شاخ از اصل آن بیرون آید و
بر هر شاخی خوشه بود فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ در هر خوشه از آن مِّائَةُ حَبَّةٍ صد دانه که یکی را هفصد
حاصل آمده باشد وَاللَّهُ يُضَاعِفُ و خدای زیاده میکند از این هفصد را به هفتهزار و بیشتر
لِمَن يَشَاءُ برای هر که خواهد از نفقه کنندگان بفضل و مرحمت بروجه حکمت و مصلحت خود وَاللَّهُ وَاسِعٌ
و خدای بسیار بخشش است که یکی را هفصد و زیاده میدهد و شک نیست در آنچه تفضل می نماید عَلِيمٌ
داناست به نیات منفقان و قدر انفاق ایشان از ابن عباس مرویست که در دنیا یکی را ده تا هفصد میدهد
و در آخرت یکی را دو هزار و در خبر صحیح آمده که روزی امیر المؤمنین ع در حجره فاطمه ع در آمد و دید
یافت که حسن و حسین ع مضطرب میباشند و ایشان از غایت گرسنگی نمیخسبند فاطمه گفت یا ابن عم اینها بجهة
گرسنگی نمیخسبند چه سه روز است طعام نخورده اند امیر المؤمنین ع از خانه بیرون آمد و نزد
عبدالله عوف رفته تا یک دینار قرض کند عبدالله کیسه زر که دویست دینار سرخ بود بیرون آورده
و گفت این زر را برسم هبه و تصدق قبول فرما بدون عوض فرمود که والله هرگز نستانم و قبول نکنم چرا که حبیب

خدای صلی الله علیه وآله شنیده ام که فرمود دست دهنده از دست گیرنده بهتر است بیرون نمیخواهم که کسی
برمن دستی داشته بود ولکن یکدینار قرض بمن ده که رسول خدا فرموده که ثواب صدقه ده است و ثواب
قرض هجده پس یکدینار قرض کرده متوجه بازار شد تا از برای اولاد امجاد چیزی خرد مقداد اسود را
دید که بر سر راه نشسته بود گفت ای مقداد در هوای این چنین گرم چرا بیرون آمده و بچنین موضع نشسته
گفت چهار روزست که طعام بوجود من نرفته و نزدیک بهلاک رسیده ام و بطاقت شده از منزل بیرون
آمده ام تا باشد که چیزی بمن رسد در حق شما عمر رسید امیر المؤمنین ع آن یک دینار باو داد و گفت تو
باین سزاوارتری چه سه روزست که طعام نیافته ایم و تو چهار روز مقداد از او بستد و امیر المؤمنین ع
بمسجد پیغمبر آمد حق تعالی این آیه در شان او نازل ساخت که ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة
یعنی با آنکه خود در نهایت احتیاج و فاقه اند و غیر خود را بر خود اختیار میکنند و روزی که امیر المؤمنین ع
بدر مسجد نشسته بود اعرابی بر ناقه نشسته نزد وی آمد و کیسه بدو کرا باو داد او و گفت این را بستان که
از نفس فی الحال ناپیدا شد آنحضرت آنرا برداشته نزد رسول آورد و صورت واقعه بیان فرمود رسول
سر کیسه را بگشاد و در آنجا هفتصد دینار زر سرخ بود و فرمود که یا علی آن اعرابی را شناختی گفت نه
یا رسول الله فرمود او جبرئیل بود حق تعالی او را امر کرد تا کفی از کفهای زمین برداشته بتو داد بعوض آن
یکدینار که بمقداد دادی و این عوض دنیا بود که بتو داد و در آخرت بعوض آن چندان نعمت بتو دهد
که هیچ چشمی ندیده باشد و هیچ گوشی نشنیده و در خاطر هیچ کس نگذشته امیر المؤمنین ع فرمود که حمد خدای
جل عظمته حیث قال مثل الذین ینفقون الآیه پس از آنجا دیناری بعبد الرحمن عوف داد و باقی بر اهل
صفه و فقرای مهاجر و انصار نفقه فرمود الذین ینفقون آنکسانیکه نفقه میکنند اموالهم مالهای
خود را فی سبیل الله در جهاد یا سایر خیرات ثم لا یتبعون پس از پی در نمی آرند ما انفقوا
آنچیزیرا که نفقه کرده اند و میکنند منا منتی یعنی در صدقه دادن منت بر کسی ننهند و لا اذی
و نه آزاری یعنی درویش و فقیر را از صدقه دادن نرنجانند بقول زشت و فعل قبیح مانند ترش
روئی کردن و اظهار کراهه کردن لهم مر ایشانراست اجرهم مزد صدقه ایشان عند ربهم

نزد پروردگار ایشان ولا خوف علیهم و ترسی نیست مر ایشانرا از کم شدن مزد ولا هم یحزنون
و نیستند ایشان که اندوهگین شوند از فوت ثواب مرویست از پیغمبر ص که کسی که منت نهد در صدقه بحق تعالی
باو سخن نکند و نظر رحمت در او نکند و بنام نبرد و از جمله منت نهادن چشم داشتن ثنا و دعا است
از فقیر متصدق علیه ولهذا حضرت عزت در شان امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام
در حینی که تصدق کردند بمسکین و یتیم و اسیر بسبیل حکایت از قول ایشان خبر میدهد لا نرید
منکم جزاء و لا شکورا و بعد از آن بجهت تاکید این معنی میفرماید که قول معروف سخن نیکو مر درویش را
یعنی رد درویش بقول جمیل و مغفرة و در گذشتن از درشتی سخن با سایل یا عفو کردن از الحاح و ابرام
او خیر بهتر است من صدقة از صدقه که در دادن آن بسایل یتبعها اذی در پی در آید آنرا اذی
رنجی و آزاری از سرزنش و غیر آن زیرا که صاحب این صدقه محرومست از ثنای جمیل در دنیا و از ثواب
و اجر در عقبی و قول معروف و عفو مستحق موجب ثنای دنیوی و اجر اخروی است والله غنی
و خدای بی نیازست از صدقه آنها که آمیخته سازند بمنت و اذی حلیم بردبار است که تعجیل نکند
در عقوبت منت نهندگان و آزار رسانندگان در خبرست که امیر المؤمنین ع و خضر علیهما السلام بهم رسیدند
حضرت امیر المؤمنین خضر را گفت از حکمتی بگوی تا از تو یاد گیرم گفت چه نیکوست شفقت و مرحمت توانگران
بر درویشان بجهت رغبت در ثواب خدای امیر المؤمنین فرمود دانی نیکوتر از این چه باشد گفت نه فرمود
که نیکوتر از این تکبر درویشانست بر توانگران بجهت اعتماد بخدای و منت نکشیدن از ایشان و بعد
از خبر دادن از قبح منت و اذیت تصریح میفرماید بنهی از آن بقوله یا ایها الذین آمنوا ای گروه
گرویدگان لا تبطلوا باطل مکنید و تباه مسازید صدقاتکم مزد صدقهای خود را
بالمن بمنت نهادن بر درویش چه این منافی قربتست پس ثواب بر آن مترتب نشود و الاذی و دیگر
نیست و نابود مگردانید صدقهای خود را یعنی بیکبار برنج رسانیدن چه این نیز منافی اخلاص
و عدم ترتب ثواب بر آن از پیغمبر ص مرویست که اگر قدرت ندارید که عطا دهید مر درماندگان یاری نمایید
و ایشانرا از تنگی معیشت بیرون آیید باری بحسن خلق خود با ایشان سلوک کنید و چون منت و اذیت

نافی اخلاص است ازین جهة آنرا بریاء تشبیه میفرماید که منافی قربة و اخلاص است و میکوید که نفقه
خود را بمنّة و اذی باطل سازید کالذی مانند باطل کردن آنکس که از طریق اخلاص بد
کذشته و بصفت نفاق متسم کشته ینفق ماله نفقه میکند مال خود را رئاء الناس برای
نمودن بمردمان نه برای رضای یزدان و لا یؤمن و نمیکرود بالله و الیوم الآخر بجزای روز
قیامت که اکر بجزای کرویده بودی صدقه برای او دادی نه برای ریا و دنیای و اکر بقیامت اعتقاد
داشتی معامله برای مجازات دادی نه برای مرایات فمثله پس نمودار این ریاکار منافق کمثل صفوان
همچو نمودار سنک خاره املس است که علیه تراب بر آن سنک خاک نشسته است فاصابه پس رسیده
باشد بدان سنک وابل باران بزرک قطره فترکه پس نشسته باشد آن خاک را از سنک و کذاشته
باشد او را صلدا سنکی خالی و پاک از کرد و خاک صفوان مثل منافق است و خاک بر آن سنک نمودار
نفقهای او که بریا ملوث کرده و چون قطرات باران عذاب از سحاب جناب ربانی بریزد کرد و آثار
آن نفقهای محو شده سنکی حاصل بماند و بقای اعمال اهل ریا همین حال دارد لا یقدرون قادر نشوند
این نفقه کنندکان ریائی علی شیء بر ثواب چیزی مما کسبوا از آنچه کسب کرده باشند یعنی تصدق
نموده باشند بر آن مراد آنست که بآن صدقه ریا منتفع نشوند و بر آن ثواب نیابند در روز قیامت و
الله لا یهدی و خدای راه ننماید بخیر و ارشاد القوم الکافرین کروه ناکرویدکان
یعنی لطفی ننماید بایشان بر وجه اجبار تا باکراه کسب طاعة کنند چه منافی حکمة است ابن عباس از حضرت
رسالت روایة کرده که در روز قیامت حق تعالی ندا کند که من قبول نمیکنم کرداری که غرضی از اغراض
دنیا بآن آمیخته شده باشد از امیر المؤمنین ع مرویست که حضرت عزت فرموده که هر که عملی کند برای
من که غیر مرا در آن شریک سازد من آنرا واکذارم برای آن شریک و مثل الذین مثل نفقه آنانکه باعتقاد
و اخلاص ینفقون اموالهم انفاق میکنند مالهای خود را بی دو وجه ابتغاء مرضات الله
برای طلب رضای خدای تعالی و تثبیتا من انفسهم و بجهة ثابت کردانیدن بعضی از نفسهای خود را
بر ایمان چه مال شقیق روح است پس هر که بذل مال خود کند برای خدای تثبیت بعضی از نفس خود کرده و هر که
بعضی

بذل مال و روح کند تثبیت همه نفس خود کرده و کویند مراد به تثبیت تصدیق است باسلام و تحقیق جزا
یعنی بجهة تصدیق ایشان باسلام و قوت یقین و بصیرة او بآن و تحقیق دانستن جزا و ثواب آن صادر شده
باشد انفاق از نفسهای ایشان و مثل نفقه این جماعة در نمو کمثل جنة مانند بوستانی است که واقع
شده باشد بربوة بموضعی بلند که تاب آفتاب زودتر بوی رسد و بادهای خنک بدرختان او بیشتر
وزد و بار نزدیکتر باشد و از آفات ارضی دورتر و بجهة این میوه آن در حسن منظر و نمو بغایة کمال
باشد و این بستان پرمیوه اصابها برسد بوی وابل باران بزرک قطره فآتت پس بدهد و بار
آورد اکلها میوه خود را ضعفین در حالتیکه دو برابر باشد یعنی در یکسال چندان بدهد که
زمینهای دیکر بدو سال دهند فان لم یصبها پس اکر نرسیده باشد بآن باغ وابل باران درشت
قطره فطل پس برو رسد باران ضعیف که این قدر نیز کافی باشد از برای رسانیدن آن مراد
آنست که نفقات این جماعة پاک و پاکیزه و با نموات نزد خدای و بهیچ حال ضایع نمیشود و اکرچه نفقات
باشد در کم و بیش باعتبار آنچه منضم شود باو از زیادتی مثوبة بر سبیل تفضل و یا مکافات مثوبة نفقه
بر طریق عدل والله بما تعملون و خدای بانچه شما میکنید بر وجه اخلاص یا از روی ریا بصیر بیننده
و داناست هریک را جزا خواهد داد باز سر رشته کلام را بمبحث ریاکنندکان بر وجه تهدید میفرماید که
ایود احدکم آیا دوست میدارد یکی از شما مراد انکار است یعنی کاره و دوست نمیدارد یکی از
شما ان تکون له آنکه باشد مر او را جنة من نخیل بوستانی از درختان خرما و اعناب
و انکورها یعنی باغی مشتمل بر این اشجار تجری من تحتها الانهار که میرود از زیر درختان آن جوی
آب روان له مر آنکس را باشد که صاحب باغ است فیها در آن بوستانها من کل الثمرات
از همه انواع میوه ها از همین خرما و انکور واصابه الکبر و حال آنکه رسیده باشد آن صاحب
باغ را پیری و بزرک سالی و از همه کارها بازمانده و عاجز کشته و له ذریة و مر او را باشد
در این پیری فرزندان ضعفاء که خرد و ناتوان باشند و قادر بر کسب نباشند و معیشة او و
همه فرزندان او همین بوستان باشد فاصابها اعصار پس برسد بدین بوستان پرمیوه کردبادی

نحت فیه نار که دران آتشی باشد و این چنین باد آتشین را باد سموم گویند فاحترقت پس بسوزد
آن باغ بسبب آن سموم و صاحب باغ متحیر و مهموم شود در کار خود فرو ماند غرض تمثیل حال کسی است
که اعمال نیکو کرده باشد پس آن را باطل کند بطل آن انچه باشد بحال کسی ماند که باغی پر از میوه داشته باشد
که سبب معیشت او همین باغ باشد سموم بدان وزد و همه را نابود سازد و هیچ نفع بدان مرتبه نشود یعنی
همچنانکه این باغ با وجود احتیاج بآن زوال پذیر شود صاحب آن بر فوت آن حسرت خورد دنیا کار
نیز در روز قیامت که محل شدت احتیاج است از عمل خود نفع نیابد و حسرت خورد کذلک همچو بیانی
که در باب صدقه و جهاد کرده شد یبین الله بیان میکند خدای لکم الآیات برای شما نشانهای
الطاف و احسان خود را لعلکم تتفکرون شاید که شما دران تفکر کنید و ازان عبرت گیرید
و در عبادت و عمل نیکو غیر را شریک وی نسازید یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان انفقوا
نفقه کنید در راه خدای من طیبات ما کسبتم از پاکیزهای آنچه کسب کرده اید یعنی از حلال
آن نه حرام و مما اخرجنا لکم و از آنچه بیرون آورده ایم برای شما من الارض از زمین از
غلات و میوه که زکوة دران واجب باشد و از معادن که خمس دران فرض باشد آورده اند که اغنیای
انصار بوقت رسیدن خرما آنچه رسیده تر و گزیده تر بودی بمسجد پیغمبر آورده در گوشه نهادندی
تا فقرای مهاجران ازان تناول کردندی روزی یکی از مالداران دنیا دو قطعه خرما ازان متاع که هیچ قیمتی
ارزید آورده و در میان خرماهای نیکو بیخت و کالای خبیث خود را بآن متاعهای پاکیزه بر آمیخت
حق تعالی ازان نهی فرمود که و لا تیمموا الخبیث و قصد مکنید بچیزی فاسد و ناخوش که از دنا آن
منه تنفقون ازان نفقه کنید و لستم و حال آنکه نیستید شما بآخذیه فرا گیرنده آن چنانچه
اگر بشما دهند در حقوق شما الا ان تغمضوا مگر آنکه چشم فرا خوابانید فیه در گرفتن آن
بجهة کراهیة از اخذ آن پس آنچه بخود نپسندید بدیگران مپسندید و اعلموا ان الله و بدانید که
خدای تعالی بی نیاز است غنی از کسی که تصدق کند بمال خبیث و ضایع حمید ستاینده آن کس که صدقه از
مال پاکیزه دهد و در حدیث آمده که حق تعالی پاک و پاکیزه است جز پاک و پاکیزه قبول نکند الشیطان

دیو

دیو سرکش که ابلیس است یعدکم الفقر وعده میکند شما را بفقر و احتیاج یعنی در وقت اداء انفاق
شما را اندیشه درویشی میرساند تا ازان باز ایستید و یامرکم بالفحشاء و میفرماید شما را بخصلت زشت
که بخل و امساک است والله یعدکم و خدای وعده میدهد شما را بصدقه دادن مغفرة منه
آمرزش گناهان شما را از جانب خود و فضلا و افزونی روزی در دنیا بعوض صدقه و یا مزید ثواب
در عقبی والله واسع و خدای بسیار فضل است بنفقه کنندگان علیم دانا بنفقه دادن بروجه
اخلاص پس تبعیت شیطان عین شقاوت و تبعیت رحمن عین سعادت یؤتی الحکمة میدهد
خدای حکمت را که آن علمی است که بآن میان القای رحمانی و وسوسه شیطان تمیز توان کرد من یشاء
هر کرا میخواهد از کسانی که طالب رشد اند و این بوسیله اتباع شریعت نبوی است و یا مراد بحکمت تحقیق
علم و اتقان عمل تا بان بدانند که چه باید کرد و به که باید داد و از ابی عبد الله مرویست که مراد بحکمت
درین آیه علم قرآن است و فقه و این قول شامل هر دو قولات و در حدیث نبوی هم وارد شده که آن حضرت
فرمود حق تعالی بمن عطا فرمود از حکمت قرآن را هیچ خانه نباشد که در وی چیزی از حکمت باشد مگر که خراب
و ویران باشد پس فقیه شوید در دین و تعلیم کنید و نادان ممیرانید و من یؤت الحکمة و هر کرا
داده اند حکمت را که علم دیانات فقد اوتی پس بدرستی که داده اند او را خیرا کثیرا نیکویی بسیار
چه او جامع خیر دنیا و عقبات و چون حق تعالی مال و متاع دنیا را اندک خوانده که قل متاع الدنیا
قلیل و علم و دانش را به بسیاری خیر صفت کرده که فقد اوتی خیرا کثیرا پس عالم باید که اهل دنیا را ملامت
نکند و در واع خدمت ایشان بر چنین احوال خود نکند که او را خیر کثیر داده اند و آنها را متاع قلیل و ما
یذکر و پند پذیر نشود بآنچه مذکور شد از آیات روشن و مواعظ او حسن الا اولوا الالباب
مگر خداوندان عقل خالص از متابعت هوا و هوس و ما انفقتم و آنچه صرف کردید ای مؤمنان
من نفقة از نفقه اندک یا بسیار و در سر و علانیه بطریق فرض یا تصدق بر وجه اخلاص یا بریا طاعت
و یا در معصیة او نذرتم من نذر یا بر خود واجب و لازم کردانید من نذر یا از نذر در معین یا غیر معین
در طاعت یا در معصیت فان الله پس بدرستیکه خدای تعالی یعلمه میداند آن را و بنیک و بد وی جزا دهد

وحام آن عالم است و بر وفق آن جزا خواهد داد وَمَا لِلظَّالِمِينَ و نیست مر ستمکاران که نفقه کنند
در معاصی و بر ایا ریزی که در طاعت کرده اند یا نذری که وفا نساخته اند مِنْ أَنْصَارٍ هیچ یاری دهنده که از دور
آخرة که عذاب ایشان بردارد إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ اگر آشکارا کنند صدقهای خود را بی تشاد اگر
فَنِعِمَّا هِيَ پس نیکو خیریست آشکارا کردن آنچه دیگران از ایمان رغبت می افتد و بر بخیلان حجت لازم میشود
و دلهای بیگانگان بآشنای با اهل حق میل میکند وَإِنْ تُخْفُوهَا و اگر پنهان دارید صدقات را وَتُؤْ
تُوهَا الْفُقَرَاءَ و در حالیکه دهید آنرا بدرویشان در خفیه فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ پس آن اخفا بهتر است
مر شما را چه آن صدقه از آفت ریا دور می ماند و درویش بیناز نمیشود اخذ آن و از بی ناموسی محفوظ میماند
و علی بن ابراهیم از صادق ع روایت کرده که صدقه در خفیه مخصوص است بسنت و بسنت اما در مفروض چون
زکوة و خمس اظهار ان افضل است تا متهم نشود بنه دادن آن و مردمان با او اقتدا کنند در افعال
واجب و از ابن عباس نیز روایتست که صدقه سر در سنت و بیا افضل است از علانیه به هفتاد مرتبه و صدقه
فریضه علانیه آن افضل است از سر به بیست و پنج درجه از پیغمبر ص مرویست که صدقه پنهان غضب رب را
فرو می نشاند و دفع گناهان میکند همچنانکه آب فرو مینشاند آتش را و صلاه که حق تعالی میفرماید که
صدقه بدهید باخفا بهتر است از علانیه وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ و دور کند از شما و بپوشاند
از شما بعضی گناهان شما را یعنی آنچه حقوق الناس باشد وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای بدانچه میکنید از اخفا
صدقه و اخفای آن خَبِيرٌ داناست و همرا به وفق آن جزا خواهد داد لَيْسَ عَلَيْكَ نیست واجب بر تو ای محمد
هُدَاهُمْ راه نمودن مردمان را و ایشان را براه راست داشتن بلکه بر تو همین دعوت است و امر بافعال
حسنه مثل صدقه دادن بهترین مالها را بدون منت و آزار و غیر آن و نهی از اعمال قبیحه مانند منت نهادن
و آزار رسانیدن در تصدق و چیزی خبیث را بفقیر دادن و امثال آن وَلَكِنَّ اللَّهَ و لیکن خدا
بعنایت و لطف و توفیق خود يَهْدِي راه مینماید بایمان و اعمال صالحه مَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد یعنی
توفیق و لطف می نماید بهر که شایسته آنست از کسانیکه طالب هدایتند و نظر کنند در ادله هادیه نه
کسانیکه جاحد و معاند اند و دیده بصیرت از آن بر می دارند وَمَا تُنْفِقُوا و آنچه نفقه میکنید مِنْ

خیر

خَيْرٍ و آنچه نفقه میکنید از مال خود يُوَفَّ إِلَيْكُمْ جزای آن تمام بشما رسانند بی نقصان وَأَنْتُمْ
لَا تُظْلَمُونَ و شما ستم دیده نشوید یعنی ثواب اعمال شما را چیزی کم نکنند و صدقها که بی منت و آزار باشد
و از طیب مال بود لِلْفُقَرَاءِ او مر درویشانست یعنی مستحق آن درویشانند الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
که باز داشته شده اند در راه خدا یعنی مشغولی ایشان بجهاد یا بدوام طاعت ایشان را باز داشته از کسب
معیشة لَا يَسْتَطِيعُونَ نمیتوانند بواسطه اشتغال بغزا یا بسبب طاعت ضَرْبًا سیر کردن فِي الْأَرْضِ در زمین
برای تجارت و طلب رزق و اینها درویشان مهاجر بودند قریب چهار صد تن چون عمار یاسر و ابن مسعود
و مقداد و سلمان و امثال ایشان که در مدینه منزلی و ملکی نداشتندی که شب آنجا بسر برندی بلکه مسکن
ایشان شب در صفه مسجد پیغمبر بودی و لهذا ایشانرا اصحاب صفه میگفتند و در روز ملازم آنحضرت
بودندی و نظر التفات بر کسب انداخته و نه بسؤال و طلب روزی مشغول شدند و از این جهت يَحْسَبُهُمُ
الْجَاهِلُ می پندارد ایشانرا کسی که نادان و بیخبر است از حال ایشان أَغْنِيَاءَ توانگران مِنَ التَّعَفُّفِ
بجهة باز ایستادن ایشان از سؤال و استغنا از خلق تَعْرِفُهُمْ میشناسی ایشانرا ای محمد بِسِيمَاهُمْ
بنشان و علامت ایشان که زردی رنگ است و ضعف بدن و جهد کی بنت لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ
سوال نمیکنند مردمانرا و چیزی نمیخواهند از ایشان إِلْحَافًا در حالیکه الحاح و ابرام کنندگان باشند
مراد عدم سؤالات بالکلیه و قوله يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ مؤید اینست وَمَا تُنْفِقُوا
و آنچه نفقه میکنید مِنْ خَيْرٍ از مال خود بر اصحاب صفه و غیر ایشان از مستحقان فَإِنَّ اللَّهَ پس
بدرستیکه خدای بِهِ عَلِيمٌ بآن داناست و بر وفق آن جزا خواهد داد و مرویست از ابن عباس که روزی
رسول خدای ص بر اصحاب صفه بگذشت و فقر و مسکنت ایشان را بدید فرمود که هر که از امت من بر این
حال باشد که شاید و بدان خرسند باشد فردای قیامت در بهشت از رفیقان من باشد و در خبر است
که درویشان در عرصات قیامت آیند فرشتگان ایشانرا گویند که بحساب گاه آیند تا حساب شما کنند
گویند ما را چیزی نبود تا حساب باز دهیم پس بیحساب ایشانرا به بهشت در آرند چهل سال پیش از توانگران یا پانصد
سال در اسباب نزول و بعضی دیگر از تفاسیر موافق و مخالف مذکورات که روزی امیر المؤمنین ع

وازمتاع دنیا چهار درم پیش نبود یکی را در شب تصدق نمود و یکی دیگر را در روز و یکی در سر و یکی در علانیه
چون این عمل برین نهج از سید اوصیا صادر شد سید انبیا صلوات الله علیه برین مطلع شده پرسید که ای علی
ترا چه برین داشت که برین طریق تصدق نمای شاه اولیا فرمود که یا رسول الله طریق تصدق را که خشنودی
خدای تعالی بران مترتب است بیرون ازین چهار صورت نیافتم باین وجه تصدق کردم بتمنای آنکه یکی از آنها
شرف قبول یافته بموقع رضا رسد حضرت چون این جواب شنید فرمود که یا ابوالحسن آنچه بجستجوی آن مامور شده
و آنچه امیدوار بودی حضرت رب الارباب بتو رسانید پس خدای تعالی در شان عالیشان او این آیه فرستاد

بجستنی

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ نفقه میکنند در راه خدای بمستحقان أَمْوَالَهُمْ مالهای خود را بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

انانکه

شب و روز سِرًّا وَعَلَانِيَةً در نهان و آشکارا فَلَهُمْ پس مر ایشان راست أَجْرُهُمْ مزد
صدقات ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان که بهشت باقیست و نعیم جاودانی وَلَا خَوْفٌ
عَلَيْهِمْ و نباشد ترسی بر ایشان از فوت اجر و نقصان وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نه ایشان اندوهگین
شوند بسبب آن و از پیغمبر صلعم مرویست که در حق امیرالمومنین ع فرمود که چهار درم علی تصدق کرده
سبقت داشت بچهار هزار درهم و بعد از ترغیب بندگان بانفاق و بیان اجر آن دیگر ذکر ربا میکند که
ظن جاهل در آن زیادتی مالست و حال آنکه در حقیقت موجب نقص آنست و میفرماید که الَّذِينَ يَأْكُلُونَ
الرِّبَا آنانکه میخورند ربا را لَا يَقُومُونَ برنخیزند از قبرهای خود در بعث و نشور إِلَّا كَمَا
يَقُومُ مگر چنانچه برخیزد الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ آنکه بیفکنده او را دیو مِنَ الْمَسِّ از جهت سودن
مراد دیوانگی و صرع است زعم عرب آن بود که چون دیو مس آدمی نماید عقل او را زایل سازد و دماغ
او را پریشان گرداند و او را صرع و دیوانگی پیدا شود حق تعالی بر وجهی که متعارف ایشان بود اجرای کلام
میکند و مخلص سخن آنست که خورندگان ربا روز قیامت بشکل دیوانگان از قبور برخیزند و اهل عرصات
ایشان را بآن نشان بشناسند ذَلِكَ آن عذاب ایشان را بِأَنَّهُمْ قَالُوا بسبب آنست که ایشان گفتند که إِنَّمَا
الْبَيْعُ جز این نیست که بیع مِثْلُ الرِّبَا مانند رباست که یکدرم بدو درهم بیع میکردند و میگفتند
این ربا نیست بلکه بیع است و میان ربا و بیع فرق نمیکردند وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ و حال آنکه حلال کرده است

حق تعالی

حق تعالی بیع را وَحَرَّمَ الرِّبَا و حرام ساخته است ربا را فَمَنْ جَاءَهُ پس هرکه بیاید یعنی برسد باو
مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ پندی از نزد پروردگار او مانند نهی از ربا فَانْتَهَى پس باز ایستد از و فَلَهُ مَا
سَلَفَ پس مر او راست آنچه گذشته از گرفتن ربا پیش از تحریم و آنرا از و نتوان گرفت و در آخرت برو گرفتی و
عقوبتی نباشد وَأَمْرُهُ و کار او باز گذاشته است إِلَى اللَّهِ بخدا یعنی بهم او در زمان آینده و اثبات بحفظ
و عصمت حق است که توفیق دهد او را و سازد بوسیله آیات زاجره تا مرتکب آن نشود وَمَنْ عَادَ و هرکه باز گردد
باستحلال ربا بعد از آنکه خدای آنرا حرام کرده باشد فَأُولَئِكَ پس آن گروه که حلال دانند ربا را و امر و نهی الهی را
نشنوند أَصْحَابُ النَّارِ ملازمان دوزخ اند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان در آن جاوید خواهند
بود زیرا که حلال دانستن ربا کفرست بعد از ورود نص بر نهی آن و کفر موجب خلود است در
دوزخ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا کم و کاست میگرداند خدای مال ربا را و میبرد برکت آنرا یعنی هرچند ربا
افزون باشد عاقبت آن بخسران و زیان میکشد وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ و افزون میگرداند خدای تعالی
ثواب صدقها را یعنی هرچند کم شده باشد مزد آنرا در آخرت زیاده بدهد و با وجود این در دنیا برکت
در آن اثنا فرماید وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ و خدای دوست نمیدارد كُلَّ كَفَّارٍ هر ناسپاسی را که
مصر باشد بر تحلیل محرمات أَثِيمٍ گناهکاری که اثیم باشد بر ارتکاب ربا و سایر محارم مرویست که روز
قیامت شکم ربا خورندگان پر از مار باشد و پوست ایشان چنان ضعیف بود که آن مار آنرا در اندرون
ایشان توان دید و پیغمبر صلعم که ربا هفتاد بابست و کمترین آن زنا [illegible] باشد با ما
در خود بعد از آن در حق مومنان که با نا ایستاده اند میفرماید که إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه
آنانکه گرویدند بخدا و رسول او و بهرچه از نزد خدای آمده اند از امر و نهی وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
و عمل آورده اند او امر او با موجب فرمان وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای داشتند نماز را وَآتَوُا الزَّكَاةَ
و دادند زکوة را لَهُمْ أَجْرُهُمْ مر ایشان راست مزد ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان
در روز قیامت وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و نیست ترسی بر ایشان از آنچه بایشان رسد وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
و نه ایشان اندوهگین شوند بر فوت نعمت و مثوبه ایشان مرویست که در جاهلیت ولید بن مغیره

بامردمان معامله میکرد واورا بر قبیله ثقیف بقیه از ان مانده بود چون فوت شد خالد ولید بعد از
اسلام مطالبه ایشان کرد آیه آمد که یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان اتقوا الله بترسید از نقمت
خدای وذروا و واگذارید ودست باز دارید ما بقی من الربوا آنچه باقی مانده است از ربا ان کنتم
مؤمنین اگر هستید شما باور دارندگان حرمت ربا که دلیل ایمان امتثال اوامر است فان لم
تفعلوا پس اگر نکنید یعنی بقیه ربا ترک نکنید فأذنوا پس اعلام کنید یکدیگر را و بکر فأذنوا اعلموا
یعنی عالم شوید بحرب من الله ورسوله بجنگ کردن که صادر شده باشد از خدا و رسول مراد جهاد اهل
اسلام است با ایشان یا آنکه حرب خدا آتش دوزخ است و حرب رسول شمشیر او وان تبتم واگر
توبه کنید از گرفتن ربا فلکم پس مر شما راست رؤس اموالکم سرمایهای مالهای شما
لا تظلمون نه شما ستم کنید بر مدیون و زیاده از راس المال طلبید ولا تظلمون و نه بر شما ظلم کند
و از سرمایه شما چیزی بکاهد مرویست که بعد از نزول این آیه مسلمانان راضی شدند که سرمایه خود
بستانند و جمعی که تنگدست بودند گفتند ما را امهال ده تا محصول باغات ما برسد ما ادای دین
شما کنیم ایشان دین با تعجیل کردند حق تعالی فرمود وان کان و اگر واقع شود ذو عسرة
خداوند دشواری یعنی اگر قرض دار مفلس باشد و دست تنگ افتد فنظرة پس حکم آن مهلت دادنست
الی میسرة تا بوقت توانگری و آسانی وان تصدقوا و صدقه دادن شما بقرض دار یعنی ابرا کردن شما
ذمه او را خیر لکم بهتر است مر شما را یعنی ثواب آن بیشتر از مهلت دادنست چه هر روز ثواب
تصدق بر نامه اعمال شما ثبت خواهد شد ان کنتم تعلمون اگر هستید شما که میدانید که رجل
و ثواب جزیل آن را واتقوا و بترسید از عذاب روزیکه ترجعون فیه بازگردانیده شوید همه شما در آن روز

[margin: یوما]

یعنی در روز قیامت الی الله بحساب خدای و جزای او ثم توفی پس تمام شود و داده کل نفس هر
نفسی را ما کسبت جزای آنچه کرده باشد از نیک و بد وهم لا یظلمون و ایشان ستم کرده نشوند
بنقص ثواب یا ایها الذین آمنوا ای جماعت گرویدگان اذا تداینتم چون معامله کنید
با یکدیگر بدین بوامی یعنی معامله کنید که یکی از دو عوض آن دین باشد الی اجل مسمی تا وقتیکه نام
عقد

ومعلوم

ومعلوم فاكتبوه پس بنویسید آن را در صحیفه مشتمل بر وصف معامله و اسم هر دو معامله کننده و
مبلغ حق و مقدار اجل تا بوقت حاجت بدان رجوع کنید این امر بسبیل ندبست نه وجوب ولیکتب
باید که بنویسد وثیقه دین را بینکم در میان شما کاتب بالعدل نویسنده براستی و درستی یعنی زیاد
و کم نکند در اجل و مال ولا یأب باید که سر باز نزند کاتب هیچ نویسنده ان یکتب آنکه بنویسد
وثیقه معامله را کما علمه الله همچنانکه بیاموزانید او را خدای یعنی بدان نوع که امر شرع واقع شده
فلیکتب ولیملل و باید که املا کند بر کاتب الذی علیه الحق آنکس که بروست دین و بزبان خود اقرار

[margin: الذی]

کند بر نفس خود ولیتق الله و باید که بترسد املا کننده از خدای ربه که پرورده کار اوست ولا یبخس
و کم نکند در وقت املا منه از آن حق که بروست شیئا چیزی را یعنی آنچه حق است املا کند بدون نقصان
فان کان الذی پس اگر باشد آنکس که علیه الحق بروست حق یعنی مدیون سفیها بالغ ناقص
عقل و غیر رشید که صرف اموال کند در غیر اغراض صحیحه و فریب خورد در معامله او ضعیفا یا عاجزی
ناتوان یعنی کودک یا پیری که بحد خرافت رسیده باشد او لا یستطیع یا توانایی نداشته باشد آن

[margin: ونتوانوم]

یمل هو آنکه املا کند او یعنی قرض دار بجهت آنکه گنگ باشد یا الکنی دست بازش بدید آمده فلیملل پس
باید که املا کند آن حق را ولیه ولی او هر کیا نیها که کند شد بالعدل براستی یعنی کم و نه زیاده
و کم نکند مراد بولی قیم است مر طفل را و سفیه را و وکیل و مترجم مر غیر مستطیع را واستشهدوا و گواه گیرید

[margin: اصل]

بر معامله خود شهیدین دو گواه این امر نیز برای ندبست یعنی سنت است مر شما را که دو گواه گیرید در
معامله من رجالکم یعنی از مردان خود یعنی از اهل ایمان فان لم یکونا پس اگر این دو گواه
زن
نباشند رجلین دو مرد یعنی اتفاق نیفتد که دو مرد گواه شوند فرجل و امرأتان پس یک مرد و دو
یعنی باید که گواهی دهد یک مرد و دو زن ممن ترضون از آن کسانی باشند که راضی و پسندیده باشند
من الشهداء از گواهان یعنی عادل باشند و آنکه دو زن بجای یک مرد گواهی دهند ان تضل بجهت
ترس آنکه چون فراموش کند احدیهما یکی از این دو زن معامله را که بر آن گواه بوده اند فتذکر
پس یاد دهد احدیهما الاخری یکی از ایشان دیگری را آن گواهی که چون بجهت ضعف عقل زن و غلبه نسیان

چون آن معامله را فراموش کند یکی دیگر او را یاد دهد وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ و باید که ابا نکنند و سر
باز نزنند از قبول شهادة إِذَا مَا دُعُوا چون خوانده شوند برای گواه شدن و این فرض کفایت است وَلَا تَسْأَمُوا
و باید که اظهار ملال نکنید أَنْ تَكْتُبُوهُ از آنکه بنویسید صَغِيرًا در حالتیکه آن حق حقیر و
خورد باشد أَوْ كَبِيرًا یا بزرگ یعنی اندک و بسیار آنرا بنویسید إِلَىٰ أَجَلِهِ تا مدتی که مقرر شده
باقرار مدیون ذَٰلِكُمْ این کتابت شما أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ راست تراست نزدیک خدای وَأَقْوَمُ
لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا راست تر و یاری دهنده تر برای اقامت شهادة چه صحیفه دین یاد
دهنده گواهان است آن گواهی را که از خاطر رفته باشد پس بر شما کتابت مکنید إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً
حَاضِرَةً مگر آنکه باشد آن معامله معامله بحضور تُدِيرُونَهَا که میگردانید آنرا بَيْنَكُمْ میان
یکدیگر یعنی معامله نه بمدت و نقد بنقد بدون تعیین اجل در احد عوضین فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ
جُنَاحٌ پس نیست بر شما گناهی أَلَّا تَكْتُبُوهَا اگر ننویسید از این جهة بعد از آن نزاع و نسیان دور
وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ و گواه گیرید چون خرید و فروخت کنید نقد بنقد امر برای ارشاد و اما
و مرحمت بندگان چه اگر گواه نباشد ممکن هست که یکی از بایع و مشتری منکر بیع شود و یا نزاع کند
در یکی احد عوضین و یا در شرط با خیار و غیر آن وَلَا يُضَارَّ و باید که رنج رسانیده نشود
كَاتِبٌ نویسنده یعنی او را باکراه و زور کتابت نفرماید وَلَا شَهِيدٌ و نه گواه را ضرر رسانند
بر قبول شهادة چون مانعی داشته باشد و یا معنی آیة آنست که باید کاتب ضرر نرساند بر یکی از
بایع و مشتری باین وجه که وثیقه درست ننویسد و از خیانت در کتابت احتراز کند و گواه نیز از راستی در
نگذرد و گواهی بپوشد از ادای شهادة ابا نکند وَإِنْ تَفْعَلُوا و اگر بکنید ای معامله کنندگان آنچه
شما از آن نهی کردم از اضرار کاتب و شهید و غیر آن از منهیات فَإِنَّهُ پس بدرستیکه آن فعل نهی
فُسُوقٌ بِكُمْ نافرمانی باشد لاحق بشما و بیرون آمدن از فرمان خدای تعالی وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید
از خدای و فرمان او را خلاف مکنید در امور دین و دنیای شما وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ و می آموزاند خدا
شما را احکام دین و مصالح دین و دنیای شما وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ و خدای بهمه چیز عَلِيمٌ داناست

وان

وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ و اگر باشید بر سفر یعنی مسافر باشید وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا و نیابید نویسنده
که ثبت حقوق کند یا ادوات کتابت یافت نشود فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ پس چیزی که وثیقه دین باشد گروها
فرا گرفته شده است و قبض رهن بر طریق جواز است نزد اکثر فقها نه لزوم پس رهن بدون قبض صحیح باشد فَإِنْ
أَمِنَ پس اگر امین دارد بَعْضُكُمْ بَعْضًا برخی از شما که قرض دهنده اند برخی را که قرض گیرنده اند بجهت حسن
ظن و بواسطه این رهن او را نگیرد فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ پس باید که ادا کند آنکس که امین داشته شده است
یعنی قرض دار أَمَانَتَهُ وام قرض دهنده را و انکار حق نکند وَلْيَتَّقِ اللَّهَ و باید که بترسد از خدای رَبَّهُ
که پرورنده کار او است و در امانت خیانت نکند وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ و مپوشید گواهی را ای گواهان
وَمَنْ يَكْتُمْهَا و هر که بپوشد گواهی را فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ پس بدرستیکه گنه کار است دل او چون محل
اراده کتمان دل است از این جهة اثم نسبت باو داد وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای بدانچه میکنید شما از اظهار شهادة
و کتمان آن عَلِيمٌ داناست و همه را جزا و سزا خواهد داد لِلَّهِ خدایراست مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانها
است از کان و اصناف فرشتگان و غیر آن وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از حیوانات و نباتات
و جمادات و غیر آن پس آنچه بشما امر میکند و نهی میفرماید محض صلاح و نفع شماست نه بجهة احتیاج او بدان
وَإِنْ تُبْدُوا و اگر آشکارا کنید مَا فِي أَنْفُسِكُمْ آنچه در نفسهای شماست از قصدهای نیک و بد
أَوْ تُخْفُوهُ یا پنهان سازید آنرا يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ شمار میکند شما را بدان پس شما را جزا خواهد داد از برای
که حق تعالی از نیات اعمال بنده را بر وی عرض کند از گفتار زبان و کردار اعضا و قصد نیک و بد فَيَغْفِرُ
لِمَنْ يَشَاءُ پس بیامرزد هر کرا خواهد بفضل خود وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ و عذاب کند هر کرا خواهد
بعدل خود وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ و خدای بر همه چیز از مغفرة و عقوبة قَدِيرٌ توانا است و بدانکه آیه عام
در جمیع اشیا که بخاطر رسد و اما نزد امامیه معاصی که خطور کند در دل و عزم بر و بفعل آن نداشته
باشد حق تعالی بآن مواخذه نفرماید بلکه مواخذه او بآن چیزیست که بنده عزم آن نماید و جازم شود بر فعل
آن همچنانکه بمجرد عزم بر طاعة حق تعالی ثواب آن طاعة را باو کرامت میفرماید چنانکه باخبار آمده که منتظر
وقت صلوة مانند شخصیست که در نماز باشد و این از لطایف نعم حق تعالی است بر بنده در حرکات کسب نیک

بنده را حاضر کرده اند و صحیفهٔ عمل او را در دست او نهند وی نامه را بگشاید و در اول صحیفه حجی مقبول
بیند ساعتی بدان اندیشه کند و گوید بار خدایا سهو و غلط بر قلم رفت و تو عالمی که در دنیا حج نکردم
و این حاج مقبول نوشته اند حق تعالی گوید که اگر حج نکردی اما فلان روز قافلهٔ حاج را دیدی که از پی ترحم چشم
تو بیک ذات و ترا آب در چشم میگشت و تو آب در چشم میکردی و میگفتی کاش استطاعت داشتمی
تا با ایشان حج رفتمی من صدق اعتقاد ترا دانستم و از برای تو حجی مقبول نوشتم و بعد از این آیه در شان امه
مرحومه و سبکباری تکلیف بر ایشان میفرماید که آمَنَ الرَّسُولُ گروید و اعتقاد کرد رسول یعنی محمد صلعم
بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ بدانچه فرستاده شد بر و مِنْ رَبِّهِ از نزد پروردگار او که آن آیات قرآنات
و احکام شرع این شهادت حق تعالی است بر صحت ایمان آنحضرت بر آنکه او جازم است بر امر خود و صحیح است
قوله وَالْمُؤْمِنُونَ یعنی گرویده اند مومنان نیز از امت او كُلٌّ همه ایشان یعنی پیغمبر با همه امت آمَنَ
بِاللَّهِ گرویده اند بخدای یعنی بوحدانیت او وَمَلَائِكَتِهِ و بفرشتگان او که مقربان حضرت کبریاء الله
نه آنکه دختران اویند چنانکه زعم یهودانست وَكُتُبِهِ و بجمیع کتابهای که فرو فرستاده است بجمیع کلام
او و سبحانه است وَرُسُلِهِ و بجمیع فرستادگان او که هر یک پاک و معصوم اند و بندگان بر گزیده اویند نه چنانکه
اهل کتاب که بعضی کتب و رسل گرویده اند و منکر بعضی دیگر اند و بعضی دیگر پیغمبر را ابن الله گفته اند چون
عیسی و عزیر و همه متفق الکلمه شده میگویند لَا نُفَرِّقُ ما تفریق نکنیم و جدا نمیدانیم در ایمان بَيْنَ أَحَدٍ
میان هیچ کس مِنْ رُسُلِهِ از رسولان او باینکه بعضی تصدیق کنیم و بعضی را تکذیب نمائیم بلکه بهمه ایشان
ایمان آورده ایم وَقَالُوا و گفتند همه مومنان سَمِعْنَا شنیدیم یعنی اجابت کردیم قول خدا را وَأَطَعْنَا و فرمان
برداریم امر او را غُفْرَانَكَ بیامرز ما را طلب میکنیم غفران تو رَبَّنَا ای پروردگار ما وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ و بسوی
تست بازگشت همه بعد از موت این آیه تا آخر سوره بی واسطه جبرئیل در شب معراج بر حضرت رسول نازل شد
چنانچه در صحیح مسلم بروایت ابن مسعود وارد است که آنحضرت را در شب معراج چون بسدرة المنتهی رسید
سه چیز عنایت کردند اول نمازهای پنجگانه دوم هر دو آیه آخر سورة البقرة سیم آمرزش ذنوب کبایر امت محمد
بعد از توبه چون شرک نیاورند و در دنیا بجا آورده که چون حضرت معراج رفت و بمنزل قرب رسید که مقام

قاب

قاب وقوسین او ادنی است از حضرت عزت خطاب رسید که ای محمد بخواه آنچه خواهی تا بدهند فرمود التحیات
لله والصلوات الطیبات الطاهرات المبارکات از جانب الهی جواب آمد که السلام علیک ایها النبی ورحمة الله
وبرکاته و رسول صلی الله علیه و آله و سلم موافقت این کلام کرده فرمود السلام علینا وعلی عباد الله
الصالحین اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده و رسوله حق تعالی فرمود
که آمن الرسول بما انزل الیه من ربه سید عالم مناجات کرد باین مضمون که مرا اثریه این کرامت بمومنان
امت گو ایشان نیز حق تعالی فرمود که والمؤمنون کل آمن بالله تا آخر بعد از آن پیغمبر پرسید که امت تو در
قبول احکام من چه میگویند فرمود که وقالوا سمعنا واطعنا جواب آمد که چون ایشان منقاد جمیع او
امر و نواهی الهی اند لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ تکلیف نکند و دریغ نمیکند خدای نَفْسًا هیچ نفسی را إِلَّا
وُسْعَهَا مگر بمقداری که کمتر از طاقت و گنجایش قدرت او بود و لهذا در شبانروزی زیاده از هفده
رکعت نماز فرض نکرده و در سالی بیشتر از یکماه روزه واجب نکرده اینه و باکرینده طاقت زیاده بر آن هست
لَهَا مَا كَسَبَتْ مر آن نفس را باشد آنچه کند از نیکیها یعنی منفعت آن نیکیها باو راجع شود
وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ و بر وی باشد آنچه بجای آورد از بدیها یعنی ضرر معاصی باو عاید گردد
بغیر روایت که چون حضرت رسالت صلعم در شب معراج این کلمات بابرکات را از واهب العطایا شنید
بالهام الهی بزبان امت این کلام میمنت فرجام را ادا فرمود که رَبَّنَا ای پروردگار ما لَا تُؤَاخِذْنَا
مگیر ما را بعقوبت إِنْ نَسِينَا اگر فراموش کردیم عملی از طاعت را أَوْ أَخْطَأْنَا یا خطا کردیم و بی
قصد فعلی بسهو از ما صادر شد این کلام بر وجه خشوع و خضوع است باو و اظهار عجز و نیاز و شکستگی
بدرگاه خوند بی نیاز در هر دو صورت از عقوبت امن است رَبَّنَا ای پروردگار ما وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا
بار مکن بر ما إِصْرًا بار گرانی یعنی تکلیفی بس شاق که بمشقت بسیار آنرا بجا توان کرد كَمَا حَمَلْتَهُ
همچنانکه بار کردی یعنی تکلیف کردی آن بار گران پر مشقت را عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا بر آنکسانی که
پیش از ما بوده اند یعنی یهود و نصاری که تکلیفات با مشقت بسیار بر ایشان بوده در اخبار آمده که حق تعالی
در شبانروزی پنجاه نماز بر امت موسی فرض کرده بود و ایشان زکوة ربع مال امر فرموده چون جامه ایشان

نجس شدی طهارت دادن باب جایز نبودی بلکه بر ایشان واجب بودی که آن را ببرند و نماز ایشان جز
در مسجد روا نبودی و چون آب نیافتندی تیمم ایشان را روا نبودی و چون گناهی کردندی علامت آن
گناه بر روی ایشان پدید آمدی و چون در سرای به معصیتی مشغول شدندی بر در آن سرا نبشته
گشته شدی که فلان درین سرای بفلان کار مشغول شد حق تعالی برکت وسیمت حضرت رسالت
این تکلیف از امت مرحومه برداشت رَبَّنَا ای خداوند ما وَلَا تُحَمِّلْنَا و بار مکن بر ما مَا لَا طَاقَةَ لَنَا
آنچیزی که طاقت و توانایی نیست ما را به بانچه این کلام نیز بر وجه خضوع است و مجرد دعا کردن که
محض ذکر عبادت است زیرا که اگرچه ما این دعا نکنیم حق تعالی ما را تکلیف ما لا یطاق نفرماید زیرا که این
قبیح است و حق تعالی ازین منزه است وَاعْفُ عَنَّا و عفو کن و درگذار از ما گناهان ما را وَاغْفِرْ لَنَا
و بپوشان از برای ما عیب ما را و بمواخذهٔ آن ما را رسوا مساز و یا عفو فرما ذنوب ما را و بپوشان
خطای ما را و یا قول ما را عفو فرمای و فعل ما را بپوشان یا عفو کن صغایر ما را و بیامرز کبایر را
وَارْحَمْنَا و ببخش ما را بقبول طاعت و تفضل کن بر ما در دنیا و عقبی به آخرت أَنْتَ مَوْلَانَا تو کار
ساز و یاری دهندهٔ مایی فَانْصُرْنَا پس یاری ده ما را و نصرت فرما عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ
بر گروه کافران یعنی بقهر کردن بر ایشان در مقاتله و بغلبه بر ایشان در حجت در خبر است که حضرت رسالت
این دعا را در شب معراج میگفت و فرشتگان آمین میگفتند و حق تعالی اجابت میفرمود و از اینجهت سنت شد
که این دو آیه را بسیار قرائت کنند و از پیغمبر مرویست که این دو آیه از گنجهای بهشت است و حق تعالی بدست
قدرت خود آن را نوشته پیش از آنکه آسمان و زمین را آفریند بدو هزار سال هر که بعد از نماز خفتن آن را بخواند
همچنان باشد که همه شب احیا کرده و بطاعت و عبادت و نیز فرموده که هر که این دو آیه بخواند حق تعالی جمیع مهمات
دنیا و آخرت او را بسازد و شیطان گرد او نگردد در خبر آمده که رسول را گفتند از خانهٔ ثابت بن قیس
بن شماس نوری بر می‌آید مانند چراغ تابان فرمود که آخر سورة البقره میخواند عبد الله عباس روایت
کرد که پیغمبر فرمود که بنده چون هر دو آیه خواند بدینجا رسد که غفرانک ربنا حق تعالی گوید که غفرت
لک بیامرزیدم ترا و چون گوید ربنا لا تؤاخذنا گوید مواخذه نکنم ترا و چون گوید و لا تحمل :

علینا

علینا گوید که عفو کردم و چون گوید وَاغْفِرْ لَنَا گوید آمرزیدم ترا و چون گوید وَارْحَمْنَا
گوید رحم کردم بر تو و چون گوید فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ گوید نصرت کردم
و یاری دادم شما را بر جمیع کافران

سورة آل عمران

ابن عباس
از آنحضرت صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر که سورهٔ آل عمران را در روز جمعه بخواند حق تعالی
و فرشتگان بر وی صلوات فرستند تا آنکه آفتاب غروب کند و بریده روایت کرده که پیغمبر
فرمود که سورة البقره و سورة آل عمران بیاموزید که این دو سوره زهراوان اند یعنی دو سورهٔ درخشنده روشنی
دهنده اند و این هر دو سوره در روز قیامت بشبه دو قطعه ابر بر بالای سر … اند از … و در روایت
دیگر آمده که هر که شب آدینه سورهٔ آل عمران بخواند فردای قیامت او را روی چون برق بر صراط بگذرد … چون
حق تعالی ختم سورة البقره کرد بتوحید و ایمان افتتاح این سوره نیز بتوحید و ایمان کرده فرموده که :
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ الٓمٓ منم خدای که داناترم از جمیع
کاینات اَللّٰهُ خدای سزای پرستش لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ نیست خدای مستحق عبادت او اَلْحَيُّ زنده ایست که
زندگی هر زنده از اوست اَلْقَيُّومُ پاینده که قیام هر پاینده بدوست مرویست از حضرت رسالت که اسم
اعظم الهی در سه سوره اند یکی الله لا اله الا هو الحی القیوم که در سورة البقره است دویم الله لا اله الا
هو الحی القیوم که در سورهٔ آل عمرانست سیم وعنت الوجوه للحی القیوم که در سورهٔ طه است و آصف برخیا
باین دو اسم مبارک تخت بلقیس را از سبا نزد سلیمان آورد بدانکه هشتاد آیه از اول این سوره در وفد نجران
نازل شد و ایشان شصت سوار بودند که جهت مناظره بمدینه آمدند و پیشوایان ایشان سه کس بودند
یکی عاقب که امیر ایشان بود دوم ایهم که کار و مشورت بکفایت ایشان بود سیم ابو حارثه بن علقمه که معتمد
ایشان بود و این هر سه ملوک روم و حکام ایشان بودند القصه همه جامهای زرین پوشیده باراستگی تمام
بمسجد رسول در آمدند در وقتیکه آنحضرت نماز عصر گذارده بود نزد او بنشستند و آنهمه تجمل
در پوشیدند تا آنگاه وقت نماز رسید دستوری خواستند و روی بمشرق کرده ناقوس زدند نماز خود
در مسجد بگذاردند و بعد از آن بمجلس حضرت جمع کردند رسول ایشان را باسلام دعوت فرمود عاقب

واهم کفتند که ما قبل از تو حلقهٔ دین الهی را در کوش و غاشیهٔ متابعت بر دوش داریم حضرت باز
داشتهات ایشان کفتند که ما در نیافته ایم فرزندی عیسی بخدای محقیم اکر عیسی پسر او نیست پس پدر او
کیست بود فرمود که در مذهب شما فنای بر خدای روا نیست و میدانید که عیسی شرب اجل خواهد چشید
و دیگر اعتقاد دارید که تصویر صورت عیسی در رحم مریم بتقدیر خدا بوده و یقین میکوید که عیسی اکل
شرب داشت و بتدریج از کودکی نمو کرده ببزرک شد و رفتن و آمدن و خواب و بیداری بدو نسبت
میکند حق تعالی از همه این منزهات و همه بدین اعتقاد ایشان ملزم کشتند و انجمن برخاستند حق تعالی
هشتاد آیه از اول این سوره در باره ایشان نازل ساخت و چون نزاع ایشان یکبار در الوهیت عیسی بود
بار دیکر در نبوت حضرت خاتم الانبیا لاجرم باول سوره ذکر الوهیت خود و حیاة و قیومیت خود فرمود بعد
از آن در بیان نبوت حضرت خاتم فرمود که نَزَّلَ فرو فرستاد خدای عَلَيْكَ الْكِتَابَ بتو قرآن را بتدریج
بِالْحَقِّ براستی مُصَدِّقًا در حالتیکه تصدیق کننده است یعنی موافق این کتاب لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ
مران کتابها را که پیش از آن بوده و آن موافقت در توحید بوده و نبوت و معاد و سایر اصول دین وَأَنْزَلَ
التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ و فرو فرستاد توریة و انجیل را یکدفعه مِنْ قَبْلُ پیش از فرستادن قرآن
هُدًى لِلنَّاسِ در حالتیکه راه نماینده اند بنی اسرائیل را بطریق حق و یقین و دو کتاب امر واقع شده با آنکه
خدا را بوحدانیت پرستند و غیر را شریک او نسازند پس قول یهود و نصاری و آنچه نسبت بعزیر و عیسی میکنند
باطل باشد وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ و فرو فرستاد کتابهای دیکر را که جدا کننده اند میان حق و باطل
کویند او بفرقان معجزات انبیاست إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستیکه آنانکه نکرویدند بِآيَاتِ اللَّهِ
بنشانهای قدرت الهی یا بآیات قرآن لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ مر ایشانراست عذابی سخت بسبب کفر و عناد
ایشان وَاللَّهُ عَزِيزٌ و خدای غالبست و قادر بر تعذیب کفار که هیچکس او را مانع نتواند کرد ذُو انْتِقَامٍ
خداوند عقاب و غضب بر ایشان إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ پوشیده نیست بر او
چیزی فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ نه در زمین و نه در آسمان بلکه علم او سبحانه محیطست بجمیع کلیات
و جزئیات و علم عیسی بعضی غیبات بوده و آن نیز بالهام حق تعالی بوده پس بچنان علم ناقص استدلال نتوان کرد

بربوبیة او هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ اوست آن خدای که تصویر میکند و مینکارد شما را
فِي الْأَرْحَامِ در رحمهای مادران شما كَيْفَ يَشَاءُ بهر نوع که میخواهد و بهر وجه که حکمت
تقاضا میکند از صور مختلفه چون کوتاهی و درازی و ذکورة و انوثة و سیاهی و سفیدی و نقص و کمال و حسن
و زیبای و قد رنعیسی برین نهج نبود بلکه در رحم مریم تصویر یافته چکونه تصویر کننده خود تواند بود
چه مصور مخلوقات و محتاج است بخالق و خالق همه الذات لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست هیچ معبودی مستحق عبادت
جز او چه هر چه او میداند جز او نمیداند و آنچه میکند از افعال محکمه کسی دیکر نمیتواند الْعَزِيزُ غالب بر همه
اشیا الْحَكِيمُ محکم کار و دانا این اشیا است بکمال قدرت و تمامی حکمت او هُوَ الَّذِي او است آن خدای که
أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ فرو فرستاد بتو قرآن را مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ بعضی از آن کتاب آیاتست محکمات
مفصل و مبین که در لفظ و معنی آن هیچ اشکالی نیست هُنَّ آن آیات محکم أُمُّ الْكِتَابِ اصل و معظم قرآن
که دیکر آیات بان رد کرده میشود وَأُخَرُ و آیتهای دیکر که غیر محکم اند مُتَشَابِهَاتٌ مانند اند بیکدیکر
بجهة آنکه مجملات و اضح المعنی نیست مکر بفکر و نظر تمام و ران تا بان فضیلت علما ظاهر کردد و حرص ایشان در
اجتهاد زیاده کردد و آن سبب مزید ثواب ایشان شود فَأَمَّا الَّذِينَ اما کسانیکه از روی تقلید و تعصب
نفسانی فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ در دلهای ایشان کجی و بازگشت یا شک در سخن الهی فَيَتَّبِعُونَ پس پیروی میکنند
مَا تَشَابَهَ آنچیزی را که لفظا و متشابه معنی آن مشکلات مِنْهُ از کتاب و بآن احتجاج میکنند بر امر باطل
خود بان وجه که میکویند اکر این از نزد خدا بودی ظاهر المعنی می بود متشابه ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ بجهة طلب
کردن فتنه که در کثیر کنند بتکذیب قرآن و تشکیک بر جهال وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ و بجهة طلب تاویل باطل که بر
وفق مدعای ایشان باشد وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ و نمیدانند تاویل آنچه متشابهاتست و حمل آن بر معنی مراد
إِلَّا اللَّهُ مکر خدای که آنرا فرو فرستاده وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ و کسانیکه ثابت قدم اند در دانش
و متمکن در بینش که علمای اهل ایمان اند يَقُولُونَ میکویند این راسخان علم که آمَنَّا بِهِ کرویدیم بمتشابه
كُلٌّ همه محکمات و متشابهات مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا از نزد پروردکار ماست وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو
الْأَلْبَابِ مکر خداوندان عقول صافیه از دنس اختلال و کجی از عبد الله عباس حدیث که چون این آیه

و تصویر یافته

و یاد نکنند و پند نپذیرند

قرآت کرده کفتی اما من الراسخین فی العلم من از راسخان علمم که تاویل متشابه دانند و در تفسیر اهل
البیت علیهم السلام مذکورست که مراد براسخان علم اهل البیت نبوت اند که علم ایشان از علم رسول است صلعم
رسول از تلقین جبرئیل و علم جبرئیل از لوح محفوظ و کتابت لوح از جناب رب العزة و حضرت رسالت پناه در شان
علی ایشان امیر المومنین ع فرموده که از شما مردی باشد که در تاویل قرآن کارزار کند همچنان که من بر تنزیل آن
کارزار میکنم و اینکه آن حضرت فرموده که افضل راسخان در علم کسی است که عالم باشد بجمیع آنچه حق تعالی
فرو فرستاده از تنزیل و تاویل یعنی امیر المومنین است و سایر ائمه هدی علیهم السلام چه جمیع صحابه و تابعین در
امور مشکله و احکام مشتبهه رجوع بایشان میکردند و ایشان هرگز رجوع بغیر خود نکردند و بعد از آن
از قول راسخان حکایت میکند که ربنا یعنی ایشان میکویند که ای پروردکار ما لا تزغ میل مده و منحرف
مساز قلوبنا دلهای ما را از حق بسبب پیروی متشابه بتاویلی که پسندیده تو نباشد بعد اذ هدیتنا
پس از آنکه ما را راه نمودی بحق و بمدد توفیق طریق هدایت بما نمودی یعنی بعد از آنکه بواسطه نصب ادله ما را از ظلمت
باطل ما را بر دین حق مستقیم کردانیدی و دیدهٔ ما را از نور بینائی باز کیر تا نزد آن از نهج حق منحرف نکردیم بلکه ما را راسخ کردان
برحق وهب لنا و ببخش ما را من لدنک از نزدیک خود رحمة بخششی یعنی لطفی که بسبب آن در درجه
بلند و مرتبهٔ ارجمند نزد تو پیدا کرده بسعادت ابدی رسیم و یا توفیق ثبات و استقامت در دین که
آن رحمت محض حضرت تست تا از شک و شبهه خلاص شده بدین مستقیم تو یقین کردیم بهیچ وجه از آن برنگردیم
انک بدرستیکه تو انت الوهاب توئی بخشنده هر مطلب و مقصود ربنا ای پروردکار ما انک
جامع الناس بدرستیکه تو فراهم آرنده و جمع کننده مردمانی بعد از مردن ایشان لیوم برای حساب
و جزای روزیکه لا ریب فیه هیچ شکی نیست مر ادر وقوع آن و آنچه درست از خبر و جزا ان الله
بدرستیکه خدای لا یخلف المیعاد خلاف نکند وعده که در بعث و نشر و حساب و جزا فرموده و
بعد از آن در بیان حال کفار که دلهای ایشان منحرفست از نهج صواب ایشان میفرماید که ان الذین
کفروا بتحقیق آنانکه کافر شدند لن تغنی عنهم هرکز دفع نکند و باز ندارد اموالهم مالهای
ایشان که بجان می نازند و لا اولادهم و نه فرزندان ایشان که بوجود انها مفاخرت میکنند من

من الله از عذاب خدای شیئا هیچ چیزی نه در دنیا که بمحنت و بلیه کرفتار شوند و نه در آخرت که
ایشان را بکناه جهنم مانند و اولئک و آن کروه هم وقود النار ایشانند آتش انگیز
دوزخ همچنانکه هیزم خشک که آتش بر می افروزد و شان و عادت این جماعت کفار در تکذیب حضرت
رسالت کدأب آل فرعون مانند شان و عادت متابعان فرعون در تکذیب موسی و
الذین من قبلهم و همچو عادت آنانکه پیش از فرعونیان بوده اند چون عاد و ثمود کذبوا
بآیاتنا بدروغ داشتند آیتهای ما را فاخذهم الله پس کرفت خدای یعنی عقوبت کرد ایشانرا
در دنیا و آخرت بذنوبهم بکناهان ایشان که تکذیب ایشان انبیا بود و انکار وعدهٔ ایشان و الله
شدید العقاب و خدای سخت عقوبتست بکافران قل بکو ای محمد للذین کفروا مر آنانرا
که کافر شدند از نصاری و قریش ستغلبون زود باشد که مغلوب شوید در دنیا بنصرت مومنان
بشما در روز بدر و تحشرون و جمع کرده شوید در عقبی الی جهنم بسوی دوزخ و بئس المهاد
و بد آرامکاهیست دوزخ و چون حق تعالی وعدهٔ ظفر داده مر اهل ایمان را پیان آنچه فرموده که در روز
بدر باهل کفر و طغیان فرود آورد از عذاب باستیصال و کفت قد کان لکم بدرستیکه بوده
شما را ای قریش آیة نشانه و علامتی در رستی نبوت فی فئتین التقتا در دو کروه بهم رسیدند
در مقابلهٔ یکدیکر صف کشیدند در حرب بدر فئة تقاتل کروهی کارزار میکردند فی
سبیل الله در راه خدای و ایشان لشکر ظفر پیکر رسول بودند که سیصد و سیزده کس بودند هفتاد و هفت
مهاجر و دویست و سی و شش انصار و اخری کافرة و کروه دیکر ناکرویده بودند بخدا که
لشکر ابو جهل بودند و ایشان نهصد و پنجاه تن بودند یرونهم مثلیهم میدیدند مسلمانان ایشانرا
یعنی لشکر کفار را دو برابر خود رای العین دیدنی معاینه و آشکارا اگرچه ایشان سه برابر مومنان بودند
اما حق تعالی وعده کرده بود که مومنان بر کافران که دو برابر ایشان باشند غالب کردانم کما قال الله تعالی
مائة صابرة یغلبوا مائتین پس چون ایشان را زیاده از دو برابر خود ندیدند بوعدهٔ الهی قوی دل شده بر
ایشان حمله کردند و الله یؤید و خدای قوت دهد بنصره بیاری کردن خود من یشاء هر کرا

محمد صلی الله علیه و آله وسلم

کرخواهد همچنانکه وعده نصرت داد اهل بدر را اِنَّ فِي ذٰلِكَ بدرستیکه در غلبهٔ قلیل بی سلاح بر
کثیر بسیار سلاح لَعِبْرَةً عبرتیست لِأُولِي الْأَبْصَارِ دیندیه خداوندان بینایی را که اهل
بصیرت شدند و خداوندان عقول صافیه و بصیرت بوده‌اند که صاحب رایت در این حرب امیر المومنین بود صلوات الله علیه
درمیان لشکر اسلام که سیصد و سیزده کس بودند و لشکر کفار که نهصد و پنجاه بودند صد کس از ایشان
سوار بودند و اول جنگی که در اسلام واقع شد این جنگ بود با وجود این بتوفیق الهی بر کفار غالب شده همه را
مغلوب ساختند بعد از ان حق تعالی اخبار میفرماید از آنچه باعث مردمانست بر عدول از حق و عدول از حق به باطل و
ضلال میفرماید که زُيِّنَ لِلنَّاسِ زینت داده شده است برای مردمان حُبُّ الشَّهَوَاتِ دوستی آرزوها
نفس ما یعنی شیطان آنچنانکه پیغمبر صلعم فرموده که زنان دام شیطانند و نیز فرموده که باید که خلوت نکند هیچ مردی
با زنی بیگانه مگر شیطان سیم ایشان خواهد بود و در اخبار آمده که بیشترین معاصی و فتنها که در عالم واقع میشود
از شر زنانست وَالْبَنِينَ و از پسران که محبوب پدر و مادر اند و ایشان باعث بخل و جبن و حزن پدر
و مادر شده به سبب محبت ایشان والدین بر صرف مال بخل میورزند تا ذخیرهٔ معاش ایشان باشد و بجهت تعلق
خاطر با ایشان بحرب دشمنان نمی‌پردازند همیشه غم و اندوه برای ایشان میخورند وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ
و از قنطارهای فراهم آورده شده یا دفین ساخته مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ از طلا و نقره و قنطار یعنی
مال بسیار است و گویند که آن هشت و چهل هزار مثقال طلاست و نزد بعضی هشتاد هزار و نقل از ابی
جعفر و ابی عبدالله مرویست که قنطار پر پوست گاوست از دینار سرخ و درم سفید وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ
و از اسبان علامت دار یعنی اسبانی که علامت نیکویی داشته باشند از حسن صورت و خلق و نیکویی رفتار
و مردمان بجهت مشغول شدن بدینها از عبادت الهی غافل میگردند وَالْأَنْعَامِ و دیگر از مشتهیات
نفس چهار پایان اند از شتر و گاو و گوسفند وَالْحَرْثِ و دیگر از کشت زار ذٰلِكَ اینکه مذکور شد از
امور مشتهیه نفس مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا چیزیست که برخورداری یابند و بروند کافی آن از دنیا و از حظ
و نفع یابند وَاللّٰهُ و خدای که معبود بحق است عِنْدَهُ نزد اوست حُسْنُ الْمَآبِ نیکویی بازگشت یعنی نعم
اخروی مراتب آن نیکوترست و بعد از تحقیر متاع دنیوی تعظیم نعم آخرت میکند و ترغیب مردمان میکند

یعنی دو کس اسب داشتند یکی مقداد اسود و دیگری مرثد بن ابی مرثد و شش کس زره پوش بودند ۱۲

زن نقود ... از آیات شهوتی / شهوات از نفس امر الناس / از آنان که بدترین دام شیطانند

دران

دران ناروی انحطام گردانیده و متوجه ثواب باقی شوند و میفرماید که قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بگو ای محمد
آیا خبر دهم شما را ای مردمان بِخَيْرٍ مِنْ ذٰلِكُمْ بهتر از اینها که گفته شد لِلَّذِينَ اتَّقَوْا برای آنانکه
پرهیز کردند از شرک و اجتناب کردند کارهای زشت عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان جَنَّاتٌ
و آن بوستانهایی اند که از همه بهتر از دنیا و هرچه در وست تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ میرود
از زیر درختان آن جویهای آب که در شکاف نبود بلکه در روی زمین رود خَالِدِينَ فِيهَا در حالتیکه
باشند متقیان در ان بهشتها وَأَزْوَاجٌ و مر ایشان راست زنان حوری مُطَهَّرَةٌ پاکیزه از چرکینهای که زنان
دنیا را میباشد و پاک از نقص خلق و خلق وَرِضْوَانٌ مِنَ اللّٰهِ و دیگر مر ایشان راست خشنودی از خدا
و این از بهشت و نعمتهای آن بهترست وَاللّٰهُ بَصِيرٌ و خدای بیناست بِالْعِبَادِ به بندگان و اعمال
ایشان پس ثواب میدهد و عقاب میکند بر وفق عمل نیک و بد مرویست که حق تعالی با اهل بهشت خطاب
کند که ای اهل بهشت از من راضی شدید ایشان گویند بار خدایا بهتر ازین نعمت بهشت چه تواند بود گوید
خشنودی من بر و بهی که هرگز خشم نگیرم بشما و در آثار آمده که در بهشت چند چیز بهتر از بهشت یکی
رضای خدای دوم خلود در نعیم بهشت سیم همسایگی محمد علیهم السلام بعد از ان در صفت متقیان
میفرماید که الَّذِينَ یعنی پرهیزکاران آنانند که از روی نیاز يَقُولُونَ میگویند رَبَّنَا ای پروردگار ما
إِنَّنَا آمَنَّا بدرستیکه ما گرویدیم بآنچه تو فرمودی و جوارح و اعضای خود را در عبادت تو استعمال
نمودیم امید آمرزش تو داریم فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا پس بیامرز برای ما گناهان ما را و از سر ما در گذر
وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و نگهدار ما را از عذاب دوزخ و نیز در مدح ایشان میفرماید الصَّابِرِينَ
یعنی متقیان صبر کنندگانند بر ادای جمیع فرایض و بر سنن و بر ترک محرمات و در وقت رسیدن بلیات
وَالصَّادِقِينَ و راستانند در قول و فعل و نیت در خبرات که چون شخصی [illegible] شعار خود
سازد براستی گفتن معروف گردد نام او را در صدیقان نویسند و اگر دروغ را ورد خود سازد برعکس
این باشد وَالْقَانِتِينَ و فرمان برداران تمام خدا یا در نهان و آشکارا وَالْمُنْفِقِينَ و نفقه کنندگان
از مال حلال بر اهل استحقاق بقصد طاعت و انقیاد حق تعالی در حدیث صحیح آمده که هیچ روزی آفتاب برنیاید

وال محمد

الا به پهلوی آن دو فرشته باشند که گویند بار خدایا هر نفقه کننده را عوض ده و هر امساک کننده مال را
در و.. تلف انداز وَالْمُسْتَغْفِرِينَ و آمرزش خواهندگان بِالْأَسْحَارِ در سحرها که وقت اجابت
دعوات است زیرا که مشقت عبادت در این وقت بیشترست و نفس درین وقت مطمئن تر و از شواغل
دنیوی دورتر و در خبرست که حق تعالی سه آواز دوست دارد آواز خروس و آواز قاری قرآن و آواز
استغفار کنندگان در وقت سحر و از ابی عبدالله عم مرویست که هر که در وقت سحر هفتاد بار استغفار کند
از اهل این آیه باشد و از امام علی بن موسی الرضا عم روایتست که مراد مستغفرین نماز کنندگانند در سحرگاه
در اسباب نزول آورده که دو حبر از احبار شام بمدینه آمدند و حضرت رسالت صلعم را بعلاماتی که در کتب
خود یافته بودند بشناختند گفتند یا محمد ما را مسئله هست اگر جواب گویی ایمان آریم فرمود که چیست گفتند
خبر ده ما را که بزرگتر کلمه و شریفتر شهادتی در کلام خدای کدام است این آیه آمد که شَهِدَ اللَّهُ و
گواهی داد خدای یعنی بنصب دلایل واضحه بر وحدانیت و انزال آیات ناطقه بآن روشن اَنَّهُ که اوست
خدای بحق که اوست بیقین لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی نیست که سزاوار پرستش باشد مگر او وَ
الْمَلَائِكَةُ و فرشتگان نیز گواهی دادند بر وحدانیت او وَأُولُو الْعِلْمِ و خداوندان علم
که مومنانند نیز شهادت فرمودند بر توحید بجا اعتراف لسان و تصدیق جنان قَائِمًا در حالتی که او
سبحانه اقامت کننده است بِالْقِسْطِ بعدل در جمیع افعال و اقوال خود در تفسیر اهل بیت مذکورست
که اولوا العلم امیر المومنین است و یازده فرزند وی صلوات الله علیهم اجمعین و مقارنه اولوا العلم
با او سبحانه و ملایکه در شهادت دلالتست بر تعظیم ایشان و شکی نیست که اولوا العلم شامل مجتهدان
امامیه رضوان الله علیهم نیز هست و جابر بن عبدالله عم روایت کرده که یک ساعت که عالم بر بستر تکیه
کند و در علم دین نگرد بهترست از عبادت عابد که هفتاد سال خدا را عبادت کند انس بن مالک از
رسول نقل کرده که او گفت علم بیاموزید که آموختن علم حسنه است و درس آن تسبیحات و بحث آن جهاد
و فرشتگان در حلقهای مجلس عالمان رغبت کنند و پرهای خود را برای ایشان مالند و در نماز برای ایشان
استغفار کنند و هر تر و خشکی که باشد برای ایشان آمرزش خواهند حتی که ماهیان دریا و هوام و سباع

از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم

وچهار

و چهارپایان و آسمان و ستارگان و بدانید که علم زندگی دلست و نور چشمست و فکر کردن در علم
مقابل روزه باشد و درس آن برابر قیام شب و علم پیشوای عملست و عمل پی آن رود نیک
بختان بآن ملهم گردند و بدبختان از آن محروم مانند و بجهت آنست که اولوا العلم مقارن حق تعالی
و ملایکه واقع شده اند درین شهادت که لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ تکرار کلمه شهادت جهت تاکید است و دیگر
تا بتنی شود بران قوله الْعَزِيزُ خدای که قویست و غالب بر جمیع ممکنات و همه محکوم و مامور اویند
الْحَكِيمُ محکم کار در آنچه میکند و میفرماید بجا که این آیه را فضل بسیارست و ثواب بیشمار انس
از پیغمبر صلعم روایت کرده که هر که این آیه را بخواند و در آخر آن بگوید که وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ حق تعالی
بعدد هر حرفی از آن فرشته بیافریند تا برای او استغفار و آمرزش خواهند تا روز قیامت برای او استغفار کنند
و ابو غالب قیطان گفت که وقتی بتجارت بکوفه رفتم و در همسایگی اعمش فرود آمدم وی در آخر شب این آیه را
مکرر میخواند و هر بار در آخر آن میگفت و انا اشهد بما شهد الله به و استودع الله هذه الشهادة و هی
عند الله ودیعة حتی یؤدیها الی یوم القیمة چون روز شد نزد او رفتم و گفتم در شب آیه شهادت میخواندی
و در آخر آن کلامی میگفتی در آن خبری از پیغمبر خدای بتو رسیده گفت بلی گفتم مرا از آن واقف ساز گفت تا یکسال تمام خدمت
من نکنی من از آن ترا آگاه نکنم و من بر در او بودم تا مدت یکسال خدمت او کردم و چون مدت بسر آمد گفتم
یا شیخ سال تمام شد گفت بدانکه ابو وایل حدیث کرد مرا از ابن مسعود که پیغمبر صلعم فرمود که هر که این آیه را بخواند
بر طریق مذکور حق تعالی روز قیامت او را حاضر سازد و گوید ای بنده من بعهد من وفا کردی که تو جایت
و من سزاوارترم از آنکه بعهد وفا کنم ای فرشتگان من درهای بهشت برای او بگشایید تا بهر در که
خواهد داخل شود و نیز از آنحضرت مرویست که دو فرشته در هوا بیکدیگر رسیدند یکی دیگری را گفت از
کجا می آیی گفت از نزدیک بنده عاصی که امروز همه روز معصیت میکرد و خدا را می آزرد و اینک دیوان
عمل سیاه اوست که بآسمان میبرم آن فرشته دیگر گفت عجب حالیست که من بنام او برات آزادی از آتش دوزخ
بزمین میبرم فرشته اول از این متعجب شد فرشته دوم گفت که چون تو از وی جدا شدی او آیه الشهادة میخواند حق تعالی
فرمود که من گناه و معصیتش را بایمان و معرفتش بخشیدم از سعید بن جبیر روایتست که سیصد و شصت

در حوالی کعبه بودند چون این آیه نازل شد همه بروی در افتادند و چون توحید اصل دین اسلام است
ازین جهة بعد ازین در بیان اسلام میفرماید که إِنَّ الدِّينَ بدرستیکه دین پسندیده عِنْدَ اللَّهِ
الْإِسْلَامُ نزد خدای اسلام است نه ملت یهودیه و نصرانیه که آنجنانست بشرک و کفر وَمَا اخْتَلَفَ
الَّذِينَ و اختلاف نکردند در آنکه دین اسلام حق است و محمد پیغمبر بحق است آنانکه أُوتُوا الْكِتَابَ
داده شده اند کتاب یعنی توریة و انجیل إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ مگر پس از آنکه آمد
بدیشان دانش بحقیقت امر آن که آن آیات و معجزات ظاهره است از جمله آن قرآنست که موافق کتاب
ایشانست و اختلاف ایشان برین وجه بود که بعضی گفتند که دین اسلام حق است و قومی گفتند که
آن مخصوص است بعرب و جمعی دیگر نفی مطلق آن کردند حاصل که ایشان اختلاف کردند بَغْيًا
بَيْنَهُمْ بجهة حسد یا جور که در میان ایشان است یا میل بریاست و بزرگی قوم نه بجهة شبهه که ایشانرا
بود باشد در حقیقة اسلام پس وعید ایشان میفرماید که وَمَنْ يَكْفُرْ و هر که کافر شود
بِآيَاتِ اللَّهِ بآیتهای خدای که قرآنست یا سایر معجزات حضرت خاتمیة صلی الله علیه و آله و سلم و یا توریة
و انجیل که نعت حضرت در و مذکور است فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدای سَرِيعُ الْحِسَابِ زود حساب
کننده است یعنی عنقریب اهل عناد و بی وحدت شده بعذاب آخرة گرفتار خواهند شد فَإِنْ
حَاجُّوكَ پس اگر یهودان مجادله و مخاصمه کنند تو بروجه عناد در دین اسلام بعد از اقامت حجت و یا نصاری
در مقام جدال در آیند بواسطه عیسی فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ پس بگو در جواب ایشان که تسلیم
کردم نفس خود را و خالص کردانیدم همه خود را برای خدای بهیچ وجه غیر را باو شریک نمیکردانم
وَمَنِ اتَّبَعَنِ و نیز تسلیم کردم و خالص کردانیدم همه خود را برای کسانیکه پیروی کرده اند
مرا و یا معنی آنست که من با کسانیکه تابع منند نفسهای خود را از برای خدا خالص ساخته ایم و با خلاص
تمام بر وحدانیت خدای گرویده ایم وَقُلْ بگو ای محمد لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مرانرا که کتاب بدیشان
داده اند یعنی یهود و نصاری وَالْأُمِّيِّينَ و بگو بمشرکان عرب که ناخوانده و نانویسنده اند یعنی
کتاب ندارند أَأَسْلَمْتُمْ آیا اسلام آورده اید بجهة وضوح دلیل بر حقیقت آن هیچ انکس آمده علم

و اتباع من و یا هنوز بر کفر خود یید گویند استفهام بمعنی امر است یعنی اسلام آرید فَإِنْ أَسْلَمُوا پس اگر
اسلام آوردند و امر حق را انقیاد کردند فَقَدِ اهْتَدَوْا پس بدرستیکه راه یافتند بمقصد
و از وادی گمراهی خلاص شدند وَإِنْ تَوَلَّوْا و اگر اعراض کردند و پشت باسلام آوردند تا امر صریح
بیت فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ پس جز این نیست که بر تو پیغام رسانیدنست پس تو تبلیغ آن کرده و اقامت
حجت نموده وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ و خدای بیناست به بندگان یعنی دانا است بتکذیب و تصدیق ایشان
پس موافق آن هر را جزا خواهد داد إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بدرستیکه آنانکه کافر اند و انکار کرده اند
بِآيَاتِ اللَّهِ بقرآن و محمد و یا حجتهای روشن صریح که دلالت دارند بر وحدانیت حق تعالی و از جمله آن کتب
که متضمن توحید او بند وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ و میکشند پیغمبرانرا بِغَيْرِ حَقٍّ کشتنی ناحق ناروا
از پیغمبر صلعم مرویست که بعد از تلاوة این آیه فرمود که یهودان چهل و سه پیغمبر را در یکساعت بکشتند
پس صد و دوازده کس از زاهدان و عابدان ایشان برخواستند تا بر ایشان امر معروف و نهی از منکر کنند
ایشانرا نیز بکشتند چنانکه فرمود وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ و میکشند آنانرا نیز که يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ
میفرمودند بعدل و راستی مِنَ النَّاسِ از مردمان یعنی غیر از پیغمبران فَبَشِّرْهُمْ پس بشارت ده ایشانرا
بِعَذَابٍ أَلِيمٍ بعذابی دردناک أُولَئِكَ آنگروه مذکوره یعنی کشندگان انبیا و آمران معروف
الَّذِينَ آنکسانی اند حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ تباه گشت و نیست شد عملهای ایشان فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
در دنیا که کسی ستایش ایشان نکند بلکه بر ایشان لعنت کنند و خون و مال ایشان مباح کردد وَمَا لَهُمْ
و نیست مر ایشانرا در روز قیامت مِنْ نَاصِرِينَ یاری دهندگان که عذاب از ایشان دفع کنند مرویست
که در عهد رسول صلعم مردی و زنی از اشراف اهل خیبر زنا کردند و در توریة حکم ایشان رجم بود و بر خواستند
و بنزد رسول آمدند بامید آنکه حکم او خفیف تر باشد یعنی ماسوی رجم از جلد و تعذیر و چون این قضیه
معروض داشتند حکم حضرت موافق توریة واقع شد نعمان بن اوفی و عمرو بن حارث گفتند جور کردی بر ما
چه بر ایشان رجم نیست رسول گفت دروغ میگوید در توریة حکم ایشان رجم است گفتند نه چنین است رسول
فرمود تا توریة را حاضر کردند پس ایشان گفت که کیست در میان شما که اعلم باشد بتوریة گفتند مردی اعور است

و در بند کی می باشد و اورا ابن صوریا گفتندی پس کس فرستادند و در مدینه آوردند وی نزد رسول آمد
و آغاز خواندن توریة کرد چون بآیه رجم رسید آنرا بپوشید و تلاوت نکرد عبد الله سلام برخاست و
این آیه را برخواند رسول گفت دانستید که حکم آن بود که من کردم و توریة موافق قول من است و در توریة
چنین بود که مرد محصن و زن محصنه چون زنا کنند و بینه بر ایشان اقامت شهادت کنند ایشانرا رجم باید
کرد و زن آبستن بود او را رها کنند تا بار بنهد و بعد از آن او را رجم کنند پس رسول بفرمود تا او را رجم
کردند حق تعالی این آیه فرستاد أَلَمْ تَرَ آیا نمی نگری إِلَى الَّذِينَ بسوی آنکه أُوتُوا نَصِيبًا داده شده اند
بهره مِنَ الْكِتَابِ از توریة یعنی نعمان بن اوفی و امثال او يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ خوانده
میشوند بسوی توریة لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ تا حکم کند توریة میان ایشان ثُمَّ يَتَوَلَّى پس روی میگردانند
فَرِيقٌ مِنْهُمْ گروهی از ایشان که رؤسای یهود بودند وَهُمْ مُعْرِضُونَ در حالیکه ایشان اعراض کنندگان
از حق باوجود علم ایشان بآنکه رجوع واجبست ذَلِكَ این اعراض از حکم توریة مر ایشانرا بِأَنَّهُمْ
قَالُوا بسبب آنست که ایشان میگویند لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ نخواهد رسید آتش دوزخ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ
مگر روزی چند شمرده شده که هفت روز باشد یا چهل روز یعنی بسبب زعم ایشان بسهولت عذاب آخرت
اعراض میکنند از حکم توریة وَغَرَّهُمْ و فریب داد ایشانرا فِي دِينِهِمْ در کیش ایشان مَا كَانُوا
يَفْتَرُونَ آنچیزی که بوده اند که بر می بافتند از سهولت عقوبت یا شفاعت آبای ایشان مر ایشانرا فَكَيْفَ
پس چگونه باشد حال ایشان إِذَا جَمَعْنَاهُمْ آن هنگام که جمع کنیم ایشانرا لِيَوْمٍ برای حساب روزی
لَا رَيْبَ فِيهِ هیچ شکی نیست در وقوع آن مرویست که در روز نخستین اول رایتی که از رایات کفار برافراشته
شود رایت یهود باشد حق تعالی ایشانرا رسوا کرداند در میان اهل محشر و بعد از آن امر کند تا ایشانرا
بدوزخ برند و مخلد در آن باشند وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ و داده شود هر نفسی تمام مَا كَسَبَتْ جزای
آنچه کسب کرده باشد وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان یعنی هیچ کدام از نفوس انسانی ستمدیده نشوند
بنقص حسنات و زیادتی سیئات بلکه جزا فراخور اعمال خواهد بود چون حق تعالی ذکر کید اهل کتاب کرد حضرت
رسالترا تعلیم کرد که چگونه با ایشان محاجه باید کرد و چگونه جواب ایشان باید گفت و فرمود قُلِ اللَّهُمَّ

بگو ای محمد بار خدایا مَالِكَ الْمُلْكِ ای خداوند پادشاهی و متصرف در همه ملک و ملک دنیا و آخرة که هر
مالک که هست هالک شود و هر ملکی سوی تو فانی آورده اند که در جنگ احزاب وقتیکه خندق میکندند
سنگی عظیم و سخت بدید آمد که آهن بر آن کار نمیکرد آنحضرت بدان موضع آمد و در آن سنگ نگاه کرد
و تبر آهنین از سلمان فارسی گرفته آستین مبارک بالا در نوردید و بقوت روحانی بلکه بتایید ربانی چنان
ضربتی فرود آورد که دو دانک از سنگ جدا گشت و برقی از میان آهن و سنگ بجست مانند روشنی
چراغ در شب تار و از درخشندگی آن آتش کوههای مدینه روشن شد و بمداین رسید و کنگرهای
ایوان کسری بنظر حاضران در آمد پس رسول و اصحاب تکبیر گفتند ضربتی دیگر بزد و ثلثی دیگر از آن
سنگ شکسته شد و چون روشنی از آن بتافت که قصور صنعای یمن مشاهده شد و در ضربه سیوم قیاصره
قصور روم بالتمام بنظر در آمد رسول و اصحاب تکبیر گفتند پس حضرت فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که
عنقریب آثار صولت اسلام باطراف و جوانب عالم رسیده همه نواحی جهان مسخر اهل اسلام شود اصحاب بکر
گذار این حرف مشغول شدند و منافقان طرح سخریة و استهزا افکنده گفتند که عجب کارات که اینها از بیم
کارزار مشرکان عرب خندق میکنند و یاران خود را بگرفتن روم و پارس وعده میدهند حق تعالی این آیه فرستاد
که بگو ای محمد بار خدایا توی خداوند ملک و مملکت پدید قدرت تُؤْتِي الْمُلْكَ عطا میکنی پادشاهی را مَنْ
تَشَاءُ هر کرا خواهی و مصلحت بینی وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ و میستانی ملک را مِمَّنْ تَشَاءُ از اختیار هر که خواهی
و از جمله حکومت مکه و حوالی آنکه از کفار قریش بود و منع کرده بلازمان حضرت رسالت پناهی هم او فرمود
و ملک روم و فارس و غیر آن از ارباب آن انتزاع نموده بدین امت مرحومه ارزانی داشت و نزد بعضی مفسران
مراد ملک نبوت است که از بنی اسرائیل بستد و به فرزندان اسمعیل داد یا امامت است که بائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین عطا فرمود وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ و ارجمند میسازی هر کرا میخواهی بتوفیق ایمان و معرفت چون
پیغمبر و متابعان او وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ و خوار و بیمقدار میکردانی هر کرا میخواهی بخذلان بجهة عناد و کفر
چون ابوجهل پر جهل و متابعان او گوینده او بعزت شرف قناعت و بذلت خست حرص چه استغنا آنی
قناعت فقیر را بصد تمکین رساند و تکاپوی حرص توانگر را در صف نعال افکند در تفسیر بصائر

آورده که سلطان محمود غزنوی روزی قصد زیارت شیخ مقری که قطب زهاد و عرفای عصر بود کرد
استدعای فاتحه نمود و همچنان در صف نعال ایستاد از تفسیر تعز من تشاء و تذل من تشاء کند درخواست
شیخ فرمود که روشنترین وجهی در معنی این آیه آنست که ترا با هزار و هفتصد پیل جنگی و پنج هزار فرسنگ ملک
آبادان و صد هزار سوار متجمل بجانب همچو من گدایی آورد و در صف نعال بازداشت و مرا بابن کلیم کهنه و پای
برهنه ملک قناعت بخشید و در صدر آزادی بجای آنکه بقناعت اغتنا شد از فیض تعز من تشاء شد و آنکه در وره
حرص و آز بود مقهور تذل من تشاء شد بیدک الخیر بدست قدرت تست تحصیل هر یکی از
انداد ملک و عزت مؤمنان و چون تعذیب کفار و عصاة محض عدلست پس آن نیز در تحت خیر داخل باشد
انک علی کل شیء قدیر بدرستیکه تو بر همه چیزی از اعطاء ملک و نزع آن و اعزاز و اکرام و اذلال قدیر
توانایی و بهره که مصلحت بینی دهی تولج اللیل در می آری شب را فی النهار در روز یعنی بتدریج شب را
روز می آری که تا اول جدی که اقصر ایام سالست در اول سرطان اطول ایام میشود و تولج النهار
و در می آری روز را فی اللیل در شب یعنی از اجزای بعضی بتدریج کم میکنی و اجزای شب را بدان زیاده
میسازی تا شبی که در آخر جوزا کوتاهترین شبهاست در آخر قوس درازترین شب میشود و تخرج
الحی و بیرون می آری زنده را چون حیوانات من المیت از مرده که آن نطفهات یا مانند مرغ یا دانه
و درخت را از دانه و تخرج المیت و بیرون می آری مرده را چون نطفه و دانه و تخم من الحی
از زنده که حیوان و درخت و مرغ است و گفته اند طیب مؤمنان را از خبیث کافر آورده اند که رسول صلعم
نزدیک یکی از زوجات خود رفت زنی پاکیزه منظر خوب صورت و سیرت آنجا بود حضرت پرسید که این
کیست گفتند یکی از خالهای تو میبود که کدام خاله گفتند خالده بنت الاسود بن عبد یغوث و این خالده مؤمنه بود
و اسود که پدرش بود کافر فرمود که سبحان الذی یخرج الحی من المیت وترزق و روزی میدهی از خزانه
واسعه خود من تشاء هر کرا که میخواهی بغیر حساب بیشمار یعنی بهره که خلق عدد و مقدار آن را ندانند
معاذ بن جبل روایت کند که من بجهة مطالبه قرض خواهان یک جمعه بنماز حاضر نشدم رسول صلعم فرمود که چه چیز
ترا از نماز جمعه باز داشت گفتم یا رسول الله صلعم یوحنای یهودی را بر ذمت من چند اوقیه گندم است مرا نمیگذاشت

که بنماز حاضر شوم فرمود این آیه را بخوان تا بقوله بغیر حساب و آنگه بگو یا رحمن الدنیا والآخرة
و رحیمهما تعطی من تشاء منهما فاقض عنی دینی هر که این آیه را بخواند اگر قرض او چندان بود که زمین گنجایش آن
نداشته باشد حق تعالی ازبرای او ادا کند جعفر بن محمد علیهما السلام از آبای کرام خود صلوات الله علیهم
روایت فرمود که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که چون حق تعالی خواست که فاتحة الکتاب و آیة الکرسی و
شهد الله و قل اللهم مالک الملک را بر زمین نازل سازد و این آیات از عرش مجید آویخته بودند و میان
آنها و حق تعالی حجابی نبود گفتند بارخدایا ما را بزمین میفرستی که سرای معاصیات و ما بعرش مجید تو متعلقیم
که محل طهورت و قدوسیات حق تعالی فرمود که بعزت و جلال من که هیچ بنده مؤمن شما را قرات نکند در عقب هر نماز
فریضه مگر او را در حظیرة قدس جای دهم و هر روز هفتاد بار بنظر رحمت در وی نگرم و هر روز هفتاد حاجت
روا کردانم که کمتر آن حاجتها آمرزش او باشد و از دشمنانش نگاه دارم و او را بر اعدا نصرت دهم و هیچ
چیز او را از بهشت منع نکند مگر اجل چون حق تعالی درین آیه بیان فرمود که مالک دنیا و آخرة و قادر بر اعزاز و اذلال
است در عقب آن مؤمنان را نهی کرد از دوستی کردن با کافران که قادر نیستند بر اعزاز و اذلال
و فرمود لا یتخذ المؤمنون باید که فرا نگیرند مؤمنان که دوستان خدایند و معزز و مکرم نزد او
الکافرین ناگرویدگان که دشمن اویند و ذلیل و خوارند اولیاء دوستان و متولیان امور خود من دون
المؤمنین بدون مؤمنان یعنی باید که مؤمن دوست ندارد مگر مؤمن را ابن عباس فرموده که جمعی از
انصار با گروهی از کفار طرح دوستی افکنده بودند عبد الله بن جبیر هر چند ایشان را از آن منع میکرد
فایده نمیداد حق تعالی این آیه را فرستاد و ایشان را از آن نهی کرده بعد از آن ایشان را از این تهدید کرده فرمود که
ومن یفعل ذلک و هر که بکند این را که فرا گرفتن و دوستی با دشمنان خدای فلیس من الله پس نیست آنکس
از ولایت و دوستی خدای فی شیء در چیزی یعنی از دوستی خدای هیچ بهره نخواهد داشت الا ان تتقوا
مگر آنکه بترسید و حذر کنید منهم از ضرر کفار تقیة ترسیدنی را که واجب باشد پرهیز کردن
ازان که درین صورت جایزست که با ایشان دوستی کنید بوجه تقیه با ایشان مواساة نمایید و یحذرکم
الله و میترساند خدای شما را از موالات با دشمنان او نفسه اظهار از عذاب ذات خود یعنی عذابی که صادر شود

دوستان

باشد از محض قهاریت او و بی واسطه غیری وَإِلَى اللَّهِ و بسوی حکم خداوند و پاداش اوست الْمَصِيرُ
بازگشت همه پس از نواهی او بترسید این آیه مصرح است بر آنکه مؤمن را واجبست که تقیه کند از مخالف دین و
با ایشان درسازد در بحث ظاهر پیروی ایشان کند ابن بابویه رحمه الله در رساله اعتقادیه آورده که تقیه
واجبست تا ظهور صاحب الامر علیه السلام هر که آن را ترک کند همچنانست که ترک نماز کرده صادق علیه السلام
گفتند یا ابن رسول الله مردی را در مسجد میبینیم که آشکارا به آواز بلند لعن میکند دشمنان شما را و نام هر یک
میبرد فرمود ماله لعنه الله تعرض بنا چه می شود او را خدا از رحمت خود دور کرده او ما را در معرض اعدا
میکرد اند چه حق تعالی فرمود که ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغیر علم و نیز
صادق علیه السلام فرمود که مقرب ترین شما نزد حق تعالی کسیست که اعلم و اعمل باشد بتقیه و نیز فرموده که تقیه دین است
و دین پدران من و آنچه از آن حضرت رسالت صلعم که در ابتدای اسلام با اهل کفار مدارا میفرمود و امیر المؤمنین
که با اهل خلاف بطریق ملاحظه سلوک میکرد چون قوت پیدا کرد شمشیر کشید با اهل کفر و خلاف محاربه
کرد نقلست که مردی نزد پیغمبر صلعم آمد و گفت یا رسول الله بفرما که من چه کنم که هلاک شدم و بحبس
گرفتار شدم و آنچه اراده ایشان بود بر زبان من جاری فرمود که دلت چگونه بود گفت از آن بسیار کاره
بود فرمود اگر باز دیگر بدست ایشان افتی و مثل این حال بر تو واقع شود آنچه ایشان اراده کنند بگوی و
در دل کاره آن باش و ابن مسعود گفت که با اهل خلاف مصافحه کنید و آنچه ایشان میگویند و میکنند
پیروی کنید اما در دل کاره آن باشید و چون حق تعالی رخصت داد مؤمنان را در پوشیدن حق و مواساة
کردن با کافران و مخالفان در جهت دفع ضرر از ایشان در عقب آن بیان نمود که اگر کسی این معنی را کاره نبود
و نه از جهت خوف و عذر بلکه از روی اعتقاد و رغبت قلبی با اهل کفر و خلاف محشور شود عذاب
ابدی با ایشان گرفتار گردد پس فرموده که قُلْ بگو ای محمد إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ اگر پنهان
دارید آنچه در سینهای شماست یعنی موالات کفار در دل داده دهید أَوْ تُبْدُوهُ یا آشکارا کنید آنچه در ضمیر
شماست يَعْلَمْهُ اللَّهُ میداند خدای آن را آنچه آن بعذاب الیم و عقاب جحیم گرفتار خواهد کرد وَيَعْلَمُ
مَا فِي السَّمَاوَاتِ و میداند آنچه در آسمانهاست از انواع علویات وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است

فرمود که چیست گفت کفار قریش مرا گرفتند و عذاب بسیار کرده تا نسبت بجناب تو ناسزائی بگویم من بی‌طاقت شدم

بلغ

از اصناف سفلیات پس پنهان و آشکار شما عالم خواهد بود وَاللَّهُ و خدای که علم ذاتی او بهمه
چیز رسیده عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بر همه چیزی تواناست پس هر چه میکنید در سر و علانیه میداند
و شما را بآن جزا خواهد داد و چون چنین است پس نافرمانی مکنید و بهمه دل او را انقیاد نمایید و از نواهی
او باز ایستید و چون تحذیر اهل کفر و عصیان کرد از عقاب در عقب آن بیان وقت آن میکند یَوْمَ
تَجِدُ روزی که یابد كُلُّ نَفْسٍ هر کسی از اهل کند کان مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ از آنچه کرده
باشد از نیکوی مُحْضَرًا حاضر کرده شده نزدیک خود یعنی صحیفه حسنات را ببیند وَمَا
عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ و آنچه کرده باشد از بدی نیز نزد او حاضر باشد تَوَدُّ دوست داشته باشد اگر
لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا آنکه باشد میان او وَبَيْنَهُ و میان آن روز یا عمل بد او أَمَدًا بَعِيدًا زمانی دور
و دراز مراد آنست که خواهد که مطلقا عمل خود را نبیند وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ و میترساند
خدای شما را از عذاب خود تکریر جهة تاکیدات وَاللَّهُ رَءُوفٌ و خدای مهربانست بِالْعِبَادِ به بندگان
و بجهة لطف با ایشان از این میترساند از عملی که سبب عذاب و عقوبة ایشان باشد مرویست که یهود میگفتند
که ما پسران خداییم و دوستان و نصاری میگفتند که مسیح پسر خدا است و بجهة این در تعظیم او
میکوشیم و مشرکان گفتند که ما بتان را دوست داریم و بشفاعت آنها امیدواریم آیه آمد که قُلْ بگو إِنْ
كُنْتُمْ اگر هستید شما ای اهل کفر تُحِبُّونَ اللَّهَ دوست میدارید خدا را و لاف دوستی او میزنید
فَاتَّبِعُونِي پس پیروی کنید مرا در اوامر و نواهی يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ تا خدای شما را دوست دارد
وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ و بیامرزد گناهان شما را وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده است
کسانی را که بر پیروی من راغب شوند رَحِيمٌ مهربانست بر ایشان برحمت خاصه مرویست که چون پیغمبر
این آیه را تلاوت فرمود عبدالله ابی منافق با اصحاب خود گفت ببینید که محمد دوستی خود را مساوی
ساخته دوستی خدا میسازد و ما را امر میفرماید که او را همچنان دوست داریم که ترسایان عیسی را حق تعالی
در جواب ایشان گفت که قُلْ بگو ای محمد أَطِيعُوا اللَّهَ فرمان برید خدا را در اوامر و نواهی وَالرَّسُولَ
و پیغمبر او را نیز در احکام شرع فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردید از طاعت خدای و رسول فَإِنَّ اللَّهَ

او محمد

پس بدرستیکه خدای لا یحب الکافرین دوست نمیدارد کافرانرا یعنی از ایشان راضی نیست و هرگز
مدح ایشان نمیکند از رسول خدا صلعم روایتست که تحقق ایمان موقوفست بر آنکه دوستان خدا را دوست دارند
و دشمنان او را دشمن و چون در این دو آیه طاعت رسول را واجب کرده اند در عقب آن ذکر مناقب و مدح
ایشان میفرماید بجهت ترغیب در طاعت ایشان بقوله ان الله اصطفی آدم بدرستیکه خدای برگزید
آدم را بتعلیم اسما و امر ملایکه بسجود و بیرون آوردن انبیا و اصفیا و اولیا از صلب او و نوحا و نوح را بدعوت
عمر و الهام او بساختن کشتی و نجات او از غرق و آل ابراهیم و آل ابراهیم را که اسمعیل و اسحق اند و اولاد ایشان
بنبوة و امامة و بنای خانه کعبه و خلافت و از جمله اولاد او یعقوب است و داود و سلیمان و یونس و زکریا و یحیی
و عیسی و حضرت خاتم الانبیا و ایمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین و آل عمران و آل عمران را که موسی
و هرون اند برسالت و سخن گفتن او سبحانه با ایشان بی واسطه و این هر دو پسران عمران بن یصهر بن فاهث بن
لاوی بن یعقوب اند و یا مراد عیسی است و مادر او مریم که دختر عمران بن ماثان است و میان این هر دو
عمران هزار و هشتصد سال بوده و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام واردست که مراد با آل عمران علی ابن ابی طالب است
و اولاد امجاد او علیهم و عمران اسم ابوطالب است در احادیث متواتره از ایمه هدی علیهم الصلوة والسلم
وارد شده و ابن عباس نیز از پیغمبر خدا صلعم روایت کرده اند که فرمود آل ابراهیم منم و آل
عمران علی ابن ابی طالب حاصل که حق تعالی میفرماید که از همه انبیا و اولاد ایشان را برگزیدیم و تفضیل دادیم
علی العالمین بر عالمیان زمان ایشان این آیه دالست بر آنکه ایشان افضل اند از فرشتگان پس حق تعالی
ایشانرا بر همه آدمیان و جنیان و فرشتگان تفضیل داد ذریة در حالیکه ایشان فرزندانی اند که
بعضها من بعض برخی از ایشان از برخی زاده شده یعنی اولاد پسندیده اند از آبای برگزیده و
الله سمیع و خدای شنوا است باقوال مردمان علیم دانا باعمال ایشان پس برگزیند هر کرا که مستقیم القول
والعمل است و بعد از آن در بیان حال مریم که از ذریه انبیاست میفرماید که اذ قالت امرأة عمران
یاد کن ای محمد که چون گفت زن عمران بن ماثان که حنة بنت فاقوذا بود وقتیکه حامله شده و او جدهٔ عیسی بود
رب ای پروردگار من انی نذرت لک بدرستیکه من نذر کرده ام برای تو ما فی بطنی آنچه در شکم

من است محررا در حالیکه آزاد کرده شده باشد از قید تعلق دنیا و او را مشغول نسازم بامر دنیا تا مطلقا
ترا باشد و خدمت مسجد تو کند و در آن زمان خدمت مسجد قدس امری عظیم بود و آنرا اعظم عبادات
میدانستند و فرزندانرا بان کار نذر میکردند تا آنرا رفت میکردندی و آب میزدندی و چراغ روشن کردندی
و تا ضروری نبودی از آنجا بیرون نیامدندی و بهمین وجه در آنجا خدمت کردندی تا بالغ شدندی
و بعد از آن مخیر بودندی میان مقام کردن و بیرون رفتن و در شریعت ایشان این چنین نذر در
پسران ایشان بود و هیچ کس از انبیا و علما ایشان نبود مگر یک پسر یا دو یا بیشتر را نذر کردندی برای
خدمت بیت المقدس و چون حنه این چنین نذر کرد شوهرش عمران گفت که این چه بود که کردی شاید که
در شکم تو دختر باشد و خدمت مسجد را نشاید بر زبان حنه جاری شد که فتقبل منی پس قبول کن خدایا
از من آنچه نذر کردم انک انت السمیع بدرستیکه تو شنوای سخن مرا که در باب نذر گفتم العلیم
دانای بمقصد من در این نذر که جز رضای تو نخواستم فلما وضعتها پس آن هنگام که بنهاد بار خود
که دختر بود قالت گفت از روی اعتذار و حسرت رب انی وضعتها ای پروردگار من بدرستیکه بنهادم
آن بار را انثی در حالیکه فرزند ماده است والله اعلم و خدا داناتر است بما وضعت بانچه بار
بنهادم و حفص وضعت خواند بسکون تا یعنی خدا داناتر بود بآنچه حنه وضع کرد ولیس الذکر
و گفت حنه که نیست فرزندی که طلب کرده ام برای خدمت بیت المقدس کالانثی همچو فرزند
ماده که بمن داده و انی سمیتها مریم و بدرستیکه من نام بنهادم او را مریم و معنی این لفظ بلغه
ایشان امة الله بود یعنی کنیزک خدای و انی اعیذها بک و بدرستیکه من در پناه می آورم
او را بتو و ذریتها و فرزندان او را من الشیطان الرجیم از وسوسه دیو سرکش که رانده
شده است برکت دعای حنه بود که مریم و عیسی نرسید از مس شیطان محفوظ ماندند
در تفسیر ثعلبی مذکور است که رسول خدا صلعم فرمود بهترین زنان چهار اند مریم بنت عمران و
آسیه زن فرعون و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد و اسماء بنت یزید گفت که چون خدیجه بفاطمه حامله شد
گفت بار خدایا تو دانای که من از زن عمران بهترم و محمد از عمران بهتر است من این فرزند را محرر کردم

حق تعالی وحی کرد بر رسول ص که خدیجه را بگوی که آزاد کردن بیش از ملک باشد و اکنون حال خود را باش که
صفیه و برگزیده منست و مادر امامات و آزاد کرده من از دوزخ خدیجه گفت اگرچه دختران دلم خوش
ساخت چه او مادر امامات المتقین چون مریم متولد شد فتقبلها پس قبول کرد مریم را ربها پروردگار
او بقبول حسن پذیرفتنی نیکو جهت خدمت خانه خود چه راضی شد با آنکه او بجای ذکر باشد در خدمت
بیت المقدس وانبتها و برویانید او را یعنی نشو و نمای او داد نباتا حسنا نشو و نمای نیکو یعنی تربیت
داد او را تا پرورش یافت بر صلاح و عفت و معرفت بر وجهی که چون به سالگی رسید با نواع عبادت
بر همه زهاد زمان غالب شد روایت که چون مریم متولد شد مادر او را در خرقه پیچید به بیت المقدس
آورد و حنه مر را گفت فرا گیرید این نذر کرده شده را که از نحو طالبات و میان ایشان اختلاف افتاد
چه عمران امام مسجد مقدس بود و بسیار در تعظیم او میکوشید نه بجهت این هر یک داعیه آن بود از
جمله زکریا گفت من اولام بتربیت او چه خاله منست ایشان باین راضی نشدند پس قرار بر قرعه دادند بوجه
وجه که قلمهای خود را که بدان کتابت توریة کردندی بکنار نهر اردن (او در خانه مریم) بردند در جوی آب افکندند مشروط
بر آنکه قلم هر که بر سر آید پرورش مریم او کند قلم زکریا که از اولاد سلیمان بود و از بعضی ان بزرگوار بر سر
آمد کفالت مریم بدو قرار گرفت وکفلها زکریا و فرا سپرد حق تعالی مریم را بزکریا ... او را بخانه
برده دایه برای او بفرمود چون از حد طفولیت در گذشت او را بمسجد آورد و غرفه که جهت او بود با
بر بالای آن رفتن میسر نشدی برای او ترتیب داد و هرگاه زکریا از تعهد حال او فارغ شدی در آن را
بقفل محکم کردی و کلید با خود داشتی تا باین وجه مریم بزرگ شد و انوار ولایت از و ظاهر گشت کلما
دخل علیها هرگاه که در آمدی بر مریم زکریا المحراب زکریا بغرفه که مریم در آنجا بود وجد
عندها یافت نزدیک او رزقا روزی و آن میوه تابستانی بود در میان زمستان و عکس زکریا
متعجب شد قال گفت یا مریم انی لک هذا ای مریم این از کجا است ترا قالت گفت مریم هو این روزیست که
میوه درخت و ثمرات من عند الله از نزد حق است ان الله بدرستیکه خدا یرزق من یشاء روزی
میدهد هر کرا میخواهد بغیر حساب بی شمار از نهایت بسیاری یا بدون استحقاق بلکه بمحض تفضل

از طریق

از طریق موافق و مخالف روایت که روزی حضرت رسالت ص در زمان قحط و تنگی سالی بخانه فاطمه علیها السلام
آمد فرمود که از خوردنی در خانه تو هیچ چیز هست که بدرستی (سه روز است) که طعام نخورده و فاطمه و امیر المومنین
و حسن و حسین علیهما السلام نیز مدت سه روز بود که طعام نیافته بودند فاطمه بجانب رفت و سجاده
مبارک بگسترد و دو رکعت نماز بگذارد و بعد از آن مناجات کرد و از سر سوز گفت الهی انزل علینا طعاما
بار سان نزد ما الا اندوه پدر و شوهر و فرزندان باز ده مقارن این حال دید که جفنه خالی که
در آن خانه بودی بحالتی از آن بر آمد و چون از دعا پرداخت و نظر در آن جفنه کرد از حلوا و طعام
دید آن را برداشت نزد پدر برد و امیر المومنین و فرزندان را حاضر کرد چون سرپوش برداشتند ظرفی پر بود
از نانهای سفید لطیف و حلوا و گوشتهای لذیذ و از آنجا بوی میرسید بر مثال بوی مشک سید عالم
فرمود انی لک هذا این از کجا بتو رسید فاطمه ع بالهام الهی فرمود که هو من عند الله از نزد خداست
ان الله یرزق من یشاء بغیر حساب پس همه از آن طعام تناول کردند و سیر شدند و هنوز جفنه از
آن طعام مملو بود پس فاطمه ع همسایه ها را نیز از آن محظوظ کردانید آورده که چون زکریا مشاهده
نمود که حق تعالی روزی مریم را (میدهد) و او را در تابستان میوه زمستان و در زمستان میوه تابستان میدهد عجب
کرد که خدای تعالی او را نیز فرزندی دهد که صاحب کرامت و ولایت باشد مانند مریم و با آنکه پیر شده
بود و زن او را از زاییدن افتاده و برگشته امادات که این امر بخدای آسانست زبان بمناجات گشود
هنالک در آن مکان ولایت و کرامت مریم را معاینه دید دعا زکریا ربه بخواند زکریا پروردگار
خود را از روی نیاز قال رب گفت ای پروردگار من قال هب لی بخش مرا من لدنک ذریة طیبة
از نزدیک خود فرزندی پاک از آلایش گناه همچنانکه بخشیدی مریم را بحنه که پیر شده بود انک بدرستیکه
تو از محض کرم سمیع الدعاء شنونده دعا یعنی اجابت کننده آن فنادته الملائکة پس ندا کردند
او را فرشتگان وهو قائم در حالتیکه زکریا ایستاده بود یصلی فی المحراب نماز میگذارد در محراب
ان الله یبشرک بدرستیکه خدای تو مژده میدهد ترا بیحیی بفرزندی که نام او یحیی باشد یعنی یحیی
باشد که نام پدر او برین بود و زنده شد مصدقا در حالتیکه آن فرزند باور کننده باشد و ایمان آرنده

حضرت وجود که الحمد لله که حق تعالی ترا
شبیه زنان بنی اسرائیل یعنی مریم بنت عمران
ساخت که هرگاه حق تعالی او را روزی رسانیدی
و زکریا از او پرسیدی که این از کجاست
جواب دادی که هو من عند الله

بِكَلِمَةٍ يعني بكلمۀ كن موجود گشته مِنَ اللَّهِ از نزد خدا و در اخبار آمده اول کسی که بعیسی ایمان آورد
یحیی بود و او شش ماه از عیسی بزرگتر بود پسر خاله یکدیگر بودند یحیی را پیش از آن کشتند که عیسی را باسمان
برند وَسَيِّدًا در حالیکه مهتر قوم باشد در حلم و علم و کثرۀ عبادة و تقوی و زهد و غیر آن از اخلاق
حسنه وَحَصُورًا و در حالیکه باز دارنده باشد نفس خود را از جمیع مناهی و ملاهی روایت کرده
که چون یحیی کودک بود بکودکان رسید که بازی میکردند و یرا ترغیب کردند ببازی گفت ما را برای بازی آفریده اند
ایم از امام زین العابدین ع پرسیدند که فضیلتی از فضایل امیر المومنین ع بیان فرما گفت مطول بگویم
یا مختصر گفتند مختصر فرمود ما هم یعنی قصد نکرد هیچ گاهی را هیچ که یحیی پیغمبر و از ابن عباس ع روایت که
حصور کسی است که هیچ نزد زنی نرسیده باشد و یحیی بجهۀ اشتغال بعبادات و طاعات و توجه تمام بحضرت عزت
و امور آخرۀ متزوج نشد وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ و پیغمبر باشد ناشی شده از شایستگان که زکریا و
آبای او بوده اند القصه چون زکریا را بچنین فرزندی بشارت دادند از روی تعجب قَالَ رَبِّ گفت
ای پروردگار من أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ از کجا باشد مرا پسری وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ و حال
آنکه فرا رسیده است مرا پیری و بزرگ سالی وَامْرَأَتِي و زن من یعنی ایشاع که خواهر خاله مریم بود عَاقِرٌ
نازاینده است در خبر آمده که زکریا صد و بیست ساله بود و زن او نود و هشت ساله مرویست که غرض
زکریا از این سخن آن بود که معلوم کند که حق تعالی او را و زن او را جوان خواهد ساخت یا در همین پیری
فرزندی از او خواهد داد قَالَ گفت خدای یا جبرئیل بفرمان خدای گفت كَذَلِكَ همچنین بر همین
حال که هستید از پیری اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ خدا میکند آنچه میخواهد بر خلاف عادت قَالَ گفت زکریا
رَبِّ اجْعَلْ لِي ای پروردگار من ظاهر گردان برای من آيَةً نشانه که مرا از حامله شدن ایشاع خبر دار کند
تا بشکر گذاری آن مشغول شوم قَالَ گفت جبرئیل بفرمان خدای که آيَتُكَ نشانۀ تو این است أَلَّا تُكَلِّمَ
النَّاسَ آنکه سخن نگویی یعنی قادر نباشی بر سخن گفتن با مردمان با وجود صحت زبان ثَلَاثَةَ
أَيَّامٍ سه روز إِلَّا رَمْزًا مگر اشارت کردن بروی یا دست حکمۀ الهی در این آن بود تا در این مدت بذکر حق تعالی
و شکر گذاری او مشغول شود وَاذْكُرْ رَبَّكَ و یاد کن پروردگار خود را كَثِيرًا یاد کردنی بسیار

وَسَبِّحْ و تسبیح گوی او را بِالْعَشِيِّ در طرف آخر روز که از زوال یا عصر است تا غروب وَالْإِبْكَارِ
و در بامداد که اول طلوع فجر است تا چاشت و باقی قصۀ زکریا در سورۀ مریم خواهد آمد و چون حق تعالی ذکر
زن عمران کرد و بیان فضل دختر او بر سبیل اجمال بعد از آن تفصیل آن میکند بقوله وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ
یعنی یاد کن آن زمانی را که گفت جبرئیل با جمعی از ملائکه بمشاهدۀ او یا او گفتند يَا مَرْيَمُ ای پرستارۀ
خدای إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ بدرستیکه خدای برگزید ترا برای خدمت مسجد وَطَهَّرَكِ و پاکیزه ساخت
ترا از لوث شرک یا از چیزهای چرکین که زنان را می باشد از حیض و نفاس یا از صفات ذمیمه وَاصْطَفَاكِ
و برگزید ترا و تکرار بجهۀ تاکید است یعنی بی شبهه برگزید ترا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ بر زنان روزگار یا آنکه
ترا بی شوهر فرزند دهد و بنفخۀ جبرئیل مخصوص کرد نه از آنکه ترا سیدۀ جمیع زنان دنیا باشد علی الاطلاق
چه این صفت فاطمه زهرا است و مخصوص با وچنانکه ابن عباس از پیغمبر ص روایت کرده که فرمود دختر ما
فاطمه سیدۀ زنان عالمیان است از خلق اولین و آخرین و او پاره از من است و نور چشم من است و میوۀ دل من
و روح من در پهلوی من هر گاه که در محراب خود بایستد در پیش خدای خود برای عبادت نور او فرشتگان را
روشنی دهد چنانکه ستارگان اهل زمین را روشنایی دهند و حق تعالی با فرشتگان خطاب کند که ای فرشتگان
من فاطمه را ببینید که سیدۀ زنان و پرستاران من است بجهۀ ترس من بمحراب طاعت روی آورده گریان و لرزان
شما را گواه گرفتم که او و شیعه او را از آتش دوزخ ایمن گردانیدم همچنانکه در حق مریم گفت که
واصطفیک و طهرک در حق اهل البیت رسول ص فرمود که و یطهرکم تطهیرا و همچنانکه در حق مریم بتول
بود فاطمه نیز بتول بود از رسول ص پرسیدند که یا رسول الله مکرر از تو شنیدیم که میفرمایی همچنانکه مریم
بتولست فاطمه من بتولست بتول بچه معنی است گفت باین معنی که او را حیض نباشد و مریم و فاطمه
چنین بودند بعد از آن مریم را امر فرمود بشکر گذاری نعمت اصطفا و تطهیر باین وجه که يَا مَرْيَمُ
اقْنُتِي ای مریم فرمانبرداری کن لِرَبِّكِ برای آفریدگار خود وَاسْجُدِي و سجود کن او را وَارْكَعِي
مَعَ الرَّاكِعِينَ و رکوع کن با رکوع کنندگان امر است بنماز در جماعت بذکر ارکان آن جهۀ مبالغه در
محافظت بر آن و تقدیم سجود بر رکوع جهۀ آنست که در شریعۀ ایشان سجود مقدم بر رکوع بوده ذَلِكَ

عبادت با قبول کرد خدای تعالی مریم

کنندگان

اینکه مذکور شد درین آیتها از قصهٔ مریم و زکریا و یحیی مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ از اخبار پوشیدات
که شناخته نمیشود مگر بوحی یا بجهت معجزهٔ تو نُوحِيهِ إِلَيْكَ وحی میکنیم در زبان جبرئیل بتو میفرستیم
وَمَا كُنْتَ و نبودی ای محمد لَدَيْهِمْ نزدیک علمای بیت المقدس إِذْ يُلْقُونَ آن هنگام که
انداختند برای قرعه أَقْلَامَهُمْ قلمهای که بآن خود را در جوی آردن تا بیابند أَيُّهُمْ کدام از ایشان
يَكْفُلُ مَرْيَمَ ضامن شود تعهد تربیت مریم وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ و نبودی تو نزدیک ایشان إِذْ
يَخْتَصِمُونَ آن وقتیکه مجادله و منازعه میکردند برای کفالت مریم و قبول تربیت او آیه دلیلست که قرعه
دخلهست در تمیز حقوق و صادق ع فرمود که هیچ قومی با هم قرعه نزنند و کار خود را بخدا بازنگذارند
مگر که خروج قرعه را بآنچه حق است در میان ایشان بیرون آرد إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ یاد کن ای محمد
وقتیکه گفتند فرشتگان و اصح آنست که جبرئیل گفت که يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بدرستیکه خدای مژده
میدهد ترا بِكَلِمَةٍ مِنْهُ بکلمه از خود و مراد حضرت عیسی است که بکلمهٔ کن حاصل شد بی پدر اسْمُهُ
نام آن کلمه اینست که الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ مسیح لقب است و عیسی اسم و تقدیم لقب بر اسم جهة تعظیم است
چنانکه میگوئیم ما مصطفی محمد است و امام مرتضی علی است صلی الله علیهم اجمعین و مسیح بلغت عبری یعنی مبارک
وَجِيهًا در حالتیکه آن کلمه که عیسی است رو شناس و تمام قدر باشد و با جاه و شرف فِي الدُّنْيَا در دنیا
بطاعت و نبوت یا بمخلوق شدن بی واسطهٔ پدری یا برفع او باسمان یا بنصرت او دین محمدی را در آخر الزمان و
یا بقتل دجال وَالْآخِرَةِ و در آخرة بشفاعت و بعلو درجه و مرتبه وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ و از جملهٔ نزدیک کرده
شدگانست بکرامت خدای و مرتبهٔ قرب او بدرگاه آله و در اخبار اهل البیت صحیح پیوسته که عیسی ع نماز
در عقب الْمَهْدِي الْمُحَمَّدِي باشد علیهم السلام در غائب تنها صاحب الامر که بجهت منسوخ شدن شریعة
او بشریعة ما وَيُكَلِّمُ النَّاسَ و سخن گوید با مردم بدلالة ای مریم با مردمان فِي الْمَهْدِ در حالتیکه
در کنار تو شیرخوره که بجای گهوارهٔ او باشد وَكَهْلًا و در حالتیکه دو موی باشد یعنی سخن کردن او
در زمان طفولیة و پیری مساوی باشد و گویند که عیسی را در وقت جوانی که سی و سه ساله بود او
باسمان بردند پس مراد بکهل بعد از نزول او خواهد بود وَمِنَ الصَّالِحِينَ در حالتیکه او از جملهٔ

انبیای

انبیای شایسته باشد و سخن کردن عیسی در زمان طفولیت معجزهٔ او بود تا بر مردمان ظاهر شود که
او پیغمبر خداست و مادر او پاک دامن دانند و چیزی که بد باشد باو نسبت ندهند مجاهد گفته
که چون مریم تنها بودی عیسی در شکم او با او سخن گفتی و چون مشغول امری شدی در شکم مادر تسبیح
گفتی عبدالله عباس روایت کرده که در وقتیکه خدیجه بفاطمه علیهما السلام حامله بود رسول صلی الله
علیه و آله وسلم نزدیک او آمد یافت که خدیجه سخن میگفت پرسید که ای خدیجه با که سخن میگفتی گفت یا رسول الله
با این بچه که در شکم منست فرمود که بشارة باد ترا ای خدیجه که جبرئیل مرا مژده میدهد که این فرزند
دختر باشد و مادر امامان باشد و از نسل او ائمهٔ دین پیدا شوند که بندگان خالص با ایشان اقتدا
کنند القصه چون مریم ع کلام ملائکه را استماع کرد قَالَتْ گفت از روی تعجب رَبِّ ای پروردگار من
أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ از کجا باشد مرا بچه و بچه صورت بندد مرا فرزندی وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ
و حال آنکه مس نکرده است مرا هیچ آدمی و وجود فرزند بی شوهر خلاف عادت قَالَ گفت جبرئیل در جواب
او که كَذَلِكِ بر همین حال که تو هستی یعنی بی مس بشری بتو خدا فرزند دهد اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ
خدای می آفریند آنچه میخواهد إِذَا قَضَى أَمْرًا چون خواهد که حکم کند بکاری فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ پس جز
این نیست که گوید مر آنچیز را که معلوم است كُنْ باش و از عدم بوجود آی فَيَكُونُ پس باشد
بوجود آید مراد آنست که چون اراده آفریدن چیزی کرد فی الحال پیدا شود بی تاخیر وَيُعَلِّمُهُ
الْكِتَابَ و بیاموزد خدای او را کتابهای که فرستاده شده پیش از وی چون صحف شیث و ابراهیم و
عزیر و آن وَالْحِكْمَةَ و علم حلال و حرام که علم شریعة است وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ و تعلیم دهد او را
توریة و انجیل ذکر این دو کتاب با آنکه داخل الکتاب معلوم میشود بجهة فضیلت و شرف این هر دوست
بر کتابهای دیگر وَرَسُولًا و گوید که من فرستاده شده ام فرستاده شدنی از نزد خدای إِلَى بَنِي
إِسْرَائِيلَ بسوی فرزندان یعقوب و نیز گوید أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ اینکه من بتحقیق آورده ام بشما بِآيَةٍ
علامتی و نشانه مِنْ رَبِّكُمْ از نزد پروردگار شما و آن علامت که گواهی بر رسالت من میدهد
پنج آیت است نه یک آیه زیرا که الله سبحانه پنج آیه از برای او ذکر کرده یکی اینکه أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ یعنی که

من میسازم برای شما مِنَ الطِّينِ از گل كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ مانند شکل مرغی فَأَنْفُخُ فِيهِ
پس میدمم نفس خود را دران چیزی که بشکل مرغ از گل ساخته ام فَيَكُونُ پس میگردد آن گل
مصور طَيْرًا مرغی زنده پرواز کند بِإِذْنِ اللَّهِ بامر خدای و یا بخواست او علامت دوم وَأُبْرِئُ
الْأَكْمَهَ و به میسازم کور مادرزاد را از علت نابینای علامت سیم وَالْأَبْرَصَ و پاک
میسازم شخصی را که بعلت پیسی مبتلا باشد و آن مرض ازو زایل میسازم و علامت چهارم وَأُحْيِي
الْمَوْتَىٰ و زنده میکنم مردگان را بِإِذْنِ اللَّهِ بفرمان خدا تکرار این کلمه جهة دفع وهم الوهیة اوست
مرویست که عیسی همین چهار کس را زنده کرد یکی عازر که از دوستان و نیکخواهان او بود دوم پسر پیر
زنی فوت شده بود مادرش بسیار جزع و فزع میکرد و عیسی چون او را بدید بیتاب شد و دعا کرد
حق تعالی او را زنده ساخت سیم زنی فوت شده و قوم او از موت او بسیار جزع میکردند و بغایت بیکیسند
و بی طاقتی میکردند حق تعالی او را بدعای عیسی زنده ساخت چهارم سام بن نوح که قریب چهار هزار سال
از موت او گذشته بود قوم او گفتند که اگر او را زنده کنی ما بتو ایمان آریم عیسی بسر قبر او آمد و گفت
قم باذن الله فی الحال قبر شکافت و سام از انجا بیرون آمد موی سر او سفید شده گفت آیا قیامت برخاسته
است عیسی گفت نه ولیکن من از خدای درخواستم تا ترا زنده ساخت پس او را گفت تو جوان مردی چرا موی تو
سفید شده گفت چون آواز ترا شنیدم پنداشتم که قیامت برخاسته از هول آن موی سر من سفید گشت
پس گفت او را که باذن الله بمیر بفرمان خدای فی الحال بمرد علامت پنجم وَأُنَبِّئُكُمْ و خبر میدهم شما را
بِمَا تَأْكُلُونَ بانچه میخورید وَمَا تَدَّخِرُونَ و بانچه ذخیره میکنید فِي بُيُوتِكُمْ در خانهای
خویش مرویست که جمعی مردم با یکدیگر اتفاق کرده هر یکی طعامی که مخالف طعامهای دیگر بود بخانه
بردند و مقداری معین ازان بخوردند و قدری معلوم در موضع متفرقه بنهادند پس نزد عیسی آمدند
و گفتند ما را خبر ده که چه خورده ایم و چه قدر نهاده ایم و کجا نهاده ایم جبرئیل آمد و او را خبر داد و او یک یک
ازان خبر داد إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه درین پنج معجزه لَآيَةً لَكُمْ هر آینه علامتهاست مر شما را بر صدق
دعوی من إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما گرویدگان نه معاندان و جاحدان وَمُصَدِّقًا و آمده ام

شما

شما در حالیکه باور دارنده ام لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مر آنچیزی را که پیش از من بود مِنَ التَّوْرَاةِ از توریة که
کتاب موسی است وَلِأُحِلَّ لَكُمْ و آمده ام بشما جهة آنکه حلال کنم برای شما بَعْضَ الَّذِي بعضی ازانکه
در شریعت موسی حُرِّمَ عَلَيْكُمْ حرام کرده شده بود بر شما از پیه و چربی و دنبه گوسفند و گاو و گوشت
ماهی تعظیم شنبه وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ و آورده ام بشما علامتی مِنْ رَبِّكُمْ از نزد پروردگار شما
مراد معجزات اوست فَاتَّقُوا اللَّهَ بپرهیزید از خدای در مخالفت من وَأَطِيعُونِ و فرمان برید مرا در قول
حق إِنَّ اللَّهَ رَبِّي بدرستیکه خدای بحق که پروردگار منست وَرَبُّكُمْ و پروردگار شما فَاعْبُدُوهُ
پس بپرستید او را هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ این است راه راست و رساننده بمنزل مقصود که بهشت
بر نعت است مرویست که یهودان بعد از مشاهده این آیات قاهره و معجزات بینه از عیسی عناد و جحود ورزیدند
تصدیق او نکردند و قصد قتل وی کردند فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ پس آنهنگام که دید و یافت عیسی مِنْهُمُ
از یهودان الْكُفْرَ کلمه را که دلالت کرد بر کفر ایشان و آن اجتماع ایشان بود در مشورت قتل وی
قَالَ گفت با کسانیکه باو گرویده بودند که مَنْ أَنْصَارِي کیست از شما یاران و یاوران من در حالیکه توجهت
ملتجی باشد إِلَى اللَّهِ بسوی خدا و از شر دشمن پناه باو آورند قَالَ الْحَوَارِيُّونَ گفتند حواریان یعنی جمعی
از مریدان که باو گرویده بودند نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ما یاران خداییم یعنی یاری کننده دین وی
حور در لغت یعنی سفید خالص است و چون ایشان جامهای سفید می پوشیدند ازین جهة ایشان را حواریان
گفتند و گویند ایشان گازران بودند که جامها را سفید و پاک میکردند و یا انکه چون با عیسی یکرنگ و
مخلص بودند ازین جهة بحواریان مشهور شدند و بر هر تقدیر گفتند که ما یاری دهنده دین خداییم
آمَنَّا بِاللَّهِ گرویده ایم بیگانگی خدا وَاشْهَدْ و گواه باش ای عیسی بِأَنَّا مُسْلِمُونَ بانکه ما گردن
نهادگانیم جمیع احکام دین خدا را یعنی در روز قیامت بر ما گواهی ده وقتیکه پیغمبران برای قوم خود بر
ایشان گواهی دهند پس گفتند که رَبَّنَا ای پروردگار ما آمَنَّا ایمان آورده ایم بِمَا أَنْزَلْتَ بانچه فرو فرستادی
یعنی انجیل وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ و پیروی کردیم فرستاده ترا که عیسی است فَاكْتُبْنَا پس بنویس ما را
مَعَ الشَّاهِدِينَ با آنهاکه گواهی دهند بوحدانیت تو یعنی نامهای ما را ثبت کن با موحدانی که تصدیق

جمع انبیا کرده اند وَمَكَرُوا ومکر کردند یهودان باین وجه که در خفیه جمعی را برانگیختند تا قصد
قتل او کنند وهرجا فرصت یابند بروی دستبردی نمایند واصح آنست که بانواع حیله شبی عیسی را بدست
آوردند ودر خانه محبوس ساختند وقبل از انکه محبوس شود حواریان را جمع کرد ووصیتی که داشت
با ایشان بگفت وامر کرد ایشانرا تا اطراف عالم متفرق شوند وچون در شب یهودان او را در خانه محبوس کردند
تا صباح دیوار بردار پاویزند پس همه شب پاس او داشتند وعلی الصباح مجتمع شدند مهتر خود را که یهودا
نام داشت بدرون خانه فرستادند تا عیسی را بیرون آورد وحق تعالی در ان شب عیسی را در آسمان برده
بود همین یهودا بخانه در آمد عیسی را نیافت حق تعالی صورت او را مثل صورت عیسی گردانید وچون بیرون آمد
وخواست که گوید عیسی در اینجا نیست ودروی آویختند وهرچند فریاد میکرد که من یهودا ام نشنیدند پس
او را دار آویختند او را تیرباران کردند واهل تواریخ آورده اند که آن شب که عیسی را باسمان بردند
ماه رمضان بود در شب قدر وامیر المؤمنین صلوات الله علیه در وقت رحلت میفرمود که در این شبی
برمن ضربت زدند که قبض روح یوشع بن نون شد وعیسی باسمان عروج کرده وقرآن شب بیست ویکم
بود القصه حق تعالی میفرماید که یهود مکر کردند در قتل عیسی وَمَكَرَ اللَّهُ وخدای تعالی جزای مکر
بدیشان رسانید بانکه عیسی را باسمان برد وصورت او را بر مهتر ایشان افکند تا که او را بجای عیسی
کشتند وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ وخدای بهترین مکر کنندگانست یعنی تواناترین رساننده ضرر است
جای که گمان نداشته باشند ویا بهترین مکافات کنندگانست اهل مکر را وجزا دادن خدا یهود را بر مکر ایشان
إِذْ قَالَ اللَّهُ وقتی بود که گفت خدای بعیسی که يَا عِيسَى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ ای عیسی من تمام کننده اجل توام وتاخیر
کننده آن تا با اجل مسمی یعنی بدین وجهه نگاهدارنده توام از قتل یهود تا وقتیکه اجل مکتوب تو در رسد ترا میرانم
ویا فرا گیرنده توام از روی زمین بدون موت وازابن عباس نقلست که حق تعالی روح عیسی را قبض
کرد بعد ازان او را زنده کرده باسمان وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وبر دارنده توام بسوی کرامت خود یعنی بموضع
ملائکه خود که در آسمانست ودر صحیح بخاری وغیره سندی کردات که حضرت رسالت علیه السلام فرمود که زنده باشد که
پسر مریم از آسمان نزول کند وامام ایشما باشد نه از امت پیغمبر دیگر وحافظ محمد بن یزید قزوینی بعد

ازذکر

از ذکر احادیث بسیار در نزول عیسی حدیث طویل نقل کرده که از جمله آن اینست که عیسی ع از آسمان
نازل شود در بیت المقدس وامام ایشان یعنی صاحب الزمان ع باز پس آید تا عیسی ع پیش ایستاده امامت
کند ومردمان باو اقتدا کنند عیسی ع هر دو دست خود را بر هر دو دوش امام نهد وگوید که تَقَدَّمْ تو پیش ایست
وامامت کن که این منصب تست واجازه اهل البیت ع درین باب از حد حصر متجاوزست اللهم ارزقنا
لقاءه بحق محمد وآله حاصل که حق تعالی بعیسی گفت که من دارنده توام باسمان وَمُطَهِّرُكَ وپاک کننده
توام باسمان مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا از مصاحبت کسانی که کافر شدند ومعاشرت تو از خبث وبعث
آنها یا از پلیدی قصد ایشان درباره تو وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ وگرداننده آنکسانرا که متابعت
کردند ترا از اهل ایمان فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا زبر آنانکه کافر شدند بتو یعنی یهود واین وقتی بود
که نصاری غلبه کردند بر یهود بحجت وبرهان در اثبات رسالت عیسی وغالب شدند بشمشیر تا غایه
سوع نشد غلبه یهود بر مسلمانان نصاری که ایمان دارند بعیسی وهمیشه غالب خواهند بود بر یهود
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قیامت ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ پس بسوی منست باز گشت همه شما مراد
عیسیات ومتابعان ومنکران فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ پس حکم کنم براستی وعدل میان شما فِيمَا
كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ در آنچیزی که شما هستید که در ان اختلاف ایشان آنست که یهود معتقد
موسی اند ومنکر عیسی ومحمد علیهم السلام ونصاری موسی وعیسی را تصدیق میکنند ومحمد را منکرند
ومیگویند خاتم انبیا ومومنان میگویند که موسی وعیسی ومحمد ع فرستادگان خدایند بحق وخدای
تعالی حکم کند پس در میان حکم خود بدین سه طایفه میفرماید فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا پس اما آنانکه
کافر شدند یعنی یهود ونصاری فَأُعَذِّبُهُمْ پس عذاب کنم ایشانرا عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت
فِي الدُّنْيَا در دنیا بقتل وغارت ونهادن جزیه وخواری برایشان وَالْآخِرَةِ ودر عقبی بانواع
عقوبات وخلود در دوزخ وَمَا لَهُمْ ونیست مرین کافرانرا مِنْ نَاصِرِينَ نصرت دهندگان
در منع عذاب از ایشان وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا واما آنکسانیکه ایمان آوردند یعنی محمد واتباع او
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وکردند کارهای شایسته فَيُوَفِّيهِمْ پس تمام بدهیم ایشانرا وحفص

میکنید واختلاف

فَيُوَفِّيهِمْ ميدهد يعني خداي بدهد **أُجُورَهُمْ** مزدهاي ايشانرا در دنيا بارجمندي ونيكنامي ودر عقبي بدرجه عالي ومدلكامي **وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الظّٰالِمِينَ** وخداي دوست نميكرد ستمكارانرا كه كفر ومعصيت در ايمان وطاعت برميكزينند **ذٰلِكَ** آن كلام كه مذكور شد در قصه عيسي وعزير آن **نَتْلُوهُ عَلَيْكَ** ميخوانيم آنرا بر تو **مِنَ الْآيَاتِ** در حاليكه از جمله علامات نبوة است **وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ** واز ياد كردني مشتمل بر حكم حلال وحرام وبيان حق از باطل ويا محكم واستوار از نقص واختلال مراد قرآنست يا لوح محفوظ آورده اند كه بعد از بيان قصه عيسي نصاري نجران زبان اعتراض كشاده كفتند اي محمد تو چرا عيسي را دشنام ميدهي وتمام بندكي بر وي مينهي آنرا تو پسنديده نيست سيد عالم فرمود كه حاشا نام عبد الله مر عيسي را دشنام باشد او بنده ايست فرستاده خداي آتش غضب عاقب واسقف كه رؤساي وفد نجران بودند برافروخته كفتند كه هر كز ديده وشنيده كه فرزندي بي پدر مخلوق كردد حق تعالي اين آيه فرستاد كه **إِنَّ مَثَلَ عِيسىٰ** بدرستيكه صفت عيسي وشان عجيب او **عِنْدَ اللّٰهِ** نزد خداي تعالي در قدرت او **كَمَثَلِ آدَمَ** همچو صفت آدم است وشما باور داريد كه او بي پدر ومادر مخلوق شد وباوجود اين او را ابن الله نميكويند پس شخصي كه از مادر تنها بوجود آيد چكونه او را پسر خداي ميخوانيد ووجه مشابهت عيسي بآدم موجود شدن ايشانست خارج از عادت مستمره **خَلَقَهُ** آفريد آدم را يعني قالب او را **مِنْ تُرَابٍ** از خاك **ثُمَّ قَالَ لَهُ** پس كفت مر آن قالب را كه بحكم من **كُنْ** زنده بروح انساني مستوي الخلقه بباش **فَيَكُونُ** پس بود مراد آنست كه چون اراده الهي تعلق كرفت بزنده شدن او في الحال زنده كشت **الْحَقُّ** خبر حال مذكور كه وصف حال عيسي است درست وراست وبنهايت نازل شده **مِنْ رَبِّكَ** از نزد پروردكار تو **فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ** پس مباش از شك كنندكان مراد آنست كه ثابت قدم باش در اينكه عيسي بنده خداست وپيغمبر او ظاهر خطاب متوجه حضرت است ومراد هر كه از امت او بند يعني اي مومنان شما مباشيد از آن جماعت كه شك دارند در آنكه مثل عيسي چون مثل آدم است واو را ابن الله ميكويند **فَمَنْ حَاجَّكَ** پس هر كه خصومت كند با تو ومجادله نمايد از نصاري **فِيهِ** اندر باب عيسي وبر اعتقاد باطل خود مصر باشد **مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ** از پس آنكه آمد بتو **مِنَ الْعِلْمِ**

از دانستن اينكه عيسي بنده بركزيده ورسول حق تعالي است **فَقُلْ تَعَالَوْا** پس بكو ايشانرا كه بيائيد بقصد درست تا از براي مباهله **نَدْعُ** بخوانيم **أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ** پسران خود را وپسران شما را يعني ما پسران خود را بخوانيم وشما پسران خود را **وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ** وما زنان خود را وشما زنان خود را **وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ** وما نزديكان خود را از خانه خويش وارجمندي وبنهايت اتحاد مانند نفس ما باشند وشما بخوانيد نزديكان خود را كه بهمين صفت باشند **ثُمَّ نَبْتَهِلْ** پس لعن كنيم بر كاذب خود **فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّٰهِ** پس بكردانيم لعنت خدا را **عَلَى الْكَاذِبِينَ** بر دروغ كويان يعني نفرين كنيم بر اهل كذب تا عذاب خدا متوجه او شده محق از باطل جدا شود چون اين آيه نازل شد حضرت وفد نجران را طلبيده كفت هر چند در حجت مي افزايم شما در عناد ومخالفت مي افزائيد اكنون بيائيد تا مباهله كنيم تا حق تعالي صادق را از كاذب ممتاز كرداند ايشان كفتند امروز ما را مهلت ده تا با يكديكر مشورت كنيم پس با منزل خود شدند عاقب كه اعلم واعقل ايشان بود ايشانرا كفت كه عناد مورزيد كه بر شما ظاهر است كه محمد پيغمبر خداست اسقف كه از جمله احبار ايشان بود كفت اي قوم اكر محمد فردا با همه قوم خود واصحاب بيرون آيد هيچ انديشه مكنيد وبا او مباهله كنيد كه او بر حق نيست واكر با خواص اقرباي خود بيرون آيد از مباهله او حذر كنيد وبدانيد كه او پيغمبر حق است پس روز ديكر صحابه در مسجد جمع شدند هر يكي توقع داشتند كه رسول او را حاضر سازد حضرت فرموده بود كه امر فرموده اند كه خواص اقارب خود را از زنان ومردان وكودكان ببر كه حق تعالي بدعاي ايشان عذاب نازل سازد پس دست امير المومنين علي كرفت وحسن از پيش وحسين ميرفتند وفاطمه بر عقب ايشان وبا ايشان كفت چون من دعا كنم شما آمين بكوييد اسقف كفت اينها كيستند كه با محمد اند كفتند آن جوان پسر عم وداماد اوست وشوهر دختر وآن زن دختر اوست وآن كودكان دخترزادكان ويند پس با ترسايان كفت كه محمد چكونه واثق است كه فرزندان وخاصكان خود را بمباهله آورده بخداي كه اكر او را درين باب خوفي بودي هركز ايشانرا اختيار نكردي واز مباهله حذر كردي مصلحت نيست كه با او مباهله كنيم اكر بجهت خوف قيصر نبودي بوي ايمان مي آوردم با وي مصالحه كنيد بهر چه او خواهد وبا شهر خود مراجعت نمايد كفتند آنچه ميكويي عين مصلحت است

پس اسقف خطاب بحضرت رسالت کرد و گفت یا ابا القاسم انا لا نباهلك ولكن نصالحك ما با تو مباهله
نمیکنیم ولیکن مصالحه میکنیم پس با ما مصالحه کن بر چیزی که بدان قیام توانیم کرد حضرت با ایشان
مصالحه کرد بدو هزار حله از حلهای اواقی قیمت هر حله چهل درهم و صلح نامه برین وجه نوشتند و کاتب آن
امیر المومنین ع بود پس متوجه دیار خود شدند و در راه عاقب بیاران خود گفت که والله که ما و شما میدانیم
که محمد پیغمبر مرسل است و آنچه میگوید از قبل خدا است و بخدا که هیچ کس با هیچ پیغمبر مباهله نکرد که مستاصل شد
و از کوچک و بزرگ ایشان یکی نماند و اگر مباهله میکردیم هلاک میشدیم و بر روی زمین هیچ
ترسائی نماند و بخدا که من در ایشان نگاه کردم رویهای دیدم که اگر از خدای درخواستندی که کوهها را
از موضع آن زائل کرداند بعد از مراجعت ایشان رسول صلعم فرمود که اگر وفد نجران با من مباهله
کردندی حق تعالی ایشان را مسخ کردی بوزینه و خوك پس آتش در ایشان ریختی چنانچه اهل نجران را سوختی
حتی که مرغان که بر درختان ایشان می بودند هلاك میشدند بدانکه باجماع همه مفسران از موافق و مخالف
مراد با بنائنا حسن و حسین اند امام ابوبکر رازی گفته که این دلیل است بر آنکه حسن و حسین پسران رسول
خدایند دخترزاده مخصوص فرزند اوست و اخبار از طریق مخالف و موافق برین بسیارست و از جمله
حدیث ابنای هذان ریحانتای من الدنیا و ابنای هذان امامان قاما او قعدا دو گواه عدل اند برین
مدعا چه مضمون هر دو راجع است بآنکه این هر دو پسران منند یعنی حسن و حسین ع و در بحار مسطور
در حال از نشستن و بر خواستن یعنی در جمیع احوال و در خبرست که محمد بن حنفیه در صفین قتال
نیکو میکرد و بسیار مردانگی نمود امیر المومنین ع فرمود اشهد انك ابنی حقا گواهی میدهم که تو
پسر منی بحقیقت گفتند یا امیر المومنین حسن و حسین نیز فرزندان تواند فرمود هما ابنا رسول الله
ایشان پسران رسول خدایند و نیز باتفاق مفسرین نساءنا فاطمه زهراست علیها السلام و این
دلیل فضیلت اوست بر جمیع زنان عالم و اینکه حضرت رسالت ص در حق او فرموده که فاطمه پاره ایست
از تن من هر که او را آزرده همچنانست که مرا آزرده و هر که مرا آزرده خدا را آزرده کرده نیز دلیل صحیحست
برین مطلوب و مراد بانفسنا حضرت امیر المومنین است صلوات الله علیه که بجهت اختصاص و غایت محبت و نهایت

جفت

بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله او را نفس خود گفت و نیز دیلمی روایت کرده که حضرت رسالت ص فرمود
که زنهار علی را دشمن مدارید و با او حسد مورزید که او از منست و من از ویم همه مردمان از اشجار مختلفه
آفریده شده اند و من و علی از یک درخت و نیز فرموده و علی از یک نور خلق شده ایم و نیز بجهت شدة اختصاص
و کمال رتبه و رفعت درجه او نزد حق تعالی حضرت رسالت ص در حق او فرموده که هر که خواهد آدم صفی را
ببیند با علم او و نوح نجی را با تقوای او و ابراهیم خلیل را با حلم او و موسی را با هیبت او و عیسی را بعبادت او
باید که نظر کند بسوی علی ابن ابی طالب ع آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری و این حدیث مسلم الثبوت
است نزد موافق و مخالف پس ازینجا معلوم شد که خلیفه رسول بعد از رسول بغیر او کسی دیگر نتواند بود
و اینکه اهل سنت گفته اند که افضل مردمان بعد از رسول ابوبکر است و بعد از ان عمر و بعد از ان
عثمان و بعد از ان علی محض عنادست و عصبیت جاهلیة پس در رد قول نصاری میفرماید که ان
هذا بدرستیکه آنچه مذکور شد از قصه عیسی و مریم و غیر آن لهو القصص الحق هر آینه آن خبر
راست و درست و ما من اله و نیست هیچ معبودی سزاوار پرستش الا الله مگر الله که استحقاق معبودیة او را
ثابت و ان الله و بدرستیکه خدای لهو العزیز الحکیم هر آینه اوست قادر و غالب بر جمیع
امور و محکم کار در همه افعال و اقوال و تقدیر و تدبیر که هیچ احدی از ما سوی او مساوی او نیست
در قدرة تامة و حکمة بالغة تا شارك او تواند بود در الوهیت فان تولوا پس اگر بر گردند ترسایان
در دعوی مباهله بر تابند و از دلائل بینه توحید اعراض کرده بوحدانیة او سبحانه معترف نشوند
فان الله پس بدرستیکه خدای علیم بالمفسدین داناست بفساد کنندگان و تباه کاران که با وجود
دلایل وحدانیة شرك میگویند و مردم را بان ترغیب میکنند و بفساد و افساد اصرار میکنند آورده اند
که ترسایان نجران چون بمدینه آمدند یهودان مدینه با ایشان مناظره کردند در ابراهیم علیه السلام
و گفتند که وی یهود بود ترسایان گفتند بلکه ترسا بود پس بمحاکمه نزد رسول ص آمدند حضرت
فرمود که نه یهود بود و نه ترسا بلکه مسلمان بود و ما که از اهل اسلامیم باو سزاواریم از شما یهودان گفتند
که مدعای تو آنست که ما در حق تو آن کنیم که ترسایان در حق عیسی کنند و ترسایان گفتند که غرض تو آنست

که ما در بارهٔ تو آن گوییم که یهودان در بارهٔ عزیر گفتند حق تعالی جهت ردّ قول ایشان این آیه نازل
ساخت که قُلْ بگو ای محمد یَا أَهْلَ الْکِتَابِ ای یهود و نصاری تَعَالَوْا إِلَى کَلِمَةٍ سَوَاءٍ بیائید
بسوی سخن راست و درست بَیْنَنَا وَبَیْنَکُمْ میان ما و شما که هیچ پیغمبری در ان اختلاف نکرده
و ان انحراف نشده و هیچ کتابی از کتب الهی مخالف آن نیست و آن سخن حق أَلَّا نَعْبُدَ آنست که نپرستیم
إِلَّا اللَّهَ مگر خدای را بوحدانیة او و لم پرستش کنیم وَلَا نُشْرِکَ و شریک نیاریم بِهِ شَیْئًا بخدای
چیزی را یعنی هیچ کس را از ما سوی او معبود نسازیم وَلَا یَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا و فرا نگیرد بعضی از ما
بعضی دیگر را أَرْبَابًا خدایان مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز از خدای تعالی و نگوییم که عزیر یا مسیح پسران
خدایند فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند اهل کتاب از این کلمه حق با وجود وضوح دلائل فَقُولُوا
اشْهَدُوا پس بگویید ای اهل اسلام مر ایشان را که گواه باشید بِأَنَّا مُسْلِمُونَ با آنکه ما مسلمانیم یعنی
چون حجت بر شما لازم شد پس اعتراف کنید بآنکه ما مسلمانیم نه شما یَا أَهْلَ الْکِتَابِ ای یهود و
نصاری لِمَ تُحَاجُّونَ چرا با ما محاجه میکنید فِی إِبْرَاهِیمَ در دین ابراهیم یعنی شما که یهود میگویید
که او یهودی بود و شما که ترسایانید میگویید که او نصرانی بود وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَاةُ و حال آنکه فرو
نشده توریه که بشریعة آن عمل میکنید وَالْإِنْجِیلُ و نه انجیل که نصاری حکم از ان استدلال مینمایند
إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ مگر بعد از زمان ابراهیم ع مقررست که ابراهیم ع پیش از موسی بوده بهزار سال
و قبل از عیسی بدو هزار سال و چون چنین است پس چگونه ابراهیم ع یهود و نصاری تواند بود أَفَلَا تَعْقِلُونَ
آیا پس در نمی یابید که این معنی دعوی محالست که میکنید و با وجود این شما در توریه و انجیل یافته اید
که او مسلمان موحد بوده و در ان مذکور نیست که او یهود و نصاری بوده باشد پس ما که مسلمانیم باو
اولی باشیم از یهود و نصاری و نیز او متمسک بود بجمیع اصول دین اسلام و بعضی از فروع احکام
توریه و انجیل پس در جمیع اعمال فرعیه بشریعة موسی و عیسی نبوده تا او را یهود و نصاری توان گفت
هَا أَنْتُمْ بدانید و آگاه باشید که شما ای یهود و نصاری هَؤُلَاءِ آن گروهی هستید که در نهایة
حماقت آید و بیان احمقیت شما همین بس که حَاجَجْتُمْ خصومت کردید از روی عناد فِیمَا لَکُمْ بِهِ

درانچه

درآنچیزی که هست شمارا بآن عِلْمٌ دانشی از آنچه در توریه و انجیل یافته اید که آن ذکر نبوة حضرت
رسالت ص و صفات او در این دو کتاب و یاد کرد ابراهیم فَلِمَ تُحَاجُّونَ پس چرا مجادله میکنید
فِیمَا لَیْسَ لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ در آنچه نیست شمارا بآن دانشی یعنی قصه ابراهیم ع که در کتاب شما نیست
که او یهود بود یا نصرانی محض یعنی آنست که شما بسیار خصومت کردید و عناد نمودید در آنچه دانسته اید
و در کتاب خود خوانده اید اکنون این مانده است که آنچه نشنیده اید از سر جهل کنید تا هیچ آنکه در اول
معاند بودید در آخر از روی جهل بحث کنید وَاللَّهُ یَعْلَمُ و خدا میداند که ابراهیم ع بر دین هیچ کس
از شما نبوده زیرا که عالم بجمیع معلومات است وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما نمیدانید حقیقت حال او را
پس در دین با بحث مکنید آنچه نمیدانید نسبت باو میدهید بلکه طلب این علم از کسی کنید که عالم
بحال او که حضرت خاتم انبیاست ص پس در رد قول ایشان میفرماید که مَا کَانَ إِبْرَاهِیمُ یَهُودِیًّا
وَلَا نَصْرَانِیًّا نبود ابراهیم ع جهود و ترسا وَلَکِنْ کَانَ و لیکن بود حَنِیفًا میل کننده
و گرونده از عقاید باطله بدین حق مُسْلِمًا گردن نهنده و انقیاد کننده بدین اسلام و منقاد اوامر
و نواهی الهی وَمَا کَانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ و نبود از شرک آرندگان إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بدرستیکه
سزاوارترین مردمان بِإِبْرَاهِیمَ بدین ابراهیم ع لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ هر آینه آن کسانیکه در زمان او
پیروی کردند او را در زمان او و محمد جمیع امور تابع او شدند وَهَٰذَا النَّبِیُّ و دیگر اولی بمردمان
بدین ابراهیم این پیغمبرست که ربطا اوست وَالَّذِینَ آمَنُوا و آنانند که ایمان آورده اند بدین پیغمبر
وَاللَّهُ وَلِیُّ الْمُؤْمِنِینَ و خدای دوست مومنان و سازنده کار و یاری دهنده ایشانست و پاداش
دهنده بر ایمان ایشان و در این آیه دلالتست بر آنکه دوست خدای و اولی مردمان به پیغمبر کسیست که
تابع او باشد در اوامر و نواهی نه آنکه نسبت او بحضرت رسد و از انجاست که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه
فرمود که اولی مردمان به پیغمبران اعلم ایشانست بآنچه آورده اند نزد خدای با ایشان و بعد
از آن تلاوت فرمود و گفت ولی محمد ص کسیست که اطاعت خدای کند و اگرچه در قرابت او دور بود و
دشمن محمد کسیست که عصیان کند و اگرچه خویش نزدیک پیغمبر باشد در سورة البقره مذکور شد که

که یهود عمار و معاذ و حذیفه یمانی را با دین خود دعوت میکردند و میخواستند که ایشان از راه راست
که دین اسلامست بگردانند حق تعالی فرمود که وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ دوست دارند
و آرزو میکنند گروهی از اهل کتاب یعنی یهود لَوْ يُضِلُّونَكُمْ اگر گمراه کردندی شما را خطاب بمعاذ و
حذیفه است وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ و حال آنکه گمراه نمیکنند مگر نفسهای خود را یعنی وبال اضلال
از ایشان در نگذرد بلکه راجع بنفسهای ایشان شود زیرا که مؤمنان اجابت قول ایشان نکنند و آن دعوت
ایشان موجب زیادتی عذاب ایشان گردد در دنیا و آخرت وَمَا يَشْعُرُونَ و نمیدانند از غایت جهل که
وبال آن مخصوص است بایشان يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای گروه یهود و نصاری لِمَ تَكْفُرُونَ
چرا کافر میشوید و منکر میشوید بِآيَاتِ اللَّهِ بآیتهای توریه و انجیل که در نعت پیغمبر آخر الزمانست و
أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ و حال آنکه شما گواهی میدهید که توریه و انجیل حق است و نعت او در هر دو کتاب هست
و یا چرا کافر میشوید بآیات قرآنی که از معجزات و دالاتست بصدق نبوة محمد صلعم يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای گروه یهود
لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ چرا مخلوط میسازید راستی را بِالْبَاطِلِ بکژی و ناراستی که آن تحریف توریة است
و اظهار باطل در صورت حق وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ و چرا میپوشید معجزات را که نعت مصطفی است صلعم
و نبوة اوست وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و حال آنکه شما میدانید آنچه کتمان آن میکنید آورده اند که دوازده کس
از احبار خیبر اتفاق کردند که در اول روز بدین محمد صلعم در آیند از روی مکر و حیله و بآخر روز چنان
فرا نمایند که ما در کتاب خود تامل کردیم و با علمای خود مباحثه کردیم بطلان دین و فساد آیین شما بر ما
روشن شد و نشانهای پیغمبری که در توریة است در محمد موجود نیست تا باشد که باین حیله اصحاب محمد صلعم
در تردد افتند و گویند که اهل کتاب این چنین سخنی از روی گزاف نخواهند گفت و با وجود علم و اتقان
ایشان آنچه حق باشد نخواهند نهفت و بجهت این از طریق محمد برگشته بدین ما در آیند حق تعالی مؤمنان را
از این مکر خبر داده فرمود که وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ گفتند گروهی یهود یعنی آن دوازده
تن که مذکور شدند آمِنُوا ایمان آرید یعنی بزبان اقرار کنید بِالَّذِي بدانچه أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ
آمَنُوا فرو فرستاده شده است بر کسانی که گرویده اند یعنی بقرآن وَجْهَ النَّهَارِ در اول روز و

وَاكْفُرُوا آخِرَهُ و کافر شوید و انکار کنید در آخر بدان چیز که در اول روز اقرار کرده آید
لَعَلَّهُمْ شاید ایشان یعنی مؤمنان بسبب انکار شما بعد از اقرار در شک افتاده يَرْجِعُونَ باز گردند
از دین خود وَلَا تُؤْمِنُوا و تصدیق مکنید بصمیم قلب إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ مگر آنکسی که پیروی کند دِينَكُمْ
کیش خود را که یهودیت است قُلْ بگو ای محمد صلعم بایشان که إِنَّ الْهُدَى بدرستیکه این حق که سبب هدایتست
مطلوب هُدَى اللَّهِ دین خداست یعنی اسلام که موجب رستگاریست و رسیدن بثواب جاودانی پس
باز بیان تتمه کلام ایشان میکند و میگوید که اهل کتاب یکدیگر را نصیحت کردند که تصدیق مکنید و اعتراف
منمایید أَنْ يُؤْتَى أَحَدٌ بآنکه داده شده است کسی از اهل اسلام مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ مانند آنچه داده
شده آید از علم و فضل و حکمة أَوْ يُحَاجُّوكُمْ یا آنکه مسلمانان مخاصمه کنند با شما عِنْدَ رَبِّكُمْ
نزد پروردگار خود یعنی این کلام را با اهل اسلام اظهار مکنید تا ایشان از شما حجت نیابند قُلْ بگو ای محمد
در رد قول ایشان که إِنَّ الْفَضْلَ بدرستیکه افزونی در علم و حکمة و یا برتری و افزونی مرتبه نزد حضرت
عزت بِيَدِ اللَّهِ بدست قدرت حق تعالی است يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ میدهد آنرا بهر که میخواهد وَاللَّهُ
وَاسِعٌ و خدای بسیار رحمت عَلِيمٌ دانا باستحقاق در دادن فضل يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ خاص
میکرداند برحمت خود که نبوتست و یا اسلام مَنْ يَشَاءُ هر که را میخواهد و میداند که استحقاق آن دارد
وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و خدای خداوند فضل بزرگست بر مؤمنان مرویست که مردی هزار و
دویست اوقیه طلا را نزد عبدالله بن سلام بودیعت نهاد عبدالله همه آنرا باو رد کرد اصلا در وی خیانت
نکرد و شخصی دیگر یک دینار نزد فنحاص بن عازورا بودیعت بگذاشت او در آن خیانت کرد و منکر آن شد
حق تعالی بیان حال هر دو نموده فرمود که وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ و از اهل کتاب مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ کسی باشد
که امین کردانی او را بِقِنْطَارٍ بهزار و دویست اوقیه طلا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ ادا کند آن مال را بتو مراد
عبدالله است وَمِنْهُمْ و از ایشان مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ کسی باشد که امین کردانی او را بِدِينَارٍ یکدینار
طلا لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ ادا نکند و باز ندهد آنرا بتو إِلَّا مَا دُمْتَ مگر آنکه همیشه باشی عَلَيْهِ قَائِمًا
بر سر وی ایستاده و مبالغه کننده در مطالبه آن مراد فنحاص است ذَٰلِكَ آن خیانت و ترک اداء امانت یهود را

بِأَنَّهُمْ قَالُوا بسبب آنکه گفتند لَيْسَ عَلَيْنَا نیست بر ما فِي الْأُمِّيِّينَ در باب خیانت با عرب که
دو نبیند نیست سَبِيلٌ گناهی و عقوبتی در آخرت اعتقاد ایشان آن بود که هر که توریة نداند و بر
کیش یهودی نیست امتی است و مال ایشان بر خود حلال میدانستند وَيَقُولُونَ و میگویند در سخن
که مال غیر اهل یهود بر یهود حلالست عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بر خدای دروغ چه در همه ادیان و
شرایع بادای امانت حکم رفته است وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان میدانند که خیانت حرامست بَلَى نه چنانست
که اعتقاد کرده اند که بر ایشان راه هیچ نیست بلکه بر ایشان اثم عظیم است در خیانت مال عرب مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ
هر که وفا کند بعهد خود یا بعهدی که خدای با او بسته است در توریة بادای امانت و ترک خیانت
وَاتَّقَى و بپرهیزد از حرام فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدای يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ دوست میدارد پرهیزکاران را در خبر
از رسول خدای صم مرویست که هر که سه خصلت در و باشد منافق است و اگرچه نماز گذار باشد
و روزه دار یکی آنکه چون سخن کند دروغ گوید دوم چون وعده دهد خلاف کند سیم چون امانة
باو دهند خیانت کند و نیز مرویست که بازرگان راستگوی امین فردای قیامت با صدیقان و شهیدان
باشد و هر که ادای امانت کند حق تعالی تزویج حور العین کند کلبی روایت کرده که جمعی از علمای یهود در
سال قحط بنزد کعب بن اشرف آمدند و از و گندم خواستند او گفت چه میگویید در باره این مرد که دعوی
نبوة میکند گفتند که او پیغمبر خداست کعب از این سخن در غضب شد گفت من میخواستم که عطای بسیار
بشما دهم شما بجهة این سخن خود را از من محروم کردانیدید بروید که از من یکدینار بشما نرسد ایشان ازانجا
گفتند ما را مهلت ده تا برویم و محمد را ببینیم و در کتاب خود در نگریم و نعت و صفت او را با کتاب خود
مقابله کنیم و ببینیم که مخالفت یا موافق گفت چنین باشد پس نزد پیغمبر آمدند و صفات او را
مشاهده کردند چون نظر در توریة کردند صفات او را موافق دیدند تغییر کردند و صفاتی که ضد
آن بود بجای آن نوشتند و بنزد کعب آمدند گفتند که ما غلط کرده بودیم صفات پیغمبر آخر الزمان که
در توریة نوشته شده مخالف این شخص است که دعوی نبوة میکند چون آیاتی را که تغییر داده بودند بر وی خواندند
کعب از این بسیار خوشحال شد ایشان را طعام داد و انواع رعایة کرد حق تعالی این آیه فرستاد که

ان

إِنَّ الَّذِينَ بدرستیکه آنانکه يَشْتَرُونَ میفروشند و بدل میکنند بِعَهْدِ اللَّهِ عهدی را که با ایشان
بسته اند که آن ایمان بمحمد است صم وَأَيْمَانِهِمْ و سوگندان دروغ خود را که در باب صفت پیغمبر آخر
در توریة میخورند ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک که متاع حقیر دنیاست و آن صاعی چند بود از
غله و چندی از کرباس که از کعب اشرف گرفته بودند و نعت پیغمبر را تحریف و تغییر داده بر این افزوده
عوام سوگند میخورند که صفاتی که در توریة نوشته خلاف صفت محمد است أُولَئِكَ آنگروه که چنین کنند و
سوگند بدروغ خورند لَا خَلَاقَ لَهُمْ هیچ نصیبی نیست ایشان را فِي الْآخِرَةِ در آن سرای از ثواب
خدای وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ و سخن نکند خدای با ایشان سخنی که بدان خوشدل شوند یا اصلا با ایشان
سخن نکند بلکه ملایکه از روی عتاب با ایشان سخن گویند وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ و نکرد نظر رحمت بسوی
ایشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز رستخیز وَلَا يُزَكِّيهِمْ و پاک نسازد ایشان را از رذایل گناه یعنی مغفرة
یا ثنا و مدح ایشان نکند وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشانراست عذابی دردناک که الم آن هرگز منقطع
نگردد بجهة تغییر آن چیزی که در توریة است از صفات محمد صم در حدیث آمده که هر که سوگند بدروغ
خورد تا مال مردم ببرد حق تعالی دوزخ را بر او واجب کرداند و بهشت بر و حرام و سوگند بدروغ سرایها را و بران
کند و خانها از مردمان خالی کند و نیز در صفت اهل تحریف و تغییر میفرماید که وَإِنَّ مِنْهُمْ و بدرستیکه
از یهودان لَفَرِيقًا گروهی هستند یعنی کعب بن اشرف و حیی بن اخطب و کنانة بن صیف و امثال ایشان
يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ می پیچانند زبانهای خود را بِالْكِتَابِ بخواندن کتابی که بر بافته اند ایشان یعنی در
خواندن محرف میل میکنند آنچه خواندن و منزل از خدا باطل که تغییر داده ایشان است لِتَحْسَبُوهُ تا شما
پندارید که آنچه ایشان میخوانند مِنَ الْكِتَابِ از توریة است وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ و حال آنکه
نیست آن از توریة وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ و میگویند که آن تغییر و تحریف داده از نزدیک
خدایست وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ و حال آنکه نیست آن از نزد خدای وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ
و میگویند بر خدای دروغ که سخن خود را سخن او میگویند وَهُمْ يَعْلَمُونَ و حال آنکه ایشان میدانند که
دروغ میگویند و بعد از بیان تحریف توریة ذکر افترای نصاری میکند که در حق عیسی میگفتند که او

مخالفت صم

بن ابی الحقیق و مالک صم

دعوی الوهیت کرده و امتر را بعبادت خود فرموده پس بجهت رد ایشان میفرماید که ما کان لبشر
هرکز نبوده و نباشد و نسزد مر آدمی را یعنی عیسی ان یؤتیه الله الکتاب بانکه بدهد او را خدای
انجیل و الحکم و فهم آن یا علم حلال و حرام و سایر احکام شریعة و النبوة و پیغمبری ثم
یقول پس کوید للناس مر مردمان را یعنی امة خود را کونوا عبادا لی باشید شما بندکان
و پرستندکان مر من من دون الله جز خدای و لکن ولیکن کوید که کونوا ربانیین
باشید کاملان در علم و عمل دینی و راستان و درستان در خدای شناسی و متمسك باوامر و نهیه
و احکام آن بما کنتم بسبب آنکه باشید که از روی اخلاص تعلمون الکتاب بیاموزید یکدیگر
کتاب را که از نزد حق تعالی فرود آمده و بما کنتم و انکه باشید شما که پیوسته تدرسون بخوانید آن
کتاب را و درس آن بکوید و لا یامرکم و نیز نسزد و سزاوار نباشد احدی را که حق تعالی او را پیغمبری
دهد و او امر کند شما را ان تتخذوا الملائکة و النبیین اربابا بانکه فرا کیرید فرشتکان
و پیغمبران را خدایان تخصیص نبی و ملائکه بجهة آنست که بعضی مشرکان ملائکه را می پرستیدند و
یهودی و نصاری پیغمبران را که عیسی و عزیر اند حق تعالی رد این قول کرده بطریق انکار میفرماید که
ایامرکم آیا فرماید آن پیغمبر شما را بالکفر بپوشیدن حق و شرك آوردن بعد اذ انتم
بعد از انکه هستید شما مسلمون کردن نهادکان مر دین اسلام را و اذ اخذ الله و یاد کن چون فرا
کرفت خدای میثاق النبیین پیمان و عهد پیغمبران را یعنی از ایشان پیمان فرا کرفت خدای باینکه میثاق
لما اتیتکم هر آینه آنچه بدهم شما را من کتاب و حکمة از کتاب و فهم آن یا علم شریعة
ثم جاءکم پس بیاید بشما رسول فرستاده از نزد من که آن محمد است م مصدق لما
معکم باور دارنده مر آنچیز را که با شماست از کتاب و حکمة لتؤمنن به البته ایمان آرید بوی
و لتنصرنه و یاری کنید او را بنفس و مال خود و باظهار نعوت و صفات او که در کتب پیشین
مذکور است از امیر المومنین ع مرویست که حق تعالی هیچ پیغمبر را نفرستاد مکر که بروی عهد کرفت که بمحمد
ایمان آرد و قوم خود را بایمان آوردن بانحضرت امر کند قال کفت خدای مر انبیا را بعد از عرض این

میثاق

میثاق بر ایشان ءاقررتم یا اقرار کردید و اخذتم و فرا کرفتید علی ذلکم بر اینکه کفتیم اصری
عهدی مرا بر وجهی که بیان وفا کنید قالوا اقررنا کفتند انبیا و امتان ایشان که اقرار کردیم و میثاق
پذیرفتیم قال کفت خدای فاشهدوا پس کواه باشید بعضی بر اقرار بعضی ای انبیا کواهان باشید
بر امم خود و انا و من نیز که خدایم معکم من الشاهدین با شما از کواهانم برین اقرار و کواه
شدن شما فمن تولی پس هر که بر کردد و اعراض کند از ایمان آوردن بدین رسول و نصرتی
کردن بعد ذلک بعد از میثاق انکار کند اقرار و شهادة خود را فاولئك هم الفاسقون
پس آنکروه اعراض کنندکان ایشانند بیرون رفتکان از دایره ایمان یا عهد و پیمان از ابن عباس
مرویست که چون اهل کتاب با هم مخاصمت کرده در باب اولویة ابراهیم ع و مرافعه را نزد حضرت
رسالت ص بردند و هر یکی از یهود و نصارا کفتند که ابراهیم بما اولی است آنحضرت صلوات الله علیه
فرمود که یهود و نصاری از دین ابراهیم ع بریاند ایشان در غضب شده کفتند و الله که ما راضی نیستیم
بحکومة تو و دین ترا نکیریم حق تعالی فرمود که افغیر دین الله یبغون آیا اعراض میکنند از ایمان بخدای
خدا پس طلبند دین دیکر باطل یعنی ایشان از کیش یهود غیر دین خدا را طلب میکنند و له و حال انکه مر او را
اسلم کردن نهاده است من فی السموات هر که در آسمانهاست و الارض و هر که در زمین است
طوعا از روی رغبت بسبب نظر در دلایل وحدت چون مومنان حقیقی و کرها و از روی بغض
و کراهت چون منافقان که بجهة ضرب شمشیر اهل اسلام اظهار اسلام کرده اند و یا مراد بطوع اختیار است
یعنی بعضی باختیار خود اسلام آورده اند مانند ملائکه و سایر اهل ایمان و مراد بکره تسخیر چون کافران
که مسخر فرمان و در تحت قدرت او سبحانه و از انکریزی ندارند و قتاده کفت که آنانکه بطوع ایمان
آورده اند کافرانند که بوقت مرک چون معاینه عذاب کنند ایمان آرند و سود ندهد و الیه یرجعون
بسوی جزای حق تعالی باز کردانیده خواهید شد ای طایعان و کارهان و حفص یا خوانده یعنی همه
اهل آسمان و زمین بدو رجوع خواهید کرد قل بکو ای محمد آمنا بالله بخدای که یکتاست در ذات
و صفات و ما انزل علینا و کرویدیم بدانچه فرو فرستاده شد بر ما یعنی قرآن و ما انزل و بانچه

مومنانند که باختیار خود ایمان آورده اند و دروقتی که ایمان نافع بود ایشانرا و آنان که بکره اسلام آورده اند ص

ایمان آورده ایم ما

فرو فرستاده شد عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ بر ابراهیم
و دو پسر او و پسرکان وی و کتاب ایشان همان صحف ابراهیم بود چه در تحت شریعت او بودند وَمَا
أُوتِيَ مُوسَىٰ و بآنچه داده شد بموسی که توریت است وَعِيسَىٰ و بعیسی که انجیل است وَالنَّبِيُّونَ
و پیغمبران دیگر چون شیث و ادریس و داود و حیقوق و شعیا که کتابها بر ایشان نازل شده بود
مِن رَّبِّهِمْ از نزد پروردگار ایشان لَا نُفَرِّقُ جدائی نمی افکنیم بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ میان یکی
از ایشان یعنی بهمه ایمان آورده ایم نه بعضی دون بعضی چون یهود و نصاری وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ
و ما امر خدایرا گردن نهادگانیم و فرمان بردار در همه اوامر و نواهی او وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ
دِينًا و هر که طلب کند جز از دین اسلام دین دیگر فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ هرگز پذیرفته نشود آن دین
از وی یعنی خدای تعالی آنرا قبول نکند وَهُوَ و او بواسطه ترک اسلام فِي الْآخِرَةِ در سرای آخرت مِنَ
الْخَاسِرِينَ از جمله زیان کاران باشد بعد از آن در شان آنها که بعد از قبول اسلام مرتد شدند
میفرماید که كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ چگونه راه نماید خدای یعنی بسیار دورست که خدا راه نماید قَوْمًا
كَفَرُوا گروهی را که کافر شدند بَعْدَ إِيمَانِهِمْ پس از ایمان آوردن ایشان و در اکثر تفاسیر
آمده که اینها ده وانده تن بودند که بعد از اظهار اسلام و قبول شرایط ایمان روی بر تافته بدار الکفر
شتافتند چون طعیمه بن ابیرق و حارث بن سوید و مقیس بن حبابه و امثال ایشان که بعد از آنکه گرویده
بودند بخدا وَشَهِدُوا و گواهی داده بودند أَنَّ الرَّسُولَ آنکه فرستاده خدای یعنی محمد صلی الله علیه و آله
حَقٌّ یعنی حق است و قول او صدق وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ و آمده بود بدیشان آیتهای روشن یعنی
قرآن که فصاحت و بلاغت آن زیاده از طاقت بشریت باسایر معجزات سید کاینات صلی الله علیه و آله
وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ و خدای راه ننماید گروه ستمکاران را که بجهة عناد و جحود با وجود
ظهور حقیقة دین اسلام بر ایشان از آن اعراض کنند أُولَٰئِكَ آن گروه مرتد جَزَاؤُهُمْ پاداش
ایشان أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ آنست که بر ایشان باشد لعنة خدا که آن دوری ایشانست از رحمة او وَ
الْمَلَائِكَةِ و لعنة فرشتگان که طلب دوری کنند از ایشان وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ و لعنة همه مؤمنان که آن

والله

مدت

مذمت کردن ایشانرا و طلب کردن از خدای دوری ایشانرا از رحمت خود خَالِدِينَ فِيهَا در
حالیکه جاوید باشند در لعنة لَا يُخَفَّفُ سبک کرده نشود عَنْهُمُ الْعَذَابُ از ایشان
عذاب دوزخ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ و نباشند ایشان که مهلت داده شوند تا ببینی رجوع کنند
و ایمان آرند و یا تاخیر عذاب کنند از ایشان از وقتی بوقتی إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنکه باز گردند
بحضرت عزت بتصدیق تمام بوحدانیة او بگروند و تصدیق کنند به پیغمبری او مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ
از پس آنکه برگشته باشند از دین اسلام وَأَصْلَحُوا و صلاح آرند بدی اعتقاد خود را فَإِنَّ اللَّهَ
پس بتحقیق که خدای تعالی غَفُورٌ آمرزنده توبه کاران است رَّحِيمٌ مهربان است بر ایشان برادر حارث
بن سوید این آیتها را بردست امینی نزد برادر فرستاد حارث بعد از تلاوت توبه کار شد روی بمدینه
نهاد و بوقت رجوع بمدینه همین آیات را بیازده تن دیگر خواند ایشان از توبه ابا کردند این آیة در
باره ایشان نازل گشت که إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستیکه آنانکه کافر شدند بخدا و رسول بَعْدَ
إِيمَانِهِمْ پس از گرویدن ایشان و اظهار ایمان ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا کفر را بر کفر یعنی ثبات
ورزیدند بران لَّن تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ هرگز پذیرفته نشود توبه ایشان وَأُولَٰئِكَ و آن گروه که بر کفر
ثبات ورزیدند هُمُ الضَّالُّونَ ایشانند گمراهان از طریق هدایة و ثابت قدمان بر ضلالت
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستیکه آنانکه کافر شدند وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ و مردند در حالیکه
کافر بودند یعنی بر کفر مردند فَلَن يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِم پس قبول کرده نشود هیچ کس از ایشان مِلْءُ
الْأَرْضِ ذَهَبًا به پری زمین از زر وَلَوِ افْتَدَىٰ بِهِ و اگرچه فدا دهد آنرا هم را یعنی اگر کافران
معادل پر کردن روی زمین از مشرق تا مغرب طلا سازند فدیه دهند تا از عذاب دوزخ رهند از و
قبول نکنند أُولَٰئِكَ آن گروه که کافر میرند لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ایشانراست عذابی دردناک وَ
مَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ و نباشد مر ایشانرا یاری دهندگان در دفع عذاب از ایشان آورده اند
که در روز قیامت کافر را حاضر گردانند و او را گویند که اگر ترا به پری زمین زر بودی خود را از آن
خریدی گوید آری گویند که از تو کمتر ازین میخواستند اجابت نکردی اکنون بچش عذاب دوزخ لَن تَنَالُوا

پس زیاد کردند

الْبِرَّ

هرگز نرسید بحقیقت نیکویی که آن کمال خیرات و بازرسید برحمت خدا که آن کمال رحمت و رضای اوست
حتی تنفقوا تا آنکه نفقه کنید و صدقه دهید مما تحبون آنچه دوست میدارید از مال که بفقرا
تصدق کنید یا بدن که قوت آنرا در طاعت بذل نماید یا دل که آنرا وقف محبت الهی کرده اید یا جان که آنرا
در راه خدا در بازید ابو طلحه انصاری چون این آیه بشنید نزد حضرت رسالت صلعم آمد و گفت یا رسول الله
باغی دارم که هیچ چیز از و دوستر ندارم آنرا هر جا که خواهی وقف کن و صرف فرما حضرت آنرا در میان اقربای
او قسمت فرمود و زید بن حارثه گفت اسبی دارم که دوسترین اموال منست از اصرف خدا کن حضرت آنرا باسامه
بن زید بخشید نقلست که حضرت امام حسن بن علی علیهما السلام قند بسیار تصدق میفرمود این معنی را
از و پرسیدند فرمود من این دو چیز را دوست دارم و حق تعالی میفرماید لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون
وما تنفقوا و آنچه نفقه میکنید من شیء از هر چیزی خواه اندک و خواه بسیار از دوسترین اموال
و غیر آن فان الله به علیم پس بدرستیکه حق تعالی بآنچه میدهید دانا است و بران جزا خواهد داد بدانکه مراد
بانفاق درین آیه زکوة واجبست همچنانکه قول ابن عباس پس مراد آنست که باید آنچه بهترین مال باشد از برای
جهان زکوة بدهد چه آن موجب رسیدن بنده خواهد شد مانند کوسفند عیب دار از برای کوسفندان صحیح
زکوة ندهد و باتفاق فقها این جایز نیست و اگر مراد صدقه سنت باشد پس معنی آنست که بر کامل و کمال خیر
آنست که دوسترین مالهای خود را بصدقه بدهد مرویست که چون حضرت رسول صلعم فرمود که من بر ملت
ابراهیم یهود گفتند که چون است که گوشت شتر و شیر او میخوری و حال آنکه بر ابراهیم حرام بود رسول صلعم
فرمود که دروغ میگویید چه در شرع ابراهیم این هر دو حلال بود ایشان گفتند نه چنین است بلکه هر چه امروز
بر ما حرامست بر ابراهیم حرام بود حق تعالی بجهت تصدیق قول پیغمبر خود و تکذیب یهود آیه فرستاد که
کل الطعام همه انواع خوردنیها کان حلا لبنی اسرائیل بود حلال فرزندان یعقوب را
الا ما حرم مگر آنچه حرام کرده بود اسرائیل علی نفسه یعقوب بر تن خود و آن گوشت شتر و شیر
آن بود و آنچنان بود که یعقوب را عرق النسا عارض شد نذر فرمود که اگر خدای مرا شفا دهد هر طعام و
شرب که دوستتر دارم بر خود حرام سازم حق تعالی او را شفا داد و او گوشت شتر و شیر او را که از همه دوستر

داشتی بر خود حرام ساخت بجهت وفا بنذری که کرده بود یهودان بمتابعت او از آنها اجتناب نمودند
گفتند توریة بجهت اینها حکم کرده است حق تعالی فرمود که چنین است بلکه یعقوب اینها را بنذر
بر خود حرام کرده من قبل ان تنزل التورىة پیش از آنکه فرو فرستاده شود توریة و اگر یهود
انکار این میکنند قل بگو ایشان که فأتوا بالتورىة پس بیارید توریة صحیح را فاتلوها
پس بخوانید آنرا یعنی آیتی که در باب تحریم این چیزها که در و باشد تلاوت کنید ان كنتم صادقین
اگر هستید راستگویان یهود باین دلیری نکردند بجهة آنکه میدانستند که پیغمبر صادقست میگوید و
ایشان دروغ میگویند فمن افترى پس هر که افترا کند و بربندد على الله الكذب
بر خدای دروغ را در تحریم آنچه دعوی میکنند من بعد ذلك پس از آنکه ظاهر شد که تحریم از
یعقوب بود نه از علام الغیوب فأولئك پس آن افترا کنندگان هم الظالمون ایشانند ستمکاران
و هیچ ظلمی از ترک انصاف و از مکابره با حق بعد از وضوح آن بدتر نیست قل بگو ای محمد صدق الله
راست گفت خدای در خبر تحریم یعنی صدق خدا راست که در آنچه انزال فرمود و کذب شما در آنچه دعوی
میکنید فاتبعوا پس متابعت کنید ملة ابراهیم کیش ابراهیم و دین درست او را حنیفا در حالتیکه
میل کننده بود از همه کیشهای باطل بدین اسلام یعنی تابع دین اسلام شوید که در اصل ملة ابراهیم بود
تا خلاص شوید از ملة یهود دیگر که آنرا تغییر داده اند و تحریم کرده اند آنچه خدا بحلال آن حکم فرموده وما
كان من المشركین و نبود ابراهیم از شرک آرندگان و بدانکه صحیح آنست که پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم
متعبد بود بشریعة انبیای سابق و لکن شریعة او موافق شریعة ابراهیم بود و لهذا حق تعالی فرموده فاتبعوا ملة
ابراهیم ص پیش از بعثت بطریق الهام و خواب بدین اسلام مامور بود آورده اند که یهود با اهل اسلام خلاف
کردند در باب کعبه و بیت المقدس یهود گفتند که بیت المقدس بهتر است از خانه کعبه زیرا که موضع هجرت
انبیاست و زمین مقدسه است مسلمانان گفتند که کعبه فاضلتر است آیه آمد ان اول بیت بدرستیکه
اول خانه که بر روی زمین وضع للناس وضع کرده شد از برای مردمان تا آنرا زیارت کنند و طواف کنند
للذی ببكة آن خانه ایست که در مکه است و واضع آن حق تعالی است مرویست که کعبه اول خانه بود

که آدم عم آنرا بنا کرد و در زمان طوفان خراب شد ابراهیم ص بنای او فرمود و در روایه صحیح آمده که پیش
از آدم عم در موضع آن خانه بود که بیت الضراح میگفتند و ملائکه طواف آن میکردند چون آدم علیه السلام
بزمین آمد مامور شد که حج کند و طواف آن فرماید و در زمان طوفان بآسمان بردند و ملایکه طواف آن میکنند
و از مجاهد و قتاده و سدی روایتست که معنی آیه آنست که اول بقعه از زمین که بر روی آب وضع کردند کعبه
بود که چون حق تعالی آنرا از کفی سفید بیافرید و بعد از دو هزار سال ملایکه را امر فرمود تا زمین از زیر آن بیرون
کشیدند و در اطراف عالم منتشر ساختند حاصل که او سبحانه اول خانه که بر روی زمین بنا کرد کعبه معظمه
بود مُبَارَکاً در حالیکه آن خانه با برکة و کثیر الخیر و بسیار منفعتست هر کسی را که حج و عمره آن
بجای آورد و در روایه آمده که هر حسنه که در آن کنند بصد هزار حسنه بنویسند و یک دینار صدقه که در آن بقعه
مبارک بدهند برابر صد هزار دینار است در جای دیگر و نگریستن بخانه کعبه برابری میکند با عبادت قول
دنیا و آخر آن و هر که طواف کند که آن در آن آمرزیده شود و هُدًی و خداوند هدایتست
لِلْعَالَمِینَ مر عالمیان را زیرا که قبله ایشانست و بجهة توجه بان در نماز درجات می یابند و بخیر دنیا و آخرت
میرسند و یا بجهة آنکه عبادت در آن مقابل صد هزار عبادتست در غیر آن چنانکه گذشت فِیهِ
آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ در آن خانه مبارک نشانهای روشنست در شرف و بزرگواری آن و از آنجمله هر که هیچ
مرغی بر بالای آن نپرید بلکه چون بنزدیک آن میرسد میگردد و بطرفی دیگر متوجه میشود و در حرم آن جانوران
درنده بهیچ حیوانی ضرر نمیرسانند و هر که قصد آن کرده هلاک گشته مانند اصحاب الفیل و غیر آن از کفار
و مرغان وحشی در آنجا از مردمان نمیرمند و بیماران بشرب صحت میرسند حاجیان فقیر غنی میشوند و
فراخ روزی میگردند و هیچ مرغی در مسجد الحرام سرگین نمی اندازند و هر که نظر بر آن خانه کند دید باش
اشکار کرده و هر روز هفتاد هزار فرشته در آن داخل میشوند تا روز قیامت که هیچ کدام باز دیگر آن
رجوع نمیکنند و اولیاء الله هر شب در حوالی آن خانه حاضر گردند و جنیان طواف آن کنند و بعضی دیگر
از آن نشانهای عجیبه مَقَامُ إِبْرَاهِیمَ موضع ایستادن ابراهیم است و آن سنگیست که اثر قدم آنحضرت
بر آنست و این آیه مشتمل بر سه آیتست اول فرو رفتن قدم ابراهیم در آن سنگ تا بکعبین دوم باقی ماندن

آن

آن اثر در مدتهای طویل سیوم محفوظ بودن آن سنگ از دشمنان در چندین هزار سال و این اثر قدم
آنحضرت در آن در وقتی بود که پایهای کعبه را بلند ساخت سنگی در زیر قدم خود بنهاد تا بر بالای
آن پایهای استوار کرده آنرا بلندتر کرد از هر دو قدم او در آن فرو رفت ابو حمزه ثمالی روایه کرده
که علی ابن الحسین زین العابدین ص فرمود که ای ابو حمزه بدانکه بهترین بقعه در عالم میان رکن یمانی
و مقام ابراهیم ص اگر مردی عمری یابد مقدار عمر نوح که هزار سال است مگر پنجاه سال و در آن مدت
روز بروزه باشد و همه شب ایستاده در آن مکان شریف بعبادة مشغول باشد و بعد از آن وفات
کند بی محبت ما هیچ نفعی باو نرساند وَمَنْ دَخَلَهُ و علامت دیگر آنست که هر که در آید در آن خانه کَانَ
آمِنًا باشد ایمن از قتل و غارت یعنی هر گناهکاری که پناه بآن خانه آرد بلکه بحریم حرم باشد که دست
تعرض باو دراز نکند تا آنجا باشد و گفته اند که معنی آنست که هر که داخل حرم شود بجهة ادای حج و عمره
ایمن شود از عقوبت گناهان که قبل از حج کرده بلکه مغفور شود از جمیع معاصی و از ابو جعفر علیه السلام
نقلست که هر که در حرم در آید در حالیکه عارف باشد بحق ما یعنی اعتقاد داشته باشد بهمه از آنچه خدا
بر او واجب کرده این ایمن گردد در آخرت از عذاب دوزخ وَلِلَّهِ و مر خدایرا ثابتست و لازم عَلَى النَّاسِ
بر همه مردمان حِجُّ الْبَیْتِ قصد خانه کعبه بجهة ادا کردن اعمال حج مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا هر که
توانائی دارد بسوی آن خانه رفتن و آن تکلیف صحت بدنست و وجود زاد و راحله و نفقه واجب النفقه
و ایمن بودن از دشمن و در حدیث آمده که هر که حج بر او واجب شود و حج نکند با یهود و نصاری محشور شود
وَمَنْ کَفَرَ و هر که نگرود بفریضه حج یعنی ترک حج کند فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدای غَنِیٌّ
عَنِ الْعَالَمِینَ بی نیاز است از همه عالمیان نسبت ترک حج بکفر بجهة تاکید مبالغه است بر وجوب حج و
اشارت باکثر است آن از بزرگترین کبایر است و موجب شدة عقوبة ربانی و غضب سبحانی و حدیثی که
مذکور شد نیز دلالت کننده است بر این و محمد بن فضیل از حضرت امام الکاظم ص روایت کرده که آنحضرت
در تفسیر آیه قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُمْ بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمَالًا فرموده که زیان کارترین مردمان در عمل آنها اند
که حج اسلام را در تاخیر انداختند و از حضرت صادق ص مرویست که مراد بقوله تعالی وَنَحْشُرُهُمْ یَوْمَ

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَعْمٰى كسانى اند كه حج برايشان واجب شود اداى نكند حق تعالى در روز قيامت ايشانرا كور
محشور سازد و از حضرت رسالت صلعم مرويست كه فرمود نماز بگذاريد و روزه ماه رمضان بداريد
و اداى زكوة كنيد و حج خانه خداى كنيد تا در بهشت پروردگار خود داخل شويد و از ابن عبد الله روايت
كه حج درويشى و گناهان زايل ميكند همچنانكه كورهاى آهنگران زنگ آهن را زايل ميسازد و چون حق
حق تعالى در آيه سابق اهل كتابرا امر كرد به پيروى ملت ابراهيم عم و از جمله آن تعظيم بيت الحرام است در عقب
آن ذكر بيت الحرام فرمود و بيان فضل آن و تخويف تارك آن و بعد از آن بازعود كلام بالزام جماعت اهل
كتاب كرده فرمود كه قُلْ يٰا اَهْلَ الْكِتٰابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِاٰيٰاتِ اللّٰهِ چرا انكار ميكنيد بآيتهاى
خدا كه آن دلايل عقيدات و معجزه بصدق محمد صلى الله عليه وآله وسلم اند در آنچه دعوى ميكند از نبوت و حج
حج و جز آن از احكام شريعت وَاللّٰهُ شَهِيدٌ و خداى مطلع است و گواه عَلىٰ مٰا تَعْمَلُونَ بر آنچه شما ميكنيد
از پوشيدن نعوت و كفر ورزيدن بآيات حق تعالى و شمارا بآن جزا و سزا خواهد داد قُلْ يٰا اَهْلَ الْكِتٰابِ
بگو اى اهل كتاب لِمَ تَصُدُّونَ چرا باز ميداريد عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ از راه خداى كه دين اسلام است
و منع ميكنيد مَنْ آمَنَ كسى را كه گرويده بخدا و دين حق مانند قوم كه مراد عمار ياسر است و رفقاى او
كه بودند از ايشان اكثر خود نخواندند تَبْغُونَهٰا عِوَجًا در حاليكه طلب ميكنيد راه خدارا عوجى و كجى
باين وجه كه تلبيس ميكنيد بر مردمان و در وهم ايشان مى افكنيد كه در وى كجى است بجهة آنكه در كتاب موسى
نسخ نيست و در كتاب محمد صلعم نسخ است و تغيير صفتها ميكنيد كه در توريت است و ميگوييد كه محمد صلعم بران
صفت نيست وَاَنْتُمْ شُهَدٰاءُ و حال آنكه شما گواهانيد برآنكه راه راست دين پسنديده اسلام است
چنانچه در وصيت ابراهيم و يعقوب دانسته ايد وَمَا اللّٰهُ بِغٰافِلٍ و خداى تعالى بيخبر نيست
عَمّٰا تَعْمَلُونَ از آنچه ميكنيد و البته شمارا بآن جزا خواهد داد آورده اند كه شاس بن قيس يهودى
مردى پير بود و غليظ القلب و شديد الكفر والعناد و كينه ور و حسود و عيب جوى بدگوى مسلمانان
روزى در مجمع اوس و خزرج بگذشت ديد كه ايشان حلقه زده اند در نهايت محبت و كمال دوستى بايكديگر
صحبت ميدارند و در جاهليت دايم ميان ايشان حرب و قتال بودى چون مسلمان شدند از حضرت

باتحاد

باتحاد و دوستى مبدل گشت و چون شاس اتحاد و دوستى و الفت ايشانرا بديد آتش حقد و حسد در سينه
پر كينه او برفروخت شخصى را گفت تا در ميان جوانان اوس و خزرج بنشيند و از واقعه بعاث كه حربى
عظيم بود ميان قبيله اوس و خزرج در ميان افكند و قصيده كه در ان ايام مشتمل بر مذمت خزرج
گفته بودند بخواند و چون خزرجيان نام آن حرب بشنيدند و هجو خود را استماع كردند آشفته شده
زبان بهجو اوسيان گشادند و اوسيان تحمل نكرده آغاز دشنام كردند و آخر كار به مقاتله كشيد و پناه بتيغ
انداختن و تيغ زدن كردند جبرئيل بدين آيتها نازل شد و حضرت صلعم در ميان معركه ايشان در آمده
فرمود كه باوجود آنكه در ميان شمائيم دعوى رسم جاهليت را اينكار ميكنيد بشنويد كه خداى چه ميفرمايد
پس اين آيتها را برايشان بخواند ايشان استغفار كنان سلاحها بريختند و اشك ريزان يكديگر را در كنار گرفتند
و دانستند كه اگر فرمان يهود ميبردند از ايمان بكفر باز گردند حق تعالى با ايشان باين وجه خطاب ميكند
يٰا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اى كسانيكه ايمان آورده ايد اِنْ تُطِيعُوا اگر فرمان بريد فَرِيقًا مِنَ
الَّذِينَ اُوتُوا الْكِتٰابَ گروهى را از يهود كه شاس بن قيس و اصحاب او يند يَرُدُّوكُمْ باز گردانند
شمارا بَعْدَ اِيمٰانِكُمْ پس از گرويدن شما بدين اسلام كٰافِرِينَ نا گرويدگان يعنى كردانند
شاس و تابعان او كينه شمارا مرتد سازند وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ و چگونه كافر ميشويد وَاَنْتُمْ
تُتْلىٰ و حال آنكه شما يد كه خوانده ميشود عَلَيْكُمْ بر شما آيٰاتُ اللّٰهِ آيتهاى خدا كه قرآنست وَفِيكُمْ
رَسُولُهُ و در ميان شماست رسول خداى وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللّٰهِ و هر كه چنگ در زند بدين خداى
فَقَدْ هُدِيَ پس بتحقيق كه راه نموده شود اِلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوى راه راست و دلالت او بروضه
جنة رسد مرويست كه ثعلبة بن تيم اوسى و سعد بن زراره خزرجى بريكديگر مفاخرت مينازعه (margin: ميكردند بشجاعت و كثرة قبيله بالاخرة)
كرد خزرجى گفت اگر رسول خداى مبعوث نميشد ما در زينة شمارا از عالم برمى انداختيم اوسى گفت
كه پيش از اسلام از بيم ما نميتوانستيد كه از خانه بيرون آييد هيچكونه از اين دعوى بى جا ميكند پس
عقاب كشيد اين خبر بحضرت رسالت صلعم رسيد بر دراز گوش سوار شد و ايشانرا از هم دور كرد و در همان
حال جبرئيل اين آيات آورد كه يٰا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اى گروه گرويدگان از اوس و خزرج و غير هم

اتَّقُوا اللّٰهَ بترسید از خدای حَقَّ تُقَاتِهِ چنانچه سزای ترسیدنست از او و آن قیام نمودن است
بواجبات و اجتناب از محرمات از ابی عبد الله ص منقولست که معنی آنست که فرمانبرداری خدا کنید و هیچ
وجه در حق او عصیان مورزید و بشکر گذاری او مشغول شوید و پیوسته بذکر او اشتغال نمایید و
در هیچ وقت از و غافل مشوید وَلَا تَمُوتُنَّ و ممیرید إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ مگر در حالیکه شما
مسلمان باشید مراد آنست که همیشه بر صفت اسلام باشید تا وقتیکه مرگ شما در یابد حضرت رسالت
بعد از تلاوت این آیه فرمود که اگر قطره از زقوم دوزخ بر زمین چکد زندگانی بر اهل دنیا تلخ شود
پس چگونه بود حال آنکس که همه طعام او در آخرة از آن بود پس باید که با صفت اسلام از دنیا رحلت
وَاعْتَصِمُوا و چنگ در زنید بِحَبْلِ اللَّهِ بدین خدای که ریسمان محکم است جَمِيعًا در حالیکه همه
مجتمع باشید بآن هر که دست بآن بند کند هرگز بچاه هلاک نیفتد مراد موافقت حضرت رسالت
در جمیع حالات و هر که چنگ در ریسمان اتباع آنحضرت زند راه بمقصد اصلی برد و بمطلوب خود که
نعمت جنة است تواند رسید از حضرت منقولست که در وقت رحلت میفرمود ای مردمان من میروم
و در میان شما دو حبل المتین میگذارم اگر تمسک بآن هر دو شوید هرگز گمراه نشوید و یکی از آن دیگری
بزرگترست و آن هر دو کتاب خداست که ریسمانیست فرو گذاشته از آسمان تا زمین و دوم اهل البیت
من هرگز این هر دو از یکدیگر جدا نشوند تا آنکه نزد حوض کوثر بمن رسند و علی بن ابان از امام جعفر
صادق صلوات الله علیه روایت کرده که آنحضرت فرمود مائیم حبل المتین که حق تعالی در کلام مجید فرموده
که واعتصموا بحبل الله جمیعا وَلَا تَفَرَّقُوا و پراکنده مشوید از طریق حق بوقوع اختلاف میان شما همچو
اهل کتاب بلکه همه مجتمع و متفق شوید بر ایمان و مساعدت کنید بر طاعت و ترک عصیان زاذان روایت
کرده که روزی در مسجد نزد امیر المؤمنین صلوات الله علیه حاضر بودم راس الجالوت را که سر علمای
و مهتر یهود بود و جاثلیق را که امام ترسایان بود نزد آنحضرت آوردند حضرت روی براس الجالوت
کرد و گفت ویلك یا راس الجالوت میدانی که جهودان بعد از موسی بچند فرقه شدند گفت در
کتاب نگرم و بگویم فرمود که لعنة بر تو باد چه نوع امامت قوم میکنی که هر گاه که مسئله از حلال و حرام

از تو

از تو پرسند تو گوئی در کتاب نگرم و بگویم اگر آن کتاب سوخته شود یا آنرا بدزدند تو چه خواهی
کرد پس بجاثلیق نگاه کرد و گفت ترسایان بچند فرقه شده اند گفت بر چهل و هیچ فرمود دروغ میگوئی
بخدای که من توریة را به از توریتیان و انجیل را به از انجیلیان امت موسی بهفتاد و یک فرقه شده اند هفتاد
ایشان هالك اند و یکی ناجی و رستگار و آنها آنانند که حق تعالی فرموده وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ
بالحق و امة عیسی از پی او بهفتاد و دو فرقه شدند یکی از ایشان رستگارست و باقی هالك و
آنها اینجماعت اند که در حق ایشان فرموده که تری اعینهم تفیض من الدمع مما عرفوا من الحق و امة
مصطفی ص بهفتاد و سه فرقه شوند یکی از ایشان رستگار باشند و آنهای دیگر هالك و آن فرقه
ناجیه آنها اند که حق تعالی در شان ایشان فرموده که وممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون و هم
شیعی و ایشان شیعه منند و حدیث حضرت نبوی ص که حق با علیست و علی با حق است و حق میگردد
با علی هر جا که علی میگردد میکند یعنی هر دو لازم یکدیگر اند و از هم جدا نمیشوند دلالت میکند بر آنکه حق
با شیعیانست و غیر ایشان باطل و نیز فرموده که زود باشد که امت من بهفتاد و سه گروه شوند یك
فرقه از آن رستگار باشند و هفتاد و دو هالك و زیان کار دیگر گفتند یا رسول الله فرقه ناجیه کدامند
فرمود اهل بیت من و اتباع ایشان و بعد از آن گفت که مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است هر که در آن نشست
از غرق هلاك نجات یافت و هر که نه نشست غرق شد پس هر که تمسك باهل بیت من شود و محبت ایشان ورزد
و بطریق ایشان رود در آخرة رستگار باشد و بدرجات عالی رسد و هر که چنگ در محبت ایشان
نزند و بمذهب و طریقه ایشان نرود در آخرة زیانکار باشد و در درکات دوزخ گرفتار گردد حاصل
که حق تعالی میفرماید که از دین حق متفرق مشوید وَاذْكُرُوا و یاد کنید نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
نعمتهای خدا را که بر شما لطف فرموده و از جمله هدایت و توفیقات بدین اسلام و اتباع مذهب حق
که موجب الفت است یکدیگر و محبت ورزیدن با یکدیگر در راه خدای پس یاد این نعمت کنید إِذْ
كُنْتُمْ وقتیکه بودید شما أَعْدَاءً دشمنان جاهلیة دشمنان یکدیگر فَأَلَّفَ پس خدای الفت
داد و انداخت محبت را بَيْنَ قُلُوبِكُمْ در میان دلهای شما تا ببرکت و میمنت خدمت سید انام علیه

اسلام

نزاع وخلاف از میان شما زایل کشت فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ پس کشتید بنعمت و فضل خدا إِخْوَانًا برادران

یکدیگر یعنی محبان و دوستان هم شدید و برادران دینی یکدیگر کشتید وَكُنْتُمْ و بودید

در زمان ضلالت وجهالة عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ بر کناره کودالی مِنَ النَّارِ از آتش یعنی نزدیک بآن

رسیده بودید که در دوزخ افتید بجهة کفر و ضلالة چه اکر در حال کفر مرک بشما میرسید در دوزخ می

افتادید فَأَنْقَذَكُمْ پس رهانید خدا شما را مِنْهَا از ان مغاک آتش بربرکت اسلام وشرف ایمان

كَذَٰلِكَ همچنانکه بیان کرد احوال شما را از عداوة قدیمی و الفت مجدد دینی يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ

بیان میکند خدای و روشن میکرداند برای شما آيَاتِهِ دلایل وحدانیت وقدرت خود را وحجتهای

بر دین حق لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ تا باشد که شما راه راست یابید یعنی بجهة آنکه رستکار شوید از عذاب

ابدی و برسید بثواب سرمدی وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ و باید که باشد از شما أُمَّةٌ کروهی که ایشان يَدْعُونَ

إِلَى الْخَيْرِ بخوانند مردمان را به نیکوئی یعنی باسلام وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ و بفرمایند بنیکی که خدا و

رسول بآن امر کرده وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ و باز دارند مردم را از فعل ناشایست که حق تعالی و پیغمبر

او از ان نهی فرموده وَأُولَٰئِكَ و آن کروه که امر بمعروف میکنند و نهی از منکر هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند رستکاران

یعنی مخصوصان بکمال رستکاری از حضرت رسالت صلعم مرویست که بهترین مردمان آنها اند که بیشتر از

دیکران امر بمعروف کنند و نهی از منکر نمایند و پرهیزکارترین ایشان باشند و در نهج البلاغه از حضرت

امیر المومنین ص مرویست که ترک امر بمعروف مکنید که ظالمان بر شما حاکم شوند و هر چند شما دعا کنید و دفع شر

ایشان از خدا درخواه کنید اجابت شما نکند وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا و مباشید مانند

آنانکه متفرق شدند چون یهود و نصاری که هر یک چند فرقه شدند هر فرقه دشمن فرقه دیکر وَاخْتَلَفُوا

و اختلاف کردند در دین خود اما یهود بعد از پانصد سال از موت موسی و اما نصاری بعد از سیصد سال

از رفع عیسی پس این اختلاف ایشان واقع شد مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ از پس آنکه آمد بود بدیشان

حجتهای روشن در کتابها ایشان که موجب اتفاق ایشان بود بر توحید و تصدیق بآخرت وَأُولَٰئِكَ

و آن کروه که مخالفت کنند که اند در اصول دین لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ مر ایشانراست عذابی بزرک يَوْمَ

ونهی از منکر که اکر ترک آن کنید و ...

ب

تَبْيَضُّ وُجُوهٌ روزی که سفید شود روبها وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ و سیاه کردد رویها فَأَمَّا الَّذِينَ

اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ پس اما آنانکه سیاه شود رویهای ایشان حق تعالی و ملئکه از سرکوفت تا از روی

سرزنش بایشان کویند أَكَفَرْتُمْ آیا کافر شدید بَعْدَ إِيمَانِكُمْ از پس ایمان آوردن شما

فَذُوقُوا الْعَذَابَ پس بچشید عذاب دوزخ را بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ بسبب آنکه بودید که کافر شدید

از پس کرویدن مراد اهل کتابند که پیغمبر م نکرویدند پس از آنکه باو کرویده بودند بنعت و وصف او

قبل از مبعث و از امیر المومنین م روایتست که مراد اهل بدعت اند بعد از رحلت حضرت رسالة

و ثعلبی در تفسیر خود از پیغمبر روایت کرده که آنحضرت فرمود که سوکند بخدای که نفس من بید قدرت

اوست که البته وارد شوند برمن در کنار حوض کوثر بعضی اصحاب من چون ایشانرا ببینم ایشانرا از نزد

من برانند من کویم که اینها اصحاب منند مرا کویند که تو ندانی که از پس تو چه چیزها احداث کردند

بدعت نمودند پس بدرستیکه ایشان بر کشتند از دین و مرتد شدند وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ

و اما کسانیکه سفید باشد رویهای ایشان یعنی مومنان که بر دین و شرع خاتم الانبیا اند و تابع ائمه

هدی فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ پس باشند در رحمت خدای یعنی بهشت و ثواب مخلد هُمْ این سفید

رویان فِيهَا خَالِدُونَ در رحمت خدا که بهشتست جاوید مانده کانند تِلْكَ آنچه کذشت از اخبار

و احکام و وعد و وعید آيَاتُ اللَّهِ آیتهای خداوندست نَتْلُوهَا عَلَيْكَ میخوانیم آنرا بواسطه جبرئیل

بر تو بِالْحَقِّ در حالیکه در بیان حقیقت که هیچ شبهه در راستی و درستی آن نیست وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ

و نیست خدای که خواهد ظُلْمًا بیدادی از روی لِلْعَالَمِينَ بر جهانیان یعنی بر ایشان ستم نکند

نقص ثواب و بجرم عقوبت نفرماید وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ و مر خدای راست

آنچه در آسمانها و زمینهاست وَإِلَى اللَّهِ و بسوی حکم خدای تُرْجَعُ الْأُمُورُ باز کردانیده شود همه کارها

پس جزا دهد هر کس را بآنچه وعده داده و وعید فرموده مرویست که مالک بن حنیف و وهب بن یهودا

که دو عالم بودند از علمای یهود بمسلمانان کفتند که ما از شما بهتریم و دین ما از دین شما خوبتر حق تعالی

این آیه فرستاد کُنْتُمْ هستید شما ای امة محمد خَيْرَ أُمَّةٍ بهترین کروهی که از عالم غیب أُخْرِجَتْ

بیرون آورده شده اید للناس از برای مردمان تا ایشان را براه راست دعوت کنید خیریت این امة
درین سه صفت است که بیان میکند تأمرون بالمعروف میفرمایید بهر چیزی که شرع فرماید
وتنهون عن المنکر و نهی میکنید از هر چه شریعة نهی کند از آن وتؤمنون بالله و میگروید
بخدای بروجه ثبات و رسوخ تاخیر قسم اول از این دو قسم بجهة دلالت است بر آنکه ایشان امر بمعروف
میکنند و نهی از منکر بجهة ایمان آوردن بخدا و تصدیق بآن و اظهار آن و در تفاسیر اهل البیت
که این خاصات در حق ائمه معصومین است و تابعان ایشان که شیعیان صالح اند چه حضرت ایشانند
بر ملازمة تقوی و طاعت هر چه حق تعالی بآن امر کرده و اجتناب از هر چه نهی فرموده و شبهه نیست در آنکه
ایشان متصف باین صفت اند و نیز از ایشان انس روایة کرده که اسقف ترسایان نزد رسول
آمد و گفت یا رسول الله میخواهم مسلمان شوم فرمود سبب چیست گفت در خواب دیدم که قیامت برخواسته
و مردمان را در مقام سیاست بداشته اند و ایشان را بر خدای عرض میکنند و همی دیدم دست
بر صراط چون برق جهنده بگذشتند من گفتم ایشان انبیا اند فرشتگان گفتند ایشان محمد اند مرا از
جهة این رغبت شد که مسلمان شوم پس رسول اسلام بر وی عرض کرد از حضرت رسالت صلعم مرویست که
فرمود که اول تا من به بهشت در نیایم بهشت بر پیغمبران حرام باشد و تا وصی من بعد داخل نشود
بر اوصیای دیگر حرام باشد و تا امت من در وی در نیایند بر سایر امم دیگر حرام باشد انس روایة
کند که من با پیغمبر بشعبی رسیدیم آوازی از آن بیرون می آمد من در آن نگاه کردم مردی را دیدم
که در زیر درختی نماز میکند و این دعا میکرد که یا رب مرا از امة مرحومه کردان یعنی امتی که بر
ایشان رحمت کرده و گناهان آمرزیده و دعاشان اجابت کرده و رضاء من ثواب ایشان شده من پیغام
رسول را از این خبر دادم فرمود برو او را بگوی که رسول خدای ترا سلام میرساند و میگوید که
چکسی من پیش آمدم و او را گفتم رسول را از من پیام برسان که برادر تست خضر از خدای درخواست میکند
که او را از امة تو کرداند یحیی بن معاذ فرموده که این آیه مدح امة محمد است و خدا از کرم خود روا ندارد
که قومی را مدح کند و ایشان را بدوزخ برد بعد از آن فرمود که ولو آمن اهل الکتاب

و اگر ایمان آرندی بنی اسرائیل بنبوت محمد و قرآن و سایر آنچه از نزد خدای آورده لکان هر آینه
باشد آن ایمان آوردن خیرا لهم بهتر مر ایشان را در دنیا و آخرة از آنچه بر آن هستند از کفر و عناد
زیرا که بجهة آن بجان نجات یابند در دنیا از قتل و غارت و جزیه و در آخرة از عقوبت و رسیدن بجنة
منهم المؤمنون بعضی از ایشان گروندگانند بمحمد و کتاب او یعنی عبد الله بن سلام و از اصحاب
او از یهود که بشرف اسلام رسیده اند و نجاشی و اتباع او از نصاری که ایمان آورده اند و اکثرهم
الفاسقون و بیشتر ایشان بیرون رفتگانند از فرمان خدا و رسول و معاندان در کفر و عناد از
مقاتل روایت که رؤسای یهود چون کعب و ابی رافع و ابی یاسر و کنانه و ابن صوریا نزد عبد الله بن سلام
و اصحاب او آمدند ایشان را بر اسلام آوردن ملامت کردند آیه آمد لن یضروکم هرگز ضرر نتوانند
رسانید بشما الا اذی مگر اندک رنجی مانند طعن در اسلام شما و دعوة شما بکفر و بهتان بر شما و شما را
بقتال خود ترسانید و ان یقاتلوکم اگر کارزار کنند با شما یولوکم الادبار
هر آینه برگردانند پشتها را بشما و منهزم روند ثم لا ینصرون و پس از هزیمت یاری کرده نشوند از حق
و نه از خلق این خبر دادن است از غیب چه حال بنی قریظه و بنی النضیر و یهود خیبر و بنی قینقاع بر این نحو الواقع
شد که با پیغمبر صلعم محاربه کردند و منهزم شدند و غیر از طعن و دشنام با اهل اسلام ضرری رسانیدند
و آخر بذلة جزیه گرفتار شدند چنانکه میفرماید ضربت علیهم وضع کرده شد بر یهودان الذلة
خواری و بند از بعد نفس و مال و اهل یا جزیه و بعضی بوسته که یهود قبل از اسلام جزیه مجوس
میدادند پس دایم بذلة مبتلا بودند اینما ثقفوا هر کجا که یافت شدند الا بحبل ایشان را امان
میدهند و نمیکشند بحبل من الله بعهدی از خدا که قبول جزیات و حبل من الناس و عهدی
از مؤمنان که آن امان دادن ایشانست و باؤا بغضب من الله بخشمی از خدا یعنی سزاوار غضب
و خشم الهی شدند و ضربت و زده شد و لازم گشت علیهم المسکنة بر ایشان درویشی
می نمایند تا تخفیف جزیه ایشان کنند ذلک این ضرب ذلة و مسکنة و رجوع ایشان بغضب حق تعالی
بانهم کانوا بسبب آن که بودند از روی عناد یکفرون بآیات الله نمی گرویدند بآیتها

و بار گشتند یهود

و احتیاج و از اینجاست که اکثر یهود
فقیر و فاقه گرفتارند و آنها که توانگرند
خود را درویش نما

خدای که قرآنست یا معجزات حضرت رسالت و یقتلون الانبیاء و می کشتند پیغمبران را بغیر حق بناحق و ناروا یعنی همچنانکه در نفس الامر قتل انبیا ناحق است باعتقاد ایشان نیز بغیر حق بود ذلک این کفر و قتل بود بما عصوا بسبب آن بود که نافرمانی کردند و کانوا یعتدون و بودند که در گذشتند از حد و حد خدا و امر و نواهی آورده اند که چون عبد الله سلام و یاران او دولت اسلام دریافتند یهودان زبان طعن کشودند گفتند که ایشان اشرار قوم ما اند که خلاف ما کردند و دین ما را گذاشتند آیه آمد که لیسوا نیستند مؤمنان اهل کتاب گروهی اند قائمة ایستاده بر دین اسلام و بر اوامر و نواهی الهی یتلون آیات الله میخوانند قرآن را آناء اللیل در ساعتهای شب و هم یسجدون و حال آنکه ایشان سجده میکنند خدای را مراد قرآنست در نماز تهجد یا تلاوة قرآن میکنند و سجده تلاوة بجای می آرند یؤمنون بالله ایمان می آرند بوحدانیة الهی و صفات او یعنی ثابت میشوند دران و مستمرند بران و الیوم الآخر و تصدیق میکنند بروز قیامت به وجه دوام و ثبات و یأمرون بالمعروف و میفرمایند خلق را بتصدیق محمد صلی الله علیه و آله و سلم یا بهمه مأمورات شرع و ینهون عن المنکر و نهی میکنند از تکذیب پیغمبر و یا از همه منهیات و یسارعون فی الخیرات و میشتابند در نیکویها یعنی کردارهای پسندیده شرع از نماز و روزه و زکوة و قرآن نماز شب گذارند و تلاوة کنند و اولئک و آن گروه مذکور شده من الصالحین از جمله شایسته کانند و پسندیدگان نزد خدای و رسول از ابو عبد الله عم مرویست که خانهای که در آن نماز شب گذارند و تلاوة قرآن کنند روشن و درخشنده است مر اهل آسمان را همچنانکه ستارگان روشن میدرخشند برای اهل زمین و بعد از آن فرمود که بر شما باد که نماز شب گذارید که سنت پیغمبر شماست و شعار صالحانست که پیش از شما بوده اند و رانندهٔ دردهاست از بدنهای شما و حضرت رسالت فرموده که دو رکعت نماز در نصف آخر شب بهترست از دنیا و آنچه در وست و اگر نه آنست که بر امت من شاق بودی بر ایشان فرض کردمی و در خبرست که خطاب بامیر المؤمنین کرد و فرمود ای علی بر تو باد که نماز شب بپای داری و این کلمه را سه بار تکرار فرمود که هر که بسیار گذارد نماز را در شب روی او نیکو باشد پس نماز شب کنید و تهجد فرموده

سواء مساوی با کافران ایشان نیز لکن من اهل الکتاب امة از اهل کتاب

و ما یفعلوا و آنچه میکنند من خیر از کار نیکو فلن یکفروه پس هرگز ناسپاس داشته نخواهد شد یعنی نقصان از ثواب اعمال ایشان نخواهد رسید و ضایع نخواهد شد و الله علیم و خدای داناست بالمتقین باحوال پرهیزکاران و ایشان را مرتبهای بلند و درجهای ارجمند خواهد داد بعد از وصف مؤمنان پرهیزکاران بیان حال کافران تبه روزگار میکند و میفرماید که ان الذین کفروا بدرستیکه آنان که کافر شدند بقرآن و محمد و آن کعب اشرف و اصحاب او لن تغنی عنهم هرگز باز ندارد از ایشان اموالهم مالهای ایشان که رشوت میگیرند و یا میدهند یا مراد جمله مالهاست که همه عمر خود را صرف تحصیل آن کرده اند و لا اولادهم و نه فرزندان ایشان که مدد ایشان خواهند من الله شیئا از عذاب خدای چیزی را یعنی هیچ چیز از اموال و اولاد نفع بایشان نرساند و ایشان را از عذاب باز ندارند و اولئک و آن گروه کفار اصحاب النار یاران و ملازمان دوزخ اند هم فیها خالدون ایشان در ان آتش جاویدانند مثل ما ینفقون مثل آنچه صرف میکنند یا آنچه بیابد بدرویشان میدهند فی هذه الحیوة الدنیا در زندگانی دنیا کمثل ریح مانند بادیست که فیها صر در ان باشد سرمای سخت اصابت حرث قوم برسد بکشت زار قومی که بشرک و معاصی و اتفاق بریا ظلموا انفسهم ستم کرده اند بر نفسهای خود فاهلکته پس هلاک و نابود گردانید آن باد سرد کشت ایشان را بجهة عقوبت و نکال ایشان تشبیه فرمود انفاق ایشان را بحرث و وقوع تبه الهی و ناچیز ساختن آن را بباد سرد که حرث را نابود سازد و وجه تشبیه ضایع ساختن آنست و ما ظلمهم الله و ستم نکرد خدا بر ایشان بضایع ساختن نفقات ایشان و ثواب ندادن بران و لکن انفسهم ولیکن ایشان بر نفسهای خود یظلمون ستم میکنند بجهة کردن عملی که بآن مستحق عقوبت شده اند از معصیت و ریا مرویست که جمعی از مسلمانان با یهودان دوستی میکردند بسبب خویشی و مصاحبتی که با ایشان در میان بود قبل از اسلام حق تعالی ایشان را از آن نهی کرده فرمود که یا ایها الذین آمنوا ای گروه گروندگان لا تتخذوا بطانة من دونکم فرا مگیرید دوست خاص و مصاحب مخصوص از غیر مؤمنان که ابنای جنس

یهود بر عطای خود با ابوسفیان و اصحاب او در حرب احد مدد لشکر کفار میکند

شما اند بطانه کسی است که بجهت اعتقاد تمام بوی اسرار باطنی خود را با بیرون میگوید زیرا که
لا یألونکم تقصیر نمیکنند ایشان در بارهٔ شما خبالا تباهی و فساد و کارها یعنی
ایشان پیوسته در صدد آنند که شما را الکراه کردانند و کارهای شما را فاسد سازند ودّوا ما
عنتّم دوست دارند سختی ضرر و مشقت و بلیه شما را قد بدت البغضاء بتحقیق که آشکار
شده است دشمنی یعنی علامت عداوت ایشان ظاهر گشته است من افواههم از دهنهای ایشان چه
بجهت بسیاری بغض و عداوت ایشان ضبط خود نمیتوانند کرد که از زبان ایشان صادر نشود
وما تخفی صدورهم وآنچه پنهان میدارد دلهای ایشان از کمال بغض و شدت عداوة اکبر
بزرگترست و بیشتر از آنچه بزبان میرانند چه آنچه بزبان ایشان ظاهر میشود بی اختیار آنست قد
بیّنا بتحقیق که بیان کردیم لکم الآیات برای شما آیتها را که دلالت میکند بر وجوب اخلاص
در دین و دوستی نمودن با اهل ایمان نه با کافران ان کنتم تعقلون اگر هستید که تعقل کنید
و دریابید که دوستی با کفار عین ضررست و سبب خشم پروردگار شما آگاه باشید و با اعدا و اغیار خود
دوستی مکنید که اگر چنین کنید انتم اولاء شما آن گروه جفاکار باشید که تحبونهم دوست
میدارید ایشان را ولا یحبونکم و دوست نمیدارند ایشان شما را و در صدد آنند که شما
اندیشه مکر و حیله میکنند مراد آنست که اگر شما با ایشان دوستی کنید و بر آن ثبات ورزید مثل ایشان باشید
در کفر و معصیت وتؤمنون بالکتاب کله واذا لقوکم و هرگاه که رسیدند
و ملاقات کنند با شما آن کافران بکیش کج اندیش قالوا آمنا گفتند بر وجه فریب که ایمان آورده ایم
مثل شما واذا خلوا و چون با یکدیگر خلوت کنند عضوا علیکم الانامل بخایند بر کنده
دشمنی شما سرهای انگشتان را من الغیظ از غایت خشم و کینه که با شما دارند قل بگو ای محمد موتوا
بغیظکم بمیرید بخشم خود یعنی خشمی و درد دیر که از جانب مؤمنان در دل دارید خدا از زیاده
کرداند بواسطه تقویه اسلام و تسلط مسلمانان بر شما تا آنکه مرگ شما را بآن حالت دریابد و آن غیظ
و خشم شما را بعذاب ابدی گرفتار کرداند ان الله علیم بدرستیکه خدای داناست بذات

الصدور

الصدور بآنچه در سینها و دلهای شماست و شما ایمان شان خواهید داد و عداوة بر شما پوشیده
رسیده که ان تمسسکم حسنة اگر برسد بشما نصرتی و غنیمتی چنانکه در حرب احد واقع شد
یفرحوا بها خوش دل شوند و فرحناک کردند بآن وان تصبروا و اگر شما ای مومنان صبر
کنید بر جفای یهود یا کید منافقان یا آزار کفار وتتقوا و پرهیزید از اختلاط ایشان و یا از
جمیع معاصی لا یضرکم ضرر نکند شما را کیدهم شیئا مکر و حیله ایشان هیچ چیز و این
بفضل و نگاهداشت خدات شما را از آن ان الله بدرستیکه خدای بما یعملون بآنچه میکنند از صبر
و تقوی و غیر آن محیط رسنده است بعلم خود و احاطه کننده بهمه آن پس مجازات آن خواهد داد
چون حق تعالی بیان فرمود که اگر صبر کنید و تقوی را شعار خود سازید حیله و مکر کفار ضرر بشما
نرساند اگر فرمان خدای و رسول نبرید البته ضرر بشما رسد در عقب شمه ای [illegible] را نازل فرمود و یاد کرد واقعه
احد که بجهة مخالفت امر پیغمبر ص ضرر بمسلمانان رسید و گفت واذ غدوت و یاد کن ای محمد چون
بامداد بیرون شدی من اهلک از منزل اهل خود که از خانه عایشه بود و آن هفتم شوال بود سه
سال از هجرت گذشته تبوئ المؤمنین فرو آوردی مومنان را مقاعد للقتال در جایهای
ایستادن برای کارزار و مهیا میساختی برای ایشان مواقف جهاد یعنی مقرر میکردی که هر کدام در
صف قتال چگونه باشند و در چه موضع باشند و ثبات ورزند والله سمیع و خدای شنوات
قولهای شما که در باب خروج از مدینه و توقف در آن میگفتید علیم داناست بنیتهای شما در صحت
و فساد و اعتقاد هر یک از شما و سبب غزات احد بروایت منقول از ابو عبد الله آن بود که چون واقع
شد و قریش مغلوب گشتند و هفتاد کس از ایشان کشته گشتند و هفتاد اسیر مسلمانان شدند و بقیه
فرار نموده متوجه مکه شدند ابو سفیان که سردار قریش بود گفت ای معشر قریش لشکر از قبایل عرب
فراهم آرید تا انتقام از محمد و یاران او بکشیم پس سه هزار سوار و دو هزار پیاده فراهم آورده
باز از مکه بیرون آمدند و در حوالی احد فرود آمدند چون این خبر بحضرت رسالت رسید اصحاب
خود را جمع کرده از مدینه بیرون آمد و در اثنای راه عبد الله ابی منافق با اصحاب نفاق از میان

بد ربود تسؤهم بد آید ایشانرا
و دلتنگ شوند و ان تصبکم سیئة
و اگر برسد شما را شکستی و الم چنانچه در
حرب احد

واقعه بدر

لشکر اسلام برگشته بکفار پیوستند و بنو سلمه و بنو حارثه که از خزرج و اوس و از جملهٔ انصار حضرت
رسالت بودند چون دیدند که عبدالله ابی با سیصد کس برگشت قصد کردند که بمدینه مراجعت
کنند توفیق الهی شامل حال ایشان شده ثبات قدم ورزیدند و برنگشتند چنانکه میفرماید که اذ
همت یاد کن چون قصد کرده بودند طائفتان منکم دو طایفه از شما که مسلمانند ان تفشلا
آنکه بددلی کنند و باز گردند در رفیق عبدالله ابی باز گشت والله ولیهما و خدا یار و نگه دار
آن دو گروه بود یعنی توفیق ایشان داد تا تابع عبدالله ابی نشدند و یا معنی آنست که خدای ناصر
ایشان بود چرا بددل میشوند و توکل نمیکنند و علی الله و بر خدای نه بغیر او فلیتوکل
المؤمنون باید که توکل کنند مؤمنان تا ایشان را نصرت دهد از وسوسهٔ شیطانی و خوف و ترس
نفاق القصه لشکر اسلام با صولت تمام بوادی احد آمده در مقابل لشکر کفار صف پیراستند
و آغاز حرب کردند اول کسی که از جانب کفار مبارزت بیرون آمد ابو طلحة بن طلحة بود که لوای کفار
در دست او بود امیرالمؤمنین ع از میان لشکر خود بیرون آمده در مقابل او در آمد و در میان
ایشان ضرب و طعن واقع شد تا آخر کار امیرالمؤمنین ضربتی بر چشم او زد که بخبر او با یک چشم
و یک جانب روی بیرون ساخت و بجهنم پیوسته برادرش مصعب لوا برداشت و بر او تا عاصم بن
ثابت او را تیر بزد و بیفکند عثمان که برادرش بود لوا برداشت و بر او نیز عاصم او را نیز تیری بزد
و بکشت غلام او که صواب نام داشت لوا برداشت و او بسیار دلاور بود امیرالمؤمنین علیه السلام
خود را باو رسانید ضربتی بر دست راستش زد و بینداخت لوا را بدست چپ گرفت آنرا نیز
بینداخت و لوا آنگونه سار شد و ایشان منهزم شدند و اهل اسلام در غنیمت افتادند و آغاز غارت
کردند تیر اندازان که محافظت رخنه کوه احد تعلق بدیشان داشت با آنکه پیغمبر صلعم با ایشان فرموده
بود که اگر ما غالب شویم و اگر مغلوب باید که ازین موضع بجای دیگر نروید بر امید تاراج غنیمت روی
بلشکرگاه آوردند و هر چند عبدالله جبیر که امیر ایشان بود در موضع ایشان مبالغه کرد و از
تاکید حضرت رسالت ایشان را آگاه کرد ایشان بجای نرسید و جمعی اندک که عدد ایشان بده نمیرسید

کفار م

باعبدالله

با عبدالله توقف کردند و باقی بجز امیر خود و نهی حضرت رسالت التفات نانموده متوجه احد و
غنیمت شدند مخالفت فرمان نبوی در لشکر اسلام رسید و خالد ولید و عکرمه ابی جهل که با جمعی در پس
آن کوه پنهان شده بودند چون رخنه کوه را بلا ایشان تهی آورده از عقب لشکر اسلام در تاختند و
ایشان را منهزم ساختند و چون خبر ظفر کفار بگریختگان ایشان رسید باز گشتند و اهل اسلام را در میان
گرفتند و هفتاد ایشان را بکشتند و برخی دیگر روی بگریز نهادند و بجوالی مدینه رفتند و بعضی از ایشان
سراسیمه حیران گرد میدان میگشتند و هیچ کس با رسول نماند مگر امیرالمؤمنین و ابو دجانهٔ انصاری
و سهل بن حنیف و آخر ابو دجانه و سهل هم فرار کردند و همین امیرالمؤمنین ع بماند و هر جمعی
کفار که متوجه حضرت رسالت میشدند میفرمود ای علی شر اینها از من دفع کن امیرالمؤمنین ع
فی الحال متوجه آن قوم شده دمار از روزگار ایشان بر می آورد و بعضی را بدو نیم سیف مینهاد و
برخی را متفرق میساخت جبرئیل نازل شد و گفت یا رسول الله این کمال جوانمردی و غایت مجاهدت که
علی با تو بجای می آرد و ملائکه مقربین از جوانمردی او متعجب شده اند حضرت فرمود علی از منست و من از او
جبرئیل فرمود که من از شما هر دو ام و شنیدند که بنده غیبی میگفت و لا سیف الا ذو الفقار و لا فتی
الا علی و از ابی عبدالله ع مرویست که پیغمبر ص جبرئیل را در میان آسمان و زمین دید که بر کرسی
از طلا نشسته میگوید لا سیف الا ذو الفقار و لا فتی الا علی و علی بن ابراهیم در تفسیر خود
آورده که امیرالمؤمنین در روز احد با کفار قریش مقاتله میفرمود تا آنکه هفتاد جراحت بر
روی و شکم و هر دو دست و پای آنحضرت رسید و با وجود این اصلا در مقام حرب تزلزل
و فتوری باو راه نداد و ندا از آسمان بلند رسید که لا سیف الا ذو الفقار لا فتی الا علی و یکی دیگر
جنگ در کمین نشسته چون آنحضرت رسالة کرد و او را مجروح ساخت و ابن وقاص علیه اللعنه سنگی
بر لب دندان حضرت زد چنانکه لب لطیفش بشکافت و دندان رباعیه آنحضرت شکسته شد
و ابلیس آواز بر آورد که محمد کشته شد و اندر زمانی این خبر بمدینه رسید فاطمه ع سراسیمه و حیران
متوجه احد شد در محلی که شجاعان و دلاوران کفار بدست امیرالمؤمنین کشته شدند همه ایشان

از کمانداران خالی دیدند و اهل اسلام را
مشغول غنیمت دیدند با کسان او سر عبدالله تاختند
و او را هم

منهزم شدند بکرت بشتافتند و در این حال فاطمه علیها السلام با جمعی رسید بخدمت حضرت رسالت آمد
وچون روی آنحضرت را خون آلود دید بگریه افتاد حضرت فرمود ای فاطمه گریه مکن که خدای
عزت مدار بر کفار نصرت داد و بدانکه شهر تو آنچه بوجود ادا کرد و حق تعالی رضا دید تیغ را بر
دست او بقتل رسانید پس امیر المؤمنین شمشیر خود را بفاطمه داد و گفت این شمشیر را بستان که
امروز بحق وفاداری کرد و جانبازی در کتاب معالم القرآة النبوة انس بن سعد نقل کرده که او از
پدر خود شنید که میگفت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که در روز احد شانزده ضربت بمن رسیده
بود که در چهار ضربت آن بزمین افتادم مردی نیکوروی خوش بوی نزد من آمد و انگشت مرا گرفت
و برخیزانید و گفت متوجه حرب دشمنان خدا شو که خدا و رسول از تو خشنودند پس من نزد رسول
خدا رفتم و این صورت را باوی گفتم فرمود ای علی خدا چشم ترا روشن کردانا دو مژده باد
ترا که آنکس که ترا دست گرفت و برخیزانید و بحرب دشمنان خدا ترغیب نمود جبرئیل بود پس من از این
مژده قوت تمام یافتم و بمعونت دشمنان خدا را میکشتم تا آنکه دلاوران و مبارزان و سرداران
ایشان را برخاک هلاکت انداختم و بتایید الهی نصرت و ظفر یافتم و حق تعالی در اثنای بیان حرب
احد فتح روز بدر را یاد مومنان میدهد تا بآن شکرگذاری کنند و یاد آن کرده ازالۀ
مرهم جراحت و شکستگی کرده اند که در حرب احد بایشان رسیده بود و میفرماید که و
لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ و بدرستیکه نصرت داد شما را خدای بموضعی که آنرا بدر
گویند و آن میان مکه و مدینه است وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ درحالیکه شما ذلیل و خوار بودید
در چشم دشمنان یعنی اندک می نمودید و ایشان حرب شما را بچیزی نمی گرفتند بجهت ضعف حال
شما و قلت مراکب و سلاح از ابن عباس مرویست که مهاجر در روز بدر هفتاد و هفت مرد بودند
و انصار دویست و سی و شش و مجموع سیصد و سیزده بودند و مشرکان قریب بهزار کس بودند
و صاحب دنیا و میان ایشان در میان اهل اسلام هیچ کس اسب نداشت مگر مقداد و سه شتر با
ایشان بود با وجود این حال شما را بایشان نصرت داد فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای و بگذ

مشرکان

مشرکان اندیشه مکنید لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید که شکرگذاری کنید تا قیام نمایند بشکر
نصرت شما بر کفار در همه کتب تواریخ مذکورست که امیر المؤمنین صلوات الله علیه در این جنگ نیز
جلادت تمام و شجاعت لا کلام نمود تا غایتی که قتل دو ثلث کفار بدست او بود و قتل ثلث دیگر بدست
باقی صحابه و باتفاق خاص و عام از جمله کفار سی و شش شجاع مشهور دلاوران معروف بودند که امیر المؤمنین
ایشان را بجهنم فرستاد و چون اینها کشته شدند کفار دل شکسته روی بهزیمت نهادند و اصحاب
اخذ غنیمت کرده و هفتاد کس را اسیر کردند و بمدینه باز آمدند و در این جنگ ملائکه مددکار لشکر
اسلام بودند چنانکه میفرماید که إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ یعنی حق نصرت داد شما را در روز بدر وقتیکه
میگفتی تو ای محمد کرده گروید کان را که بجهت قلت عدد خود بکثرت عدد دشمنان مضطرب شده
بودند أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ آیا کفایت نکند شما را أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ آنکه مددکاری کند شما
پروردگار شما بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ به سه هزار سواران فرشتگان مُنْزَلِينَ
درحالیکه فرو فرستاده شدگان باشند از عالم بالا بَلَىٰ آری حق تعالی فرشتگان را بمددکاری شما فرستد
إِنْ تَصْبِرُوا اگر صبر کنید در جنگ و ثبات قدم باشید در آن وَتَتَّقُوا و بپرهیزید از مخالفت خدا
و رسول یعنی اگر صبر و تقوی را شعار خود سازید وَيَأْتُوكُمْ و بیایند بشما دشمنان شما مِنْ
فَوْرِهِمْ هَٰذَا از خشمناکی خود در همین وقت و یا علی الفور بیایند و در شما حمله کنند مخلص مقوانست
که اگر صبر و ثبات ورزید و اطاعت الهی و رسول او نماید بیاید دشمنان در همین حال بر سر شما ب
تاخیر و تعلل يُمْدِدْكُمْ مدد کند شما را رَبُّكُمْ پروردگار شما بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ
الْمَلَائِكَةِ به پنج هزار فرشته درحال آمدن اعانت شما مُسَوِّمِينَ درحالیکه آن فرشتگان نشان
کنندگان باشند اسبان خود را و نشان ملائکه در آن روز آن بود که پشم سرخ بر پیشانی و دم
اسبان بسته بودند و از امیر المؤمنین و ابن عباس مرویست که خود را نشان کرده بودند بعمامهای سفید و طرفهای
آن میان دو دوش خود فرو گذاشته از قتاده روایت که فرشتگان بر اسبان ابلق نشسته و
و علامت بخود ساخته بمیدان محاربه در آمدند اول حق تعالی هزار فرشته را فرستاد که قوله تعالی

فاستجاب لكم ربكم انى ممدكم بالف من الملائكة مردفين و بعد از ان ایشان را به هزار
کرده اند که حق تعالی بثلاثة الاف من الملائكة منزلين و انگه به پنج هزار مقرر فرمود که قال
بخمسة الاف من الملائكة مسومين در کشف الغمه آورده که در روز بدر قاتل اکثر کفار امیر المؤمنین
بود و باقی بعضی مقتول صحابه بودند و بعضی مقتول ملائکه و بدین وجه نزول آمدن ملائکه فی الحقیقه ممکن نبود اما
حق تعالی بجهة بشارت نصرت و تسلی خاطر مومنان ملائکه را بر ایشان فرستاد چنانکه میفرماید که و
ما جعله الله و نکردانید حق تعالی امداد ملائکه را با ایشان الا بشری لکم مگر بجهة
مژدکانی مر شما بودی فتح و نصرت و لتطمئن قلوبكم به و بجهة آنکه بیارامد دلهای شما
با مداد ملائکه و خوف اعدا از خاطر شما بیرون رود و ما النصر و نیست یاری دادن الا من
عند الله مگر از نزد خدای نه از بسیاری عدد و شوکت شما العزيز خدای غالبست بر همه الحكيم
صواب کار که نصرت دادن او بمقتضای حکمت باشد پس یاری شما داد در بدر ليقطع تا ببرد تا آنکه
و نیست کند طرفا بعضی اکابر و بزرگان را من الذين كفروا از آنکه کافر بودند باین وجه که
بعضی از ایشان مقتول شدند و برخی اسیر کردند چه درین جنگ شکست عظیم بر صنادید قریش واقع شد
بعضی که چهل کس از معروفان و دلاوران کشته شدند و چهل کس دیگر را اسیر کردند او يكبتهم
و یا نصرت شما داد تا خشمناک سازد و خوار و نگونسار کرداند ایشان را فينقلبوا خائبين
پس باز گردند نا امید شده در حالتی که بی بهره و نا امید باشند در بعضی تفاسیر آورده اند که چون
روز احد لب و دندان مبارک حضرت رسالت پناه ص بسنگ مشرکان آزرده شد و حمزه عم آنحضرت
شربت شهادت چشید الم بسیار و غم بیشمار بخاطر عاطر سید عالم ص رسید خواست که بر کفار نفرین کند
و از حق سبحانه درخواهد که جمیع کفار را استیصال سازد آیه آمد که ليس لك نیست مر ترا من الامر
از این کار که نفرین است بر کفار شيء چیزی و حکم در نفرین در علم او سبحانه بود یا آنکه بعضی از ایشان
ایمان خواهند آورد و یا بعضی از اولاد که از ایشان حاصل شوند بشرف اسلام رسند پس باز شروع
کلام بر بیان سبب نصرت اهل اسلام کرده میفرماید که او يتوب عليهم یعنی نصرت شما داده

سبب یکی از چهار چیز و آن اینست که شکسته شود رکن دولت ایشان بقتل و اسیر شدن بزرگان
ایشان و یا بهزیمت رفتن از صلابت و شوکت مسلمانان و یا توبه دهد ایشان را چون مسلمان شوند
او يعذبهم و یا عذاب کند ایشان را چون بر کفر خود اصرار نمایند فانهم ظالمون پس بدرستیکه
ایشان ستمکاران اند که بجهة کفر و شرک خود را مستحق عقوبت کرده اند و چون حق تعالی فرموده که
ای محمد اختیار استیصال و هلاک گردانیدن کفار در دست تو نیست در عقب آن بیان میکند که
همه امور بدلیل قدرت او سبحانه است و میفرماید که و لله ما في السموات و ما في الارض
و مر خدایراست آنچه در آسمانهاست یعنی خالق و مالک همه مخلوقات علوی و سفلی اوست پس همه امر
او را باشد يغفر می آمرزد با توبه از روی عدل و بی توبه از روی فضل لمن يشاء هر کرا خواهد
از اهل اسلام و يعذب من يشاء و عذاب کند هر کرا خواهد از کسانیکه بر کفر اصرار نمایند
حاضران اهل اسلام را قبل از توبه بر سبیل عدل و الله غفور و خدای آمرزنده است بهر که
خود چون ایمان آورند رحيم مهربان بر ایشان که تعجیل عذاب نکند بر ایشان پس شتاب مکن
بر نفرین کردن بر ایشان و چون بیان تعذیب و مغفرت فرموده در عقب آن نهی میکند از
چیزی که سبب عقوبات و کفر است يا ايها الذين آمنوا ای کسانیکه ایمان آورده اید لا
تاكلوا الربوا مخورید مال ربا را اضعافا مضاعفة در حالتیکه افزوده شده باشد
مکرر بر ماهای در جاهلیت و اوایل اسلام مال خود را بربا میدادند بوقت معین و چون مدت
منقضی میشد در مدت ربا می افزودند و برهمین قیاس تا که یکدرم مال بچندین درم میرسید
پس حق تعالی مومنان را از ربا نهی فرمود و بعد از آن گفت و اتقوا الله و بترسید از خدای در آنچه
نهی کرده است لعلكم تفلحون شاید که شما رستگار شوید یعنی ترک ربا کنید باشد که
رستگار گردید و از عقوبت بار های یابید و تخصیص ربا از میان محرمات دیگر بجهة آنست
که این فعل در میان مردمان بسیار واقع میشد تا آنکه اکثر معاملات ایشان بطریق ربا بود و بجهة
مبالغه در نهی آن تهدید ایشان میکند بقوله و اتقوا و بترسید ای گروهی که از متابعت کفار

وافعال ایشان که از جمله آن ربا است و بجهة آن خود را باز دارید اَلنَّارَ الَّتِی اُعِدَّتْ
لِلْکَافِرِینَ آماده کرده شده است برای کافران وَاَطِیعُوا اللهَ و فرمان برید خدای را در آنچه
حکم کند وَالرَّسُولَ و رسول او را در آنچه فرماید لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ شاید که شما رحم کرده
شوید و از عذاب برهید یعنی حق تعالی بر شما رحم کرده از آتش دوزخ نجات ارزانی فرماید وَسَارِعُوا
و بشتابید و پیشی گیرید بر یکدیگر اِلَی مَغْفِرَةٍ بچیزی که موجب آمرزش شود شما را مِنْ رَبِّکُمْ
از پروردگار شما و آن ادای فرایض است و اجتناب از محرمات وَجَنَّةٍ و بشتابید بعملی که برسا
شما را بهشتی که عَرْضُهَا السَّمٰوٰاتُ پهنای آن مانند پهنای همه آسمانها است وَالْاَرْضُ و همه
زمینها و تخصیص عرض بهشت بجهة آنست که طول آن در فهم بشر نگنجد در تفسیر کبیر آورده که
اگر حق تعالی آسمانها و زمینها را طبق طبق سازد بحیثیتی که هر یک از این طبقات مانند برگ باز
شود و همه طبقها را بر یکدیگر پیوند کند عرض بهشت این قدر باشد اُعِدَّتْ آماده شده است این
چنین بهشتی لِلْمُتَّقِینَ برای پرهیزکاران از معاصی و در خبر صحیح وارد شده است که موضع بهشت
بالای هفت آسمانست در زیر عرش حق تعالی و دوزخ در زیر هفتم زمین پس در صفت متقیان
میفرماید اَلَّذِینَ یُنْفِقُونَ یعنی متقیان آنانند که نفقه میکنند و صرف اموال خود میکنند
برای خدای فِی السَّرَّاءِ در ساعت آسانی وَالضَّرَّاءِ و در وقت سختی مراد همه احوالست
یعنی در هیچ حالتی خالی نشد از انفاق آنچه مقدور ایشان است اندک و بسیار از پیغمبر ص
مرویست که بهشت برای اهل سخاوت است و نیز فرموده که سخی نزدیک است بخدا و نزدیک است
به بهشت و نزدیک است بمردمان و بخیل دور است از خدا و دور است از بهشت و دور است از مردمان
و بخیل درختیست در دوزخ و شاخهای آن در دنیا آویخته است هر که در او آویزد او را بدوزخ رسا
وَالْکَاظِمِینَ الْغَیْظَ و دیگر پرهیزکاران فرو خورندگان خشم را با وجود قدرة ایشان
بر انتقام کسی که ایشان را بخشم آورده و در حدیث آمده که هر که خشم فرو خورد و با آنکه تواند که
انتقام کشد ترک آن کند و عفو را شعار خود سازد حق تعالی دل او را از امن و امان پر کرداند و نیز

فرمود

فرموده که صاحب قوت آن کس نیست که مردمان را بر زمین زند بلکه آن کس است که مالک نفس خود شود
در وقت غضب و خشم و آتش خشم را بآب حلم فرو نشاند و با اینهمه صبر بر مصیبة و هر که خشم
فرو خورد حق تعالی او را با حور العین هم جفت کرداند وَالْعَافِینَ عَنِ النَّاسِ و دیگر متقیان
عفو کنندگانند از مردمان و ترک نمایندگان عقوبة کسی که مستحق عقوبة باشد بجهة آنکه ستمی
بدی بر ایشان کرده باشد پیغمبر ص فرموده که هیچ کس نباشد که عفو کند و در گذرد از ظلمی که برو
رفته باشد مگر که حق تعالی او را عزیز و ارجمند کرداند و هیچ کس نباشد که در سؤال بر خود گشاید
برای بسیاری مال الا آنکه حق تعالی درویشی او را زیاده کرداند و هیچ بنده نباشد که مردمان را
صله و عطا دهد مگر که حق تعالی مال او را بیفزاید و در روز قیامت منادی ندا کند که کجا اند آنانکه اجر
عظیم ایشان بر خداست پس برخیزد مگر آنکه عفو کرده باشد از کسی که ستمی برو کرده باشد وَاللهُ
یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ و خدای دوست دارد نیکوکاران را انس بن مالک روایت کرده که رسول ص فرمود شب
معراج در بهشت کوشکها دیدم در اعلا مرتبه جبرئیل را گفتم که این کراست فرمود هو للکاظمین
الغیظ والعافین عن الناس والمحسنین هم نیشتی در تفسیر خود بعد از بیان کردن این آیة آورده
که سبط نبی و جگر گوشه ولی حسین علی علیهم السلام با جمعی از اشراف عرب و بزرگان با اطعام و اذ
برخوان نشسته بود خادمش با کاسه طعام گرم بمجلس در آمد و از غایة دهشت پایش بکنار فرش
برآمد و کاسه آش بر روی مبارکش فرو ریخت شاه زاده انسی تادیب نیز بوجه تعذیب در وی
نگریست خادم از ترس مدهوش و متحیر فرو ماند ناگاه بر زبانش جاری شد که وَالْکَاظِمِینَ
الغیظ امام حسین ع فرمود که خشم فرو خوردم خادم گفت والعافین عن الناس امام جواب داد
که ترا عفو کردم خادم گفت والله یحب المحسنین امام ع فرمود که آزادت کردم و معیشة ترا بر
خود لازم کردانیدم حضار مجلس از خلق و خوی متعجب شده گفتند الله اعلم حیث یجعل
رسالته یعنی خدای داناست که چه را باید کرد و بکه می باید داد و در مجمع البیان و بعضی دیگر از تفاسیر
این حکایت را نسبت با امام زین العابدین ع داده که کنیزک امام زین العابدین ع آب بر دست مبارک

بدست مبارک او میریخت چون خواست که دانست شود گوشهٔ ابریق بر سر آن حضرت خورد و بشکست
آنحضرت در کنیزک نگریست کنیزک گفت یا سیدی حق تعالی میفرماید والکاظمین الغیظ امام ع فرمود خشم
فرو خوردم کنیزک گفت والعافین عن الناس حضرت فرمود که خدا ترا عفو کناد کنیزک گفت والله یحب
المحسنین امام ع فرمود که ترا آزاد کردم و میتواند بود که این صورت ناهر دو بظهور رسیده باشد
وَالَّذِينَ و دیگر متقیان کسانی اند که إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً چون بکنند کاری ناشایست مانند
زنا و امثال آن أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ یا ستم کنند بر نفسهای خود بکردن معاصی دیگر و اصح آنست
که مراد بفاحشه همه کبایرست و ظلم اصرار بر صغایر یعنی چون کبیره یا صغیره بکنند ذَكَرُوا اللَّهَ
یاد کنند عقوبت خدا را فَاسْتَغْفَرُوا پس آمرزش خواهند از حق تعالی لِذُنُوبِهِمْ برای گناهان خود
یعنی توبه کنند باین معنی که از آن پشیمان شده جازم شوند که دیگر مرتکب آن نشوند وَمَنْ يَغْفِرُ
الذُّنُوبَ و کیست که بیامرزد گناهان را یعنی هیچ کس نیامرزد إِلَّا اللَّهُ مگر خدای تعالی وَلَمْ يُصِرُّوا
و بعد از توبه اصرار نکنند عَلَىٰ مَا فَعَلُوا بر آنچه کرده اند بر سر آن نروند وَهُمْ يَعْلَمُونَ در حالتیکه
میدانند قبح آنرا و عقوبت عظیم آنرا یعنی آن اعتقاد دارند از ابن مسعود نقلست که جمعی از اصحاب
با یکدیگر گفتند که ما بنی اسرائیل اکرامی تر نزد حق تعالی چه گناهی میکردند بر در سرای ایشان نوشته
شدی که بر خود عقوبتی کنید چون گوش و بینی بریدن و غیر آن از انواع عقوبات تا این کفارت گناهان
شود ایشان آن عقوبت بر خود کردندی و بجهت ترس آنکه دیگر مرتکب معصیتی نشدندی و ما را اینچنین
زجری مقرر بوده تا از گناه باز ایستیم حق تعالی این آیه فرستاد که شما از ایشان گرامی ترید نزد من زیرا که
از شما بتوبه و استغفار راضی شده ام و آنرا کفارت گناهان شما گردانیده ام و آن عقوبت که بنی
اسرائیل را بآن امر کردم از شما برداشته ام از حضرت رسالت ص مرویست که بر گناه اصرار نکرده
باشد هر کس که استغفار کند و اگرچه در روزی هفتاد بار بر سر گناه رود و در خبر آمده که خوشحال
کسی که چون نامه عمل خود را بگشاید در زیر گناهی استغفاری نوشته بیند و از صادق ع مرویست که هر که
در عقب نماز صبح بگوید که استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه حق تعالی برای او [illegible]

کبیره

کبیره بیامرزد و از حضرت رسالت ص منقولست که کبیره نیست با استغفار و صغیره نیست با اصرار
یعنی اگر با کبیره استغفار کند آن کبیره رفع شود و اگر صغیره را اصرار کند در حکم کبیره شود و هر که
استغفار بسیار کند حق تعالی او را از جمیع غم و اندوه فرج دهد و از هر تنگنای او را بیرون آرد
و روزی باو رساند از هیچ مکان که گمان نداشته باشد و از ابو عبدالله ع روایت که هر گاه که بنده استغفار
بسیار کند نامه عمل او را که بآسمان برند مانند ستاره درخشان باشد و از امام رضا ع مرویست
که استغفار مانند برگ درخت که از درخت ریزان شود یعنی همچنانکه برگ از درختان میریزد از
استغفار گناه کننده ریزان میشود مرویست که چون آیه مذکوره نازل شد ابلیس در خشم رفته با
حق تعالی گفت که بعزت و جلال تو که توانم بندگان ترا گمراه کرد ابدا حق تعالی فرمود که سوگند بعزت خودم
بیامرزم ایشانرا مادام که استغفار کنند أُولَٰئِكَ آنگروه متقیان که باین صفات موصوف اند
جَزَاؤُهُمْ پاداش ایشان مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ آمرزشیست از پروردگار ایشان وَجَنَّاتٌ
تَجْرِي و بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر بناها یا درختان آن جویهای فراخ
خَالِدِينَ فِيهَا در حالتیکه جاوید باشندگانند در آن وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ و نیکوست
مزد عمل کنندگان که مغفرتست و جنت و چون حق تعالی در آیات سابقه بیان فرمود آنچه اجرای آن
میکند بر مومن و کافر از مثوبت و عقوبت در عقب آن تبیین مینماید که اعطای نعمت باهل صلاح و تفویض
و انزال مصیبت و محنت بر کفار و عاصیان از عادة الله است پس میفرماید که قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ
بدرستیکه گذشته پیش از شما سُنَنٌ واقعهای بسیار از غم و شادی و محنت و دولت که جاری شده
برامم سابقه بروفق استحقاق ایشان فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ پس سیر کنید و بروید در زمین و ببینید
شهرستان عاد و دیار ثمود و قوم لوط که بجهت تکذیب و عصیان ایشانرا چگونه هلاک کردیم
و دیارهای ایشانرا زیر و زبر کرده ایم فَانْظُرُوا پس بنگرید و بنظر عبرت بآثار هلاک ایشان که
بسبب نافرمانی كَيْفَ كَانَ چگونه بوده است عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ سرانجام کار تکذیب
کنندگان تا پند گیرید از آن و باز ایستید از کفر و عصیان هَٰذَا آنچه گذشت از واقعهای

ام گذشته هٰذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ دلیلی روشنست برای مردمان یعنی بکذبان زمان حضرت رسالت
ویا قرآن دلالت روشن و هویداست برای مردمان وَهُدًى وزیادتی بصیرتی و بیان طریق رشد
بجنة وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ و پندی تمام برای پرهیزکاران اگرچه قرآن مر غیر متقیان را نیز لطف
اما چونکه متقیان بآن پند میگیرند نه غیر ایشان ازینجهة ایشان را بذکر تخصیص فرموده آورده اند
که چون سید عالم صلعم کثرت کفار را و تجلد آنها را در روز احد مشاهده فرمود بخاطرش رسید
که مبادا ایشان چون ما را جمعی حقیر می بینند بر سر ما تازند و ما را هلاک سازند آیه آمد که وَلَا
تَهِنُوا وسستی مکنید و ضعف منمائید در کارزار وَلَا تَحْزَنُوا و اندوهناک مباشید وَ
أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وحال آنکه شما برترایند بحسب مرتبه چه شما بر حقید و ایشان بر باطل و کشتگان
شما در جنة نعیم اند و از آن ایشان در قعر جحیم یا معذاب الیم یا شما بر ایشان منصور و غالب خواهید
شد إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید گرویدگان بوعده حق که فرموده ان جندنا لهم الغالبون
یعنی لشکریان ما که مومنان اند غالب اند بر کفار ابن عباس فرموده که چون روز احد شکست باهل
اسلام آمد حضرت رسالت دست بدعا برداشت و فرمود خداوندا درین شهر جز این گروه نیست که
ترا پرستند اگر هلاک شوند هیچ کس ترا بوحدانیت نپرستد حق تعالی این آیه مذکوره نازل ساخت و در شم
بن سعد روایة کرده که چون رسول خدا صلعم از احد باز آمد و صحابه جمعی کشته و بعضی مجروح شده بودند
و زنان و کودکان ایشان نوحه میکردند رسول صلعم ازین صورت بسیار دلتنگ شد و کف بار غناء
بارسول تو چنین کند آیه آمد که إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ اگر رسید بشما جراحتی و زخمی درین
غزا فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ پس بدرستیکه رسیده است گروه کفار را در روز بدر قَرْحٌ مِثْلُهُ
زخمی و المی مثل زخم و جراحت شما و ایشان با وجود زخم و جراحت بسیار در جنگ سست نشدند
و بددلی نکردند پس شما که امیدواری بجنة الهی دارید سزاوارترید که سر تسلیم در سر کشید و آنچه
بشما رسیده میرسد خرسند شوید و صبر کنید وَتِلْكَ الْأَيَّامُ و این روزها که معادند کانی آن
نُدَاوِلُهَا میگردانیم آنرا بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان که روزی بدولت و عزت کذرد و روزی

بنکبت

بنکبت و مصیبت و وقتی خوش حال زمانی مشوش الاحوال تا اهل ایمان حریص نشوند بر لذات فانیه دنیا
و آخرة سعی کنند که نوع ابتلیت بجهة این ایام نصرت و دولت را در میان شما و کفار میگردانیم
وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا و بجهة آنکه بداند خدا بعلم مشاهده یعنی علم او تعلق گیرد بظاهر شدن
ثبات قدم آنانکه گرویده اند بدو و صبر شکیبای ایشان وَيَتَّخِذَ و تا فرا گیرد مِنْكُمْ شُهَدَاءَ
از شما گواهان یعنی گواه یکدیگر باشید بر آنکه کدام از شما در معرکه جهاد ثبات قدم ورزیده و کدام
روی بگریز آورده و یا معنی آنست که جمعی را از شما بمرتبه بلند رساند بجهة شهید شدن ایشان وَاللَّهُ
و خدای تعالی لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ دوست ندارد ستمکاران را که راسخ و ثبات قدم نیستند در معرکه
جهاد و یا ظاهرا دعوی ایمان میکنند و باطنا کافرند وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ و فایده دیگر در گردانیدن
دولت و نصرت و نکبت و عبرت در میان مردمان آنست که پاک و پاکیزه گرداند خدای تعالی
الَّذِينَ آمَنُوا آنانرا که گرویده اند از گناهان در وقت مغلوب شدن ایشان چه بلاها که باهل
ایمان میرسد موجب کفارت گناهان ایشانست وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ و نیست کند و هلاک
سازد کافرانرا اگر ایشان مغلوب شوند أَمْ حَسِبْتُمْ نه چنانست که پنداشتید شما ای مومنان أَنْ
تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ آنکه در آئید بهشت وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ وحال آنکه خدا ندانسته باشد یعنی علم او تعلق
نگرفته باشد الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ بآنانکه جهاد کرده اند از شما
یعنی وحال آنکه هنوز جهاد شما بفعل نیامده تا علم خدا تعالی بوجود آن تعلق گیرد چه شیء تا بوجود نیاید
و متحقق الوقوع نگردد علم بآن تعلق نخواهد گرفت وَلَقَدْ كُنْتُمْ و بتحقیق که بودید از روی
اشتیاق برسیدن ثواب جهاد و اینکه تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ آرزو میکردید مرگ را بوسیله حرب با اعدا
و شهید شدن در راه خدا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ پیش از آنکه مشاهده کنید اسباب مرگ را که آن
وقوع ثبات در مخاطرات حرب فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ پس بتحقیق که دیدید اسباب موت را وَأَنْتُمْ
تَنْظُرُونَ وحال آنکه شما مینگریستید یاران و برادران خود که کشته میشدند در روز احد
مراد ازین سرزنش ایشانست بآنکه تمنای حرب کردند و آماده شدند برای آن و چون واقع شد

ابه

بدل شدند و بگریختند آنان در کتب تواریخ مذکورست که در وقتیکه رسول با هفتصد کس در
مقابل قریش که سه هزار و بروایتی پنج هزار بودند صف بیاراست و عبدالله جبیر را چنانچه گذشت با پنجاه
تیرانداز بر رخنه کوه احد بداشت تا مشرکان از آن رخنه بر سر ایشان نتازند و در این باب مبالغه فرمود
و بعد از آنکه قتال و جدال در پیوست امیرالمؤمنین ع چهار صد دلاور را بر خاک مذلت انداخت و
مشرکان منهزم شدند و اصحاب بغنیمت مشغول شدند آن پنجاه تیرانداز بطمع غنیمت فرمان امیر خود
نبرده رخنه کوه را گذاشته بغنیمت افتادند و مشرکان که در پس آن کوه پنهان بودند چون آنرا خالی دیدند
بر اهل اسلام ریختند و مسلمانان را در میان گرفتند و بسیاری از اهل اسلام شهید کردند چنانکه مذکور
شد و لب و دندان حضرت رسالت ص بسنگ جفای مشرکان شکسته گشت و مسلمانان بگریختند و ابلیس
آواز انداخت که محمد کشته شد و بعد از آنکه امیرالمؤمنین ع بمردانگی تمام و شجاعت مالا کلام اهل
شرک را مغلوب ساخت و گریختگان که این را شنیدند باز گشتند و حضرت رسالت زبان ملامت بر ایشان
گشوده فرمود چرا گریختید ایشان عذر آورده گفتند که ما آوازه قتل تو شنیدیم روزگار بر ما تیره
گشت و از غایت دهشت بگریختیم حضرت عزت بجهت دفع عذر ایشان فرمود که وَمَا مُحَمَّدٌ و نیست
بندهٔ ستوده من إِلَّا رَسُولٌ مگر فرستاده از پیش من قَدْ خَلَتْ بدرستیکه بگذشته اند
مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ پیش از وی فرستادگان پس موت بر وی محال نیست نمود باشد که او نیز در
گذرد چنانکه پیغمبران سابق در گذشتند بموت یا بقتل أَفَإِنْ مَاتَ آیا اگر بمیرد این پیغمبر
أَوْ قُتِلَ یا کشته گردد انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ باز میگردید بپاشنهای خود یعنی مرتد
میشوید یا ترک جهاد میکنید وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ و هر که بر گردد بر هر دو پاشنهٔ خود یعنی
مرتد شود یا ترک جهاد کند فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ پس ضرر نرساند بدان باز گشتن خود خدای را شَيْئًا
بلکه ضرر آن بنفس خودش راجع شود وَسَيَجْزِي اللَّهُ و زود باشد که جزا دهد خدای الشَّاكِرِينَ
سپاس دارندگان را که بر نعمت اسلام ثبات ورزیدند بدانکه اسم حضرت رسالت محمد است و محمود و
احمد و محمد آن محمود بلیغ صفات و احمد از هر بلیغتر و لهذا حق تعالی او را بنام محمد و احمد در قرآن یاد فرموده

واسم

و اسم آن حضرت از نام حق ماخوذ است چنانچه در حدیث قدسی وارد شده انا الله المحمود و انت
محمد و از امام علی بن موسی الرضا ع روایتست که امیرالمؤمنین ص فرمود که چون فرزند را محمد نام نهید
او را تعظیم کنید و چون بمجلس آید او را جای دهید و در روی ترش مکنید و هیچ گروهی نباشند که در امری
با یکدیگر مشورت کنند و در میان ایشان کسی باشد که نام او محمد باشد یا احمد مگر اینکه ایشان را در آن مشورت
خیر رسد و هیچ سرایی نباشد که در آنجا خوانی نهند و بر آن خوان کسی باشد که او احمد یا محمد یا محمود نام داشته
باشد مگر هر روز صبح و شام برکت در آن خانه نازل شود و حضرت رسالت ص فرمود که هر که حق تعالی او را چهار
پسر کرامت فرماید و یکی از آنها بنام من نباشد بر من جفا کرده باشد و از ابوالحسن ع نقلست که در هیچ خانه
داخل
درویشی نشود که در وی شخصی باشد که نام او محمد یا محمود یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبدالله
یا فاطمه باشد و از ابی جعفر ع روایتست که شیطان هرگاه شنید که کسی ندا میکند یا محمد یا علی گداخته
میشود مانند ارزیز که گداخته شود و بغیر روایتست که چون روز قیامت باشد حق تعالی فرشته را امر کند که ندا
کند که هر مؤمنی که نام او محمد است برخیزد و بی حساب بهشت رود بجهت شرف و بزرگواری محمد ص و بعد از
سرزنش گریختگان مؤمنان را ترغیب میکند و دلیر میگرداند بر جهاد و میفرماید که وَمَا كَانَ
لِنَفْسٍ و نباشد و نمیرد هیچ نفسی را أَنْ تَمُوتَ اگر بمیرد إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بخواست خدای و فرمان
او ملک الموت را که قبض روح آن نفس کند و این حکم نوشته شده است در لوح محفوظ كِتَابًا
مُؤَجَّلًا نوشتنی که معین و مقررست وقت آن بر وجهی که از آن متقدم و متاخر نشود و چون خبرات
بهم رسیدند بمردن بی جهاد نیز بجهت آن اجل مقررست در لوح وَمَنْ يُرِدْ و هر که خواهد ثَوَابَ
الدُّنْيَا پاداش این جهان از جهادی که میکند نُؤْتِهِ مِنْهَا بدهیم او را از دنیا آنچه مقرر کرده ایم و اما
او را در آخرت نصیبی نباشد این کنایتست از آن پنجاه تیرانداز که بجهت غنیمت فرمان حضرت رسالت
نشنیدند وَمَنْ يُرِدْ و هر که خواهد بعمل خود ثَوَابَ الْآخِرَةِ پاداش آن جهان نُؤْتِهِ مِنْهَا بدهیم
او را از آنکه نعیم جنانست وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ و زود باشد که پاداش دهیم شکر گویندگان را
بر نعمتهای ما که از جمله آن نعمت جهادست که سبب ثواب ایشان در روز معاد وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ

وبسا از پیغمبران قاتل معه کارزار کردند با او ربیون کثیر علمای دانا و زاهدان بسیار که با
او بودند فما وهنوا پس سستی نورزیدند با پیغمبر خود لما اصابهم بآنچه بایشان رسید از
محنتها فی سبیل الله در راه خدای یعنی جهاد با کفار وما ضعفوا و ضعیف نگشتند از حرب بسیار
دیا در دین نشدند وما استکانوا و فروتنی و اظهار عجز نکردند با دشمنان بلکه در حرب
ثابت قدم بودند و بهر حالی تمام جنگ میکردند تا نصرت می یافتند والله یحب الصابرین
و خدای دوست میدارد صبر کنندگان را بر جهاد و نصرت ایشان میدهد وما کان قولهم و نبود
گفتار علمای دانا و زاهدان آن پیغمبر بعد از کشته شدن پیغمبر ایشان اگر واقع شد الا ان قالوا
مگر آنکه گفتند ربنا اغفر لنا ای پروردگار ما بیامرز برای ما ذنوبنا گناهان ما را واسرافنا
و در گذر از حد در گذشتن ما فی امرنا در کار خود یعنی در گذر از افراط ما در معصیت و تقصیر
ما در طاعت وثبت اقدامنا و استوار کن قدمهای ما را در وقت مقاتله با اعدا وانصرنا
و یاری ده ما را علی القوم الکافرین بر گروه ناگرویدگان فآتاهم الله پس بداد خدای
ایشان را برکت این دعا و استغفار و صبر بر مقاتله کفار ثواب الدنیا پاداش این جهان یعنی نصرت
بر دشمنان و یافتن غنیمت وحسن ثواب الآخرة و عطا فرمود ایشان را نیکویی پاداش آنجهان یعنی
مغفرت و نعیم جنان و رسیدن بروضات رضوان والله یحب المحسنین و خدای دوست دارد
نیکوکاران را که صبر کنند کا تند بر تکلیفات شرعیه آورده اند که در وقت گریختن مسلمانان منافقان
ایشان را گفتند که بخانهای خود شتابید و بر اهل و عیال خود روید که همه اسلام از پیش نبرود حق تعالی
رد قول ایشان کرده فرمود که یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان ان تطیعوا الذین
کفروا اگر فرمان برید آنان را که کافر شدند یعنی اگر بفرمان منافقان کار کنید یردوکم
باز گردانند شما را علی اعقابکم بر پاشنهای شما یعنی بکفر باز گردانند در تپسارند

یعنی شما

فتنقلبوا پس باز گردید شما خاسرین زیانکاران در هر دو سرای بل الله نه چنانست که کفار
مددکار شما باشند بلکه خدای مولاکم یار و مددکار شماست و نصرت دهنده شما وهو

خیر الناصرین و خدای بهتر یاری کنندگانست و چون ابوسفیان و اصحابش بعد از واقعه احد
روی بمکه نهادند در اثنای راه ابوسفیان گفت برگشتن ما خطا بود چه مسلمانان جمعی اندک بودند و اکثر
مجروح و متفرق گشته باز گردید تا یکبار دیگر برایشان هجوم کنیم و همه را بکشیم پس عزم کردند که باز
گردند حق تعالی ترس در دل ایشان انداخت و نتوانستند که باز گردند و حق تعالی قبل از آنکه این صورت
واقع شود رسول را ازین خبر داد و وعده فرمود سنلقی زود باشد که بیفکنیم فی قلوب الذین کفروا
در دلهای آنانکه کافر شدند الرعب ترس و بیم را بما اشرکوا بجهت شرک آوردن ایشان بالله
بخدای تعالی ما لم ینزل به آنچه فرو نفرستاده است خدا برای آن شرک آوردن سلطانا حجتی و
دلیلی تا ایشان را عذری بودی در آن ومأویهم النار و جای ایشان دوزخ است وبئس مثوی
الظالمین و بد آرامگاهیست ستمکاران را دوزخ مرویست که چون اصحاب رسول بمدینه آمدند با خود
گفتند که آیا این شکست از کجا بر ما واقع شد و حال آنکه خدای تعالی ما را وعده نصرت و ظفر داده بود
حق تعالی این آیه فرستاد که ولقد صدقکم الله وعده و هر آینه راست کرد خدای وعده خود را
در باب ظفر چه آن ظفر مشروط بود بصبر و تقوی و پرهیز کردن از مخالفت پیغمبر یعنی تا صبر میکردید
و اطاعت فرمان پیغمبر میکردید ظفر می یافتید و چون ترک صبر کردید و مخالفت امر پیغمبر نمودید مغلوب
شدید و چون باز ثبات قدم ورزیدید حق تعالی شما را نصرت داد پس وعده نصرت من باشارات شد
اذ تحسونهم وقتیکه میکشتید کفار را باذنه بفرمان خدای و فرمان او و با توفیق و لطف او
این ظفر و اقبال مر شما را بود حتی اذا فشلتم تا آنگاه ضعیف شدید در رای یعنی ترک ثبات قدم
کردید و بغنیمت مشغول شدید وتنازعتم فی الامر و مخالفت کردید در کار حرب یعنی با اختلاف
تیراندازان که بعضی تابع امر رسول شدند و در رخنه کوه را محافظت کردند و برخی دیگر مخالفت نمودند
بغنیمت شتافتند همچنانکه بیاید وعصیتم و عاصی شدید در امر امیر خود که عبدالله جبیر است
و ترک مرکز گرفتید و بجهت آن مغلوب گشتید من بعد ما اریکم پس از آنکه نمود خدا شما را
ما تحبون آنچه دوست میدارید از نصرت و غنیمت و هزیمت یعنی اعادی منکم من یرید الدنیا

از شما کسی هست که میخواهد دنیا را یعنی غنیمت و نام جنگ و آن طایفه بودند که پای از دایره بیرون
نهاده مرکز را گذاشتند و روی بر غارت و غنیمت گرفتن آوردند وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ
الْآخِرَةَ و از شما کسی هست که میخواهد رستگاری آخرت را و این گروهی بودند که محافظت مرکز
کرده بر سر کوه ثبات قدم ورزیدند تا وقتیکه شربت شهادت چشیدند ثُمَّ صَرَفَكُمْ
پس باز داشت شما را عَنْهُمْ از قتل کافران بعد از غلبه شما بر ایشان مراد آنست که شامت
مخالفت اصحاب برفع نصرت کرد از ایشان و آنها را با خودشان باز گذاشت و بجهت آن منهزم
شدند لِيَبْتَلِيَكُمْ تا بیازماید شما را بر مصایب یعنی بسبب رفع نصرت با شما معامله آزمایندگان
کند تا باطلیان آشکارا کرده ثبات قدم شما را بر ایمان نزد تحمل و صبر بر مصایب وَلَقَدْ عَفَا
عَنْكُمْ و بدرستیکه عفو کرد و درگذرانید از شما یعنی از شر شما درگذشت و نگذاشت که بیخ
مخالف قطعه کشته شوید بجهت تفضل او بر شما و علم او بر پشیمانی شما از آن مخالفت وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ
عَلَى الْمُؤْمِنِينَ و خدای تعالی خداوند فضل و رحمتست بر گرویدگان پس تفضل می‌نماید بر شما
بعفو بعد از ندامت شما از مخالفت بعد از آن در بیان احوال منهزمان از اهل اسلام میفرماید که یاد
کنید إِذْ تُصْعِدُونَ آن هنگام که دور میرفتید از معرکه کارزار بهزیمت وَلَا تَلْوُونَ و التفات
نمیکردید و منی نگریستید عَلَىٰ أَحَدٍ بر هیچ کس از مردمان یعنی از غایت خوف و دهشت به هیچ کس
نگاه نمیکردید وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ و پیغمبر میخواند شما را فِي أُخْرَاكُمْ در
میان جماعتی دیگر که ساقه لشکر شما و باز پسیان شما بودند و میفرمود بآواز بلند که باز گردید بمن و
توجه نمایید بمن که منم رسول خدا الیم و شما اجابت نمیکردید فَأَثَابَكُمْ پس مکافات کرد شما را از
مخالفت و نافرمانی غَمًّا بِغَمٍّ غمی که متصل بود بغمی دیگر و آن قتل بود و یا جراحت و یا ظفر مشرکان
و وقوع اراجیف قتل رسول حاصل که حق غمهای متعاقب بشما رسانید لِكَيْلَا تَحْزَنُوا تا
اندوهگین نشوید عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ بر آنچه فوت شده باشد از شما بعد از عادت کردن شما بر تحمل مشقت
و غم وَلَا مَا أَصَابَكُمْ و نه اندوه خورید بر آنچه بشما رسیده باشد یعنی تا بجهت عادت شما

حذای و بکردانید روی شما را

بوجه صبر و رشد باید بسیار محزون نگردید بر فوت نفع از شما و وقوع نقص بر شما بعد از این حال در استقبال
وَاللَّهُ خَبِيرٌ و خدای دانا و آگاهست بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه میکنید از طاعت و معصیت و هر شما را
بر آن جزا میدهد ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ پس فرو فرستاد خدای بر شما مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ بعد
از اندوه و ملال أَمَنَةً امن و آرامش نُعَاسًا که آن خواب سبک بود يَغْشَىٰ می پوشید و فرو
میگرفت آن خواب طَائِفَةً مِنْكُمْ گروهی را از شما که مؤمنان حقیقی بودند و اهل صدق
و یقین عبد الله زبیر روایت کرده از پدر خود که او گفت من با رسول خدای بودم چون خوف و غم ما
محکم شد بمرتبه خواب بر ما واقع شد که بعضی از ما را شمشیر از دست فتاد او بر داشت و باز بیفتاد و
بروایت صحیحه ثابت شده که این خواب مخصوص است بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام و حارث بن صمه
و سهل بن حنیف و بعضی دیگر از متابعان ایشان که ایمان کامل داشتند و حق تعالی بر سبیل منت و تذکیر
نعمت این آیه فرستاد در بیان فرمود که بعد از غم و اندوه و زخم بسیار امنی تمام بشما نازل ساختم
تا بمرتبه که خواب بر شما غلبه کرده و مقررست که خواب با راحت و امنیت میباشد نه با خوف و ترس و اهل
نفاق بجهت عدم رسوخ اعتقاد و خوف جان و مال در نهایت اضطراب بودند و میان ایشان خواب
نبود چنانکه میفرماید وَطَائِفَةٌ و گروهی دیگر چون معتب بن قشیر و اصحاب او که منافقان بودند
قَدْ أَهَمَّتْهُمْ بدرستیکه در غم افکنده بود ایشان را أَنْفُسُهُمْ نفسهای ایشان بجهت اضطراب و بی
آرامی و سستی اعتقاد يَظُنُّونَ بِاللَّهِ گمان میبردند بخدای غَيْرَ الْحَقِّ گمان نا درست ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ
گمان اهل جاهلیت یعنی همچنانکه گمان اهل شرک آن بود که سهم محمد تمام نخواهد شد و وعده که میدهد
واقع نیست گمان این طایفه نیز چنین است يَقُولُونَ میگفتند در وقت گریختن و مغلوب شدن اهل
اسلام از روی انکار هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ آیا باشد ما را از کار ظفر و نصرت مِنْ شَيْءٍ هیچ چیز
یعنی طمع که در باب غلبه و نصرت خود داشتیم و وعده که محمد ما را داد باطل شد و حاصل نشد قُلْ
بگوای محمد با ایشان که إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ بدرستیکه همه کارها از غلبه و هزیمت لِلَّهِ مر خدایراست
و بفرمان اوست و تاخیر نصرت بر وفق مصلحت و حکمت اوست يُخْفُونَ پنهان میسازند این منافقان

فی انفسهم در نفسهای خود شک و انکار و تکذیب و نفاق را ما لا یبدون لک آنچه آشکارا
نمی توانند کرد مر ترا بجهت ترس شمشیر مسلمانان یقولون میگویند در نفس خود که لو کان لنا
اگر بودی مارا من الامر شیء از کار خود چیزی یعنی نصیبی از فتح و نصرت چنانکه محمد ما را بآن وعده
داده ما قتلنا ههنا کشته نمی شدیم اینجا یعنی اصحاب ما مقتول نمیگشتند و هزیمت بما راه نمی یافت
قل لو کنتم بگو اگر میبودید ای منافقان فی بیوتکم در خانهای خود نمیخواستید که با ما
بیرون آیید لبرز الذین هر آینه بیرون آمدندی از میان شما آنکه در لوح محفوظ کتب علیهم
القتل نوشته شده است کشته شدن الی مضاجعهم بسوی کشتن گاه خود بجهة رسیدن اجلهای
ایشان چه از اجل گریزی نیست ولیبتلی الله و این قتل و هزیمت و جراحت واقع شد برای آنکه بیازماید
خدا یعنی معامله آزمایندگان کند تا بر عالمیان ظاهر کرده ما فی صدورکم آنچه در سینهای
شمات از اخلاص و نفاق ولیمحص و تا پاک و خالص سازد ما فی قلوبکم آنچه در دلهای
شمات از اخلاص و نفاق که آن اعتقادات است یعنی آنرا از وساوس شیطان پاکیزه گرداند والله
علیم و خدای داناست بذات الصدور بآنچه در سینهاست از سرایر و خفیات بعد از آن
در بیان حال منهزمان روز احد میفرماید که ان الذین تولوا بدرستیکه آنانی که روی بگردانیدند
منکم از شما و بهزیمت رفتند یوم التقی الجمعان آن روز که روی بروی یکدیگر آورده بودند
دو گروه از مسلمانان و کافران در روز احد انما استزلهم الشیطان جز این نیست که لغزانید
شیطان پای ایشان را یعنی ایشان را وسوسه داد و از راه حق بگردانید و ایشان فرمان او بردند
ببعض ما کسبوا بشامت بعضی از آنچه کرده بودند یعنی بسبب بعضی ایشان از جنگ احد آن
بود که شیطان طلب لغزیدن کرد از ایشان و آنها فرمان او برده ترک محافظت رخنه کوه کرده اند و
بغنیمت افتادند ولقد عفا الله عنهم و بتحقیق که در گذرانید خدا از ایشان گناه بجهة توبه
ان الله غفور بدرستیکه خدای آمرزنده است حلیم بردبار و تعجیل ناکننده در عقوبة گناه
کار تا توبه نمایند ایشان در آخر کار یا ایها الذین آمنوا ای کسانیکه گرویده اید لا تکونوا

براینشان

کالذین

کالذین کفروا مباشید مانند کسانیکه کافر شدند یعنی منافقان وقالوا لاخوانهم
و گفتند برای برادران نسبی و سببی خود که کشته و مرده بودند یعنی گفتند در حق کسانیکه متفق بودند با ایشان
در نسب یا مذهب اذا ضربوا فی الارض وقتیکه رفتندی در زمین برای تجارت و بمردندی
او کانوا غزی یا بودند غازیان و جهاد کنندگان و کشته شدند لو کانوا عندنا اگر
بودندی نزدیک ما و بغزا نرفتندی ما ماتوا نمردندی در آن سفر وما قتلوا و کشته نگشتندی
در آن حرب پس ایشان قایل این قول شده اند لیجعل الله تا عاقبت امر ایشان باین کشد که گرداند
خدای تعالی ذلک آن اعتقاد باطل را حسرة فی قلوبهم در دلهای یعنی اندوهی در دلهای ایشان پس ای
مومنان شما مانند ایشان مباشید در این گفتار و اعتقاد تا حق تعالی عدم موافقت شما را با ایشان سبب
مزید غم و اندوه ایشان گرداند والله یحیی و خدای زنده میدارد ویمیت و میمیراند و این رد قول
منافقانست یعنی حق تعالی موثر است در حیوة و ممات ایشان نه اقامت و مسافرت چه او سبحانه گاه هست
که مسافر و غازی را عمر میدهد و مقیم و قاعد را بمیراند والله بما تعملون و خدای بدانچه میکنید
ای گروه کان از صبر و ثبات بصیر بیناست و شما را بدان جزا خواهد داد ولئن قتلتم و بخدای اگر
کشته شوید فی سبیل الله در راه خدای یعنی در جهاد با اهل کفر و عناد او متم یا بمیرید در سفر
یا در حضر با خشنودی خدای از شما لمغفرة من الله هر آینه آمرزش از خدای ورحمة و بخشش
از جانب او بجهاد خیر مما یجمعون بهتر است از آنچه جمع میکنید از مال دنیوی بکر تا بخوانند یعنی
آمرزش و بخشایش حق تعالی بهتر است از آنچه کافران فراهم می آورده اند از متاع عرض دنیا ولئن متم
و اگر بمیرید ای مومنان با خشنودی خدا او قتلتم یا کشته شوید در کارزار کفار لالی الله
هر آینه بسوی پاداش خدای که معبود شماست تحشرون حشر کرده شوید و شما را اجر عظیم دهد
بعد از آن بیان خلق عظیم سید عالم صلعم میکند و ذکر مباهله آنحضرت با اصحاب کرام و عفو او از آنچه
از ایشان صادر شد از مخالفت امر او و در حفظ و نگهداشتن رخنه کوه احد میفرماید که فبما
رحمة پس بسبب بخشایشی که ترا رسیده است من الله از جانب حق تعالی لنت لهم نرم گشتی منهزمان

وحفص

روز احد را یعنی اینکه بعد از مراجعت اهل هزیمت درشتی نفرمودی با ایشان بلکه مراسم دلجوی و
لوازم خوش خوی نسبت با ایشان رعایت نمودی بجهت رحمتی بود بر تو وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا و اگر
می بودی تو درشت خوی و سخت گوی غَلِيظَ الْقَلْبِ سخت دل و نامهربان لَانْفَضُّوا هر آینه پراکنده
شدندی اصحاب تو مِنْ حَوْلِكَ از گرد اگرد تو و با تو یار نمیشدندی چون حال چنین است فَاعْفُ
عَنْهُمْ پس درگذر از ایشان یعنی از تقصیری که در خدمت تو کرده اند و خلاف امر تو نموده اند وَ
وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ و آمرزش طلب از من برای ایشان از اینکه اهمالی که نموده اند در امر من وَشَاوِرْهُمْ
فِي الْأَمْرِ و مشاورت کن با ایشان در کاری که از وحی الهی در آن حکمی جزم صادر نشده یعنی
در امور دنیوی چون تدبیر حرب و کیفیت قاعده جهاد و اگرچه آنحضرت در تدبیر وجوه از همه
در پیش بوده اما بجهت خوشحالی نفوس اصحاب و وضع سنت مشورت در میان امت با ایشان مشورت
میفرمود فَإِذَا عَزَمْتَ پس چون قصد کاری کردی بعد از مشورت فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
پس توکل کن بر خدای یعنی در کار در تکیه بر مشورت مکن بلکه در آن توکل بر حضرت عزت کن تا کار
ترا بر وجهی که مراد تست بسازد إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ دوست میدارد
توکل کنندگان را پس یاری ایشان میکند و بر وجه صلاح هدایت ایشان میکند از حضرت رسالت
مرویست که اگر توکل کنید چنانکه حق توکلست روزی داده شوید بر طریقی که مرغان روزی داده
میشوند چه در وقت صباح گرسنه از آشیانهای خود بیرون میروند و در شبانگاه سیر مراجعت میکنند
حاتم اصم را از معنی توکل پرسیدند گفت بنای او بر چهار چیزست یکی آنکه اعتقاد کنی که کسی
روزی غیر مقدر نخورد و دوم عملی که خود کنی فایده بتو رساند و عمل غیر چندانی فایده بتو نرساند
سیوم انتظار مرگ کشی و آماده باشی برای نزول آن یعنی پیوسته در کار آخرت باشی چهارم خدا را
ناظر خود بینی و چیزی نکنی که نزد او شرمسار شوی و بعد از مشورت و توکل بیان میکند که نصرت
و ظفر بر دشمنان نه بکثرت لشکرست بلکه آن بخدای تعلق دارد و میفرماید که إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ
اگر نصرت دهد خدای شما را چنانکه در حرب بدر واقع شد فَلَا غَالِبَ لَكُمْ پس هیچ غلبه

کننده

کننده نباشد بر شما وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ و اگر فرو گذارد شما را چنانکه در جنگ احد فَمَنْ ذَا الَّذِي
پس کیست آنکه يَنْصُرُكُمْ یاری دهد شما را مِنْ بَعْدِهِ از پس فرو گذاشتن او وَعَلَى اللَّهِ و بر کرم خدای
نه بر غیر او فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ باید که توکل کنند گروندگان و چنانکه نصرت بر دو قسمست یکی
همیشه نصرت یافته اند اگر غالب شدند بر کفار در کارزار پس نصرت یافتند بر ایشان و اگر شهید شدند
مغلوب گشتند پس بحجت و دلیل بر ایشان نصرت یافته اند آورده اند که برخی از اقویای صحابه از پیغمبر صلعم
درخواست می نمودند که غنیمتی که واقع میشود مارا زیاده از حصه ضعفا ده آیه آمد که وَمَا كَانَ
لِنَبِيٍّ و نباشد و نزد مر هیچ پیغمبری را أَنْ يَغُلَّ آنکه خیانت کند در غنیمت باین وجه که در قسمت از طریق
معدلت رعایت نکند و از عبد الله عباس روایتست که سبب نزول این آیه آن بود که گلیمی سرخ در زندان غنائم
بدر گم شد بعضی از سیه گلیمان اهل نفاق نسبت با آنحضرت سید کاینات صلی الله علیه و آله دادند
حق تعالی بجهت برائت ذات حبیب خود از خیانت این آیه فرستاد و بعد از آن فرمود وَمَنْ يَغْلُلْ و هر که
خیانت در غنایم يَأْتِ بِمَا غَلَّ بیاید بدانچه خیانت کرده است در آن و معنی اینست که بیارد آنچیز را
که در آن خیانت کرده بر گردن یعنی آن چیز در گردن داشته باشد يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز تا در عرصات
رسوا شود و اگرچه سوزنی بدزدیده باشد حضرت رسالت فرمود که باید که نبینم یکی از شما را در قیامت
که آید و شتری بر گردن گرفته و آن شتر بانگ و فریاد کند و آنکس گوید که یا رسول الله مدد رس من گویم
که من فرمان خدا را بتو رسانیدم و تو آنرا نشنیدی امروز هیچ نتوانم بتو رسانم مرویست که یکی از اصحاب
روز خیبر بمرد گفتند یا رسول الله بروی نماز کن فرمود شما بروید و نماز گذارید گفتند یا رسول الله
چرا فرمود خیانت کرده متاع او را بجستند مهره از غنیمت خیبر در وی بود که بدو درم نمی ارزید
ثُمَّ تُوَفَّى پس تمام داده شود در روز قیامت كُلُّ نَفْسٍ هر شخص را مَا كَسَبَتْ جزای آنچه
که کرده باشد از خیر و شر وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان ستم کرده نشوند در آن روز یعنی ثواب مطیع
ناقص نباشد و عقاب عاصی زیاده نبود آورده اند که در حینی که حضرت نبوی صلی الله علیه و آله
اصحاب را فرمود که متوجه حرب احد شوید بعضی از منافقان فرمان نبردند و جمعی مومنان تابع ایشان

یکی بغلبه در معرکه کارزار با کفار
دوم بحجت حق تعالی هدایت اهل ایمان
کرده بدلیلهای روشن صح

بغیر یاد صح

شدند درخانهای خود نشستند آیه آمد أَفَمَنِ اتَّبَعَ آیا پس هر که پیروی کند رِضْوَانَ اللَّهِ خشنودی
خدایرا در متابعت امر پیغمبر او كَمَنْ بَاءَ همچو کسی باشد که باز گردد بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ بخشم از
خدای بسبب معصیت و نافرمانی او وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ و آرامگاه او دوزخ باشد وَبِئْسَ الْمَصِيرُ
و بد جای بازگشتن است دوزخ هُمْ ایشان که تابع خشنودی حق اند دَرَجَاتٌ خداوندان درجها
و پایهای بلند عِنْدَ اللَّهِ نزد خدای وَاللَّهُ بَصِيرٌ و خدای بیناست بِمَا يَعْمَلُونَ بآنچه میکنند
مردمان از طاعت و معصیت و هر یکرا بروفق کردار جزا خواهد داد بعد از آن ذکر نعمت رسالت حضرت
خاتمیت صلعم میکند بر مومنان بقوله لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ بتحقیق که منت نهاد خدای یعنی انعام فرمود عَلَى
الْمُؤْمِنِينَ بر گروندگان إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ وقتیکه فرستاد در میان ایشان رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ
پیغمبری از ایشان یعنی از جنس آدمیان تا انس گیرند باو و متوحش نشوند انبیا از نسب ایشان یعنی
عرب مثل ایشان تا بسهولت فهم کلام کنند او يَتْلُو عَلَيْهِمْ میخواند بر ایشان آيَاتِهِ آیتهای او
یعنی قرآن یا دلیلهای توحید وَيُزَكِّيهِمْ و پاک میکرداند ایشانرا از شهوات خبیثه طبیعت کاب
ایشانرا باصلاح میآرد بوسیلۀ احکام شریعت وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ و میآموزد ایشانرا قرآن
وَالْحِكْمَةَ و سایر احکام شریعت و معارف عقلیه وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ و بدرستیکه بودند
هم مردمان لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ در گمراهی هویدا و ظاهر که نه حق را می دانستند و نه از باطل کناره
میکردند مراد بضلال کفر و شرک است و بعد از ذکر نعمت و نفع رسالت بر ایشان باز شروع در کلام
جنگ و جهاد کرده میفرماید که أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُمْ یعنی مخالفت رسول نمودید هنگامیکه رسید
بشما مُصِيبَةٌ بلیتی از هزیمت و قتل و جراحت قَدْ أَصَبْتُمْ حال آنکه رسیده بودید مِثْلَيْهَا بدو
چندان از ایشان یعنی یافته بودید از کافران دو برابر این بلیه چه ایشان در احد هفتاد تن را از شما کشته
و شما ببدر هفتاد تن را کشته بودید و هفتاد تن را اسیر کرده و بروایتی دیگر صد و چهل کس را کشته بودند
قُلْتُمْ گفتید از روی جزع و اضطراب که أَنَّى هَذَا از کجاست این یعنی از چه جهت بما رسید و حال آنکه
ما مسلمانیم و پیغمبر خدای در میان ماست و او وعدۀ نصرت ما داده بود قُلْ بگو ای محمد در جواب

ایشان

ایشان هُوَ آنچه شمارا پیش آمد مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ از نزد شماست یعنی بشامت نافرمانی که کرده
در حفظ تنگ کوه احد و ترک آن نموده روی بطلب غنیمت آوردید چه وعدۀ نصرت مشروط بود به ثبات
قدم شما و ساطا و نظام پیغمبر إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از فتح و غنیمت
و قتل و هزیمت و غیر آن قَدِيرٌ توانا است یعنی قادر بود بر آنکه نصرت شما دهد اما بجهة مخالفت از آن محروم
گشتید وَمَا أَصَابَكُمْ و آنچه رسید بشما از قتل و جراحت و هزیمت يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ
در آن روز که بهم رسیدند گروه مسلمانان و گروه کافران یعنی روز احد که لشکر ابوسفیان با سپاه
مومنان روی بروی یکدیگر آوردند فَبِإِذْنِ اللَّهِ پس آن ثابت بود بفرمان خدای بتخلیه او کفار را
بر مسلمانان بجهة مخالفت قول پیغمبر و در اکثر تفاسیر اذن یعنی علم است یعنی حق تعالی عالم بود بآنچه بشما رسید
خلاصه سخن آنست که مصیبت و بلیه که در آن روز بشما رسید و اکذاشتن خدای کافرانرا بر شما بسبب مخالفت شما او
امر پیغمبر وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ و بجهة آنکه متمیز سازد مومنان شمارا از منافقان وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ
نَافَقُوا و بجهة آنکه بداند آنرا که منافقند یعنی نفاق ایشانرا ظاهر سازد بر عالمیان و بر همه کس روشن شود
که در میان شما مومن کیست و منافق کیست وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا و گفته شد اهل نفاق را که بیایید و از حرب
باز مگردید و این قول عبد الله بن عمرو انصاری بود که در وقتیکه ابن ابی با سیصد تن از اهل نفاق بر گشتند
باواز بلند ایشانرا گفت که بیایید و باز مگردید قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ کارزار کنید با مشرکان در راه
خدای أَوِ ادْفَعُوا یا دفع کنید شر مشرکان را که قصد قتل و غارت اهل مدینه دارند مراد آنست
که یا بجهة نفع آخرت با ایشان مقاتله کنید و یا بجهة نفع دنیا ایشانرا از خود و اهل خود دفع نمایید
قَالُوا گفتند ایشان در جواب او که لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا اگر میدانستیم مراسم و آداب حرب را لَاتَّبَعْنَا کُمْ
هر آینه پیروی میکردیم شمارا هُمْ لِلْكُفْرِ این منافقان بسوی کفر يَوْمَئِذٍ در آن روز که این
سخن گفتند أَقْرَبُ نزدیکترند مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ از آنکه آنها نزدیک باشند بسوی ایمان یا معنی
آنست که ایشان در آن روز با اهل کفر نزدیکتر بودند در یاری دادن که با اهل ایمان زیرا که پیوند
رفتن ایشان از میان مومنان سبب تقویت اهل کفر بود يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ میگویند بزبانهای خود آنچه نیست در دلهای ایشان

ما ليس في قلوبهم آنچه نيست در دلهاي ايشان يعني اظهار خلاف آنچه ميكنند كه اضمار آن
ميكنند وعمل ايشان موافق زبان ايشان نيست در ديگر رسوم حرب دانيم والله اعلم وخدا
داناتراست بما يكتمون بانچه مي‌پوشند منافقان از عداوت ومكيده ونفاق الذين وآن
منافقان كساني اندكه از روي ريب قالوا لاخوانهم كفتند از براي برادران خود يعني در حق
امثال خود كه در احد كشته شده بودند وقعدوا ودرحاليكه نشسته بودند در خانهاي خود
بقتال نرفتند يعني بدين حال كفتند لو اطاعونا اكر فرمان برداري كردندي آن برادران
ما قتلوا كشته نشدندي چنانكه ما نشديم قل بكو اي محمد اكر اختيار مرك بدست شماست فادرؤا
پس دفع كنيد عن انفسكم الموت از نفسهاي خود مرك را ان كنتم صادقين اكر
هستيد راست كويان كه جهاد نرفتن دفع اجل ميكند بعد از آن مرتبه آنانكه در بدر واحد كشته شدند
وبدرجه شهادت رسيدند بازمي نمايد تا مومنان شاد شوند ورغبت كنند در جهاد و شهادت ومنافقان
خوار وذليل كردند وميفرمايد كه ولا تحسبن ومپندار اي محمد الذين قتلوا في سبيل الله
آنانكه بصدق نيت كشته شدند امواتا مردكان از عبد الله عباس نقلست كه حضرت رسالت
اصحابرا كفت كه چون برادران شما در روز احد شهيد شدند حق تعالى جانهاي ايشان را در اجواف
مرغان سبز بال جاي داد كه در هواي بهشت طواف كنند وبر شاخهاي طوبى آشيانه سازند واز
جويبار فردوس آب خورند ووقت استراحت جاي ايشان قنديلهاي زرين است كه در ساية عرش
آويخته‌اند ايشان ميكويند كه خداوندا كه خبر دهد ياران وبرادران ما را از اين دولت كه يافته ايم
تا رغبت ايشان بجهاد زياده كردد حق تعالى براى تعريف حال ايشان اين آيه فرستاد وفرمود كه ايشان
مردكان نيستند بل احياء بلكه ايشان زنده‌اند عند ربهم نزديك پروردكار خود
مقربان دركاه او يرزقون روزي داده ميشوند از ميوهاي بهشت فرحين در حاليكه شادمانند
بما آتاهم الله بدانچه عطاي كرده است خداي ايشان را من فضله از فضل خود كه آن رضا
وخشنودي او سبحانه است كه بالاي همه نعمتهاي اوست ويستبشرون ومسرور ميشوند بالذين

لم يلحقوا بهم با آنانكه هنوز نرسيده اند بايشان من خلفهم از پس ايشان يعني خوشحال
وشادمانند به بشارت دادن ملائكه ايشان را بانكه برادران ديني ايشان بدرجه شهادت رسند و
بايشان واصل شوند ودر كرامت با ايشان شريك كردند يا فرح ايشان بانست كه ميدانند كه دوستان
ايشان در پي ايشان در طاعت ثابت قدم باشند وببركت عبادت ومجاهدة نفس بايشان رسند
ودهم مسرور كردند ميشوند دادن ايشان را الا خوف عليهم آنكه هيچ ترسي نيست برايشان بفوت نعمت
عظيمة ولا هم يحزنون ونباشند كه اندوهناك كردند بر مفارقت آن نعيم چه نعمت آخرت كه
زوال نپذيرد ودايم باشد يستبشرون شادي ميكنند آن شهيدان بنعمة من الله برحمتي
كه رسيده از خدا بايشان بجهت پاداش عمل ايشان وفضل وبافزوني بر آن نعمت زياده بر قدر استحقاق
ايشان وان الله وبانكه خداي لا يضيع اجر المؤمنين ضايع نكرداند مزد كار مومنان را ؛
امير المؤمنين از حضرت رسالت صلى الله عليه وسلم روايت كرده كه چون مؤمن بتهيه جهاد مشغول شود حق تعالى
برآت آزادي از دوزخ براي او بنويسد وهفتاد هزار فرشته بالهاي خود را برو بكسترانند واو را بهشت
بشارت دهند چون آواز ايشان بكوش او رسد ضربتي كه برو واقع شود او را خوشتر آيد از آشاميدن
آب سرد در هواي كرم وچون از پشت اسب كردد بجهت ضربتي كه برو آيد هنوز بزمين نرسيده باشد كه حور
العين از بهشت بيايند وسر او را بر دامن خود نهند واو را بنعمتهاي بهشت مژده دهند واو را هفتاد
غرفه بدهند از غرفهاي بهشت كه از غرفه تا غرفه چندان باشد كه ميان صنعا وشام ونور آن غرفها
وجهي درخشنده باشد كه ميان مشرق ومغرب از آن پر شود وبر هر غرفه هفتاد در باشد از طلا ونقره
وبر هر دري پرده از طلا آويخته ودر هر خيمه هفتاد خيمه ودر هر خيمه هفتاد تخت از طلا پايهاي آن
از زبرجد موصل بزمرد وبر هر تختي هفتاد بستر هر بستري چهل كز بر هر يك از آن حوري از حور العين نشسته
كه زوجه او باشد همه با غنج وناز وكرشمه ومطبوع ومحبوب بنفس هر يكي را هفتاد هزار كنيزك باشد
وهفتاد هزار غلام با رويهاي چون ماه وتاجهاي زر لؤلؤ در بر كرده بمانند پليها فرو كذاشته بر دوش
افكنده وكوزها وابريقهاي شراب در دست كرفته بجاي كه جان محمد در قبضه قدرة اوست كه شهيدانرا

در روز قیامت بکوکبه و عظمتی هرچه تمام تر بعرصات در آرند بر وجهی که اگر پیغمبران در راه با ایشان
رسند همه برای ایشان پیاده شوند پس بیایند و بر سریرهای خود قرار گیرند و هر یک از ایشان
هفتاد هزار کس را از اهل بیت و همسایهای خود شفاعت کنند پس آن شهیدان با من و ابراهیم بر مایدهٔ
خلد بنشینند مرویست که چون ابو سفیان قرار عود متوجه مکه شد جمعی از عبد القیس خبر با اهل اسلام آوردند
که ابو سفیان با لشکر آراسته باز گشته قصد کشتن شما دارد اصحاب با آنکه اکثر مجروح بودند اصلا ترسان
نشدند و در خلوص نیت و تصدیق افزوده گفتند که حسبنا الله و نعم الوکیل و حضرت با آنها مایل به
جهاد مشرکان ترغیب فرمود ایشان سمعا و طاعة اجابت کردند چون معلوم شد که بنو عبد القیس
دروغ گفته بودند و خاطر حضرت رسالت ص و اصحاب از دغدغهٔ مراجعت ایشان مطمئن شد متوجه
مدینه شد و حق تعالی این آیه را در باب اهل جرح و قرح نازل ساخت که الَّذِينَ یعنی مومنان ثابت قدم
در جهاد آنانند که اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ اجابت کردند فرمان خدای و رسول را مِنْ بَعْدِ
مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ از پس آنکه رسیده بود ایشان را جراحتها لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ مر آنان را
که نیکویی کردند از ایشان بوفای عهد و فرمان برداری وَاتَّقَوْا و بترسیدند از غضب خدای در مخالفت
امر پیغمبر أَجْرٌ عَظِيمٌ مزدی بزرگست که بهشت و نعمات وی بود در صفت آنها میفرماید که الَّذِينَ
یعنی اهل ایمان حقیقی آنانند که از جهت ترسانیدن قَالَ لَهُمُ النَّاسُ گفتند مر ایشان را مردمان
یعنی جماعت عبد القیس إِنَّ النَّاسَ بدرستیکه ابو سفیان و اصحاب او قَدْ جَمَعُوا جمع شده اند
و اتفاق کرده لَكُمْ برای کشتن شما فَاخْشَوْهُمْ پس بترسید از ایشان که شما را با ایشان طاقت
حرب نیست چه شما اندکید و اکثر مجروح و ایشان بسیار و با قوت و صحت بدن فَزَادَهُمْ پس زیاد
کرد این سخن مومنان را إِيمَانًا تصدیقی در کار خود بجهت یقین ایشان بنبوت پیغمبر ص و وعدهٔ
حضرت عزت وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ و گفتند کافیست ما را خدای در یاری دادن و کفایت کردن
وَنِعْمَ الْوَكِيلُ و نیکو کار گذاریست حضرت پروردگار و نزد بعضی از مفسران این آیه و آیه
بعد از وی در غزوهٔ بدر صغری نزول آمده و بیان این غزوه برین نهج بود که روز احد ابو سفیان مقرر کرد

با مسلمانان که وعدهٔ حرب ما در سال دیگر موضع بدر باشد و پیغمبر فرمود که در جواب او بگوید که چنین
باشد و چون سال دیگر وعده نزدیک شد ابو سفیان پشیمان شد نعیم بن مسعود اشجعی را تقریر
کرد که بمدینه رود و لشکر اسلام را از قریش بترساند و چنان سازد که ایشان از جهت خوف [illegible] و ترس
ببدر نیایند نعیم بیامد و هرچند مومنان را ترسانید [illegible] از کثرت لشکر و بسیاری سلاح مشرکان از
ایشان جز جواب حسبنا الله و نعم الوکیل نشنید و حضرت با ایشان و با جمعی دیگر که مجموع هزار و
پانصد بودند ببدر رفت و هشت روز انتظار ابو سفیان و لشکر او کشید نیامدند پس از آنجا برگشت
و حق تعالی آیه مذکوره نازل ساخت و هم تقدیر چون اهل ایمان کار خود را بخدای باز گذاشتند حق تعالی ایشان را
باز گشت در وجه دلخواه فَانْقَلَبُوا پس باز گشتند از احد و از بدر بقول اول یا از موضع بدر بقول
ثانی بِنِعْمَةٍ با عافیتی تمام و ثواب لا کلام مِنَ اللَّهِ از جانب خدا وَفَضْلٍ و زیادتی تقرب نزد خدا در جلال
لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ نرسیده ایشان را مکروهی از قتل و جراحت و کید عدو بلکه سلامت و نفع
بکرات باز آمدند وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ پیروی کردند خشنودی خدا را که سبب رستگاری
دنیا و عقبی است وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ و خدای خداوند فضل بزرگست بدفع مشرکان از
مومنان و توفیق ایمان در ثبات بر ایمان و در مبادرت بر جهاد دشمنان و اظهار جرات بر ایشان
از صادق ع مرویست که فرمود من عجب دارم از آنکه از چهار چیز ترسد چرا پناه بچهار چیز نبرد یکی آنکه چون
از دشمن ترسد چرا نگوید حسبنا الله و نعم الوکیل و حال آنکه شنوده که حق تعالی در عقب آن میفرماید که
فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ و دوم چون از کید دشمن ترسد چرا پناه نبرد بکلمهٔ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي
إِلَى اللَّهِ و حال آنکه در عقب آن گفته که فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا سیوم آنکه چون او را غمی رسد
نگوید لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ و حال آنکه میداند که بعد از آن میفرماید که
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ چهارم آنکه زیادتی مال طلبد و نگوید ما شاء الله لا قوة
إِلَّا بِاللَّهِ و میشنود که حق تعالی در عقب آن میفرماید که فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِ خَيْرًا بعد از آن می
نماید که تخویف بنی عبد القیس یا نعیم از کید ابلیسات تا اهل ایمان از آن احتراز نمایند و میفرماید که

إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ الشَّيْطَانُ جز این نیست که آن ترساننده از جهاد کردن با ایشان قول شیطان است
يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ می ترساند دوستان خود را که منافقانند تا از لشکر پیغمبر برگردانند و آن صورت
سبب شکست کار مؤمنان گردد فَلَا تَخَافُوهُمْ پس مترسید ای مؤمنان از آن مردمان که ابوسفیان
و اصحاب اویند وَخَافُونِ و بترسید از من در مخالفت امر من إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید
تصدیق کنندگان مر وعده و وعید مرا چه ایمان مقتضی اختیار خوف خداست بر خوف مردمان وَلَا يَحْزُنْكَ
الَّذِينَ و باید که اندوهناک نگرداند ترا آنانکه يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ میشتابند بسوی اعمال
کفر یا در غش در کفر می افتند بی آنکه تامل کنند در بطلان آن إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا بدرستیکه
ایشان زیان نکنند دوستان خدا را بجهت مسارعت در کفر بلکه ضرر آن راجع بنفس خود
ایشان است چه بسبب آن بغضب الهی گرفتار میشوند و مستحق عذاب دائمی میگردند يُرِيدُ اللَّهُ میخواهد
خدای أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ آنکه نگرداند برای سرعت کنندگان در کفر حَظًّا فِي الْآخِرَةِ
بهره در ثواب آن جهان وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ و مر ایشان راست عذاب بزرگ که آتش دوزخ است
إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بدرستیکه آنانکه خریدند کفر را یعنی بدل کردند آنرا بِالْإِيمَانِ
بگرویدن بخدا یا بدین معنی که کفر را بر ایمان اختیار کردند لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا هرگز زیان نکند
خدا را چیزی بسبب اختیار کفر بلکه ضرر با ایشان راجع گردد وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشان راست
عذابی دردناک وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا و مپندارند آنکسانی که کافر شدند از یهود و نصاری
و مشرکان و منافقان أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ که آنچه مهلت میدهیم ایشان را در دنیا خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ
بهتر است مر نفسهای ایشان را از آنکه ایمان آرند و بدرجه شهادت رسند إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ بدرستیکه
ما مهلت میدهیم ایشان را در زندگانی دنیا لِيَزْدَادُوا إِثْمًا تا عاقبت ایشان ما بی بیکش کنند یا
میکنند گناه را در دین خود ثبات قدم بیورزند وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ و مر ایشان راست عذابی
دردناک خوار کننده و در سبب نزول آیه منقولست که حضرت رسالت ص فرمود که همچنانکه ذریت آدم
بر آدم عرض کردند امت مرا بصورت و خلقت بمن نمودند و مرا آگاه گردانیدند که کدام از ایشان قبول

اسلام

محمد له

اسلام کند و کدام در بادیه ضلالت سرگردان ماند منافقان گفتند که عجب است این دعوی
میکند که من آنچه در عدم است و هنوز موجود نگشته می توانم گفت که کدام از ایشان مؤمن باشد
و کدام منافق و از حالات دل ما غافل و بیخبر است اگر راست میگوید باید که بگوید که کدام از ما مخلص است
و کدام منافق چون این سخن بسمع اشرف حضرت رسید بمنبر برآمد و خطبه بلیغ بخواند و بعد از حمد و ثنای
الهی فرمود که چیست مردمان را که مقام و مرتبه مرا نشناسند و در علم من طعن میزنند اگر از من پرسند
آنچه از امروز تا قیامت واقع خواهد شد از آن خبر دهم بر آن وجه که وقوع خواهد یافت عبدالله
بن حذافه سهمی برخواست و گفت یا رسول الله کیست که از این سخن ابا میکند و قبول نمیکند فرمود که حذافه
پس از منبر بزیر آمد حق تعالی این آیه فرستاد که مَا كَانَ اللَّهُ هرگز نباشد که خدا لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ
بگذارد مؤمنان را عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بر آنچه که شما ای منافقان بر آنید از طعن بر ایشان در پنهان
و امتزاج با ایشان در آشکارا بلکه مراد حکمت الهی نقد حال شما را بمحک امتحان زند حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ
تا فرق کند و جدا سازد پلید آلوده بنفاق را مِنَ الطَّيِّبِ از هر پاک یعنی از مؤمن مخلص و این تمیز آنست
باظهار خبث باطن ایشان است که بطریق وحی سیرت عالم را معلوم گشته و صحابه بر آن اطلاع یافته
اند و یا بجهاد با کافران تا منافقان تخلف نموده با اعدای دین حرب نکنند چنانکه در روز احد واقع
جمله علامات منافق آنست که بغض امیرالمؤمنین ع دارد چنانکه بنقل صحیح از پیغمبر ص مرویست
که فرمود یا علی ترا دوست ندارد مگر مؤمن پرهیزکار و ترا دشمن ندارد مگر منافق تیره روزگار
وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ و نیست خدای که شما را اطلاع کند ای مؤمنان عَلَى

بلغ

الْغَيْبِ بر سر پوشیده که کدام ایمان آرند و کدام کافر مانند وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي و لیکن
برگزیند برای اطلاع بر آن مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ از فرستادگان خود هر کرا که خواهد پس
وحی کند با ایشان بعضی غیبها فَآمِنُوا بِاللَّهِ پس ای مردمان ایمان آرید بخدا باخلاص تمام
و باعتقاد خالص وَرُسُلِهِ و بگروید برسولان او که برگزیدگان اویند و آنچه خبر میدهند
بطریق وحی از حق تعالی وَإِنْ تُؤْمِنُوا و اگر ایمان آرید باین وجه که مذکور شد وَتَتَّقُوا

ویرهیزید از نافرمانی یا از شرک ونفاق فَلَکُمْ اَجْرٌ عَظِیْمٌ پس مر شما را باشد مزدی بزرگ
در غایت مرتبه باشد واینکه ائمهٔ هدی از غیبات خبر میدادند وجمیع شیعیان خود را میشناختند
وعالم بودند باینکه تا روز قیامت شیعیان ایشان کدام باشند وبر نامهای ایشان وپدران ایشان
اطلاع داشتند بواسطهٔ خبر دادن پیغمبر ص بود ایشان را چه ایشان مخزن علم نبوی بودند وکتابی
که متضمن جمیع حوادث ووقایع بود تا روز قیامت بطریق میراث از پیغمبر صلی الله علیه وآله بعلی
رسیده بود واز او بائمهٔ هدی منتقل شد صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین چنانکه بیاید صحیح آنست
شد وبدانکه منافقان همچنانکه از جهاد امتناع میکردند وعذرهای موضوع میگفتند در انفاق حقوق
مالیه مانند زکوة وخمس وغیر آن نیز اطاعت نمیکردند از اینجهة حق تعالی در عقب این فرمود وَلَا
یَحْسَبَنَّ الَّذِیْنَ وباید که نپندارند آنانکه بجهة دنیا ومال وزر آن یَبْخَلُوْنَ بخل میکنند
بِمَا اٰتٰهُمُ اللّٰهُ بدانچه خدای تعالی ایشان را داده است یعنی اموال دنیویه مِنْ فَضْلِهٖ از فضل وکرم
خود هُوَ خَیْرًا لَّهُمْ که آن بخل بهتر باشد ایشان را بَلْ نه چنانست که می پندارند بلکه هُوَ شَرٌّ
لَّهُمْ آن بخل بدتر است ایشان را هم در دنیا بر فتنه گری در مال وهم در آخرة باستحقاق عذاب
وذم سَیُطَوَّقُوْنَ زود باشد که در گردن ایشان طوق کنند مَا بَخِلُوْا بِهٖ آنچه بخل کردند بآن
از مالها از زکوة وسایر حقوق واجبه آنرا اخراج نکردند واین رسوای ایشان را واقع شود یَوْمَ
الْقِیٰمَةِ در روز رستخیز چنانکه در حدیث آمده که هر کرا حق تعالی مالی عطا فرموده وآنکس بجهة
بخل زکوة آنرا نداد در روز قیامت آن مال را بصورة ماری کردانند که از بسیاری زهر او موی
بر سر او نمانده باشد ودو نقطه سیاه بر بالای چشمهای وی بود وچنین ماری را که پلیدترین ودشت
ترین مارها است بر گردن او طوق گردانند واین مار هر دو کنارهٔ ریش وی را در دهن گیرد
وزبان بر زنش دکشوده گوید من آن مال توام که در دنیا بآن فخر میکردی وتکبر مینمودی بر درویشان
وآن گنج توام که بر قرآن خود مینازیدی ومفاخرة میکردی ودر بعضی گفته اند
که طوق آتش بر گردن مال را ... چشم مال او مارست ودر بعضی کتب آمده است واز امام محمد باقر ع

واز ابن مسعود وابن عباس نقلست که آن مالرا که بآن بخل کرده باشد بصورة طوق آتشین در گردن
ایشان طوق زنند وَلِلّٰهِ مِیْرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ومر خدایراست میراث آسمانها وزمینها یعنی
حق تعالی میراث میگیرد از ایشان آنچه بآن بخل میکنند ودر راه او صرف نمیکنند باین وجه که همه ایشانرا
هلاک کند وجمیع ملک آسمان وزمین بی دعوی مدعیان او را مسلم ماند پس چرا قبل از آنکه
دست تصرف شما از آن کوتاه شود حقوق واجبی آنرا نفقه نمیکنید تا موجب حسرة وعقوبت شما نشود
وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ وخدای بانچه میکنید از انفاق وامساک خَبِیْرٌ داناست پس هر شما را بر وفق
دادن وامساک کردن جزا وسزا دهد پس عاقل باید که مسارعت کند در انفاق وبآن بخل نورزد
وحریص نشود بر امساک آنچه آن موجب وبال او است وفراغت حال دیگران واز حضرت
رسالت پناه ص مرویست که بزرگترین حسرت در روز قیامت آنست که کسی را مالی باشد واخراج حقوق
آن نکند وبعد ازو آن مال منتقل بوارث او شود وآن وارث اخراج حقوق آن کند در قیامت مال
آنکس را در میزان عمل او نهند واو را امر کنند بدوزخ بسبب مال او ووارث را امر کنند ببهشت
بسبب مال او ونیز فرموده که مردی که او را ثواب هفتاد پیغمبر باشد وآنرا نیم حبه مال بخیر در
ذمت او باشد بهشت نرود مرویست که چون آیه مَنْ ذَا الَّذِیْ یُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا نازل شد
بعضی از یهودان گفتند که خدای درویش است که از ما قرض میطلبد وما توانگر حق تعالی فرستاد که
لَقَدْ سَمِعَ اللّٰهُ بتحقیق خدای تعالی شنید وبدانست قَوْلَ الَّذِیْنَ گفتن جماعت یهود را قَالُوْا
که گفتند اِنَّ اللّٰهَ فَقِیْرٌ بدرستیکه خدای درویش است وَنَحْنُ اَغْنِیَآءُ وما توانگریم سَنَکْتُبُ
زود باشد که بنویسیم یعنی ملائکه را بفرمائیم تا بنویسند در نامهای عمل ایشان مَا قَالُوْا آنچه
گفتند در حق ما وبخدا انجمود اسناد کردند تا ایشانرا بران جزا دهیم وَقَتْلَهُمُ الْاَنْبِیَآءَ
ودیگر بنویسیم کشتن ایشان پیغمبران را بِغَیْرِ حَقٍّ بناحق یعنی آبای یهود با آنکه میدانستند که کشتن
انبیا جرحیات آنها را میکشتند وما آنرا در صحیفهٔ عمل ایشان ثبت کنیم وَنَقُوْلُ وگوئیم ایشانرا
نزدیک مرگ یا در دوزخ بخواستن ایشان از ما ذُوْقُوْا عَذَابَ الْحَرِیْقِ بچشید آتش سوزنده

ذلک آن عذاب مذکور بما قدمت ایدیکم بسبب جزئیت که در پیش فرستاده دستهای شما یعنی
آنچه بآن مرتکب شده اند از کشتن انبیا و گفتار ایشان که ان الله فقیر و نحن اغنیا و غیر آن از معاصی
و ان الله و دیگر عقوبت ایشان بسبب آنست که خدای لیس بظلام للعبید نیست ستمکار بر بندگان
خود یعنی چونکه ایشان مستحق عذاب شدند ازین جهة ایشانرا عقوبت میکنیم نه آنکه عقوبت ایشان بدون
استحقاق ایشان باشد مرویست که کعب بن اشرف و مالک بن ضیف و فنحاص بن عازورا که رؤسای یهود
بودند گفتند ای محمد تو دعوی میکنی که مرا خدای پیغمبری فرستاده و کتابی بمن داده خدا با ما عهد کرده است
که ایمان نیاریم بهیچ کس که دعوی نبوة کند تا آنکه قربانی کند و آتش بیاید و آنرا بخورد اگر تو این دعوی
صادقی قربانی کنی که آتش از آسمان نازل شده آنرا بخورد تا ما بتو ایمان آریم حق تعالی فرمود که الذین
قالوا یعنی شنید حق تعالی گفتار آنها که گفتند ان الله عهد الینا بدرستیکه خدای عهد کرده
با یعنی بتوریة ما را امر کرده ان لا نؤمن لرسول اینکه ایمان نیاریم و تصدیق نکنیم مر فرستاده ای را
حتی یاتینا بقربان تا آنکه بیارد بما قربانی را که تاکله النار بخورد یعنی بسوزاند آنرا
آتش این کلام ایشان محض افترا بود حق تعالی الزام ایشان کرده فرمود که قل بگو ای محمد قد جاءکم
بتحقیق که آمدند بشما رسل من قبلی فرستادگان خدای پیش از ظهور من بالبینات معجزهای
روشن و ظاهر مانند زکریا و یحیی و عیسی و بالذی قلتم و دیگر آمده بودند بدین چیز که شما گفتید
یعنی بقربانی بر وجهیکه مدعای شماست فلم قتلتموهم پس چرا کشتید ایشانرا ان کنتم صادقین
اگر هستید راستگویان در آنکه میگوید خلاصه معنی آنست که ای محمد اگر امتناع ایشان از ایمان تو
بجهة آنست که تو این نوع معجزه طلب میکنند و دعوی میکنند که در توریت امر نمای پس چرا پدران
ایشان ایمان نیاوردند بآنکسی که این معجزه را با معجزات دیگر با ایشان نمود و ایشانرا کشتند و
اولاد ایشان که معاصر محمد بوده اند بآن راضی اند و از روی عناد از تو این معجزه میطلبند و اگر معاینه
آنرا از تو ببینند بتو نگروند فان کذبوک پس اگر تکذیب کردند ترا ملول و محزون مباش فقد
کذب پس بدرستیکه تکذیب کرده شدند رسل من قبلک فرستادگانی که پیش از تو بودند بآنکه

جاءوا بالبینات آورده بودند معجزهای روشن و الزبر و موعظها که باز دارنده و منع کننده
ایشان بود از کفر و معصیت و الکتاب المنیر و کتاب روشن کننده حلال و حرام یعنی توریة و انجیل
و چون عناد ایشان باین مرتبه رسیده پس بجهة تکذیب ایشان اندوهی بخاطر عاطر خود مرسان چه
بآنکه آنها پیغمبران خود را صادق القول میدانستند ایشانرا کشتند پس همچنان که معجزات روشن بایشان
می نمای و ایشان تصدیق نمیکنند اگر معجزه قربانی را بایشان آشکارا کنی نیز تصدیق نکنند و بر تکذیب
و عناد لجاج ورزند همچنانکه پیغمبران سابق را که این نوع معجزه بایشان نمودند ایشان در صدد قتل
آنها در آمدند و ازین جهة ما ترا رخصت ندادیم که این نوع معجزه را بایشان نمای پس ایشانرا بما واگذار که
ما سزا دهنده ایشان خواهیم بود بعد از موت چه کل نفس ذائقة الموت هر نفسی چشنده
مرگ است پس نفع باشد اهل تکذیب و اصحاب تصدیق که همه شما این شربت بچشید و انما توفون
اجورکم و جز این نیست که تمام داده شوید مزدهای اعمال خود را از خیر و شر یوم القیمة
در روز برخاستن از قبور چه دنیا دار عمل است و آخرة دار جزا فمن زحزح عن النار پس هر که
دور کرده شود از آتش دوزخ و ادخل الجنة و در آورده شود بهشت فقد فاز پس بتحقیق
رستکاری یافت و بمراد رسید حضرت رسالت پناه بعد از نزول این آیه فرمود که هر که خواهد که از دوزخ
دور کرده شود و در آورده شود بهشت باید که مرگ او در حالتی دریابد که مؤمن باشد بوحدانیة
خدا و بروز آخرة و محافظت کند حقوق الله و حقوق الناس باشد و ما الحیوة الدنیا و نیست
زندگانی این جهان و لذت آن الا متاع الغرور مگر برخورداری از چیزهای که فریب دهنده است
و باز دارنده مردمان از آخرة و مع ذلک بغایة ناپایدارست و مقتدایان دین دلالات بآنکه
اقل نعم آخرة بهترست از همه نعم دنیا و آنچه در وست و مرویست که آنحضرت بعضی غازیان را مژده بشارت
و فرمود بخدا سوگند که دنیا نزد خدا از بین خوارتر و بی مقدارتر است آورده اند که بعد از هجرت مهاجران
بمدینه اهل شرک دست تعدی بمال و ضیاع مهاجران کشیده بودند دراز کرده میفروختند و هر کرا
از ایشان که در راه بدست می آمد عذاب میکردند و بعضی را میکشتند حق تعالی جهة ثبات قدم بر صبر کردن

وهذا حضرت رسالت فرموده که موضع
تازیانه از بهشت بهتراست از دنیا مع

مومنان برایذا و آزار مشرکان خطاب بایشان کرده فرمود که لَتُبْلَوُنَّ بخدای که شما آزمایش کرده
شوید فِي أَمْوَالِكُمْ در مالهای خود بنقصان و تلف وَأَنْفُسِكُمْ و در نفسهای خود بآزار
کفار و قتل و غیر آن از امراض بدنی وَلَتَسْمَعُنَّ و هر آینه بشنوید مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
از آنانکه کتاب بدیشان داده اند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی یهود و نصاری که صاحب کتاب
توریة و انجیل اند وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا و از آنانکه شرک آورده اند أَذًى كَثِيرًا
رنج بسیار یعنی سخنانی که موجب رنجش خاطرهم نسبت به پیغمبر و هم نسبت بشما وَإِنْ تَصْبِرُوا
و اگر صبر کنید بر آزار این گروه وَتَتَّقُوا و پرهیزید و باز ایستید از مکافات ایشان و آزار باعدا
باز گذارید که انتقام کشد فَإِنَّ ذَٰلِكَ پس بدرستیکه این صبر و پرهیزکاری مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ
هر آینه از استواری و محکمی کارهای برزانست و از حقایق ایمان و نشانهای ثبات قدم بران پس بران
عازم و جازم باشید و ثبات ورزید بعد از آن در نقض عهد اهل کتاب و عدم عزم ایشان بر
اوامر الهی میفرماید که وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ و یاد کن ای محمد وقتی را که فرا گرفت خدای در ازل مِيثَاقَ
الَّذِينَ عهد و پیمان آنانرا که أُوتُوا الْكِتَابَ داده شده اند توریة و انجیل یعنی علمای بنی اسرائیل و
مضمون عهد اینست لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ هر آینه باید که ایشان بیان کنند کتاب را برای مردمان یعنی
وصف محمد را که در ان نوشته شده است وَلَا تَكْتُمُونَهُ و نپوشند آن وصف را و حفص
در هر دو کلمه بتا میخواند یعنی حق تعالی ایشان را تکلیف کرد که بیان کنید صفت پیغمبر را و آنرا نپوشید
فَنَبَذُوهُ یعنی بینداختند کتاب را یعنی پیمان و عهد خدا را وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ از پس پشت خود
یعنی اصلا مراعات میثاق نکردند و بآن التفات ننموده عمل بآن نکردند وَاشْتَرَوْا بِهِ و خریدند
بآن ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک را یعنی بدل کردند آنرا بگرفتن حطام دنیا مراد آنست که هر سال
از عوام هدیه و تحفه میگرفتند و بجهت آن ترسیدند که اگر اظهار صفت پیغمبر کنند ایشان به پیغمبر
ایمان آرند و آن تحفه و وظیفه که از ایشان میگرفتند محروم مانند پس بجهت این مال دنیای فانی
را اظهار صفت آنحضرت بدل کردند و اختیار نمودند فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ پس بد چیزیست

که میخرند

که میخرند یعنی بدل میکنند نعیم جاودانی را بحطام فانی و بجهت آن مستحق عذاب الیم دایمی میگردند و این آیه
دالست بر وجوب اظهار حق و تحریم کتمان آن و ثعلبی در تفسیر خود باسناد از نجم خوارزمی روایت کرده
که او گفت از علی ابن ابی طالب ع شنیدم که فرمود حق تعالی فرا نگرفت بر اهل جهل که تعلیم گیرند تا آنکه فرا
گرفت بر اهل علم که تعلیم دهند پس بر عالم واجبست که احکام الهی را بر جاهلان رسانند و بر جاهلان واجبست
که آنرا بیاموزند تا بعذاب و عقاب اخروی گرفتار نشوند و بعد از آن خصلتی دیگر از خصلتهای
بد اهل کتاب بیان میفرماید که لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ مپندار ای محمد آنانرا که شادی میشوند
بِمَا أَتَوْا بآنچه آمدند یعنی کردند از پوشیدن نعت تو وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا و دوست میدارند
که ستوده شوند بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا بآنچه نکردند یعنی وفا نکرده بمیثاق و وصف آنحضرت را بر آن وجه که در توریة
نکرده اند بلکه ضد آنرا باهل اسلام گفته و با وجود این چشم داشت ستایش و ثنا داشتند از مسلمانان
که در حق ایشان گویند که اعلم علمای عصر اند و افضل فضلای اهل کتاب و گویند که پیغمبر ص
از علمای اهل کتاب حکمی از احکام توریة پرسید ایشان از او مخفی داشته بنوعی دیگر سخن آغاز کردند
و چنان فرا نمودند که براستی او را خبر داده اند و با وجود این دروغ داعیه ثنا و محمدت داشتند
از آن حضرت این آیه نازل شد و از ابن عباس مرویست که جمعی منافقان در عهد رسول گفتند که اگر
غزایی باشد ما مدد شما کنیم و با اعدای دین جهاد کنیم و چون وقت غزا رسیدی خلاف آن کردندی
و باز ایستادندی و چون رسول از جهاد باز گشتی زبان باعتذار گشودندی که فلان چیز مانع
آمدن ما شد و اگر نه در ملازمت تو جهاد میکردیم با وجود این توقع تحسین داشتند حق تعالی این آیه
درباره ایشان فرستاد و بعد از آن فرمود که فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ پس گمان مبر ای محمد آنانرا که فرحناک
و شادمان میشوند بآنچه کردند از تدلیس و کتمان حق و دعوی محمدت غیر مسموع بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ
اهل رستگاری از عذاب قیامت یا عقوبت دنیا چون قتل و خواری و رسوایی وَلَهُمْ عَذَابٌ
أَلِيمٌ ایشان راست عذابی دردناک و شدید در روز رستخیز وَلِلَّهِ و مر خدایراست مُلْكُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها پس مالک امور بندگان اوست بر وفق کردار ایشان جزا دهد
ایشانرا

ات بیان

وَاللّٰهُ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وخدای بر همه چیز از مثوبت نیکوکار و عقوبت بدکار و بغیر آن از جمیع
امور ممکنه توانا است آورده‌اند که قریش از یهود و نصاری معجزات موسی و عیسی معلوم کرده به پیغمبر ص
گفتند ای محمد ما از معجزات موسی و عیسی خبر یافته‌ایم و بطلب معجزات تو آمده‌ایم اگر کوه صفا را زر سازی
از علامت یگانگی معبود تو کرده‌ایم حق تعالی این آیه فرستاد که اگر طلب آیات و معاینه میکنید اِنَّ
فِی خَلْقِ السَّمٰوَاتِ بدرستیکه آنچه در آفرینش آسمانها و آنچه در وست از عجیبه وَالْاَرْضِ و در آفرینش
زمین و آنچه در ویست از انواع اشیاء عزیزه وَاخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ و آمد و شد شب و روز
و با اختلاف آنها در نور و ظلمت یا نقصان و زیادت لَاٰیَاتٍ هر آینه نشانهاست بر وجود صانع و وحدت
او و کمال علم و قدرت او لِاُولِی الْاَلْبَابِ مر خداوندان خرد را که در آن تفکر کنند و راه بصانع آن
برند و بصفات کمال او عارف شوند از حضرت رسالت ص منقولست که وای بر کسی که این آیه بخواند و در آن
تفکر نکند ثعلبی در تفسیر خود از محمد حنیفه نقل کرده که چون حضرت رسالت ص در شب برخواستی
سوال فرمودی و بعد از آن نظر به آسمان کردی و گفتی اِنَّ فِی خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّیْلِ
وَالنَّهَارِ لَاٰیَاتٍ لِاُولِی الْاَلْبَابِ اَلَّذِینَ آنانکه از روی اخلاص یَذْکُرُونَ اللّٰهَ
یاد میکنند خدا را قِیَامًا در حالیکه ایستاده باشند وَقُعُودًا و نشستگان باشند وَعَلٰی جُنُوبِهِمْ
و در آن زمان که افتاده‌اند بر پهلوهای خود یعنی دایم در ذکر حق‌اند در جمیع حالات در یاد اویند
در حدیث آمده که هر که خواهد بچرد در روضه از روضهای بهشت باید که ذکر خدا بسیار کند وَیَتَفَکَّرُونَ
و اندیشه میکنند بروجه استدلال فِی خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ در آفرینش آسمانها و زمینها
تا آن اندیشه ایشان را راه نماید بصانع قدیم و بجهة آنست که تفکر در صنایع الهی افضل عبادات است
همچنانکه حضرت رسالت ص فرمود که هیچ عبادتی همچو تفکر نیست و نیز فرمود که تفکر یکساعت
در مصنوعات الهی بهترست از شصت سال عبادت مرویست که داود پیغمبر از حق تعالی سوال
کرد که بارخدایا مکونات را از برای چه آفریدی جواب آمد که من گنج پنهان بودم دوست داشتم که شناخته
شوم پس خلق را آفریدم تا مرا بشناسند و حضرت رسالت ص فرمود که چون بنده مومن

اولی الالباب

بر فراش

بر فراش بر پشت افتاده باشد سر بر آسمان کند و نظر در آسمان و ستارگان کند پس بگوید که گواهی
میدهم که ترا پروردگاری و آفریدگاری هست بارخدایا مرا بیامرز حق تعالی بنظر رحمت در وی نگرد و او را
و او را بیامرزد و در اخبار اهل البیت علیهم السلام آمده که این آیه در شان مجتهدانست که در سه
حال یاد کرد حضرت عزت قیام می‌نمایند چه در حال قیام بقرائت و قنوت مشغول‌اند و بعد از فراغ نماز
در تعقیب نشسته در تعقیب آن و بعد از تعقیب بپهلوی راست تکیه میکنند و دست را در زیر سر می‌نهند
و از روی فکر تفکر میکنند در اینکه چگونه حق تعالی این هفت گنبد معلقه بی ستون را بر هوا برافراشته
و بزینت تمام آراسته بستارگان پیراسته و چشمهای آب روان زنده داشته و بجهة این اندیشه یقین ایشان شود
که این افعال محکمه و بر غایت بی صانع که قادر و عالم و قدیم و ازلی و واحد باشد در الوهیة وجود نگیرد
و بواسطه این از غایت شوق و نشاط اوراد در خاطر خود در می‌آرند و بروجه تضرع و نیاز با او خطاب
میکنند که رَبَّنَا ای پروردگار ما مَا خَلَقْتَ هٰذَا نیافریدی این مخلوقی را که آسمان و زمین است
بَاطِلًا آفریدنی باطل و عبث بلکه آفریدن آن محض حکمتست و مصلحت که از جمله آن مبدأ وجود
انسانست و سبب معاش ایشان و دلیل معرفت تو تا بجهة آن برسند بنعیم ابدی و سعادت سرمدی
بعد از آن تنزیه او می‌نمایند از هرچه لایق ذات و صفات او نیست و میگویند سُبْحَانَكَ پاکی پاکیزگی
تراست از آنکه هیچ چیزی را باطل بیافریدی و بیافرینی فَقِنَا پس نگهدار ما را بلطف خود عَذَابَ
النَّارِ از عذاب آتش دوزخ بجهة تقصیر ما در طاعت تو در آیه دلالتست بر آنکه کفر و ضلال
و قبایح آفریده خدا نیست زیرا که همه این باطلات بلا خلاف بر سبیل رستکاری نیکوید
رَبَّنَا ای پروردگار ما اِنَّكَ بدرستیکه تو از روی عدل مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ هر کرا که در آری بدوزخ
فَقَدْ اَخْزَیْتَهُ پس بدرستیکه خوار و رسوا کرده‌ای او را بعقوبة وَمَا لِلظَّالِمِینَ و نیست مر
ستمکاران را از اهل شرک و یهود و نصاری و امثال ایشان از عاصیان مِنْ اَنْصَارٍ یاران که عذاب
از ایشان دفع کند بدانکه از نفی انصار نفی شفاعت عاصیان از اهل اسلام لازم نمی‌آید زیرا
که نصرت بمعنی دفع عذابست بقهر و غلبه و یا آنکه مراد بظالمان اهل کفر باشند نه عاصیان اهل ایمان

و باجماع امت شفاعت حضرت رسالت برای اهل کبایر اهل امة خود و بخاری در صحیح از انس بن مالک
روایت کند که آنحضرت صلعم گفت بعضی از امت من باشند که بعد از مدتی طویل که در دوزخ معذب
باشند از شفاعت من بایشان رسیده از دوزخ بیرون کنند و به بهشت در آیند و اهل بهشت ایشانرا
جهنمی نام نهند یعنی کسانیکه منسوبند بجهنم و معذب شده اند بعذاب او و ابو سعید خدری
از آنحضرت روایت کرده که بشفاعت من جمعی را از دوزخ بیرون آرند که از غایت سوختن چون
انگشت سیاه شده باشند پس ایشانرا در نهری که آنرا نهر الحیوة خوانند در آرند و بشویند
اثر سوختن از ایشان زایل شود و بعد از آن به بهشت در آیند و در رساله اعتقادیه ابن بابویه
رحمه الله مذکورست که هیچ کس در دوزخ مخلد نماند مگر اهل کفر و شرک اما عاصیان اهل توحید
بوسیله شفاعت از آن بیرون آیند و نیز الحکایة که فتد اهل ایمان خبر میدهد که ربنا یعنی مومنانیکه
تفکر میکنند در خلق آسمان و زمین میگویند که ای پروردگار ما اننا سمعنا منادیا بدرستیکه
ما شنیدیم خواننده را که باشکارا ینادی میخواند مارا للایمان برای گرویدن بوحدانیة
تو و پیروی رسول تو در امر و نهی و این خواننده محمد است صلی الله علیه و آله که اشارت امر میکرد
باشکارا ان آمنوا بربکم و باینکه بگروید بپروردگار خود فآمنا پس ایمان آوردیم
ربنا ای پروردگار ما فاغفر لنا ذنوبنا پس بپوشان گناهان مارا که بآن ثابت نشده
باشیم مارا بآن در قیامت رسوا مساز و عقوبت مفرما و کفر عنا و محو کن از ما سیئاتنا
بدیهای مارا که بدان شمات مدندیه باشیم و گوئیند ادیذنوب کبایرات و بدیهات صغایر و یا
اول گناهان گذشته اند و دوم گناهان آینده و توفنا و بمیران مارا مع الابرار با نیکوکاران
یعنی مارا در زمره ایشان در آور با ایشان محشور گردان ربنا ای پروردگار ما و بصلاح آر
کار ما و آتنا و بده مارا ما وعدتنا آنچه وعده کرده مارا علی رسلک بر تصدیق فرستادگان
خود و گرویدن بایشان که آن نعیم جاودانیست و یا به آنچه وعده داده مارا بزبان پیغمبران
خود و لا تخزنا یوم القیمة و رسوا مگردان مارا روز رستخیز یعنی مارا نگهدار از آنکه جزای

صادر

صادر شود از ما که بآن فضیحت و رسوا شویم و یا بجهة صدور تقصیرات از ما مارا در آنروز رسوا
مساز انک بدرستیکه تو لا تخلف المیعاد خلاف نکنی وعده خودرا که آن ثواب دادن است
مومنانرا و اجابت کردن تو دعای ایشانرا و چون خلاف وعده از خدای تعالی جایز نیست پس غرض
مومنان ازین گفتار که آتنا ما وعدتنا تضرع و زاریست بدرگاه حضرت باری و انقطاع از ما
سوی بحضرت مولی و مانند اینست قول رب احکم بالحق از حضرت رسالت صلعم روایتست که هر کرا خدا
وعده ثواب دهد البته بآن وفا کند و هر کرا وعده عقاب دهد مخیرست اگر خواهد کند و اگر
نخواهد نکند و بصحت رسیده که آنحضرت فرموده که هر که شب این پنج آیه را تلاوة کند همچنان باشد
که همه آن شب عبادت کرده باشد و در آثار آمده که صادق عم فرموده که هر که کاری پیش آید و پنج
بار بگوید ربنا حق تعالی مهم او را بسازد و حاجت او را روا کند از و پرسیدند که یابن رسول
منشاء این چیست فرمود که حق تعالی بر که این پنج کلمه دعای مومنانرا اجابة کرده فرموده که فاستجاب
لهم پس اجابة کرد دعای ایشانرا ربهم پروردگار ایشان و ایشانرا بمقصود خودشان رسانید
ام سلمه رضی الله عنها روایة کرده که از پیغمبر خدای پرسیدم که یا رسول الله ما در قرآن ذکر
مردان می‌شنویم که بجهة هجرت و جهاد بثواب عظیم خواهند رسید و در از ذکر زنان نفرموده حق تعالی
این آیه فرستاد که منی اجابة دعای مومنان میکنم انی بآن وجه که من لا اضیع ضایع نگردانم
عمل عامل منکم عمل هیچ عمل کننده را از شما من ذکر او انثی از مردون بعضکم
من بعض بعضی از شما از بعضی دیگر یعنی اگر زنان از مردانند و مردان از زنان و یا بجهة کمال اختلاط
و اتصال ایشان با یکدیگر پس همه در عمل شوره شریک اند فالذین هاجروا پس آنانکه هجرت کردند
از بلاد شرک و منازل اوطان خود بیرون آمدند بجهة تعصب دینی و اخرجوا من دیارهم
و بیرون کرده شدند از سراهای خود باضطرار حضرت رسالت و آنانکه مشرکان ایشانرا
از مکه بیرون کردند و اوذوا فی سبیلی و رنجانیده شدند در راه طاعت من بسبب ایمان آوردن
مانند بلال که او را میزدند و دشنام دادن آزار میرسانیدند و صهیب که بغارت اموال او و بر ما

میجنبانیدند و قاتلوا و کارزار کردند با کفار بجد و ثبات تمام چون امیر المومنین صلوات الله علیه
و اتباع و قتلوا و کشته شدند در جهاد مانند حمزه و سایر شهدا لاکفرن عنهم
هرآینه در گذارم از ایشان سیئاتهم بدیهای ایشان را که کرده باشند و لادخلنهم و هرآینه
در آرم ایشان را جنات تجری بوستانها که میرود من تحتها الانهار از زیر درختان
یا از زیر منازل آن جویها پاداش داده شوند ایشان ثوابا پاداش دادنی من عند الله از نزد
خدای والله عنده و خدای نزدیک اوست حسن الثواب نیکویی پاداش یعنی اوست ثواب دهنده
دهندگان نه غیر او از حضرت رسالت صلعم مرویست که روز قیامت حق تعالی رضوان را امر کند تا بهشت
را بیاراید بعد از آن گوید کجااند آنها که در راه من جهاد کردند و در بجایی شدند و از وطن خود شان
بیرون کردند و شهید شدند و ایشان را حاضر کنند و مانند عروس که بداماد جلوه دهند بهشت
برایشان بجلوه در آرند و ایشان را بتعظیم تمام بر ناقهای بهشت سوار کرده به بهشت در آرند چون قدم
در بهشت نهند فرشتگان گویند که سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار آورده اند که مشرکان مکه
در عزت بودند و فقرای مومنان عبرت میکردند یا بندند در خاطر ایشان میگذشت که چرا باید که بت
پرستان در منال و نعم باشند و خدا شناسان در رنج و محنت حق تعالی جهت تسلی ایشان خطاب به پیغمبر
کرده فرمود که لا یغرنک باید که فریب ندهد ترا یعنی فقرای مومنین باید که نفریبد شما را
تقلب الذین کفروا رفتن و آمدن کافران فی البلاد در شهرها برای تجارت و جمع مال
متاع قلیل آن جمع مال برخورداری اندکست از حضرت رسالت صلعم مرویست که نیست آنچه در دنیاست
در جنب آخرت مگر مانند آنکه یکی از شما انگشت خود را در دریا فرو برده آنرا برکند و با وجود این قلت
سریع الزوال و باندک زمانی فانی میشود پس کفار هرچند در تحصیل جمع دنیا نالند نا عاقبة
دیبارند ثم ماویهم جهنم پس آنگاه جای بازگشت ایشان جهنم باشد و بئس المهاد
و بد آرامگاهیست دوزخ که از برای ایشان گسترده شده است لکن الذین اتقوا لیکن آنها
که بترسیدند ربهم از عقاب پروردگار خود و بمتاع دنیا فریفته نشدند لهم جنات

مر ایشان راست بوستانها که تجری من تحتها الانهار میرود از زیر منازل یا درختان
آن جویها از آب و شیر و می و انگبین خالدین فیها در حالتیکه جاوید باشند در آن بوستانها
خانه یعنی مر ایشان راست نزلا در حالتیکه پیشکش ایشانست من عند الله از نزدیک خدای
وما عند الله و آنچه نزدیک خداست از نعمتهای عظیم دایمه خیر للابرار بهترست نیکو
کاران را از متاع حقیر فانی کفار در آن میان آنکه انس روایت کرده که روزی رسول صلعم بر حصیری که از
خرما بود خفته بود و اصحاب در آمدند که آن لیف در پهلوی آن حضرت اثر کرده یکی از اصحاب گفت
یا حضرت کفار کسری و قیصر بر حریر و دیبا نشسته اند و خفته اند و تو بر بوریا حصیر فرمود باکی نیست
ایشان را دنیاست و ما را آخرت از ابن عباس روایتست که چون نجاشی که پادشاه حبشه بود وفات کرد جبرئیل
رسول را از وفات او خبر داد و رسول صحابه را جمع کرده و فرمود بیایید تا بر برادر خود که در غیر زمین شما
فوت شده نماز گذاریم بر بقیع آمد و حق تعالی حجاب را از پیش رسول صلعم برداشت تا جنازه او را از
حبشه بدید و بر وی نماز بگذارد منافقان گفتند که محمد صلعم نماز بر کسی میگذارد که از ترسای حبشه است
و هرگز او را ندیده آیه آمد و ان من اهل الکتاب و بدرستیکه از اهل کتاب لمن یؤمن کسیست
که میگرود یعنی هست بود در گرویدن بالله بوحدانیت خدای و ما انزل الیکم و بآنچه فرود
فرستاده شده بر شما که قرآنست و ما انزل الیهم و بآنچه فرو فرستاده شده بایشان که توریة و انجیلست
و بعضی برآنند که این آیه در حق چهل کس است از اهل نجران و سی و سه کس از حبشه و هشت از روم که
نصرانی بودند و بعد از آن اسلام آوردند و برهم تقدیر میفرماید که بعضی از اهل کتاب آنها اند که میگروند
بخدا و بقرآن و توریة و انجیل خاشعین لله در حالتیکه ترس کار اند یا متواضعان مر خدای را لا یشترون
بدل نمیکنند بآیات الله باحکام توریة یا نعت پیغمبر صلعم ثمنا قلیلا بهای اندک را چنانکه علمای یهود
که رشوه میگیرند و نعت حضرت را و احکام توریة را می پوشند و تغییر میدهند اولئک آن گروه
ترسکاران مومن متدین لهم اجرهم مر ایشان راست مزد ایشان عند ربهم نزد پروردگار
ایشان ان الله بدرستیکه خدای سریع الحساب زود حساب است یعنی آسانی و زودی حساب مومنان

خواهد کرد مرویست که حق تعالی مومنان را در یک موضع جمع کند و بمقدار چشم زدن حساب همه کند
وایشان را به بهشت رساند و بعد از آن مطلق همه اهل ایمان را امر میکند که یا ایها الذین آمنوا ای
گروه مومنان اصبروا صبر کنید بر طاعات و بر آنچه بشما میرسد از محنتهای دنیا وصابروا و
شکیبائی ورزید بر شداید حرب با اعدای دین و قدم استوار دارید در میدان محاربه ورابطوا و [illegible]
وآماده باشید برای مقاتله با اعدای خدای و پاسبان و اسلحه را مهیا کنید برای حفظ سرحد اسلام
تا اذیت کفار را از همه مومنان باز دارید از حضرت رسالت صلعم مرویست که هر که مرابطه کند یک شبانه
روز در راه خدای همچو کسی باشد که تمام ماه رمضان را روزه داشته و در همه شبهای آن بطاعت گذرانیده
و حق تعالی میان او و دوزخ هفت خندق پدید آرد و فراخی هر یک برابر چند هفت آسمان و زمین واتقوا
الله و بترسید از خدای و بپرهیزید از معاصی لعلکم تفلحون شاید که شما رستگار شوید یعنی
بامید آنکه فایز شوید و بدرجات عالیه رسید

سورة النساء

ابی بن کعب از سید عالم صلی الله علیه
وآله وسلم نقل کرده که هر که این سوره را تلاوت کند چنان باشد که صدقه داده به هر وارثی که مستحق میراث
شده و او را مثل ثواب آنکسی باشد که آزادی را از اسیری بحل خریده و از شرک بری باشد و گناهان او معفو
و مغفور شود و حق تعالی از و خشنود باشد و عیاشی باسناد خود از حضرت امیر المومنین و سید
الوصیین صلوات الله علیه روایت کرده که هر که سورة النساء را در هر جمعه بخواند از فشار قبر ایمن شود

بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها الناس
ای جمیع مردمان اتقوا ربکم بترسید از خشم و عذاب پروردگار خود بامتثال اوامر و اجتناب
از نواهی الذی آن خدای که بمحض قدرت خلقکم آفرید شما را من نفس واحدة از یک تن
که آدم علیه السلام است وخلق منها و آفرید از آن نفس که آدم است زوجها جفت او را که حوا است
باین وجه که جبرئیل را امر کرد تا در بهشت از پهلوی چپ آدم استخوانی بیرون کشید و حوا را از آن استخوان بیافرید
تا آدم با او انس گیرد و دوستی حاصل شود وبث و پراکنده کرد و منتشر گردانید منهما از آدم و حوا بطریق
توالد و تناسل رجالا کثیرا مردان بسیار ونساء و زنان فراوان واتقوا الله الذی

وبترسید از مخالفت خدای که تساءلون شما حاجت میطلبید از یکدیگر به او بوسیله سوگند خوردن
با و چه هر یک در وقت طلب حاجت بیکدیگر میگوید که بحق خدای و سوگند با و که چنین و چنین کن یعنی
همچنانکه با قول التعظیم او میکنید بطاعت نیز تعظیم او کنید والارحام و نیز سوگند میدهید بایکدیگر
بخویشان مراد آنست که هر یک بیکدیگر میگوید که بحق خدا و بحق خویشی که چنین و چنین کنید و این از عادت عرب بود
که در وقت طلب حاجت از یکدیگر متمسک میشدند بنام خداوند و بخویشان تا بوسیله آن سلسله مهربانی
بیکدیگر را در حرکت آورده حوایج خود را حاصل کنند و نزد بعضی معنی آیت آنست که بترسید از معصیت خدا
و بپرهیزید از بریدن از خویشان بلکه اطاعت خدا کنید و صله رحم را رعایت کنید و این قول مرویست
از ابو جعفر و بنابرین حق تعالی ذکر ارحام را مقارن اسم خود آورده و بجهت مزیت شان صله رحم و لزوم
تاکید اشتراک با وجوب صله ارحام و مودت و دوستی نمودن با ایشان از حضرت رسالت صلعم مرویست که رحم
آویخته است بعرش الهی و میگوید که بپیوند هر که مرا بپیوند حق تعالی با او پیوسته باد و هر که از من ببرد خدای تعالی از وی ببرد و
در حدیث قدسی وارد شده که حضرت عزت جلت شانه فرموده که من رحمانم رحم را آفریدم و اسم او را از نام
خود گرفتم پس هر که با او پیوند دهد با او پیوندم و هر که از او ببرد من از وی ببرم و امیر المومنین فرمود که هر که
غضب کند بر خویشان خود آتش او را مس کند پس شفقت ورزید در حق خویشان ان الله کان
علیکم بدرستیکه خدای تعالی هست بر اقوال و افعال شما رقیبا مطلع و نگهبان پس در جمیع احوال
خود را ضبط کنید تا از آنکه معصیتی از شما صادر نشود بعد از آن بملاحظه حال یتیمان و مبالغه در حفظ
اموال ایشان و اجتناب از تصرف در آن میفرماید وآتوا الیتامی و بدهید مر یتیمان را ای اولیای
و اوصیای ایشان اموالهم مالهای ایشان را که بحکم ولایت و وصایت بر آن تسلط دارید یعنی با ایشان
نفقه کنید پیش از بلوغ و رشد ایشان همه را تسلیم ایشان کنید مرویست که اولیاء در مال یتیمان تصرفات
ناشایسته میکردند مثل آنکه گوسفند خوب و لاغر را در رمه ایشان مهر داده بعوض آن گوسفند فربه
و میگفتند بزرگ میگرفتند که این گوسفندیست عوض گوسفند حق تعالی از بود که در مال یتیمان تصرفات ناشایسته
مکنید ولا تتبدلوا الخبیث و بدل مکنید مال ناپاک و حرام که از مال یتیمانست بالطیب بمال

صله رحم

مال یتیم

و ثلث کمتری مکنید بر ایشان در نفقه و بعد از بلوغ

پاک و پاکیزه یعنی مال حلال که اموال شماست مراد آنست که فرا مگیرید مال نیکو و پسندیده را از اموال
یتیمان که در حق شما خبیث و حرامست و بجای آن منهید مال زبون را که نسبت بشما طیب و حلالست
مقاتل مرویست که این آیت در بارهٔ مردی از غطفان نازل شد که برادرش وفات کرده ازوی پسری
مانده بود و او بوصایت اموال او را متصرف شد چون پسر بالغ و رشید شد مال خود را طلبید
از عم وی و او ادای آن اهمال میکرد مرافعه بمجلس علیه نبوی افتاد آیت آمد که در اموال یتیمان تصرف مکنید
وَلَا تَأْكُلُوٓا۟ أَمْوَٰلَهُمْ و مخورید مالهای ایشان را إِلَىٰٓ أَمْوَٰلِكُمْ مخلوط با مالهای خود
إِنَّهُۥ بدرستیکه خوردن مال یتیمان كَانَ حُوبًا كَبِيرًا هست نزد خدای تعالی گناهی بزرگ چون
عطفانی این آیه بشنید گفت نعوذ بالله من الحوب الکبیر و تمامی مال را تسلیم برادرزادهٔ خود کرد
چون پسر مال را قبض کرد در راه خدای تعالی صرف نمود رسول صلعم فرمود که ثواب ثابت شد مر پسر را و وزر
بر پدراوست و گویند که بجهت آن فرمود که پدرش احتراز نمیکرد از شبهات در تحصیل اموال و چون پسر
آن ازو میراث برد حلال بود و اصح آنست که مراد بوزر حسرت پدرش باشد در روز قیامت که چرا در زندگی
خود آن را در راه خدای تعالی صرف نکرد تا آن ثواب که برای او دارد او را داشته باشد آورده اند که
یتیمه در دامن تربیت شخصی بود و ولایت در مال او تعلق باو داشت و میخواست که او را در قید نکاح
در آورد و تصرف تمام در مال او کند و حق زوجیت و ادای مهر بازو گذارد آیه آمد وَإِنْ
خِفْتُمْ و اگر میترسید ای اولیا أَلَّا تُقْسِطُوا۟ آنکه عدل نورزید و راستی نکنید فِى ٱلْيَتَٰمَىٰ
در اموال یتیمان یعنی اگر میدانید که بعد از تزوج به ایشان رعایت مال ایشان نخواهید کرد بروجه
عدالت فَٱنكِحُوا۟ پس نکاح کنید مَا طَابَ لَكُم آنچه شما را خوش آید و موافق طبع شما باشد
مِّنَ ٱلنِّسَآءِ از زنان دیگر غیر یتامی تا حلال باشد مر شما را یعنی غیر محرماتی باشند که در آیه حرمت
عَلَيْكُمْ امهاتکم مذکور اند مَثْنَىٰ در حالتیکه دو دو باشند وَثُلَٰثَ و سه سه وَرُبَٰعَ
و چهار چهار یعنی اختیار دارید در آنکه ازین اعداد هر کدام که خواهید بخواهید و زیاده ازین شما را
جایز نیست که بعقد دوام بنکاح در آرید فَإِنْ خِفْتُمْ پس اگر ترسید أَلَّا تَعْدِلُوا۟ آنکه

یا خیانت دران

عدل نتوانید ورزید میان این زنان فَوَٰحِدَةً پس اختیار کنید یکی را أَوْ مَا مَلَكَتْ يا بگیرید آنچه را که مالک آنست أَيْمَٰنُكُمْ دستهای شما یعنی زنانی که بملکیت تصرف کرده اید در
ایشان هم حقوق کنیزان کمترست نسبت بزنان آزاد ذَٰلِكَ این اختیار یک زن آزاد و یا سریه کنیز
أَدْنَىٰٓ أَلَّا تَعُولُوا۟ نزدیکترست بآنکه میل نه نمایید و جور نکنید مرویست که در جاهلیت اولیای زنان
کاوین را از شوهران گرفتندی و در ان تصرف نمودندی و زنان را از ان محروم کردندی آیه آمد که
وَءَاتُوا۟ ٱلنِّسَآءَ و بدهید ای اولیا زنانی را که بنکاح خود در آورده اید صَدُقَٰتِهِنَّ کاوینهای
ایشان را که از شوهران گرفته اید چه آن حق ایشانست و شما را در ان نصیبی نیست و اکثر بر آنند که خطاب
با شوهرانست یعنی ای شوهران بدهید بزنان خود مهرهای ایشان را که بر ان عقد کرده اید بی اهمال و تقاضا
نِحْلَةً در حالتیکه آن مهرها هدیه و عطیه ایست از شما به ایشان از طیب نفس صهیب روایت کرده
از رسول خدای صلعم که هر که قرضی بستاند بقصد آنکه عوض آن را بصاحبش رد نکند دزدست و هر که
زنی بخواهد بمهری و قصد او ندادن آن باشد زانیست و زناکار فَإِن طِبْنَ پس اگر خوشدل باشند
آن زنان یعنی بخوشی ببخشند لَكُمْ مر شما را و بکنند عَن شَىْءٍ از سر چیزی مِّنْهُ از کاوین
نَفْسًا از روی نفس یعنی بطیب نفس و خوشدلی چیزی از مهر بشما بخشند فَكُلُوهُ پس بخورید آن
چیز را هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا خوردنی سازگار و خوشگوار یعنی بروجه حلال بی تبعت عقوبتی و در بحر در
مدارک آورده که تفسیر هنی آنست که در وی گناهی نباشد و مری آنکه با وی دردی و رنجی نبود در تیسیر
که مردی نزد امیر المومنین علی آمد و از درد شکم شکایت کرد فرمود که از زن خود درهمی طلب کن از مهر
چیزی بتو بخشد با طیب نفس او و بآن عسل بخر و بآب باران بیامیز و بخور تا جمع کرده باشی میان هنی
و مری و برکت و شفا کقوله فکلوه هنیئا مریئا و قوله فیه شفاء للناس و قوله انزلنا من السماء
ماء و هرگاه که برکت و شفا و هنی و مری جمع شود در تو شفا یابی انشاء الله تعالی چون آن مرد باین
عمل کرد شفا یافت و از ان مرض خلاص شد و چون در آیه متقدمه امر کرد بدفع مال یتیمان بایشان
در وقت بلوغ بعد از تصرف در ان در حق آن ذکر کسانی می نماید که جایز نیست دفع مال به ایشان

هنیء و مریء را از پیغمبر پرسیدند فرمود که هم

بر ایشان میفرماید که وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ و ندهید ای اولیا بیخردان و کم خردان أَمْوَالَكُمُ
مالهای خود را یعنی مالهای ایشان که در تحت تصرف شماست و بران تسلط دارید الَّتِي آن مالهای که
جنس آنچیزیست جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ کردانیده است خدای تعالی برای شما قِيَامًا سبب قوام معیشت
و رابطه انتظام امور در بیع و حج و جهاد و زکوة و صدقات و نفقات و خیرات و گویند معنی آنست
که مالهای خود را مدهید بزنانی که سفیه و ناقص عقل اند و ایشانرا متصرف مسازید در آن چه
ایشان بجهة سفاهت ضبط آن نکنند و تلف کردانند و شما درویش و بی چیز مانند از بعضی
کرام مرویست که دوزخ برای سفیهان آفریده شد و این کلمه را سه بار تکرار نمود و بعد از ان فرمود که
سفیهان زنانند زنی از ایشان نزد حضرت آمد و گفت یا رسول الله ما را سفیه میگوئی فرمود
خدای تعالی شما را سفیه خوانده در آیه ولا تؤتوا السفهاء اموالکم گفت ما را ناقص گفته فرمود بجهة
آنکه در هر ماهی چند روز نماز نگذارید بعد از ان فرمود که شما را همین بس که چون یکی از شما حامله شود
او را ثواب کسی باشد که نفس خود را مهیا ساخته باشد برای جهاد کفار و چون وضع حمل کند او را
مزد شهیدی باشد که در خون غلطیده باشد و چون کودک و چون کودک را شیر دهد بهر مکیدنی
ثواب کسی داشته باشد که اسیری از فرزندان اسمعیل ع آزاد کرده باشد و چون بجهة شیر دادن از
خواب بر خیزد و از ناخوش خواب محروم ماند در هر شبی آنچنان ثواب آزاد کردن بنده از اولاد اسمعیل ع
برای او بنویسند و بعد از ان فرمود این ثواب مخصوص است بزنان مؤمنهٔ صالحه که بر مشقت صبر کند
و ناسپاسی نکند پیر آن زن برگشت و گفت این فضل عظیم است اگر باین شرط موقوف نمی بود و اصح آنست
که کسانی که اموال را بغیر غرض صحیح صرف کنند و سفیهانند و درین آیه داخل اند خواه زنان باشند خواه
مردان و خواه بالغ و خواه غیر بالغ ایشانرا از تصرف در اموال منع کنید وَارْزُقُوهُمْ و نصیب دهید
ایشانرا یعنی وظیفه مقرر کنید فِيهَا در ان مالها بقدر کفاف ایشان وَاكْسُوهُمْ و بپوشانید
و جامه دهید ایشانرا بقدر حال هر یک وَقُولُوا لَهُمْ و بگوئید مر ایشانرا بعد از منع تصرف قَوْلًا
مَعْرُوفًا سخن نیکو و پسندیده که نفس ایشان بآن خوشحال گردد مثلا گر یتیم باشد بگوید این مال

از آن تست و من خزینه دار توام و بوقت بلوغ تسلیم تو خواهم کرد و زنانرا نیز وعده دهید که دل
ایشان بآن خوش شود وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ و بیازمائید یتیمانرا قبل از بلوغ اگر مرد اند بعقل
و تمیز و ضبط اموال و در عقد بیع و شری و اگر زنانند برسیدن و بافتن و امور تربیت خانه
حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ تا آنگاه که برسند بحد نکاح و این کنایتست از بلوغ که وقت صلاحیت
نکاح است و بلوغ در مردان به احتلامست و روییدن موی در شرمگاه و پانزده سال تمام
و در زنان نه سالگی تمام یا یکی از ان دو علامت دیگر فَإِنْ آنَسْتُمْ پس اگر دیدید و یافتید یعنی اگر
روشن شد بر شما بعد از بلوغ مِنْهُمْ رُشْدًا از ایشان سود و راه راست در تصرف مال و نگاه
و ضبط آن فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ پس بدهید بدیشان أَمْوَالَهُمْ مالهای ایشانرا که در دست
شما بود بی تاخیر از حد بلوغ وَلَا تَأْكُلُوهَا و مخورید ای اولیا و اوصیا مالهای یتیمانرا از آنکه
مکنید إِسْرَافًا از روی گزاف و در گذشتن از حد یعنی زیاده از آنکه مقررست در شرع وَبِدَارًا
و دیگر اتلاف مکنید در اموال ایشان از روی شتافتن و پیشی کرفتن بر بلوغ ایشان أَنْ يَكْبَرُوا
از ترس آنکه بزرگ شوند یعنی مشتابید در خوردن مال یتیمان از خوف آنکه ناگاه بزرگ شوند و مالهای
خود را از شما بستانند وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا و هر که باشد از اولیا و اوصیا توانگر فَلْيَسْتَعْفِفْ
پس باید که عفت ورزد یعنی نگهدارد خود را از خوردن مال یتیم وَمَنْ كَانَ و هر که باشد
از جماعت که مال یتیم در دست ایشانست فَقِيرًا درویش و محتاج فَلْيَأْكُلْ پس باید که بخورد
از مال یتیم بِالْمَعْرُوفِ بنیکوئی بقدر حاجت از طعام و لباس بمقداری که اجرت سعی اوست در
حفظ آن مال فَإِذَا دَفَعْتُمْ پس چون دفع کنید إِلَيْهِمْ بسوی ایشان أَمْوَالَهُمْ مالهای
ایشانرا فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ پس گواه گیرید بر اقرار ایشان بقبض مال تا در میانه شما جدال و
خصومت واقع نشود و یا متهم نشوید و این امر بر سبیل استحبابست وَكَفَىٰ بِاللَّهِ و بسنده است
خدای حَسِيبًا حساب کننده و در روز جزا پس مخالفت امر او مکنید و از حدود او در مگذرید و آورده اند
که عادت عرب در جاهلیت آن بود که زنانرا مطلقا و مردان خورد سال را میراث نمیدادند و میگفتند

مال کسی برد که با دشمن قتال تواند کرد و اعمام از خود و از اهل خود دفع تواند نمود و چون حضرت بمدینه
هجرت فرمود و طریقهٔ میراث بر همین قانون مستمر بود تا روزی ام کجه نزد آنحضرت آمد و گفت یا رسول الله شوهرم
اوس بن صامت وفات کرده و مرا با سه دختر خود در دارم و مال بسیار گذاشته و پسران عم او آنرا بتصرف
خود در آورده اند و مرا و اطفال را که در نهایت احتیاجیم از آن محروم گذاشته اند حضرت ایشانرا طلبید گفتند
این قانون قرار گرفته در میان ما که زنان و اطفال را از مال میراث ندهیم و هر که دفع دشمن تواند کرد
مال از آن او باشد حق تعالی این آیه فرستاد لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مر مردان را خواه بزرگ خواه کوچک
بهره ایست مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ از مالی که گذاشته باشند پدر و مادر ایشان وَالْأَقْرَبُونَ
و خویشان نزدیک وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ و مر زنانرا نیز حصه ایست مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ
از آنچه مادر و پدر و خویشاوندان نزدیک بگذارند یعنی مردان و زنان بقرابت میراث میبرند خواه
بالغ باشند و خواه غیر بالغ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ از آنچه کم باشد از مال گذاشته أَوْ كَثُرَ یا بسیار باشد
نَصِيبًا مَفْرُوضًا بهره و نصیبی اندازه کرده و مفروز و مقدر شده که از آن در نتوان گذشت
بعد از نزول این آیه حضرت پسران عم اوس را فرمود که حق تعالی نصیبی از میراث اوس برای دختران
او امر کرده اما بیان نفرموده و کیفیت قسمت آن موقوفست بوحی الهی و چون آیهٔ یوصیکم الله که بعد
ازین مذکور خواهد شد نازل شد حضرت هشت یک آن مال را بام کجه داد و باقی را بدختران
او و بعد از بیان حال کسانی که میراث میبرند ذکر جماعتی میکند که نصیبی از آن ندارند و میفرماید که
وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ و چون حاضر شوند نزد قسمت میراث أُولُو الْقُرْبَى خویشان میت
که میراث نمیبرند وَالْيَتَامَى و یتیمان که بیگانه باشند از میراث وَالْمَسَاكِينُ و درویشان
و محتاجان فَارْزُقُوهُمْ پس بدهید ایشانرا چیزی مِنْهُ از مال میراث تا دل ایشان خوش شود
وَقُولُوا لَهُمْ و بگویید ایشانرا قَوْلًا مَعْرُوفًا سخن پسندیده که موجب فرح خاطر ایشان
شود باین وجه که ایشانرا دعای خیر کنید و در دادن چیزی با ایشان منت ننهید نزد بعضی
این آیه منسوخ است به آیهٔ ارث و نزد جمعی دیگر این حکم بر سبیل ندبست و منسوخ نیست والاصح

وچون

و چون حق تعالی مردمانرا بقول معروف امر فرمود در عقب آن نهی کرد ایشانرا از خلاف آن و امر کرد بقول
پسندیده و کردار صواب و فرمود که وَلْيَخْشَ الَّذِينَ و باید که بترسند آنانکه لَوْ تَرَكُوا اگر بگذارند
مِنْ خَلْفِهِمْ از پس مرگ خود ذُرِّيَّةً ضِعَافًا فرزندان ضعیف عاجز خَافُوا عَلَيْهِمْ بترسند
بر ایشان از بی نوایی و ضایع شدن یعنی ورثه باید که با ضعفای اقارب و یتیمان مسکینان که در مجلس ترکه
حاضر آمده اند شفقت نمایند و تفکر کنند که ایشانرا نیز فرزندان خرد و عاجز باشند و بعد از فوت
ایشان بچنان مجلس در آیند محروم ساختن ایشان جایز هست یا نه و هر آینه عقل ایشان بمحروم ساختن
ایشان حکم خواهد کرد پس آنچه بخود روا ندارند نسبت بدیگران جایز ندانند و در نزد بعضی مراد بآیه
امر است باوصیا بآنکه بترسند در امر یتیمان و در حق ایشان بنوعی سلوک کنند که خواهند آنرا بعد از وفات
ایشان بذریهٔ ضعیف ایشان بجای آرند فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ پس باید که بترسند از عذاب خدای تعالی
باین وجه که با یتیمان و مستحقان با شفقت و مرحمت باشند و سخنی نگویند که موجب آزار خاطر آنها
شود وَلْيَقُولُوا و باید که بگویند بحاضران مجلس قسمت ترکه قَوْلًا سَدِيدًا سخنی راست و درست
یعنی عذری نیکو و وعدهٔ خوب مشتمل بر شفقت و مرحمت بعد از آن نهی میفرماید از تناول مال یتیمان
بدون وجه مشروع میفرماید که إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى بدرستی آنانکه
میخورند و تلف میکنند مال یتیمانرا ظُلْمًا از روی ستمکاری و ناحق إِنَّمَا يَأْكُلُونَ جز این
نیست که میخورند فِي بُطُونِهِمْ نَارًا در شکمهای خویش آتش عظیم یعنی پر میسازند شکم خود را بآنچه
ایشانرا بآتش دوزخ میکشد امام محمد باقر ع نقل فرموده از حضرت رسول صلعم که حق تعالی روز قیامت قومی را برانگیزاند
که آتش از دهنهای ایشان برافروخته باشد اهل عرصات گویند ایشان چه کسانند ندا آید که إِنَّ الَّذِينَ
يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا و زود باشد
که در انداخته شوند خورندگان مال یتیم در آتش افروخته و حفص بفتح یا خوانده یعنی بروی در
آیند در آتشی که شکم او از آن مملو باشد که زبانه زند و دود از دهن و بینی و گوش و چشم او بیرون
آید و بدین علامت همه کس بشناسند که خورندهٔ مال یتیم است و امام رضا ع فرموده که خوردن

مال یتیم خواه اندک خواه بسیار در آتش دوزخ می‌آید و در خوردن مال یتیم دو عقوبة
روشن است یکی از آن عقوبت در دنیاست که ابتلاست بانواع بلایا و دیگری در آخرة که آتش سوزان
دوزخ است و از امام جعفر صادق ع نیز نقل است که خورنده مال یتیم زود زود باشد که وبال
آن باو رسد هم در دنیا و هم در آخرة قبل از این گذشت که در جاهلیة میراث بدلیران قبیله میدادند
نه بزنان و کودکان چون آیه للرجال نصیب تا آخر نازل شد حضرت بپسران عم او س فرستاد
که در مال او تصرف نکنند تا بیان این آیه نازل شود بعد از آن حق تعالی بجهة تبیین آن این آیه فرستاد
یوصیکم الله وصیة میکند خدای یعنی امر میفرماید و عهد میفرماید از شما فی
اولادکم در کار فرزندان شما و مقدار سهمهای ایشان بدین وجه که للذکر مرد را
باشد مثل حظ الانثیین مانند بهرهٔ دو زن یعنی سهم مردی مثل سهم دو زن باشد فان
کن پس اگر باشد اولاد میت نساء زنان که با ایشان مردی نبود فوق اثنتین بالای دو
یعنی زیاده بر دو باین وجه که باشد یا بیشتر فلهن پس مر ایشان را باشد ثلثا ما ترک دو بخش
از سه بخش آنچه میت گذاشته وان کانت واحدة و اگر باشد مولود یک دختر و بس فلها النصف
پس مر او راست نصفی از ترکه و در میراث دو دختر اختلاف است نزد ابن عباس حکم او حکم یک دختر است و نزد
غیر او حکم سه دختر است یعنی ایشان را نیز دو بخش از سه بخش و این قول حق است بجهة نص اهل البیت ع و اجماع امة
و دیگر آنکه حق تعالی فرموده که حظ ذکر مثل حظ الانثیین است که آن دو ثلث است و این مقتضی آنست
که سهم اثنیین دو ثلث باشد ولابویه و مر پدر و مادر میت را لکل واحد منهما مر هر یکی را
از ایشان السدس شش یک مما ترک از آنچه گذاشته باشد فرزند متوفی ان کان له
اگر باشد مر فرزند متوفی را ولد فرزندی خواه پسر خواه دختر فان لم یکن له ولد
پس اگر نباشد مر او را فرزند نه مرده را فرزندی وورثه ابواه و میراث برند او پدر و مادر او فلامه
الثلث پس مادر او راست سه یک باشد از مال و باقی نصیب پدر فان کان له اخوة پس اگر باشد
مر این متوفی را برادران پدری و مادری یا بعضی پدری و مادری فلامه السدس پس مادر او راست

شش یک از ترکه یعنی خود رد ثلث مادر میکنند به سدس و اگر چه میراث نمی‌برند بجهة آنکه در مرتبه ثانیه
اند و خواهران نیز همین حکم دارند خواه دو باشند یا بیشتر و این نصیبهای که بجهة وارثان مذکور
فرض شد در صورتی بدیشان میرسد که من بعد وصیة از پس وصیتی باشد یوصی بها
وصیة کرده شود بدان و حفص بکسر صاد میخواند یعنی بعد از آنکه وصیة کرده باشد میت بدان
او دین یا بعد از ادای دینی که در ذمه میت بوده باشد آباؤکم پدران شما و ابناؤکم و
پسران شما لا تدرون نمیدانید شما ایهم که کدام از ایشان اقرب نزدیکتر است لکم شما را
نفعا از روی منفعت یعنی نمیدانید که از روی شرکت که نفع او بشما بیشتر رسد در دین و دنیا بشفقة

در دنیا

آخرة بشفاعة و چون ما میدانیم که کدام از ایشان نفع رساننده‌تر است بشما بیشتر است از این جهة تفضیل
بعضی از ایشان نموده‌ایم در دادن میراث باو و بر بعضی دیگر را محروم ساخته‌ایم پس بجهة علم او سبحانه
باحوال وارثان سهام مواریث را فرض کرد است فریضه ای ایشان فریضة فرض کرده ایدنی ثابت من الله
از نزدیک خدای ان الله کان بدرستیکه خدای هست علیما دانا بمراتب و مصالح هر یک از شما
حکیما حکم کننده در تقدیر سهام ایشان و تفصیل مباحث میراث بر وجهی اکمل و اتم در جمع [illegible]
محررست و بعد از آن بیان میراث ازواج میفرماید که ولکم و مر شماراست ای شوهران نصف
ما ترک ازواجکم نیمه آن چیزی که گذارند زنان شما از نقد میراث ان لم یکن
لهن ولد اگر نباشد مر آن زنان را فرزند خواه یکی یا بیشتر خواه از شما خواه از غیر شما خواه مذکر و خواه
و خواه مونث و خواه صلبی و خواه ولد ولد هر چند که پایین رود فان کان لهن ولد پس
پس اگر باشد مر آن زنان را بهر وجهه که بود فلکم الربع پس مر شماراست چهار یک مما ترکن
از آنچه بگذارند زنان شما و این نصف یا ربع مر شماراست من بعد وصیة از پس وصیة که زنان
شما یوصین بها وصیة کرده باشند بدان او دین یا پس از گذاردن قرضی که بر ذمه ایشان
بوده باشد و لهن الربع و مر آن زنان شماراست چهار یک مما ترکتم از آنچه گذاشته باشید
خواه یک زن باشد و خواه زیاده که همه در ربع شریکند ان لم یکن لکم ولد

اگر باشد مر شما را فرزند خواه یکی وخواه زیاده وخواه مذکر وخواه مؤنث وخواه از ایشان وخواه
غیر از ایشان فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ پس اگر باشد مر شما را فرزند به وجهی که باشد فَلَهُنَّ
الثُّمُنُ پس آن زنان راست هشت یک مِمَّا تَرَكْتُمْ از آنچه گذاشته اید از اموال واین ثمن ثابت
مر ایشان راست مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس ادای وصیتی که تُوصُونَ بِهَا وصیت میکنید بدان أَوْ
دَيْنٍ یا بعد از ادای دینی که در ذمت شما باشد وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ واگر باشد مردی یعنی میتی
يُورَثُ میراث گرفته میشود از وی كَلَالَةً کسی که پدر ومادر واولاد ندارد أَوِ امْرَأَةٌ یا اگر باشد
زنی که از و میراث گرفته شود کلاله وَلَهُ ومر این مرد وزن یعنی میت حکم داخلات أَخٌ برادری مادری
أَوْ أُخْتٌ یا خواهری مادری فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا پس هر یکی را ازین برادر وخواهر السُّدُسُ
شش یک است از میراث کلاله ومذکر درین صورت با مؤنث یکسانست وباجماع امامیه مراد باخ واخت
درین مقام متقرب بام اند خاصه یعنی برادران وخواهران نه پدری وپدر ومادری فَإِنْ كَانُوا
پس اگر باشند اولاد مادری أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ بیشتر از برادری یا خواهری مادری فَهُمْ پس ایشان
تمامی خواه مذکر وخواه مؤنث شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ انبازانند در سه یک مال بی مزیت ذکور
بر اناث واین میراث بطریق فرض ایشان ثابت است مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس ادای وصیتی که يُوصَى
بِهَا وصیت کرده شده است بدان أَوْ دَيْنٍ یا پس از ادای دینی غَيْرَ مُضَارٍّ درحالتیکه ضرر نا
رساننده باشد بورثه در وصیت ودین باین وجه که زیاده از ثلث وصیت کند واقرار کند
بدین برای کسی که در ذمت او چیزی نداشته باشد بقصد ضرر رسانیدن بوارث ودفع او از میراث
فرض کرده شده است این نوع قسمت میراث وَصِيَّةً فرض شدنی ثابت مِنَ اللَّهِ از جانب خدای
وَاللَّهُ عَلِيمٌ وخدای داناست بمصلحت شما در نفع وضرر حَلِيمٌ بردبار که بعقوبت عاصیان
تعجیل نکند وبواسطه توبه گناهان ایشان را عفو کند واحکام متفرقه برین بحث در منهج الصادقین
مذکورات تِلْكَ آن احکام که یاد کرده شد در حق یتامی ونکاح ووصایا وقسمت میراث
حُدُودُ اللَّهِ حدهای خدای تعالی است که مقرر ومفروض است از نزد او وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

وهرکه

وهرکه فرمان برد خدا ورسول او را در این حکمها وغیر آن از احکام دینیه يُدْخِلْهُ درآورد او را
خدای جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانها که پیوسته میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان
آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا درحالتیکه جاوید باشند کاشته دران وَذَلِكَ واین درآوردن
در بهشت به صفت خلود الْفَوْزُ الْعَظِيمُ رستگاری بزرگ است وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
وهرکه نافرمانی کند خدا ورسول او را وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ ودر گذرد از اندازهای مقرره او سبحانه در
میراث ودر سایر احکام از حلال وحرام يُدْخِلْهُ نَارًا درآورد خدای او را در آتشی عظیم خَالِدًا فِيهَا
درحالتیکه جاوید باشد دران گاهی که مستحل محرمات باشد وَلَهُ ومر ان عاصی مستحل راست عَذَابٌ
مُهِينٌ عذابی خوار کننده وبعد از بیان میراث ونکاح حکم زنا را بیان میفرماید ومیگوید وَ

زنا

اللَّاتِي وآن زنان که تابع هوای نفس شده اند يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ پایند بخصلتی زشت که زناست
مِنْ نِسَائِكُمْ از زنان شما مراد زنان شوهر دارند که بزنا اقدام نمایند فَاسْتَشْهِدُوا پس
طلب گواه کنید ای حکام شرع عَلَيْهِنَّ بر ایشان یعنی بر فعل بد ایشان که زناست أَرْبَعَةً چهار مرد
عاقل وبالغ عادل مِنْكُمْ از شما که مؤمنانید تا بر ایشان گواهی دهد فَإِنْ شَهِدُوا پس
اگر این چهار مرد بزنای ایشان گواهی دهند فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ پس نگاه دارید این زنان را
وبند کنید در خانهای خود ودر اول اسلام عقوبت زنان زناکار برین وجه بوده که ایشان را در خانها
محبوس سازند حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ تا وقتی که بمیراند ایشان را ملک الموت وقبض ارواح ایشان
کند أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ یا گرداند خدای یعنی پیدا سازد لَهُنَّ سَبِيلًا برای ایشان راهی یعنی حدی
تعیین کند که از حبس خلاص یابند وحکم این آیه منسوخ است برجم وَاللَّذَانِ وآن دو کس یعنی مرد
وزن که محصن نباشند يَأْتِيَانِهَا پایند بزنا مِنْكُمْ از شما کسان وآزادگان فَآذُوهُمَا
پس برنجانید ایشان را بزبان وآن سرزنش ایشانست بدان فعل قبیح فَإِنْ تَابَا پس اگر توبه کنند از آن
وَأَصْلَحَا وبصلاح آرند کار خود را فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا پس روی بگردانید از ایشان یعنی ترک
آزار دهید از ایشان وحکم این آیه نیز بحد منسوخ گشته ونزد بعضی مراد با فاحشه لواط است پس منسوخ نباشد

إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا بدرستی که خدای هست قبول کنندهٔ توبه از بنده کان رَحِيمًا مهربان بر توبه
کنندگان إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ جز این نیست که قبول توبه بر حضرت جهت مقتضای وعده یعنی بر وجه
لازم است پس البته توبه را قبول میفرماید لِلَّذِينَ برای کسانی که يَعْمَلُونَ السُّوءَ میکنند بدی را بِجَهَالَةٍ
بنادانی و سفاهت نفس نه بروجه عناد و جحود و استکبار و در مجمع البیان از ابن عباس و عطا و مجاهد
و قتاده روایت کرده که معصیتی که بنده میکند بسبیل جهالت است و اگرچه عمداً ازو صادر شده باشد زیرا
که جهل باعث او شده بر جرأت کردن بران و آنرا در نظر او آراسته و نیز ابی عبد الله ع فرموده که هر گناهی
که بنده میکند و اگرچه عالم باشد بدان لیکن حقیقة جاهل است چه نفس خود را بواسطهٔ معصیة در معرض خطر
انداخته و حق تعالی حکایت کرده از قول یوسف که به برادران گفت شما را در چاه انداختید و جد را بجانب
جهت آنکه جاهل بودید و مغرور بغرور نفس و شیطان بان و اگر نه نفس خود را بجهة معصیة عذاب در معرض
نمی افکندید و از زجاج نقلست که ذکر جهالت جهة آنست که اختیار لذة فانیه بر لذة باقیه محض جهالت
پس کسی که بجهة لذة فانیه مرتکب معصیة شود جاهل باشد حاصل که حق تعالی قبول توبه میکند برای
کسانیکه بروجه جهالت معصیتی کنند ثُمَّ يَتُوبُونَ پس توبه و باز گشت کنند بحق تعالی مِنْ قَرِيبٍ از زمان
نزدیک یعنی پیش از حضور موت چه مدة حیات دنیا قریبست نسبت بحیوة اخرویه گویند مراد بقرب
قبل از ضحات یا قبل از آنکه آن گناه در دل او راسخ شود و قول صحیح آنست که زمان قریب پیش از رؤیت
و اگرچه بمقدار فواق ناقه باشد از امیر المؤمنین ع پرسیدند که اگر تایب بمعصیة عود کند و باز
توبه کند توبه او مقبول باشد فرمود یغفر الله له حق تعالی او را بیامرزد گفتند حق تعالی تا کی توبهٔ او قبول کند
و بیامرزد فرمود تا وقتی که شیطان ازو کاره گردد و مقرر است که تا زمان موت شیطان از بنده جدا نشود
و در کتاب من لا یحضره الفقیه آورده که حضرت رسالت ص در خطبهٔ آخرین فرمود که هر که توبه کند پیش از موت
یکسال حق تعالی توبهٔ او را قبول کند بعد از آن فرمود که یکسال بسیارست هر که قبل از موت یکماه توبه کند حق تعالی
آنرا بپذیرد و باز فرمود که یکماه نیز بسیارست هر که پیش از موت یک روز توبه کند او سبحانه ازو قبول فرماید
و بعد از آن فرمود که یک روز نیز بسیارست هر که توبه کند عاصی پیش از موت حق تعالی آنرا قبول کند باز گفت که سا

نیز بسیارست هر که توبه کند در حالتی که نفس او قریب باشد برسیدن بحلق حق تعالی توبه او را قبول کند و ثعلبی نیز
این حدیث را از عبادة بن صامت روایت کرده و در آخر آنست که إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ مَا لَمْ يُغَرْغِرْ یعنی حق تعالی قبول میکند
توبه بنده را مادام که جان در گلو گره نشده باشد و نیز ثعلبی بسند خود از حسن نقل کرده که حضرت رسالت ص
فرمود که شیطان لعین از حضرت پروردگار خطاب کرد که بعزت و عظمت تو سوگند که من از فرزند آدم جدا نشوم
تا آنکه روح او از تن جدا شود حق تعالی در جواب فرمود که بعزت و عظمت خودم سوگند میخورم که باز ندارم توبه را از بندهٔ مومن
خود تا آنکه روح او بغرغره رسد پس ازین احادیث معلوم شد که توبه عاصی در همه حال مقبول است اگرچه در مرض موت
باشد و بعد از ظهور علامات موت تا آنکه روح او بحد غرغره رسد و در عین المعانی آورده که تایب اگر یک نفس پیش
از مرگ توبه کند ملایکه بطریق امتحان در خوشحالی گویند بدو که زود آمدی و خوش ساز عذر خود بدرگاه الهی
و چون وقت رسیدن اجل و زمان نزول موت معلوم نیست پس عاقل آنست که از سر جهل گذشته هر نفس را دم آخر
تصور کند و از رجوع بحضرت او بجمله غافل نشود غافل شوی عاصی باید بود بتایب هر دم دم آخرست و عاصیم برآب
فَأُولَئِكَ پس آن گروه که بعد توفیق از گناه توبه کرده باشند يَتُوبُ اللَّهُ قبول توبه کند خدای و باز گردد بمغفرت
عَلَيْهِمْ برایشان این وفاست بوعده انما التوبة علی الله وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا و هست خدای دانا باخلاص تایبان توبه
حَكِيمًا صواب کار پس تایب را عقوبت نکند وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ و نیست قبول توبه لِلَّذِينَ مر کسانرا که با اصرار
يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ میکنند بدیها حَتَّى إِذَا حَضَرَ چون حاضر شود و در رسد أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ یکی را از ایشان مرگ
را بجهة که علامات مرگرا مشاهده کنند و امید از حیوة خود قطع کنند و آن وقتیست که روح بغرغره رسد یعنی بعد از آنکه
روح بحنجره رسد قَالَ إِنِّي بدرستی که من تُبْتُ الْآنَ توبه میکنم اکنون وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ و نیز توبه قبول
نیست مر آنانرا که میمیرند وَهُمْ كُفَّارٌ و حال آنکه ایشان کافر باشند توبه عاصی پیشمانی از معاصی و جزم
بترک آن در زمان آینده و توبهٔ کافران ایمان آوردن و عدم قبول توبه درین وقت بجهة آنست که بنده درین وقت
ملجا است و مضطر و از اختیار بیرون پس از حد تکلیف خارج باشد و لهذا اهل آخرة ملجا هستند و توبهٔ ایشان
قبول نخواهد شد أُولَئِكَ آن گروه عاصیان مومن که در وقت رسیدن روح بحنجره که از حد تکلیف
بیرون رفته توبه کنند أَعْتَدْنَا لَهُمْ آماده ساخته ایم برای ایشان در آخرة بمحض عدل عَذَابًا أَلِيمًا

مکلف

عذابی دردناک و اگر خواهیم عفو کنیم ایشان را بمحض فضل و کویند اولئک اشارتست بالذین یموتون
وهم کفار و بنابرین معنی آنست البته کفار را که در وقت موت توبه کنند عذاب کنیم آورده‌اند که مردم جاهلیه
چنان بود که چون یکی وفات کردی منسوجه انقیاد ساختی از اقربای مرد متوفی که استحقاق میراث داشتی جامه
بر سر آن زن انداختی و او را بدین عمل بتصرف خود درآوردی پس اگر خواستی که بهمان کابین که مرد متوفی مقرر کرده
بود او را بنکاح خود درآوردی و الا بغیر او دادی و مهر او را کرفتی خود تصرف کردی و یا او را از تزویج منع کرده
محبوس میداشتی تا هر میراث که از متوفی بدو رسیده بدین کس کذاشتی و خود را از حبس او خلاص ساختی و یا مردی
و میراث او را نکرفتی و در اول اسلام همین قانون را رعایت کردندی تا وقتی که ابو قیس انصاری وفات کرد و زنی
که نام او کبیشه بود از وباز ماند پسری که ابو قیس از زنی دیگر داشت کبیشه را بتحت تصرف خود درآورده و با او تنک
کیری میکرد در معیشت و غرض او آن بود که هرچه دارد ببدهد کبیشه بموقف عرض سید عالم صلعم رسانید و فرمود
بخانه باز کرد و صبر کن تا از حضرت حق چه نازل شود کبیشه باز کردید بعضی دیکر از زنان مدینه که بدین بلا مبتلا
بودند نزد یکدیگر که نبوت پناه صلعم آمده معروض داشتند که یا رسول الله ما همه بدستور کبیشه بزهر آلود
این بلا نوشیده‌ایم و بیمار محنت این قصه پوشیده حق تعالی از سر رحمت و شفقت این آیت فرستاد که یا ایها الذین
آمنوا ای آنانکه کرویده‌اید لا یحل لکم روا نیست شما را ان ترثوا النساء انکه میراث کیرید
از زنان کرها از روی ناپسندیت و کراهیت ایشان یا بروجهی که حبس ایشان کنید بجهت طمع در میراث
شوهران ایشان ولا تعضلوهن و منع مکنید ایشان را از تزویج لتذهبوا تا ببرید از ایشان
بعد از موت ایشان ببعض ما آتیتموهن برخی از آنچه داده اید بدیشان از مهر و کویند خطاب
با شوهر آنست یعنی تنک کیری مکنید بر زنان خود تا بجهت آن از مهر خود بکذرند و آنرا تسلیم شما نمایند و از قید
نکاح شما خلاص شوند الا ان یاتین مکر آنکه بیایند بفاحشة مبینة بکاری زشت که روشن کننده
نشوز زن باشد و ظاهر کننده آن و بکر نخوی یا خوانده یعنی بکاری زشت که هویدا و ظاهر باشد زشتی آن
بردن ایشان از آنچه حقوق زوجیت است و کج خلقی و بدزبانی و ناپارسائی که در این صورت جایز است
طلب خلع کردن از ایشان یعنی چیزی از مهر ایشان کرفتن و ایشان را طلاق کفتن و نزد بعضی در بدایت اسلام چون زنی

زنا بکرد

زنا بکرد عقوبة او کرفتن مهر بود از وی چون آیه جلد فرود آمد منسوخ شد وعاشروهن و زندکانی
کنید با زنان بالمعروف بنیکویی در قول و انفاق نفقه و مسکن بروجهی که خدای تعالی شما را بآن
امر فرموده اکر ایشان با شما زندکانی نیکو کنند فان کرهتموهن پس اکر نخواهید ایشان را و از صحبت
ایشان کراهیت داشته باشید فعسی ان تکرهوا شیئا پس شاید که شما کراهت داشته باشید از
چیزی ویجعل الله و کرداند خدای و پدید آرد برای شما فیه خیرا کثیرا در آن چیز که از آن کراهت
دارید نیکویی فراوان چون ثواب عظیم در تحمل و صبر بر آنچه کراهت نفس از زنان مفارقت مکنید بلکه باید که
نظر شما در چیزی باشد که خیر و صلاح دین شما در آن باشد مرویست که در اول اسلام اکر شخصی زن صاحب
جمال را میدید زن خود را بناشایست و فحش و بدکاری نسبت میداد و او را میرنجانید تا آنکه زن تنک آمده
از سر مهر میکذشت و مرد او را طلاق میکفت حق تعالی منع این کرده فرمود که وان اردتم و اکر خواهید شما
بواسطه کراهت از صحبت زنان خود یا وقوع مخالفت و ناسازکاری و کار بدیشان استبدال زوج طلب
بدل کردن زنی مکان زوج بجای زن دیکر و آتیتم احداهن و داده باشید یکی از ایشان
که داعیه طلاق او دارید قنطارا مال بسیار بجهت کابین فلا تاخذوا منه پس روا مکیرید
از آنچه داده‌اید بدو شیئا چیزی را خواه اندک و خواه بسیار اتاخذونه آیا میکیرید چیزی را از
زنان بهتانا بنا باطل و تهمتی و اثما مبینا و حرامی ظاهر و کناهی هویدا وکیف و بچه کونه و بکدام
وجه و بچه جهت تاخذونه فرا میکیرید مال از زنان وقد افضی و حال آنکه رسیده است
بعضکم الی بعض بعض از شما ببعضی دیکر خوش صحبت و مباشرت در میان افتاده و اخذن
منکم و فرا کرفته اند آن زنان از شما میثاقا غلیظا پیمان محکم و عهدی استوار که آن کلمه ایجاب
و قبولست در نکاح که موجب حقوق زوجیت است میان شما بر صداق معین و مقرر آورده اند که ابو قیس
که از صلحای انصار بود متوفی شد قیس که پسر او بود بنا بر عادت جاهلیه خواست که زن پدر را بنکاح درآرد
زن کفت من ترا از فرزند خود میدانم و ترا از صلحای قوم میدانم چکونه بتو عقد کنم این صورت را عرض حضرت رسالت
رسانید آنحضرت فرمود که بخانه خود مراجعت کن تا حق تعالی در این باب فرمان فرستد و بعد از مراجعت او این آیه

وَلَا تَنْكِحُوا و بنکاح در میارید و بزنی مخواهید مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ آنرا که خواسته اند پدران شما
مِنَ النِّسَاءِ از زنان بنکاح در آورده تا مستحق عقاب نشوید إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ مگر آنچه گذشته است
قبل از زمان تحریم که معفوات و بران عقوبتی نیست چه عقوبت بعد از حکم است بجهت تنزیه قبل از آن إِنَّهُ كَانَ
بدرستی که نکاح زن پدر خود قبل از نهی و بعد از آن فَاحِشَةً خصلتی زشت و ناپسندیده وَمَقْتًا
در هیچ امتی از امم گذشته این رخصت نداده وَمَقْتًا و بغض و دشمن داشته حق تعالی و مومنان بکنند زوج
عقلا و اشراف چه اکابر عرب این امر را مکروه شمرده ندی و فرزندی که از زن پدر متولد شدی او را مقیت گفتندی
یعنی دشمن داشته شده وَسَاءَ سَبِيلًا و بد راهیست راه کسی که آن را بپسندد و بدان ارتکاب نماید بعد از آن
در بیان زنان محرمه میفرماید که حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ حرام کردانیده شد بر شما نکاح مادران
شما و مادر مادر و مادر ~~محرمه میفرماید که حرمت علیکم~~ أُمَّهَاتُكُمْ حرام کردانیده شد
بر شما نکاح مادران پدر هر چند که بالا روند وَبَنَاتُكُمْ و دختران شما و دختر دختر هر چند که بزیر
روند وَأَخَوَاتُكُمْ و خواهران شما خواه پدر و مادری یا پدری تنها و یا مادری تنها وَعَمَّاتُكُمْ
و خواهران پدر شما هر چند که بالا روند وَخَالَاتُكُمْ و خواهران مادران مادران شما بر طریق
عمات وَبَنَاتُ الْأَخِ و دختران برادر بهر وجه که باشد یعنی خواه پدری و خواه مادری یا پدری
یا مادری وَبَنَاتُ الْأُخْتِ و دختران خواهر بقیاس دختران برادر وَأُمَّهَاتُكُمُ و مادران شما
اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ آنهائی که شیر داده اند شما را یعنی مادران رضاعی در حرمت مثل مادران
نسبی اند وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ و خواهران شما که از جهت شیر خورده اند خواهران شما باشند
وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ و مادران زنان شما و مادر مادران ایشان هر چند که بالا روند
وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي و دختران شما که فِي حُجُورِكُمْ در دامنهای تربیت شما پرورش می یابند
بشرط آنکه متولد شده باشند مِنْ نِسَائِكُمُ از زنان شما اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ که دخول
کرده باشید با ایشان یعنی جماع فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا پس اگر نباشید دَخَلْتُمْ بِهِنَّ که دخول
کرده باشید با ایشان فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس هیچ گناهی نیست بر شما در نکاح دختران ایشان و

محرمه

الجزو الخامس

وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ و نیز محرم است بر شما زنان پسران شما الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ از پسرانی که
از پشتهای شما باشند این قید احترازست از پسر خوانده ها در جاهلیت آمده که چون حضرت رسالت زینب را
بنکاح خود در آورد و بعد از آنکه زید بن حارثه که پسر خوانده آنحضرت بود او را طلاق داده مشرکان آغاز
سرزنش کردند که محمد زن پسر خود را خواسته آیه آمد که زن پسر صلبی حرام است نه زن کسی که او را پسر خوانده
باشد وَأَنْ تَجْمَعُوا و نیز محرم است آنکه جمع کنید بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ میان دو خواهر در یک نکاح إِلَّا
مَا قَدْ سَلَفَ مگر آنچه از پیش گذشته یعنی قبل از نهی آنچه آن معفوات و بران معذب نخواهید شد مفسران
بر آنند که مراد از مَا قَدْ سَلَفَ آنست که یعقوب جمع کرده بود میان دو خواهر لیا مادر یهودا بود و راحیل
مادر یوسف در دنیا و حلال بود إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای كَانَ غَفُورًا هست آمرزنده اهل
ایمان که در زمان جاهلیت این عمل کرده اند رَحِيمًا مهربان بر کسانی که در اسلام این عمل کرده اند بعد
از آن توبه کرده و بتحقیق محرمات بجهت نسبی و رضاعی بر وجهی مستوفی در منهج الصادقین مذکورست
وَالْمُحْصَنَاتُ و نیز محرم است بر شما شوهرداران مِنَ النِّسَاءِ از زنانی که بجهت تزوج از وقوع در حرام
نگهداشته شده اند إِلَّا مَا مَلَكَتْ مگر آنچه مالک شده باشد أَيْمَانُكُمْ دستهای شما از
زنانی که از کفار سبی کرده باشید ایشان را شوهران کافر بوده باشند که ایشان بر شما حلال اند چه بجهت سبی
علاقه زناشوهری میان ایشان و شوهران کافر مرتفع است لیکن واجبست که ایشان را استبرا فرمائید
بیک حیض اگر آبستن باشد وطی نکنید تا آنکه وضع حمل کند و این حکمهای مذکوره نوشته و فرض
کرده شده است كِتَابَ اللَّهِ نوشتنی و فرض کردنی از خدای تعالی عَلَيْكُمْ بر شما پس مخالف
آن مکنید و آنان در مسکه سید وَأُحِلَّ لَكُمْ و حلال کردانید خدای تعالی از برای شما مَا وَرَاءَ
ذَٰلِكُمْ آنچه غیر این محرمات مذکوره اند و حفص أُحِلَّ بضم همزه و کسر حا خوانده یعنی حلال
کرده شده است بر شما غیر این زنانی که مذکور شدند أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ بجهت آنکه
طلب کنید بوسیله مالهای خود زنانی را که غیر محرمات مذکوره باشند باین وجه که خود صرف کنید
مالها را در مهرها یا در بهای جواری ایشان مُحْصِنِينَ در حالتیکه آن تزوج یا سریه گرفتن نگاه دارنده

خود باشد از عقاب غَیْرَ مُسَافِحِینَ و نباشند زنا کنندگان خلاصه معنی آنست که مال خود را یعنی
مهرها یا بهای زنان غیر محرم کنید تا بجهة آن خود را از زنا نگه دارید و از عقوبة آن برهید فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ
بِهِ پس هر که برخوردار یافته آید با و مِنْهُنَّ از زنان منکوحه فَآتُوهُنَّ پس بدهید ایشان را اُجُورَهُنَّ
مهرهای ایشان چه مهر در مقابل استمتاع است و حلال کننده آن فَرِیضَةً در حالتی که آن مهرها فرض است
بر شما و مقرر و بدون استمتاع جایز نیست و مراد باین نکاح متعه است چنانکه عنقریب مذکور خواهد شد
وَلَا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ و هیچ وبالی و گناهی نیست بر شما ای شوهران و زنان فِیمَا تَرَاضَیْتُمْ بِهِ در آنچه از
یکدیگر راضی شوید مِنْ بَعْدِ الْفَرِیضَةِ از پس آن مهری که فرض شده باشد در هنگام عقد یعنی
آنچه زن ابرا کند از مهر و مرد در عوض آن چیزی بوی دهد یا زن از مهر کم کند و مرد زیاده سازد
تراضیشده تحقق یابد در صحبت و معانقه و در کنز العرفان آورده که این اشارتست بآنکه زن را جایز است
که بعد از انقضای مدت متعه در اجرت و اجل افزاید و یا از هم مفارقت کنند اِنَّ اللّٰهَ کَانَ عَلِیمًا
بدرستی که خدای تعالی هست دانا بمصالح شما و از جمله آن مباح کرده این نکاح متعه است حَکِیمًا
محکم کار در مهمات نکاح شما و وضع کننده اشیاء در موضع خود پس بجهة این وضع متعه فرموده تا در زنا
و لواط نیفتید چنانکه امیر المؤمنین ع فرموده که اگر عمر منع نمی کرد مردمان را از متعه هیچ کس در زنا
نمی افتاد مگر کسی که در نهایة شقاوة و بدبختی بوده باشد و دلیل بر آنکه مراد از چند وجه از این آیه نکاح متعه است
اول اجماع اهل البیت و اجماع اهل البیت حجت است چنانکه در علم اصول مقرر شده دوم نقل خاصه و عامه
که ابن عباس فتوی بعقد متعه میداد و عمل بآن میکرد و مناظره او با ابن زبیر در این باب مشهور است و قول
ابن عباس حجت است نزد موافق و مخالف و اینکه ابن عباس و ابن جبیر و ابی بن کعب و ابن مسعود و جمعی کثیر چنین
قرائت کرده اند که فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ اِلٰی اَجَلٍ مُسَمًّی فَآتُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ فَرِیضَةً صریح است در آنکه مراد باین آیه عقد
متعه است و ثعلبی که یکی از اعاظم اهل سنت است این را در تفسیر خود مذکور ساخته سیم روایت مشهوره
از عمر ابن الخطاب که دو متعه که در عهد رسول خدا بود من آن هر دو را حرام کردم و منع ایشان میکنم و بر آن عقوبت
عقوبت میکنم یکی متعه زنانست و دوم متعه حج و طریق دیگر در کتاب صحیح از عمر نقل کرده که او گفت در زمان

پیغمبر سه چیز بود و من آن سه چیز را حرام کردم یکی متعه حج دوم متعه زنان سیم حی علی خیر العمل
در اذان و معلوم است که عمر را رتبه آن نبود که چیزی را حرام کند که اینها حلال بودند چهارم آنکه
متعه مشروع بوده و اگر خصم گوید که بعد از آن منسوخ شد گوییم که منسوخیت آن در آیت و نسخ در
روایة و ما طرح آیة … غیر مشهوره … عقد … خالی اند … و در آن ضرر
دنیا و آخرة منتفیات و هر چه این چنین بود مباح باشد و دلایل خصم که در باب نسخ آن آورده جوابهای
آن در بیان عدم نسخ از باب جمیع احکام و مسایل و ترغیب بعقد آن و کثرة ثواب آن بر وجهی احسن
و طرزی اتم و اکمل در منهج الصادقین مذکورات شعر که تو خواهی بر نیشوی واقف دو تماشای آن کلمات
و در این ترجمه اکتفا بثواب آن نموده میشود و ابن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه از امام جعفر الصادق ع
نقل کرده که آنحضرت فرمود از ما نباشد هر که حلال نداند عقد متعه را و نیز از آنحضرت روایتست که اگر
کسی زنی را متعه کند خالصا لوجه الله و بقصد امتثال شریعه و حصول ثواب آن و مخالفة آنکس که متعه را
منع کرده هر کلامی که با آن زن گوید حق تعالی برای وی حسنه بنویسد و چون دست بسوی او دراز کند حق تعالی
برای او حسنه بنویسد و چون با وی نزدیکی کند حق تعالی گناه او را بیامرزد و چون غسل کند حق تعالی بعدد
هر موی که آب بر وی گذشته باشد مغفرة … فرماید راوی گوید که من گفتم هر موی که
آب بر وی گذشته حضرت فرمود که آری بعدد هر موی که آب بر آن مرور کرده باشد و روایت که شخصی از امام
محمد باقر ع پرسید که من سوگند خورده ام که متعه نکنم اکنون پشیمانم آیا جایز است که من متعه کنم فرمود
که تو سوگند خورده که خدای تعالی را اطاعت نکنی بخدای تعالی که اگر خدای تعالی را اطاعت نکنی دشمن او باشی پس
بنابرین روایت هر که متعه نکند دشمن خدای تعالی باشد پس حال منکران چه باشد و نیز روایتست از حضرت
رسالت که هر که یکبار متعه کند دو دانگ او آزاد شود از دوزخ و هر که دو بار متعه کند چهار دانگ او
آزاد شود از دوزخ و هر که سه بار متعه کند همه او آزاد شود از آتش دوزخ و نیز فرموده که هر که از دنیا بیرون
رود و متعه نکند روز قیامت بد نظر و بد هیات باشد مانند کسی که بینی او بریده باشد و نیز از آنحضرت روایت است
که فرمود که هر که یکبار متعه کند درجه او چون درجه حسین باشد و هر که دو بار متعه کند درجه او چون درجه حسن

بانیکوکاران محشور شود و هر که سه بار متعه کند در روضهٔ جنان باشد و از سلمان فارسی و مقداد و
کندی و عمار یاسر رضی الله عنهم روایت کرده‌اند که در خدمت رسول (ص) حاضر بودیم آنحضرت برخاست و خطبهٔ
بلیغ بخواند و بعد از آن فرمود که ای مردمان بدانید که برادر من جبرئیل تحفه از نزد پروردگار من آورده و آن
متعه کردن زنان مومنه است و پیش از من این تحفه را بهیچ پیغمبری ارزانی نداشته و من شما را بآن وصیت میکنم
چه آن سنت من در زمان من و بعد از من و هر که آن را قبول کند و بآن عمل کند و بعد از من بر آن مداومت نماید از
من باشد و من از وی و هر که مخالفت نماید آنچه بآن امر کردم بحقیقت با حق تعالی مخالفت کرده و میباید که از اهل این مجلس کسی
که مخالفت من کند و آن را معطل سازد و بجهت بغض و دشمنی من که هیچ بیند هم که او از اهل دوزخ است لعنت خدای تعالی
بر او که مخالفت کند و در دین هر که انکار متعه کرده باشد و هر که مخالفت من کند مخالفت حق تعالی کرده و هر که مخالفت خدای
کند از اهل دوزخ باشد و هر که یکبار در عمر خود متعه کند از اهل بهشت باشد و هر گاه مرد با متعهٔ خود بنشیند فرشته
بر ایشان نازل شود ایشان را پاسبانی کنند تا اگر از آن مجلس برخیزند و اگر با هم سخن کنند سخن ایشان ذکر و تسبیح باشد و چون
دست یکدیگر بگیرند هر گناهی که کرده‌اند از انگشتان ایشان ساقط شود و چون یکدیگر را ببوسند حق تعالی بهر بوسه حجی و عمره برای
ایشان بنویسد و چون خلوت کنند بهر لذتی و شهوتی برای ایشان حسنه بنویسد باندازهٔ کوههای بر افراشته و چون
برخیزند و بغسل کردن مشغول شوند حق تعالی گوید ای فرشتگان نظر کنید باین دو بندهٔ من که برخاسته‌اند
بغسل کردن مشغول اند و اعتقاد دارند که من پروردگار ایشانم گواه شوید بر آنکه من آمرزیدم ایشان را و آب
بر هیچ موی از بدن ایشان نگذرد مگر که حق تعالی بهر مویی ده حسنه بنویسد و ده سیئه محو کند و ده درجه بلند نماید
پس امیر المومنین برخاست و گفت یا رسول الله جزای کسی که درین باب سعی کند و مقدمات آن سازد چیست
و زن متعه و بعد از آن فرمود ای علی چون متمتع و متمتعه از غسل فارغ شوند بهر قطره آب که از بدن ایشان ساقط
شود حق تعالی فرشته بیافریند که تسبیح و تقدیس و سبحانه کنند و ثواب آن را برای صاحب غسل نویسد تا روز قیامت
ای علی هر که این سنت را سهل فرا گیرد و آن را احیا نکند از شیعهٔ من نباشد و من از وی بیزار باشم و نیز از آنحضرت
مرویست بروایت صحیح که روزی با اصحاب نشسته بود فرمود که جبرئیل اکنون بر من نازل شد و گفت ای محمد
حق تعالی ترا سلام میرساند و میفرماید که امت خود را بمتعه کردن امر کن که آن سنت صالحان است هر که در منقبات

انکار آن کند و

نزد من آید و متعه نکرده باشد حسنات او بقدر ثواب متعه ناقص باشد ای محمد درهمی که مومن صرف متعه
متعه کنند نزد خدای تعالی افضل از هزار درهم است که در غیر آن صرف کنند ای محمد در بهشت جمعی از حور العین هستند
که حق تعالی ایشان را از برای متعه آفریده ای محمد مومن چون متعه را با اعتقاد کند از جای خود برنخیزد تا که حق تعالی او را بیامرزد
و آن مومنه را مغفور سازد و منادی از آسمان ندا کند که ای بندهٔ خدای تعالی میفرماید که ای بندهٔ من متعه کرده باید
ثواب من هر آینه امروز ترا امر بروز سازم بیامرزیدم گناهان و افزودم حسنات تو و هر زنی که مهر خود را بشوهر بخشد
خواه بعقد متعه و خواه بعقد دایم حق تعالی بهر درهمی چهل هزار شهر از نور در بهشت باو بخشد و بهر درهمی هفتاد هزار
و آمرزش او را در گور او اندیشه بهر درهمی نوری در قبر او داخل سازد و بهر درهمی هفتاد حله بهشت بدو دهد و بپوشاند و بهر درهمی
هفتاد هزار فرشته را امر کند تا برای او حسنات بنویسند تا روز قیامت و بعد از ذکر نکاح دوام و متعه در بیان نکاح
کنیزان میفرماید که وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ و هر که استطاعت ندارد از شما طَوْلًا یعنی توانگری یعنی آنقدر مال
نداشته باشد أَن يَنكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ که بوسیلهٔ آن نکاح کند زنان عفیفه آزاده گرویده باشند بخدا
و رسول او فَمِن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُم بخواهید آنچه مالک شده است دستهای شما مِّن فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ
از کنیزکان شما گرویدگان مراد نکاح کردن کنیز است نه ملک و باجماع تزوج کنیز خود جایز نیست وَاللَّهُ أَعْلَمُ
و خدای داناتر است بِإِيمَانِكُم بگرویدن شما یعنی اکتفا کنید بظاهر ایمان چه حق تعالی عالم بجمیع سرایر
شما است نظر و ایمان یکدیگر کنید در حسب و نسب بَعْضُكُم بعضی از شما آزاد شده که حاصل شده اید مِّن بَعْضٍ
از بعضی یعنی مناسب یکدیگرید در نسب چه همه شما از آدم است و با هم شریکید در ایمان و اسلام فَانكِحُوهُنَّ پس نکاح
کنید کنیزان را بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ بدستوری خداوندان ایشان چه ایشان مملوک دیگری اند وَآتُوهُنَّ و بدهید
بکنیزان نکاح کرده شده أُجُورَهُنَّ مزدهای ایشان را یعنی مهرهای ایشان باذن اهل ایشان بایشان رسانید و یا
مراد او مهرها است بصاحبان ایشان بِالْمَعْرُوفِ بنیکویی یعنی بی اهمال و تعلل و نقصان مُحْصَنَاتٍ در حالتی که
این کنیزکان نگاه دارنده فرج خود باشند غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ نه زنا کنندگان آشکارا وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ
و نه فرا گیرندگان دوستان پنهانی فَإِذَا أُحْصِنَّ پس آن هنگام که ایشان نگاه دارنده اند فرج خود را
از حرام بحسب قرائت و حفص بضم همزه و کسر صاد میخوانند یعنی هنگامی که شوهر کرده شده اند فَإِنْ أَتَيْنَ

بفاحشة پس اگر بیایند بعد از این بزنا فعلیهن پس بر ایشان لازم بود نصف ما علی المحصنات
یعنی نیمه آنچه لازم است بر زنان آزاد شوهردار من العذاب از حدی که خدای تعالی مقرر کرده حد زدن آزاد
بی شوهر صد تازیانه است پس از کنیزان پنجاه تازیانه باشد ذلک این نکاح کنیزان لمن خشی العنت برای کسی
که ترسد از رنج تجرد یعنی از مشقت آنکه در زنا افتد منکم از شما وان تصبروا و اگر صبر کنید از نکاح کنیزان
خیر لکم بهترست شما را بجهت آنکه تا سرزنش او نکنند با آنکه کنیز غیر را خواسته و سرزنش ولد او نیز
نکنند با آنکه آن ولد کنیززاده است و از انس روایتست که رسول صلعم فرموده که هر که خواهد که نزد خدای تعالی در آید
و پاکیزه باید که زن آزاد بخواهد که زن آزاد صلاح خانه بود و برده خرابی خانه والله غفور و خدای آمرزنده
هر چیزی را که قبل از این آیه از بندگان صادر شده از خلاف این احکام و یا هر کسی را که صبر نتواند کرد از نکاح کنیزان
رحیم مهربان بر رخصت دادن بنکاح بندگان یرید الله میخواهد خدای لیبین لکم تا بیان کند برای شما
احکام حلال و حرام ویهدیکم و راه نماید شما را سنن الذین راههای کسانی که بودند من قبلکم پیش از
شما یعنی بر ابراهیم و اسمعیل یا پیش پیشینیان که اهل حق بوده اند تا بطریق ایشان سلوک کنید ویتوب
علیکم باز گردد بر شما بتخفیف احکام و آمرزش آثام و یا ارشاد کند شما را بمنع شما از معاصی و یا باید که کفارت
سیئات شما باشد والله علیم و خدای تعالی داناست بمصلحت شما در آنچه فرموده از احکام حکیم درست کردار
و درست کننده هر حکم که فرموده والله یرید و خدای تعالی میخواهد ان یتوب علیکم آنکه قبول کند توبه
بر شما یعنی دلالت کند بچیزی که سبب توبه شما گردد و تکرار جهت تاکید است ویرید الذین و میخواهند آنانکه از سر
غفلت الذنوب عادت یتبعون الشهوات پیروی میکنند آرزوی نفس خود را ان تمیلوا آنکه میل کنید
از راه راست میلا عظیما میل کردنی بزرگ و بجهالت ارتکاب نمایید در روایت آمده که چون آیه تحریم
خواهرزاده و برادرزاده نازل شد یهودان اعتراض کردند و گفتند که نکاح دختر عم و دختر خاله حلال است
با آنکه خاله و عمه حرام اند پس اگر خواهر حرامست پس خواهرزاده چرا حرام باشد تو نیز دهد و جهودان میخواهند که شما
از راه راست بگردانند یرید الله میخواهد خدای تعالی ان یخفف عنکم آنکه سبک گرداند از شما در حکم
نکاح [illegible] بهر شما [illegible] مشروع ساخت برای شما نکاح دختر عم و دختر خاله و کنیز غیر و امثال آن و

وخلق الانسان و آفریده شده است انسان ضعیفا ناتوان و عاجز از کشیدن بار تکلیف لاجرم آنرا
بروی سبک کرد اینهم از محض فضل و لطف خود و چون حق تعالی بیان تحریم زنان نمود بر عقب وجوه معاش و عقب
آن تحریم اموال می نماید در وجوه باطله و میفرماید که یا ایها الذین آمنوا ای آنکه گرویده اید لا تاکلوا
اموالکم مخورید مالهای خود را یعنی اموال یکدیگر را بینکم در میان خود بالباطل بآنچه حلال
نباشد و نارواست در شریعت چون غصب و ربا و قمار و خیانت و دزدی یا بعقود باطله و یا بدعوی باطل و گواه دروغ
حاصل که بناحق در اموال یکدیگر تصرف مکنید الا ان تکون تجارة مگر آنکه باشد تصرف بازرگانی یعنی
که صادر شده باشد عن تراض منکم از خشنودی و خوشدلی هر یک از شما که عقد کنند کاینده ولا تقتلوا
و مکشید بناحق و ناروا انفسکم نفسهای خود را یعنی اهل دین خود را چه همه مومنان از روی حقیقت
در حکم نفس واحده اند ان الله بدرستی که خدای کان بکم هست شما ای مومنان رحیما مهربان امر و نهی
که میفرماید از غایت رحمت است ومن یفعل ذلک و هر که بکند آنچه مذکور شد از محرمات عدوانا از روی
تعدی و در گذشتن از حق وظلما و از وجه ستم و بیداد مراد بعدوان تعدی بغیر و بظلم ظلم بر نفس خود
تا اینکه آنرا در معرض عذاب در آورد فسوف نصلیه پس زود باشد که در آریم او را نارا در آتش عظیم که
دوزخ است وکان ذلک و هست این در آوردن در آتش دوزخ علی الله یسیرا بر خدای سهل و آسان
ان تجتنبوا اگر اجتناب کنید و دور شوید کبائر ما تنهون از گناهان بزرگ که نهی کرده شده اید
عنه از آن یعنی خدای تعالی شما را از آن نهی کرده نکفر عنکم دور کنیم و عفو کنیم از شما سیئاتکم
گناهان خورد شما را یعنی اجتناب بکبائر شما را کفارات ارتکاب صغایر کرده ایم و هر صغیره که از شما صادر شده
باشد از نمازی تا نمازی یا از رمضان تا رمضان دیگر از شما در کنیم و عفو کنیم چنانچه در حدیث ثابت
شد وندخلکم و در آریم شما را مدخلا کریما در موضع بزرگ و شریف که بهشت است ابوهریره
روایت کند که روزی رسول صلعم بر منبر رفت و فرمود که بآن خدای که جان من بامر اوست و این کلمه را سه بار تکرار کرد
و بعد از آن گفت که هیچ بنده نباشد که او پنج نماز بگذارد و ماه رمضان روزه دارد و از کبائر اجتناب نماید مگر که
بهشت برای بگشایند پس این آیه بخواند که ان تجتنبوا تا آخر کاه کبیره آنست که در قرآن یا حدیث حدی و عقوبتی
او

معنی بران مقرر شده باشد مانند شرک بخدا و زنا و لواط و شرب خمر و ربا و حقوق والدین و قمار و فرار
از جنگ کفار در حضور امام و قتل بناحق و خوردن مال یتیمان و دشنام بزنا و سحر و گواهی بزور و نومید
شدن از رحمت خدای تعالی و ایمن شدن از عقوبت او آورده اند که ام سلمه رضی الله عنها بعرض حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم رسانید
که مردان شرف جهاد دارند و زنان از آن ثواب محروم اند و مردان با وجود کسب و غنیمت و قوت تحصیل کسب مال
میراث دو برابر میبرند و زنان با ضعف حال و کثرت احتیاج نصف نصیب مردان میگیرند کاشکی ما
در دایره مردی داخل بودی تا از ثواب جهاد و نصیب میراث بهره مند میشدیم این آیه آمد که وَلَا تَتَمَنَّوْا و آرزو
مبرید مَا فَضَّلَ اللّٰهُ آنچیزی را که خدای تعالی افزونی داد بسبب آن چیز از مال و جاه بَعْضَكُمْ برخی را از
کم روایند عَلٰى بَعْضٍ بر برخی دیگر که نمایند چه شاید که خیر شما در عدم آن باشد لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ
مر مردان راست بهره مقرر مِمَّا اكْتَسَبُوا از ثواب آنچه کسب کرده اند چون جهاد و سایر اعمال وَلِلنِّسَاءِ
نَصِيبٌ و مر زنان راست نصیبی مقرر مِمَّا اكْتَسَبْنَ از ثواب آنچه کسب کرده اند چون عفت و طاعت شوهران
و چون هریک نصیبی معلوم دارید آرزوی بهره دیگر مبرید بخواهید از خدای و طلب کنید مِنْ فَضْلِهِ
از کرم و بخشش تا مقاصد شما را بحصول پیوندد و سفیان بن عیینه گفته که خدای تعالی ما را امر کرده که از وی
سؤال کنیم الا بجهت آنکه اجابت آن کند و سایل را از فضل خود محظوظ سازد و اگر عطا را دوست نداشتی
ما را بسؤال آن امر نفرمودی پس طلب فضل او کنید تا بشما دهد إِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستی که هست خدای بِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيمًا بهمه چیزی دانا پس میداند که مستحق فضل او کیست و هرچه دهد بهر که دهد چنان باید و چنان
شاید مرویست که در جاهلیت فرزند اجنبی را پسر خود میخواندند و او را در میراث داخل و شریک میکردند
حق تعالی از آن نهی نموده فرمود که وَلِكُلٍّ و برای هر شخصی جَعَلْنَا معین کردیم مَوَالِيَ میراث خواران که
بجهة خویشی تصرف کنند در نصیب خود مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ از آنچه باز گذارند وَالْأَقْرَبُونَ و خویشان
نزدیک آورده اند که رسم جاهلیت چنان بود که دست بدست یکدیگر نهاده با یکدیگر عهد میکردند و هر یک
از متعاقدین میگفت که دوست من دوست تو و دشمن تو دشمن من و تو وارث من میراث بری و من از تو میراث برم
من با تو و من عاقله تو و این سخن را سوگند موکد میساختند و بواسطه این هر یک ششیک میراث

وَاسْئَلُوا اللّٰهَ

بی پدر و مادر

یکدیگر

یکدیگر میبردند چون آیه میراث نازل شد یکی از صحابه گفت یا رسول الله جمعی از ما با هم عهد کرده اند و
با ما خود میراث با یکدیگر پیمان بسته اند حکم الهی در باب میراث ایشان نازل شد این آیه آمد که وَالَّذِينَ
عَقَدَتْ و آنکسانی که عقد سوگند بسته اند أَيْمَانُكُمْ دستهای شما با ایشان فَآتُوهُمْ پس بدهید
مر ایشان را نَصِيبَهُمْ بهره ایشان را که شش یک باشد و حکم این آیه به آیه وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ
فی کتاب الله منسوخ گشت باین معنی که تا ارحام اعلام باشند میراث بایشان نرسد إِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستی که خدای تعالی
هست عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها شَهِيدًا گواه بر عهد و میثاق و سوگند شما آورده اند که حبیبه دختر
سعد بن ربیع انصاری ناشزه شد شوهرش از غایت اضطراب طپانچه بر روی وی زد وی شکایت نزد پدر برد
باتفاق پدر بملازمت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم رفته قصه گذشته را بموقف عرض رسانید خدای این آیه آمد که
الرِّجَالُ قَوَّامُونَ مردان کارکنندگانند و ایستادگان عَلَى النِّسَاءِ بر زنان و قایم با امور معاش ایشان
مانند قیام نمودن حاکمان برعیت بِمَا فَضَّلَ اللّٰهُ بسبب آنچیزی که تفضیل کرده خدای تعالی و افزونی
داد بَعْضَهُمْ برخی از ایشان را که مردانند عَلَىٰ بَعْضٍ بر برخی دیگر که زنانند و تفضیل مردان بکمال
عقل است و علم و بسیاری فهم و حسن تدبیر و جهاد و کمال صوم و صلوة جمعه و خطبه و نماز عیدین و قضا و شهادت
در حدود و قصاص و زیادتی میراث و امثال آن و اینکه انبیا و ائمه همه از مردانند همه فضایل الشرف و کمال
وَبِمَا أَنْفَقُوا و دیگر فضیلت مردان را بر زنان بسبب آنچیزی که نفقه میکنند بر ایشان مِنْ أَمْوَالِهِمْ
از مالهای خویش در مهر و نفقه فَالصَّالِحَاتُ پس زنان شایسته حال قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ
فرمانبردارانند خدای تعالی را در قیام نمودن بحقوق شوهران یعنی در غیبت شوهران رعایت کنندگان عفت
و عصمت خود اند و ضبط اموال بِمَا حَفِظَ اللّٰهُ بنگاهداشت خدای ایشان را یعنی بوسیله امر او بر حفظ
غیب و ترغیب ایشان در آن بوعد و وعید و بتوفیق ایشان در آن از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم مرویست که بهترین
زنان زنیست که چون در وی نگری شاد شوی و اگر او را کار فرمایی فرمان تو برد و چون از تو غایب شود حفظ
غیب را رعایت کند در نفس خود و مال تو این آیه آمد تلاوت فرمود وَاللَّاتِي و آن زنانی که تَخَافُونَ
نُشُوزَهُنَّ میترسید از نافرمانی و تسلط ایشان از برشما بظهور اسباب و علامات آن فَعِظُوهُنَّ

پس پند دهید ایشان را بسخنانی که دلهای ایشان را نرم کرداند و یا تعلیم دهید ایشان را بر ظهور اسباب علامات
آن وَاهْجُرُوهُنَّ و ببرید یعنی کناره روید فِي الْمَضَاجِعِ در خوابگاه یعنی در یک جامه خواب مباشید
یا پشت برایشان کنید و گویند این کنایتست از ترک جماع وَاضْرِبُوهُنَّ و بزنید ایشان را زدنی که عضوی
نخراشد و نشکند و زشت نکند فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ پس اگر فرمان برند شما را و از نشوز باز آیند فَلَا
تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ پس مطلبید بر ایشان سَبِيلًا راه توبیخ و سرزنش یعنی بعد از فرمان برداری و توبه
از نشوز دست از آزار ایشان بدارید إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که خدای هست عَلِيًّا برتر از آنکه برایشان
بظلم راضی شود كَبِيرًا بزرگتر از آنکه مظلوم را فرو گذارد پس از وی بترسید و حذر کنید وَإِنْ
خِفْتُمْ اگر ترسید بجهت ظهور علامات نشوز از احکام شرع شِقَاقَ بَيْنِهِمَا ناسازگاری و خلاف میان
مرد و زن فَابْعَثُوا پس برانگیزانید از برای دفع نشوز حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ میانجی که شد که صلاحیت
حکم داشته باشد از قبیله مرد وَحَكَمًا و میانجی کننده دیگر که صلاحیت حکومت داشته باشد مِنْ أَهْلِهَا
از قبیله و اقربای زن تا او بر ما فی الضمیر زن اطلاع یافته رغبت زن و میل و نفرت او را بداند چه خویشان نسبتا
بر بواطن احوال داناترند و این بر وجه سنت است چه اگر اجنبی را برای حکومت نصب کنند جایز است إِنْ يُرِيدَا
اگر خواهند هر دو حکم إِصْلَاحًا بصلاح آوردن کار مرد و زن يُوَفِّقِ اللَّهُ سازگاری افکند خدای
بَيْنَهُمَا میان شوهر و زن و یا اگر شوهر و زن اراده اصلاح نمایند و دفع خلاف و نزاع کنند حق تعالی الفت
افکند میان ایشان إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که خدای هست عَلِيمًا دانا بمصالح شوهر و زن خَبِيرًا
آگاه بمقاصد حکمین یا زن و شوهر و چون حق تعالی در آیات امر بنیکان کرد بحسن معاشرت در امر یتیمان و در حق
ازواج و عیال بجهت عبادت او سبحانه تعالی بوجه وحدانیته و تنزیه او از شرک در وجودیته متفرقه
اخروی بود از این جهت بعد از این امر بتوحید نموده فرمود که وَاعْبُدُوا اللَّهَ و بپرستید خدای را بوحدانیته
وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ و انباز نکنید بوی شَيْئًا چیزی را از بتان و غیر آن وَبِالْوَالِدَيْنِ و نیکویی
کنید به پدر و مادر خود إِحْسَانًا نیکویی کردن بقول و فعل وَبِذِي الْقُرْبَىٰ و بخویشان نزدیک
بصلۀ رحم وَالْيَتَامَىٰ و به یتیمان بدلنوازی و سازگاری و عطا وَالْمَسَاكِينِ و بدرویشانی که برقوت

سال

سال قادر نباشند بانواع صدقات وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ و بهمسایگان خویشاوند که حق همسایگی دارند
و هم حق خویشی بشفقت و مرحمت وَالْجَارِ الْجُنُبِ و بهمسایه بیگانه یعنی آنکه خویشی ندارد و یا از همسایه دور و در صحیح
مسلم بروایة انس وارد شده که بهشت نرود بنده که همسایه از شر او ایمن نباشد وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ و بکو
نیکویی کنید با ملازم پهلوی خود یعنی همنشین و هم صحبت و این میتواند بود که رفیق سفر باشد یا شریک در علم آموختن
یا همنشین در مسجد و مجلس و یا زوجه و یا خادم و غیر آن و نیکویی با او حق صحبت اوست و بنای او در هر باب
وَابْنِ السَّبِيلِ و رهگذری غریب اگرچه در شهر خود غنی بوده باشد وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ و ببندگان
و پرستاران که در دست تصرف شما اند بشفقت و مرحمت و حسن انفاق إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای لَا يُحِبُّ دوست
نمیدارد مَنْ كَانَ مُخْتَالًا کسی را که باشد خرامنده بتکبر که ننگ دارد از والدین و اقارب و همسایها و
بندگان و با ایشان نیکویی نکند فَخُورًا نازنده خودستاینده که تفاخر کند بر ایشان و حقوق ایشان را بایشان
نرساند مرویست که مردی نزد رسول خدای تعالی آمد و گفت یا رسول الله [illegible]
مرد گشته فرمود که با پدر و مادر نیکویی کن و مسکینان را طعام ده و دست بر سر یتیمان فرود آر و طعامشان
ده و همسایهای خویش و بیگانه عطا کن ایشان را امر بجان گفتند یا رسول الله حق همسایه بر همسایه چیست فرمود
از حقوق او آنست که اگر ترا بخواند اجابت کنی و اگر درویش شود دستگیری او کنی و اگر قرض خواهد بدهی و اگر خیری
بدو رسد تهنیت کنی و اگر مصیبتی بدو رسد تعزیت او کنی و اگر بمیرد بجنازه اش حاضر شوی و دیوار برابر دیوار او بلند
نسازی تا مانع باد نگردد او را و او را ببخار مطبوخات خود میازار و فرمود همسایه سه طایفه اند یکی آنکه
که او را سه حق است یکی و دیگری را دو حق و دیگری را یک اما همسایه که سه حق است آن همسایه که مسلمان و قرابتی باشد با وی او را حق جوار
و هم حق قرابت و هم حق اسلام و دوم همسایه مسلمان که حق همسایگی و حق اسلام دارد سیم همسایه کافر که همین حق
همسایگی دارد و از آنحضرت روایت کرده که هرکه آزار همسایه کند از ارض که آثار خدای تعالی کرده بود
از آن فرمود که همیشه جبرئیل علیه السلام وصیت میکرد در حق همسایه تا گمان بردم که از من میراث باو رسد و چون
مختال و فخور منع احسان میکنند با اقارب و همسایها و غیر ایشان از این جهت بعد از این در صفت ایشان میفرماید
الَّذِينَ يَبْخَلُونَ یعنی دوست ندارد خدای تعالی آنان را که بخل میورزند در حقوق مال از مستحقان ایشان نمیدهند

وهرکه ازار رسن کرده

وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ و امر میکنند مردمان را بِالْبُخْلِ به بخیلی یعنی منع ایشان میکنند از حقوق واجبه وَ
يَكْتُمُونَ و می پوشند از خلق مَا آتَاهُمُ اللَّهُ آنچه خدای داده است بدیشان مِنْ فَضْلِهِ از فضل
خود که آن غنا است وَأَعْتَدْنَا و آماده کرده ایم لِلْكَافِرِينَ برای کسانی که کافر نعمتند و ادای حقوق مالیه نمیکنند و منع
از ادای تصدق عَذَابًا مُهِينًا عذابی خوار کننده که عذاب دوزخ است وَالَّذِينَ و دوست ندارد خدای تعالی
آنان را که يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ نفقه میکنند مالهای خود را رِئَاءَ النَّاسِ برای دیدن مردمان و ملاحظه
ناموس و اظهار جرأت و احسان خود تا مردمان تحسین ایشان کنند گویند مراد باین مشرکان مکه اند که بعد از
حضرت رسالت علیه السلام لشکرها جمع میکردند و مالهای خود را خرج ایشان میکردند وَلَا يُؤْمِنُونَ و نمیگروند
از روی حقیقت بِاللَّهِ بخدای یعنی بوحدانیة او وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ و نه بروز بازپسین که روز قیامت است
وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ و هر که باشد دیو سرکش یعنی ابلیس و اعوان او لَهُ قَرِينًا مر او را همنشین و یار و دمساز
فَسَاءَ قَرِينًا پس بد همنشینی است ابلیس چه او خواننده مردمانست بکفر و معصیه وَمَاذَا عَلَيْهِمْ و چه چیز بود
بر کافران یعنی چه زیان داشتی مر ایشان را لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ اگر ایمان آوردندی بخدای تعالی وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
و بروز قیامت و جزای اعمال را تصدیق کردندی وَأَنْفَقُوا و نفقه کردندی خرج کردندی برای رضای حق تعالی مِمَّا
رَزَقَهُمُ اللَّهُ از آنچه داده است خدای تعالی ایشان را وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ و هست خدای تعالی با ایشان باقوال و افعال
ایشان عَلِيمًا دانا پس جزا خواهد داد اقوال و افعال ایشان را إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ بدرستی که خدای تعالی ستم
نکند مِثْقَالَ ذَرَّةٍ هم سنگ ذره و در نفس ذره چیزیست که با شعاع آفتاب که از روزنه افتد در هوا ظاهر
شود و آن را وزنی نیست و حقیقت این سخن بالغه است در نفی ظلم وَإِنْ تَكُ و اگر باشد مثقال ذره حَسَنَةً نیکی
دو چند میکند آن را يُضَاعِفْهَا افزون کند ثواب آن را اضعاف مضاعفه وَيُؤْتِ و بدهد خدای تعالی او را بر آن
عمل مِنْ لَدُنْهُ از نزدیک خود بفضل خود بی استحقاق آنکس أَجْرًا عَظِيمًا عطای بزرگ و بدانکه ابو عثمان
هندی گوید که از ابو هریره روایت میکردند که رسول علیه السلام فرمود که حق تعالی بنده مؤمن را بیک حسنه ثواب هزار حسنه
بدهد مرا این حدیث عجب آمد پس نزد ابو هریره رفتم و وی را از آن خبر دادم گفت من چنین نگفتم بلکه از پیغمبر شنیدم که
حق تعالی بنده مؤمن را بیک حسنه دو هزار حسنه ارزانی فرماید و اگر دلیلی بر این میطلبی داری این آیه بخوان که ان الله

اعتدنا

لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا معلوم است که آنچه حق تعالی
اجر عظیم گوید قدر آن را بغیر از او سبحانه نداند و چون او سبحانه ذکر روز آخرة کرده و بیان احوال مؤمنان و عقاب آن
وصف حال منکران میفرماید که فَكَيْفَ پس چگونه باشد و چه وجه باشد حال کفره و ظلمه إِذَا جِئْنَا تا وقتی که
بیاریم مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ از هر گروهی از امم گذشته بِشَهِيدٍ گواهی و آن پیغمبر ایشان خواهد بود که بر افعال قبیحه
و عقاید فاسده ایشان گواهی خواهد داد وَجِئْنَا بِكَ و بیاریم ترا ای محمد عَلَى هَؤُلَاءِ بر این گروه که امت
تواند شَهِيدًا گواه تا گواهی دهی بر ایشان بجهة علم تو بر عقاید ایشان يَوْمَئِذٍ در آن روز که گواهی دادن
واقع شود يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا دوست دارند آنان را که از روی عصبیت جاهلیة کافر شدند بخدا
وَعَصَوُا الرَّسُولَ و نافرمانی کردند رسول خدای را لَوْ تُسَوَّى اگر راست کرده شود بِهِمُ الْأَرْضُ بدیشان
زمین یعنی دفن کنند ایشان را و خاک بر بالای ایشان ریزند چون مردگان و ایشان را هم کنند تا نسازند وَلَا
يَكْتُمُونَ اللَّهَ و نپوشند یعنی نتوانند که از خدای تعالی پوشانند حَدِيثًا سخنی را نیز اگر انبیا و اولیا
و ملائکه و اعضای ایشان و مکان و زمان بر ایشان گواهی دهند و چون حق تعالی در آیه متقدمه امر کرده
بندگان را بعبادة در عقب آن ذکر اعظم عبادات میفرماید که نمازست و میفرماید که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ای آنکسانی که گرویده اید بخدا و رسول لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ نزدیکی مکنید یعنی بجماعت نماز مشوید
وَأَنْتُمْ سُكَارَى و حال آنکه مستان باشید از خمر و سایر مسکرات آورده اند که بعضی از صحابه
در خانه عبد الرحمن عوف بشرب خمر اشتغال داشتند و در زمان بیهوشی صدای اذان شام بگوش ایشان
رسید بنماز برخاستند و امام ایشان عبد الرحمن بود از غایة مستی در سوره کافرون لا را که در چهار موضع است
حذف کرد این آیه نازل شد که بنماز نزدیکی منمایید در حالتی که مست باشید حَتَّى تَعْلَمُوا تا وقتی که بدانید
مَا تَقُولُونَ آنچه را که میگویید یعنی میخوانید در نماز وَلَا جُنُبًا و نه در حالتی که جنب باشید إِلَّا عَابِرِي
سَبِيلٍ مگر گذرندگان باشید در راه یعنی مسافر باشید و با شما آب نبود که در آن محل تیمم نماز توانید
گذارد و نزد بعضی مراد بصلوة مواضع صلوات که مساجد است و عابری سبیل یعنی گذرندگان یعنی
آنکه کسی در مسجد ها مرو بیتاد وقتی که با هوش آیید و نه در حالت جنابت مگر بر سبیل گذشتن از مسجد که

بدی دیگر و بعد تقدیر سفر باید که در حال جنابت نماز نگذارید یا بمسجد مروید حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا تا آنکه
غسل کنید مگر وقت نیافتن آب که آن هنگام تیمم کافیست وَإِنْ كُنْتُمْ و اگر باشید بوقت
جنابة مَرْضَىٰ بیماران مراد بیماریست که در آن خوف استعمال آب باشد چه در وقت استعمال آب جایز نیست
أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ یا باشید بر جناح سفر یعنی در سفر آب نیابید أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ یا بیاید یکی از شما
مِنَ الْغَائِطِ از حدثی که بیرون می آید از پیش و پس و غایط مطمئن زمین است که منخفض باشد و تسمیه حدث
بغایط از جهة آنست که در غالب احوال حدث در گو زمین واقع شود أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ یا بسوده باشید زنان
این کنایت از جماع که غسل بجهة آنست فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً پس نیابید آب را فَتَيَمَّمُوا پس قصد کنید
صَعِيدًا طَيِّبًا ظاهر زمینی پاک اعم از آنکه خاک باشد یا سنگ فَامْسَحُوا پس مسح کنید یا ظاهر روی
خود که زمین زده باشید بِوُجُوهِكُمْ روی خود را یعنی پیشانی و هر دو ابرو و هر دو جبین تا طرف بینی
اسفل وَأَيْدِيكُمْ و دستهای خود را تا زند إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که خدای هست عَفُوًّا در گذارنده
تخفیف تکلیف از شما غَفُورًا آمرزنده گناه که تیمم کنید و بجهة کثرة عفو و مغفرت است که تکلیف بر شما آسان
کرد اینده و رخصت تیمم داد و در اخبار آمده که جواز تیمم مخصوص این امة مرحومه است بجهة تسهیل امر برایشان
چنانکه پیغمبر ص فرمود که تفضیل داده شد ما را بر مردمان سابق به سه چیز زمین را مسجد ما کرده اند و ده
و خاکش برای ما طهور ساخته و صفهای ما قد نماز مانند صفوف ملائکه کرده اند و چون حق تعالی ذکر
احکامی فرمود که واجب عمل آن در عقب آن تخویف مردمان کرد از مخالفت آن و فرمود بر سبیل تعجب أَلَمْ تَرَ
آیا نمی بینی و نمی نگری ای محمد إِلَى الَّذِينَ بسوی آنانکه أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ داده شد ایشان را بهره‌ای از علم
توریة مراد علمای یهودند که يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ میخرند گمراهی یعنی بدل میکنند هدایت را بضلالة
هدایة ایشان این بود که بصفات مصطفی ص عارف بودند و ضلال آنکه بعد از بعثت آنحضرت انکار وی نمودند
از روی عناد و استکبار وَيُرِيدُونَ و میخواهند گمراهان از روی حسد و عداوت أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ آنکه شما نیز ای مؤمنان
گم کنید راه راست که طریق اسلام است وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ و خدای داناتر است بدشمنان شما
که یهودند شما را خبر داد بعداوة ایشان پس از ایشان حذر کنید وَكَفَىٰ بِاللَّهِ و کافی و بسنده بود خدای

تیمم

ماءً

ویریدون

وَلِيًّا در حالتی که دوست شماست و متولی امور شما وَكَفَىٰ بِاللَّهِ و بسنده است خدای نَصِيرًا در حالتی که یاری
دهنده است شما را بر دشمنان پس اعتماد بر وی کنید و از غیر او مستغنی شوید مِنَ الَّذِينَ هَادُوا بعضی از کسانیکه
یهودی متدین شده اند يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ میگردانند کلمها را و تغییر میدهند آن را عَنْ مَوَاضِعِهِ از جایها
خود مراد تغییر نعت پیغمبر است ص و نوشتن غیر آن در موضع آن و یا تاویل کلمات توریة بر وفق آرزوی خود در اکثر تفاسیر
آمده که بعضی از یهودان بملازمت حضرت و آمدند و جواب آن حضرت را از امری که سؤال کرده بودند قبول کرده
و از مجلس آنحضرت که جدا میشدند جواب آن حضرت را تغییر میساختند لاجرم حق تعالی پرده از روی کار ایشان
برداشته فرمود که یهودان معاند سخنان ترا که حبیبی از موضع آن تحریف میکنند وَيَقُولُونَ و میگویند از روی
عناد سَمِعْنَا شنیدیم قول ترا وَعَصَيْنَا و نافرمانی کردیم امر ترا و این را آشکارا میگفتند بجهة بسیاری عناد
و استکبار و در تعبیر آورده که اظهار سمعنا میکردند و در خفیه بلفظ عصینا لب میگشودند وَاسْمَعْ غَيْرَ
مُسْمَعٍ بشنو در حالیکه چیزی شنوانیده باشی این کلمه ایشان روی در مدح دارد و روی در ذم وجه ذم این قصد
ایشان بآن این بود که بجهة کری یا موت گوش تو چیزی نشنود و وجه مدح آنکه نشنوی قولی را که مکروه تو باشد که جمع
مکروهی شنوانیده شوی پس یهود این وجه مدح را پرده نفاق میساختند و مقصود ایشان وجه ذم
بود و بر همین قیاس میگفتند وَرَاعِنَا و در ما نگر و رعایة حال ما کن این کلمه نیز احتمال دو وجه دارد وجه
مدح آنکه رعایة حال ما کن و ما را نگاه کن چنانکه گذشت تا بشنویم کلام ترا و بآن کار بندیم و وجه ذم آنکه
شاید میساختند براعونا که کلمه عبرانیست و بآن یکدیگر را دشنام میدادند یا آنرا بقصد رعونة و حمق میگفتند
یعنی حماقت در عقل لازم تو باد پس میگویند این کفار لَيًّا بپیچانیدن بِأَلْسِنَتِهِمْ بزبانهای خود یا بمعنی
که آنرا صرف میکردند بآنچه مشابه سب بود و دشنام است وَطَعْنًا فِي الدِّينِ و طعن و قدح میکردند در دین
اسلام طعن از روی استهزاء و سخریه و از جا میکنند که دین که پیغمبر آن نشناخت منسوب است معلوم است
که به دینی نخواهد بود و حال آنکه بر شان از نبی معترف بودند وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا و اگر ایشان گفتندی که
سَمِعْنَا شنیدیم سخن ترا وَأَطَعْنَا و فرمان بردیم امر ترا وَاسْمَعْ و بشنو سخن ما را وَانْظُرْنَا و نگاه کن ما را
یعنی ملاحظه حال ما کن و توقف فرما تا کلام ترا نیک بشنویم و بدانیم و بفهمیم لَكَانَ هر آینه بودی این گفتار

ودیگر میگفتند

خَيْرًا لَهُمْ بهتر بودی ایشان را از استهزای سید انام صلعم و از طعن در اسلام وَأَقْوَمَ و راست تر و صواب تر
وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ ولیکن لعنت کرده حق تعالی ایشان را و از رحمت خود دور کرده بِكُفْرِهِمْ بجهت کفر
و شدت عناد و استکبار ایشان فَلَا يُؤْمِنُونَ پس نمی گروند ایشان إِلَّا قَلِيلًا مگر گرویدنی اندک
و ضعیف که معتبر و معتد به نباشد و آن ایمان ببعضی کتب انبیا دون بعضی در اکثر تفاسیر آمده که حضرت
رسالت صلعم علمای یهود را چون ابن صوریا و کعب بن اسد طلبید و گفت ای گروه یهود از خدای تعالی بترسید و قدم
در دایره اسلام نهید و من سوگند میخورم بخدای تعالی که شما میدانید که من این کلام و احکام که از خالق عالم
آورده ام حق است و شما را در توریة از حال من خبر داده و در انجا بایمان شما بمن میثاق گرفته ایشان از روی
عناد گفتند که ما این را نمیدانیم و نه از صفت تو در توریة خبر داریم این آیه آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
ای کسانی که شما را کتاب داده اند یعنی توریة آمِنُوا تصدیق کنید و بگروید بِمَا نَزَّلْنَا بآنچه فرو فرستادیم
ببندهٔ خود که قرآن است مُصَدِّقًا در حالتی که باور دارنده و تصدیق کننده است آنچه که قرآن است یعنی اصول
احکام آن مطابق و موافق است لِمَا مَعَكُمْ مر آنچه با شماست یعنی توریة پس بجان بگروید مِنْ قَبْلِ أَنْ
نَطْمِسَ پیش از آنکه محو کنیم وُجُوهًا رویها را یعنی از صورت آن را نیست سازیم تا اصلا نشانه ابرو و چشم
و لب و بینی و دهن بران نماند فَنَرُدَّهَا پس باز گردانیم آن رویها را که آثار آن محو شده عَلَى أَدْبَارِهَا
بر هیأت قفای آن یعنی شکل آن را بصورت پس سر بدل سازیم و در تفسیر آورده که دستها و پایها و شکمها
و پشتهای ایشان در مواضع خود باشد و رویهای ایشان بر پس سر بود و این نهایت در غایت زشتی
و رسوائی آورده اند که چون این آیه نازل شد عبد الله سلام استماع این کرده بخدمت حضرت شتافته ایمان آورد
و در عهد عمر چون این آیه را بر کعب الاحبار خواندند گفت یا خدایا ایمان و اسلام دارم تو کرم او نَلْعَنَهُمْ
یا لعنت کنیم و از رحمت خود دور کنیم ایشان را كَمَا لَعَنَّا همچنانکه راندیم از رحمت خود أَصْحَابَ السَّبْتِ
یاران روز شنبه یعنی آنکه از فرمان خدای تعالی سر پیچیدند و روز شنبه بصید ماهی اشتغال نمودند و ایشان را
آفت کم جزا ایشان دهیم بمسخ همچنانکه جزا دادیم آن اصحاب سبت را وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ و هست
فرمان خدای در ایجاد شیء مَفْعُولًا کرده شده یعنی لامحالة واقع خواهد شد پس البته بد انکه موعود شد

کرباتات

از دو نوع

از دو نوع عذاب بترسید اگر ایمان نیارید مرویست که چون آیه يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا آمد رسول صلعم بر بالای
منبر رفت و آن را بر اصحاب خواند مردی برپای خواست و گفت یا رسول الله اگرچه شرک باشد خدای تعالی می آمرزد
رسول صلعم جواب نداد تا آنکه آن مرد بار دیگر این کلام را تکرار نمود حق تعالی این آیه فرستاد که إِنَّ اللَّهَ
لَا يَغْفِرُ بدرستی که خدای تعالی نمی آمرزد أَنْ يُشْرَكَ بِهِ آن را که شرک آورند بدو یعنی شریک گیرند در عبادت
او زیرا که حکم خدای تعالی نافذ گشته بر آنکه اهل شرک در دوزخ مخلد باشند گاهی که بصفت شرک بمیرند وَيَغْفِرُ
و بیامرزد مَا دُونَ ذَلِكَ آن گناهی را که جز از شرک بود خواه صغیر و خواه کبیر باشد لِمَنْ يَشَاءُ مر آنکس
را که خواهد از روی تفضل و احسان و اگر بعدل فرماید بقدر معصیة عذاب فرماید و تفضل و عدل او بر وجه
حکمت و مصلحت وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ و هر که شرک آرد بخدای فَقَدِ افْتَرَى پس بدرستی که افترا کرد و بهم بسته
دروغ إِثْمًا عَظِيمًا دروغی بزرگ را مستحق عذاب گردد گناهی که از آن توبه نکرده بمیرد و چون بمضمون
این آیه که شرک مغفور نیست یهود از پرستندهٔ عزیر بودند گو سالار امعبود خود میدانستند تهدید عظیم
حاصل شد از روی انکار و جحود گفتند که ما شرک نیستیم بلکه خود را از خاصان بارگاه الهی و مقربان درگاه
میدانیم حق تعالی انکار ستایش ایشان نموده بر نفسهای خود شان بر سبیل تعجب که أَلَمْ تَرَ آیا ندیدی بدیدهٔ
بصیرت إِلَى الَّذِينَ بسوی آنانکه از روی مفاخرت يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ میستایند نفسهای خود را به پاکی
و بیگناهی و تقرب ایشان نزد الهی منقولست که بحری بن عمرو و نعمان بن اوفی و مرحب بن زید اطفال خود را بحضرت
رسالت صلعم آورده اند و گفتند این کودکان را هیچ گناهی نیست حضرت فرمود که اینها بیگناه اند سوگند خوردند
بخدای تعالی که ما نیز مثل ایشان بیگناهیم زیرا که گناهان شب ما را بروز بیکذرانند و خطایای روز ما را بشب
محو میکنند حق تعالی فرمود که ستایش تمام نفسهای خود را اعتبار نباشد بَلِ اللَّهُ بلکه خدای تعالی يُزَكِّي مَنْ
يَشَاءُ پاک یاد کند و میستاید هر کرا خواهد مستحق آن باشد وَلَا يُظْلَمُونَ و این گروه بنا حق خود را ستاینده
ستم رسیده نخواهند شد بسبب عقوبة فَتِيلًا بمقدار رشته ضعیف که در میان شکاف خرما باشد غرض
آنست که ایشان عقوبة این گفتار خود خواهند کشید از روی عدل نه بر وجه ظلم انْظُرْ بنگر ای محمد ص
بیهودان که از روی عناد كَيْفَ يَفْتَرُونَ چگونه افترا میکنند و میبندند عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بر خدای تعالی

دروغ را یعنی اینکه میگویند که کاه شب در روز نماز او آمرزند یا درین قول که نحن ابناء الله واحباؤه

وَکَفیٰ بِهِ و بسند است آن افترا و زعم ایشان آورده اند که چون حکم آمدی به اجلای بنی نضیر صادر شد

جمعی از ایشان چون حیی بن اخطب و سلام بن مسلم و کنانة بن ابی الحقیق در خیبر متوطن شدند بعد از مدتی

با بیست تن از اشراف قوم بمکه رفتند و ابوسفیان و اتباع او را بر حرب حضرت رسالت و اصحاب آنحضرت تحریص

کردند بنجاه کس از اکابر قریش به بیت الحرام درآمدند و در زیر پردهای حرم سینها بدیوار خانه بازچسبانیدند

سوگندهای مغلظ بر حرب اسلام سوگند یاد کردند و خاطر از این مهم فارغ ساخته بمعاشرت نشستند درین

مجلس بعضی از قریش از رؤسای اهل کتاب پرسیدند که طریقه ما که زایران حرم را طعام میدهیم و کعبه را معمور میسازیم

و طواف آن میکنیم و صله رحم بجای میآوریم و بعبادة اصنام بطریق آبای خود مشغول می باشیم بهتر است

یا دین محمد که دین قدیم را از نو پیدا کرده و بدعت را سنت نام نهاده و دین پدران ما را بحسبانید و مارا

کافر میخواند یهودان بعد از استماع این سخنان گفتند که دین شما حق تر است ابوسفیان گفت که ما بر اعتقاد

شما و فقی اعتماد خواهیم کرد که بتان ما را سجده کنید جهودان جبت و طاغوت را که بتان قریش بودند

سجده کردند حق تعالی از عناد و مکابره و کفر ایشان خبر داد که اَلَمْ تَرَ آیا نمی نگری و نمی بینی اِلَی الَّذِینَ

اُوتُوا بسوی آنانکه داده شده اند نَصِیبًا مِنَ الْکِتَابِ بهره از توریة که بواسطه عداوة مسلمانان

یُؤْمِنُونَ میگروند بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ بدین دو بت که قریش راست وَیَقُولُونَ و میگویند این

جهودان لِلَّذِینَ کَفَرُوا برای کافران یعنی در حق ایشان که هٰؤُلَاءِ این گروه کفار قریش اَهْدیٰ

هدایت یافته ترند مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا از آنها که ایمان آورده اند یعنی پیغمبر و اصحاب او سَبِیلًا

از روی دین یعنی راه یافته ترند در دین ایشان قایمتر و طریق ایشان صوابتر اُولٰئِکَ آن گروه معاند

و متعصب که الَّذِینَ آنانند که لَعَنَهُمُ اللهُ دور کرده است خدای تعالی ایشان را از رحمت خود وَمَنْ

یَلْعَنِ اللهُ و هر کرا که خدای تعالی برانَد و دور سازد از رحمت خود فَلَنْ تَجِدَ لَهُ پس نیابی تو مر او را نَصِیرًا

یاری که دفع عذاب کند از وی اَمْ لَهُمْ آیا مر یهود راست این کلام برسبیل انکار است یعنی نیست ایشان را

نَصِیبٌ مِنَ الْمُلْکِ بهره از پادشاهی زعم یهود آن بود که ایشان پادشاهی و پیغمبری از غیر خود سزاوار

بدین سبب آنست تا بعث عیب تن داشته میگفتند که آخر منصب ملک داری و حکم گذاری و پیغمبری

خواهد رسید حق تعالی فرمود که ایشان از پادشاهی بهره نیست اگر فرضا از ملک و مال بهره مند شوند

فَاِذًا پس آنهنگام لَا یُؤْتُونَ النَّاسَ ندهند مردمان را نَقِیرًا آنقدر که نقیر که بر پشت دانه

خرمات اَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ که چیزی بمردمان دهند بلکه حسد میبرند بر مردمان که قبائل

عرب اند عَلیٰ مَا آتَاهُمُ اللهُ بر آنچه خدای تعالی داده است بر ایشان مِنْ فَضْلِهِ از فضل خود که

آن کتابت و نبوة و بعث رسول از ایشانست در تفسیر اهل البیت از امام محمد باقر مرویست که مراد بناس

محمد است و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و مراد بحاسدان آنانکه حسد بردند بر نبوة رسول ص و بر امامت

آل اطهار او فَقَدْ آتَیْنَا پس بدرستی که ما عطا کردیم آلَ اِبْرَاهِیمَ اولاد ابراهیم را که موسی و داود

و عیسی علیهم السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم اند الْکِتَابَ کتاب توریة و زبور و انجیل و فرقان

و قرآن وَالْحِکْمَةَ و علم حلال و حرام وَآتَیْنَاهُمْ و دادیم ایشان را مُلْکًا عَظِیمًا پادشاهی

بزرگ که نبوت با مملکت داری چنانکه یوسف و داود و سلیمان ع داشتند و در تفسیر اهل بیت

بروایت امام محمد باقر ع مراد بآل ابراهیم محمد است ص و اهل البیت و مراد بکتاب قرآن و بحکمت نبوت

و بملک عظیم امامت چه این جمله در هیچ کس جمع نبوده مگر در خاندان حضرت خاتم الانبیا صلی الله

و عیاشی در تفسیر خود باسناد خود از ابی الصباح الکنانی نقل کرده که ابو عبدالله ع فرمود که ای

ابو الصباح ما گروهی هستیم که حق تعالی فرض نموده طاعة ما را بر شما و ما راست غنایم دار الحرب و ما راست

خاصهای ملوک از دار الحرب و ما راسخانیم در علم و مائیم آن جماعتی که بر ایشان حسد برده اند چنانکه

حق تعالی فرموده ام یحسدون الناس تا آخر و بعد از آن فرمود که مراد بکتاب نبوتست و مراد بحکمت فهم

و قضا و مراد بملک عظیم فرض طاعات ما است فَمِنْهُمْ پس از یهود مَنْ آمَنَ بِهِ آنکس که ایمان آورده

بمحمد ص وَمِنْهُمْ و از ایشان مَنْ صَدَّ عَنْهُ کسیست که اعراض کرده از آنحضرت و تصدیق نکرده

بنبوة او وَکَفیٰ بِجَهَنَّمَ و بسنده است بدوزخ سَعِیرًا آتش افروخته برای عذاب کافران اِنَّ الَّذِینَ

کَفَرُوا بدرستی آنانکه بپوشانیدند حق را و نگرویدند بِآیَاتِنَا بدلایل و معانیه ما یا بآیات قرآن یا بمعجزات

بعضی سَوْفَ نُصْلِيهِمْ زود باشد که در آریم ایشان را نَارًا در آتش عظیم که دوزخ است كُلَّمَا نَضِجَتْ
هرگاه که پخته شود و بیابوزد جُلُودُهُمْ پوستهای ایشان را در آتش بَدَّلْنَاهُمْ بدل کنیم ایشان را جُلُودًا
غَيْرَهَا پوستهای غیر آن چه پخته و سوخته شده باین وجه که پوستهای سوخته را عود کنیم بر صورت دیگر
لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ تا بچشند عذاب یعنی چشیدن عذاب ایشان دائمی باشد و در روایت آمده که در یک ساعت
صد بار پوست ایشان را بدل کنند و از فضیل عیاض نقل است که آتش ایشان را در یک روز هفتاد بار بخورد إِنَّ اللَّهَ
كَانَ بدرستی که خدای تعالی هست عَزِيزًا غالب که کسی او را از تعذیب کفار منع نتواند کرد حَكِيمًا دانا
بعقوبت دوزخیان بر وجه حکمت و بعد از ان در وصف ابرار میفرماید که وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنان که گرویده اند
بخدای تعالی و رسول او وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بجای آورده اند طاعتها بر وفق فرمان سَنُدْخِلُهُمْ
زود باشد که در آریم ایشان را جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان یا
در تحت بناهای آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید باشند آن مومنان در آن أَبَدًا همیشه که هرگز
بآخر نرسد لَهُمْ فِيهَا مر ایشان را باشد در بوستانها یا با نهرها أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ زنان پاکیزه
از حیض و نفاس و از جمیع چیزهایی که طبیعت از آن متنفر باشد وَنُدْخِلُهُمْ و در آریم ایشان را ظِلًّا ظَلِيلًا
در سایه پاینده که آفتاب آن را زایل نکرده اند چه آفتاب در بهشت نباشد این کنایت از آسایش و آرامش
و نعمت دائمی است در خبر است که در بهشت درختی باشد که سوار در سایه او صد سال برود و آخر نشود و بعد از ان
امر میفرماید بادای امانت و حکومت بعدالت که موجب انتظام معاش و سبب رستگاری روز معاد است و
میگوید که إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ بدرستی که خدای تعالی میفرماید شما را أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ آنکه ادا کنید
امانتها را إِلَىٰ أَهْلِهَا با اهل امانت و خداوندان آن وَإِذَا حَكَمْتُمْ و دیگر امر میکند شما را که چون حکم کنید
بَيْنَ النَّاسِ میانه مردمان أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ آنکه حکم براستی و انصاف که بر نهج شریعت باشد و
خالص از شائبه انحراف إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ نیکو چیزی پند میدهد شما را
بآن که آن ادای امانات و عدل در حکم است إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که هست خدای سَمِيعًا شنوا باقوال شما
بَصِيرًا بینا بآنچه شما میکنید از ادای امانت و عدل در حکومت مرویست که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم

فتح

فتح مکه کرد عثمان بن طلحه که کلید دار خانه کعبه معظمه بود در آن را ببست و بر بالای بام کعبه بر آمد و از دادن
کلید بحضرت رسالت امتناع نمود و گفت اگر میدانستم محمد رسول خدای تعالی است کلید باو میدادم امیر المؤمنین علیه السلام
بجبر نموده حضرت ببالای بام کعبه بر آمد و دست او را پیچیده کلید از وی گرفت و در را بگشود و حضرت در اندرون
در آمد و دو رکعت نماز بگذارد و چون بیرون آمد عباس التماس نمود که کلید خانه را باو عطا فرماید تا سقایت
زمزم و سدانت خانه کعبه هر دو متعلق باو باشد این آیه نازل شد حضرت امر کرد با امیر المؤمنین علیه السلام که کلید را بعثمان
رد کند امیر المؤمنین علیه السلام نزد او رفت و زبان باعتذار گشود برای استمالت و کلید را باو داد او گفت که ای علی
اول بعنف کلید از من گرفتی و مرا برنجانیدی و اکنون ملاطفت میکنی فرمود که حق تعالی در شان تو آیتی فرستاد این آیه
برو خواند عثمان مسرور گشت و گفت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا رسول الله
فی الحال جبرئیل فرود آمد که امر حق تعالی چنانست که سدانت کعبه در اولاد عثمان باشد پس عثمان ملازمت حضرت اختیار
نموده کلید را ببرادر خود شیبه داد تا امروز کلید کعبه در دست آن قوم است و امام محمد باقر و جعفر صادق
و زید بن اسلم و مکحول و شهر بن حوشب از حضرت رسالت صلعم روایت کرده اند که مراد باین آیه ائمه اند با امانه امامة
یعنی حق تعالی امر کرده است ائمه اثنا عشر را تا امامت بر سبیل امانت بهم تسلیم کنند یکی بعد از دیگری تا بصاحب الامر
و نیز مرویست از اهل البیت علیهم السلام که دو آیه در قرآن واقع شده یکی از برای ما و دیگری از برای شما آیه اول اینکه
إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ تا آخر آیه پس بر ما واجبست که ادای امانت امامت کنیم باهل خود تعیین شخص آن کرده الامام
که اطاعت ما کنید در جمیع امر و نهی است که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده اید أَطِيعُوا اللَّهَ
فرمان برید خدای تعالی را در اوامر و نواهی وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و فرمان برید رسول او را در احکام وَأُولِي الْأَمْرِ
مِنْكُمْ و اطاعت کنید خداوندان امر را از شما و نیز از امام محمد باقر و جعفر صادق علیهم السلام مرویست که اولی
الامر ائمه معصومین اند از آل محمد صلعم که حق تعالی ایشان را واجب کرده اند بر همه بندگان هیچ اکبر واجب ساخته است
طاعت خود و طاعت رسول خود را بر همه مکلفان و جایز نیست که حق تعالی واجب کرداند طاعت احدی علی الاطلاق
مگر که او بزیور عصمت آراسته باشد و باطن او همچو ظاهر او باشد و مامون باشد از غلط و امر بقبیح و این صفت در
امرا و علمای که غیر ائمه معصومین باشند تحقق نمی یابد و مرویست که حق تعالی میان ایشان و میان خود و رسول خود

آیت دویم

طاعة

درحکم وطاعة تسویه فرموده وطاعة ایشان را مقارن ساخته بطاعة خود وطاعة رسول خود پس همچنانکه
خدای تعالی از همه قبایح منزه است و رسول او نیز از همه معاصی معصوم و مطهر اولو الامر نیز باید که چنین باشند
و باتفاق علما بعد از پیغمبر صلعم غیر از ائمه اثنی عشر معصوم نبوده‌اند پس مراد به اولو الامر ایشان باشند نه غیر
ایشان و دیگر آنکه اگر مراد به اولو الامر علی العموم باشد لازم آید که هر حاکمی که بناحق حکمی کند تابع او
باید شد و اطاعة باید نمود بجهة عموم لفظ اولو الامر و این باجماع باطل است و احادیث صحیحه نیز دلالت میکند
بر آنکه مراد باولو الامر ائمه اثنی عشر اند از جمله روایت مشهوره متواتره آنست که بیان موافق و مخالف نقل کرده‌اند جابر بن عبد الله
انصاری روایت است که گفت من از رسول خدای تعالی پرسیدم که یا رسول الله من خدای تعالی و رسول او را شناختم اما
اولو الامر را نمیدانم رسول صلعم فرمود که ای جابر خلیفهای منند و امامان اهل اسلام بعد از من که اول ایشان
علی بن ابی طالب ع و بعد از آن امام حسن و از پس او علی بن الحسین و از عقب او محمد بن علی که در توریة معروفست
باقر و تو او را دریابی چون او را ملاقات کنی سلام من بدو رسان بعد از آن یکی یک از ائمه ص را نام برد تا آنکه
چون بحجة قایم ص رسید فرمود او مردی باشد نام او نام من باشد و کنیت او کنیت من باشد حجة خدای تعالی باشد
و بقیة او سبحانه در میان بندگان خدای تعالی مشارق و مغارب را بدست او بگشاید و او از شیعه خود غایب گردد
بر وجهی که از غایت تعداد زمان غایب شدن او هیچ کس تصدیق بوجود او نکند مگر مومنی که خدای تعالی دل او را بایمان امتحان
کرده باشد جابر گفت من گفتم که یا رسول الله شیعه در غیبة او از نفع گیرند فرمود آری مانند انتفاع مردمان
با آفتاب و اگرچه در زیر ابر باشد ای جابر او از مکنون سر خدای تعالی است و مخزون علم او و این سخن را از من نگاه دار
و هیچ کس مرسان مگر کسانی که از اهل آن باشند جابر گفت چون مدتی بر این بگذشت روزی نزد علی بن الحسین علیه السلام
نشسته بودم ناگاه پسر او محمد بن علی الباقر ع از حجره زنان بیرون آمد در من نگه کرد کی گیسو در بافته داشت
و چون او را بدیدم گوشت میان پشت من بلرزید و موی بر اعضای من راست شد او را گفتم یا غلام اقبل
ای پسر روی بمن آر روی بمن کرد گفتم پشت بمن کن پشت بمن کرد گفتم شمایل رسول الله و رب الکعبه این شمایل
رسول خدای تعالی است بخدای کعبه پس گفتم ای پسر اسم تو چیست فرمود که محمد گفتم پسر کیستی گفت علی بن الحسین
گفتم ای جان من فدای تو باد همانا که تو باقری گفت آری پیغام رسول خدای تعالی بگذار من از این قول جابر

وانکه حسین

نشنه

تعجب

وتعجب شدم گفتم رسول خدای تعالی مرا بشارت داد که تو او را دریابی فرمود که چون او را بینی از من سلام برسان
پس گفتم رسول خدای تعالی ترا سلام میرساند گفت علی رسول الله السلام ما دامت السموات و الارض و علیک
یا جابر بما بلغت السلام سلام الهی بر رسول خدای تعالی باد مادام که زمین و آسمان باشد و بر تو باد بجهة
آنکه سلام رسول خدای تعالی را بمن رسانیدی پس من هر روز بخدمت او میرفتم و مسایل مشکل از وی میپرسیدم
و علم می‌آموختم روزی از من مسئله پرسید گفتم بخدای که من جرات نکنم بآنچه رسول خدا از آن نهی کرده و گفته که ائمه
او سید و امامان راه نمایند و حلیم ترین مردمانند به کودکی و دانا ترین مردمانند ببزرگی ایشان را چیزی میاموزید
که ایشان عالم تر باشند امام فرمود که صدق جدی رسول الله راست گفت رسول خدای تعالی من این مسئله را
از تو بهتر دانم مرا در کودکی علم و حکمت داده‌اند و این از فضل خدای تعالی است به برکت رسول او و در کتاب
مناقب الیقین فی فضل امیر المومنین ع آورده که از جابر بن سمره روایت که از رسول ص پرسیدم که یا رسول الله
اولو الامر که خدای تعالی طاعة ایشان را بطاعة خود پیوسته کرده است چه کسان اند فرمود که ای جابر اولو الامر خلفاء
منند که پیشوای خلفا شدند ای جابر بدانکه اول ایشان علی بن ابی طالب است ع و صفی بن یوسف همدانی روایت
کرده از ابو الحسن بن یحیی از ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس هلالی از علی بن ابی طالب ع که آن حضرت فرمود که
من از سید انبیا ص شنیدم که فرمود شریکان من کسانی اند که خدای تعالی ایشان را پیوسته کردانیده است بطاعة
خود و بخود ایشان فرمود که اولو الامر منکم پس هر گاه که نزاع واقع شود میان شما باید که در آن واقعه رجوع بقول
خدای تعالی و رسول ص و اولو الامر کنید و از فرمان ایشان بیرون نروید من چون این سخن بشنیدم از آنحضرت
پرسیدم که یا رسول الله خبر ده مرا از اولو الامر که ایشان چه کسان اند فرمود که ای علی تو اول ایشانی و مقدم
بر ایشانی و از این احادیث و روایات صحیحه معلوم شد که آنکه بعضی از مخالفین تفسیر اولی الامر با امرای کرده‌اند
که پیغمبر ص جمعی از لشکر را تابع ایشان کردانیده بجنگ فرستاده مانند خالد بن ولید و امثال او از محض
ساخته اند به ائمه معصومین بر وجه عناد و مکابره است و چگونه این صحیح باشد که از طریق شیعه و اهل سنت
صحیحه پیوسته که چون حضرت رسالت ص خالد بن ولید را به بنی جذیمه فرستاد تا ایشان را باسلام دعوت کند
و مقاتله ایشان امر فرمود خالد چون بآن قبیله رسید بواسطه دشمنی که با ایشان داشت خلاف قول پیغمبر ص

نمود و چون این حال را بحضرت عرض نمودند آنحضرت از آنحالة بسیار پریشان و غمگین شد پس بر خواست
و روی مبارک بقبله آورد و دستها برداشت و بتضرع این مناجات کرد که اللهم انی ابرأ الیک مما فعل خالد
بار خدایا من بیزارم از آنچه خالد بن ولید کرده است از محاربه با بنی جذیمه پس اگر تفسیر اولوا الامر بخالد درست
صحیح باشد لازم آید که حق تعالی امر کرده باشد بمعصیة زیرا که امر بمتابعة امرا است بعصیان تعالی الله عن ذلک
علوا کبیرا و چون بدلایل قاطعه حکم ائمه معصومین ع عین حکم رسالت است چه ایشان نایبان آنحضرت اند
و حافظان دین و ایشان شریعت او از ین جهت بعد از ین امر فرمود به مراجعه بخدا و رسول نزد منازعه و ذکر اولوا الامر
نکرد که فان تنازعتم پس اگر خلاف کنید فی شیء در چیزی از امور دینیه و دنیویه فردوه :
الی الله پس باز گردانید آنرا بحکم خدای تعالی والرسول و رجوع کنید برسول او و بسنت مطهره او و در
کبریا آنرا از ائمه صادقین ع بعد از وفات او ان کنتم اگر هستید شما که از روی اخلاص :
تؤمنون بالله میگروید بخدای تعالی والیوم الآخر و بروز رستخیز چه ایمان بخدای تعالی و بقیامت مقتضی
آنست که در مرافعه و منازعه بخدا و رسول رجوع نماید ذلک این رجوع خیر بهتر است مر شما را واحسن
تاویلا و نیکوتر از روی عاقبة در آخرة و بیان رجوع احسن است از تاویل شما برای خود بدون رد آن
با اصل که کتاب خدای تعالی است و مفسران نقل آورده اند که یهودی را با منافقی خصومتی افتاده بود حاکمی که
تا داوری عرض مرافعه کنند محتاج گشتند یهودی گفت که چون محمد ص رشوت نمی ستاند نزد او میرویم پس منافق
بمحاکمه بنوبه بکشید و منافق بمحاکمه حکومت کعب بن اشرف مایل بود عاقبة بنزد حضرت رسالت پناه ص آمدند و حکم بر نفع
مدعای یهودی صادر شد چون از مجلس حکم بیرون آمدند منافق دست در دامن یهودی زد که بحکم
پیغمبر ص راضی نیستم بیا تا نزد عمر رویم و دیگر باره مرافعه کنیم پس بدر خانه عمر رفتند و یهودی ما
جرای دعوی و حکم پیغمبر ص باز گفت عمر از منافق این معنی پرسید وی تصدیق قول یهودی کرد و گفت حقیقت
بر ینوجه است که یهودی گفت اما بدان حکم راضی نیستم و از تو حکم میطلبم عمر شمشیر کشیده او را هلاک کرد
و گفت این سزای کسی است که بحکم رسول خدای تعالی راضی نشود این آیه در باره ایشان نازل شد که الم تر
آیا ندیدی یعنی از روی تعجب نگاه کن الی الذین یزعمون بسوی آنانی که گمان می برند انهم آمنوا که

ایشان

ایشان گرویده اند بما انزل الیک بآنچه فرستاده شد بتو یعنی قرآن وما انزل من قبلک و بآنچه پیش
از تو فرستاده شد از کتب انبیا یریدون میخواهند با وجود دعوی ایمان ان یتحاکموا آنکه مرافعه
کنند الی الطاغوت بسوی کسی که بغایة طاغی و یاغی است مراد کعب بن اشرف است و هر که حکم بباطل کند
در ین حکم داخل است وقد امروا و بتحقیق مامور شده اند مدعیان ایمان و جمیع مکلفان نیز مامورند :
ان یکفروا به بآنکه کافر شوند بحکم طاغوت ویرید الشیطان و میخواهد دیو دور شده از رحمت یعنی ابلیس
ان یضلهم آنکه گمراه کند ایشان را که مایل طاغوت اند ضلالا بعیدا گمراهی دوری که هرگز از آن
باز راه راست رجوع نکنند از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست که هر حاکم که نه بر کتاب ما که اهل بیتیم حکم کند
او طاغوت است پس این آیه بخواند که یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت تا آخر بعد از آن فرمود که بخدا سوگند
که است حکومت نزد طاغوت شدند و گمراه کرده اند شیطان ایشان را بجهت آن و ازین امة نجات نیافته الا
ما و شیعه ما و غیر ایشان هلاک شدند واذا قیل لهم و چون گویند منافقانرا که در وقت منازعه و
مرافعه تعالوا الی ما انزل الله بیائید بحکمی که خدای تعالی فرستاده است در کتاب خود والی الرسول
و بحکمی که پیغمبر او میکند رایت المنافقین می بینی منافقانرا که اند یصدون عنک اعراض
میکنند از تو صدودا اعراض کردنی از غایة عداوت فکیف پس چگونه باشد و چه کنند اذا اصابتهم
چون برسد بدیشان مصیبة عقوبتی بما قدمت ایدیهم بسبب آنچه از پیش فرستاده دستهای ایشان
یعنی بآنچه ارتکاب نموده اند که آن مرافعه است بطاغوت گویند که مراد بمصیبة قتل عمر بود مر آن منافق را
ثم جاؤک پس بیایند بسوی تو و زبان اعتذار بگشایند یا دیت قتل خود طلبند یحلفون بالله سوگند
میخورند بخدا مضمون سوگند اینکه ان اردنا نخواستیم ما بعدول از مجلس حکم تو الا احسانا مگر
نیکوئی که بالاتفاق شود نه بدی و یا بجهت رعایة ادب باز آواز بلند کردن در مجلس عالی شان تو مرافعه بغیر
تو عرض کردیم وتوفیقا و مگر موافق گردانیدن هر دو خصم و اصلاح کردن میان ایشان نه آنکه مراد
مخالفت تو بوده باشد اولئک آن گروه منافقان و سوگند خورندگان بدروغ الذین یعلم الله :
آنکسانند که خدا میداند ما فی قلوبهم آنچه در دلهای ایشانست از نفاق فاعرض عنهم پس روی بگردان

از قبول حق ایشان وَعِظْهُمْ و پند ده ایشان را یعنی منع کن ایشان را از نفاق و دروغ وَقُلْ لَهُمْ و بگو
مر ایشان را فِي أَنْفُسِهِمْ در باب نفسهای ناپاک ایشان قَوْلًا بَلِيغًا سخن رسنده و اثر کننده در دلهای
ایشان که از آن خناک کردند و آن تهدید ایشانست بقتل و هلاک یعنی بگو با ایشان که اگر ازین توبه نکنید
شما را بقتل رسانیم وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ و نفرستادیم ما هیچ فرستاده پیغمبری را إِلَّا
لِيُطَاعَ مگر برای آنکه فرمان وی برند بِإِذْنِ اللَّهِ به امر خدای تعالی عمل کنند بحکم طاعت وَلَوْ أَنَّهُمْ
و اگر این منافقان إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ آن هنگام که ستم کردند بر نفسهای خود بنفاق و انکار حکم تو
جَاءُوكَ بیامدندی بحضرت تو یعنی رجوع کردندی بتو و از مراغمه بطاعت پشیمان شدندی فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ
پس طلب آمرزش کردندی از خدای تعالی بتوبه و اخلاص وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ و آمرزش خواستی برای ایشان
لَوَجَدُوا اللَّهَ هر آینه یافتندی یعنی دانستندی خدا را تَوَّابًا قبول کننده توبه گناهکاران رَحِيمًا مهربان بر
آمرزش طالبان و گویند این آیه در بارهٔ دوازده منافق آمد که با یکدیگر بر نفاق اتفاق کرده حق تعالی رسول
خود را از آن اخبار فرمود رسول صلعم مجمعی ساخته همه را حاضر کرده ایند و فرمود از شما دوازده کس بر نفاق
اتفاق کرده اند اگر برخیزند و استغفار کنند من برای ایشان شفاعت کنم هر چند رسول صلعم این کلام را
اعاده میکرد هیچکس از ایشان برنخواست پس آنحضرت هر یک از آن دوازده را بنام و نسب مذکور ساخت
و ایشان را در میان مردمان رسوا کرده ایند گفتند یا رسول الله برای ما استغفار کن حق تعالی این آیه فرستاد
حضرت رسول صلعم فرمود که اول بار طلب آمرزش میکردید شما را ایمان میرسید چون چنین نکردید اکنون شما
نزد خدای تعالی و رسول او راهی نیست پس بفرمود تا ایشان را از مجلس بیرون کردند و دیگر بار ایشان را از روی خود
راه نداد فَلَا پس نه چنانست که گمان برده اند که با وجود مخالفت ایشان بحکم تو ایمان داشته باشند وَرَبِّكَ
و سوگند بخورم بحق پروردگار تو لَا يُؤْمِنُونَ ایمان نخواهند آورد ایمانی بروجه حقیقت و راستی حَتَّى
يُحَكِّمُوكَ تا وقتیکه حکم سازند ترا فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ در هر چه اختلاف افتد میان ایشان و تو حکم
کنی ثُمَّ لَا يَجِدُوا پس بازنیابند فِي أَنْفُسِهِمْ در نفسهای خود حَرَجًا تنگی و گرانی مِمَّا قَضَيْتَ
از آنچه حکم کرده باشی هر چند که مخالف طبع ایشان باشد وَيُسَلِّمُوا و گردن نهند فرمان ترا تَسْلِيمًا گردن

پس بحکم رسول ایستاده

نهادنی

نهادنی بظاهر و باطن و صادق‌ترم گفتی که اگر جماعتی عبادت خدای تعالی کنند و نماز بپای دارند و
زکوة را بدهند و ماه رمضان روزه دارند و حج بیت الله کنند و بعد از آن گویند که فلان کاری که (از مروییست)
رسول خدای تعالی کرده نکردن آن بهتر بودی یا شکی و گرانی از آن در خود یابند ایشان مشرک باشند پس
بر این آیه تلاوة فرمود که فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ تا آخر وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا و اگر ما می نوشتیم و فرض
میکردیم عَلَيْهِمْ بر ایشان أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ آنکه بکشید نفسهای خود را یعنی خود را بتعرض قتل
در آیند بجهاد با کفار أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ یا بیرون روید بجهاد از سراهای خود مَا
فَعَلُوهُ نکردندی آن را یعنی متعرض قتال نشدندی و بجهاد نرفتندی إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ مگر اندکی از ایشان
که مخلصان اند در اعتقاد گویند که آن وَلَوْ أَنَّهُمْ و اگر ایشان که منافقان اند فَعَلُوا کردندی مَا
يُوعَظُونَ بِهِ از آنچه پند داده میشوند بآن از متابعت رسول و طاعت امر او از روی رغبت لَكَانَ
خَيْرًا لَهُمْ هر آینه بهتر بودی مر ایشان را در دنیا و عقبی وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا و محکم‌تر بودی از روی تصدیق
و تحقیق ایمان ایشان زیرا که آنچه بآن پند داده میشوند اشد است برای تحصیل علم و ازالت شک وَإِذًا
و آن هنگام که حاصل شد مر ایشان را تحقیق ایمان لَآتَيْنَاهُمْ هر آینه بدهیم ایشان را مِنْ لَدُنَّا
از نزدیک خود أَجْرًا عَظِيمًا مزدی بزرگ و ثوابی وافر که بهشت پر نعمت است وَلَهَدَيْنَاهُمْ و هر آینه
راه نمایم ایشان را صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا راهی راست که بوسیله آن مقرب درگاه ما شوند و ابواب علوم بر
ایشان گشوده شود حضرت رسالت صلعم فرمود که هر که عمل کند بآنچه دانسته حق تعالی با او عطا فرماید
علم آنکه ندانسته باشد و حاصل معنی آنست که ما ایشان را توفیق دهیم بثبات بر طریق مستقیم که آن هدایت
مطالب دنیویه و اخرویه است تا بجهة آن بنعیم ابدی برسند آورده اند که ثوبان رض که مولای رسول خدای تعالی
بود روزی بجناب نبوت حاضر شد زار و ضعیف شده زار و نحیف گشته حضرت رسالت صلعم فرمود که
ای ثوبان ترا چه تغیر گشته و روی سرخ تو بکدام درد زرد شده گفت یا رسول الله من نه آنکه
درد جانی یعنی نکردم آن زمان از ارتحال زندگانی میخوشم حال را اندیشه آنم که چون پیک اجل در رسد
و مفارقت ضروری اتفاق افتد چه چاره سازم و بچه حیله پردازم و تحقیق معلوم گشت که در آنجهان

از اهل دوزخ باشم تا کی بینم و اگر به بهشت روم بدانجا که مرتبه رفیع تست چکونه رسم و نزد بعضی این شخص
عبد الله انصاری بود بر هر تقدیر حق تعالی شکسته دلان فراق را بثمره وصال شادمان ساخته این آیه فرستاد
که و من یطع الله و هر که فرمان برد خدای را در اوامر و نواهی و الرسول و رسول را در احکام شرعی
فاولئک پس آن گروه فرمان برداران باشند در روز قیامت مع الذین با آنکه انعم الله علیهم
انعام کرده است خدای تعالی بر ایشان من النبیین از پیغمبران و رسولان و اولوا العزم داخل اند و
الصدیقین و راست کیشان و هر کس تصدیق انبیا کرده اند و الشهداء و کشتگان راه خدا تعالی
و الصالحین و ستودگان در اعمال و اقوال و حسن اولئک رفیقا و نیکو اند این جماعت از
روی همنشینی یعنی نیکو رفیق و یاران اند این جماعت در روضه جنة در تفسیر اهل البیت از امام محمد باقر ع
مرویست که مراد از پیغمبران محمد مصطفی است ص و از صدیقان علی مرتضی ع و از شهیدان حسن رضا
و حسین شهید کربلا و از صالحان اولاد حسین اند یعنی از امام زین العابدین تا امام حسن عسکری
و از حسن اولئک محمد مهدی صلوات الله علیهم اجمعین و ابو بصیر از ابی عبد الله ع روایت کرده
که آنحضرت مرا گفت که حق تعالی شما را یاد کرده است در کتاب خود بر این آیه تلاوت کرد و فرمود که مراد پیغمبر
رسول خدای تعالی است و صدیقان و شهیدان ماییم و صالحان شمایید پس بصلاح آراسته شوید و نام
نیکو را بید همچنانکه حق تعالی شما را از آن نام داده در خبرست که روزی ابوذر غفاری حدیثی روایت میکرد و قومی
آنرا باور نمیداشتند و تکذیب او میکردند ابوذر دل تنگ شد [illegible] و شکایت مکذبانرا
معروض داشت حضرت فرمود که آسمان سایه نیفکند و زمین بر ندارد کسی را که راستگوتر از ابوذر باشد
چون این کلام [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام را دید فرمود که الا هذا الرجل فانه الصدیق
الاکبر و الفاروق الاعظم [illegible] او صدیق اکبر و فاروق اعظم است ذلک آنچه
که مر مطیعان راست از اجر عظیم و مرافقت با انبیا و شهدا و صلحا الفضل من الله محض فضل و کرامت است
از جانب خدای تعالی و کفی بالله و بسنده است خدای تعالی علیما دانا بجزای کسی که اطاعت او نماید
یا عالم است بجمیع عاصیان و مخلصان و بکسی که صلاحیت رفاقت این جماعت دارد و بکسی که صلاحیت

مرافقه

مرافقت ایشان ندارد و بعد از ذکر احوال اهل ایمان امر می نماید ایشانرا بمجاهده کافران و میفرماید که
یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که ایمان آورده اید خذوا حذرکم فرا گیرید صلاح جنگ را
تا امان از شر اعدا حذر نموده بر ایشان مظفر و منصور شوید فانفروا پس بیرون روید بقتال ایشان
ثبات در حالتیکه جماعات متفرقه باشید هر فرقه بجهتی برای دفع اعدای دین او انفروا جمیعا
یا بیرون روید در حالتیکه مجتمع باشید یعنی همه مجتمع متوجه جهاد اعدا شوید مراد آنست که تابع
مصلحت باشید در افتراق و اجتماع و ان منکم و بدرستی که بعضی از شما یعنی منافقان که اظهار
ایمان میکنند و بر زبان شما خود را از شما می نمایند لمن لیبطئن هر آینه کسیست که کاهلی میکند در بیرون رفتن
بغزای اعدای دین و تاخیر میکند در جهاد و این جماعت ابن ابی و اصحاب او بودند که در روز احد تخلف کرده اند
در بیرون رفتن بجهاد فان اصابتکم پس اگر رسد شما را ای مومنان مصیبة واقعه چون قتل
و هزیمت قال گوید آن منافق متخلف از جهاد که قد انعم الله علی بدرستیکه انعام فرمود خدای تعالی
بر من اذ لم اکن چون نبودم معهم با مومنان شهیدا حاضر شده در معرکه جهاد تا بان
قضیه مبتلا شدم و لئن اصابکم و اگر رسد بشما فضل من الله نیکوی از خدا یعنی نعمتی از غنائم
چون فتح و نصرت و غنیمت لیقولن هر آینه گوید آن متخلف از جهاد کان لم تکن چنانچه گویا نبوده
بینکم و بینه میان شما و میان او مودة دوستی یعنی خود را دور انداخته و سخن بر وجهی گوید که
گویا هرگز شما را ندیده و بصحبت شما نرسیده از غایت حسد بر شما و نهایت حسرت بر فوت غنیمت او پس
با خود گوید که یا لیتنی کاشکی من کنت معهم بودمی در این غزا با مسلمانان فافوز پس فیروزی یافتمی
فوزا عظیما فیروزی بزرگ یعنی از غنیمت نصیب وافر بگرفتمی حاصل معنی آنست که منافقان با شما چنین
معامله میکنند که میان او و شما صداقتی و معرفتی نبوده باشد چه در حال غنیمت میخواهند که با شما باشند
و در حال مغلوب شدن شما شکر قعود از شما میکنند با آنکه حال بیگانگان و چون حق تعالی ذکر منافقان کرد که از جهاد
باز ایستادند در عقب آن ذکر مومنان کرد که بخلاف آن قوم بودند در ترغیب ایشان بجهاد و فرمود که
فلیقاتل پس قتال باید که قتال کنند فی سبیل الله در راه خدای تعالی با دشمنان دین الذین آنانکه میفروشند

معامله يَشْرُونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا فروختند زندگانی دنیا را که روی در فنا دارد بِالْآخِرَةِ
برای جاویدانی و نعیم باقی و متاع فانی را داده‌اند و نعیم ابدی خریده‌اند وَمَنْ يُقَاتِلْ و هر که کارزار
فِي سَبِيلِ اللّٰهِ در راه خدای فَيُقْتَلْ پس کشته گردد و درجه شهادت یابد أَوْ يَغْلِبْ یا غالب آید بر
دشمن ظفر یابد فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ پس زود باشد که بدهیم او را در آخرت أَجْرًا عَظِيمًا مزدی بزرگ
که در صفت نگنجد پس بجهت مبالغه در جهاد و ترغیب مردمان در آن بسبیل تعجب میفرماید که وَمَا لَكُمْ
و چیست مر شما را و چه بوده ای اهل اسلام که بعضی کاهلی میکنید در کار جهاد لَا تُقَاتِلُونَ نمیکنید و بکارزار
مشغول نمیشوید فِي سَبِيلِ اللّٰهِ در راه خدا و فرمانبرداری او وَالْمُسْتَضْعَفِينَ و در باره بیچارگان یعنی در
خلاص کردن ایشان که در دست کفار اسیر شده‌اند و گرفتار گشته‌اند و ایشان جمعی بودند که در مکه مسلمان
شده بودند و کسان ایشان ایشان را از مدینه هجرت کردن منع میکردند بجهت این در مکه ماندند از کفار ایذا و
ایذا می یافتند مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ از مردان و زنان ابن عباس گوید که من و مادر من از مستضعفان
بودیم و همه از خدای تعالی استدعای خلاصی میکردیم از کفار چنانکه میفرماید که وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ یعنی
مستضعفان کسانی بودند که بزبان تضرع يَقُولُونَ میگفتند که رَبَّنَا أَخْرِجْنَا ای پروردگار ما بیرون
آر ما را مِنْ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ ازین دیه یعنی مکه الظَّالِمِ أَهْلُهَا که ستمکارند اهل آن بسبب شرک که ظلمی
بغایت بزرگست که قوله تعالی إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ وَاجْعَلْ لَنَا و بساز برای ما مِنْ لَدُنْكَ از نزدیک خود
وَلِيًّا کسی که دوست دارد و متولی کار ما باشد وَاجْعَلْ لَنَا و دیگر … برای ما مِنْ لَدُنْكَ
از نزدیک خویش نَصِيرًا یاری و مددکاری که شر دشمنان از ما دفع کند حق تعالی دعای ایشان را استجابت کرد تا
بعضی را خروج مکه میسر شد و برخی که در آنجا مانده بودند ولی چون حضرت رسالت صلعم بدیشان فتح داد
که در روز فتح مکه همه را از کفار نجات نموده بمهمات ایشان را سرانجام فرمود و نصیر و محامی برای ایشان تعیین کرد یعنی
عتاب بن اسید که حضرت رسالت صلعم حکومت مکه بوی داد و او یار ضعیفان و بیچارگان بود و هم کفار را ذلیل
و خوار گردانید و دین را … ساخت مؤمنان و جهاد کافران میفرماید الَّذِينَ آمَنُوا آنکسانی که گرویدند
بخدا و رسول يُقَاتِلُونَ کارزار میکنند فِي سَبِيلِ اللّٰهِ در راه خدای یعنی در چیزی که بسبب رسیدن بثواب

ابدی

ابدی وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنکسانی که کافر شده‌اند از بت‌پرستان و یهودان و ترسایان يُقَاتِلُونَ
مقاتله میکنند فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ در راه شیطان که طاغی و یاغی است یعنی در فرمانبرداری او که بجهت
رسیدن بعقوبت الهی چون حال برین منوال است فَقَاتِلُوا پس کارزار کنید دوستان خدای تعالی أَوْلِيَاءَ
الشَّيْطَانِ دوستان و فرمانبرداران شیطان را و از کید ایشان مترسید إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ
بدرستی که حیله و وسوسه شیطان كَانَ ضَعِيفًا هست سست در قوت کید او مؤمنان نسبت بکید خدای تعالی
بکافران ضعیفست و باعتبار و نیز کید او محض فریبست مجرد از حجت و برهان پس از او نیندیشید
آورده‌اند که عبد الله عوف زهری و مقداد بن اسود کندی و قدامه بن مظعون جمحی و سعد بن ابی
وقاص و اتباع ایشان در مکه قبل از هجرت آزار بسیار از کفار می یافتند شکایت این حال بعرض حضرت
رسالت صلعم رسانیدند و گفتند یا رسول الله ما را دستوری ده که با اهل شرک حرب کنیم که آزار ایشان از حد
گذشت حضرت رسالت صلعم فرمود که من مامور نشده‌ام بقتال ایشان صبر کنید تا وقت جهاد در رسد
چون از مکه بمدینه مهاجرت کردند حق تعالی همه اهل اسلام را امر کرد بغزای بدر بعضی از آنها که در مکه آرزوی
کارزار میکردند چون دانستند که بغزای بدر مامور شده‌اند اظهار کراهت کردند و ضعف و جبن ظاهر
ساختند حق تعالی این آیه فرستاد که أَلَمْ تَرَ آیا نظر نکردی إِلَى الَّذِينَ بسوی آنانکه قِيلَ لَهُمْ گفته شد
مر ایشان را که كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ باز دارید دستهای خود را از کارزار کفار تا فرمان الهی در رسد و
أَقِيمُوا الصَّلٰوةَ و بپای دارید نماز را با شرایط و ارکان وَآتُوا الزَّكٰوةَ و بدهید زکوة را بمستحقان
فَلَمَّا كُتِبَ پس آن هنگام که بمدینه آمدند و نوشته شد یعنی واجب گشت عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ بر ایشان کارزار
کارزار کردن با کافران إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ آن وقت گروهی از ایشان که ضعیف الاسلام بودند يَخْشَوْنَ
النَّاسَ میترسیدند از جنگ کافران كَخَشْيَةِ اللّٰهِ چنان ترسیدنی که از خدای تعالی باید ترسید أَوْ
أَشَدَّ خَشْيَةً بلکه ترسی سخت‌تر از آن و خشیه ایشان بجهت ضعف بشریت بود نه بجهت کراهیت امر حق تعالی
یعنی بالطبع از موت و قتل میترسیدند وَقَالُوا و گفتند از غایت جبن و ترس که رَبَّنَا ای پروردگار ما لِمَ كَتَبْتَ
برای چه چیز واجب گردانیدی عَلَيْنَا الْقِتَالَ بر ما مقاتله کفار را لَوْلَا أَخَّرْتَنَا چرا مهلت نکردی ما را

در فراغ إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ تا اجلی که نزدیک است بهمه کس در تفسیر کاشفی آورده که اگر این سخن از ایشان
صادر شده چندان عجیب نیست و اگر از مومنان وقوع یافته از روی خوف و بد دلی آن را گفته باشند و باز
توبه کرده قُلْ بگو ای محمد مر این ترسندگان را که دل در حیات دنیا بسته اند مَتَاعُ الدُّنْيَا آنچه بدان
تمتع میگیرید از دنیا قَلِيلٌ اندک است در جنب آخرت و سریع الزوال وَالْآخِرَةُ و سرای آخرت خَيْرٌ بهتر است
از دنیا لِمَنِ اتَّقَى مر کسی را که پرهیزد از شرک یا از همه سیئات وَلَا تُظْلَمُونَ و ستم رسیده نخواهید شد
ای مجاهدان که ایمان یعنی ثواب جهاد شما را کم نخواهند کرد فَتِيلًا بمقدار رشته که در رخنه دانه خرما
پس بوعده ثواب استیفای جهاد منتظر باشید و از مرگ که ضرورت وقوع خواهد یافت مترسید
که هیچ کس از وی خلاص نیست و در هیچ پناهی از وی خلاصی نه أَيْنَمَا تَكُونُوا هر کجا
که باشید فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ در قلعه‌ها و حصارهای محکم و بلند کرده اند شده بگچ و آجر پس بهر حال و بهر جا
آدمی را از مرگ چاره نیست و چون چنین است پس بدرجه شهادت رسیدن در معرکه جهاد بهتر از مردن
در فراش در انوار آورده که چون حضرت از مکه بمدینه هجرت فرمود میوها دران سال بر منوال سالها نبود
و مزرعها روی بگرانی نهاد جهودان آن حالت را نسبت بقدم شریف آنحضرت میکردند چنانکه در حق موسی علیه السلام
میکردند کقوله تعالی وان تصبهم سیئة یطیروا بموسی ومن معه بجهة تکذیب قول ایشان آیة فرستاد که وَإِنْ
تُصِبْهُمْ و اگر برسد اهل کتاب را حَسَنَةٌ نیکویی یعنی نعمت بسیار و ارزانی غله يَقُولُوا هَٰذِهِ میگویند
که این نیکویی مِنْ عِنْدِ اللَّهِ از نزدیک خداست وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ و اگر برسد بدیشان بدی تنگی و قحط
يَقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ عِنْدِكَ از نزدیک تست ای محمد یعنی بسبب آمدن تو باین صوب قُلْ بگو ای محمد كُلٌّ
همه گرانی و ارزانی و دولت و نکبت مِنْ عِنْدِ اللَّهِ از نزدیک خدای تعالی است یعنی بحکم او و هیچ کس رد
آن نمیتواند کرد و مرا که محمدم دران دخلی نیست فَمَالِ پس چیست و چه حالت هَٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ مر این گروه
جهودان را که لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ نزدیک نیستند که فهم کنند حَدِيثًا سخنی را که مشتملست
بر موعظه و پند که قرآن است چه اگر فهم آن میکردند و تفکر در معانی آن مینمودند پیدا شدی که هر حسنه
و مصیبة از نزد خداست و بحکم اوست مَا أَصَابَكَ آنچه بتو میرسد ای آدمی مِنْ حَسَنَةٍ از فراخی و ارزانی

گویند سخنی

وسایر

و سایر نعمت فَمِنَ اللَّهِ پس از فضل خداست چه هر چه کرده میکند از انواع طاعت برابر نمیکند با نعمت وجود
او پس چگونه تقاضای نعمت غیر آن کند وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ و آنچه میرسد بتو از قحط و تنگی و سایر
مصیبة فَمِنْ نَفْسِكَ از نفس تست چه معاصی تو باعث آن شده و این منافات ندارد بقوله قل کل من
عند الله زیرا که همه نعمت و مصیبة از جانب اوست بسبیل ایصال الا آنکه حسنه احسانست و سیئه مجازات
معصیت است و انتقام و لهذا در حدیث آمده است که هیچ مومنی را رنجی و اندوهی نرسد حتی خاری که بعضو او
فرو رود و اگر دوال نعلین او گسسته شود مگر که بجهت معصیة او باشد تا آن سبب کفارت گناه او و یا نعمت
او شود و نیز از آنحضرت مرویست که هیچ پوست بدنی بچوبی خراشیده نشود و هیچ رگ نزند یا از بنده واقع نشود
مگر که بجهت گناه او بعد از آن میفرماید که وَأَرْسَلْنَاكَ و فرستادیم ترا ای محمد لِلنَّاسِ برای همه آدمیان
رَسُولًا فرستاده که احکام ما را بایشان برسانی و بطاعت ترغیب کنی تا بجهت آن مستوجب حسنه شوند
و بترسانی ایشان را از معصیت تا بمصیبة گرفتار نشوند وَكَفَىٰ بِاللَّهِ و پسندیده است خدای شَهِيدًا
گواه برسالت تو بنصب معجزات بعد از آن ترغیب بندگان میکند در طاعت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
و میفرماید که مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ هر که فرمان برد رسول را فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ پس بدرستی که فرمان برده است
خدای تعالی را وَمَنْ تَوَلَّىٰ و هر که اعراض کند از فرمان تو فَمَا أَرْسَلْنَاكَ پس نفرستادیم ترا عَلَيْهِمْ
حَفِيظًا بر ایشان نگهبان که بجبر و اکراه ایشان را از معاصی باز داری چه بر تو همین پیغام رسانیدنست
و بر ماست حساب و عقاب بعد از آن احوال منافقان که اظهار طاعت میکنند و در باطن خلاف آن
بودند خبر میدهند که وَيَقُولُونَ و میگویند منافقان در حضور تو که کار ما طَاعَةٌ فرمان برداریست
امر ترا فَإِذَا بَرَزُوا پس چون بیرون روند مِنْ عِنْدِكَ از نزدیک تو بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ شب
گذرانند طایفه از ایشان یعنی شب با یکدیگر گویند غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ غیر آن که میگفتند با تو یا میگوید
و یا آنکه تو با ایشان میگویی وَاللَّهُ يَكْتُبُ و خدای مینویسد در نامهای اعمال ایشان یعنی ملایکه را میفرماید
تا بنویسند مَا يُبَيِّتُونَ آنچه در شب تدبیر میکنند و میگویند از مخالفت قول تو تا ایشان را بآن جزا دهد
چون چنین است فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ پس روی بگردان از عتاب ایشان که بواسطه اظهار اسلام حکم قتل

و امتحان

برایشان جاری نیست وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ و توکل کن بخدای تعالی در همه احوال خصوصاً کار ایشان و
کار خود با وی گذار وَكَفَىٰ بِاللّٰهِ وَكِيلًا و بسنده است خدای وکیل قایم باموربندگان و متصرف در احوال
ایشان و کفایت کننده مهمات متوکلان بعد از آن توبیخ و سرزنش ایشان میکند و میگوید که أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ
الْقُرْآنَ آیا تامل نمی نمایند این منافقان در معانی قرآن و تفکر نمیکنند در الفاظ آن تا اعجاز آن برایشان ظاهر
کردد و بدانند که آن حق است و نازل از نزد خداوند مطلق وَلَوْ كَانَ و اگر بودی این قرآن مِنْ عِنْدِ
غَيْرِ اللّٰهِ از نزد غیر خدای تعالی یعنی از نزدیک مخلوق چنانکه کفار و منافقان لَوَجَدُوا فِيهِ هر آینه یافتندی
اهل عقل و فهم در آن اخْتِلَافًا كَثِيرًا اختلاف بسیار از تناقض معنی و تفاوت نظم از فصاحت بعضی
و رکاکت بعضی و صحت بعضی و معارضه و سهولت بعضی بیکدیگر دلالت و تابعیت بعضی از اخبار مستقبله آن
دون بعضی دیگر و موافقت بعضی احکام با آن دون برخی دیگر زیرا که بحسب تتبع و استقرا کلام بشر خالی از خلل
نیست خواه بحسب لفظ و خواه از روی معنی معروفست که هرگاه پیغمبر صلعم لشکر بجایی فرستادی منافقان خبر
ظفر و شکست ایشان از انصار و مردم تفحص کرده افشا کردندی و ضرر و فساد شدی زیرا که خبر نیکو سبب انکشاف
شدی و فترات در میان دشمنان و اهل ایشان بحرب اسلام و خبر بد موجب ضعف مسلمانان و پریشانی
ایشان از این جهت حق تعالی این صفت مذمت ایشان کرد و فرمود که وَإِذَا جَاءَهُمْ و چون بیاید منافقان
أَمْرٌ کاری یعنی خبری مِنَ الْأَمْنِ از آنچه موجب ایمنی باشد چون ظفر لشکر اسلام یا عزم حضرت رسالت
بمصالحه قومی أَوِ الْخَوْفِ یا آنچه سبب ترس و بیم بود چون مغلوبیت لشکر اسلام یا اجتماع دشمنان أَذَا
عُوا بِهِ افشا کنند آنچیز را پیش از ملاحظه صلاح در افشای آن و تفحص در تحقق آن وَلَوْ رَدُّوهُ
و اگر باز گذارندی آنخبر را إِلَى الرَّسُولِ بر أی پیغمبر تا اگر صلاح داند خود آشکارا کند وَإِلَىٰ أُولِي
الْأَمْرِ یا بسوی خداوندان امر مِنْهُمْ از اهل اسلام چون اشراف و اصحاب و امرای لشکر لَعَلِمَهُ
الَّذِينَ هرآینه دانستندی آنانکه يَسْتَنْبِطُونَهُ استخراج میکنند چیزی را و نیکو تحقیق می نمایند مِنْهُمْ
از پیغمبر و اولوالامر یعنی از ایشان تحقیق خبر کنند وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ و اگر نه فضل خدا بودی
عَلَيْكُمْ بر شما بارسال رسول وَرَحْمَتُهُ و بخشایش او بانزال القرآن و گفته اند که فضل حضرت رسالت است

و رحمت قرآن یعنی نه اگر برکت ایمان بودی لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ هر آینه پیروی میکردید شیطان را إِلَّا قَلِيلًا
مگر اندکی از شما که بعقل کامل و تدبیر تمام که مستلزم امداد الطاف و توفیق ربانی است از وساوس شیطان
ایمن مانده اند و گفته اند که مراد بقلیل جماعتی اند که پیش از بعثت رسول و نزول قرآن بمحض لطف و توفیق الهی
راه راست یافتند چون زید بن عمرو بن نفیل و ورقة بن نوفل و بحیرا راهب و امثال ایشان و بانصرت رشته کلام
بجهاد کفار کشید و میفرماید که فَقَاتِلْ پس کارزار کن فِي سَبِيلِ اللّٰهِ در راه خدای تعالی نقلست که این آیه در
وقتی بود که حضرت رسالت صلعم عزیمت بدر کرد و نعیم بن مسعود مردم را از لشکر ابو سفیان میترسانید
بعضی از صحابه بکارزار رفتن را کاره بودند حضرت میفرمود که اگر تنها باشم که میروم پس چون رفت و با او
هفتاد کس بیش نبود این آیه فرود آمد که اگر دیگران تخلف ورزند تو کارزار کن با کفار تو بر و مقاتله کن لَا
تُكَلَّفُ تکلیف کرده نشوی در جهاد إِلَّا نَفْسَكَ مگر بفعل نفس خود در آنچه فعل غیر خود نیست زیرا که از تخلف دیگران
از جهاد ضرری بتو نمیرسد بلکه ضرر بتو باز نفس تست امر جهاد را پس بستن تا یا جهاد و اگرچه کسی یاری نکند
و در آنچه خدای تعالی در آنحضرت دهد نصرت لشکر وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ و رغبت نما مومنان را بر مقاتله
کافران که بمقتضی ترغیب و تحریص مسلمانان بر جهاد اجر داری اگر ایشان بجهاد عَسَى اللّٰهُ أَنْ يَكُفَّ
شاید که خدای تعالی بازدارد از مسلمانان بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا سختی کارزار آنها که کافر شدند یعنی قریش
باین وجه که ترس در دل ایشان افکند چنانکه در بدر صغری واقع شد که ابوسفیان بترسید و بدر نیامد
چنانکه در سوره آل عمران گذشت وَاللّٰهُ أَشَدُّ بَأْسًا و خدای سخت تر است در هیبت و صولت و شدت از
قریش وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا و سخت تر در عقوبت و تعذیب ایشان این توبیخ و تهدیداتست کسی را که تابع
پیغمبر صلعم نشد بجهاد نرود مَنْ يَشْفَعْ هر که در خواهد شَفَاعَةً حَسَنَةً در خواستی نیکو که حقی
بدان ثابت شود و نفعی بکسی رسد و ضرری از کسی دفع کرده يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا باشد
مر ان شفیع را بهره از ثواب آن شفاعت و از جمله آن دعای مومنانست در حق مومن چنانکه حضرت
رسالت صلعم فرموده که هر که در حق غیر دعا کند در حق مومنی دعای او مستجاب شود و فرشته گوید و ترا
او را گوید که ترا مثل آنچه دعا کردی برای برادر مومن خود وَمَنْ يَشْفَعْ و هر که خواهد شَفَاعَةً

سَيِّئَةً در خواستی بد که بدان حقی فوت شود و ضرری بکسی رسد يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا باشد او را نصیبی
از وبال آن وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای تعالی عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا بر همه چیزی توانا و صاحب قدرت
یا گواه و نگهبان پس اگر نیکوئی کند در حق خود نیکوئی کرده باشد و اگر بدی کند جزای آن بدو رسد
و اگر شخصی با جهاد باز دارد از امتحان ترساند و بد لکرد اند سزای آن بآن راجع شود بعد از آن
امر مؤمنان بقتال مشرکان امر میفرماید ایشان را بتحیة و سلام برادران مؤمن و میفرماید که وَإِذَا
حُيِّيتُمْ و چون تحیة داده شوید بِتَحِيَّةٍ بسلام فَحَيُّوا پس تحیة گوئید ما بِأَحْسَنَ مِنْهَا نیکوتر
از آن تحیة مثلا اگر گویند السلام علیکم شما در جواب او بگوئید علیك السلام و رحمة الله و اگر سلام با رحمت
جمع کند شما در جواب آن و برکاته زیاده کنید أَوْ رُدُّوهَا یا همان تحیة را باز گردانید یعنی در جواب
السلام علیك بگوئید که علیك السلام و این مقدار فرض است و آنچه اولی است سنت است إِنَّ اللَّهَ
بدرستی که خدای كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا هست بر همه چیزی حساب کننده پس شمار تحیة و جواب
آن حساب خواهد کرد ابو امامه از پیغمبر ص روایت کرده که هر که بگوید السلام علیکم ده حسنه برای او
بنویسند و اگر بگوید السلام علیکم و رحمة الله بیست حسنه برای او بنویسند و اگر گوید که السلام علیکم
و رحمة الله و برکاته سی حسنه از برای او بنویسند و از ابن عباس نقل است که هر که بر کسی سلام کند یا بر کسی
سلام کند چنان باشد که بنده آزاد کرده باشد و در خبر است که چون سلام کنند در جواب ده حسنه صد
حسنه باشد نود و نه آن را باشد که سلام کند و یکی آن را که جواب گوید زیرا که ابتدا و اختیار این خیرات
اول شد آورده اند که درویشی بزیارت عبد الله جعفر آمد وی را عطائی نیکو داد درویش را استطاعت
آن نبود که مکافات آن کند روزی عبد الله در بازار میگذشت درویش روی از وی بگردانید عبد الله
از وی تفحص کرد از پیش روی او در آمد و گفت یا فلانی سلام علیکم او بر سبیل جواب داد عبد الله گفت
چرا روی از من گردانیدی گفت از برای آنکه تو اول سلام کنی و مرا جواب باید داد تا ثواب بسیار تر باشد
و اندر عمر اچرا فوق مکافات عطای تو نبود الا باین نوع و از رسول ص مروی است که افشای سلام کنید هر
کرتا سلامتی یابید و بعد از امر و نهی بندگان بیان ثواب و عقاب میکند اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خدای
بحق

مستحق پرستش هیچ معبودی نیست بگر او لَيَجْمَعَنَّكُمْ هر آینه جمع کند شما را در قبور إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ
تا روز رستخیز که برانگیزد لَا رَيْبَ فِيهِ هیچ شکی نیست در آن روز وَمَنْ أَصْدَقُ و کیست صادق تر مِنَ
اللَّهِ یعنی از خدای تعالی است گوئی حَدِيثًا از روی گفتار یعنی کذب از وی محال است و صدق او واجب
آورده اند که جمعی از مکه هجرت کردند و در اثنای طریق پشیمان باز گشتند و پیغام فرستادند بمدینه که
ما مسلمانیم و از آن برگشته ایم مؤمنان در باب ایشان اختلاف افتاد جمعی بایمان ایشان قایل بودند
و بعضی بنفاق ایشان حکم میکردند آیه آمد که فَمَا لَكُمْ پس چیست شما را فِي الْمُنَافِقِينَ در شأن
منافقان متفرق شده اید فِئَتَيْنِ بدو فرقه و از ابو جعفر ص روایت کرده اند که جمعی مهاجران ناخوشی
هوای مدینه بهانه ساخته از حضرت رسالت ص اجازه اقامت بادیه نمودند و از مدینه بیرون
رفته بمشرکان مکه پیوستند و اصحاب در اسلام ایشان تردد میکردند این آیه نازل شد که شما چرا دو
شده اید و در کفر ایشان اتفاق نمیکنید وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ و حال آنکه خدای تعالی باز گردانید ایشان را
بحکم کفر که آن ضلالت و سبی و آتش دوزخ بِمَا كَسَبُوا بسبب آنچه عمل کردند که آن اعراض ایشان است
از مؤمنان و لاحق شدن بمشرکان أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ آیا میخواهید که راه
نمائید وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ و هر کرا که خدای تعالی خذلان نماید و او را بضلالت موسوم سازد یا حکم
ضلالت او کند و یا از راه جنة بگرداند پس تو نقل او در دعوی و عناد و انکار با وجود علم او بحقیقت
اسلام فَلَنْ تَجِدَ لَهُ پس نیابی او را سَبِيلًا راهی بحق و طریق هدایت وَدُّوا دوست میدارند این بد
کیشان از دین و تمنا میکنند لَوْ تَكْفُرُونَ آنکه کافر شوید شما كَمَا كَفَرُوا همچنانکه ایشان
کافر شده اند فَتَكُونُونَ سَوَاءً تا باشید مساوی یکدیگر در ضلالت فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ
پس فرا مگیرید از ایشان أَوْلِيَاءَ دوستان حَتَّى يُهَاجِرُوا تا وقتی که ایمان آورده مهاجرت کنند
بلد کفر بسوی اسلام فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه رضای خدای یعنی هجرة ایشان خالی باشد از غرضی از اغراض
دنیویه و محض اخلاص و قربة باشد فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر اعراض کنند از ایمان و هجرة فَخُذُوهُمْ پس
بگیرید ایشان را و اسیر کنید وَاقْتُلُوهُمْ بکشید ایشان را حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ هر جا که یابید ایشان را

دوزخ حلال و حرام همچو سایر کفار وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ و مگیرید از ایشان وَلِيًّا دوستی
وَلَا نَصِيرًا و نه یاری و مددکاری بلکه بگیرید ایشان را و بقتل آورید إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ مگر
آنان را که بپیوندند و پناه برند إِلَىٰ قَوْمٍ بگروهی که واقع شده بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ میان
شما و ایشان پیمان و آن قبیله بنی خزاعه بودند یا بنی بکر که پیغمبر صلعم با ایشان مقرر فرموده بود که هر که با
ایشان درآید در امان باشد أَوْ جَاءُوكُمْ یا مگر آنان را که آمدند بشما حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ
در حالتی که تنگ بود سینهای ایشان أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ از آنکه کارزار کنند با شما یعنی کراهت داشتند از آنکه
مقاتله کنند با شما أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ یا کارزار کنند با قوم خود از کفار و ایشان و اگر خواستی
خدای تعالی و حکمت و مصلحت او تقاضا کردی لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ هر آینه مسلط ساختی ایشان را
بر شما اگر ترس از دل ایشان بیرون بردی فَلَقَاتَلُوكُمْ پس هر آینه با شما قتال کردندی و دست باز نداشتندی
از جدال با شما فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ پس اگر کناره کنند از شما این مدتها و معاهدان شما فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ
پس کارزار نکنند با شما وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ و القا کنند با جانب شما انقیاد و آشتی را یعنی از شما امان
طلب کنند فَمَا جَعَلَ اللَّهُ پس نساخت خدای تعالی و نداد لَكُمْ شما را عَلَيْهِمْ سَبِيلًا بر ایشان راهی در
قتل ایشان و غارت اموال ایشان را یعنی شما را اذن نداد در قتل و سبی ایشان باتفاق این آیه فَإِذَا انسَلَخَ
الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ منسوخ است سَتَجِدُونَ آخَرِينَ زود باشد که بیابید قومی دیگر را از عطفان
یا بنی اسد که بمدینه آمدند اظهار اسلام کردند يُرِيدُونَ أَن يَأْمَنُوكُمْ خواهند که ایمن شوند
از شما چون از مدینه باز گردند کافر شوند وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ و ایمن شوند از قوم خود كُلَّ مَا رُدُّوا
هرگاه که خوانده شوند إِلَى الْفِتْنَةِ بسوی کفر یا قتال اهل اسلام أُرْكِسُوا فِيهَا باز گردانیده شوند در آن فتنه
یعنی قصد کفر کنند و قتال با مسلمانان فَإِن لَّمْ يَعْتَزِلُوكُمْ پس اگر کناره نگیرند از قتال شما وَيُلْقُوا
إِلَيْكُمُ السَّلَمَ و القا نکنند بسوی شما صلح را و طلب امان نکنند وَيَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ و باز ندارند
دستهای خود را از قتال شما فَخُذُوهُمْ پس بگیرید ایشان را وَاقْتُلُوهُمْ و بکشید ایشان را حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ
هر جا که دست یابید بر ایشان وَأُولَٰئِكُمْ و آن گروه جَعَلْنَا لَكُمْ و دادیم مر شما را عَلَيْهِمْ

برایشان

برایشان سُلْطَانًا مُّبِينًا حجتی روشن در تعرض بقتل و سبی ایشان و آن حجت وضوح کفر و غدر و مکر ایشان
بود یا مراد از تسلط ظاهر است بر ایشان در قتل و سبی و صادق صلعم فرموده که این آیه در بارهٔ عیینه بن
حصین نازل شد که بجهة وقوع قحط در بلاد ایشان نزد رسول صلعم آمد و با آنحضرت شرط کرد با آنکه در
بطن نخله اقامت نماید و آنحضرت تعرض بحال او و قوم او نرسانند و او منافق بود آورده اند که عیاش
بن ربیعه که قبل از هجرت مسلمان شده از اقارب حضرت بهمان میان شتی کریخت و روی بمدینه نهاد مادر او
در فراق او ناله و فریاد در گرفت ابوجهل برادر او و حارث که برادر مادری عیاش بود بجزع و فزع مادر
مشاهده نموده از عقب عیاش رفتند و از نزدیک مدینه او را بافسون و افسانه باز گردانیدند و در مکه
دست و پایش بربسته در آفتاب می انداختند تا از اسلام باز گردد حارث بن زید روزی بر وی بگذشت گفت
ای عیاش این همه محنت چرا میکشی مفارقت دین اسلام اختیار کن و آسوده شو القصه عیاش از بسیاری
ایذا و آزار کلمهٔ که از وی طلب داشتند بگفت دیگر باره حارث او را سرزنش کرد که از آن دین برگشتی اگر حق بود از دین
چرا برگشتی و اگر باطل بود تو بر باطل بودی عیاش از وی در غضب شد سوگند خورد که اگر روزی بر تو دست
یابم ترا بکشم پس عیاش هجرت نمود و بمدینه اسلام کرد و حارث نیز بمدینه آمده مسلمان شد و عیاش در وقت
بیعت و اسلام حارث حاضر نبود روزی حارث را در محلهٔ قبا تنها یافت و بنابر آن سوگند او را بقتل
رسانید صحابه عیاش را ملامت کردند که مسلمانی را ناحق بکشتی در قیامت چه جواب خواهی داد عیاش
بر آن صورت نادم شده بخدمت حضرت پیغمبر صلعم آمده تمام قصه بعرض رسانید و گفت من از اسلام او
خبر نداشتم و بخطا امری واقع شد و منتظر جزای آنم تا چه حکم فرمایی در آن باب آیه آمد وَمَا كَانَ و نیست
و روا باشد لِمُؤْمِنٍ مر مومنی را أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا آنکه بکشد مومنی را إِلَّا خَطَأً مگر کشتنی بخطا وَمَن
قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً و هر که بکشد مومنی را بخطا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ پس بر وی است آزاد کردن بنده
مومن و یا در حکم ایمان صغیری که یکی از پدر و مادرش مسلمان باشد وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ و بر وی است
دیتی ادا کرده شده إِلَىٰ أَهْلِهِ بورثه مقتول که قسمت کنند میان یکدیگر چون سایر میراث إِلَّا أَن يَصَّدَّقُوا
مگر آنکه ورثه تصدق کنند بر قاتل دیت را و از وی عفو نماید فَإِن كَانَ پس اگر باشد مقتول مِن قَوْمٍ

قوا

عَدُوٍّ لَكُمْ از گروهی که دشمن شما اند یعنی از کفار وَهُوَ مُؤْمِنٌ و او مومن باشد فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ
مُؤْمِنَةٍ پس بر قاتل او ست آزاد کردن بندهٔ مومن و ادای دیت باو نشاید زیرا که میان کافر و مومن وارث
نیست وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ و اگر باشد مقتول از قومی که بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ میان شما و ایشان
عهد و پیمان است یعنی اهل ذمه پس حکم آن حکم مسلم است در وجوب کفارت و دیت یعنی اگر چه باید که
فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ پس بر قاتل است دیت ادا کرده شده إِلَىٰ أَهْلِهِ با اهل آن وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ و آزاد
کردن بندهٔ مومن فَمَنْ لَمْ يَجِدْ پس هر که نیابد بنده و قدرت نداشته باشد بر خرید آن فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ
مُتَتَابِعَيْنِ پس بر وی است روزهٔ دو ماه از پی یکدیگر تَوْبَةً پذیرفتن توبه شود قاتل را بسبب این دیت و کفاره
مِنَ اللَّهِ از جانب خدای و یا حق تعالی این حکم را وضع فرموده در میان بندگان بجهة قبول شدن توبهٔ تا
انروی سبحانه وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا و هست خدای دانا بحال قاتل و مقتول حَكِيمًا حکم کننده در باب
دیت و کفارت یا صواب کار در هر چه فرماید و بعد از بیان قتل خطا بیان قتل عمد نموده فرموده که وَمَنْ يَقْتُلْ
مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا و هر که بکشد مومنی را بعمد و قصد کشتن او حلال داند فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ پس پاداش او
دوزخ است خَالِدًا فِيهَا در حالتی که جاوید باشد در آن وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ و خشم گرفته خدای
وَلَعَنَهُ و رانده او را و دور ساخته از رحمت خویش وَأَعَدَّ لَهُ و آماده ساخته است برای او عَذَابًا عَظِيمًا
عذابی بزرگ بجهت آنکه بیشک سبب نزول این آیه آنست که مقیس بن صبابه برادر خود هشام را در بنی النجار کشته
یافت بحضرت رسالت پناه صلعم آمده صورت حال بموقف عرض رسانید و آنحضرت زبیر فهری را با او نزد ایشان
بنی النجار فرستاد که اگر بدانید که کشندهٔ هشام کیست او را بمقیس بسپارید و الا دیت او بر موجب شریعت ادا
کنید بنی النجار چون این پیغام آگاه شدند گفتند ما را علم بقاتل او نیست لیکن دیت او ادا کنیم پس صد شتر
تسلیم مقیس کردند و با زبیر روی بمدینه نهاد و چون نزدیک شهر رسید بوسوسهٔ شیطان مقیس را آن
داشت که مردمان از این عیب خواهند کرد بر گرفتن دیت و راضی شدن بآن و قاتل برادر را نکشتن و اولی آنست
که زبیر را بکشتی تا برادر خون برادر ستانده باشد و شتران را برانی و بمکه باز گردی پس در وقتی که فهری غافل بود
سنگی بزرگ بر سر او زده او را بکشت و بر شتری نشسته باقی شتران را براند و روی بمکه نهاده مرتد شد چون این

این خبر برسول صلی الله علیه و آله و سلم رسید فرمود که من او را هرگز ایمن نگردانم نه در حل و نه در حرام پس
در روز فتح مکه کشته گشت و بجهنم پیوست و حق تعالی این آیه در بارهٔ او نازل ساخت و حکم خلود و قاتل بعمد
مخصوص است بآنکه باستحلال قتل مومن نماید و یا آنکه کافر و مرتد باشد چه باجماع اگر مومنی مومنی را بکشد
بعمد بدون اعتقاد استحلال آن در دوزخ مخلد نخواهد بود آورده اند که رسول صلعم لشکری بسر قومی
فرستاد از ایشان همین مرداس نام که مسلمان بود قوم او بگریختند و او با مال و متاع و غنم خود بکوهی پناه گرفت
همینکه لشکر اسلام تکبیر گویان در رسیدند مرداس آواز تکبیر ایشان شنیده دانست که لشکر اسلام است
او نیز تکبیر گفت و بر مومنان سلام کرده بزبان بگفت لا اله الا الله محمد رسول الله کشاده از کوه بزیر آمد
اسامة بن زید فی الحال برو تاخت و بضرب شمشیر سرش را بینداخت و غنم هر چه داشت گرفته گوسفندان او را
او را براند این خبر بحضرت رسید بغایت ملول شده فرمود ای اسامه کسی را کشتی که از شرک تبرا کرده بود
و بیگانگی حق معترف شده اسامه را انفعال پشیمانی شد گفت یا رسول الله کلمه گفتن مرداس از ترس شمشیر
ما بود حضرت فرمود هیچ دل او را شکافته بودی تا دانستی که راست میگوید یا دروغ و این آیه نازل شد که
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان إِذَا ضَرَبْتُمْ چون سفر کنید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای تعالی
یعنی بجهاد روید فَتَبَيَّنُوا پس بیان طلبید و باحتیاط تمام تفحص کنید و تعجیل ننمایید تا مبادا که مسلمانی
بگمان آنکه کافر است کشته شود وَلَا تَقُولُوا و مگویید لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ کسی را که القا
کند بشما سلام یعنی تحیهٔ اهل اسلام گوید لَسْتَ مُؤْمِنًا تو نیستی مومن و بجهة ایمنی از شما این کلمه میگوید
تَبْتَغُونَ در حالتی که طلب میکنید عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مال فانی را مراد غنیمت است و اگر شما طالب غنیمت اید
فَعِنْدَ اللَّهِ پس نزدیک خدای تعالی است مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ غنیمتهای بسیار که شما خواهید یافت
تا بی نیاز شوید و مسلمان را نکشید برای مال كَذَٰلِكَ كُنْتُمْ همچنین که بودید شما مِنْ قَبْلُ پیش
ازین یعنی اول بار که باسلام در آمدید و توسل بکلمهٔ شهادة نمودید بی آنکه موافقت دل شما با زبان شما و
بجهة آن از خون و مال ایمن شدید فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ پس منت نهاد خدای تعالی بر شما باستقامت در دین
اسلام و رسوخ در ایمان فَتَبَيَّنُوا پس بیان معلوم کنید هم خود را و در قتل مردم تعجیل مکنید بر وجه گمان

چه مال زنده گذاشتن کافر نزد خدای تعالی المکفرات از کشتن یک مسلمان إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که
خدای تعالی هست بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه میکنید شما خَبِيرًا دانا و آگاه پس در قتل سرعت مکنید و طریق احتیاط
در آن مرعی دارید مرویست که چون پیغمبر صلعم این آیه را بر اسامه خواند وی بسیار مضطرب شد و از آن
فعل تاسف بسیار خورد و گفت یا رسول الله برای من استغفار کن حضرت فرمود که چگونه بکلمه لا اله الا الله
تا چند بار اسامه طلب آمرزش کرد و حضرت آن کلمه اعاده مینمود بعد از آن از برای او استغفار کرد و او را امر
کرد که بنده آزاد کند ابو حمزه ثمالی در تفسیر خود آورده که وقت رفتن بغزای تبوک جمعی تخلف کردند مانند
کعب بن مالک از بنی سلمه و مراره بن ربیع و هلال بن امیه و عبد الله بن ام مکتوم بجهت کوری زبان باعتذار
گشود و گفت یا رسول من نابینا ام و بجهت آن از دولت مقاتله محروم حق تعالی این آیه در باره ایشان نازل
ساخت که لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ برابر نیستند نشینندگان در خانهای خود مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
از مومنان غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ که باشند خداوند ضرر بیماری عجز وَالْمُجَاهِدُونَ و جهاد کنندگان
فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای بِأَمْوَالِهِمْ بمالهای خود که تهیه اسباب قتال و تجهیز مقاتلان میکنند وَ
أَنْفُسِهِمْ و بنفسهای خود که در معرض قتل می آیند و چگونه برابر توانند بود کسی که راحت تن پروری کند با آنکه
در معرکه جهاد جان بازی نماید فَضَّلَ اللَّهُ تفضیل داد خدای تعالی الْمُجَاهِدِينَ جهاد کنندگان را بِأَمْوَالِهِمْ
وَأَنْفُسِهِمْ بمالها و نفسهای خود عَلَى الْقَاعِدِينَ بر نشینندگان از جهاد دَرَجَةً پایه که آن غنیمت
و ظفر و نام نیکو وَكُلًّا و هر یک از ایشان که میل جهاد دارند و بنیت درست مجاهدان که باشر جهاد
شده اند وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وعده کرده است خدای تعالی پاداش نیکو که بهشت است بجهة حسن عقیده و خلوص
نیت اما زیادتی درجات و تفاوت مراتب بزیادتی عمل خواهد بود وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ و تفضیل داد
خدای تعالی مجاهدان را عَلَى الْقَاعِدِينَ بر نشستگان بی عذر یا با عذر یا مطلق أَجْرًا عَظِيمًا مزد بزرگ
دَرَجَاتٍ مِنْهُ یعنی پایهای بلند از خدای تعالی در آخرت و گفته اند که این هفتاد درجه است که میان هر دو
مقدار دویدن تیز باشد هفتاد سال وَمَغْفِرَةً و آمرزش وَرَحْمَةً و بخشایش از جانب سبحانه
و بدانکه نزد بعضی تکریر تفضیل مجاهدان بسبیل اجمال و تفصیل جهة تعظیم جهادات و ترغیب مومنان

در آن و نزد بعضی مراد بدرجه غنیمت و ظفرات و ذکر جمیل و بدرجات درجهای عالیه در آخرت مراد
بدرجه ارتفاع منزلت ایشانست و بدرجات منازل ایشان در جنت و نزد بعضی یکی قاعدون اول مجاهدان
عذراند و قاعدون ثانی آنها که مأذون شدند در تخلف بجهت آنکه کفایت بغیر ایشان و یا مجاهدان اول مجاهدان
با کفار و ثانی مجاهدان با نفس خود میگویند که حضرت رسالت صلعم بعد از مراجعه از جهاد فرمود که
رجوع کردیم از جهاد اصغر که جهاد است با کفار بجهاد اکبر که جهاد است با شیطان و نفس وَكَانَ اللَّهُ
غَفُورًا و هست خدای تعالی آمرزنده گناهان گذشته ایشان رَحِيمًا مهربان بر ایشان در آنچه
آورده اند که جمعی از مسلمانان که بحسب ظاهر کلمه گفته بودند چون قیس بن فاکهه و قیس بن ولید و امثال
ایشان با وجود قدرت از مکه بمدینه هجرت نکردند و چون رؤسای قریش بجانب بدر می آمدند ایشان همراه
کفار بمعرکه حاضر گشتند و بشمشیر مسلمانان کشته شدند حق تعالی در شان ایشان فرمود که إِنَّ
الَّذِينَ بدرستی آنانکه تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ جان میستانند از ایشان فرشتگان که اعوان ملک
الموت اند ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ در حالتیکه ستمکار بوده اند بر نفس خود بترک هجرت قَالُوا گفتند فرشتگان از
روی سرزنش مر ایشان را که فِيمَ كُنْتُمْ در چه چیز بودید در کار دین خود یا کدام طایفه بودید از
مشرکان و مومنان ایشان بر سبیل اعتذار میگفتند قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ گفتند بودیم ضعیفان
و عاجزان فِي الْأَرْضِ در زمین مکه و کفار بر ما غالب بودند و نمیتوانستیم که هجرت کنیم بمدینه و تا از اظهار
کلمه اسلام بعلانیه عاجز بودیم قَالُوا گفتند فرشتگان در تکذیب ایشان که أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ
اللَّهِ وَاسِعَةً آیا نبود زمین خدای تعالی گشاده و بسیار فَتُهَاجِرُوا فِيهَا پس هجرت کنید در طرفی دیگر
از آن چنانکه مهاجران حبشه کردند فَأُولَئِكَ پس آن گروه تارکان هجرت بدون عذر مسموع مَأْوَاهُمْ
جَهَنَّمُ جایگاه ایشان دوزخ است وَسَاءَتْ مَصِيرًا و بد بازگشتگاهیست ایشان را دوزخ بجهت ترک امر خدا
و مساهله کفار إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ لیکن کسانیکه بحسب واقع ضعیف و عاجز اند مِنَ الرِّجَالِ
وَالنِّسَاءِ از مردان و زنان وَالْوِلْدَانِ و از کودکان لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً که توانائی نفقه
و چاره سازی مهاجرت وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا و نمی شناسند راه مدینه را و طریق بیرون آمدن

وذکر چند جهت مبالغات در امر هجرت واشعار باآنکه بر اولیای ایشان واجبست که ایشانرا ازینجا بخود بیرون
برند در وقت مهاجرت و باآنکه در صدد وجوب هجرت اند گریزی از آن ندارند بحیثیتی که چون ولدان ایشان بالغ
وقادر شوند بر هجرت ناچار است ایشانرا بمهاجرت بی تاخیر واهمال فأولئك پس آن گروه که بیچارگانند عسى الله
شاید خدای تعالی أن يعفو عنهم آنکه عفو کند از ایشان ذکر عسی و عفو اشعارست باآنکه ترک هجرت امریست خطیر
حتی که عاجز و مضطر ایمن نتواند بود وكان الله عفوا و هست خدای تعالی عفو کننده از گناه غفورا
آمرزنده گناه حال ایشان عمرو بن دینار از عکرمه روایت میکند که در مکه بسیار کسان ایمان آورده بودند و
استطاعت هجرت نداشتند چون آیه تهدید بر ترک هجرت نازل شد و نوشته آن بمستضعفان مکه رسید
جندع بن ضمره پسرانرا گفت هر چند که من پیر و بیمارم اما از جمله مستضعفان نیستم که خدای تعالی ذکر ایشان
پذیرفته و رخصت ترک هجرت فرموده چه چاره رفتن میتوانم و راه مدینه میدانم میترسم که ناگاه بدین علت
گرفتار شوم و بسبب ترک هجرت ایمانم خلل پذیر گردد مرا بر همین سریر که خفته ام بیرون برید فرزندان
فرمان پدر برده او را برداشته متوجه مدینه شدند چون بمنزل تنعیم رسید آثار موت بر جندع ظاهر
شد دست راست خود بر دست چپ نهاد و گفت خدایا این دست از آن تو و این دیگر از آن رسول تو بیعت
میکنم تو بر آنچه بیعت کرده است رسول تو با تو این بگفت و در گذشت خبر او بمدینه رسید بعضی از اصحاب
گفتند اگر بمدینه رسیدی اسلام او کاملتر بودی چه با وجود ایمان مزد مهاجران یافتی حق تعالی این آیه
فرستاد که ومن يهاجر في سبيل الله و هر که هجرت کند در راه طاعت خدای تعالی يجد في الأرض یابد در زمین
مراغما كثيرا از مکانهای بسیار که بآن نقل کند وسعة و فراخی در روزی یا وسعت در اظهار
دین و کلمه توحید ومن يخرج من بيته و هر که بیرون آید از خانه خود مهاجرا إلى الله ورسوله
در حالتی که هجرت کننده باشد بخدا و رسول او یعنی خالص از برای رضای ایشان بی غرضی از اغراض دیگر ثم
يدركه الموت پس دریابد او را مرگ در اثنای راه هجرت که نرسد فقد وقع أجره على الله
پس بتحقیق ثابت باشد مزد او بر خدای تعالی مانند ثبوت امری که واجب باشد چه اگر اجر او را نرساند خلاف وعده
وصدق او سبحانه باشد و ترک حکمت او جایز نیست وكان الله غفورا و هست آمرزنده گناه کار

آن

تاخیر هجرت کرده رحيما مهربان بر او در وصول مثوبت او و چون حق تعالی بندگانرا امر کرد بجهاد و هجرت در
عقب آن بیان کیفیت نماز سفر و خوف میکند و ذکر تخفیف آن برای ایشان میفرماید وإذا ضربتم
في الأرض و چون سفر کنید در زمین فليس عليكم جناح پس نیست بر شما گناهی أن تقصروا
من الصلاة در آنکه کوتاه سازید از نماز چهار رکعتی را و دو رکعت کنید إن خفتم اگر ترسید
أن يفتنكم الذين كفروا از آنکه در فتنه اندازند یعنی بکشند یا اسیر سازند شما را آنانکه کافر
شدند این شرط باعتبار غالب است چه در آن وقت در حوالی مدینه سفرها از دشمنان بعیده اند و حالی
نیز قصر باید کرد در سفر باجماع و روایات متواتر و ترک جناح در امر واجب و سنت و مباح
مستعمل است و اینجا مراد در امر واجبست چه قصر صلوات واجبست در سفر باجماع إن الكافرين
بدرستی که کافران كانوا لكم هستند شما را عدوا مبينا دشمنی آشکارا بعد از امر بقصر صلوة
در سفر و خوف بیان کیفیت صلوة خوف میفرماید که وإذا كنت فيهم و چون باشی ای محمد در میان
اصحاب بوقت خوف از دشمنان دین و خلفای آنحضرت که ائمه هدی اند صلوات الله علیهم نیز در این خطاب
داخل اند زیرا که قایم مقام آنحضرت اند فأقمت لهم الصلاة پس خواهی که اقامت کنی برای ایشان
نماز لشکر خود را دو قسم ساز فلتقم طائفة منهم پس باید که بایستند گروهی از ایشان معك
با تو و نماز کنند و گروهی دیگر بروی دشمن بایستند وليأخذوا أسلحتهم و باید که فرا
گیرند آنانکه نماز میکنند سلاحهای خود را از روی احتیاط فإذا سجدوا پس چون سجده کنند نماز کنندگان
فليكونوا پس باید که باشند آنانکه نماز نمیکنند من ورائكم از پیش شما در برابر دشمن
و چون این گروه یک رکعت نماز بگذارند بصف لشکر باز روند ولتأت طائفة أخرى و باید
آن طایفه دیگر لم يصلوا که نماز نگذارده اند و پاس میداشتند فليصلوا معك پس باید که نماز کنند
با تو یکرکعت دیگر را وليأخذوا و باید که بردارند ایشان نیز با خود حذرهم آلتی که بآن حذر
میکنند از دشمن چون سپر و خود و زره وأسلحتهم و سلاحهای خود را که بآن جنگ میکنند چون
شمشیر و حربه و تیر و کمان پس بیان حکمت میکند در وجوب اخذ سلاح و میفرماید که ود الذين

کفروا دوست دارند آنانکه کافر شدند و تمنا میکنند لو تغفلون آنکه غافل شوید عن اسلحتکم
از سازهای حرب خود و امتعتکم و از متاعها چون البسه و سایر رختها فیمیلون علیکم پس حمله
آورند بر شما میلة واحدة یک حمله و بر شما یابند بیرنج چون در بعضی احوال برداشتن اسلحه موجب تعب
مشقت است ازین جهت رخصت وضع آن می‌فرماید که و لا جناح علیکم و هیچ گناهی نیست
بر شما ان کان بکم اذی اگر باشد بشما رنجی من مطر از باران که گران کرده اند اسلحه را او
کنتم مرضی یا باشید بیماران و ناتوانان در برداشتن سلاح ان تضعوا در آنکه بنهید اسلحتکم
سلاحهای خود را چون عدم اخذ سلاح مظنه هجوم دشمنانست بر مسلمانان ازین جهت تکرار اخذ سلاح فرموده
و خذوا حذرکم و فرا گیرید آلات نگهداشتن خود را در وقت قدرت تا خصم بر شما هجوم نکند ان الله
بدرستی که خدای تعالی اعد للکافرین آماده ساخته برای کافران عذابا مهینا عذابی خوار کننده
در سبب نزول این آیه آورده اند که حضرت رسالت صلعم بغزوه رفته بود همینکه بعسفان رسید مشرکان
عرب را دید صف راست کرده و اسباب جدال و قتال مهیا ساخته حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نیز بفرمود
تا لشکر اسلام صف کشیدند وقت نماز پیشین در آمد و سپاه لشکر کفار میان ایشان و سپاه مومنان
در مقابله
حایل شد حضرت رسالت صلعم با اصحاب باقامت نماز مشغول شدند و کفار معاینه رکوع و سجود
ایشان را مشاهده میکردند بعد از فراغ مسلمانان از نماز کافران حسرت خوردند که چرا بر ایشان
هجوم نکردیم و یک حمله بسیار از ایشان بر نیاوردیم یکی از زمره کفار آواز داد که این قوم را بعد
ازین نمازی دیگر هست که در اعزاز و اکرام این غایت مبالغه تقدیم میرسانند پس ما فرصت نگاه داشته
در آن وقت ناگاه بر سر ایشان تازیم و بکام دل از دشمنان انتقام بستانیم هنوز وقت نماز عصر نرسیده
بود که جبرئیل علیه السلم فرود آمد کیفیت نماز خوف بدین آیه بحضرت آورده تعلیم داد و چون یاد
خدای تعالی بودن سبب استعداد بنده است بفیض ربانی و ورود رحمت بر وجود و دفع زحمت از وی بعد از صلوة
خوف می‌فرماید که فاذا قضیتم الصلوة پس چون گزاردید نماز خوف را ادا آن نمودید فاذکروا
الله یاد کنید خدای تعالی را قیاما در حالتی که شمشیر میزنید و قعودا و در حالت نشستن که تیر میزنید

و علی جنوبکم و در حالتی که بر پهلوهای خود افتاده اید و زخم خورده اید و قول اکثر اهل تفسیر آنست
که مراد یاد کردن خدا و نماز است در همه حال فاذا اطماننتم پس چون آرامیده شدید و از خوف ایمن شدید
فاقیموا الصلوة پس بگذارید نماز را با حفظ شرایط و ارکان آن ان الصلوة بدرستی که
نماز کانت علی المومنین هست بر مومنان کتابا موقوتا فرض شده و معین کرده باوقات خود
که اخراج آن از وقت آن جایز نیست و باز عود کلام میکند در بحث جهاد و ترغیب مومنان بر آن
و میفرماید که و لا تهنوا و سستی مکنید فی ابتغاء القوم در طلب کافران و کارزار با ایشان ان
تکونوا تالمون اگر هستید شما که دردمند شده اید از جراحتها فانهم یالمون بدرستی که
کافران نیز دردمند شده و زخم خورده اند کما تالمون همچنانکه شما دردمند شده اید و ترجون و شما با وجود
الم امید میدارید من الله از خدای تعالی ما لا یرجون آنچه ایشان امیدوار نیستند از غلبه آخرت و نصرت
در دنیا غرض ازین کلام ترغیب ایشانست در ثبات قدم در معرکه جهاد و سرزنش ایشان در سستی
نمودن در مقاتله و خلاصه سخن آنست که ضرر قتال مشترک میان شما و ایشانست و مختص بشما نیست و با وجود
این امید میدارید از خدای تعالی بغلبه دین اسلام و رسیدن ثواب آن در دار السلام و ایشان ازین
محروم اند پس سزاوار آنست که رغبت شما از ایشان بیشتر باشد و صبر شما بر آن اکثر بود و کان الله
علیما و هست خدای دانا بضمایر و اعمال شما حکیما محکم کار در امر و نهی جز بر وفق حکمت امر
نمیکند و نهی نمی‌نماید آورده اند که طعمه بن ابیرق که از بنی ظفر بود شبی نقب در خانه قتادة بن نعمان زد
و زرهی که در انبان آرد پنهان کرده بودند بدزدید از قضا انبان شکافی داشته بود همه راه آرد
میریخت تا بخانه طعمه و طعمه آن زره را گرفت و بعد از طلب زره انکار نمود و سوگند یاد کرد که این کار نکرده
و از آن خبر ندارد و قتاده بر همان اثر که بخانه زید یهودی رفته بود پی برده در آنجا زره بگرفتند زید
گفت دوش طعمه زره در انبانی بمن داده و جمعی بر آن گواهی دادند صورت حال بمحکمه عالیه
نبویه رفع کرده و بنی ظفر که قوم طعمه بودند از خوف رسوایی میخواستند که طعمه تهمت زده نشود و یهودی
پاکدامن بیرون آید آغاز جدال و خصومت کردند و در پیش حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم

نیز بیان بود که خیانت بر جهود ثابت کردند و مسلمانان از آن خیانت مبرا باشند و مع ذلک قوم طعمه برای برائت
ذمت و پاک دامنی او گواهی میدادند پس بجهت حسن ظنی که آنحضرت را بمسلمانان بود خواست که قصد عقاب
یهودی کند از حضرت رب الارباب جبرئیل رسید که إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بدرستی که ما فرو فرستادیم
بتو قرآن را بِالْحَقِّ براستی و درستی لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ تا حکم کنی میان مردمان بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ
بآنچه نشان کرد و نمایند خدای تعالی ترا وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ و مباش برای خیانت کنندگان و دفع خیانت
از ایشان خَصِيمًا دشمن آنکسی که بیگناه است وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ و آمرزش خواه از خدای تعالی یعنی بالکلیه توجه
بار سبحانه کن و توفیق از وی طلب در جمیع امور إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که هست خدای غَفُورًا آمرزنده
کسی که طلب آمرزش کرد رَحِيمًا مهربان بر او وَلَا تُجَادِلْ و خصومت مکن عَنِ الَّذِينَ از قبل آنانکه يَخْتَانُونَ
أَنْفُسَهُمْ خیانت میکنند با نفسهای خود یعنی طعمه و قوم او که با خیانت او در ساخته اند و بدروغ گواهی
ببراءت ذمت او داده اند و حمایت و نصرت او کرده اند بجهت این وبال خیانت راجع بانفس همه ایشانست
إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ بدرستی که خدای دوست ندارد مَنْ كَانَ خَوَّانًا هر که او بسیار خیانت کننده است یعنی
مصر است بر آن أَثِيمًا گناه کاری که مستغرق باشد در گناه خود این اشارتست باصرار طعمه و توغل او
او در اثم خیانت بدانکه آیه دلالت نمیکند بر آنکه از رسول صلعم چیزی صادر شده باشد که شایسته او نبوده
باشد چه قوله تعالی ولا تکن للخائنین خصیما و قوله لا تجادل هیچ کدام دلالت نمیکند بر آنکه آنحضرت اظهار
خصومت و جدال کرده باشد چه بسیارست که نهی متوجه میشود بکسی که کاهی از و صادر نشده باشد
بجهت مبالغه و الحاح در نهی آن و قوله واستغفر الله نیز دلالت نمیکند که گناهی از آنحضرت واقع شده
زیرا که استغفار مخصوص بمذنب نیست بلکه گاه هست که بر وجه کسر نفس و توجه تام بمولی میباشد و یا
بجهت قصد مثوبت زیرا که استغفار طاعتی است مستقل موجب ثواب و دلایل عقلیه بر عصمت انبیا علیهم السلم
از صغایر و کبایر مصدق نیست و در مجمع البیان آورده که اگرچه خطاب ظاهر بحضرت رسالت صلی الله علیه
وآله وسلم است لیکن مراد تادیب امت مرحومه است بر آنکه مبادرت نکنند بمجادله از قبل خصم مگر بعد از ظهور
شد نه وجه حقیت زیرا که آنحضرت از جمیع معاصی مبراست و با آنکه حقیقتا خطاب با آنحضرت باشد و قصد

مجادله برای خصم است نه بر فعل آن و قصدی که بعد از ظن غالب باشد بجهت علامات ظاهره چون شهادت
شهود و غیر آن مستلزم اثم نیست و از تتمه قصه مذکوره اینست که میفرماید يَسْتَخْفُونَ مِنَ
النَّاسِ پنهان میکنند خیانت را از مردمان بجهت حیا و خوف وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ و پنهان
نمیدارند از خدای تعالی که سزاوارتر است بآنکه پنهان دارند از او بر وجه خوف از عقوبت او وَهُوَ مَعَهُمْ
و حال آنکه خدای تعالی با ایشانست و مطلع بر اسرار ایشان از و پنهان نیست هیچ باز نمی باید حیله از وی جست
آنست چه طریقی یکی نیست باز نمکرت آنچه قبیح است و بر آن مواخذه میکنند و ایشان استخفا میکنند خیانت
إِذْ يُبَيِّتُونَ آن هنگام که شب تدبیر و تدویر میکنند مَا لَا يَرْضَى آنچیز را که نمی پسندد خدای تعالی
مِنَ الْقَوْلِ از گفتن دروغ مرویست که بنی ظفر با یکدیگر در شب مشاورت میکردند که اگر طعمه سوگند
بدروغ بخورد چه پیغمبر سوگند او را که مسلمانست قبول خواهد کرد و گواهی ما را نیز خواهد شنید و
قول یهودی را که کافرست التفات نخواهد کرد وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای بِمَا يَعْمَلُونَ بآنچه میکنید شما
از تدبیر مُحِيطًا احاطه کننده است بعلم و هیچ چیز از علم او خارج نیست پس شما را بر وفق عمل باطل جزا و
سزا خواهد داد هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ آگاه باشید که شما ای بنی ظفر هؤلاء آن گروه اید که از نخوت جاهلیه
جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ دفع کردید از خائنان خیانت را بجدال و خصومت فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا
فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ پس کیست آنکه خصومت و جدال کند با خدای و دفع خیانت کند عَنْهُمْ از ایشان يَوْمَ
الْقِيَامَةِ در روز رستخیز أَمْ مَنْ يَكُونُ یا کیست آنکه باشد عَلَيْهِمْ وَكِيلًا بر ایشان نگاهبان که نگذارد
ایشانرا عذاب کند وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا و هر که بکند بدی که از آن ضرر بغیر رسد أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ یا ستم
کند بر نفس خود که آن بغیر سرایت نکند بلکه راجع بانفس خودش باشد و گویند مراد بسوء صغیره است
و بظلم کبیره یا اول دون شرک است و دوم شرک و بهر تقدیر چون آنرا بفعل آرد ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ پس
طلب آمرزش کند از خدای بتوبه و انابت يَجِدِ اللَّهَ یابد خدای را غَفُورًا آمرزنده گناهان او رَحِيمًا
مهربان بفضل خود بر وی در این آیه ترغیب طعمه است و قوم او بتوبه و استغفار وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا
و هر که بکند گناهی و خواهد که بیگناه را بدان تهمت کند فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ پس جز این نیست

کی میکند آن عمل را بر نفس خود یعنی ضرر کسب آن اثم از نفس او بدیگری نمی رسد وَكَانَ اللَّهُ و هست
خدای تعالی عَلِيمًا دانا به بندگان حَكِيمًا حکم کننده در مجازات آن بدست بدید وَمَنْ يَكْسِبْ
خَطِيئَةً و هر که بکند کناهی صغیره یا آنچه از وی بخطا واقع شود أَوْ إِثْمًا یا کناه کبیره یا آنچه بعمد از وی واقع
شود ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا پس بیندازد آن را یعنی تهمت نهد بآن کناه بریئا بی کناهی را چنانچه طعمه نسبت بزید کرد
فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا پس بدرستی که برداشت دروغی که از آن کرانی که از آن بهتان و تحیر میماند بیکناهان
اگر با ایشان نسبت میدهند وَإِثْمًا مُبِينًا و کناهی ظاهر را به تهمت نهادن بر غیر خود به سبب آنکه
میفرماید که وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ و اگر نه فضل خدا بودی که وحی فرستاده ترا از تحقیق این کار
اعلام داد وَرَحْمَتُهُ و بخشایش او که ترا از قصد عتاب یهودی و تصدیق طعمه بواسطه سوکند کواهی
بدروغ باز داشت لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ هر آینه قصد کرده جمعی از بنی ظفر أَنْ يُضِلُّوكَ آنکه بکردانند
ترا از راه راست که آن حکم بحق است وَمَا يُضِلُّونَ و در خطا و ضلالت نمی اندازند إِلَّا أَنْفُسَهُمْ مگر
نفسهای خود را چه وبال این عمل بخود ایشان راجع است وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ و ترا زیان نمی توانند
رسانید هیچ چیز هر چند قصد تمام درین باب داشته باشند چه تو پناه عصمت خدای تعالی و آنچه در خاطر
خطیر تو گذشت بجهت اعتماد تو بود بر ظاهر امر نه بسبیل در حکم وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ و فرو فرستاد
خدای تعالی بر تو قرآن را وَالْحِكْمَةَ و بیان احکام آن را وَعَلَّمَكَ و در آموزانید است ترا مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ
آنچه نبودی که بخودی خود بدانی از خفیات ضمایر و یا از امور دین و احکام و نزد بعضی آن علم است بآنچه واقع
شده و آنچه بعد از این واقع شود تا قیامت که حق تعالی در شب معراج بآنحضرت عطا فرموده چنانکه در حدیث
معراج آمده است که در زیر عرش بودم قطره در حلق من ریختند که بآن دانا شدم بهر چه در زمان ماضی واقع
شده و بهر چه در زمان مستقبل واقع شود و این علم بوراثت بائمه اثنی عشر علیهم السلام انتقال یافته در کتاب
بصائر الدرجات فی علوم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم که تصنیف شیخ جلیل ابو عبد الله محمد بن حسن صفار است
مذکور است که روایت کرده عباس بن معروف و حماد بن عیسی و او از حریز او از ابو بصیر که ابو جعفر علیه السلام فرموده که
حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم عالم بود بعلوم جمیع پیغمبران و بهر چه در ماضی واقع شده و

مستقبل

در مستقبل واقع شود تا روز قیامت و بعد از آن فرموده که سوگند میخورم بآن خدای که جان من بید قدرت
اوست که من میدانم علم همه انبیا را و عالم بهر چه در ماضی بوده و آنچه بعد از این واقع شود تا قیام قیامت
و نیز روایت کرده از احمد بن محمد که عبد الرحمن بن ابی نجران از یونس بن یعقوب روایت نموده که حارث بن
مغیره و جمعی از اهل و جمعی بن بشار از ابو عبد الله علیه السلام نقل کرده اند که آنحضرت فرموده که والله انی لا علم ما
فی السموات و ما فی الارض و ما فی الجنة و ما فی النار و ما کان و ما یکون الی ان یقوم الساعة یعنی بخدای که
سوگند که من میدانم آنچه در همه آسمانهاست و آنچه در همه زمینهاست و آنچه در بهشت و در دوزخ است و آنچه واقع شده و واقع خواهد
شد تا وقتی که قیامت قایم شود و اینکه ایمه هدی از غیبات خبر میداده اند از ثمره این علم است و این از فضل
الهی و عنایت پادشاهی چنانکه میفرماید که وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ و هست فضل خدای بر تو عَظِيمًا
بزرگ که علوم غیر متناهیه را بتو تعلیم فرموده و ترا مزیت مرتبه داده بر سایر انبیا و خلق و عالم علوی و
سفلیه بواسطه تو کرده که لولاک لما خلقت الافلاک لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ از ثمره قصه
طعمه است یعنی نیست نیکوئی در بسیار راز گویندگان یعنی قوم طعمه که شب مشورت تمام کردند در خلاص
طعمه یعنی چیزی در راز گفتن ایشان نیست إِلَّا مَنْ أَمَرَ مگر راز گفتن کسی که فرماید بِصَدَقَةٍ به
بصدقه دادن أَوْ مَعْرُوفٍ یا امر کند بمعروف و آن هر چیزیست که در شرع مجوز باشد أَوْ إِصْلَاحٍ
بَيْنَ النَّاسِ یا فرماید باصلاح کردن میان مردمان و دفع کدورات از دلهای ایشان و الفت انداختن در
قلوب ایشان در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است که از ابو عبد الله علیه السلام مرویست که حق تعالی در این آیه امر
فرموده که با یکدیگر کدورت [illegible] تو [illegible] از برادر خود باشد بی اظهار [illegible] کن برای برادر خود و
در آن تفسیر از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده که همچنانکه حق تعالی زکوة مال را بر شما فرض کرده و زکوة
جاه را نیز بر شما فرض کرده و زکوة جاه اظهار بشاشت و خوشخوئی با همه مردمان وَمَنْ يَفْعَلْ
ذَلِكَ و هر که بکند اینها را که مذکور شد ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ برای طلب خوشنودی خدای تعالی فَسَوْفَ
نُؤْتِيهِ پس زود باشد که بدهیم او را أَجْرًا عَظِيمًا مزد بزرگ که در شمار حساب نیاید در کافی از
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که هر شخصی که فرزند آدم میکوید [illegible] پیغمبر [illegible]

مکر امر معروف و نهی از منکر نمود کر خدای تعالی سفیان ثوری این حدیث را از شخصی بشنید گفت
سبحانی که ما حالا یافتیم در قرآن کجاست گفت تفسیر نمود قوله تعالی لا خیر فی کثیر من نجویهم تا آخر وله
والعصر ان الانسان لفی خسر و روایت کرده از ثبوت بنانی که طعمه از خوف قطع ید بگریخت بجانب مکه
شد و مرتد گشت و نقب در خانه کسی میزد دیوار فرود آمد و در زیر دیوار بماند روزی دیگر
او را از میان آن دیوار بیرون آوردند و خواستند که بکشند بعضی از مردم مکه درخواست کردند
که او از مدینه گریخته پناه بما آورده کشتن او مناسب نیست پس او را از مکه اخراج کردند و با تجار قضاعه
بسوی شام عزیمت نمود و چون در منزل کاروان را مشغول ساخته پاره از متاع ایشان بدزدید و دیگر
آخر الامر وی را بگرفتند و بکشتند و قولی آنست که از جده در دریا نشسته بود کیسه زری در کشتی بدزد
دید بعد از وقوف بر آن او را در دریا انداختند و هنوز بقعر آب نرسیده بود که باتش دوزخ ملحق شد
و حق تعالی در باره او فرموده که ومن یشاقق الرسول و هر که مخالفت کند با رسول من بعد ما
تبین له الهدی از پس آنکه ظاهر شده و روا هدایت که طریق حق است بواسطه وقوف بر معجزات و ظهور
دلایل واضحات و یتبع غیر سبیل المؤمنین و پیروی نکند از راه که مومنان بر آنند از اعتقادات
صحیحه و اعمال حقه نوله ما تولی بگردانیم او را در آن سرای دوست آنچیزی که دوست داشت
از ادیان سرای که آن کفر و ضلالت است باینوجه که او را در دایره کفر و اهل ارتداد و اضلال
داخل کنیم و نصله جهنم و در آریم او را در دوزخ و ساءت مصیرا و بد بازگشتی است دوزخ
و نیز در باره طعمه که مرتد شد میفرماید که ان الله لا یغفر بدرستی که خدای تعالی نیامرزد ان
یشرک به آنکه شرک آرد بخدای و یغفر ما دون ذلک و بیامرزد آنچه جز شرک است لمن یشاء
هر کرا خواهد و از ابن عباس روایت کرده اند این آیه در شان پیری بود از اعراب که بجانب پیغمبر صلعم
آمد و عرض رسانید که یا رسول الله پیری ام در کناه غرق شده الا آنکه تا خدای تعالی را شناخته ام
بدو شرک نیاورده ام و بجز از وی کسی را دوست نکرفته ام و معصیة از روی جرات و بی ادبی با خدای تعالی
نکرده ام و تصور آن نداشته ام که خدا را بگریختن خود عاجز کرده ام و حالا آمده ام پشیمان از کناه و توبه

کنند و

کنند بر درگاه حال من چگونه است پس حق تعالی بدین آیه مژده داد که همه کناهان غیر از شرک امید آمرزش است
ومن یشرک بالله و هر که شرک آرد بخدای تعالی فقد ضل پس بدرستی که گمراه شد از حق ضلالا
بعیدا گمراهی دور یعنی در نهایت ضلالت چه شرک اعظم انواع ضلالات است ان یدعون من
دونه نمی پرستند مشرکان بدون خدای تعالی الا اناثا مگر بتان را که یاد کنند بواسطه تانیث اسماء
ایشان چون لات و عزی و منوة و غیر آن و بجهة این هر قبیله را بتی بوده که آن را میپرستیدند و آن را انثی بنی
فلان می نامیدند و یا بجهة عدم عقل ایشان را اناث گفته که در نهایت نقص عقل اند ابو حمزه ثمالی در تفسیر
خود آورده که در میان هر بتی از بتان شیطانه از اناث شیاطین بوده که خود را بصد تمکاران بکرو تر
می نمودند و با ایشان تکلم میکردند و باین اعتبار بتان را اناث میگفتند و لهذا میفرماید که وان یدعون
و نمی پرستند بحقیقت الا شیطانا مریدا مگر دیو و سرکش در ضلالت و بیرون رفته از فرمانبرداری
حضرت عزت لعنه الله راند او را از رحمت خدای تعالی و او دور کرده از رحمت آورده اند که در بدایت اسلام
روزی جمعی از مشرکان در مکه جمع شده بتان را سجده میکردند دیوی در شکم بتی بهمین رفت و بانک زد
آواز بیرون داد جلدنا ثانیة تعب علینا دین آبائنا السادة الکرام یعنی جمعی آمده اند از اولاد محمد صلی الله علیه
و آله و سلم و اصحاب او بر ما عیب میکنند و دین آبا را مذمت میکنند با آنکه جاهلیان و کریمان بوده اند چون
این را مشرکان بشنیدند یکبار آواز برآوردند و نشاط کردند و گفتند که محمد کجاست تا بشنود که
خدایان ما چه میگویند پس شخصی را بطلب آنحضرت فرستادند و وی را از این خبر دادند و گفتند که ترا
حاضر باید آمد تا بشنوی که خدایان ما چه میگویند پس وعده کردند تا رسول صلعم حاضر شده قول
بتان را بشنود حضرت دانست که این از کار شیطان است درین اندیشه بود که جنی از مومنان نزد وی آمد
و گفت یا رسول الله غبار ملال بر خاطر خود منه که آن شیطان را که در درون بت آواز داد سفر نام داشت
من او را کشتم تو بسعادت بموضع مشرکان حاضر شو تا من پاسخ و جواب دهم رسول صلی الله علیه و آله
و سلم خوش دل گشت روز دیگر مشرکان بیامدند و قربانها کردند و رسول صلعم را حاضر ساختند چون
حضرت بانجا رسید همه بتان بروی درافتادند مشرکان برخاستند و بتان را راست کردند و عبادتها نمایا

بر صلیب دوختند وایشان را کشتند و بعد از انهدام ایشان در آمدند و گفتند ای معبودان ما آنچه
دیروز میگفتید بگوئید تا محمد صلعم بشنود چون این بگفتند از شکم بت همین سخن شنیدند که مضمون
آن این بود که منم آنکس که مسطح میگویند کشتم سعد را که فاجر و طاغی بود و انکار حق میکرد و لعنة باد بر غیر
پاک قرآن بود نازل شد از پس و پیش ما سوره انتم و فرمان برد از امر وحی او و مشرکان چون این بشنیدند با یکدیگر
گفتند که محمد صلعم تا غایت مارا اسیر میفرمود امروز خدایان مارا اسیر فرمود و ازین روز کار اسلام ترقی کرده
روز بروز متزاید میگشت تا قوت تمام گرفت و کفار مغلوب و منکوب شدند و چون شیطان دشمنی قوی بود
در اضلال بندگان سعی تمام ازین جهت حق تعالی حکایت از قول او میکند که داشت با عزاز او با اضلال تا
مکلفان ازو احتراز کنند و بوسوسه او از راه نروند وَقَالَ و گفت شیطان با حق تعالی در وقتیکه حق تعالی
او را گفت که لعنت بر تست تا روز قیامت لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ هر آینه فرا گیرم از بندگان تو
بواسطه اضلال و اغوا نَصِيبًا مَفْرُوضًا بهره مقرر و معین یعنی اکثر ایشان را تابع خود سازم
در ضلالة و کفر و در حدیث آمده که از هزار کس از آدمیان نهصد و نود و نه نصیب شیطان بوده
ضلالة تابع او و در بعضی دیگر واقع شده که از هزار آدمیان یکی مر خدا راست و باقی اهل دوزخ
و نیز از گفتار شیطان حکایت میکند که او گفت وَلَأُضِلَّنَّهُمْ و هر آینه گمراه گردانم ایشان را از
انطریق حق بوسیله وساوس وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ والبته در آرزو افکنم ایشان را و پیدا آرم در چشم
ایشان آرزوهای باجال طول حیاة و تاخیر توبه و یا عدم بعث و عقاب و ثواب و یاد خول
یا ارتکاب ذنوب و غیر آن وَلَآمُرَنَّهُمْ و هر آینه بفرمایم ایشان را فَلَيُبَتِّكُنَّ تا هر آینه بشکافند
در روایت سابق از ابی عبد الله هر آینه ببرند از اصل آذَانَ الْأَنْعَامِ گوشهای چهارپایان را تا بر خود
حرام گردانیدن آنچه حق تعالی آنرا حلال کرده باینه این اشارتست بآنچه عرب بیان بودند از بحیره
و سایبه و وصیله و حام که آنرا ضیت بتان میساختند و تفصیل این در سوره المائده شد که وجه گفته
شد انشاء الله تعالی وَلَآمُرَنَّهُمْ و هر آینه بفرمایم ایشان را فَلَيُغَيِّرُنَّ تا البته تغییر دهند
خَلْقَ اللَّهِ آفریده خدا را بصورت یعنی نقص خلق آن نمایند چون خصیه کشیدن بندگان و نیز ما

ساختن دندان و درم کبود کردن بدن بروی و لب و دست و پای ها شال آن و از امام محمد باقر و صادق علیهما السلام
مرویست که مراد آنست که دین خدای تعالی را تغییر و تبدیل دهند بقوله تعالی فطرة الله التی فطر الناس علیها
لا تبدیل لخلق الله وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ و هر که فرا گیرد شیطان را وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ دوستی بدون
خدای یعنی هر چه شیطان فرماید تابع آن شود و امر او را بر امر خدای تعالی اختیار کند فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا
مُبِينًا پس بدرستی که زیان کند زیانی روشن چه سرمایه عمر فوت کرده از دست بدهد و بجهه و بیاید زیان کند
بفوات بهشت و دخول دوزخ يَعِدُهُمْ وعده میدهد ایشان را شیطان بآنچه وفا نکند وَيُمَنِّيهِمْ
در آرزو میافکند ایشان را بچیزی که بآن نرسند و نیابند وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ و وعده نمیدهد
ایشان را شیطان إِلَّا غُرُورًا مکر فریب که عبارتست از اظهار نفع در آنچه متضمن ضررست یعنی آنچه متضمن
ضررست بصورت نفع بمردمان مینماید أُولَٰئِكَ آن گروه که پرستندگان شیطان اند و متابع او مَأْوَاهُمْ
جَهَنَّمُ جای ایشان دوزخ است وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا و نیابند ایشان از دوزخ مَحِيصًا گریزگاهی
که بان جا نقل نمایند و از مشقت عذاب پناه بآن برند و بعد از ذکر وعید با ذکر وعده میکند وَالَّذِينَ
آمَنُوا و آنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند عملهای پسندیده سَنُدْخِلُهُمْ زود
باشد که در آریم ایشان را جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانهای که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان
آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا در حالتیکه جاویدان باشند در آن أَبَدًا همیشه این تاکید خلود است یعنی خلودی
که هرگز منقطع نشود وَعْدَ اللَّهِ وعده کرده است خدای وعده کردنی حَقًّا راست کرده بحق خود را
راست کردنی وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا و کیست راست گوی تر از خدای در سخن یعنی هیچ کس از وی راستگوی تر
نیست مرویست که مسلمانان و اهل کتاب در مجلسی با یکدیگر مجتمع شدند یهود و نصاری آغاز مفاخرت
کردند که پیغمبر ما قبل از پیغمبر شما مبعوث شده و کتاب ما پیش از کتاب شما نازل گشته و در بهشت نرود
مگر یهودی و نصرانی مسلمانان جواب دادند که پیغمبر ما خاتم پیغمبرانست و کتاب ما ناسخ کتابهای
شما پس ما بهشت سزاوارتریم آیه آمد که لَيْسَ نیست آن وعده که خدای تعالی کرد از ثواب بِأَمَانِيِّكُمْ
با آرزوی شما ای مسلمانان وَلَا أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَابِ و نه بآرزوی اهل کتاب که گویند بهشت نرود مگر

یهودی و نصاری یعنی هیچ کار به آرزوی بر نیاید بلکه ریاضت و مشقت باید کشید در ایمان آوردن
و در طاعات و عبادات و اجتناب از منهیات آنرا که ریاض بهشت باید که مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا و هر که بکند
کاری بد يُجْزَ بِهِ جزا داده شود بآن در دنیا یا در آخرت این حکم عام است همه عاملان را آورده اند که
چون این آیه آمد صحابه متألم شدند گفتند که یا رسول الله پس از نزول این آیه چگونه رستگاری باشد
چه غیر از تو هیچ کس از کردار بد خالی نیست حضرت فرمودند شما بیمار میشوید و اندوهناک میگردید
بلاها بشما میرسد گفتند بلی یا رسول الله فرمود آن جزای نیست و نیز فرموده که هیچ کس نباشد که او را مصیبتی
رسد الا که حق تعالی کفاره گناهانش کرداند تا آن مقدار که اگر خاری در پایش رود کفاره گناه وی شود
وَلَا يَجِدْ و نیابد آن بدکار لَهُ برای نفس خود مِنْ دُونِ اللَّهِ جز از خدای وَلِيًّا دوستداری که
بوی مدد رساند وَلَا نَصِيرًا و نه یاری که از عذابش برهاند وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ و هر که بجای آرد
بعضی از اعمال صالحه چه هیچ کس را قوة ارتکاب تمام آن کارها نیست مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ از مرد و یا زن وَهُوَ
مُؤْمِنٌ و حال آنکه او مؤمن باشد چه عمل بی ایمان اعتبار ندارد فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه عمل کنندگان
مؤمن يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ در آینده شوند در بهشت و حفص بفتح یا و ضم خا خوانده یعنی در آیند
بهشت وَلَا يُظْلَمُونَ و ستم رسیده نشوند در ثواب عمل خود نَقِيرًا بمقدار کوی که بر پشت استخوان
خرمات یعنی هیچ چیز از ثواب ایشان کم نشود وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا و کیست نیکوتر و راه یافته تر از روی
دین یعنی هیچ کس نیکوتر و صوابکارتر نیست در دین مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ از آنکه تسلیم نمود و خالص
کردانید لِلَّهِ مر خدای را یعنی بالکلیه خود را متوجه او ساخت و رضای که غیر او باشد نشناخت و یا روی
خود را در سجده برای او سبحانه بر زمین نهاد وَهُوَ مُحْسِنٌ در حالتیکه او آینده است به نیکویها و ترک کننده
بدیها وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ و پیروی کرد دین ابراهیم را که موافق اصول دین است حَنِيفًا در
حالتیکه ابراهیم علیه السلام با این پیروی او مایل است از همه دینها بدین اسلام وَاتَّخَذَ اللَّهُ و فرا گرفت
خدای إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ابراهیم را دوست یعنی او را برگزید و مخصوص ساخت بکرامتی که شایست
بکرامت دوست با دوست و در وجه تسمیه ابراهیم بخلیل چنین نقل کرده اند که در عهد ابراهیم خلیل ع

قحطی

قحطی پدید آمد و چون مردم همیشه از خوان احسان خلیل فواید یافته بودند درین سال بجهت جوع
بیشتر رجوع باو میکردند آنچه ابراهیم ع داشت بایشان نثار فرمود و همین اثنا یعنی شد چند قطار
شتر بمصر فرستاد بنزدیک دوستی که معتمد او بود تا قدری طعام از مصر بشام فرستد چون پیغام خلیل
بدوست مصری رسید گفت در ولایت ما اثر قحط ظاهر شده و اگر فی الواقع ابراهیم علیه السلام از برای
خود طلبیدی بهر نوع که بودی چاره می توانست کرد فاما شنیده ام که بینوایان و کدایان بیرون انجا کرده اند
او بکرم و جود لم یزلی بخواهد که این طعام برایشان صرف کند فی القصه گندم بملازمان حضرت ابراهیم نداد
و ایشان بتمامی نیز کلام بنوا که گندم بخرند بالضروره باز گشتند و چون بحوالی شام رسیدند ایشان از آنکه
که شترها خالی بشهر در آیند انفعال نمودند که اگر بی کدایان و بینوایان چشم براه داشتند که شتر خلیل از مصر با
طعام فراوان خواهد رسید پس شتربانان در حوالی شام جوالها را از ریگ نرم کرده بخانه در آوردند
ابراهیم چون بر کیفیت این حال اطلاع یافت تنگدل شد روی بمسجد نهاد و در آن حال ساره زن ابراهیم
در خواب بود چون بیدار شد و جوالها را پر دید خرم و خوشدل شد و هر یکی را بگشاد آرد سپید در غایت
سفیدی و پاکیزگی بیرون می آمد پاره از آن خمیره کرده نان پخت و بعیال اطفال و درویشان داد و چون
ابراهیم ع از مسجد باز آمد و بوی نان بشام او رسید پرسید که این از کجاست گفتند از نزدیک دوست
مصری تو ابراهیم فرمود که این از نزدیک دوست من الله است حق تعالی او را ازین جهت دوست خود گرفت
و این روایت ثعلبی با ابراهیم از هرون بن مسلم و وی از سعید بن صدقه و او از عبدالله نقل کرده
و نزد بعضی آنست که حق تعالی ابراهیم ع را بجهت آن خلیل خود خواند که وی را امتحان کرد بتن و جان و مال
و فرزند مال را بمهمان داد و فرزند را بقربان وتن با آتش نمرودی و جان بحضرت ایزدی پس از این سبب این
اسم تسمیه یافت و چون اتخاذ خلیل توهم احتیاج حق تعالی بخلیل انگیزد بجهت دفع این فرمود وَلِلَّهِ
مَا فِي السَّمَاوَاتِ و مر خدای راست آنچه در آسمانهاست وَمَا فِي الْأَرْضِ و هر چه در زمین است پس
محتاج هیچ کس نباشد و هر کرا خواهد از اهل آسمان و زمین بدوستی برگزیند وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای
بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا بهمه چیز احاطه کننده از روی علم و قدرت پس عالم باشد باعمال ایشان و جزا دهند

برهم خیر و شر بعد از آن عود کلام میکند بذکر زنان و یتیمان که بعضی از احکام آن در اول سوره مذکور
شده و میفرماید که وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ و طلب فتوی میکنند از تو در باب زنان یعنی در میراث
ایشان مراد دختران کبار است چنانکه گذشت و جواب اعتراض عیینه بن حصین که بر حضرت رسالت
کرد که چرا دختران و خواهران را نصف مال میدهی و ما میراث نمیدهیم مگر کسی را که کارزار کند و
غنیمت بدست آرد قُلْ بگو ای محمد در جواب معترض که اللَّهُ يُفْتِيكُمْ خدای فتوی میدهد یعنی بیان میکند
حکم را فِيهِنَّ در باب میراث ایشان وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ و نیکو با ایشان آن چیزی را که خوانده میشود
برشما فِي الْكِتَابِ در قرآن فِي يَتَامَى النِّسَاءِ در شان یتیمان که زنان اند اللَّاتِي آن زنان که لَا
تُؤْتُونَهُنَّ نمیدهید ایشان را مَا كُتِبَ لَهُنَّ آنچه فرض کرده شده است برای ایشان از میراث وَ
تَرْغَبُونَ و رغبت میکنید أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ در آنکه بخواهید ایشان را و مالهای ایشان را بخورید وَالْمُسْتَضْعَفِينَ
و دیگر فتوی میدهد خدای تعالی در باب ضعیفان و بیچارگان مِنَ الْوِلْدَانِ از فرزندان خرد که ایشان را
میراث نمیدادند عرب چنانکه میراث زنان نمیدادند به اطفال نیز نمیدادند وَأَنْ تَقُومُوا و
دیگر حکم میکند که قیام نمایید لِلْيَتَامَى برای مهم یتیمان در مهر و میراث ایشان بِالْقِسْطِ بعدل و داد
وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ و آنچه میکنید از نیکویی در باره یتیمان و کودکان و غیر ایشان فَإِنَّ اللَّهَ
كَانَ بِهِ پس بدرستی که خدای تعالی هست بآن نیکویی عَلِيمًا دانا و جزا خواهد داد [illegible]
روایت که خوله بنت محمد بن مسلمه در حباله رافع بن خدیج بود چون پیر شد رافع زنی جوان تر بر
او خواست و قصد آن داشت که او را طلاق دهد زن گفت مرا رها مکن که نوبت خود بزن تو بخشیدم
قبول کرد وی شکایت شوهر را بعرض سید کاینات رسانید این آیه آمد که وَإِنِ امْرَأَةٌ و اگر
زنی خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا بترسد یعنی دریابد بقرینه از شوهر خود نُشُوزًا سر باز زدن از صحبت
بجهت سیاقتی که داشته از و منع حق او أَوْ إِعْرَاضًا یا روی گردانیدن از مجالسه و مکالمه او فَلَا
جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ گناهی نیست بر ایشان أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا در آنکه بصلاح آرند میان یکدیگر
صُلْحًا صلح را یعنی آشتی کنند با آنکه زن مقداری از مهر بخشد یا نوبت خود بزن دیگر گذارد و هیچ حق

حرمت

حرمت قدیمی او را نگاه دارد و او را از خود جدا نکند وَالصُّلْحُ خَيْرٌ و صلح و آشتی بهتر است از فراق
و طلاق و نزد ارباب سیر آنست که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم سوده بنت زمعه را رضی الله عنها
طلاق داد و بر راه آنحضرت نشست تا وقتی که سید عالم برسید سوده بزبان تضرع گفت یا رسول الله
مراجعت نمای بجهت آنکه دوستی مرد در دل من غالب است لیکن میخواهم که فردای قیامت در زمره زنان تو
محشور شوم و نوبت خود را بزنان دیگر بخشیدم حضرت بوی رجعت فرمود و این آیه نازل شد که صلح از فراق
بهتر است وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ و حاضر کرده شده اند نفسها بخل یعنی طبیعت ایشان تقاضا میکند
که بخل لازم او باشد و از وی جدا نشود و لهذا هر یک از زن و مرد در مسامحه با یکدیگر بخل میورزند چه طبیعت مرد
کراهت دارد از انفاق و کسوه و نفقه و قسمت و غیر آن و طبیعت زن مقتضی آنکه حق خود را از کسوه و نفقه و قسمت
و مانند آن بزن دیگر بخشد پس از تمهید عذرات از تضایقه میان زن و شوهر یعنی اگر با یکدیگر مضایقه
میکنند معذور نیند پس باید که بعد از آنکه مصالحه کنند یکدیگر را از خاطر خود دفع کنند که حقد و مضایقه
از اثر طبیعت است و خود را از آن باز داشتن سببی عظیم است پس اگر خلاف طبیعت خود نمایید ثواب عظیم
یابید وَإِنْ تُحْسِنُوا و اگر نیکوی ورزید و رزند کای ای مکلفان وَتَتَّقُوا و بپرهیزید از نشوز و
اعراض فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ پس بدرستی که خدای تعالی هست بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا بآنچه میکنید از احسان و
خصومت دانا و بینا پس جزای شما خواهد داد و بیان آنکه وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا و هرگز نتوانید ای کسانی که زنان
بیک زن دارید أَنْ تَعْدِلُوا آنکه عدل ورزید و راستی و سویت نگاه دارید بَيْنَ النِّسَاءِ میان زنان
بآنکه عدل حقیقی آنست که البته میل واقع نشود و قلبی بنسبت بزنان مساوی باشد و اصلا میل طبع
بیکی بیشتر نباشد از دیگری و این متعذر است وَلَوْ حَرَصْتُمْ و اگرچه حریص باشید بر ارتکاب عدل
و آنچه غایت جد و جهد تمام دارد از بجای آرید بران قدرت نخواهید داشت و لهذا حضرت رسالت
با آنکه در قسمت میان ازواج ملاحظه عدل میفرمود و میگفت که بار خدایا این قسمت منست در آنچه میتوانم
از صحبت و نفقه پس مواخذه مکن مرا در آنچه قدرت بران ندارم که آن دوستی بعضی است و میل طبع به
یکی دون دیگری چون ممکن نیست رعایت عدل حقیقی فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ پس میل مکنید بتمام بر

آنچه قدرت داری یعنی اختیاری را با میل خود اختیاری ضم مکنید فَتَذَرُوهَا پس مگذارید آن
زن را که از و بالکلیه رغبت کردانیده اید كَالْمُعَلَّقَةِ مانند زنی که معلق باشد میان آنکه
بیوه باشد یا شوهردار تو ان گفت بجهت رعایت نکردن شوهر حقوق زوجیت را و نه مطلقه تو ان
گفت بجهت علاقه زوجیت و در حدیث آمده که هر کرا دو زن باشد و او با اختیار میل کند بیکی دون
دیگری در ادای حقوق واجبه روز قیامت نیمه بدن او میل کرده باشد بجانب پشت وَإِنْ تُصْلِحُوا
واگر بصلاح آرید آنچه فاسد ساخته اید از حقوق زنان در زمان گذشته وَتَتَّقُوا و پرهیزند
از مثل این عملها در زمان آینده فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ پس بدرستی که خدای هست غَفُورًا آمرزنده گناهان
عاصیان که در زمان گذشته واقع شده باشد رَحِيمًا مهربان بتوفیق طاعت در مستقبل این آیه
دلالت میکند بر وجوب قسمت میان زنان و تسویه بر اتفاق و صحبت و در خبر آن از صادق علیه السلام
مرویست در وقتی که پیغمبر صلعم بیمار بود او را در حجره زنان میگردانیدند بنوبت تا دل خوش کرده
امیر المؤمنین علیه السلام دو زن داشت هرگاه که روز نوبت یکی از آن دو زن بود وضو نمیساخته
خانه زن دیگر و معاذ بن جبل را دو زن بود و هر دو زن او فوت شدند بجهت طاعون و قرعه زد میان ایشان
در تقدیم بغسل و کفن و دفن وَإِنْ يَتَفَرَّقَا و اگر بجهت عدم سواساه جدا شوند هر یک از زن و شوهر
از صاحب خود بطلاق يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا بی نیاز کرداند خدای هر یکی را مِنْ سَعَتِهِ از جود فراوان خود
باین وجه که تسلی دهد هر یکی را با بدلی برای هر یک بدیل آرد بجهت این او را خوشنود کرداند وَكَانَ اللَّهُ
وَاسِعًا هست خدای فراخ بخشایش بندگان خود حَكِيمًا محکم کار در افعال و احکام خود
وَلِلَّهِ مر خدای راست مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمینهاست
پس قادر باشد بر اعطای روزی بعد از آن در باب رعایت حقوق الناس و حقوق الله میفرماید که
وَلَقَدْ وَصَّيْنَا و بدرستی که وصیت کرده ایم و فرموده ایم الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آنها را که داده شده اند
کتاب یعنی توریة و انجیل مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما که یهود و نصاری اند وَإِيَّاكُمْ و شما را ای مؤمنین
میکنیم یعنی میفرمائیم أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ باینکه بپرهیزید از شرک و سایر معاصی وَإِنْ تَكْفُرُوا

وکفتیم

و گفتیم ایشان را که اگر کافر شوید در مخالفت فرمان من که امر است بتقوی فَإِنَّ لِلَّهِ پس بدرستی که مر
خدایراست مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمینهاست یعنی خالق
و مالک جمیع مکونات است پس کفر و معاصی شما ضرری باو نمیرساند همچنانکه ایمان و طاعت شما او را نفع
و وصیت او شما را بتقوی بجهت آنست که تا بوسیله او ثواب ابدی بشما عطا فرماید وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا
و هست خدای بی نیاز از خلق خود که او را فرمان برند و نه برند حَمِيدًا ستوده در ذات خود اگر حمد او
گویند وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ و مر خدای راست آنچه در آسمانهاست از ملایکه و غیر آن وَمَا
فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمینهاست از حیوانات و نباتات و معادن تکریر این قول بجهت مبالغه است در کمال
غنای او وَكَفَىٰ بِاللَّهِ و بسنده است خدای وَكِيلًا کفایت کننده مهمات بندگان پس توجه بدرگاه
او شوید و یاری از و طلبید بعد از آن بیان قدرت خود میکند که إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ اگر
خواسته باشد خدای که ببرد همه شما را و فانی سازد میبرد و فانی میسازد شما را أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان
وَيَأْتِ بِآخَرِينَ و میاورد یعنی ایجاد میکرد گروهی دیگر را که فرمانبردار او باشند همچنانکه امم سابقه را
مانند قارون و عاد و ثمود و نمرود و فرعون که در عدد و جمعیت از شما بیشتر بودند هلاک کردیم
طغیان و عصیان شما را نیز تو انیم که هلاک کردانیم و شما سیاینید که این جهان باز پس مانده بیادگار
که بجهت شما آنست که دار فجیح بعذاب مستاصل شده اند و آثار را کذاشته اند در خبر است که جبرئیل علیه السلام
روزی نزد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم آمده وقتی که دو مرد نزد او حاضر بودند در قطعه
زمینی دعوی میکردند و منازعه بسیاری مینمودند جبرئیل ع تبسم کرد حضرت مشار الیه تبسم رسید
گفت در زمینی که بسر آن ایشان نزاع میکنند بجهل هزار سال آن را یاد دارم وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای
عَلَىٰ ذَٰلِكَ بر آوردن و فانی ساختن قَدِيرًا توانا یکه هیچ چیز را و ما از آنچه خواهد عاجز نکرداند مَنْ
كَانَ يُرِيدُ هر که باشد که بعمل خود خواهد ثَوَابَ الدُّنْيَا پاداش این سرای چون مجاهد مثلا که از کار جهاد
برای غنیمت کند فَعِنْدَ اللَّهِ پس نزدیک خداست ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ پاداش دنیا و آن
خسیسات و پاداش آخرت و آن شریفات یعنی باید که طالب شریف شود و از خسیسات خود را باز دارد که

باشر و ثابل کرده باخسی تابع آن خواهد چه اگر مجاهد مثلا برای خدای تعالی جهاد کند او را در آخرت
چندان ثواب است که غنیمت دنیا در جنب آن چیزی بغایت محقر باشد و با وجود این غنیمت دنیا نیز بوی
توجه با اصل باید کرد که فرع تابع اصل است وَكَانَ اللّٰهُ سَمِيعًا و هست خدای شنونده همه قولها بَصِيرًا
بیننده همه فعلها و عارف بهمه پس همه کس را بحسب قصد و غرض جزا دهد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ای گروه مومنان كُونُوا قَوَّامِينَ باشید ایستادگان بِالْقِسْطِ بعدل یعنی جهد کنید کان در
قامت عدالت و مواظبت نمایند کان بران شُهَدَاءَ لِلّٰهِ باشید گواهان برای خدا یعنی راستی گواهی را
مادام وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ و اگرچه بر نفس شما باشد یعنی که اقرار کنید بحق که در ذمت او باشد چه گواهی
بانفس خواست خواه بر او گواه باشد خواه بر غیر او أَوِ الْوَالِدَيْنِ یا بر پدر و مادر وَالْأَقْرَبِينَ و خویشان
نزدیک إِنْ يَكُنْ اگر باشد آنکسی که گواهی بر وی واقع شود یا از برای او غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا توانگر
یا درویش یعنی اگر غنی است برای غنای او احترام مکنید در منع شهادت بر وی و اگر فقیر است ترحم می نمایید
بر افلاس و فقر او و در امتناع از ادای شهادت بر وی فَاللّٰهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا پس خدای سزاوارتر است بتوانگر
و درویش و اگر داننده که شهادت بر ایشان مصلحت نیست حکم بران نفرموده و چون حکم آنست که در ادای
شهادت رعایت غنا و فقر مدعی علیه نکنند بلکه بر طریقی که واقع باشد بران گواهی دهید فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ
پس تابعت مکنید هوای نفس را أَنْ تَعْدِلُوا برای آنکه میل کنید از حق وَإِنْ تَلْوُوا و اگر بپیچانید زبانها
خود را از گواهی دادن أَوْ تُعْرِضُوا یا اعراض کنید از ادای شهادت و کتمان آن کنید فَإِنَّ اللّٰهَ كَانَ
پس بدرستی که خدای هست بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه میکنید از عدل و میل خَبِيرًا دانا آگاه پس شما را بدان مکافات
خواهد داد و بعد از بیان اسلام و احکام امر میکند بایمان و شرایط آن و میفرماید که يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید خطاب با اهل اسلام است یا با منافقان که اظهار
اسلام میکردند و باطنا کافر بودند یا با مومنان اهل کتاب چون ابن سلام و اصحاب او میگفتند
یا رسول الله ایمان داریم بتو و قرآن و بموسی و عزیر و تورات و دیگر هیچ کتاب و پیغمبری ایمان نداریم
پس بنابر او یعنی آنکه ای کسانی که ایمان آورده اید بدل و زبان آمِنُوا ثابت باشید بر ایمان خود

ازان برنگردید و بر دوم منافقان را میگوید که ایمان آرید بدل همچنانکه بزبان بآن اعتراف میکنید
و بر سیوم مومنان اهل کتاب را میگوید که ایمان آرید بدل همچنانکه ایمان آورده اید ببعضی از کتاب و رسل
ایمان دارید بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ بخدا و رسول او که محمد صلی الله علیه و آله و سلم است وَالْكِتَابِ
الَّذِي نَزَّلَ و بکتابی که فرو فرستاده است بتدریج عَلَىٰ رَسُولِهِ بر پیغمبر خود یعنی قرآن وَالْكِتَابِ
الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ و بکتابهای دیگر که یکبار فرستاده پیش از قرآن وَمَنْ يَكْفُرْ و هر که کافر شود
بِاللّٰهِ وَمَلَائِكَتِهِ بخدا و فرشتگان او وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ و بکتابهای او و فرستادگان
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز رستخیز فَقَدْ ضَلَّ پس بدرستی که گمراه شد ضَلَالًا بَعِيدًا گمراهی شدنی دور
دوری از مقصد که اصلا راه بطریق حق نبرد إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی آنانکه ایمان آوردند یعنی
مراد یهودان اند ثُمَّ كَفَرُوا پس کافر شدند بپرستیدن گوساله ثُمَّ آمَنُوا پس باز ایمان آوردند
بتوبه کردن ثُمَّ كَفَرُوا پس کافر شدند بعیسی ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا پس افزودند و زیاده
کردند کفر را بانکار محمد صلعم و یا آنکه مکرر ارتداد از ایشان صادر شود و بعد از آن بر کفر اصرار
نمایند و زیاده سازند آنرا بعناد و جحود لَمْ يَكُنِ اللّٰهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ نیست خدای که بیامرزد ایشان را
چه حق تعالی داننده است بعلم ازلی که این نوع کسان هرگز ایمان نیارند و بر ایمان نمیرند پس ایشان را
مغفور نسازد وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ و نه اینکه راه نماید ایشان را سَبِيلًا راهی که حق باشد که ایمان است
بلکه ایشان را در خذلان و ضلال فرو گذارد و راه بهشت با ایشان ننماید که حق تعالی وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ
طَرِيقًا إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ از ابن عباس نقل است که هر منافقی که در عهد رسول صلی الله علیه و آله و سلم
بود خواه در مدینه خواه در غیر مدینه این آیه در اخلاق و صفت ایشان است که بعد از این میفرماید که بَشِّرِ
الْمُنَافِقِينَ بشارت ده منافقان را بر سبیل تهکم و استهزا بِأَنَّ لَهُمْ بآنکه مر ایشان راست عَذَابًا
أَلِيمًا عذابی دردناک الَّذِينَ منافقان آنانند که يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ میگیرند کافران را
أَوْلِيَاءَ دوستان خود مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ از غیر مومنان أَيَبْتَغُونَ آیا میطلبند عِنْدَهُمُ
الْعِزَّةَ نزدیک کافران یعنی از دوستی ایشان ارجمندی و عزت میطلبند را فَإِنَّ الْعِزَّةَ پس بدرستی که

عزة وارجمندی لله مر خدای راست جمیعًا همه آن یعنی جمیع عزة از جانب حضرت عزة است پس عزیز و ارجمند
نمیشود کسی که وی را او عزیز نکرده اند و او سبحانه عزة را از برای اولیای خود نوشته و لله العزة و للرسول
و للمؤمنین پس عزة جستن از ایشان در جستن عزة ایشان هیچ نماید و بعد از آن از مخالطه با کافران نهی میفرماید که
وقد نزّل علیکم و بتحقیق که خدای فرو فرستاده بر شما ای مؤمنین فی الکتاب در قرآن و این آیه اذا
رأیت الذین یخوضون است تا آخر مضمون اینکه أن اذا سمعتم بدرستی که چون بشنوید آیات الله
آیتهای خدا یعنی القرآن یکفر بها در حالتیکه کافران انکار میکنند بدان و یستهزأ بها و استهزا
میکنند بدان فلا تقعدوا معهم پس منشینید با کافران و مستهزیان حتی یخوضوا تا آنکه ایشان
که شروع کنند فی حدیث غیره در سخن غیر استهزا انکم اذا بدرستی که باشید آن هنگام که نشست
و خواست کنید با ایشان در وقت استهزا مثلهم مانند ایشان در گناه زیرا که با وجود قدرت شما بر
اعراض از ایشان راضی شده اید بهمچنان ایشان یا مثل ایشانید در کفر اگر با استهزای ایشان راضی شده باشید
ان الله جامع المنافقین بدرستیکه خدای تعالی جمع کننده منافقان و الکافرین و کافران
فی جهنم در دوزخ جمیعًا همه ایشان را همچنانکه در دنیا متفق و مجتمع بودند در عداوة
مؤمنان عیاشی باسناد خود نقل کرده که علی بن موسی الرضا علیه السلام در تفسیر این آیه گفته که
هرگاه بشنوی که مردی جاحد و منکر حق است و تکذیب اهل حق میکند و ایشان را مذمت میکند پس از
نزد او برخیز و با او منشین بعد از آن در وصف منافقان میفرماید که الذین یعنی اهل نفاق آنها
که یتربصون انتظار میبرند وقوع بلیتی را بکم بشما فان کان لکم پس اگر واقع
شود مر شما را فتح من الله فتحی و نصرتی از نزد خدای قالوا گفتند منافقان مر شما را الم
نکن معکم آیا نبودیم ما با شما و مددکاری نکردیم شما را پس سهم غنیمت ما را بدهید و
ان کان للکافرین نصیب و اگر بوده کافران بهره از حرب یعنی غلبه کردند بر مؤمنان قالوا
گفتند کافران را الم نستحوذ علیکم آیا ما غالب و مستولی نبودیم بر شما و میتوانستیم که شما را
بکشیم یعنی قدرت بر قتل شما داشتیم اما دست کشیدیم و نمنعکم و آیا باز نداشتیم شما را یعنی الیه

ممنوع

ممنوع ساختیم شما را من المؤمنین از مؤمنان بانکه سستی کردیم در مددکاری ایشان و
سخنان گفتیم که شکسته دل شدند تا شما غالب شدید پس ما را در غنایم خود شریک سازید فالله
یحکم بینکم پس خدای حکم کند میان شما که مؤمنانید و منافقان یوم القیمة در روز رستخیز
که هیچ کس را غیر آن روز دعوی حکومت نباشد و لن یجعل الله و هرگز نکرده اند خدای للکافرین مر کافران را
علی المؤمنین بر مؤمنان سبیلا حجتی که بدان ایشان را ملزم سازند نه در دنیا و نه در آخرة و اگرچه
در دنیا بقوة از ایشان در پیش باشند غرض که هرگز در حجت بر مؤمنان غالب نخواهند شد یا معنی آنست
که حق تعالی نهی کرده تسلط کافر بر مؤمن پس جایز نباشد که نفس مسلمان و بنده مسلمان در تصرف کافر
باشد بعد از آن از افعال قبیحه اهل نفاق خبر میدهد که ان المنافقین یخادعون الله بدرستی که
منافقان مکر میکنند با دوستان خدای تعالی در اظهار اسلام و اخفای کفر و هو خادعهم
و خدای تعالی جزا دهنده است ایشان را بصورت مکر و فریب ایشان و آنچنان باشد که روز قیامت ایشان را
نوری دهند چنانچه مؤمنان را داده باشند و چون قدم بر صراط نهند نور مؤمنان باقی ماند و برنگ
خود از صراط بگذرند و نور منافقان فرو میرد تا ظلمت مانده بلغزند و در دوزخ افتند و اذا
قاموا و چون برخیزند منافقان الی الصلوة بسوی نماز قاموا کسالی برخیزند در حالتیکه
کاهلان باشند مانند کسی که بزور او را بکاری داشته باشند یراءون الناس می نمایند خود را
بمردمان و به ریا نماز میگذارند تا بدانند اهل ایمان که ایشان مؤمنان اند و اگر کسی از اصحاب ایشان
نمی بیند ترک نماز میکنند و لا یذکرون الله و یاد نمیکنند خدا را الا قلیلا مگر یاد
کردنی اندک و آن در نمازهاست که کسی ایشان را ببیند و عیاشی باسناد خود از سعید بن زیاد نقل
کرده که ابو عبد الله عم از آبای کرام خود نقل فرموده که از آنحضرت رسالت پناه صم پرسیدند که فردا
نجات بچه چیز باشد فرمود نجات آنست که با خدای تعالی مخادعه و مکر نکنند تا خدای تعالی با شما در صورت
مکر معامله نکند و هر که خدای تعالی با او مخادعه بصورت مکر سلوک نماید او مکر با نفس خود کرده باشد گفتند
مخادعه با خدای تعالی بر چه وجه است فرمود که باینکه عمل بحق تعالی فرموده و مراد او از آن عمل غیر او

پس از شرک بخدای تعالی برسید که فردای قیامت ما یا کار از اینجا اسم خوانند باین وجه که ای کافران
وای فاجر وای غادر وای خاسر عمل تو نابود شد و اجر تو باطل گشت اذهب فاطلب اجر خود از آنکس
کی که عمل برای او کرده حاصل که منافقان نماز را بریا میگذارند مُذَبْذَبِينَ در حالتی که متردد و متحیر اند
بَيْنَ ذَٰلِكَ میان کفر و ایمان لَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ نه با گروه مومنان‌اند بجهت کفر باطن تا ایشان را باشد
آنچه مومنان راست وَلَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ و نه با کافران‌اند بجهت اظهار اسلام تا برایشان باشد بر کافران
خلاصه معنی آنست که نه مومن مخلص‌اند و نه کافر صریح وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ و هر که را خدای فرو گذارد
و خذلان نماید بجهت عناد و جحود او با وجود علم بحقیقت صحت اسلام حق تعالی بنصرت لطف و توفیق
از و باز دارد فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا پس نیابی مر او را هیچ وجه و صواب حضرت رسالت فرموده
که مثل منافقان مانند مثل گوسفندیست که در میان دو گله گوسفند ایستاده باشد متحیر و سرگردان
و نظر باین و آن گله کند و نداند که تابع کدام شود و بکدام ملحق گردد و بعد از آن نهی میکند مومنان را
از دوستی کردن با کافران همچنانکه عادت اهل نفاقست و میفرماید که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ای کسانی که گرویده اید لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ فرا مگیرید کافران را أَوْلِيَاءَ دوستان مِن
دُونِ الْمُؤْمِنِينَ بجز مومنان که این عمل منافقانست که با دشمنان خدای دوستی کنند پس شما
با ایشان مانند مکر دانید أَتُرِيدُونَ آیا میخواهید أَن تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ آنکه بگردانید
خدای را بر عذاب خود سُلْطَانًا مُّبِينًا حجتی روشن که آن دوستی است با کافران که موجب عقوبت
چه موالات با ایشان دلیلست بر نفاق و جزای نفاق خود آنست که إِنَّ الْمُنَافِقِينَ بدرستی که منافقان
فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ در طبقه زیرین‌ترین‌اند از اهل دوزخ یعنی در قعر جهنم باشند پس عذاب
ایشان از کفار بیشتر باشد بجهت آنکه بدل کافراند و کفر را با مکر و استهزای مسلمانان جمع کرده اند پس خبیث
ترین کفره باشند و در کشف آورده که چون منافقان را بدوزخ حکم کنند و در برکیاو لیدر آتش مالک
گوید که ای آتش بگیر ایشان را آتش گوید حکم ما بر زبانهاست و زبان ایشان بر کلمه باری بوده هرچند که مرا
میگفتند اند مادر سوختن ایشان دخل نکنیم و بر همین سوال در دهد و آتش از احراق ایشان باک دارد که

هفتم

هفتم سند آتش آنرا که گوید که حکم ما بر دلهاست نه بر زبان پس ارید تا نشانه کفر و ایمان ایشان را به
بینم چون در دل ایشان جز نشانه شرک نباشد در ایشان بپیچد و دایم الابد در عقاب مانند وَلَن
تَجِدَ لَهُمْ و نیابی تو مر ایشان را نَصِيرًا یاری که حمایت نموده ایشان را از آن درکه بیرون آورده
خبرات که حق تعالی در آن درکه تابوتها وضع فرموده از آتش و آن جای منافقانست و این عذاب چنین
مر ایشان راست وقتی که بصفت نفاق میرند که اگر از آن تایب شده باخلاص تمام ایمان آمدند از جمله اهل
ایمان خواهند بود همچنانکه میفرماید که إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنکه توبه کنند از نفاق وَأَصْلَحُوا و باصلاح
آوردند آنچه فاسد کرده اند باشند در حال نفاق از خبث عقاید وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ و چنگ در زنند
بدین خدای و سنت پیغمبر صلعم وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ و خالص و پاکیزه کرده اند دین خود را لِلَّهِ برای خدا
یعنی طاعت نکنند مگر برای رضای خدای تعالی بر خلاف آنکه در وقت نفاق قصد میکردند از ریا فَأُولَٰئِكَ
پس آن گروه که بتوبه و اصلاح و اعتصام و اخلاص موصوف اند مَعَ الْمُؤْمِنِينَ با مومنان باشند و در
شمار ایشان در هر دو سرای وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ و زود باشد که بدهد خدای تعالی مومنان را
أَجْرًا عَظِيمًا مزدی بزرگ یعنی ثواب جزیل بعد از آن خطاب با اهل نفاق میکند که تایب و مومن شده با
و نیت باصلاح آورده و میگوید مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ چه میکند خدای بعذاب شما یعنی چرا
عذاب کند شما را إِن شَكَرْتُمْ اگر شکر گوید بر نعمتهای او و منعم حقیقی خود را بشناسید وَآمَنتُمْ
و تصدیق کنید بوحدانیت او وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا و هست خدای ثواب دهنده شاکران عَلِيمًا
دانا بحقوق شکر و ایمان مرویست که شخصی جمعی را بضیافت برده و طعامی نزد ایشان حاضر ساخت ایشان بهیچ
که میرسید نداند بر وقت او حکایت میکردند مردمان ایشان را بر آن شکایت عتاب کردند این آیه در باره
ایشان آمد که لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ دوست ندارد خدای تعالی آشکارا کردن بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ بد
از گفتار إِلَّا مَن ظُلِمَ مگر آشکارا کردن کسی که بر وی ستم کرده باشند یعنی دعا کردن بر ظالم و اظهار
تظلم از دست او و مظلوم مجازست میان آنکه بجهت ظالم را بعفو در گذراند یا از وی انتقام کشد وَ
كَانَ اللَّهُ و هست خدای سَمِيعًا عَلِيمًا شنوا باقوال و دانا بافعال بندگان إِن تُبْدُوا خَيْرًا

اگر آشکارا کنید نیکوی وطاعت را أَوْ تُخْفُوهُ یا پنهانی بجای آرید آنرا أَوْ تَعْفُوا یا عفو کنید عَنْ سُوءٍ
از بدی که شما بدان مواخذ شده اید فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ پس بدرستی که خدای هست عَفُوًّا بسیار عفو
کننده از عصیان با وجود قدرة بر انتقام ایشان قَدِيرًا توانا بر عذاب ظالمان و ثواب عفو کنندگان
آیة تحریض مظلومانست بعفو تا بخلق خدای تعالی متخلق شوند با نکه رخصت انتقام دارند إِنَّ الَّذِينَ
يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ بتحقیق آنها که کافر میشوند بخدای وَرُسُلِهِ وبه پیغمبران او وَيُرِيدُونَ
أَنْ يُفَرِّقُوا ومیخواهند که جدایی افکنند بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ میان خدا و رسولان او بانکه ایمان آرند
بخدا و کافر شوند به پیغمبران وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ ومیگویند که ایمان می آریم ببعضی از پیغمبران وَ
نَكْفُرُ بِبَعْضٍ و کافر میشویم ببعضی دیگر مراد یهودند که میگفتند ایمان داریم بموسی و عزیر و کافریم
بعیسی و محمد صلی الله علیه وآله وسلم وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا ومیخواهند که فرا گیرند بَيْنَ ذَلِكَ
سَبِيلًا میان ایمان و کفر راهی و حال آنکه ایمان بخدا تمام نمیشود مگر بتصدیق بجمیع پیغمبران أُولَئِكَ
آنگروه که میان ایمان و کفر طریقی فرا گرفته اند هُمُ الْكَافِرُونَ ایشانند کافران که کامل اند در کفر
حَقًّا ثابتست کفر در ایشان وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ و آماده کرده ایم برای کافران عَذَابًا مُهِينًا
عذابی خوار کننده وَالَّذِينَ آمَنُوا و کسانی که ایمان آورده اند بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ بخدا و فرستادگان
وَلَمْ يُفَرِّقُوا و جدا نکردند بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ میان یکی از ایشان در ایمان بلکه بهمه گرویده اند
أُولَئِكَ آن گروه که مومنان حقیقی اند سَوْفَ نُؤْتِيهِمْ زود باشد که بدهیم و حفص بیا خوانده یعنی
خدا بدهد ایشانرا أُجُورَهُمْ مزد ایشانرا که بهشت عدنست وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا و هست
خدای آمرزنده گناهان ایشان رَحِيمًا مهربان بزیاده دادن ثواب بایشان بعد از آن عناد اهل کتاب را
میفرماید يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ سوال میکنند از تو علمای اهل کتاب و اینها علمای یهود بودند مانند
کعب بن اشرف و فنحاص بن عازورا که بحضرت گفتند که اگر راست میگویی که پیغمبری یکبار کتابی بیار
چنانکه موسی عم آورد پس حق تعالی این خبر داد که علمای یهود از تو درمیخواهند أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ آنکه
فرود آری برایشان یکبار كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ کتابی از آسمان چون توریة و بعد از آن دیگر آنکه آنحضرت در

که کتابی یار که ما معاینه ببینیم که فرود می آید یا نام هریک از ما کتابی یار که نوشته باشد که تو رسول
خدایی چون این سوالات بروجه عناد و لجاج بود حق تعالی اجابت نفرمود و برای تسلیه آنحضرت
که از این سوال ملول شده بود فرمود که ای محمد ملول مشو فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى پس بدرستی که بتحقیق
که این گروه از نسل ایشانند درخواستند از موسی عم أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ بزرگتر از این که از تو
میخواهند فَقَالُوا پس گفتند موسی را أَرِنَا اللَّهَ بنمای بما خدا را تا ببینیم او را جَهْرَةً عیانا و آشکارا
فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ پس فرا گرفت ایشانرا صاعقه یعنی آتشی که از آسمان بیامد و همه را بسوخت
بِظُلْمِهِمْ بسبب ظلم ایشان یعنی سوال محال ایشان که طلب رؤیة خدای تعالی ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ پس گرفتند
جمعی دیگر از ایشان گوساله را بخدایی مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ از پس آنکه آمد بدیشان معجزها
روشن چون عصا و ید بیضا و شکافتن دریا فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ پس عفو کردیم از ایشان این گناه را با وجود
عظم آن بعد از توبه ایشان وَآتَيْنَا مُوسَى و دادیم موسی را سُلْطَانًا مُبِينًا تسلطی که ظاهر بود
بر ایشان و از جمله آن بعد که گوساله پرستانرا امر کرد که یکدیگر را بکشید تا توبه شما مقبول شود ایشان فرمان
او بجای آورده شمشیر در یکدیگر نهادند و یکدیگر را میکشتند تا اکثر ایشان کشته شدند چنانکه در سوره
البقره گذشت وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ و برداشتیم بر زبر ایشان کوه را بقدر عرض لشکر در وقتی
که امتناع کردند از آنچه موسی عم بایشان آورده بود قبول نکردند پس کوه بر سر ایشان بداشتیم بِمِيثَاقِهِمْ
بسبب پیمان ایشان یعنی بجهة خوف کوه بر ایشان تا قبول پیمان و عهد کنند که آنچه موسی گوید از احکام شریعت قبول
کنند و نقض آن عهد کردند وَقُلْنَا لَهُمُ و گفتیم ایشانرا بعد از شکستن عهد بزبان موسی یا یوشع بن
نون که ادْخُلُوا الْبَابَ در آیید بدر وازه شهر ریحا سُجَّدًا در حالتیکه سجده کنندگان باشید
و آن دروازه قبه بود که بیت المقدس رسیده خوانده که بار دیگر باید در آورده ما گفتیم که از باب
ایلیا در آیید و بکلمه حطه که بزبان شما کلمه استغفار است قایل باشید ایشان از سجده امتناع کردند
و از در دیگر داخل شدند و بجای حطه حنطه گفتند و تفصیل این نیز در سوره البقره گذشت وَقُلْنَا
لَهُمْ و گفتیم ایشانرا بزبان داود که لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ ستم مکنید و از حد در مگذرید

در حکم روز شنبه یعنی درین روز کسب مکنید و بطاعت مشغول شوید ایشان در زمان موسی عم
فرمان بردند اما در زمان داود عم نقض عهد کرده از احکام آن در گذشتند و بجهت این بوزینه مسخ
شدند وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ و فرا گرفتیم از ایشان در هر یک ازین حکمها مِيثَاقًا غَلِيظًا پیمان استوار که آن
قول ایشان بود که سمعنا و اطعنا فَبِمَا نَقْضِهِمْ پس معذب ساختیم ایشان را بمسخ و انواع عقوبت بسبب شکستن
مِيثَاقَهُمْ پیمان خود را وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ و بسبب کافر شدن ایشان بدانچه در کتاب ایشانست وَقَتْلِهِمُ
الْأَنْبِيَاءَ و بسبب کشتن ایشان پیغمبران را بِغَيْرِ حَقٍّ بنا حق و ناروا وَقَوْلِهِمْ و بسبب گفتار ایشان که قُلُوبُنَا
غُلْفٌ دلهای ما ظرفهای علوم است یعنی از دانش پر شده و محتاج بعلم کسی نیستیم یا دلهای ما در پوشش است
و منع آنچه محمد صلی الله علیه و آله و سلم میگوید میکند بَلْ نه چنانست که میگویند بلکه طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا
مهر خذلان نهاده است خدای تعالی بر دلهای ایشان بِكُفْرِهِمْ بجهت کفر و عناد و جحود ایشان و سد در
توفیق از ایشان باز گرفته فَلَا يُؤْمِنُونَ پس ایمان نیارند إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی چون عبد الله ابن سلام و
بِكُفْرِهِمْ و بسبب کفر دیگر ایشان بعیسی عم بعد از موسی و بعد از آن بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم
وَقَوْلِهِمْ و دیگر گفتار ایشان عَلَىٰ مَرْيَمَ بر مریم بُهْتَانًا عَظِيمًا بهتانی و افترای بزرگ که آن نسبت
زنا بود باو وَقَوْلِهِمْ و بسبب گفتار ایشان که إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ بدرستی که ما کشتیم مسیح را عِيسَى ابْنَ
مَرْيَمَ که عیسی پسر مریم است رَسُولَ اللَّهِ که فرستاده خداست این وصف و مدح صفات عیسی از قول
یهود و میتوان بود که این قول ایشان باشد که بر طریق استهزا گفته باشند وَمَا قَتَلُوهُ و نکشتند او را
وَمَا صَلَبُوهُ و بردار نکردند او را وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ و لیکن مشتبه شد بدیشان وقتی که شبه
عیسی بر مهتر ایشان بدین وجه که یهودا که راس و رئیس یهود بود یهود را جمع کرد بر آنکه او را بکشند ایشان
قصد وی کردند و گریخته در خانه پنهان شد که در سقف آن روزنی بود حق تعالی جبرئیل علیه السلام را فرستاد
تا عیسی را از آن روزنه باسمان برد یهودا مردی را که ططیانوس نام داشت و از جمله مهتران یهود بود
گفت درین خانه رو و عیسی را بکش او در خانه رفت کسی را نیافت در کنجهای خانه هر چند بجست او را ندید چون
بیرون آمدن او دیر شد یهود گمان بردند که عیسی او را در کارزار است پس یکبار در خانه در آمدند حق

سبحانه

سبحانه و تعالی شبه عیسی را بر او افکند پنداشتند که عیسی است وی را گرفتند هر چند فریاد
میکرد که من عیسی نیستم قبول نکردند و او را بکشتند و بر درخت در آویختند و بعد از آن با یکدیگر
گفتند که درین خانه عیسی بود و صاحب ما اگر این مقتول عیسی است پس صاحب ما کجاست و اگر صاحب ماست
پس عیسی کجاست و از وهب و قتاده و مجاهد و سدی نقل است که عیسی با هفده مرد حواری در خانه
بود چون یهود گرد ایشان فرو گرفتند حق تعالی شبه عیسی را بر همه افکند چون چنان دیدند متحیر
فرو ماندند و گفتند که ما را سحر کرده اید اگر بگوئید که عیسی در میان شما کدام است از ما خلاص
شوید و اگر نه همه شما را بکشیم عیسی عم گفت کیست که جان خود را فدای من کند که او را بجای من بکشند
یکی از آن میان که سرخس نام داشت گفت من خود را فدای تو میکنم پس بیرون خرامید و گفت عیسی منم وی را
بکشتند و از این جهت حال بر ایشان مشتبه شد و یقین ندانستند که آن کس یار عیسی بود یا رفیقان او
وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا و بدرستی آنانکه اختلاف کردند فِيهِ در شان عیسی باین وجه که بعضی گفتند
که او کاذب بود بجهت این وی را کشتیم و جمعی تردد کردند که اگر عیسی است پس صاحب ما کجاست و گروهی
دیگر گفتند که روی با روی عیسی است و بدن او بدن صاحب ما و بعضی که از و شنیده بودند که
حق تعالی مرا بآسمان خواهد برد میگفتند که باسمان رفته و قومی گفتند که ناسوتش که بدنست بر دار
کردند و لاهوت که روح است بآسمان رفت و جماعتی گفتند که او خدا بود چگونه کشته شده باشد و بعضی
گفتند که بر صفات پیر کسی را بر دار کرده باشد و این جماعت مختلفان لَفِي شَكٍّ مِنْهُ در شبهه اند و در گمان
بودند و متردد ماندند و بیقین ندانستند که صورت حال بر چه وجه بود مَا لَهُمْ و نیست مر ایشان را
بعیسی و قتل او مِنْ عِلْمٍ هیچ دانشی إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ لیکن پیروی کردند پیروی کردن گمان یعنی
طریق ظن و گمان چیزی میگفتند نه بر سبیل علم و یقین وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا و نکشتند عیسی را کشتنی
یقین و اینکه گمان میبردند که إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ بَلْ نه چنانست که ایشان گفته باشند رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ
برداشته است خدای تعالی او را بجانب کرامت خود که آسمان چهارم است وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا و هست
خدای غالب در آنچه خواهد در رفع عیسی و انتقام از یهود حَكِيمًا حکم کننده بلعنت یهود و بیانکه

در دهم عیسی ع و ان من اهل الکتاب یعنی و نباشد از اهل کتاب یکی الا لیؤمنن به
مگر آنکه البته ایمان آرد بعیسی ع و تصدیق کند بآنکه او بندهٔ و فرستادهٔ خداست قبل موته پیش
از مرگ او بعد از نزول او باشد از آسمان و در روایت صحیحه متواتره از موافق و مخالف وارد شده که عیسی ع
وقتی که از آسمان فرود آید و دجال را بکشد همه اهل کتاب بر او ایمان آرند چه همه دانند که او پیغمبر بوده
پس همه ملتهای متفرقه از میان برافتد و غیر از ملت اسلام ملتی دیگر نماند و عیسی ع تابع مهدی آل محمد صلی الله
علیه و آله و سلم باشد و بر احکام شریعت ما عمل کند و چهل سال در زمین باشد آنگه متوفی شود و اهل ایمان
بروی نماز گذارند و در آن زمان امنیت بر وجهی باشد که شیر و پلنگ و گاو و گوسفند و گرگ با هم چرا کنند
و اطفال با حیات بازی کنند و هیچ حیوانی حیوانی را ضرر نرساند و یوم القیمة یکون و بود
روز قیامت باشد عیسی علیهم شهیدا بر اهل کتاب گواه باین وجه که گواهی دهد که تبلیغ رسالة
خدای تعالی کرده و [illegible] و نبوت خود نموده و یهود تکذیب او کردند و نصاری او را ابن الله گفتند
و بآنکه نزد بعضی ضمیر موته راجع است به یکی از اهل کتاب یعنی هیچ کدام از اهل کتاب نباشند مگر که پیش
از موت خود چون عقوبت و عذاب را شاهد کنند ایمان آرند بعیسی اما ایمان ایشان مقبول نباشد همچنانکه
ایمان فرعون در حال غرق شدن چه ایمان در حال تکلیف مقبول است و در وقت عذاب که نزد موت است
تکلیف مرتفع است فبظلم من الذین هادوا پس بسبب ستم و تعدی که واقع شد از آنکه یهود شدند
حرمنا علیهم حرام کردیم بر ایشان طیبات احلت لهم طعامهای پاکیزه که حلال کرده شده
بود برای ایشان از طیور و سایر حیوانات و تفصیل این در سورهٔ انعام مذکور خواهد شد و بصدهم
عن سبیل الله و دیگر بسبب منع کردن و باز داشتن ایشان از راه خدای تعالی کثیرا مردمان
بسیار را و آن چنان بود که تحریف احکام توریة کردند و نعت پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم در آن
بود تغییر دادند و بعد از آن بمردمان گفتند که بمحمد ص ایمان میارید که او پیغمبر موعود نیست و
اخذهم الربوا و دیگر بسبب گرفتن ایشان ربا را و قد نهوا عنه و حال آنکه نهی کرده شده
بودند از گرفتن ربا در توریة و اکلهم اموال الناس و دیگر بسبب خوردن ایشان مالهای

مردمان را بالباطل بامری باطل چون رشوت و غصب اموال و غیر آن از امور محرمه و اعتدنا
و آماده کرده ایم للکافرین منهم برای ناگرویدگان از بنی اسرائیل عذابا الیما عذابی
دردناک مگر کسانی که ایمان آورده باشند و تایب گشته لکن الراسخون فی العلم لیکن
راسخان در علم یعنی آنها که علم توریة آموخته اند و باخلاص و اعتقاد صحیح در عمل آورده بدون اخفا
و تحریف احکام آن منهم از بنی اسرائیل چون عبد الله سلام و اصحاب او و المؤمنون و همه گرویدگان
از ایشان یا از مهاجر و انصار یؤمنون ایمان می آرند بما انزل الیک بآنچه فرو فرستاده شده
بتو یعنی قرآن و ما انزل من قبلک بآنچه فرو فرستاده پیش از تو یعنی تمام کتب الهی و المقیمین الصلوة
ایمان می آرند بگذارندگان نماز یعنی پیغمبران که در شرایع همه نماز فرض بوده و یا اقامت کنندگان نماز
و المؤتون الزکوة و دهندگان زکوة واجبه و المؤمنون بالله و ایمان آرندگان
بخدای تعالی و الیوم الآخر و بروز آخرت که قیامت است اولئک ایشان آن گروه که جمع کرده اند
میان ایمان صحیح و عمل صالح سنؤتیهم زود باشد که بدهیم ایشان را اجرا عظیما مزدی بزرگ
که آن دولت رضای الهی و رسیدن بجاودانی بهشت است انا اوحینا الیک بدرستیکه ما وحی کردیم
بتو کما اوحینا الی نوح همچنانکه وحی کردیم بنوح علیه السلام که شیخ المرسلین است و اول
کسی که مشرکان را بیم کرد بعذاب او آنکه هلاک شدند او بود و النبیین من بعده و پیغمبران
که بعد از و بودند چون هود و صالح و شعیب و اوحینا الی ابراهیم و وحی کردیم با براهیم و
اسمعیل و اسحق و یعقوب و الاسباط مراد با سباط دوازده سبط اند که دوازده فرزند
یعقوب بودند و عیسی و ایوب و یونس و هرون و سلیمان تخصیص این پیغمبران
با آنکه در النبیین مندرج اند بجهة تعظیم و تفضیل ایشانست و آتینا داود و عطا کردیم
داود را زبورا کتابی که نام آن زبور بود مشتمل بر حمد و ثنای الهی و خالی بود از احکام شرع چه شریعت
داود همان شریعة توریة بوده و در خبر است که داود علیه السلام زبور بهفتاد لحن خواندی و بصحرا رفتی و [illegible]
در پس او روان شدی و مردمان از پس و جانوران از عقب همه و درندگان صحرا از عقب ایشان و مرغان هوا

پرورده گشتندی و سایه بر ایشان افکندندی و از خوشی الحان و اصوات داود بیهوش شدندی
روزی رسول صلی الله علیه و آله و سلم در منقبت امیر المؤمنین علیه السلم حدیثی طویل فرمود بعد
از آن گفت روز قیامت حق تعالی علی بن ابی طالب علیه السلم چندان قوة دهد که جبرئیل علیه السلم و چندان نور دهد
که از نور آدم علیه السلم و چندان جمال دهد که جمال یوسف علیه السلم و چندان آواز دهد که آواز داود و هم
خطیب اهل بهشت باشد وَرُسُلًا و فرستادیم پیغمبرانرا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ و بتحقیق خوانده ایم
قصه ایشانرا بر تو و نام ایشانرا برده ایم در قرآن مِنْ قَبْلُ پیش ازین سوره یا پیش از امروز چون قصه
یوسف و ذکریا و یحیی و الیسع و عزیر علیهم السلام و غیر ایشان وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ
و بعضی دیگر رسولانرا که قصه ایشان بر تو نخوانده ایم و نام ایشانرا ظاهر نگردانیده ایم وَكَلَّمَ اللَّهُ
مُوسَىٰ و سخن گفت خدای تعالی با موسی بی واسطه درخت باین وجه که سخن در درخت آفرید و درخت با موسی
سخن گفت تَكْلِيمًا سخن گفتنی رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ فرستادیم همه فرستادگانرا
در حالیکه مژده دهنده بودند اهل ایمانرا و بیم کنندگان مر کافرانرا لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ
تا نباشد مر مردمانرا عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بر خدای تعالی حجتی بَعْدَ الرُّسُلِ پس از فرستادن فرستادگانرا
یعنی نگویند که ما را پیغمبری نبود که ما را بایمان دعوت کند و از شرک باز دارد وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا
و هست خدای تعالی غالب در آنچه خواست از فرستادن رسولان حَكِيمًا محکم کار در آنچه تدبیر کرد
از امر نبوة در غایت حکمت در اختصاص هر پیغمبری بنوعی از وحی و اعجاز مرویست که یهودان گفتند
بحضرت رسالت ص ما را هیچ گواهی نیست که گواهی دهد بر صدق دعوی تو حق تعالی فرمود که یهود
گواهی نمیدهند از روی عناد و لجاج لَٰكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ لیکن خدای تعالی گواهی میدهد
بنبوة تو بر هر کس ظاهر میسازد بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ بآنچه فرستاده است بتو که قرآنست که معجزیست درخشان
و دلالتی هویدا بر نبوة تو أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ فرو فرستاده قرآنرا در حالیکه مقرون بود بعلمی که خاص بود
باو و آن علم او بود بتألیف آن بنظمی که هر بلیغ را عاجز ساخته از آوردن مثل آن و یا علم او بود
بحال کسی که مستعد و قابل نبوتست وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ و فرشتگان نیز گواهی میدهند

بنبوة تو وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا و کافیست گواهی خدای تعالی بر نبوة تو با اقامت حجتها باینکه تو رسولی
و ممکن نشود از ین جهة که اهل کتاب بجهة فرط عناد و لجاج تصدیق نکنند بنبوة تو إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا بتحقیق آنها که کافر شدند بنبوة تو یعنی یهود وَصَدُّوا و باز داشتند مردمانرا بکتمان نعت
محمدی و تغییر آن عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راهی که خدای تعالی نموده بر صحت نبوة آنحضرت قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا
بَعِيدًا هر آینه که این گروه گمراه شدند گمراهی بنهایت دوری رسیده زیرا که هم گمراه اند و هم گمراه کننده
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی آنانکه پوشیدند حق را وَظَلَمُوا و ستم کردند بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم
بانکار نبوة او یا بر مردمان بمنع ایشان از راه حق لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ نیست خدای که بیامرزد ایشانرا
وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا و نه که راه نماید ایشانرا براهی إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ لیکن راه نماید ایشانرا
براه دوزخ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا در حالتیکه جاوید باشند در دوزخ و همیشه ساکن آن وَكَانَ ذَٰلِكَ
و هست این حکم دخول خلود ایشان در دوزخ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا بر حق تعالی آسان يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان
قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بدرستی که آمد بشما این فرستاده که محمد است صلی الله علیه و آله و سلم بِالْحَقِّ
براستی و درستی مِنْ رَبِّكُمْ از نزد پروردگار شما فَآمِنُوا بگروید خَيْرًا لَكُمْ گرویدنی بهترست
مر شما را چه آن سبب خیر دنیا و آخرة است وَإِنْ تَكْفُرُوا و اگر کافر شوید بنبوة محمد صلی الله علیه و آله و سلم
فَإِنَّ لِلَّهِ پس بدرستی که مر خدا راست مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنچه در آسمانها و زمین است
پس بی نیازست از ایمان شما وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا و هست خدای دانا باحوال شما حَكِيمًا صواب کار در
کند و با حکم کند در باره شما يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای یهود و نصاری لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غلو مکنید
در دین خود یهود را ای سفیهان در نکوهش مریم غلو مکنید تا حدی که او را بزانیه [illegible] میگوئید
و ترسایانرا میگوید که در ستایش عیسی غلو منمائید بوجهی که او را ابن الله خوانید وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ
و هیچ کلام شما مگوئید بر خدای إِلَّا الْحَقَّ مگر آنچه راست و درست باشد و آن اینست که عیسی و عزیر پسران
او نیستند بلکه بندگان شایسته او یند و فرستادگان او و او سبحانه منزه است از زن و فرزند و انباز
إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ جز این نیست که مسیح که عیسی بن مریم است رَسُولُ اللَّهِ فرستاده خداست

وَكَلِمَتُهُ و کلمه او سبحانه و وجه تسمیه او بکلمه در سورهٔ آل عمران گذشت أَلْقَاهَا رسانید این کلمه را
خدای إِلَىٰ مَرْيَمَ بسوی مریم یعنی عیسی را در وجود آورد وَرُوحٌ مِنْهُ و دیگر عیسی علیه السلام روحی است یعنی
خداوند روحی است صادر شده از حق تعالی بی توسط پدر و نطفه در رحم گفته که او را بآن اعتبار روح گفته
که حدوث او از نفخهٔ جبرئیل علیه السلام بوده و دیگری بآن مر ایشان را مرحق یا بآن اعتبار که احیا اموات میکرده
فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ پس ایمان آرید بخدای یعنی بوحدانیة او و بفرستادگان او وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ
و مگویید که خدایان سه اند و الله و عیسی و مریم و این زعم بعضی از نصاری بود حق تعالی میفرماید که
انْتَهُوا باز ایستید از این گفتار باز ایستادنی که خَيْرًا لَكُمْ بهتر است مر شما را یا از تثلیث باز ایستید و قصد
کنید بچیزی که بهتر است مر شما را که آن توحید است إِنَّمَا اللَّهُ جز این نیست که خدای إِلَٰهٌ وَاحِدٌ خدایی است یکتا
و یگانه در ذات سُبْحَانَهُ پاکی یاد میکنم او را پاکی یاد کردنی و او منزه و مبراست از آن أَنْ يَكُونَ
لَهُ وَلَدٌ که او را فرزندی باشد لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مر او راست آنچه در آسمانها
و زمین است یعنی همه مخلوق او یند و مخلوق مثل خالق نباشد پس از اهل آسمان و زمین او را فرزند نبود وَ
كَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا و بسنده است خدای کافی مهمات بندگان و مستغنی از یار و مددکار در خبر است
که نصاری نجران گفتند ای محمد تو میگویی که عیسی بنده خداست و بندگی عیب باشد حضرت فرمود که بندگی
خدا عار نباشد حق تعالی موافق قول آنحضرت فرمود که لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ هرگز ننگ و عار نباشد عیسی را
أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ از آنکه باشد بندهٔ خدا و چون پرستندگان ملائکه نیز ایشان را دختران
خدا میدانستند حق تعالی قول ایشان نیز رد فرموده که وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ و نه ملائکه مقرب
فرشتگان که مقربان بارگاه ربوبیت اند که بندهٔ خدا باشند وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ و هر که ننگ دارد عَنْ عِبَادَتِهِ
از پرستش خدای وَيَسْتَكْبِرْ و سرکشی کند از آن فَسَيَحْشُرُهُمْ پس زود باشد که حشر کند خدای تعالی
ایشان را إِلَيْهِ بسوی خود یعنی بموضعی که مهیا ساخته برای مکافات و مجازات ایشان و آن عرصات است
جَمِيعًا همه ایشان را یعنی جمیع اهل تکلیف را در آن روز جمع کند برای جزای اعمال فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ پس اما آنهایی که ایمان آورده اند و کرده اند عملهای صالح فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ پس تمام دهد

مزد

مزدهای ایشان را وَيَزِيدُهُمْ و بیفزاید بر حسن جزای ایشان مِنْ فَضْلِهِ از افزونی کرم خود که آن نه
برابر عمل باشد تا بهفتاد و هفتصد زیاده وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا و اما آنکسانی
که ننگ داشتند از پرستش خدا و استکبار میکردند از آن فَيُعَذِّبُهُمْ پس عذاب کند ایشان را عَذَابًا أَلِيمًا عذابی
دردناک وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ و نیابند برای خود بجز از خدای وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا
دوستی و نه یاری و مددکاری يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان قَدْ جَاءَكُمْ بدرستی که آمد بشما
بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ حجتی و دلیلی روشن از نزد پروردگار شما که معجزات یا دین اسلام یا معجزات
آنحضرت وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ و فرو فرستادیم بسوی شما نُورًا مُبِينًا نوری ظاهر که قرآن است
از ابو عبدالله علیه السلام مرویست که مراد برسول خاتم النبیین است و بنور امیر المؤمنین علیه السلام فَأَمَّا
الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ پس اما آنها که ایمان آوردند بخدا وَاعْتَصَمُوا بِهِ و چنگ در زدند بکتاب او
تا پناه بدو برند از وسوسه شیطان فَسَيُدْخِلُهُمْ پس زود باشد که در آرد ایشان را فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ
در بخشایشی از خود یعنی در ثوابی که بازای ایمان و عمل ایشان مقدر فرموده و آن بهشت عدن است
که محض رحمت او سبحانه است وَفَضْلٍ و در زیادتی بر آنکه آن در خورد ایشان است در مراتب
مراتب بهشت که موقوف عمل ایشان است و نباید بران وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ و راه نماید ایشان را بخود یعنی توفیق
ایشان دهد تا بالکلیه متوجه او شوند و بیدار سازد ایشان را بآنچه وعده فرموده صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا
راهی راست طریق بهشت و بدانکه چون حق تعالی در اول سوره بیان بعضی از سهام فرایض نموده ختم آن کرده
آنچه از آن باقی مانده و فرموده که يَسْتَفْتُونَكَ طلب فتوی میکنند از تو در میراث کلاله که غیر ولد
و والدین است از وارثان دیگر از جابر انصاری منقولست که گفت من بیمار شدم صعب و داشتم سید عالم
بعیادت من آمد گفتم یا رسول الله مرا مال هست و کلاله ام یعنی ولد و والدین ندارم و مرا خواهری
چند هست و بر مال خود را چگونه قسمت کنم بر ایشان آنحضرت هیچ جواب نداد و بیرون رفت و نوبت
دیگر که آمد فرمود ای جابر ترا از این بیماری مرگ نخواهد بود و لیکن حق تعالی در باب تو و خواهران تو
فرموده که ای محمد از تو طلب فتوی میکنند در میراث کلاله قُلِ بگو که اللَّهُ يُفْتِيكُمْ خدای حکم میکند

فِی الْکَلٰلَةِ در میراث کلاله که غیر ولد و والدین است إِنِ امْرُؤٌ هَلَکَ اگر مردی بمیرد لَیْسَ
لَهُ وَلَدٌ در حالتیکه نباشد مر او را فرزندی خواه مذکر و خواه مؤنث وَلَهُ أُخْتٌ و مر او را خواهری
باشد از مادر و پدر یا از پدر تنها فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَکَ پس مر آن خواهر راست نیمه آنچه گذاشته از مال
وَهُوَ یَرِثُهَا و آن مرد برادر میراث میگیرد از خواهر در صورتیکه امر عکس باشد إِنْ لَمْ یَکُنْ لَهَا وَلَدٌ
اگر نباشد خواهر او را فرزندی فَإِنْ کَانَتَا اثْنَتَیْنِ پس اگر باشند خواهران آن مرده دو تا فَلَهُمَا
الثُّلُثَانِ پس مر ایشان راست دو ثلث مِمَّا تَرَکَ از آنچه گذاشته است مرده وَإِنْ کَانُوا إِخْوَةً و اگر باشند
وارثان او برادران و خواهران پدری و مادری و یا پدری تنها رِجَالًا وَنِسَاءً که مردان و زنان باشند
پس مذکر را باشد در میراث مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ مانند بهرهٔ دو مؤنث یُبَیِّنُ اللّٰهُ لَکُمْ بیان میکند
خدای احکام میراث را برای شما و حق و صواب آن را أَنْ تَضِلُّوا ابجهة کراهیة اینکه گمراه شوید یعنی بجهة
آنکه نمیخواهد که شما در احکام میراث گمراه شوید و حکم بغیر صواب کنید بیان احکام آن میفرماید بر وجه
صواب تا بر آن عمل کنید وَاللّٰهُ بِکُلِّ شَیْءٍ و خدای بهمه چیزها از مصالح بندگان در حیاة و ممات
عَلِیمٌ داناست و بر وجه مصلحت ایشان حکم میفرماید سُورَةُ الْمَائِدَةِ ابی بن کعب از سید عالم
صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت کرده که هر که سوره المائده بخواند حق تعالی او را بعدد هر یهودی و نصرانی که
در دنیا نفس کشیده ده حسنه بنویسد و ده سیئة محو کند و ده درجه رفع نماید و عیاشی بإسناد خود
از عیسی بن عبد اللّه روایت کرده که او گفت از پدر خود شنیدم که میگفت پدرم از امیر المؤمنین علیه السلام
روایت کرده که آنحضرت فرموده که آیات و سوره قرآن بعضی ناسخ بعضی دیگرات و آخر سوره که بر آنحضرت
نازل شد سوره المائده بود و آن ناسخ ما قبل خود است و هیچ آیتی ناسخ آن نیست و نزول آن در وقتی بود که آنحضرت
بر بغله شهبا سوار بود در آن حال وحی آنحضرت را ثقیل ساخت بحیثیتی که بغله از ثقل باز ایستاد و نزدیک
بآن رسید که شکم او بزمین رسد تا بغایتی که آنحضرت بیهوش شد و دست مبارک بر سر شیبه را بر دوش شیبه
بن وهب جمحی نهاد و بعد از ساعتی آن حالت زائل گشت و این سوره را بر ما خواند و آنچه درین سوره بود بدان عمل نمود ما را
بیان آن امر فرمود و نیز عیاشی بإسناد خود از ابی جارود نقل کرده که ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام فرمود که هر که

سوره المائده تلاوت کند در هر روز پنجشنبه ایمان او بظلم و شرک آلوده نشود و از ابو حمزه ثمالی روایت کرده
اند که او گفت که من از ابو عبد اللّه جعفر علیه السلام شنیدم فرمود که جبرئیل علیه السلام با هفتاد هزار فرشته
سورة المائده را از بحضرت رسالت صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آورد و حضرت در خطبه الوداع فرمود
که سورة المائده آخرین سوره است از قرآن که نازل شد حلال آنرا حلال دانید و حرام آن را حرام شمارید
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ای آنکسانی که ایمان آورده
اید أَوْفُوا بِالْعُقُودِ وفا کنید با عهدهای که با خدای یا با یکدیگر میکنید یا بعقود شرعیه چون عقد
شرکت و عقد نکاح و عقد بیع و امثال آن پس بجا آرید بکرکه متضمن احکام شرعیه است نقل کرده میفرماید که
أُحِلَّتْ لَکُمْ حلال کرده شد برای شما بَهِیمَةُ الْأَنْعَامِ چهارپایان بسته زبان از شتر و گاو و گوسفند
و آنچه ملحقات بآن از آهو و گاو کوهی و حمار وحشی إِلَّا مَا یُتْلَیٰ عَلَیْکُمْ مگر آنچه خوانده خواهد شد
بر شما در این سوره و آن این آیه است که حرمت علیکم المیتة و الدم تا آخر بهیمة الانعام بر شما حلال
غَیْرَ مُحِلِّی الصَّیْدِ در حالتیکه حلال دارنده نباشید صید را وَأَنْتُمْ حُرُمٌ و حال آنکه شما محرم است
إِنَّ اللّٰهَ یَحْکُمُ بدرستیکه حق تعالی حکم میکند در حلال و حرام مَا یُرِیدُ آنچه خواهد و مصلحت بیند از ابی
جعفر علیه السلام روایت است که حطم ابن هند کندی که نام او شریح بن ضبیعه بود بغایت درنا پاکی و جهالت
و بیباکی در عرب شهرتی تمام داشت بخدمت پیغمبر آمد و گفت ای محمد آنچه دعوت میکنی حضرت فرمود
باینکه خدا را یگانه دانند و مرا برسالت تصدیق کنند و نماز پنجگانه بجای آرند و زکوة بدهند حطم گفت آنچه
فرمودی نیکوست اما امرا اینان هستند که کارها بمشورت ایشان میکنم بروم و این سخنان با ایشان در میان
نهم اگر مصلحت بینند دین تو قبول کنم و حضرت پیش از آمدن او فرموده بود که امروز کسی خواهد آمد
که بزبان شیطان سخن کند کافر در آید و غادر بیرون رود پس حطم ایمان قبول ناکرده از نزد حضرت بیرون
رفت و شتران صدقه و آنچه یافت از حواشی مدینه غارت کرده و در سال دیگر رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم
بعمرة القضا توجه فرمود و چون بنزدیک مکه رسید آواز تلبیه حاجیان اهل یمامه شنید و چون حطم کندی را دید
که شتران غارت برده را قلادها آراسته برسم هدی بکعبه میبرد صحابه خواستند که دست تعرض دراز کنند

غیر محلی الصید ... [illegible]

بکشند و شتران و سایر مواشی را که غارت کرده بود باز ستانند و بجهة انتقام آنکه مسلمانان از عام حدیبیه
ایشان را منع کرده بودند دست تعدی بحاجیان یمامه بگشایند حضرت فرموده که ایشان احرام گرفته اند و شتران
تقلید کرده این عمل از شعائر حق باشد که در محرم و ماه حرام متعرض ایشان شوید و آنکه حبال و زمام بفروشند
ایشان گفتند که یا رسول الله ما در جاهلیة این عمل را بسیار میکردیم و در این باب مبالغه کردند آیه
آمد که یا ایها الذین آمنوا ای گروه مومنان لا تحلوا حلال مدارید و حرمت مشکنید شعائر الله
مناسک حج خدا را و نشانهای خانه او را و لا الشهر الحرام و حلال مکنید ماه حرام را بقتال و غارت
در وی و آن ماه رجب است و ذو القعده و ذو الحجه و محرم و لا الهدی و نخجیرها که اهدای آن کرده باشند
از شتر و گاو و گوسفند و لا القلائد و نه خداوندان قلادها از هدی و قلاده چیزیست که در گردن
چهارپایان میکردند از پوست درختهای حرم و غیر آن تا معلوم شود که هدی است و کسی تعرض باو نرساند
بجهت آن شریفترین هدیهاست و لا آمین البیت الحرام و نه قاصدان خانه کعبه معظمه که بزیارة
روند یبتغون میطلبند این قاصدان حرم فضلا من ربهم افزونی از پروردگار خود اگر مومنانند
زیادتی ثواب جویند از خدای یا روزی بسبب تجارة و اگر کافرانند نمیطلبند مگر روزی و رضوانا
و میطلبند بحسب اعتقاد و خشنودی خدای را و اما کافران طلب میکنند آنرا بگمان باطل و اذا حللتم
و چون از احرام بیرون آیید و حلال شوید فاصطادوا پس شکار کنید اگر خواهید و لا
یجرمنکم و باید که بران ندارد شما را شنآن قوم دشمنی گروهی کفار ان صدوکم
بازداشتند شما را در حدیبیه عن المسجد الحرام از طواف مسجد حرام ان تعتدوا
آنکه از حد در گذرید و بانتقام آن خواهید که اموال قاصدان حرم را اخذ کنید و گویند که حکم
این آیه تا بدین محل منسوخ است بآیه و اقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم و بآیه و لا
یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا مگر صید کردن که از احرام بیرون آید و کافرانرا بهدی و قلائد
امان نیست و از ابی جعفر روایت که هیچ آیتی از این سوره منسوخ نیست و بعضی از این آیه زیرا که جایز نیست که
در ماه حرام با مشرکان قتال کنند مگر که ایشان ابتدای قتال از ایشان شود و این موافق قول حضرت رسالت که

دروق

نوا

در وقت نزول این سوره فرموده که حلال آنرا حلال دانید و حرام آنرا حرام چنانکه گذشت و تعاونوا
و یاری کنید یکدیگر را علی البر بنیکوی که آن عفو است و متابعه امر الهی و التقوی و پرهیزکاری
که آن مخالفت هوای نفس است و لا تعاونوا علی الاثم و یاری مکنید بچیزی که آن ترک فرمان خدا
و العدوان و بر ستمکاری که آن انتقام است در زمین حرم اثم معصیتی است که بغیر تعدی نکند
و عدوان آنکه بغیر تعدی کند و اتقوا الله و بترسید از فرمان خدای ان الله شدید العقاب
بدرستیکه خدای سخت عقوبتست بر کسی که از فرمان او در گذرد و بعد از بیان چیزی میکند که استثنا
کرده بود در آیه متقدمه یعنی قوله الا ما یتلی علیکم و میفرماید که حرمت علیکم المیتة حرام
کرده شد بر شما مردار و آن همه حیوانیست که روح او بدون ذبح شرعی از بدن او بیرون رفته باشد
و الدم و دیگر حرام است بر شما خون و اهل جاهلیة در حالة قحطی خون را در رودها میریختند و بریخته
و میخوردند و لحم الخنزیر و نیز حرام شده است بر شما گوشت خوک با همه اجزای آن از پیه و استخوان
و غیر آن و ما اهل لغیر الله به و آنچه آواز برداشته باشند یعنی یاد کرده باشند بغیر خدای را بوی
در وقت ذبح آن مراد ذبیحه کفارانست که بنام بتان میکشند و المنخنقة و آنچه فشرده باشند گلوی
او تا مرده باشد اهل شرک گوسفند را خفه میکردند تا بمیرد و آنرا میخوردند و الموقوذة و آنچه
بچوب زده شد و ماند آن زده باشند تا مرده باشد و المتردیة و آنچه از بالا افتاده باشد یا در
چاه افتد و بمیرد و النطیحة و آنچه شاخ زده باشد حیوان دیگر او را و مرده و ما اکل السبع
و آنچه درنده بعضی از آن خورده باشد و مرده و حیاة غیر مستقره داشته باشد و اگر حیاة او مستقر باشد
اکل او جایز است بعد از ذبح شرعی چنانکه میفرماید که الا ما ذکیتم مگر آنچه دریابید شما از آنها
تذکیه او و مراد بتذکیه بریدن حلقوم است و مجری طعام و هر دو شاهرگ با آهن و این حکم در غیر
شترانست چه تذکیه آن و نحر کردن است در گوشه سینه آن و ما ذبح و دیگر حرام شده است بر شما آنچه
ذبح کرده شده باشد علی النصب بر سنگها که منصوب بت در حوالی بیت الحرام و آن سیصد و شصت
سنگ بوده که اهل جاهلیة تعظیم آن بجا می آوردند و بر آن قربان میکردند و ان تستقسموا بالازلام

حرام است آنچه طلب قسمة کنید بالازلام تیرهای اقداح و آنچنان بوده که عرب را سه تیر بود بی پر و پیکان
که از ازلام و اقداح میگفتند و در یکی نوشته بود که امرنی ربی یعنی خدای مرا امر کرده و در دوم نهانی ربی
یعنی خدای مرا نهی کرده سیم غفل بودی یعنی چیزی بر آن نوشته بود تا اگر ایشان را سفری یا قصدی و تجارتی
از مهمات بعمل آمدی اقدام کردندی و این سه تیر را در خریطه کردندی و تیری بیرون آوردندی که بر آن نوشته
بودی که امرنی ربی آن کار بجای آوردندی و اشتغال نمودندی و اگر نهانی ربی بودی یکسال ترک آن عمل کردندی و اگر
غفل بیرون آمدی باز رجوع نمودندی پس معلوم است که حرام بر شما طلب معرفة آنچه قسمة کرده شد باین سه تیر
ذلکم فسق این استقسام بالازلام فسق بیرون رفتن است از دایره فرمان خدا زیرا که افتراست بر خدای سبحانه
اگر مراد بربی در امرنی و نهانی ربی خدای سبحانه باشد شرکت و اگر مراد بآن جهل کرده و اختر را بآن فرموده
باین حق تعالی بوده و همچنین استخاره برقاع و سبحه و امثال آن که در امور مشکله از شارع و اهل البیت علیهم السلم
منقولست پس طلبیدن آن نبود بر خلاف آنچه کفار مرتکب آن بوده اند الیوم امروز که این آیه نازل شد
یئس الذین کفروا نا امید شدند کافران من دینکم از باطل کردن دین شما و رجوع شما
بدین ایشان بتحلیل این خبائث و غیر آن فلا تخشوهم پس مترسید از فتنه ایشان و از غلبه ایشان بر شما
واخشون و بترسید از من و خالص گردانید خشیة را برای من در تکلیف مامورات و اجتناب از منهیات
مرویست که حضرت رسالت صلعم در روز جمعه خطبه خواند و در آن مجلس جمعی بسیار حاضر بودند آنحضرت
بهمه ایشان نظر فرمود و در میان ایشان غیر از مسلمانان کسی را ندید شادمان شد حق تعالی این آیه را فرستاد
و امروز که از استیلا و تسلط بر اهل ایمان باشد تا روز قیامت الیوم اکملت لکم دینکم
امروز کامل کرده ایم برای شما دین شما را بنصرت و غلبه آن بر همه ادیان یا باحکام شرایع که آن را هم
نسخ نباشد و اتممت علیکم نعمتی و تمام کردم بر شما نعمت خود را بهدایت و توفیق و اکمال و احکام
دین و یا بفتح مکه و هدم منار جاهلیة که با اطمینان تمام بعد از حج کنارید و هیچ مشرک با شما حج
نکذارد و رضیت لکم الاسلام دینا و اختیار کردم برای شما اسلام را دینا دینی پاکیزه از همه دینها
کزیده من همه دین باشد تا روز قیامت نه دین دیگر و از امام محمد باقر و جعفر صادق علیهم السلام مرویست

این آیه

که این آیه نازل شد بعد از آنکه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم امیر المؤمنین علیه السلم را
خلیفه خود کرده اند در غدیر خم در وقت انصراف از حجة الوداع فرمود که من کنت مولاه فعلی مولاه
و این آخر فریضه بود که از الله فرموده بعد از آن هیچ فریضه نازل نساخت پس اکمال فریضة آخری نصب
خلافت و امامة امیر المؤمنین علیه السلم بوده باشد ابو القاسم عبدالله بن عبدالله حسکانی باسانید صحیحه
خود روایت کرده از ابو هرون و او از ابو سعید خدری که رسول صلی الله علیه و آله و سلم در وقت
نزول این فرمود که الله اکبر علی کمال الدین و اتمام النعمة و رضاء الرب برسالتی و بولایة علی ابن ابی طالب
من بعدی بعد از آن فرمود که من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر
من نصره واخذل من خذله و بعضی نوشته که رسول صلی الله علیه و آله و سلم در مرض سال آخر موت خود باجماع
خواص و عوام رسانیده مشرکان و منافقان این شنیدند اندیشه کردند که اگر محمد بمیرد دین او را
خراب کنیم و اصحاب و را بکشیم و ذریه و اموال ایشان را غارت کنیم چون رسول صلی الله علیه و آله
و سلم در غدیر خم نصب امامة و خلافت امیر المؤمنین علیه السلم کرد و این سخنان اشتهار یافت اهل
شرک و نفاق گفتند افسوس که کید ما باطل شد و خیالی که در باطن میپختیم نابود و عاطل گشت
حق تعالی این آیه فرستاد و فرمود که امروز اهل کفر و نفاق از دین شما نومید شدند و من دین شما را
معطل نساختم بآنکه نکهبانی بآن نصب کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم پس تمسک باو شوید تا دین
ایمان تمام و کامل باشید و خطیب خوارزمی که یکی از علما و فضلای اهل سنت است روایت کرده از [illegible]
یمانی و او از ابوذر غفاری که چون حضرت رسالت صلعم در غدیر خم علی ابن ابی طالب علیه السلم
بحکم علی اعلی نصب نمود بآنچه مامور بود باصحاب رسانید در شان علی ابن ابی طالب علیه السلم
امر فرمود که سلموا علی علی بامرة المؤمنین یعنی سلام کنید بر علی بر وجه که السلام علیکم یا امیر المؤمنین
همه ایشان انقیاد کردند حق تعالی این آیه فرستاد که الیوم اکملت لکم دینکم پس حضرت رسالت
از نزول این آیه بسیار خوشحال و مسرور گشت و توجه بحاضران کرد و فرمود که الله اکبر علی کمال
الدین و اتمام النعمة و رضی الرب برسالتی و الولایة لعلی ابن ابی طالب بعد هر که [illegible] است که اکر دین

روایات صحیحه که منقولست از موافق و مخالف تامل نماید هر آینه بر وی واضح گردد که کسی قبول ولایت علی ابن ابی
طالب علیه السلام نکند و اعتقاد نکند که خلافت منصوص است و امامت لایق او ناقص و ناتمام باشد
و رضای پروردگار و نعمت تامه او بر وی متفق نباشد و حجت ایشان که این روز را عید اکبر نام نهاده اند و
احادیث بسیار در بیان فضیلت این روز نازل شده و ثواب نماز و روزه آن روز چند برابر روزهای دیگر اضعافا
مضاعفه است از جمله طارق بن شهاب روایت کرده که جهودی از احبار یهود نزد عمر خطاب آمد و گفت
در کتاب شما آیتی است که بر رسول شما نازل شده که اگر در کتاب ما بودی آن روز را عید ما بودی عمر گفت
آن آیه الیوم اکملت لکم دینکم است تا آخر آن روز که این نازل شد عید باشد و عید مسلمانان تا روز قیامت
و از امام رضا علیه السلام مرویست که در باب فضیلت این روز فرموده که عید الله الاکبر و انه فی السماء اشهر
من الارض یعنی این روز عید حضرات که بزرگترین عیدهاست و این روز در آسمان مشهورتر است از زمین
و در باب روزه این روز وارد شده که ثواب آن مقاومت میکند با ثواب کسی که از اول دنیا تا آخر دنیا
زیسته باشد و هر روز روزه بوده و ثواب نماز این روز بر طریقی که از اهل البیت علیهم السلام منقول شده
مثل ثواب صد هزار حج و صد هزار عمره است و افطار مومنی از روزه آن روز برابر ثواب کسی است که با صد
صیام روزه بگشاید و صیامی صد هزار پیغمبر و صدیق و شهداء است و ثواب درهمی که در این روز تصدق
کند برابر ثواب صد هزار درهم است که در روزهای دیگر صدقه کند حاصل که حق سبحانه و تعالی میفرماید
تناول محرمات مذکوره معفو است و حرمت آن از جمله دین کاملست و نعمت تامه و اسلام مرضی که اتمام
و تکمیله بنعت رسالت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت مرتضی است علیه السلام فمن اضطر
یعنی هر که مضطر و بیچاره شود به تناول چیزی از این محرمات فی مخمصة اگر در گرسنگی و قلت طعام
غیر متجانف لاثم در حالیکه میل کننده نباشد لاثم مر گناهی را یعنی تلذذ از آن نخورد و زیاده از سد
رمق تناول نکند فان الله غفور پس بدرستی که خدای تعالی آمرزگار است و او را در این گناه رحیم
مهربان بود که با کل آن بقدر الحاجت رخصت داده و او را بدین مواخذه نفرماید در حکایات الصالحین منقول
که مردی درویش بوده و احوال خود کشیده بود بسبب ظاهر خود را چنان فرا می نمود که توانگر است و حقیقت

حال

حال الفقر و شدت احتیاج خود را با هیچکس نمیگفت و او را همسایه توانگر بود و آن همسایه را فرزندی بود
که بخانه او رفت و آمد داشتی روزی بخانه این درویش آمد و دید که از بازار گوشت و طعامی که
در آن بود خوردند و هیچ از آن باین کودک ندادند کودک بخانه پدر آمد دلتنگ و گریان و صورت
حال بازگفت هر چند انواع طعامها نزد وی آوردند تسلی نیافت و میگفت من آن طعام میخواهم که همسایه
پخته بود پدر از این حال پریشان شد و آن درویش را حاضر کرد و گفت چگونه روا باشد که از تو چیزی باز رسید
گفت حاشا که از من چیزی بتو رسیده و تمام قصه باز گفت درویش ساعتی فرو ماند پس سر برداشت و گفت دی
سر گذشت و اکنون ضرورت شد که افشا کنم و اگر این واقعه واقع نشدی هرگز نگفتمی بدانکه مدتیست که آن طعام
که میخوردیم بکودک تو ندادیم که اکل آن بر ما مباح بود و بر تو و اولاد تو حرام گفت سبحان الله یک چیز
چگونه بر یکی حلال بود و بر دیگری حرام درویش این آیه تلاوت کرد که فمن اضطر فی مخمصة غیر متجانف لاثم
و بعد از آن گفت که آن مردار بود و ما را بجهت اضطرار حلال بود و بر شما بجهت توانگری حرام آن مرد دلتنگ
شد و گفت چگونه جایز باشد که تو در همسایگی من باشی و باین مرتبه پریشان و مضطر باشی و من از این بیخبر باشم
پس سوگند خورد که تو از این سرای من بیرون نروی تا آنچه دارم با تو مناصفه نکنم پس جمیع اموال خود
میان خود و او مناصفه کرد و چون متوفی شد او را در خواب دید و پرسید گفت خدای تعالی با تو چه کرد گفت
مواسات که با همسایه خود کردم مرا باعلی علیین رسانید که مرتبه صالحین است و از سعید بن جبیر روایت
که عدی بن حاتم و زید بن مهلهل طائی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم او را زید الخیر نام نهاده بود و بحضرت
آنحضرت آمدند و گفتند یا رسول الله ما در جایی می باشیم که بقوت سگان و مرغان شکاری صید کرده معاش
میکنیم و سگان آل ذریح و آل حویه جانوران دشتی میگیرند بعضی از آنجملات که ما در می یابیم و بیشتر
از آنکه سگان او را هلاک کنند ذبح میکنیم و بعضی آنست که تا رسیدن ما سگان آن را تلف کرده و حق تعالی بر ما
کرده و حرام است یا حکم این چگونه است آیه آمد که یسئلونک ماذا احل لهم میپرسند که چه چیز
حلال کرده شده است بر ایشان از طعام قل احل لکم الطیبات بگو حلال کرده شده است بر شما
کشتارهای پاکیزه که بنام خدای ذبح کرده باشد بر وجه شرع و ما علمتم و نیز حلال کرده شده است

بر شما صید آنچه تعلیم داده اید مِنَ الْجَوَارِحِ از سگان شکاری مُكَلِّبِينَ در حالتی که ادب
کنندگان آید آنها را ذکر این حال که از ما علمتم فهم میشود جهت مبالغه است و نیز جهت تاکید در تعلیم سگ
تُعَلِّمُونَهُنَّ می آموزید سگان شکاری را مِمَّا عَلَّمَكُمُ از آنچه اموخته است خدای شما را از طریق تأدیب
و آنچنانست که از پی شکار روند وقتی که صاحب آنها را رها کند و بر صید تحریص نماید و چون باز خواند او
باز آید و شکار نگاهدارند و نخورند فَكُلُوا پس بخورید با بند و حلال مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ
از آن چیزی که نگاهداشته اند سگان شکاری بر شما و نخورده اند وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ و یاد کنید
نام خدا را عَلَيْهِ بر آنچیز که تعلیم داده اید یعنی در وقت ارسال او بجانب صید نام خدای برید و یا یاد
خدای کنید بر آنچه ارسال کرده اید چون تذکیه آنرا دریابید وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در تناول
آنچه حرام کرده است إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ بدرستی که خدای زود حسابست و از حلال و حرام
سوال کند و باید دانست که جوارح اگرچه موضوع است از برای مطلق جانوران شکاری از سگ
و یوز و باز و غیر آن نزد امامیه مراد از آن سگ است و ذکر مکلبین دلالت میکند بر آن و این قول
مرویست از ائمه هدی علیهم السلام و صید جانوران شکاری بر دو قسمت یکی آنکه ادراک ذکوة آن کنند
بر حلال نیست مگر بتذکیه خواه آن سگ صید کرده باشد آنرا یا جانور دیگر دوم آنست که ادراک
ذکوة آن نکرده باشند و این قسم اگر مقتول کلبست حلالست و اگر صید جانور دیگرست حرام
و این منقولست از باقر و صادق علیهم السلام الْيَوْمَ و در این روز نزول این آیات أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ
حلال کرده شده است شما را طعامهای لذیذه خوش آینده که شرع آنرا طیب شمرده و حکم بحلیت آن کرده
و آن ذبایحی است که بنام خدای تعالی مذبوح شده باشد و غیر آن از اطعمه محلله وَطَعَامُ الَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتَابَ و طعام آنها که داده شده اند کتاب یعنی یهود و نصاری حِلٌّ لَكُمْ حلالست
مر شما را وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ و طعام شما نیز حلالست ایشان را که ایشان آنرا حلال دانند
مراد بطعام غیر ذبایح اهل کتابست و غیر مایعاتی که مباشرت بآن کرده باشند چه اینها بحسب العین اند و نقص
در آن حرام چنانکه احادیث وارد از اهل البیت علیهم السلام درین باب وارد شده پس آیه بر عموم خود نباشد

وانکه

وانکه در عرف شرع اطلاق طعام بر جو و گندم میکنند مؤید اینست وَالْمُحْصَنَاتُ و دیگر حلال کرده است
بر شما زنان پارسا مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ از آنها که گرویده اند خواه آزاد و خواه امه چه امه نیز حلالست وَالْمُحْصَنَاتُ
و دیگر زنان پارسا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ که از آنها که داده شده اند کتاب یعنی یهود و نصاری مِنْ
قَبْلِكُمْ پیش از شما خواه آزاد و خواه بنده و اهل البیت علیهم السلام تخصیص محصنات اهل کتاب کرده اند
بزنانی که اول بر دین اهل کتاب بوده باشند و بعد از آن ایمان آورده و یا تخصیص آن بنکاح متعه کرده
یا بملک یمین حاصل حق تعالی فرموده که زنان بطریق مذکور بر شما حلال اند إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ چون بدهید
ایشان را أُجُورَهُنَّ مهرهای ایشان و این قید بسبیل اولویت و افضلیت است و اگر نه بدون دادن مهر حلالست
وطی ایشان گاهی که زنان امتناع نه نمایند بدون دادن مهر مُحْصِنِينَ در حالتی که شما باشید بنکاح عفت
صلاح جوینده گان باشید غَيْرَ مُسَافِحِينَ نه زنا کننده گان وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ و نه فرا گیرنده گان
دوستان پنهانی مرویست که در عرب عادت بودی که مردی که زنی را بدوستی گرفتی یا زنی مردی را گرفتی
بمنزله نکاح دانستندی حق تعالی بدین آیه از آن نهی کرده و فرموده که تمتع شدن بزنان بر سبیل نکاح باید نه بر سبیل
زنا و دوستی پنهانی وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ و هر که کافر شود بآنچه ایمان بآن واجب باشد از اصول
و فروع ایمان و انکار شرایع اسلام کند از حلال و حرام فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ پس بدرستی که باطل شد کردهای او
بجهة عدم ترتب ثواب بر آن چه صحت اعمال فرع ایمانست وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ و او در آن سرای مِنَ الْخَاسِرِينَ
از زیانکارانست بجهة ارتداد سرمایه طاعة را در باخته خود را مستوجب عذاب ابدی ساخته و
چون در ما تقدم امر بوفا کردن بعقود کرد از جمله آن اقامت صلوة است و از شرایط صحة آن
طهارتست از این جهت بیان طهارات فرموده بقوله يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه گرویده اید إِذَا قُمْتُمْ إِلَى
الصَّلَاةِ چون خواهید که برخیزید بنماز و شما محدث باشید فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ پس بشوئید
رویهای خود را از قصاص تا منتهای ذقن و در عرض آن مقدار که انگشت مهین و میانین بآن رسد حقیقه
اگر مستوی الخلقه باشد و حکما اگر خلقه او مستوی نباشد وَأَيْدِيَكُمْ و بشوئید دستهای خود را
إِلَى الْمَرَافِقِ تا مرفقها و ابتدا از مرفق باید به اجماع امامیه و احادیث متواتره از اهل البیت علیهم السلام

واز دوش و مرفق منفصل ذراع و عضدات وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ و مسح کنید سرهای خود را یعنی
مسح بعض سر کنید وَأَرْجُلَكُمْ و مسح کنید پایهای خود را إِلَى الْكَعْبَيْنِ تا بآن دو استخوان
برون آمده از میان قدم وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا و اگر باشید جنابت رسیده فَاطَّهَّرُوا پس غسل
کنید وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ و اگر باشید بیماران و بجهة آن استعمال آب شما را مضر باشد أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ یا در سفر
باشید و آب نیابید و یا یابید اما احتیاج بآن داشته باشید أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ یا بیاید یکی
از شما مِنَ الْغَائِطِ از موضع حدث یعنی محدث شود بحدث اصغر أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ یا بسوده باشید
زنان را مباشرت مراد حدث اکبر است فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً پس نیابید آب را بعد از طلب یا بیابان آب و شما
مانعی باشد که منع آن تواند کردن و قادر نباشید بر تصرف آن فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا پس قصد
کنید بخاک پاک یعنی هر روی خود را بران زنید فَامْسَحُوا پس مسح کنید بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ
بعضی از رویها و دستهای خود را مِنْهُ از آن خاک اگر بدل وضو است یک ضرب و اگر بدل غسل است بدو
ضرب یکی برای مسح روی از اول قصاص تا طرف بینی و دیگری برای مسح پشت هر دو دست از زند تا انگشتان
مَا يُرِيدُ اللَّهُ نمیخواهد خدای آنچیز را که فرض کرده بر شما از وضو و غسل و تیمم لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ
حَرَجٍ تا بکرداند بر شما تنگی یعنی بر شما تنگی نکند وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لیکن میخواهد لِيُطَهِّرَكُمْ که
تا پاک کرداند شما را از احداث بوسیله استعمال آب و خاک یا از گناه شما را پاک سازد وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ
عَلَيْكُمْ و تا تمام کند نعمت خود را بر شما بواسطه آنکه در شرع چیزی را که آن پاک کننده بدنهای شما
و کفارت گناهان شما لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ تا شاید که شما شکر گویید بر نعمتهای او و در آثار آمده که
هر که وضو یا غسل کند بر طریق شرع هر آبی که از بدن او بچکد حق تعالی از ان فرشته بیافریند تا برای او استغفار
کند تا روز قیامت سلمان فارسی روایت کرده از رسول صلی الله علیه و آله و سلم که شنیدم از آنحضرت
میفرمود که هر که وضوی نماز نیکو کند گناه از وی فرو ریزد چون برگ از درخت و نیز از آنحضرت روایات
که هر که آب بر نگیرد برای مضمضه و استنشاق مگر که گناه که از دهن و بینی کرده باشد از آن آب فرو ریزد
و چون روی شوید هر گناه که از روی کرده باشد فرو ریخته شود و همچنین هر عضوی که شوید هر گناهی که

کنتم

بان

بان کرده باشد چون بآن وضو نماز تمام کند و حمد و ثنای خدای تعالی بجای آرد از همه گناهان بیرون
آید چنانکه گویا همان ساعت از مادر متولد شده از امیر المومنین علیه السلام مرویست که جمعی از احبار یهود
مرویست نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند ای محمد خبر ده ما را که حکمت چیست
در آنکه از آب منی غسل باید کرد و از بول و غایط نباید کرد و حال آنکه هر دو پلید اند حضرت فرمود که
آنکه چون آدم از آن درخت بخورد و آن در عروق و اعصاب او آب منی گشت چون آدمی را که مجامعت کند
این آب از بیخ هر موی از ان نزول کند حق تعالی این غسل بر او واجب کردانید تا کفارت گناه همه اعضای
وی و طهارت آن باشد و شکر اینکه حق تعالی آن نعمت و لذت بر وی ارزانی فرموده گفتند راست
گفتی اکنون بگو که ثواب غسل جنابت چیست فرمود که چون مومنی بنیه غسل کند حق تعالی برای او در بهشت
کوشکی بنا کند و هیچ بنده باشد که چون غسل کند حق تعالی با فرشتگان بدو مباهات کند و گوید ای فرشتگان
بنده مرا ببینید که بعد غسل جنابت قیام کرده است برای امتثال امر من که خداوندم گواه باشید که من او را
آمرزیدم و به هر موئی که بر تن وی هست هزار حسنه برای او نوشتم و هزار سیئه محو کردم و هزار درجه
برداشتم یهودان چون این را شنیدند گفتند اشهد ان لا اله الا الله و انک رسول الله و کیفیت
وضو و غسل و تیمم در کتب فقه مذکور است و در منهج الصادقین بوجه تفصیل و تبیین مسطور است
و چون وضو و غسل و تیمم را ثواب بسیار و اجر بیشمار است پس از اعاظم نعم او سبحانه باشد لهذا در عقب
این میفرماید که وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ و یاد کنید نعمت خدا را که انعام کرده است بر شما باسلام
و احکام و شرایع آن ترغیب شما باید در شکر گذاری آن وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ و یاد
آورید پیمان او را که بسته است شما را بآن یعنی میثاقی که در لیلة العقبه با حضرت رسالت بستید و سَمْعًا
وَطَاعَةً بیعت کردید که در آسانی و دشواری نصرة وی دهید إِذْ قُلْتُمْ چون گفتید سَمِعْنَا شنیدیم
قول ترا وَأَطَعْنَا و فرمان بردیم امر ترا و گفته اند مراد بیعت رضوانست که در تحت شجره واقع شد در
حدیبیه و ذکر این هر دو بیعت در محل خودش مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی از امام محمد باقر علیه السلام
مرویست که مراد میثاق عهدیست که رسول خدای با امت گرفت در حجة الوداع بولایت امیر المومنین علیه السلام

و بر تحریم حمزه بر کیفیت وضو وَاتَّقُوا اللهَ و بترسید از خدای در فراموشی نعمة و شکستن عهد
إِنَّ اللهَ بدرستی که خدای عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ داناست بآنچه در سینها مخفی باشد پس
شما را بدان جزا خواهد داد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مؤمنان كُونُوا قَوَّامِينَ
باشید قیام کننده کان بحق لِلّٰهِ برای خدا و خالص از برای او شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ گواهان بدرستی
وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ و باید که حامل نکند شما را شَنَآنُ قَوْمٍ فرط دشمنی گروهی از مشرکان عَلَىٰ
أَلَّا تَعْدِلُوا بر آنکه عدل نکنید در با ایشان و نقض عهد ایشان بقتل و سبی اِعْدِلُوا عدل
کنید دوست و دشمن رعی دارید هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ که عدل نزدیکتر است برای پرهیزکاری که
که عدل با کفار باشد اقرب بتقوی پس نسبت بمؤمنان در چه مقام باشد وَاتَّقُوا اللهَ بترسید
از خدای در ستمکاری إِنَّ اللهَ خَبِيرٌ بدرستی که خدای تعالی بینا است بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه میکنید
از عدل و ظلم پس شما را بدان جزا و سزا دهد وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا وعده داده است خدای تعالی
آنانرا که ایمان آورده‌اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
و کرده اند کارهای ستوده که آن وفا کردن بعهود و مواثیق او سبحانه لَهُمْ مَغْفِرَةٌ مر ایشان راست
آمرزش گناه وَأَجْرٌ عَظِيمٌ و مزد بزرگ که بهشت نعمات است وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه کافر شدند
وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و تکذیب کردند آیتهای ما که قرآن است با سایر معجزات نبویه بصدق نبوت
خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ آن گروه یاران دوزخ اند و مجاور آن
آن از واقدی مرویست که حضرت رسالت صلعم در غزای غطفان بر جمعی از بنی ثعلبه توجه فرمود ایشان
خبر یافتند با مهتر خود که دعثور نام داشت متحصن شدند لشکر اسلام را بدیدند در وقتی که باران
و حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از لشکر خود دورتر بپای درختی تکیه فرموده بود و جامهای
تر را بر درخت افکنده بود اعراب مشاهده میکردند مهتر خود را گفتند دریاب محمد را که تنها در پای
درخت تکیه کرده و یاران او از او دورند درین محل بر دست میتوان یافت دعثور با شمشیر کشیده
بیامد گفت کیست که ترا حمایت کند و شر از تو کفایت کند حضرت فرمود خدای تعالی شر تو از من
نگه دارد فی الحال جبرئیل علیه السلام بر سینه دعثور دست زد گفت که هیچکس پس کلمه شهادة گفت و بیان قوم

بازرفته

باز رفته ایشان را باسلام دعوت کرد و این آیه آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مؤمنان
اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللهِ عَلَيْكُمْ یاد کنید نعمت خدا را که انعام کرده است بر شما إِذْ هَمَّ قَوْمٌ
چون قصد کردند قومی یعنی دعثور و تابعان او أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ آنکه بگشایند بسوی شما
أَيْدِيَهُمْ دستهای خود را بقتل و هلاک فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ پس باز داشت خدای تعالی دستهای ایشان را
عَنْكُمْ از شما و بعد نصرت ایشان کرد مر شما را وَاتَّقُوا اللهَ و بترسید از کفران این نعمتها وَعَلَى اللهِ
و بر خدای نه بر غیر او فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ پس باید که توکل کنند مؤمنان چه او کافیست در رسانیدن
خیر با ایشان و دفع کردن شر از ایشان و هم چنانکه قریش قصد قتل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم داشتند
و با او در مصد و حیله بود نه حق تعالی شر ایشان را از او باز داشت جمعی از یهود بنی نضیر حیله انگیختند
بینمودند چنانکه سیف هدایة گوید وَلَقَدْ أَخَذَ اللهُ و بتحقیق که فرا گرفت خدای مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ پیمان
محکم بنی اسرائیل را در موافقت موسی علیه السلام و محاربت با جباران وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ و برانگیختیم از ایشان
اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا دوازده مهتر را که کار کننده مردمان بودند چون اسباط یعقوب علیه السلام دوازده
جماعت بودند هر جماعتی از نسل پسران دوازده گانه او از جهة موسی ص برای هر فرقه از آن دوازده فرقه
مهتری و کار کنانی برای ایشان تعیین فرمود در اثار آمده که حق تعالی موسی را وعده داده بود که
زمین مقدسه که ایلیا و اریحا باشد و ولایت شام بر بنی اسرائیل ارزانی دارد و این مواضع در آن وقت
مساکن جباران بود که ایشان را عمالقه میگفتند مردمان بالای بلند و توانا بودند از بقیه قوم عاد چون لشکر
فرعون غرق شدند و مصر بنی اسرائیل را مقر شد فرمان الهی در رسید که بارض مقدسه روید که هر آینه
دارید در هر چیز ابلاغ است و جهاد کنید با جباران پس موسی علیه السلام دوازده نقیب از لشکر اختیار
کرد که هر یک کافل مهمات سبطی باشند از دوازده اسباط پس با قوم تدبیر ایجاد جنگ کردند نقبا بتجسس
عمالقه مشغول شدند بر یکی از جباران ملاقات کردند که او را عوج بن عناق گفتندی و در انعام
بقول اکثر سه هزار و سیصد و سه گز بود باقی عادیان نیز قوی بودند و در تفسیر ابو الفتوح
مذکور است که قد او سیصد و سه هزار و سیصد و سه گز و ثلثی از گز بود و در ابر گذشته بودی آب

تا بینه او بودی وانرا بر آب خوردی و ماهی را در دریا بگرفتی و بر آفتاب کباب کرده بخوردی و در
ایام نوح که آب از سر کوهها چهار صد گز گذشته بود تا بالای ساق او بود و او را سه هزار سال عمر بود
عنق که مادر او بود دختر آدم بود هر انگشتی از انگشتان عنق سی گز بود و هر ناخنی چون داسی مرویست
که روزی از صحرا می آمد و پشته هیزم که لایق قوت خودش بوده بر داشته بود این دوازده نقبا باو
رسیدند چون ایشان را بدید مانند کوتاهی قامت ایشان تعجب کرد با آنکه هر یکی از ایشان چهل گز بالا بود
پس ایشان را در دامن نهاد و دامن در میان زده نزد مادر آورد و بریخت و تعجب کنان گفت اینها آمده اند که
با ما قتال کنند و در زمین و شهرها تصرف نمایند پای بر سر ایشان نهم و پایمال کنم مادرش گفت نه
ایشان را بگذار تا بروند و خبر ما را با قوم خود رسانند که البته باز گردند و با ما قتال نکنند چون
بیان از ایشان در آمدند هر خوشه انگور را دیدند که هیچ کس بر نتوانستی داشت و پنج کس در پوست
اناری ازیشان بگنجید پس باز گشته با یکدیگر گفتند بنی اسرائیل را از حال این قوم خبر نتوان داد که نکول نمایند
کرده بمصر باز گردند پس بلشکرگاه خود آمده قوم را بر حرب ایشان تحریص کردند و موسی علیه السلام
از حقیقت حال خبر دادند موسی هم با توقف قوم را بر داشته متوجه جباران شد عوج خبردار گشته
بیامد و بر لشکر موسی نگریست و بقدر عرض لشکر موسی پاره از کوه برید و بر سر گرفت تا بر لشکریان موسی
فرود آورد و همه را بکشد بحکم حق مرغی بر او فرستاد تا پاره الماس در منقار گرفته بر کوه آورد و سر او
ریخت و سوراخی مدور کرده و آن سنگ در گردن او افتاد مانند طوق عوج هر چند خواست که آن
که آن سنگ را از گردن خود بدر آورد نتوانست موسی بیامد و او را با آن حال دید چون شمال شد عصای
خود را که چهل گز بالا داشت و چهل گز بر جست تا او را بچوب زد بر کعب عوج آمد و از آن زخم گران سنگ
بیفتاد بنی اسرائیل یکبار برو تاختند و تیغها بر کشیده او را پاره پاره کردند و سرش را بریدند و
در خبر آمده که مدت سه هزار سال استخوان پای او پل بود در نیل بود پس موسی بنی اسرائیل را بر قتل بقیه
جباران امر کرد و با وجود این معجزه فرمان نبردند و بد دلی کرده گفتند که ما با مثال این جباران
چگونه جنگ کنیم وَقَالَ اللّٰهُ و گفت خدای اِنِّی مَعَكُمْ بدرستی که من با شما ام بنصرت و یاری

شما

شما بر دشمنان لَئِنْ اَقَمْتُمُ الصَّلٰوةَ و اگر بپای دارید نماز را وَآتَيْتُمُ الزَّكٰوةَ بدهید زکوة را
باهل استحقاق وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي و تصدیق کنید بپیغمبران مرا وَعَزَّرْتُمُوهُمْ و تقویت کنید ایشان را
و تعظیم امر ایشان نمائید وَاَقْرَضْتُمُ اللّٰهَ قرض دهید خدای را یعنی نفقه کنید در راه او قَرْضًا
حَسَنًا قرض نیکو یعنی نفقه از وجه حلال و بسبیل قربت و اخلاص لَاُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ
هر آینه در گذارم از شما گناهان شما را وَلَاُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ و در آورم شما را در بوستانهای که
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ جاریست از زیر درختان آن جویهای آب فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ پس هر که
کافر شود مِنْكُمْ از شما پس از این شرط که موجب این ثواب عظیم است فَقَدْ ضَلَّ پس هر آینه گم کرده
سَوَاءَ السَّبِيلِ راه راست را بدرستی که هر که بعهد خود نرسیده بنی اسرائیل بدین وفا نکردند و نقض
عهد کردند چنانکه میفرماید که فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ پس بجهت شکستن ایشان پیمان خود را یعنی پیمانها
که از ایشان فرا گرفته بودیم لَعَنَّاهُمْ راندیم ایشان را از رحمت خود یا مسخ کردانیم یا خواری جزیه بر ایشان
وضع کردیم وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً و کردانیم دلهای ایشان را بسیار سخت بدین وجه که الطاف که
دلهای ایشان بسبب آن نرم شود از ایشان باز داشتیم بجهت عناد و جحود ایشان مراد آنست که ایشان را در ضلالت
خود باز گذاشتیم و توفیق لطف از ایشان منع کردیم تا آنکه دلهای ایشان سخت گشته از استماع تخویف و انذار
متأثر نشد یا معنی آنست که ما حکم کردیم بقساوت قلوب ایشان و بجهت اینست که یُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ میگردانند
سخنان توریة را که از جمله آن نعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود و حکم رجم عَنْ مَوَاضِعِهِ از جایهای خود
یعنی احکام توریة را زایل میسازند و احکامی که خود خواهند بجای آن مینویسند وَنَسُوا حَظًّا و ترک
کردند بهره تمام را مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ از آنچه داده شده بودند بیان از توریة از متابعت پیغمبر آخر الزمان
وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ و همیشه مطلع شوی عَلٰى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ بر خیانتی از جهودان اِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ
مگر اندکی از ایشان که خیانت نکنند چون ابن سلام و اصحاب او که ایمان آورده اند فَاعْفُ عَنْهُمْ
پس در گذر از ایشان اگر توبه کنند و ایمان آورند وَاصْفَحْ و روی بگردان از ایذای ایشان تا کی
الزام جزیه کنند اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ بدرستی که خدای دوست میدارد نیکو کاران را یعنی عفو

شعار خود ساختند بعد از بیان حال یهود ذکر حال نصاری میکند که وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا و
از آنانکه گفتند که إِنَّا نَصَارَىٰ بدرستی که ما ترسایانیم خود را نصاری گفتیم بجهة نسبت دادن خود را
بناصره که عیسی علیه السلام در آن بود یا آنکه گفتند نحن انصار الله و بر همه تقدیر میفرماید که ما از ایشان
أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ گرفتیم پیمان ایشان را چنانکه از یهودان گرفته بودیم فَنَسُوا حَظًّا پس ایشان
نیز ترک کردند بهرهٔ وافی را مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ از آنچه پند داده شده بودند در انجیل از ایمان آوردن
بفارقلیط که محمد رسول است صلی الله علیه وآله وسلم فَأَغْرَيْنَا پس برانگیختیم بشومی پیمان شکنی ایشان
بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ میان ایشان دشمنی ظاهر وَالْبَغْضَاءَ و بغض در دل إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ
تا روز رستخیز یعنی بجهة نقض عهد تخلیه ایشان کردیم و باز گذاشتیم و توفیق و لطف از ایشان
باز گرفتیم تا آنکه فرقهای مختلف شدند چون نسطوریه که میگفتند عیسی ابن الله و یعقوبیه که میگویند
إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ و ملکائیه که میگویند إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ و همه دشمن یکدیگرند وَسَوْفَ
يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ و زود باشد که پاداش دهد و خبر دهد خدا ایشان را بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ بآنچه
ایشان میکنند و این خبر دادن ایشان خواهد بود بافعال قبیحه ایشان و بعد از آن بجهة الزام حجت
میفرماید که يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای یهود و نصاری قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا بدرستی که آمد بشما
فرستادهٔ ما يُبَيِّنُ لَكُمْ و بیان کند و ظاهر سازد برای شما كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ
بسیاری از آنچه هستید که پنهان میکنید آنرا مِنَ الْكِتَابِ از توریة چون نعت محمد صلی الله علیه وآله وسلم
وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ و در میگذرد از بسیاری مخفیات شما و خبر نمیدهد بآن زیرا که هیچ مهمی
بدان وابسته نیست نقل است که یهودی بآنحضرت گفت که کدام است آن کثیر که از آن عفو کردی
حضرت از آن اعراض کرد دویم و سیم نوبت که مبالغه کرد حضرت روی بآن یهودی کرد و ایشان قصد
آن یهود این بود که مناقضه از آنحضرت ظاهر کرده به ترک عفو چون در جواب و سؤال خود کرد
جز اعراض چیزی مشاهده نکرد بصدق آنحضرت متیقن شد فی الحال ایمان آورد قَدْ جَاءَكُمْ
آمده است
مِنَ اللَّهِ بدرستی که بشما از نزدیک خدای نُورٌ روشنائی که دفع کننده ظلمت و ضلالت است مراد

بقرآن

بقرآن که دافع شک و ضلالت است وَكِتَابٌ مُبِينٌ و کتابیست که روشن است اعجاز آن و نزد بعضی مراد
بنور حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم که مردمان باو مهتدی میشوند چنانکه خود او فرموده
ان اول ما خلق الله نوری وانا وعلی من نور واحد انا کالشمس وعلی کالقمر پس قاینت يَهْدِي بِهِ اللَّهُ
راه می نماید خدای بآن نور مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ آنرا که پیروی نماید خشنودی او را بوسیلهٔ ایمان و طاعت
سُبُلَ السَّلَامِ راههای سلامتی از عذاب که آن راه دار السلام است که جنة نعیم است وَيُخْرِجُهُمْ
و بیرون می آورد ایشان را مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکیهای کفر یا شک یا جهل إِلَى النُّورِ بروشنائی ایمان و
یقین یا علم بِإِذْنِهِ باراده و توفیق خود وَيَهْدِيهِمْ و راه می نماید ایشان را بوسیله ادله واضحه الطاف
و توفیق إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ براهی که نزدیکترین راههاست بحق و آن راه اسلام است که در و
کافر شدند
هیچ کجی نیست لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ بدرستی که آنانکه قَالُوا إِنَّ اللَّهَ گفتند بدرستی که خدای هُوَ الْمَسِيحُ
ابْنُ مَرْيَمَ او مسیح است که پسر مریم است و این قول یعقوبیه است و بیان فساد این قول میکند قُلْ
بگو ای محمد فَمَنْ يَمْلِكُ پس کیست که مالک باشد و منع کند مِنَ اللَّهِ شَيْئًا از قدرة و ارادهٔ خدای
چیزی را یعنی هیچ کس مانع ارادهٔ قدرة الهی نتواند شد إِنْ أَرَادَ اگر خواهد خدای أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ
ابْنَ مَرْيَمَ آنکه هلاک کند عیسی مریم را وَأُمَّهُ و مادر او را وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا و آنها که
بروی زمین اند مراد آنست که مسیح مانند سایر ممکنات قابل فنا و فوت است پس چگونه خدای را شاید وَلِلَّهِ
مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه
میان آنهاست يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ می آفریند هر چه میخواهد بعضی را بی ماده چون آسمان و زمین و برخی
از ماده چون معادن و نباتات و حیوانات و بعضی را از اصلی که از جنس آن نیست چون آدم از خاک
و برخی را از اصلی که از جنس اوست چون خلق مولود از والدین و از مرد بی زن چون حوا و از زن بی مرد
چون عیسی علیه السلام وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و خدای بر همه چیزها تواناست و هر چه خواهد بروفق
مصلحت میآفریند وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ و گفتند یهود و ترسایان نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ
ما پسران خدائیم یعنی اتباع هر دو پسر اویم که عزیر و مسیح اند و یا مقربان اویم مانند قرب پسر از والد

ازسدی مرویست که نصاری دعوی کردند که خدای وحی کرد بیعقوب که فرزندان تو اول فرزندان تند
من ایشانرا بیش از چهل روز در دوزخ نگاه ندارم تا آتش گناهان ایشانرا بسوزد و پاک شوند و بعد از آن
مارا بهشت درآرد و در روایت آمده که رسول صلعم کعب بن اشرف و کعب بن اسید و امثال ایشانرا انتقام
ترسانید گفتند ای محمد ما را چه میترسانی هرچند ما گناه میکنیم خدای تعالی ما را عفو کند زیرا که پسرانیم
وَأَحِبَّاؤُهُ دوستان او و خدای تعالی هرگز پسر و دوست خود را عذاب نکند حق تعالی فرمود که قُلْ بگو ای
محمد در جواب ایشان که اگر بحسب فرض در دعوی صادقید فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ پس چرا عذاب میکند خدای
شما را بِذُنُوبِكُمْ بگناهان شما و آن عذاب شمات در دنیا بقتل و اسر و مسخ و در آخرت باعتراف شما
که چهل روز ما را عذاب خواهد کرد پس اگر پسر او می بودید شما را عذاب نمیکرد زیرا که پدر پسر را بقتل و اسر و مسخ
و آتش عذاب نکند و دوست نیز عذاب و عقوبت دوست روا ندارد و چون شما معترفید بعذاب دنیا و آخرت
پس شما پسر و دوست او نباشید بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ بلکه شما آفریدگانید مِمَّنْ خَلَقَ از آنها که خدای تعالی آفریده است
یعنی مانند بنی آدم آید که بر بدی و نیکی پاداش خواهید یافت يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ می آمرزد خدای هر کرا
خواهد و آنها اهل ایمان اند که بوسیلهٔ الهی و نبوت جمیع پیغمبران او گرویده اند وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ
و عذاب میکند هر کرا میخواهد و کافر و مشرکانند پس با شما معامله سایر مردمان خواهد کرد بی مزیتی که شما را
بر ایشان باشد وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر خدایراست پادشاهی آسمانها و زمینها وَ
مَا بَيْنَهُمَا و پادشاهی آنچه میان آسمانها و زمینهاست وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ و بسوی اوست بازگشت همه
یعنی همه مخلوقات نزد او برابرند و همه را بر وفق عمل جزا خواهد داد يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای یهود و نصاری
قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا بدرستی که آمد بشما فرستادهٔ ما که محمد است يُبَيِّنُ لَكُمْ روشن
میکرد اند برای شما احکام دین اسلام است عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ بر زمان فترت و انقطاع
پیغمبران أَنْ تَقُولُوا بجهت کراهت آنکه شما گوئید مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ نیامد بما هیچ مژده دهنده
وَلَا نَذِيرٍ و ترساننده که ما را از عذاب بترساند وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و خدای بر همه چیزی
توانا است پس قادر باشد بر آنکه بمحض حکمت رسولان را پی در پی فرستد چنانکه در مدت هزار و هفتصد سال که میان

و نیز میتوان گفت فَقَدْ جَاءَكُمْ که بتحقیق
که آمد شما را بَشِيرٌ بشارت دهنده مؤمنان
بثواب بیکران وَنَذِيرٌ ...

موسی و عیسی بود هزار پیغمبر فرستاد و بر آنکه در زمان فترت ارسال رسل نمود از ابن عباس
مرویست که میان پیغمبر ما صلعم و عیسی علیه السلام ششصد سال بوده و بعد از عیسی در مدت صد
و سی و چهار سال چهار پیغمبر مبعوث شده سه از بنی اسرائیل بودند و یکی از عرب که خالد بن سنان
بود و بعد از آن در بیان مخالفت یهود با انبیای خود میفرماید که وَإِذْ قَالَ مُوسَى و یاد کن ای محمد
این را که گفت موسی علیه السلام لِقَوْمِهِ مر گروه خود را که بنی اسرائیل بودند يَا قَوْمِ اذْكُرُوا ای گروه
من یاد کنید نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ نعمت خدایرا که فایض است إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ چون
گردانید در میان شما پیغمبران تا شما را راه نمایند و بتحقیق رسیده که در هیچ امت آن قدر نبی نبودند
که در بنی اسرائیل وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا و گردانید شما را یعنی بعضی شما را در میان شما پادشاهان و خدم
بسیار و گویند که چون ایشان مملوک بودند بدست قبطیان حق تعالی ایشانرا از آن برهانید و مالک نفس خود شان
گردانید و منزلهای وسیع کرد و آبهای جاری بود با ایشان از آن ملک شان بدین جهت ایشانرا بملوک تشبیه
فرموده وَآتَاكُمْ و بداد شما را از من و سلوی و سایه ابر و بیرون آمدن آب از سنگ و شکافتن
دریا و غیر آن از نعم عظیم مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا آنچه نداد کسی را مِنَ الْعَالَمِينَ از همه عالمیان
يَا قَوْمِ ای گروه من ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ در آیید بزمین پاک کرده شده از رجس شرک
و بابرکت که انواع فواکه در وی است و قرارگاه اکثر انبیا و مؤمنین و آن زمین شامات الَّتِي كَتَبَ
اللَّهُ لَكُمْ زمینی که نوشته است خدای در لوح المحفوظ که مسکن شما باشد بشرط جهاد با جباران
و امثال او امر هلاک شان و چون ایشان از عمالقه ترسیده بودند گفتند کاش ما را در مصر بودی و در تیه می
تا بمصر باز گشتیم موسی علیه السلام فرمود وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ و باز نگردید بر پشتهای خود
یعنی بهمان راه که آمده اید بجهت خوف جباران که اگر چنین کنید فَتَنْقَلِبُوا پس باز گردید خَاسِرِينَ
در حالتیکه زیانکاران باشید در دنیا و آخرة قَالُوا گفتند يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا ای موسی بدرستیکه
در ارض مقدسه قَوْمًا جَبَّارِينَ گروهی اند بسیار شوکت و قوت که مقاومت با آنها نتوان کرد
وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا و بدرستی که ما در نمی آییم در آن زمین حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا تا وقتی که ما ... کائیم

تا بیرون آیند جباران از آن پس اگر بیرون روند ایشان از آن

فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ

درآن ما طاقت محاربه کردن با ایشان نیست قَالَ رَجُلَانِ گفتند دو مرد مِنَ الَّذِینَ یَخَافُونَ از آنها
که میترسیدند از خدای تعالی و آن یوشع بن سبط بن یامین بود و کالب بن یوقنا بن سبط بن یهودا که
أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمَا انعام کرده بود خدای تعالی بر ایشان بایمان و ثبات بر عهد و پیمان ادْخُلُوا عَلَیْهِمُ
الْبَابَ در آیید بر جباران از دروازه ایشان را در مضیقه تنگ گیرید و نگذارید که بصحرا آیند
فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ پس چون در آیید از آن دروازه بر وجهی که گفته شد فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ پس بدرستی که
شما غالب باشید بجهة تنگی کوچها و عظم جثهای ایشان متعذرست بر ایشان که بر شما حمله کنند و خدای تعالی
بموسی وعده کرده بود که البته اگر در آن در شوید بر ایشان غالب گردید وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا پس توکل کنید
بر خدای تعالی نه بر غیر او درین حرب إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید باور دارندگان مر وعده خدای تعالی را
قَالُوا يَا مُوسَى گفتند ای موسی إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا بدرستی که ما هرگز در نیاییم بدین ولایت مَا
دَامُوا فِيهَا مادام که جباران درین مواضع اند پس از غایت جهالت و جرأت بخدا و رسول او گفتند
فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ پس برو تو و پروردگار تو فَقَاتِلَا پس جنگ کنید با ایشان إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ
بدرستی که ما اینجا نشسته ایم و بگفتیم فرا پیش نمی نهیم چه ما را طاقت محاربه با ایشان نیست موسی
ازین سخن دلتنگ شد دست بدعا برداشت و شکایت قوم را بحضرت پروردگار عرض کرده قَالَ
رَبِّ گفت ای پروردگار من إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي بدرستی که من مالک نیستم مگر نفس خود را
وَأَخِي و برادر خود را و یوشع و کالب اگرچه با او موافقت نموده بودند اما اعتماد بر ایشان نداشت بجهة
ظهور مخالفت قوم بود فَافْرُقْ بَيْنَنَا پس جدایی افکن میان من وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ
و میان این گروه بیرون رفتگان از دایره فرمان یعنی حکم کن بآنچه ما مستحق آنیم و آنچه ایشان سزاوار آنند قَالَ
گفت خدای فَإِنَّهَا پس بدرستی که زمین مقدسه مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ حرام کرده شده است
بر ایشان باین معنی که بجهة نافرمانی قدرة نداشته باشند که در آن در آیند أَرْبَعِينَ سَنَةً چهل سال
يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ سرگردان و متحیر روند در زمین تیه که شش فرسخ است پس قوم موسی چهل سال
درین مقدار زمین سرگردان بودند هر صباح عزیمت سفر کردندی و تا شام راه رفتندی و شب

همانجا بودندی که بامداد از آنجا رحلت کرده بودند و این بر آن وجه بود که حق تعالی تحویل منتهای آن
زمین کردی بمبدأ آن و بجهة این هر گاه که بمنتهای آن زمین میرسیدند ابتدای آن در نظر ایشان در می
آمد سرگردان و حیران در بیابان بودند تا چهل سال القصه چون حق تعالی با موسی خطاب کرد که
ما ایشان را چهل سال سرگردان در زمین تیه نگه داریم موسی از آن پشیمان شد حق تعالی باو وحی
فرستاد که چون حکم کردیم بر گشتگی ایشان فَلَا تَأْسَ پس اندوه ناک مباش عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ
بر گروه فاسقان یعنی ایشان بجهة نافرمانی سزاوار این نوع عقوبت اند پس بر دعا کردن بر ایشان پشیمان
مشو و در تواریخ مذکورست که موسی صد و بیست سال عمر داشت بیست سال در زمان منوچهر و چون
در تیه مدت بیست سال برآمد حق تعالی او را بجوار رحمت خود برد و بعد او هرون در تیه قبل از و فرمان
یافت و یوشع پیغمبر بوصیت موسی بجای وی نشست و بنی اسرائیل را بجهاد جباران امر کرد و ایشان بجهة
این عقوبة که کشیده بودند فرمان او بردند و بر آن دری در آمدند و با جباران جدال آغاز کرده آن شهر را
حصار کردند و بتوفیق الهی ایشان را بقتل میرسانیدند و این در روز جمعه بود و چون آفتاب غروب
کرد یوشع دید که جمعی هنوز از جباران مانده اند و نزدیک شد دعا کرد تا حق تعالی آفتاب را باز گردانید
تا آنکه از قتل کفار بپرداختند و بعد از آن آفتاب یکبار غروب کرد و باتفاق اهل آفتاب از برای کسی
باز نگشت مگر برای یوشع که وصی موسی بود و برای سلیمان که وصی داود بود و علی ابن ابی طالب علیه السلام
که وصی سید الانبیاست صلی الله علیه و آله و سلم و از جمله در اخبار ابو اسحاق ابراهیم ثعلبی باسانید
صحیحه از عبدالله بن عباس بچند طریق آورده که لم ترد الشمس الا لسلیمان وصی داود علیه السلام
و یوشع وصی موسی علیه السلام و علی وصی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آنچه مشهورست دو بار آفتاب
از برای امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب علیه السلام باز گشته یکبار در حیات رسول صلی الله علیه و آله و سلم
و آنچنان بود که حضرت رسول صلعم را وحی رسید سر مبارک خود را بزانوی امیر المؤمنین علی علیه السلام
نهاد و چون وقت نماز نشد امیر المؤمنین علیه السلام نماز را باشارت بگذارد و بعد رسول صلی الله علیه و آله و سلم

بعد از آنکه از وحی فارغ شد امیر المؤمنین علیه السلام را متغیر یافت از سبب آن پرسید امیر المؤمنین
گفت یا رسول الله نماز پیشین را باشارت نکرده‌ایم بجهة آنکه سر مبارک تو بر کنار من بود و خاطرم از این
نماز تسلی ندارد حضرت گفت بار خدایا تو دانائی که علی در طاعت رسول تو بود و او را بجا آوردن قیام نماز
میسر نشد آفتاب را برای او باز گردان تا با اطمینان قلب نماز بگذارد فی الحال آفتاب باز گشت و او را
آوازی بود مانند آواز اره که در چوب کشند و شعاع او بر عالم افتاد و آنچنان ایستاده بود تا آنکه
امیر المؤمنین علیه السلام نماز عصر را ایستاده بگذارد و چون سلام باز داد یکبار آفتاب فرو شد
نه بطریق عادت که هر باز فرو رود و این روایت از ابن عباس و ابو ذر و مقداد و جابر و غیر ایشان از صحابه
کبار منقول است و نوبت دوم بعد از وفات سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم بود و آنچنان بود که
جویریه مسهر روایت کرده که من رفیق امیر المؤمنین علیه السلام بودم در سفری چون بابل رسیدیم
وقت نماز عصر در آمد آنحضرت فرمود که این زمینی است که حق تعالی در و قومی را فرو برده هیچ پیغمبر را
و وصی پیغمبر را نشاید که اینجا نماز کند پس بیرفتیم تا آفتاب فرو رفت و من با خود گفتم که بجای که من نماز
نکنم تا وقتی که حضرت علی علیه السلام نماز کند و وقت نماز فوت شد من متحیر شدم از اینکه چگونه
از حضرت نماز فوت شود پس بموضعی فرود آمد وضو ساخت و دست بدعا بر داشت و لبهای مبارک را جنبانید
فی الحال دیدیم که آفتاب بر آمد و بموضعی رسید که وقت نماز عصر است پس مرا گفت بیا و با من نماز بگذار
چون از نماز فارغ شدیم آفتاب یکبار فرو رفت من گفتم یا امیر المؤمنین من گواهی میدهم یقین
که تو وصی پیغمبری و قصه باز گشتن آفتاب برای آنحضرت اظهر من الشمس است بر وجهی که از غایت
ظهور و تواتر کسی انکار آن نمی‌تواند نمود و حسان بن ثابت و امثال او در این معنی شعرها گفته‌اند و بالماس فصاحت
در مدحت و منقبت آنحضرت را سفته و چون حق تعالی حال اهل کتاب را در نقض عهد و ارتکاب فواحش
بیان فرموده در عقب آن بیان حال فرزند آدم علیه السلام کرد که حق تعالی او نقض عهد کرده مرتکب قتل
او شد که اعظم فواحش است تا موجب تسلی دل حضرت [illegible] علیه السلام شود با آنکه نقض عهد مخصوص

باهل

باهل عصر او نبوده بلکه در قدیم الایام نیز چنین بوده پس فرمود که وَاتْلُ عَلَيْهِمْ و بخوان بر اهل
عناد کار خود که از جمله ایشان اهل کتاب اند نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ خبر دو پسر آدم که از صلب او بودند یعنی
قابیل و هابیل بِالْحَقِّ خواندنی براستی و درستی که هیچ شایبه کذب در آن راه ندارد و بیان این قصه
بر سبیل اجمال چنان بود که بعد از قبول توبه آدم علیه السلام و مواصلت او بحوا پس از توبه حوا از وی حامله
گشت بهر بطنی پسری و دختری می‌آورد مگر شیث که تنها متولد شده بود و چون بزرگ میشدند آدم علیه السلام
دختری که بطن با پسر بطن دیگر میداد تا نسل بسیار شود حق تعالی بر نسل آدم علیه السلام برکت کرد در وقتی
از دنیا رفت که فرزندان و فرزند زادگانش چهل هزار شده بودند و روایت که اولین فرزند او قابیل بود و توام
او اقلیما بود که در غایت حسن بود و توام هابیل را لیوذا گفتندی و او را چندان جمال نبود و چون بحد
بلوغ رسیدند آدم علیه السلام لیوذا را بقابیل نامزد کرد و اقلیما را بهابیل قابیل از این حکم ابا کرد گفت
خواهر من جمیل تر است و با من در رحم بوده من اولی ترم آدم علیه السلام فرمود که حکم خدای تعالی بر این جمله است
در این هیچ اختیاری نیست قابیل این را مسلم نداشت و گفت تو هابیل را دوست تر داری از آن جهت آنچه خوبتر است
بدو میدهی آدم علیه السلام فرمود که اگر حرف مرا باور نمیکنی هر یکی از شما قربانی کنید تا آنچه میخواهید قربانی که
قبول کرده آید اقلیما از آن او باشد و حق تعالی از این خبر میدهد که إِذْ قَرَّبَا یاد کن وقتی که قربان کردند یعنی تقرب
جستند هر یک از ایشان بخدای تعالی قُرْبَانًا قربانی که با آن حق ظاهر شد آورده اند که هابیل گوسفند
دار بود بره فربه خوب که بغایت دوست میداشت بیاورد بر سر کوهی نهاد و قصد کرد که اگر قربان من
قبول نکرده ترک اقلیما کنم و قابیل صاحب زرع بود دسته گندم ضعیف کم دانه بیاورد و در همان
موضع نهاد و با خود گفت که اگر این قربانی مقبول شود و اگر نه که من دست از خواهر خود باز ندارم
فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا پس قبول شد قربانی یکی از ایشان که هابیل بود بدین نوع که آتش سفید بی دود
از آسمان فرود آمد و گوسفند را بخورد وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ و مقبول نشد از دیگری که قابیل
چه آتش از قربانی او در گذشت و بخوشه او التفات نکرد قابیل غضب شد و در حسد دیده بصیرت
او را تیره کرد قَالَ گفت هابیل را از غایت حسد لَأَقْتُلَنَّكَ بخدای که ترا بکشم و از دعوی تو فارغ شوم

قال گفت هابیل إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ جز این نیست که قبول میکند خدای مِنَ الْمُتَّقِينَ از پرهیزکاران
که در قربان نیت خود را خالص کرده اند از هوای نفس و عدم قبول تو بتوجیه آن بود که ترک تقوی
کردی پس مرا چه گناه باشد که قصد قتل من کرده لَئِنْ بَسَطْتَ اگر بگشای و دراز کنی إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي
بسوی من دست خود را تا بکشی مرا مَا أَنَا بِبَاسِطٍ من نیستم که دراز باشم يَدِيَ إِلَيْكَ دست خود را
بسوی تو لِأَقْتُلَكَ تا ترا بکشم إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ بدرستی که من میترسم از خدای رَبَّ الْعَالَمِينَ
که پروردگار عالمیان است و با آنکه از قابیل هابیل بقوت تر بود اما بجهت خوف الهی بصدد دفع او نگشت چه
قتل در آن زمان مباح نشده بود و گویند یعنی آنست که اگر فی الواقع قتل میان من و تو واقع خواهد شد میخواهم
که آن از من ناشی نشود بلکه از تو صادر گردد یعنی غرض اصلی و بالذات که قتل از تو واقع نشود آنکه
قتل از قابیل بفعل آید إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ پس گفت اگر این قتل از تو صدور یابد فَتَكُونَ
پس باشی تو بعد از این عمل قبیح مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ از ملازمان دوزخ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ
و اینست پاداش ستمکاران که قتل ناحق کنند فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ پس آسان کرد و آینده قابیل را نفس او
قَتْلَ أَخِيهِ کشتن برادر او یعنی آرزوی باطل او ویرا فرمان بردار خود کرد ایند در قتل برادر پس در کمین
قتل او نشست و هیچنین که آدم عم عزیمت بیت المعمور نمود که مکه معظمات قابیل فرصت یافت و بر سر آمد
هابیل را در خواب دید سنگی برداشت و بر سر هابیل کوفت چنانکه مغزش پریشان شد فَقَتَلَهُ پس بکشت او را
بآن سنگ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ پس گشت از زیان کاران اما در دنیا بود و ... بود اما
در آخرت نصفی عذاب دوزخ تمام او را خواهد بود چون او را بکشت ندانست که با وی چه باید کرد و در جای
بعد بچه حمل بپشت گرفته بر طرفی میگشت و ابن عباس فرموده که یکسال او را میکشید تا بوی گرفت و سباع و طیور
بر قابیل جمع کردند تا چون او را بیفکند بجوش و بتنگ آمد فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا پس برانگیخت خدای زاغی را که
يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ میکاوید زمین را بمنقار و هر دو پای خود کوی بکند لِيُرِيَهُ تا بنماید قابیل را كَيْفَ
يُوَارِي چگونه بپوشد سَوْءَةَ أَخِيهِ جثه برادر خود را مرویست که چون قابیل بدانست که با جثه برادر
چکند حق تعالی دو غراب بایشان ساخت تا با یکدیگر بمقاتله کرده یکی دیگری را بکشت و بعد از آن بمنقار و چنگال

خود حفره را بکند و زاغ مرده را پا او در و در آن حفره بنهاد و خاک در آن می پاشید تا آن زاغ پوشیده
گشت قابیل چون آن را مشاهده کرد قَالَ گفت بروجه تحیر و تحسر يَا وَيْلَتَى ای وای بر من أَعَجَزْتُ
أَنْ أَكُونَ آیا عاجز شدم از آنکه باشم مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ مانند این زاغ در دین عمل خود
فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي پس بپوشم تن برادر خود یعنی راه نبردم بآن همچنانکه این زاغ آن راه یافت پس
زاغ مرده را پنهان کرد تن برادر را دفن نمود فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ پس گشت پشیمان بر قتل او بجهت
آن مشقت بسیار بوی رسید چنانکه مذکور شد آورده اند که آدم عم بر مصیبت هابیل صد سال دلتنگ
بود و لب بخنده نگشود و بعد از قتل هابیل چون سالش صد و سی رسید شیث از او بظهور رسید
حق تعالی پنجاه صحیفه باو نازل ساخت و ویرا وصی عهد آدم عم کردانید و چون که آدم عم قابیل را از زخم
براندی بالضروره بعدن رفت و بوسوسه ابلیس آتش پرست شد و اولاد او نیز اقتدا بوی کردند
و این کیش اختیار کرده بلهو و لعب و نرد و شطرنج و مزامیر و شرب خمر و زنا و سایر فواحش اشتغال نمودند
تا آنکه در طوفان نوح همه هلاک گشتند و نسل شیث باقی ماندند مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ از جهت این قتل
بناحق كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ نوشتیم یعنی حکم کردیم بر بنی اسرائیل أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا
آنکه هر کی که بکشد کسی را بِغَيْرِ نَفْسٍ بی آنکه نفسی را کشته باشد و بدو قصاص لازم شده أَوْ فَسَادٍ
فِي الْأَرْضِ و بی آنکه او فسادی کرده باشد در زمین از شرک و قطع طریق و زنا و غیر آن از اسباب
قتل فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا پس همچنانست که همه مردمان را کشته باشد بجهت آنکه بآن عمل بر مردمان
بر اندلیر ساخته یا از جهت آنکه قتل واحد و جمیع یکیست در استحقاق غضب الهی و عذاب عظیم وَمَنْ
أَحْيَاهَا و هر که سبب بقای حیات نفسی شود بعفو از قصاص یا رهاند از تخصی از هلک قاتل او و یا
ایستادن از قتل ناحق فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا پس همچنان باشد که سبب زندگی همه مردمان
شده باشد یعنی ثواب آن مثل ثواب کسی باشد که همه مردمان را از هلاک نگاه داشته وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ
و بتحقیق که آمد بسوی بنی اسرائیل رُسُلُنَا فرستادگان ما بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزهای روشن ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا

مِنهُم پس بدرستیکه بسیاری از ایشان بَعْدَ ذَلِكَ پس از فرستادن رسولان و انزال معجزات فِي الْأَرْضِ
لَمُسْرِفُونَ در زمین اسراف کنندگان بودند در قتل و غیر آن از کبایر آورده اند که در سال هشتم از هجرت جمعی
از عرینه بخدمت حضرت رسالت پناه آمدند و مسلمان شدند و ملازمت آنحضرت اختیار کردند هوای مدینه
با مزاج ایشان چندان موافقتی نداشت بیمار شدند و چشم و روی ایشان زرد شده حضرت اذن داد
که میان شتران شیر دار روند که نزدیک جبل العیر بود تا چند روز در آن موضع بسر برده شیر
و بول شتر را می آورده آشامیدند و چون صحت یافتند صاحبی اتفاق کرده پانزده شتر خاصه
آنحضرت را راندند روی بقبیله خود نهادند یسار که مولای رسول بود با چند نفر از عقب ایشان
رفت و بدیشان رسیده مقاتله کردند و آخر یسار را گرفته دست و پای وی بریدند و خار در چشم
و زبان او بزدند تا شهید شد حضرت از این حال وقوف یافته کرز بن جابر را با بیست سوار سلاح دار
از عقب ایشان فرستاد و او همه را گرفته دست و گردن بربسته نزد آنحضرت آورد حق تعالی این آیه فرستاد
إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ جز این نیست جزای آنانکه يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حرب کنند با خدای و رسول
او مراد محاربت با اولیای ایشان که مسلمانند و تابع خدا و رسول یعنی کسانی که با مسلمانان محاربت نمایند
و در صدد قتل ایشان و غارت مال ایشان شوند وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ و می شتابند در زمین
فَسَادًا بجهت تباهی که قتل و غارتست أَنْ يُقَتَّلُوا آنست که کشته شوند ایشان أَوْ يُصَلَّبُوا یا بردار کنند
أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ یا ببرند دستها و پایهای ایشان مِنْ خِلَافٍ بر خلاف یکدیگر یعنی
دست راست و پای چپ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ یا برانند ایشان را از زمین یعنی از شهری بشهری که در
هیچ موضع قرار نتوانند گرفت و چون این آیه نازل شد حضرت فرمود تا دست و پای ایشان قطع کردند
و میل در چشم ایشان کشیدند ذَلِكَ این حدود که مذکور شد لَهُمْ برای ایشان خِزْيٌ فِي
الدُّنْيَا خواری و رسوائیست در دنیا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ و مر ایشان راست در آخرت عَذَابٌ
عَظِيمٌ عذاب بزرگ بجهت بزرگی گناه ایشان إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنانکه توبه کنند از گناه خود

مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ پیش از آنکه قادر شوید بر ایشان فَاعْلَمُوا پس بدانید أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
آنکه خدای آمرزنده گناهست بتوبه رَحِيمٌ مهربانست بر تایبان اما حقوق الناس از قتل و جرح و غارت
اموال ساقط نیست مگر بقصاص و اداء مال و بعد از ذکر جزای محاربان امر بتقوی میفرماید يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ای گروه مومنان بترسید از خدای وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ و بطلبید
بسوی او آنچه توسل بدو توان کرد در طلب قرب بحضرت او که اوامر و نواهی و فعل طاعات و ترک معاصی
وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ و جهاد کنید در راه او بجهت اعلای دین لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید رستگار
شوید بسبب این عمل از امام محمد باقر مرویست که در تفسیر این آیه فرمودند که توسل کنید بخدای بطلب رضا
با آنکه بقضای او راضی باشید و بر بلای صبر کنید اصبغ بن نباته روایت کرده از امیر المومنین صلوات الله علیه
که در بهشت دو لؤلؤ است که مقر آن در بهشت است و سقف آن تا بطنان عرش رسیده و یکی سفید و دیگری زرد
و بر هر یکی هفتاد هزار غرفه آنکه سفید است وسیله محمد است و آنکه زرد است وسیله ابراهیم انس بن مالک نقل کرده
از رسول صلعم که وسیله محبت بیان بنده و آن علی ابن ابی طالب است هیچ بنده بآن توسل نکند الا که حق تعالی وی را
بآن درجه رساند زهری روایت کرده که بیمار شدم چنانکه بهلاکت نزدیک شدم گفتم که مرا بخدا وسیله باید
کرد و هیچ کس را در جهد بخود از علی ابن الحسین بهتر نیافتم نزد او رفتم گفتم یا ابن رسول الله حال من اینست
که می بینی بر من بخشای و در حق من دعا کن که بآن ازین مرض شفا یابم و از غم و اندوه خلاصی یابم
و سبب آمرزش من گردد چه من نزد خدای از تو گرامی تری نمی بینم فرمود که من دعا کنم و تو آمین گوی یا تو
و من آمین گویم گفتم تو دعا کن و من با تو آمین گویم حضرت دست برداشت و گفت بار خدایا بر ترحم آر
در من که بخواست و بحق و بپدر انس وسیله جست بحق آن اخلاص که بپدران من بجناب عزت تو داشته اند
که حاجت او روا کن و او را شفای کرامت فرمای و در فتنه بروی فراخ گردان و مرتبه او را در علم رفیع ساز
زهری گوید بخدای که همه جا بنهایت اوست که بعد از این هرگز بیمار نشدم و در دست تنگ نگشتم و هیچ تحفی
بمن نرسید و تا گونه امید میدارم که خدای بمنت دعای آنحضرت مرا آمرزیده باشد و بعد از بیان حال
اهل تقوی بیان حال کفار میفرماید که إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بتحقیق که آنانکه کافر شدند پیش

وجاهم
نقود

بان وبعزتی که اگر آنکه لهم اگر باشد ایشان را ما فی الارض جمیعا هر آنچه در زمین است از اصناف
واموال وامتعه ومثله معه و مانند آن با همه آن یعنی اگر دو آنچه در زمین است از نقد وجنس
لیفتدوا به من عذاب یوم القیمة ما تقبل منهم قبول کرده نشود از ایشان و هان عقوبه لازم
ایشان باشد ولهم عذاب الیم ومر ایشان راست در آن روز عذاب دردناک یریدون یعنی خواهند
طمع دارند یا قصد کنند ان یخرجوا من النار که بیرون آیند از آتش دوزخ وما هم
بخارجین منها وحال آنکه نیستند بیرون آیندگان از آتش ولهم عذاب مقیم ومر ایشان راست عذابی
دایم که هرگز انقطاع نیابد و در روایات آمده که حق تعالی دری از بهشت در دوزخ بگشاید ایشان چون آنرا
ببینند قصد آن کنند و شتابان شده بر یکدیگر افتند تا از آن بیرون روند چون نزدیک آن در رسند
در را بر روی ایشان در بندند و ایشان محروم باز گردند و چون حق تعالی در آیات متقدمه بیان حکم نمود
در کسی که بعلانیه مال مردم را غصب کند در عقب آن حکم میکند در کسی که بخفیه مال غیر را تصرف کند
و میفرماید که والسارق والسارقة و مرد دزد و زن دزد فاقطعوا ایدیهما پس ببرید دستهای
ایشان را که هر که کمتر از ربع دینار باشد و اگر نه تعزیر لازم است جزاء بجهة پاداش دادن بما کسبا بآنچه
کرده اند نکالا من الله و این جزا دادن بجهة عقوبتیست صادر از خدای والله عزیز و خدای غالب
در حکم خود حکیم دانا بحکمت آنچه بآن حکم میکند فمن تاب پس هر که توبه کند من بعد ظلمه از
پس ستمکاری خود یعنی بزدی واصلح و صلاح آرد کار خود را بآنکه خصم خود را راضی سازد و توبه کند
از دزدی فان الله یتوب علیه پس بتحقیق که خدای قبول کند توبه او را ان الله غفور بدرستی که خدای
آمرزنده است گناه او را رحیم مهربانست بر وی که حد از او بعذاب دوزخ نفرماید الم
تعلم آیا نمیدانستی یعنی البته دانسته ان الله که خدای تعالی له ملک السموات والارض مر اوراست
پادشاهی آسمانها و زمینها یعذب من یشاء عذاب میکند هر کرا میخواهد چنانکه دزد را ببریدن دست
امر فرموده و عذاب آخرت نیز برای او مقرر فرموده ویغفر لمن یشاء و می آمرزد هر کرا میخواهد چون توبه کند
والله علی کل شیء و خدای بر همه چیزها از عذاب و مغفرت کردن قدیر تواناست و چون در ما تقدم ذکر

که فدیه جان بدهند جهت خلاصی از
عذاب روز قیامت صح

الرسول
یسارعون

یهود و نصاری کرد در عقب آن بجهة تسلیه حضرت عم از کید ایشان امر فرموده که یا ایها الرسول
ای فرستاده بحق لا یحزنک الذین باید که اندوهناک نسازند ترا کردار کسانی که از روی عناد یسارعون
فی الکفر میشتابند بخصوص و تعانند در کفر یعنی در اظهار کفر هر گاه فرصتی می یابند من
الذین قالوا از آنکه گفتند که آمنا ایمان آوردیم و آن گفتن ایشان بافواههم بزبانهای ایشانست
ولم تؤمن قلوبهم و ایمان نیاورده است دلهای ایشان مراد منافقانند و کردار ایشان بود که
با کفار دوستی میکردند و در خلوت با ایشان اظهار کفر میکردند و با مسلمانان استهزا مینمودند ومن
الذین هادوا و از آن کسانی که دین یهودیه دارند نیز مسارعه میکنند در کفر و افراط میکنند
در انکار و جحود با اهل ایمان سماعون للکذب ایشان شنوندگانند کلام ترا برای آنکه دروغ
گویند بر تو و چیزی که نگفته باشی بتو نسبت دهند سماعون لقوم آخرین شنوندگانند برای
گروه دیگر که لم یأتوک نیامده اند بمجلس تو بجهة تکبر و عناد و ننگ داشتن از آمدن بصحبت تو
مراد یهود خیبرند که یهود مدینه جاسوسی میکردند و خبرهای بدروغ با ایشان میفرستادند که محمد
چنین و چنین میگوید از امام محمد باقر و بعضی از اصحابه تابعین منقولست که زنی و مردی از اشراف
اهل خیبر زنا کردند و هر دو محصن بودند و حد ایشان بحکم توریة رجم بود یهود ملاحظه بزرگی
ایشان نموده نخواستند که آن حد بر ایشان اجرا کنند با یکدیگر گفتند که درین کتابی که دعوی پیغمبری
میکند رجم نیست و ما بجهة عناد و ضلالی و قتالی که با او داریم نمیتوانیم که بمجلس او رویم مصلحت آنست که
کس بفرستیم از بنی نضیر و بنی قریظه که هم سوگندند تا ایشان بمجلس او روند و حد زانی محصن بپرسند
اگر وی جلد فرماید قول او را قبول کنید و اگر برجم حکم کند سخن او مشنوید پس جمعی از ایشان با آن زانی
و زانیه بمدینه آمدند و صورت حال با یهود مدینه بیان آوردند اشراف یهود بمجلس آنحضرت
آمدند و از حد زانی محصن و محصنه سؤال کردند حضرت فرمود بحکم من راضی باشید گفتند آری
فی الحال جبرئیل بحکم رجم نازل شد حضرت فرمود که رجم می باید کرد ایشان ابا کردند و گفتند
در توریة فرموده که ایشان را چهل تازیانه طلا قیراندوده زنند تا پشت ایشان سیاه کردد

بیا[illegible] کردند و بعد از کوشش فتانه کردند علامت بکردند جبرئیل آنحضرت را خبر داد که دروغ میگویند
وگفت ایشان بگوی تا ابن صوریا را حکم سازند عالم‌ترین ایشانست باحکام توریة حضرت باخبار جبرئیل ایشانرا
گفت در میان شما در فدک جوانی هست ساده روی سفید پوست یک چشم که او را ابن صوریا گویند گفتند آری
داناترین اهل زمین است بتوریة تو او را از فدک بطلب فرمود ندیده ام اما جبرئیل مرا خبر داده و گفته که او دانا
و شما حکم کنند آنچه در توریة است گفتند ما بحکم او راضیم حضرت بطلب او امر فرمود پس کسی را بخیبر فرستادند
و او را حاضر کردند حضرت فرمود ابن صوریا توئی گفت آری فرمود تو در میان یهودان اعلمی گفت آری حضرت
گفت میان من و اینها حکم باش ابن صوریا قبول کرد حضرت او را سوگند داد که بیان خدای که توریة بر موسی
نازل ساخت و دریا برای او شکافت و شما را از فرعون برهانید و من و سلوی بر شما فرستاد و ابر را بر شما [illegible]
و حکم حلال و حرام در توریة بیان کرده که در کتاب شما آمده است که محصن را رجم هست یا نه ابن صوریا گفت اگر نه ترس آن
دارم که آتش از آسمان فرود آید و مرا بسوزاند و اگر نه دروغ میگفتم و تغییر میدادم توریة را تو بگوی که خدای تعالی
تو چه گفت حضرت فرمود که خدای من چنان حکم کرده که چون چهار گواه عادل زنا بر زانی محصن و محصنه گواهی دهند
رجم بر ایشان واجب شود ابن صوریا گفت که خدای بر موسی که در توریة نیز چنین حکم کرده حضرت بفرمود تا هر دو را
رجم کردند جهودان با ابن صوریا گفتند که چرا گفتی و اقرار کردی گفت بجهة آن سوگند که محمد مرا داد و بعد از آن
گفت که سبب چیست که شما حکم خدای را تغییر کرده اید گفتند بجهة رعایت حال اشراف قوم خود ملاحظه حرمت ایشان
[illegible] در باب ایشان فرموده که یحرفون الکلم تغییر میدهند کلمها را یعنی آیت رجم را من بعد
مواضعه بعد از آنکه وضع کرده بود خدای آنرا در مواضع آن مراد آنست که حرام را در موضع حلال
نهادند و حلال را در موضع حرام یقولون میگویند یهود خیبر ان اوتیتم هذا اگر داده شوید این حکم محرف
یعنی اگر محمد حکم بجلد بکند فخذوه پس فرا گیرید آنرا و قبول کنید و عمل نماید و ان لم تؤتوه و اگر داده
نشوید این حکم یعنی محمد برجم فرماید فاحذروا پس حذر کنید از قبول آن ومن یرد الله فتنته و هر کرا
خواهد خدا آزمایش او را یعنی فضیحت و رسوائی او را در ظاهر ساختن آنچه اخفای آن کند یا هر که خدا اراده
عقوبت او کند بجهة کفر و عناد فلن تملک له پس مالک نتوانی شد برای او من الله شیئا از خدا چیزی را

در دفع آن فضیحت یا عقوبت چه تو را اختیار در دست نیست اولئک الذین [illegible] آنند که لم
یرد الله نخواسته است خدای یعنی حکمت و مصلحت او مقتضی نیست ان یطهر قلوبهم اینکه پاک سازد
دلهای ایشان از علامات کفر که طبع و ختم است بجهة فرط عناد و جحود ایشان با وجود ظهور دلایل واضحه و حجج
پاک میسازد قلوب اهل ایمان را بدین جهة که سینه او را روشن کرده اند بنور هدایت باعطای الطاف تا بوسیله آن
زنگ ضلالت از دل ایشان زدوده میشود و نور ایمان در سینه ایشان واضح میگردد لهم فی الدنیا خزی
مر ایشانراست در دنیا خواری و رسوائی بآنکه جزیه دهند و پیوسته از مومنان بترسند ولهم فی الآخرة و مر ایشانرا
راست در آن سرای عذاب عظیم عذابی بزرگ که خلود است سماعون للکذب ایشان شنوندگان
سخن را برای دروغ بستن تا آنرا بر خلاف آنچه شنوند با ابنای جنس خود گویند اکالون للسحت
خورندگانند حرام را یعنی رشوه را در تغییر حکم فان جاؤک پس اگر بیایند اهل کتاب بجهة محاکمه نزد تو فاحکم
بینهم پس حکم کن میان ایشان او اعرض عنهم و روی بگردان از ایشان یعنی در حکم و عدم حکم
مخیری وان تعرض عنهم و اگر روی بگردانی از ایشان و حکم نکنی فلن یضروک شیئا پس زیان
نتوانند رسانید بتو چیزی را وان حکمت و اگر اراده حکم کنی فاحکم بینهم بالقسط پس حکم کن
میان ایشان براستی و عدل بوجهی که بآن مأموری ان الله بدرستی که خدای یحب المقسطین
دوست میدارد عدل کنندگان را در حکم و کیف یحکمونک و چگونه ترا حکم میسازند و عندهم
التوریة و حال آنکه توریة نزد ایشانست فیها حکم الله در آن ثابت است حکم خدای برجم پس اینکه
ترا حکم میسازند بجهة آنست تا حکمی که شفقة در آن [illegible] باشد بر ایشان واقع شود اگرچه [illegible] ایشان این
باشد که توقع آنرا فرموده ثم یتولون پس میگردند و اعراض میکنند از حکم تو من بعد ذلک
از پس آنکه تو حکم کرده موافق کتاب ایشان وما اولئک بالمؤمنین و نیستند این گروه باور دا رندگان
کتاب خود را و یا حکم ترا بجهة اینکه از آن اعراض میکنند انا انزلنا التوریة بدرستی که ما فرستادیم
توریة را فیها هدی در حالتیکه در او هست راه نمودن بحق و نور و روشنی که ظلمات ضلالت و شبهه را
دفع کنند و احکام را منکشف سازد یحکم بها النبیون حکم میکردند بآن پیغمبران بنی اسرائیل

که پیغمبران که بودند که بعد از موسی مبعوث شده تا ترویج دین موسی نمایند الَّذِينَ أَسْلَمُوا آن پیغمبران
که انقیاد کرده اند حکم خدا را فرو فرستادیم توریة را لِلَّذِينَ هَادُوا برای آنکه یهودی شدند بدین یهود
وَالرَّبَّانِيُّونَ و نیز حکم میکردند علمای ربانی از بنی اسرائیل وَالْأَحْبَارُ و زاهدان ایشان یعنی علما
و زهاد ایشان که تابع انبیای خود بودند در انقیاد احکام توریة بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ
بسبب آنچه مأمور شده بودند بآنکه محافظت کنند توریة را از تحریف و تضییع وَكَانُوا عَلَيْهِ و بودند
بر کتاب توریة شُهَدَاءَ گواهان که بیان کنند احکام خفیه توریة را بدرستی چنانکه ابن صوریا فَلَا
تَخْشَوُا النَّاسَ پس برای حکام مترسید از مردمان در اجرای احکام حق وَاخْشَوْنِ و بترسید از من
در تغییر حکم و در آن مداهنه مکنید وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي و بدل مکنید با احکام من که در توریة است
ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک را که رشوة باعتبار و جاه با پایداری است وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ و آنانکه حکم
نکنند بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بآنچه فرو فرستاده است خدای فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ پس آن گروه ایشانند
کافران بحجت تمرد و عناد ایشان در سرکشی از آنکه بحق حکم کنند وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ و نوشتیم و فرض
کردیم بر بنی اسرائیل فِيهَا در توریة أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ آنکه یکتن را بکشند بقصاص یکتن و بی
نظیر بمخالفة حکم خدای عوض یکتن دو تن را بکشند از بنی نظیر وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ و دیگر حکم کردیم
که چشم بچشم قصاص کنند و زیاده وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ و بینی ببینی وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ و گوش
بگوش وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ و دندان بدندان وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ و جراحتها ذات قصاص اند یعنی قصاص
کنند در جراحتی که حفظ مساوات ممکن باشد چون لب و دست و پای و در آنچه مساوات نگاه
نتوان داشت چون جراحت پوست و شکستن استخوان حکم بارش باید کرد فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ پس هر که تصدق
کند بقصاص یعنی عفو نماید فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ پس آن تصدق کفاره باشد مر گناه متصدق را وَمَنْ لَمْ
يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ و آنانکه حکم نکردند بآنچه خدای مشغول کرده اند و چنانچه یهودان که در عوض
یکنفر دو نفر میکشند فَأُولَئِكَ پس آن گروه هُمُ الظَّالِمُونَ ایشانند ستمکاران که وضع حق میکنند
در غیر موضع آن ابو درداء از پیغمبر روایت کرده که هیچ مسلمانی نباشد که بر وجه جنایتی کند و او خطا کند

خود را عفو کند مگر که حق تعالی درجه او را بلند کند و گناهانش بیامرزد و جابر از آنحضرت روایت کرده که
هر کس سه کار کند جزای که در بهشت رود و به هر دری که خواهد و حور العین را جفت او کردانند یکی آنکه دینی که
بر ذمت شخصی داشته باشد بوی بخشد دوم قاتل خود را عفو کند سیم آنکه از پس هر فریضه ده بار قل هو الله احد بخواند
یکی گفت یا رسول الله اگر کسی یکی ازین سه چیز را بجا آرد بآن سعادة تواند رسید فرمود آری بآن سعادت
رسد و بعد از ذکر احوال یهود بیان حال نصاری میکند وَقَفَّيْنَا و در قفا در آوردیم عَلَى آثَارِهِمْ
بر اثرهای پیغمبران بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عیسی را که پسر مریم است یعنی او را در عقب پیغمبران در آوردیم مُصَدِّقًا
در حالیکه تصدیق کننده بود لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آنچیزی را که پیش از وی فرستاده بودیم مِنَ التَّوْرَاةِ
از کتاب توریة وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ و دادیم او را انجیل فِيهِ هُدًى در حالیکه در آن هدایتی
بود و راه نمونی بتوحید و سایر امور محققه وَنُورٌ و روشنی بطریق حق وَمُصَدِّقًا در حالیکه انجیل
تصدیق کننده بود یعنی موافق در اصول دین اسلام لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ مر آنچیزی را که پیش
از وی بود از توریة وَهُدًى و دلالتی و ارشادی بحق وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ و پندی پرهیزکاران را
وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ و باید که حکم کنند اهل انجیل یعنی علماء آن بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ بآنچه
انزال فرموده است حق تعالی در آن وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ و هر که حکم نکند بآنچه خدای
فرو فرستاده است یعنی باحکامی که در توریة انزال فرموده فَأُولَئِكَ پس آن گروه هُمُ الْفَاسِقُونَ
ایشانند بیرون رفتگان از حکم خدای یا از ایمان اگر انکار آن کنند از روی استحلال وَأَنْزَلْنَا
إِلَيْكَ الْكِتَابَ و فرو فرستادیم بسوی تو این کتاب یعنی قرآن را بِالْحَقِّ براستی و درستی مُصَدِّقًا
در حالیکه تصدیق کننده و راست دارنده است یعنی موافق و مطابق لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ
مر آنچیزی را که پیش بوده از جنس کتب منزله وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ و نگاهبان است بر کتب که محافظت آن میکند
از تغییر یعنی هر چه در آنها تغییر رسیده باشد از وی راست میشود یا گواه است بر آن کتب بصحة و حقیت آن
فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ پس حکم کن یعنی میان اهل کتاب بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بآنچه فرو فرستاده است خدای
بتو از رجم و تسویه در قصاص وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ و از پی مرو آرزوهای ایشان را عَمَّا جَاءَكَ

کمایل باشی از آنچیزی که بتو آمده است مِنَ الْحَقِّ از حکم راست یعنی پیروی ایشان مکن از هرچه مخالف شریعت
لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ هر گروهی را از شما که امت موسی و عیسی و محمد اند ساختیم یعنی مقرر کردیم شِرْعَةً
وَمِنْهَاجًا شریعتی وراهی روشن شریعة آنست که نص باشد در کتاب و منهاج آنکه ثابت شود بحدیث
پیغمبر یعنی از برای هر یک از این سه طایفه شریعتی و احکامی در باب حلال و حرام تعیین نمودیم وَلَوْ
شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً هر آینه میکردی شما را یک امت و متفق
بر یک ملت و متحد در احکام حلال و حرام بدون نسخ و تحویل یا اگر خواستی اجماع شما بر اسلام از روی
اجبار هر آینه شما را بر وجه جبر و قهر بر آن داشتی وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ و لیکن چنین نکرد تا آزماید شما را فِيمَا
آتَاكُمْ در آنچه بشما داده است از شرایع مختلفه مناسب هر عصری و زمانی تا مطیع از عاصی متمیز شود
یعنی ظاهر کردد که کدام از شما فرمان پذیرد و اذعان می‌نماید بانکه اختلاف شرایع محض حکمت است و کدام
فرمانبرداری میکند و بآن تصدیق میکند و چون چنین است فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ پس بشتابید پیش
گیرید بر یکدیگر بسوی خیرات که پیروی شریعت است إِلَى اللَّهِ بسوی خدای نه غیر او مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا بازگشت
همه شماست فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر خواهد کرد شما را در وقت جزا دادن بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ
بآنچه هستید که در آن اختلاف میکنید از امور دین و شریعت یعنی هر یک از محق و مبطل و کامل و ناقص را جزا
خواهد داد وَأَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ و دیگر بتو فرو فرستادیم این را که حکم کن میان اهل کتاب بِمَا
أَنْزَلَ اللَّهُ بآنچه فرو فرستاده است خدای بتو مرویست که بعضی از علمای یهود با یکدیگر از روی مکر و تزویر
تدبیر کردند که باید تا نزد پیغمبر رویم و بگوییم که تو میدانی که ما از اشراف قوم و علمای ایشانیم
و چون متابعت تو کنیم اراذل و افاضل یهود در تصدیق ما بتو اقتدا کنند اکنون در میان ما و
قومی در خون و مال خصومت است در ترا حکم میسازیم اگر قضا را چنان کنی که رضای ما باشد رسالت ترا
مسلم داریم حق تعالی رسول خود را از نیت ایشان واقف نمود و فرمود که حکم کن بر نهج آنچه بر تو نازل شد وَلَا تَتَّبِعْ
أَهْوَاءَهُمْ و پیروی مکن آرزوهای ایشان را وَاحْذَرْهُمْ و حذر کن از ایشان أَنْ يَفْتِنُوكَ
از آنکه در فتنه افکنند ترا و برکردانند عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ از برخی از آنچه خدای بتو فرستاد

باین وجه که از روی مکر ترا وعده میدهند که ما ایمان خواهیم آورد تو بواسطه دین با ایشان مداهنه
کنی و از بعضی از آنچه خدای بتو فرستاده مداهنه کنی فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر بر کردند از حکم منزل فَاعْلَمْ أَنَّمَا
يُرِيدُ اللَّهُ پس بدانکه جز این نیست که میخواهد خدای أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ آنکه برساند
آنکه برساند بایشان عقوبتهای برخی از گناهان ایشان را در دنیا که آن عقوبت اعراض ایشانست از حکم
خدای و ذکر عقوبت بعضی گناه تنبیه است بر کثرت ذنوب ایشان که اعراض از حکم محمدی یکی از آنست
وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ و بدرستیکه بسیاری از یهود فاسقانند بجهت تمرد
و عناد ایشان در کفر و اصرار بر آن و بعد از نزول این آیه جهودان گفتند که ما بحکم تو راضی نیستیم
آیه آمد که أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ آیا پس حکم جاهلیة را يَبْغُونَ طلب میکنند که آن میلست از حق
و مداهنه در آن وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ و کیست نیکوتر از خدای حُكْمًا از روی حکم و داوری
لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ برای گروهی که بر وجهی یقین تدبر میکنند و میدانند که بهترین احکام حکم خداست
آورده اند که عباده بن صامت بمجلس حضرت رسالة آمد و گفت مرا از طوایف یهود دوستانند که در
همه حوادث و وقایع مدد ایشان از آن خلاص میشوم بدوستی خدا از همه تبرا کردم و مراد دوستی خدا
و رسول بس است عبد الله ابی گفت که من از انقلاب روزگار و فتن و حوادث لیل و نهار میترسم و از
معاونت و مدد یهود گریزی ندارم آیه آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان لَا تَتَّخِذُوا
الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى مگیرید جهودان و ترسایان را أَوْلِيَاءَ دوستان و اعتماد مکنید بر معاونت
ایشان بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ بعضی از ایشان دوستان برخی دیگرانند بجهت موافقة در مخالفة
شما پس ایشان کاره گیرید و دوری جویید و میل بمعاونت ایشان مکنید وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ و هر که
دوستی کند با ایشان از شما و معاونت جوید از ایشان فَإِنَّهُ مِنْهُمْ پس بدرستی که او نیز از جمله ایشان
باشد از مخالفت در دین إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای تعالی لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ راه نمی‌نماید
گروه ستمکاران را که بدوستی دشمنان بر خود ستم میکنند یعنی حق تعالی راه بهشت بایشان ننماید بلکه ایشان را
براه اهل کفر در آرد که راه دوزخ است فَتَرَى الَّذِينَ پس می‌بینی آنان را که فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ در دل

نفاق‌اند یعنی ابن ابی و اتباع او یسارعون فیهم می‌شتابند در دوستی و یاری دوستان خود
که اهل کفراند یقولون میگویند از روی معذرت در معاونت از کفار نخشی ان تصیبنا
دائرة میترسیم از آنکه برسد ما را گردشی از گردشهای روزگار یعنی منقلب شود اهل اسلام و غلبه
کنند کفار و غالب شوند و دولت با ایشان رسد حق تعالی رد اندیشه باطل ایشان کرده فرموده که فعسی الله
ان یأتی پس شاید که خدای بیارد بالفتح فتحی را برای رسول و یاران او و مراد از فتح مکه است و فتح
مواضع دیگر از خیبر و فدک و غیر آن او امر من عنده یا بفرستد فرمانی از نزد خود بقتل یهود و اجلای
ایشان و یا اظهار اسرار منافقان و حکم بقتل ایشان فیصبحوا پس گردند منافقان علی ما اسروا
فی انفسهم بر آنچه پنهان داشتند در نفسهای خود از دوستی با یهود یا شک در کار پیغمبر نادمین
پشیمان شدگان و آن پشیمان سودی ندهد ایشان را و یقول الذین آمنوا و گویند مومنان
بیکدیگر از روی تعجب از حال منافقان اهؤلاء آیا این گروه آنانند که اقسموا بالله سوگند
میخوردند بخدای جهد ایمانهم سختترین و غلیظترین سوگند خود انهم لمعکم که ایشان با شما اند
و امروز پرده ایشان دریده شد و معلوم گشت دروغ ایشان حبطت اعمالهم باطل و نابود شد
همه عمل ایشان یعنی ثواب او مرتب نشد بجهت عدم ایمان ایشان فاصبحوا خاسرین پس گشتند
زیانکاران برسوائی در دنیا و فوت ثواب اخروی آورده اند که بعد از وفات سید کاینات صلعم
اکثر اهل عرب مرتد شدند و جمعی از دادن زکوة ابا کردند و برخی به مسیلمه کذاب گرویدند حق تعالی
قبل از وقوع این صورت از این خبر داد که یا ایها الذین آمنوا ای گروه مومنان من یرتد
منکم هر که مرتد شود از شما و برگردد عن دینه از دین خود که اسلام است عبارت از آنکه اظهار
حقیت آن میکردند فسوف یأتی الله بقوم پس زود باشد که بیاورد خدای قومی را یحبهم
دوست میدارد ایشان را و یحبونه و ایشان دوست میدارند او را اذلة علی المؤمنین
متواضع و فروتنان باشند و مهربان بمومنان اعزة علی الکافرین سختدل و درشت بر کافران
یجاهدون جهاد کنند فی سبیل الله در راه رضای خدای و لا یخافون و نترسند :

الذین

فروتنان

لومة

لومة لائم از ملامت هیچ ملامت کننده از غایت تصلب در دین ذلک آنچه مذکور شد از صفات
حسنه فضل الله افزونی و کرم واسعه خدای تعالی است یؤتیه من یشاء میدهد آنرا بهر که بخواهد
از مومنان صادق العقیده والله واسع و خدای بسیار فضل است بخلق خود علیم دانا بکسی که مستحق
آن دارد و باقر صلوات الله علیه از امیر المومنین صلوات الله علیه روایت کرده اند که آنحضرت در فتح
بصره فرموده که بخدا سوگند که هیچ کس با اهل این آیه کارزار نکرده تا امروز و ثعلبی که از اعاظم اهل سنت است
در تفسیر خود آورده که این آیه در شان علی ابن ابی طالب ع نزول یافته و موید این است که در روز خیبر حضرت
رسالت در شان عالیشان او فرمود بخدا سوگند که فردا علم بدست کسی دهم که خدا و رسول او را دوست دارند
و او خدا و رسول را دوست دارد از جنگ بر نگردد تا حق تعالی بدست او فتح خیبر کند و چنان بود که حضرت
فرموده بود و این قصه مشهور است و در صحیفه روزگار مسطور بوجهیکه از غایت ظهور آن هیچکس
انکار آن نکرده و در وقتیکه مرغ بریان نزد حضرت آورده بودند دعا فرمود که بارخدایا کسی را که دوسترین
بندگان باشد نزد تو بفرست تا با من در خوردن این مرغ شریک شود امیر المومنین از در در آمد
با آنحضرت در خوردن آن مرغ شریک شد و بر وجهی متواضع بود بر مومنان که روزی زنی سبوی
آب پر کرده در کوچه میرفت و میگفت بارخدایا حکم کن میان من و علی ابن ابی طالب امیر در کنار آمد
گفت ای زن علی با تو چه کرده گفت شوهر مرا بجای فرستاده و باین مشقت مرا آب میباید کشید حضرت
فرمود سبو بمن ده تا بخانه تو آب آرم و علی را بگویم تا شوهرت را بهر کجا فرستاده باز آرد پس آن سبو
و بدر سرای وی برد همسایه های زن چون این را دیدند زن را ملامت کردند و گفتند که میدانی که
این امیر المومنین است زن منفعل شده در دست و پای حضرت افتاد و عذر خواهی کرد و گفت یا امیر
المومنین مرا معذور دار که ترا نشناختم و این بی ادبی کردم حضرت فرمود باکی نیست هر گاه ترا
کاری باشد مرا طلب کن تا بآن قیام نمایم تا شوهرت باز آید و اما غلظت او با کفار نزد همه اسلام
واضحست و هیچ کس از امت با اهل کفر آنقدر قتال نکرده که آنحضرت و علی ابن ابراهیم در تفسیر خود
آورده که این آیه در شان مهدی آل محمد است که در زمان غیبت کسانی را که بعد از خصوص ظلم بر اهل بیت

کرده‌اند بر آنان دوستی اصل سازد و نیز در بیان اوصاف حمیدهٔ مرتضوی میفرماید که إِنَّمَا
وَلِيُّكُمُ اللَّهُ جز این نیست که اولی بتصرف و حاکم بر امور دینی و دنیوی شما خدا است وَرَسُولُهُ
و فرستادهٔ او که محمد است صلعم وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنکسانیکه ایمان آورده‌اند الَّذِينَ يُقِيمُونَ
الصَّلَاةَ و متصف‌اند بآنکه ایشان بپای میدارند نماز را با شرایط و ارکان وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ
و میدهند زکوة را وَهُمْ رَاكِعُونَ و حال آنکه ایشان رکوع کنندگان‌اند در نماز اند
جمهور مفسران از علمای شیعه و اهل سنت برآنند که این آیه در شان علی ابن ابی طالب است علیه السلام
و امامیه باین آیه استدلال کرده‌اند که خلافت منصب آنحضرت است زیرا که ولی درین آیه بمعنی اولی
بتصرف در امور مسلمانان و احق در مصالح خلقان پس ولایت آنکس را باشد که در رکوع تصدق کرده
باشد زیرا که باتفاق این وصف باو مخصوص است و از جمله ثعلبی که از اعاظم اهل سنت است در تفسیر
خود آورده که این آیه در شان علی ابن ابی طالب نازل گشته و ابن مغازلی شافعی نیز در کتاب
خود تصریح کرده که این آیه در حق شاه اولیا است حدیث طویلی که یکی از راویان اهل سنت است روایت
کرده از انس بن مالک که من روزی در خدمت پیغمبر خدا بودم ناگه مردی از خانه بیرون آمد و وضو ساخته
بمسجد شد چون بمسجد درآمد دید که علی ابن ابو طالب در نماز است ناگاه سایلی از حاضران چیزی
طلبید و در سوال تضرع بسیاری نمود و اینجا کسی و در ماند که خود بسیاری نالید چون امیرالمومنین
نالهٔ و زاری او بشنید مهربان شد و غمگین گشت پس بدست شریف از جانب پشت مبارک خود اشارت
بسایل کرد سایل دید یافت که آن سلطان سریر نخوت و شهنشاه سلیمان منزلت خاتم باو بخشیده
پا... و آن انگشتری از انگشت مبارک آنحضرت بیرون کرد و از آن حال بسیار خرم و شادمان شد
پس حق تعالی از روی تعظیم و تکریم شاه اولیا این آیه فرستاده سید رسل اورا نزد خود طلبید
و فرمود ای علی گوارنده و مبارک باد ترا و خوش دل و خوشحال باش که حق تعالی در حق تو آیتی فرو فرستاد
و ترا بتعظیم و تفخیم یاد فرمود پس این آیه بر او خواند و بیان دو وجه روایات از موافق و مخالف کردیم
و ذکر مناقشات و شبهات که مخالفان درین آیه کرده‌اند و جوابهای آن بر وجهی که رفع جمیع آن مناقشات

کرده

کرده و غیر آن از حکایات و اخبار در فضایل حضرت مرتضوی بقسطاطی اتم و اشمل در منهج الصادقین
ست ذکر یافته هر که اراده آن باشد که در پی تحقیق آن را بکف آرد باید که عنان توجه بجانب آن بحار
معطوف ساخته و بقدم غواصی بجانب آن شتافته آن جواهر نفایس را بدست آرد و آنرا سرمایه با زاد
آخرت گرداند بر تیغ بی غایت و غایت بی نهایت آن انچه کسر به آید والله الهادی و الیه اعتمادی و چون
حق تعالی درین آیات اثبات ولایت خود و رسول و وصی او کرد در عقب آن فرمود که وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ
و هر که دوست دارد خدا را وَرَسُولَهُ و رسول او را وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانرا که ایمان آورده‌اند فَإِنَّ
حِزْبَ اللَّهِ پس جز این نیست که لشکر خدای که اهل ایمان‌اند هُمُ الْغَالِبُونَ ایشان‌اند غالبان بر اهل
طغیان و عدوان از ابن عباس روایت کرده که رفاعة بن زید و سوید بن حارث از یهود که اظهار اسلام میکرده‌اند
و باطن منافق شده بودند و بعضی اصحاب را مودت و مصاحبتی با ایشان بود حق تعالی این آیه فرستاد که
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گروندگان لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا فرا مگیرید آنانرا که فرا گرفته‌اند
دِينَكُمْ دین شما که اسلام است هُزُوًا وَلَعِبًا استهزا و بازی باین وجه که اظهار اسلام میکنند
و کفر را در باطن مخفی میدارند مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ از آنانکه کتاب بتوریت داده اند ایشانرا
مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی یهود وَالْكُفَّارَ و نیز فرا مگیرید کافرانرا أَوْلِيَاءَ دوستان خود
وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای بترک مناهی إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما مومنان چه
ایمان حقیقی تقاضا میکند که با دشمنان حق دوستی نکنند آورده‌اند که چون مومنان بعد از استماع
اذان بنماز بر خواستندی یهود با یکدیگر گفتندی بطریق استهزا که برخاستند نه بر وجهی که برخاستنی
خواست و نماز گذاردند نه بر طریقی که نماز باید گذارد و میخندیدند حق تعالی این آیه فرستاد که وَ
ها
إِذَا نَادَيْتُمْ و چون ندا میفرمایید و مردم را میخوانید إِلَى الصَّلَاةِ بسوی گذاردن نماز اتَّخَذُوهَا
هُزُوًا وَلَعِبًا فرا میگیرند نماز را بمسخریه و استهزا و بازی ذَٰلِكَ این استهزا از ایشان بِأَنَّهُمْ بسبب
آنست که ایشان قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ گروهی‌اند که تعقل نمیکنند که در استهزا چه عقوبت بدیشان
خواهد رسید در معالم التنزیل آورده که ترسایی بود در مدینه هرگاه مؤذن گفتی اشهد ان محمدا

رسول الله وی گفتی خدای دروغ گوی را بسوزاند و شبی خادم او آتش بخانه آورد و آن ترسا با اهل و عیال
خود در خواب بود شراره از آن آتش بجست و خانه را با آن جماعت که در وی بودند تمام بسوخت آورده اند که
ابو یاسر بن اخطب و رافع بن ابی رافع با جمعی از یهود از حضرت رسالت صلعم پرسیدند که تو بکدام یکی
از پیغمبران ایمان داری حضرت فرمود که ایمان دارم بخدای و بهر چه با فرود فرستاده و بآنچه با ابراهیم و اسحق
و اسمعیل و موسی و عیسی انزال کرده چون نام عیسی مذکور شد انکار نبوت وی کردند و گفتند بخدای که
ندیده ایم بدتر از دین شما دینی و اهل دینی کم بهره تر از دنیا و آخرة از شما و دین شما آیه آمد قل یا اهل
الکتاب بگو ای یهودان هل تنقمون منا انکار و عیب میکنید الا ان آمنا مگر آنرا که ایمان داریم
بالله بخدای بحق و ما انزل الینا و بآنچه بر ما فرستاده شده است یعنی قرآن و ما انزل من قبل
و بآنچه فرستاده شده است پیش از ما چون توریة و انجیل و سایر کتب و ان اکثرکم فاسقون
دیگر آنکه اکثر فاسقانند قل هل انبئکم بگو آیا خبر دهم شما را بشر من ذلک ببدتر از آنچه
گفتید که دین شما بدترین ادیان است مثوبة از روی پاداش که ثابت است عند الله نزد خدای
و آن جزا من لعنه الله دین کسی است که لعنت کرد خدای او را بدترینا اهل این عقوبة و قبیحه کسی است که حق تعالی
او را از رحمت خود دور کرد و غضب علیه و خشم گرفت بر وی و آن یهودند هدف تیر لعن و غضب خدا اند
و جعل منهم القردة و ساخت از ایشان بوزینگان یعنی مسخ کرده ایشان را بصورت
بوزینه چنانچه اصحاب السبت و الخنازیر و خوکان چنانکه منکران مائده عیسی که در آخر این سوره
مذکور خواهد شد و عبد الطاغوت و آنکس که پرستید طاغوت را مراد از گوساله است یا علما
ایشان که از فرمانبرداری ایشان مانند معبود ایشان باطل بودند اولئک آن ملعونان شر
مکانا بدتر اند از روی مکان و مرتبه که مکانی که موضع نشست ایشان باشد بدتر باشد بیشتر
ایشان از آن بیشتر باشد و اضل و گمراه تر اند عن سواء السبیل از میانه راه بهشت که راه
خیرات و میانه طریق میان غلو نصاری و قدح یهود بر عیسی عم بعد از آن در صفت منافقان یهود
و اذا جاؤکم و چون بیایند منافقان یهود یا مطلق اهل نفاق قالوا آمنا گویند ایمان داریم

دور کرده

همچنان و قد دخلوا بالکفر و حال آنکه در می آیند بکفر و هم قد خرجوا به و ایشان بیرون
میروند بکفر یعنی در وقت خروج و دخول کفر با ایشانست و آنچه از تو شنیده اند در ایشان اثر نکرده
و الله اعلم و خدای داناتر است بما کانوا یکتمون بآنچه هستند که می پوشند از کفر و نفاق
و کینه مسلمانان و ایشان را بران جزا خواهد داد و تری کثیرا منهم و می بینی بسیاری از یهود
و منافقان یسارعون فی الاثم و شتاب میکنند در تحصیل حرام یا گفتن دروغ و العدوان
و در ظلم یا تجاوز از حد در معاصی گویند که اثم گناهیست که از فاعل بغیر نرسد و عدوان آن بغیر سرایت
کند و اکلهم السحت و در خوردن ایشان رشوه را لبئس ما کانوا یعملون هر آینه بد چیزیست
که ایشان میکنند لولا ینهاهم الربانیون چرا نهی نکنند ایشان را علمای ایشان که خداشناسانند
و الاحبار و زاهدان ایشان عن قولهم الاثم از گفتن ایشان دروغ را و اکلهم السحت
و خوردن ایشان رشوت را لبئس ما کانوا یصنعون بد چیزیست که ایشان میسازند و نهی ایشان
نمیکنند این آیه دالست بر وجوب نهی از منکر و امر بمعروف و از حضرت رسالت صلعم روایتست که هیچ شخصی
نباشد که بر قومی بگذرد که ایشان بمعصیتی مشغول باشند و او منع ایشان از آن نکند مگر که نزدیک بود
که حق تعالی عذاب بدو فرستد مالک دینار گوید که حق تعالی وحی کرد بجمیع فرشتگان که فلان شهر را عذاب
کنند گفتند بار خدایا تو عالمتری که فلان بنده عابد در میان ایشانست و همیشه متوجه بارگاه تست
در طاعت و عبادت تو خطاب آمد که آواز نعره و بانگ او را بشنوید و او را هلاک کنید چه در وقتیکه قوم او
بفعل حرام مشغول میشدند روی او متغیر نمیشد بجهت خشم و غضب بر ایشان در خبر است که حق تعالی
یوشع را وحی کرد که از قوم تو صد هزار را هلاک خواهم کرد که چهل هزار از ایشان نیکان باشند و خشم
من با ایشان بجهت آنست که خشم نگرفتند بقومی که مرتکب قبایح شدند و با ایشان نشست و برخاست کردند و
طعام و شراب خوردند در خبر است که مثل صالحان که فاسقی در میان ایشان باشد و او را نهی نکنند
مثل جماعتی است که در کشتی نشسته باشند چون کشتی بمیان دریا رسد یکی از ایشان تبری برداشته و کشتی را
بشکند و غرق شوند و اگر او را منع کنند بسلامت بمانند آورده اند که پیش از هجرت حضرت رسالت صلعم

یهود را مال بسیار بود و در وسعت عیش و فراغت حال میگذرانیدند و چون حضرت رسالتپناه هجرت فرمود ایشان
بانکار و عناد گرائیدند و ایمان نیاوردند حق تعالی برکت از مال ایشان برداشت و اسباب معیشت ایشان
نقصان پذیرفت زبان بسخنان بیهوده بگشادند و گفتند که ید الله مغلولة حق تعالی بخیل باشد آیه آمد و
قالت الیهود و گفتند جهودان ید الله مغلولة دست خدا بسته است از عطا یعنی بخیلست و چیزی
نمیدهد یعنی بر ما تنگ میسازد غلت ایدیهم بسته باد دستهای ایشان از چیزها تا ذلیل و خوار و فقیر
و عاجز باشند و لعنوا بما قالوا و لعنت بر ایشان باد بدانچه گفتند بل یداه مبسوطتان بلکه هر دو دست
قدرت او گشاده است این کنایتست از بسط نعمت او یعنی جود او وافر و کرم او وافیست چنانکه کسی بی
اندیشه و خوف فنای مال به هر دو دست خود عطا نماید ینفق کیف یشاء نفقه میدهد چنانچه میخواهد
یعنی بر وفق حکمت و مصلحت گاهی توسیع نعمت میکند و وقتی تضییق آن می نماید و لیزیدن کثیرا منهم
و هر آینه زیاده میگرداند بسیاری از یهود ما انزل الیک من ربک آنچه فرو فرستاده شد بتو از
پروردگار تو یعنی قرآن طغیانا و کفرا نافرمانی و کفر یعنی هر گاه که حق تعالی آیتی نازل میکند ایشان جاحد آن میشوند
و بجهت طغیان آن زیاده میکنند و ملح تر میشوند و القینا بینهم و افکندیم در میان طوایف یهود چون قریظه
و نضیر العداوة و البغضاء دشمنی و خصومت الی یوم القیمة تا روز رستخیز یعنی بجهت عناد و جحود
خذلان ایشان کردیم و تخلیه ایشان کرده نظر لطف و توفیق از ایشان برداشتیم تا بجهت آن در میان ایشان
دشمنی و اختلاف واقع شد تا روز قیامت و هر فرقه تکفیر دیگری مینمودند که و قالت الیهود لیست النصاری
علی شیء آیه کلما اوقدوا هرگاه برافروختند نارا للحرب آتشی برای جنگ کردن با رسول الله صلی الله
اطفأها الله فرو نشانید آن آتش را خدای یعنی منازعتی در میان ایشان افکند که بآن مشغول شده بکار
دیگری نتوانستند پرداخت یا آنکه هر گاه قصد کسی کردند مغلوب شدند پس بجهت خلاف ایشان بحکم توریة
بخت نصر بر ایشان مسلط گشت و چون افساد کردند قطوس رومی بر ایشان استیلا یافت و ملت تباهی کردند
در زمین مجوس بر ایشان دست یافتند و باز دیگر با فساد قیام نمودند مسلمانان بر ایشان مسلط شدند و
یسعون فی الارض و عادت ایشان آنست که می شتابند در زمین فسادا برای تباهی و فتنه انگیزی و هتک

محرمات الهی و اخفای نعت محمدی و الله لا یحب المفسدین و خدای دوست ندارد تباهکاران را پس
جزا داده نشدند مگر بروفق کردار بد ایشان که آن خواری و مذلت ایشان بود در دنیا بقتل و سبی و
جزیه دادن و در آخرت بانواع عذاب و لو ان اهل الکتاب و اگر چنانچه اهل کتاب آمنوا ایمان
آوردندی بمحمد صلعم و اتقوا و پرهیز کردندی از معاصی لکفرنا عنهم هر آینه محو کردیم از
ایشان سیئاتهم گناهان ایشان را و بآن مواخذه نمیکردیم و لادخلناهم و هر آینه داخل میساختیم
ایشان را جنات النعیم در بهشتهای پر نعمت و لو انهم اقاموا التوریة و الانجیل و اگر ایشان
بپای داشتندی احکام توریة و انجیل را یعنی بدان عمل کردندی و ما انزل الیهم و اقامت کردندی
بانچه فرو فرستاده شد بسوی ایشان من ربهم از نزد پروردگار ایشان که قرآنست لاکلوا
من فوقهم هر آینه خوردندی روزی را که از زبر خویش و من تحت ارجلهم و از زیر پایهای خویش
یعنی روزی بر ایشان فراخ میکردیم بباراندن باران و رویانیدن گیاه بجهت شآمت کفر و طغیان
و عناد روزی بر ایشان تنگ شد منهم از ایشان امة مقتصدة گروهی اند راست رو عدالت
کار یعنی آنها که بحضرت ایمان آوردند و کثیر منهم و بسیاری از ایشان ساء ما یعملون
بدست آنچه میکنند از اقامت کفر و عناد و جحود نبوت محمد صلعم بعد از آن امر میفرماید پیغمبر خود را بتبلیغ
و وعده عصمت و نصرت می نماید بدو و میگوید یا ایها الرسول ای فرستاده بحق بلغ برسان بکمال
اتقان ما انزل الیک جمیع آنچه فرو فرستاده شد بتو من ربک از نزد پروردگار تو از احکام شرعیه
و ان لم تفعل و اگر نرسانی تمام از آن فما بلغت رسالته پس تبلیغ نکرده پیغامهای او را زیرا که
کتمان بعضی ضایع میکند آنچیزی را که رسانیده چنانکه بعضی از ارکان نماز مبطل نماز است پس گویا تبلیغ هیچ
چیز از آن نکرده بجهت آنکه کتمان بعض و کل یکسانست در شناعت و استیجاب عقوبت و الله یعصمک من
نگاه میدارد ترا من الناس از شر مردمان که هیچ کس بر قتل تو دست نخواهد بود پس در تبلیغ جهد کن
تمام ان الله بدرستیکه خدای لا یهدی القوم الکافرین راه نمی نماید کافران را از تسلط بر قصد ایشان را
تمکین نمیدهد بر هلاک تو و یا راه نمی نماید ایشان را بالطاف و توفیق خود بجهت فرط عناد و جحود و انکار ایشان

مرویست که آنحضرت دانشمها با سپاهی میکردند چون این آیه آمد سر مبارک را از قبه که از پوست موی خت
بود بیرون کرد و فرمود ای مردمان باز گردید که خدای مرا نگاه داشت بدانکه نزد بعضی از اعاظم اهل سنت
و اجماع اهل البیت این آیه در غدیر خم نازل شده و از جمله علی بن احمد واقدی که از مشاهیر اهل سنت
در تفسیر خود که باسباب نزول مسمی است آورده که این آیه در حق علی بن ابی طالب نزول یافته در غدیر
خم و ثعلبی نیز که از اکابر اهل سنت است میگوید که از ابن عازب روایت کرده که چون با رسول خدای از حجة الوداع
مراجعت کردیم بغدیر خم رسیدیم و آن روز بسیار گرم بود و آنحضرت در سایه دو درخت که در آن موضع
بود نشست و مردمان که در آن منزل بودند از مهاجر و انصار همه را جمع فرمود و دست علی بن ابی طالب
بگرفت و فرمود ای مردمان آیا من اولی نیستم بشما از نفسهای شما همه آواز برآوردند که تو اولی ای بما از
نفسهای ما پس حضرت فرمود که هر که من مولای اویم علی مولای اوست بار خدایا دوست دار هر که علی را
دوست دارد و دشمن دار هر که علی را دشمن دارد عمر بن خطاب گفت ای پسر ابی طالب مبارک باد ترا
این منصب عالی و سلطنت و سروری بر جمیع مومن و مومنه و در روایات ثابت گشته که حاضران در آن روز
هفتاد هزار بودند بعدد قوم موسی که بفرموده خدا چون موسی از ایشان از برای برادر خود هرون
بیعت بستند و همه این بیعت را قبول کردند و آخر نقض آن بیعت کردند اینجا نیز این صورت بعینه
واقع شد و مستحق غضب الهی گشتند و ابن مردویه در کتاب مناقب آورده که عبد الله مسعود فرمود
که ما در حیات حضرت رسالت این آیه چنین میخواندیم که یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک
ان علیا مولی المومنین و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و نیز ثعلبی آورده که چون حکایت حضرت شاه
اولیا منتشر شد و مشهور گشت حارث بن نعمان فهری بر ناقه نشسته متوجه مدینه شد با حضرت
رسالت آغاز منازعه کرده گفت ای محمد ما را بکلمه شهادة دلالت کردی از تو قبول کردیم و بقیام پنج وقت
نماز شبانروزی امر نمودی اجابت کردیم و بزکوة و روزه و حج امر کردی پذیرفتیم و بهر چه اشارة تو واقع
شد مخالفت تو ننمودیم با این همه راضی نشدی اکنون که ترا هیچ چیزی دیگر نماند که نرسانیده دست پسر عم
خود گرفتی و او را برداشتی و بر سر مسلمانان گماشتی و میگویی که بعد از من امیر شماست با و اقتدا کنید و قائم مقام او

ایا مر

ایا مر بفرمان خدا از تو صادر شده و یا برای خود این را گفت حضرت فرمود بخدای که بجز از او پروردگاری
دیگر نیست که آنچه من در باره علی بن ابی طالب گفتم بامر خدا بوده بی اندیشه و تدبیر من آن منافق تیره
ضمیر روی خود را از نقبل اسلام گردانید برخاست و در راه میرفت و میگفت خدایا هرگاه آنچه محمد
در علی میگوید اگر راست و درست است تو بر ما از آسمان سنگی باران یا ما را بعذابی دردناک گرفتار کن
فی الحال سنگی از آسمان بیفتاد و بر سر او خورد از دبرش بیرون رفت و بجهنم پیوست و این آیه نازل شد که
سأل سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع من الله ذی المعارج و عیاشی از جابر بن عبد الله
نقل کرده که چون حضرت مامور شد بنصب امیر المومنین ترسید که اگر مردمان را آن خبر دهد گویند
با پسر عم خود محابا میکند و از نزد خود منصب ولایة میدهد و او را طعن کنند حق تعالی این آیه فرستاد
و آنحضرت در غدیر خم امیر المومنین را خلیفه خود ساخت این خبر را بخاص و عام رسانید و این روایت
از ابو جعفر و ابو عبد الله صلوات الله علیهما نیز مرویست و بواقی تفاصیل روایات و اخبار و مزیت رفع خلاف
بر سایر ایام و اعتراضات و مناقشات که مخالفین درین باب دارند و جواب هر یک از آن بطریق مستوفی
و مستقصی در منهج الصادقین مذکورست   کوشش کن خویش را بجا رسان تا پای کنجهای بیکران از
ابن عباس روایتست که جمعی یهود نزد پیغمبر آمدند و گفتند یا محمد تو بتوریة ایمان داری که کتاب خداست
گفت آری گفتند تو با ما متفق در دین و ما با تو متفق نیستیم در آنکه قرآن حقست و از نزد خداست پس ما
بر دین مستقیم باشیم این آیه آمد قل یا اهل الکتاب بگو ای اهل کتاب لستم علی شیء نیستید شما
بر چیزی یعنی دینی معتد به درست حتی تقیموا التوریة و الانجیل تا وقتی که اقامت کنید
حکم توریة و انجیل را یعنی آنچه در او هست از حق تعالی شما را بآن امر فرموده و از جمله آن ایمان آوردنست بنبوت من
و ما انزل الیکم و تا وقتیکه بپای دارید اوامر و نواهی آنچه فرستاده شده بشما من ربکم از
پروردگار شما یعنی قرآن و لیزیدن کثیرا منهم و هر آینه زیاده میکند بسیاری از یهود را
ما انزل الیک من ربک آنچه منزل شده بتو از پروردگار تو یعنی استماع قرآن و فوائد ایشان را
طغیانا و کفرا سرکشی و ناگرویدگی یعنی بجهة حسد و عنادی که دارند چون او را میشنوند کفر و

وطغیان زیاده میکند فَلَا تَأْسَ پس اندوهناک مباش عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ بر زیادتی کفر کافران
چه ضرر آن لاحق بایشان میشود و بغیر ایشان سرایت نمیکند و اهل ایمان که منقاد تو اند از ین مبرا اند
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه آنانکه ایمان آورده اند بزبان وَالَّذِينَ هَادُوا و آنانکه دین یهود گرفته اند
وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى و صابیان و ترسایان نیز همچنین مَنْ آمَنَ هر که ایمان آورده بدل صافی و نیت
خالص بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدا و بروز باز پسین وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند کار پسندیده فَلَا خَوْفٌ
عَلَيْهِمْ پس هیچ خوفی و ترسی نیست بر ایشان از هجوم عقاب وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نیستند که اندوهگین
باشند از فوت ثواب پس تفصیل کفر و عناد ایشان میفرماید که لَقَدْ أَخَذْنَا هر آینه فرا گرفتیم بزبان انبیا
مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ پیمان بنی اسرائیل را در توحید و ایمان بمحمد وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا و فرستادیم
بسوی ایشان پیغمبران از که اول آن پیغمبران موسی بود و آخر ایشان عیسی كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ هر گاه
آمد بدیشان رسولی بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ بآنچه نخواست و دوست نداشت نفسهای ایشان از تکالیف
شرعیه فَرِيقًا كَذَّبُوا گروهی را تکذیب کردند چون عیسی و محمد وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ و گروهی را
بودند که میکشتند چون زکریا و شعیب وَحَسِبُوا و پنداشتند بنی اسرائیل أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ
که بایشان نشود بلایی و محنتی یعنی عذابی ایشان را بقتل و تکذیب انبیا فَعَمُوا پس کور شدند از دیدن دین
حق و دلایل آن مانند کوری که راه بمقصد نبرد وَصَمُّوا و کر شدند از استماع سخن راست چه پرستش
گوساله را شدند و سخن هرون را نشنیدند و همچنین گوش بقول انبیای خود نکردند ثُمَّ تَابَ اللَّهُ
عَلَيْهِمْ پس توبه کردند حق تعالی توبه ایشان را قبول کرد ثُمَّ عَمُوا وَصَمُّوا پس دیگر باره کور و کر شدند
از دیدن و شنیدن حق كَثِيرٌ مِنْهُمْ بسیاری از ایشان بانکار عیسی و محمد ص وَاللَّهُ بَصِيرٌ
و خدای بیننده بِمَا يَعْمَلُونَ بآنچه میکنند و مناسب آن پاداش ایشان خواهد داد بعد از آن بیان
حال نصاری میکند که لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ بدرستیکه کافر شدند آنانکه از روی جهالت و بی بصیرتی
قَالُوا گفتند إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ که خدای نیست مگر مسیح که پسر مریم است وَقَالَ الْمَسِيحُ
و گفت مسیح که يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ ای بنی اسرائیل بپرستید خدا را رَبِّي وَرَبَّكُمْ که پروردگار من

و آفریدگار شماست یعنی من بنده ام مخلوق و مربوب همچو شما پس خالق من او خالق شما او پس بپرستید او را که
مخلوق قایم مانند شما و این قول یعقوبیه است إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ بدرستی که هر که شرک آورد بخدای فَقَدْ حَرَّمَ
اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ پس بدرستی که خدای حرام کرد بروی بهشت را که هرگز در آن در نیاید وَمَأْوَاهُ
النَّارُ و جای او دوزخ است که آماده است برای مشرکان وَمَا لِلظَّالِمِينَ و نیست مر ستمکاران را
که بسبب شرک بر خود ستم کرده اند مِنْ أَنْصَارٍ هیچ یاری دهندگان در دفع عذاب ایشان لَقَدْ كَفَرَ
الَّذِينَ بدرستیکه کافر شدند آنانکه قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ گفتند که الله یکی از سه آله است
این حکایت است از قول نسطوریه که قایلند بآنکه الوهیت مشترک است میان خدا و مریم و عیسی و هر یک
از ایشان خدایند و الله یکی از این سه است وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ و حال آنکه نیست در وجود ذاتی واجب که مستحق
عبادت است إِلَّا إِلَٰهٌ وَاحِدٌ مگر خدای یگانه وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا و اگر باز نایستند این قوم عَمَّا
يَقُولُونَ از آنچه میگویند و بتوحید قایل نشوند لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا هر آینه برسد آنانرا
که کافر شدند مِنْهُمْ از ترسایان عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی که الم او دایمی باشد أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ
وَيَسْتَغْفِرُونَهُ و آمرزش نمیخواهند از او بوسیله توحید و تنزیه او از اتحاد و حلول و شرکت وَاللَّهُ
غَفُورٌ و خدای آمرزنده گناهان است تا پایان رَحِيمٌ مهربان است به مستغفران بعد از آن رد قول ایشان
میکند بطریق احتجاج میفرماید که مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ نیست مسیح که پسر مریم است یعنی عیسی که ایشان
او را خدای میگویند إِلَّا رَسُولٌ مگر فرستاده خدای قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ بدرستی که
گذشته اند پیش از وی فرستادگان خدای و او را معجزات داده است چنانچه ایشان را نیز عطا
فرمود پس اگر مرده بدم عیسی زنده شد عصا نیز در دست موسی اژدها گشت و آن عجیب تر است
و اگر او بی پدر مخلوق شد آدم نیز بی پدر و مادر مخلوق گشته و آن عجیب تر است پس معجزات انبیا را
از عبودیت بیرون نمیبرد و در الوهیت داخل نمیسازد وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ و مادر او یعنی مریم
کثیر الصدق بود چه تصدیق جمیع انبیا و آیات ربانی میکرد كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ بودند
پسر و مادر که طعام میخوردند و مانند سایر حیوانات محتاج غذا بودند پس چگونه متصف بربوبیت باشند ایشان

اطلاق توان کرد اُنْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ بنگر که چگونه بیان میکنیم برای ایشان دلایل
توحید را ثُمَّ انْظُرْ پس در نگر در حال ایشان که أَنَّى يُؤْفَكُونَ که چگونه برگردانیده میشوند
از دریافتن حق و تامل کردن در آن قُلْ بگو ای محمد ترسایان را از سبیل انکار که أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
آیا می پرستید بدون خدای مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ آنرا که مالک نیست و قدرت ندارد مر شما را ضَرًّا
وَلَا نَفْعًا نه زیان و نه سود یعنی عیسی قدرة آن ندارد که بشما خود ضرری و نفعی از بلا و عنا و صحة
و رضا بشما تواند رسانید و هرگاه که او چنین بوده باشد چگونه خدا را شاید وَاللَّهُ و خدای که معبود بحق است
هُوَ السَّمِيعُ او است شنوا اقوال باطل شما را الْعَلِيمُ دانا بعقاید فاسده شما پس شما را بر آن جزا خواهد
داد قُلْ بگو ای محمد يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای یهود و نصاری لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غلو مکنید در دین
خود غَيْرَ الْحَقِّ غلوی ناروا و باطل مراد مبالغه یهود است در مذمت عیسی و فرط نصاری در مدح
وَلَا تَتَّبِعُوا و پیروی مکنید أَهْوَاءَ قَوْمٍ آرزوهای گروهی از اسلاف رؤسای خود که بجهة فرط
جهالة قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ گمراه شده اند پیش از این زمان در شریعة خود یعنی قبل از بعثت حضرت
خاتم الانبیا وَأَضَلُّوا كَثِيرًا و گمراه ساختند بسیاری را از روی عناد وَضَلُّوا و ثابت شدند
بر ضلالت و گمراهی خود عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ از راه راست یعنی اسلام که طریق اعتدالست درمیان از شائبه
افراط و تفریط لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لعنة کرده شده اند آنانکه کافر شدند مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ از فرزندان
یعقوب یعنی جهودان عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ بر زبان داود ع که اهل ایله را نفرین کرد بجهة آنکه از حکم
سبت در گذشتند و ملعون گشتند در زبور که بزبان داود ع خوانده میشد وَعِيسَى ابْنِ
مَرْيَمَ و بر زبان عیسی نیز که اصحاب مایده را لعن کرده ملعون شدند در انجیل که بر لسان عیسی جاری
میگشت ذَلِكَ این لعن و طعن بر ایشان بِمَا عَصَوْا بسبب آن بود که نافرمانی کردند وَكَانُوا يَعْتَدُونَ
و بودند که از حد در میگذشتند از آنچه حق تعالی بدیشان حرام کرده بود كَانُوا بودند که لَا يَتَنَاهَوْنَ
نهی نمیکردند بعضی از ایشان بعضی را عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ از عملی زشت که میکردند لَبِئْسَ مَا
كَانُوا يَفْعَلُونَ هرآینه بد چیزیست که ایشان میکردند در حدیث آمده که امر معروف کنید و نهی

که روا نمی ایستادند چون

از منکر

٧

از منکر و دست سفیه را بگیرید و او را بر حق دارید و اگر نه حق تعالی دلهای بعضی از شما را بر بعضی زند و
لعن کند همه را چنانکه لعن کرد اهل کتاب را تَرَى می بینی ای محمد كَثِيرًا مِنْهُمْ بسیاری را از اهل کتاب
که از غایة حقد و حسد يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا دوستی میکنند با کافران چون کعب بن اشرف
که بعد از غزای بدر بمکه رفت و مشرکان را بحرب مسلمانان تحریص کرد لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ هرآینه
بد چیزیست که از پیش فرستاده است برای ایشان أَنْفُسُهُمْ نفسهای ایشان أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ
و آن اینست که خشم کرد خدای بر ایشان وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ و در عذاب ایشان جاویدانند
وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ و اگر باشند ایمان آرندگان از روی حقیقت بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ بخدا و بپیغمبر وَ
مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ و بآنچه فرو فرستاده شده است بپیغمبر یعنی قرآن مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ
هرآینه فرا نگیرند مشرکان را بدوستی و [illegible] یعنی آنکه اگر یهود ایمان میداشتند بخدا و موسی و توریة
با مشرکان دوستی نمیکردند چه فرمان خدا و موسی و حکم توریة آنست که با کفار دوستی نکنند وَلَكِنَّ
كَثِيرًا و لیکن بسیاری مِنْهُمْ از یهود فَاسِقُونَ خارج اند از دایرهٔ ایمان پس از شدة خصومت
یهود نسبت با اهل اسلام خبر میدهد که لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ هرآینه می یابی تو سخت ترین مردمان را
عَدَاوَةً از روی دشمنی لِلَّذِينَ آمَنُوا با آنکسانی که گرویده اند الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا
یهود را و آنانرا که شرک آورده اند یعنی جهودان و مشرکان سخت ترین دشمنانند مر مومنان را و بدین سبب
در مخالفة اهل اسلام موافق ترند وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ و هرآینه می یابی نزدیکترین مردمان را مَوَدَّةً
لِلَّذِينَ آمَنُوا از روی دوستی مر کسانی را که گرویده اند الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى آنانرا که میگویند
که ما ترسایانیم بجهة نرمی دل ایشان و کمی حرص ایشان بر دنیا و بسیاری اهتمام بعلم و عمل بر خلاف یهودان
و مشرکان و بدین سبب با اهل حرب [illegible] استظهار نمی جویند چنانکه میفرماید ذَلِكَ یعنی آن قرب مودة ایشان
بِأَنَّ مِنْهُمْ بسبب آنست که بعضی از ایشان قِسِّيسِينَ دانایان راست گویند وَرُهْبَانًا و عابدان صومعه
نشین وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ و آنکه گردن کشی نمیکنند از قبول حق در حین شنیدن و فهمیدن آن
علما گفته اند که مراد از اینها که قرب مودة با مومنان داشته اند نجاشی و اصحاب او و جمعی از نصاری حبشه

کرد در قتل مسلمانان و تخریب بلاد ایشان کم از یهود نیستند اما نصاری حبشه که قرآن از جعفر ابن ابی طالب
استماع کردند باسلام میل شدند و اکثر ایشان ایمان آوردند که چون جعفر از دیار حبشه مراجعت
نمود نجاشی هفتاد تن را از علمای مملکت خود بخدمت سید عالم صلعم فرستاد ایشان با رسالت
پناهی رسیدند آنحضرت سوره یس را برایشان خواند بسیار بگریستند و احکام اسلام قبول
کردند با یکدیگر گفتند که قرآن چه مشابهت تمام دارد بانچه بر عیسی نازل شده و مقصود از قال
آن نصاری این نوع کسانند و تفصیل اینکه جعفر بحبشه رفت و با نجاشی در باب حقیت اسلام مباحثه
کرد و قرآن برایشان خواند و اکثر ایشان بسبب آن ایمان آوردند و در منهج الصادقین مذکورست
و حق تعالی در شان ایشان فرموده که وَاِذَا سَمِعُوا و چون میشنوند این علما و عباد از سید مختار یا از
جعفر طیار مَا اُنْزِلَ اِلَی الرَّسُولِ آنچه فرو فرستاده شده است بر رسول تَرَی اَعْیُنَهُمْ می بینی چشمهای
ایشان را که از غلبه رقت قلوب ایشان تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ میریزد اشک دائما مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ از آنچه
شناختند از محض راست یَقُولُونَ میگویند از روی نیاز که رَبَّنَا آمَنَّا ای پروردگار ما ایمان آوردیم
بدین کلام و بدین پیغمبر فَاکْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِینَ پس بنویس ما را از جمله گواهانی که اداء
شهادت کرده اند بحقیت قرآن و نبوت محمد یعنی ما را از اهل امت محمد گردان که گواهانند بر انبیا و امم
ایشان در روز قیامت در خبرست که رفقای جعفر را سرزنش کردند که چه نمیدانید ایمان آوردید بمحمد
که ما را دعوت میکند قبول نمیکنیم حق تعالی میفرماید که ایشان در جواب گفتند که وَمَا لَنَا لَا
نُؤْمِنُ بِاللهِ و چیست ما را که ایمان نیاوریم بخدا و بوحدانیت او نگرویم وَمَا جَاءَنَا مِنَ
الْحَقِّ و بآنچه بما آمد از حق یعنی کتاب و پیغمبر وَنَطْمَعُ اَنْ یُدْخِلَنَا رَبُّنَا و حال آنکه ما طمع
داریم که در آورد پروردگار ما ما را به بهشت مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِینَ با گروه صالحان که امت حضرت
رسالتند چون ایشان از روی خلوص اعتقاد این دعا کردند فَاَثَابَهُمُ اللهُ پس جزا داد خدای
ایشان را بِمَا قَالُوا بآنچه گفتند از روی اخلاص جَنَّاتٍ تَجْرِی بوستانها که میرود مِنْ
تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ از زیر درختان یا منازل ایشان جویهای آب خَالِدِینَ فِیهَا در حالتی که جاوید

باشند در آن وَذٰلِکَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِینَ و اینست پاداش نیکوکاران در قول و فعل و حق تعالی بعد از
بیان وعده مومنان اهل کتاب در وعید کفار ایشان فرموده که وَالَّذِینَ کَفَرُوا و آنانکه کافر شدند
وَکَذَّبُوا بِآیَاتِنَا و بدروغ داشتند آیتهای ما را اُولٰئِکَ اَصْحَابُ الْجَحِیمِ آن گروه یاران
دوزخ باشند در اکثر تفاسیر مذکورست که روزی حضرت رسالت صلعم برای صحابه وصف قیامت میکرد
و شمه از اهوال و شداید آن تقریر میفرمود جمعی از اصحاب که امیرالمومنین و ابن مسعود و مقداد و ابوذر
و سلمان و سالم مولای حذیفه و عبدالله بن عمر و عثمان بن مظعون و معقل بن مقرن از جمله ایشان بودند
در خانه عثمان بن مظعون جمع شده اتفاق کردند برین که بقیة العمر بروزه باشند و شب بعبادت
گذرانند و بر فراش خواب نکنند و گوشت و چربی نخورند و گرد زنان نگردند و ترک دنیا کرده گلیم و پوست
پوشند و برین سوگند خوردند این خبر بحضرت رسید با ایشان گفت من مامور نیستم بدانچه شما نذر
کرده اید بدرستیکه نفس شما را بر شما حقیست پس روزه دارید و افطار کنید و در شب تهجد بخیزید و بخسبید
که من تهجد میگذارم و روزه میدارم و افطار میکنم و گوشت و چربی میخورم و با زنان خلوت میکنم هر که از
سنت من رغبت بگرداند از من نباشد حق تعالی این آیه در باره ایشان فرستاد یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا
ای گروه مومنان لَا تُحَرِّمُوا حرام مکنید بر خود طَیِّبَاتِ مَا اَحَلَّ اللهُ لَکُمْ چیزهای
پاکیزه لذیذ که خدا بر شما حلال کرده است وَلَا تَعْتَدُوا و تجاوز مکنید از حدود الهی باینکه حرام کنید
بر خود آنچه بر شما حلال ساخته اِنَّ اللهَ لَا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ بدرستیکه خدای دوست نمیدارد آنانرا
از حد در گذرندگان را از ابی عبدالله مرویست که امیرالمومنین هم سوگند خورده که هرگز در شب خواب نکند
الا ما شاء الله و بلال قسم یاد کرده که در هیچ روزی روزه نگشاید و عثمان بن مظعون سوگند خورده که هیچ با زن
مباشرت نکند حق تعالی این آیه فرستاد و بعد از آن فرمود وَکُلُوا و بخورید ای مومنان مِمَّا رَزَقَکُمُ
اللهُ آنچیزی که خدای روزی داده است شما را حَلَالًا طَیِّبًا روزی مباح و پاکیزه وَاتَّقُوا اللهَ
و بترسید در تحریم آنچه حلال ساخته الَّذِی آن خدای که اَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ که شما بدو گرویده اید
مرویست که حضرت رسالت صلعم مرغ بریان خوردی و حلوا و پالوده دوست داشتی و فرمودی که المومن

بعد الطلاق مومن شیرین شیرینها دوست دارد و نیز فرموده که در شکم مومن گوشه ایست که از آن پر نشود
مگر شیرینی آورده اند که بعد از نزول این دو آیه اصحاب گفتند یا رسول الله سمیع و مطیع توییم ایا
حکم سوگند که خورده ایم آیه آمد که لا یؤاخذکم الله مواخذه نمیکند خدای شما را باللغو
فی ایمانکم بیهوده در سوگندان شما و از صادق و باقر مرویست که مراد به یمین لغو قول لا والله
و بلی والله است بی قصد تاکید بدون قصد قسم و پیشی گرفتن زبان بر همین بدون قصد و همه فقهای
امامیه متفق اند برین مراد بعدم مواخذه عدم عقاب و عدم کفارتست یعنی حق تعالی شما را عذاب نکند و
کفارت لازم نگرداند بر شما درین سوگند و لکن یؤاخذکم و لیکن مواخذه میکند یعنی عذاب
می نماید شما را بما عقدتم الایمان بآنکه بربندید سوگندها یعنی بر زبان گویید و بدل قصد آن
کنید و بعد از آن خلاف آن کنید فکفارته پس کفاره آن یعنی کفارت شکستن آن اطعام عشرة
مساکین طعام دادن ده مسکینست هر یکی را مدی کاهی که مومن باشد من اوسط ما تطعمون
اهلیکم از میانه آنچه میدهید اهل خود را نه اعلی و نه ادنی او کسوتهم یا پوشش ده درویش
هر یکی را یک جامه او تحریر رقبة یا آزاد کردن بنده است که مومن باشد و یا در حکم ایمان چون طفلی
که پدر و مادر او یا یکی از ایشان مومن باشد و مکلف درین هر سه مخیرست هر کدام که خواهد اقدام
نماید فمن لم یجد پس هر که نیابد یکی ازین سه کفارت را فصیام ثلثة ایام پس کفارة او روزه
داشتن سه روزست پی در پی ذلک آنکه مذکور شد کفارة ایمانکم کفارت سوگندان
شماست اذا حلفتم چون سوگند خورید و بشکنید و احفظوا ایمانکم و نگهدارید
سوگندان خود را از شکستن کذلک همچنین که کفارت سوگند را بیان کرد یبین الله
بیان میکند و روشن میسازد خدا لکم آیاته برای شما نشانهای شریعت اسلام را لعلکم
تشکرون شاید که شکر گویید بر نعمت این تبیین و تعلیم که موجب بیرون آمدن شماست از گناه
خلف سوگند و مسایل متفرعه بر مبحث یمین و اختلاف اقوال در آن بر وجهی تمام در منهج الصادقین
مذکورست و چون حق تعالی بیان احکام یمین نمود که در میان اهل جاهلیت شایع بود بعد از آن بنکاه

نهی فرمود

٦

نهی فرمود از افعال قبیحه جاهلیت از شرب خمر و قمار باختن و غیر آن فرموده یا ایها الذین آمنوا ای
زمرهٔ مومنان انما الخمر جز این نیست که خمر و همه مسکرات سایره درین داخلست و المیسر
و قمار و این نیز عام است و شامل نرد و شطرنج و تخم و جوز بازی و غیر آن و الانصاب و بتانی که
نصب کرده اند برای عبادت و الازلام و تیرهای اقداح تفسیر آن در اول سوره گذشت رجس
پلیدات و کبیره و این اسم هر چیزیست که عقل و شرع آن را کاره باشد من عمل الشیطان از وسوسه
شیطانست و فرموده او فاجتنبوه پس اجتناب کنید ازین پلید که امور مذکوره اند لعلکم
تفلحون شاید که رستکار شوید با اجتناب ازین انما یرید الشیطان جز این نیست که میخواهد
شیطان ان یوقع بینکم آنکه افکند در میان شما العداوة و البغضاء دشمنی و خشم
فی الخمر و المیسر در خوردن خمر و باختن قمار و یصدکم و باز دارد شما را عن
ذکر الله از یاد کردن خدا و عن الصلوة و از نماز گذاردن فهل انتم منتهون
پس آیا هستید شما باز ایستادگان مراد نهی است از روی مبالغه یعنی البته از اینها باز ایستید بعد از آن
که بر معایب این مسکرات مطلع شدید در تیسیر آورده که درین آیه ده دلیل است بر حرمت خمر اول آنکه خمر را با
قمار قرین ساخت و قمار حرامست پس قرین وی نیز حرام باشد دوم او را با بت پرستی در یک سلک کشید
و ازلام هم حرامست پس او نیز حرام باشد سیم او را رجس گفت و هر چه پلیدست حرام است چهارم
فرمود که از عمل شیطانست و هر چه کار شیطان بود حرام باشد پنجم امر کرد که ازو اجتناب کنید و
هر چه از آن دور بودن واجب باشد حرام بود ششم آنکه رستگاری را معلق ساخت با اجتناب از آن و هر
چنین باشد حرام باشد هفتم باز دارنده است از یاد خدا و هر چه مانع از ذکر حق باشد حرام است نهم سبب
منع است از نماز پس چنین حرام بود دهم فرمود که باز ایستید یعنی ترک آن کنید و هر چه ترک آن
فرضست حرامست محمد بن حنفیه از پدر بزرگوار خود امیر المومنین صلوات الله علیه روایت فرموده
که آنحضرت فرمود که هر که خمر خورد چون دختر خواهد بدو مدهید و بخشش را از او مدارید و شفاعت او
مپسندید و بر هیچ امانتی او را امین مدارید و اگر وی را امین شناسید و وی آن امانت را ضایع کرد الله

برضا لازم است که عوض آن بدهد و از حضرت رسالت پناه روایتست که هر که در دنیا خمر خورد و بی توبه
در قیامت او را
از عالم برود از نهرهای حمیم بوی ما دهند تا بیاشامد و چون نزدیک دهن برد هنوز ناخورده گوشت
روی وی در آنجا افتد و چون بخورد همه اعضای وی از یکدیگر جدا شود و عفونتی از وی آید که اهل عرصات
از آن متنفر گردند پس دیر ابد و رنج کشیده باشد عذاب وی را معذب سازند و نیز آنحضرت لعن کرده
خمر را و فشارنده آنرا و بایع و مشتری آنرا و ساقی و آشامنده آنرا و خورنده بهای او را و بردارنده
آنرا و آنکسی را که خمر برای وی برند و بواقی اخبار و احکام خمر و قمار در ابطال و منهج الصادقین است
و چون حق تعالی امر فرمود باجتناب خمر و قمار و انصاب و ازلام در عقب آن امر نمود بطاعت خود و فرمود
وَأَطِيعُوا اللَّهَ و فرمانبری خدا را در اجتناب از خمر و غیر آن از منهیات وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ
و فرمانبرداری کنید رسول او را در جمیع آنچه شما را از آن نهی کرده وَاحْذَرُوا و حذر کنید از مخالفت
فرمان خدا و رسول فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ پس اگر بر میگردید از امر و نهی فَاعْلَمُوا پس بدانید که
أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا جز این نیست که بر رسول ماست الْبَلَاغُ الْمُبِينُ رسانیدن روشن یعنی
بدانید که شما ضرری به رسول ما نتوانید رسانید با اعراض از امر و نهی او چه بر وی همین رسانیدن
و آنرا بشما رسانید و بال عقوبت نشنیدن آن بشما راجع است نه باو و چون آیه تحریم خمر نازل شد بعضی
از اصحاب گفتند یا رسول الله حال برادران ما که شاربان خمر بوده اند و حالا شربت مرگ چشیده اند چون
باشد آیه آمد که لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا نیست بر آنکه ایمان آورده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
و کرده اند کارهای شایسته جُنَاحٌ گناهی فِيمَا طَعِمُوا در آنچه خورده اند إِذَا مَا
اتَّقَوْا چون پرهیز کرده باشند از شرک و سایر منهیات بعد از علم بتحریم آن وَآمَنُوا و گرویده
و ثبات ورزیده باشند بر ایمان وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و ثابت شده باشند بر عمل صالح ثُمَّ اتَّقَوْا
پس ثابت و مستمر بوده باشند بتقوی وَآمَنُوا و راسخ باشند در تصدیق بتحریم شرک و سایر منهیات
ثُمَّ اتَّقَوْا پس مستمر باشند بر پرهیز بودن از معاصی وَأَحْسَنُوا و نیکوئی کرده باشند در اعمال
جمیله و افعال حسنه وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ و خدای دوست میدارد نیکوکاران را از غرض انکار لفظ

ایمان

ایمان در اتقاء و عمل صالح مبالغه در کمال ثبات و رسوخ و دوام و استمرار بر آن تا حین رسیدن اجل
آورده اند که در عام الحدیبیه جانوران شکاری در لشکرگاه مسلمانان غلبه کرد بعیان رخت و بار خیمه
ایشان در می آمدند یکبار خر وحشی نزد ابوالیسر بن عمرو آمد وی تیری بروی زد او را بکشت مردمان
او را ملامت کردند که چرا در احرام این عمل کردی وی نزد رسول آمد و صورت حال بعرض رسانید آیه
آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ هر آینه می آزماید خدای شما
یعنی با شما معامله آزماینده کان میکند بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ بچیزی از صید در وقت احرام شما تا ظاهر شود
بر عالمیان که کدام از شما مرتکب صید میشود و کدام انقیاد حکم الهی نموده از آن مجتنب میشود تَنَالُهُ
أَيْدِيكُمْ صفت شیء است یعنی چیزی از صید که میرسد بدان دستهای شما وَرِمَاحُكُمْ و نیزه های شما
و این آزمایش از آنست که لِيَعْلَمَ اللَّهُ تا بداند یعنی تمیز سازد خدای مَنْ يَخَافُهُ آنکس را که از عقاب
وی میترسد بجهة قوت ایمان او بِالْغَيْبِ در حال غیبت عقاب خدای از وی یعنی با آنکه عقاب الهی شامل حال
نمیکند اما بجهة ایمان که دارد از آن خائف باشد فَمَنِ اعْتَدَىٰ هر که از حد در گذرد و شکار کند
بَعْدَ ذَٰلِكَ پس از این آزمایش بصید فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ پس مر او راست عذابی دردناک يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ مکشید شکار را که وحشی است
نا انسی وَأَنْتُمْ حُرُمٌ و حال آنکه شما احرام گیرندگان باشید بحج یا بعمره وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ
و هر که بکشد آن صید را از شما مُتَعَمِّدًا در حالیکه عمد کننده باشد یعنی داند که محرم است و قتل
صید حرام بروی مراد ابوالیسر است که در عام الحدیبیه عمدا گور خر را بکشت پس متعمدا اشارتست باوست و اگر
و هر مومنی که صید بکشد بعمد یا خطا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ پس بروی واجبست جزائی که مانند آن چیزی
باشد که کشته است یعنی فدا دهد مانند آن صید مِنَ النَّعَمِ از چهارپایان یعنی شتر و گاو و گوسفند
يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ که حکم کنند بآن دو خداوند عدل مِنْكُمْ اهل ملت شما یعنی دو مرد
مومن که عادل باشند بگویند که مماثل کشته شده از نعم کدام میتواند بود مانند گوسفند که مماثل
آهوست هَدْيًا در حالتی که آن جزا قربانی باشد بَالِغَ الْكَعْبَةِ که رسنده باشد بکعبه یعنی بحرم برند

و انجا ذبح کند اَوْ کَفَّارَةٌ یا واجبست برو کفارتی که بپوشد و رفع کند گناه را طَعَامُ مَسَاکِینَ
وآن کفارة طعام دادن درویشانست بر تفصیلی که در کتب فقهیه مذکورست اَوْ عَدْلُ ذٰلِکَ
یا برابر آن طعام و مساوی آن صِیَامًا از روی روزه داشتن یعنی بازای طعام هر مسکینی روزه بدارد
پس برو واجبست یکی ازین سه چیز لِیَذُوقَ وَبَالَ اَمْرِهِ تا بچشد گرانی و بدبختی کار خود را چه آن مرتب
شد تکلیفات بجهت خروج او از طاعت عَفَا اللّٰهُ در گذشت و عفو کرد خدای عَمَّا سَلَفَ از آنچه
گذشته است که محرم قتل صید میکرده در جاهلیة یعنی صیدی که محرم قبل از حکم بحرمت کرده عقوبت
برو نیست یا از آنچه این نوبت ابتدا کرده وَمَنْ عَادَ و هر که باز گردد بمثل این عمل فَیَنْتَقِمُ اللّٰهُ مِنْهُ
پس انتقام کشد خدا از و و کفارة تلافی آن نکند وَاللّٰهُ عَزِیزٌ و خدا غالبست در حکم خود
ذُو انْتِقَامٍ خداوند انتقام بر کسی که اصرار میکند در معصیة بیان مباحث احکام صید
حرم و مسایل متفرقه بران در منهج الصادقین مسطور است یافته اُحِلَّ لَکُمْ حلال کرده شد بر شما
صَیْدُ الْبَحْرِ شکار دریا که حیوانیست که در بحر آب زندگانی کند خواه محل باشد یا محرم مراد ماهی
تازه است وَطَعَامُهُ و نیز حلال شد بر شما طعام دریا و آن ماهی شورست که ذخیره کنند برای
خوردن یعنی ماهی تازه و شور بر همه شما حلالست مَتَاعًا لَکُمْ جهة برخوردار ساختن مر شما
وَلِلسَّیَّارَةِ و مر کاروان شما را که قدید کرده توشه سازند و نقد یا آنرا وَحُرِّمَ عَلَیْکُمْ
و حرام کرده شد بر شما صَیْدُ الْبَرِّ کار پایان که هر حیوانیست که در بیرون دریا بیضه نهد و بچه
آورد اگرچه در بعضی اوقات در آب زندگانی کند بر یی حرمة ثابتست مَا دُمْتُمْ حُرُمًا ما دام
که باشید احرام کنندگان وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای اَلَّذِی اِلَیْهِ تُحْشَرُونَ آن خدایی که
بسوی او جمع کرده خواهید شد بعد از موت و بعد از ذکر حرمت حرم بیان بیت الحرام و شهر حرام میکند
بقوله جَعَلَ اللّٰهُ الْکَعْبَةَ گردانید خدای کعبه را اَلْبَیْتَ الْحَرَامَ که بیت حرام و خانه محترمست
قِیَامًا لِلنَّاسِ آنچیزی که قیام است بآن امور مردمان در دین بواسطه آنکه قیام حج و مناسک بدو
و در دنیا بجهة آنکه ایمنی از قتل و غارت و قتل بودست وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ و گردانید ماه حرام را نیز

رابطه

رابطه قوام مهمات مردمان یعنی کارهای حج در و سازند و آن ماه ذوالحجه است که معظم مناسک
حج در و گذارند یا مراد جمیع اشهر حرام است که مردمان در ان از قتل و غارت ایمن اند و آن چهار ماه است
سه در پی یکدیگر و آن ذوالقعده و ذوالحجه و محرم است و یکی منفرد از ان و آن رجبست و تشبیه زمین
مکه بحرم باعتبار آنست که هر که پناه باو برد محترم و مکرم گردد و کس او را نرنجاند و بیازارد و اگر چه
قاتل پدر و برادر او باشد و سباع و طیور یکدیگر را بیازارند و در آنجا آهو با شیر و گرگ با میش و
کبوتر با باز مستانس باشد و این از آیات کعبه معظمه است وَالْهَدْیَ وَالْقَلَائِدَ و نیز گردانید
قربانرا و حیوانانی را که ذوات القلائد نسبت قیام امور مردمان چه محاویج و مساکین با آن منتفع
میشوند و مراد بذوات القلائد شتر و گاو و گوسفندانست که نعل یا بدان معلق سازند تا متمیز شوند
از غیر و معلوم مردمان شود که آن صدقاتست ذٰلِکَ آنچه مذکور شد از امر بحفظ حرمت حرم و غیر آن
لِتَعْلَمُوا برای آنست که بدانید اَنَّ اللّٰهَ که خدای تعالی یَعْلَمُ مَا فِی السَّمٰوَاتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ میداند
آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمینهاست چه شرع احکام بجهة دفع مضار قبل از وقوع آن و جلب
منافع مترتب آن دلیل حکمة شارع است و کمال علم او و خلاصه معنی آنست که چون مطلع شدید بر حکمت
در تعیین کعبه برای قیام مردمان و آنچه درج است از طرق مناسک و کیفیات آن هر آینه معلوم
توانستید که حق تعالی با آنچه در آسمانهاست و زمینهاست از اجرام و اجسام و اعراض بر وجه کلی و جزئی
بجهة استحاله صدور این حکم از کسی که جاهل باشد باشیا وَاَنَّ اللّٰهَ و نیز برای آنست که حق تعالی بِکُلِّ
شَیْءٍ عَلِیمٌ بهمه چیزی داناست پس آنچه مقرر میکند از حلال و حرام از روی علم و حکمت این
تعمیم بعد از تخصیصاست اِعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ بدانید این که خدای شَدِیدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است
مر کسیرا که ارتکاب محارم او کند وَاَنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ و بدرستیکه خدای آمرزگارست بر کسی که از
محرمات پرهیزد مَا عَلَی الرَّسُولِ نیست بر رسول اِلَّا الْبَلَاغُ مگر رسانیدن احکام بمکلفان
تا ایشانرا عذری نماند وَاللّٰهُ یَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ و خدای میداند آنچه آشکارا میکنید وَمَا
تَکْتُمُونَ و آنچه پنهان میسازید از تصدیق و تکذیب و موافق آن جزا خواهد داد قُلْ لَا

یستوی الخبیث برابر نیست پلید چه اعتبار جودت و ردآت دارند نه قلت و کثرة و
محمود قلیل بهتر از مذموم کثیر است فاتقوا الله پس بترسید از خدای در استحلال محرمات و اختیار
بر محللات یا اولی الالباب ای خداوندان عقلهای صافی لعلکم تفلحون شاید که شما
رستکار شوید مرویست که بعضی از حضرت رسالت صلعم سوالها میکردند حضرت بجهة کثرت سوال در غضب
شد بر بالای منبر رفت و خطبه بخواند و فرمود سوال نکنید مرا از چیزی مگر که جواب کویم مردی که مطعون
بود در نسب برخواست و گفت پدر من کیست فرمود حذافة بن قیس مردی دیکر گفت یا رسول الله جای
من کجاست فرمود در دوزخ عمر بن الخطاب برپای خواست و پای حضرت را بوسه داد و گفت یا رسول الله
ما جبینا الاسلام دینا و قریب بشرک از سر ما دور کند و بر ما ببخشاید ما نکاه مکن غضب حضرت ساکن
گشت و فرمود بحق خدای که جان من بدست اوست که درین ساعت بهشت و دوزخ در برابر من تصویر
کرده بودند من در روی بنکریستم و اهل آن را دیدم و یافتم که کدام از شما در بهشت باشد و کدام
در دوزخ اکر میکفتم از شما باز نمیشد پس حق تعالی آیة فرستاد که یا ایها الذین آمنوا ای
گرویدگان لا تسئلوا عن اشیاء مپرسید از چیزهای که ان تبد لکم اکر
ظاهر کرده شود برای شما جواب آن تسؤکم اندوهکین کرداند شما را و ان تسئلوا عنها
و اگر بپرسید از چیزهای که اکر پرسیده اند حین ینزل القرآن در وقتیکه فرود آید قرآن تبد
لکم آشکار کرده شود برای شما و شما از آن اندوهکین شوید عفا الله عنها عفو کرد
خدا شما را از آن سوال یعنی از شما در گذرانید و بیان تکلیف نکرد پس بعد از این سوال از چیزی چند مکنید
که جواب آن موجب کراهیة و مشقت شما شود والله غفور و خدای آمرزکار است از بسیاری از کارهای شما
در گذرنده حلیم بردبار است که عقوبة تفریط تعجیل نکند قد سألها بدرستیکه پرسیدند از آن چیزها
قوم من قبلکم کروهی پیش از شما چون ثمود که طلب ناقه کردند و قوم عیسی که طلب مائده کردند و
حواریان که طلب مائده نمودند ثم اصبحوا بها کافرین پس کشتند بدان از کافران یعنی از دیدن
معجزه که طلبیده بودند بآن نکرویدند و سبب ذلت و عقوبة شد بر ایشان پس شما از حال ایشان عبرة کرده

و الطیب و پاک و حرام و حلال
ولو اعجبک و اکرچه بشکفت آرد ترا
کثرة الخبیث بسیاری پلید

بقول و بفعل فضول اشتغال می نمایید تا مثل آن بلیة کرفتار نکردید از امیر المومنین صلوات الله علیه
مرویست که حق تعالی فرض کرد بر شما فرایض را پس ضایع آن مکنید و حدود را برای شما تعیین فرمود پس از آن
در مکذرید و نهی کرد شما را از چیزها پس هتک آن مکنید و مرتکب آن مشوید و ساکت شد برای شما از
چیزهای چند و بیان آن نفرمود نه بجهة فراموشی او از آن بود بلکه برای مصلحة شما بود پس خود را بتکلف
بر آن مدارید و تجسس آن مکنید آورده اند که عمرو بن لحی هفت قبیله بزرک از قبایل عرب که یکی از آن
قریش بودند بدین جاهلیة دعوت کرد و از دین اسمعیل ع منصرف ساخته به بت پرستی ترغیب نموده
و نصب اصنام و تعیین بحایر و سوایب از پیش او بود و اصح روایات درین باب آنست که چون ناقه پنج بطن
بزادی و بطن آخرین مذکر بودی کوش او را بشکافتندی و از سواری و دوشیدن و بار کردن و
موی بریدن او منع کردندی و از هیچ آب و چراکاه دور نساختندی و آن را بحیره کفتندی و اکر شخصی را
بیماری بودی یا مسافر داشتی بجهة شفای آن بیمار و قدوم آن مسافر کفتی که این ناقه من سایبه است پس آن
ناقه را سر دادندی و در همه احکام حکم بحیره داشتی و آن را سایبه کفتندی و کوسفندی چون
هفت بطن بزادی بطن هشتم او اکر انثی بودی میکفتندی از آن ماست و در میان رمه سر دادندی و
و اکر مذکر بودی کفتندی از آن خدایان ماست آن را ذبح کردندی و اکر نر و ماده بودی نر را نکشتندی
و از برای ماده میکذاشتندی و میکفتندی وصلت اخاها یعنی این انثی برادر خود پیوست و برادر حکم
او کرفت و آن را وصیله خواندندی و شتر نری که ده ساله شدی یا نتاج او بطن ساختی میکفتند که حمی ظهره
پشت خود را حمایت کرد دیکر سواری نمیکردند و از هیچ آب و چراکاه منع نمی نمودند و او را حام میکفتند و از
زمان عمرو بن لحی تا زمان حضرت رسالت صلعم اهل این هفت قبایل برین آیین بودند و داعیه ایشان آن
بود که حق تعالی ایشان را باین فرموده و حق سبحانه رد بر ایشان کرد و آیة فرستاد که ما جعل الله
تعیین نکرده است خدای و امر نفرموده و مقرر نساخته هیچ چیز من بحیرة از ناقه کوش شکافته
و لا سائبة و ناقه ای سر داده شده و لا وصیلة و نه کوسفندی که برادر پیوسته بود و لا حام
و نه حمایة کننده پشت خود و نکه دارنده آن و لکن الذین کفروا و لیکن آنها که کافر شده اند

چون عمرو بن لحی و اتباع او يَفْتَرُونَ افترا میکنند و می بندند عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ برخدای
دروغ را تحریم اینها نسبت بدو میکنند وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ و بیشتر کافران نمیدانند
حلال و حرام را و در تحقیق آن عقل را کار نمیفرمایند بلکه بتقلید گذشتگان راه میروند و
إِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گویند مر ایشان را که ای اهل افترا تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بیایید بآنچه خدای تعالی
فرو فرستاده است از حکم حلال و حرام وَإِلَى الرَّسُولِ و بیایید برسول که بیان کننده آن حکم است
قَالُوا حَسْبُنَا گویند از غایت جهالت که بس است مارا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا آنچه یافته‌ایم بر آن پدران
خود را یعنی آن أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ آیا بس است ایشان را آنچه یافته‌اند پدران خود را اگرچه بوده‌اند
پدران ایشان لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا که نمیدانسته‌اند چیزی را وَلَا يَهْتَدُونَ و نه راه می‌یافته‌اند بطریق
حق و جاهل و گمراه بوده‌اند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ
بر شما باد که محافظت کنید نفس خود را و التزام کنید صلاح آن را لَا يَضُرُّكُمْ زیان نرساند شما را
مَنْ ضَلَّ کسی که گمراه شد یعنی گمراهی او شما را ضرری نرساند إِذَا اهْتَدَيْتُمْ چون راه یافته باشید
و مرویست که چون مردی اسلام می‌آورد او را میگفتند که سفهت اباک الحکم بسفاهت پدر خود کردی در دین
گذاشته حق تعالی این آیه فرستاد که شما حافظ خود باشید که ضرر اهل ضلال بشما نرسد وقتی که بر
اهتدای خود ثابت باشید إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا بسوی خدا است بازگشت شما همه فَيُنَبِّئُكُمْ
پس خبر دهد شما را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید که میکردید و شما را بر آن جزا دهد آورده‌اند
که تمیم داری و عدی بن بدی که از نصاری بودند بتجارت عزیمت شام کردند و با ایشان بدیل نام کسی
مولی عمرو عاص بود با ایشان همراه شد چون بولایت شام رسیدند بدیل بیمار شد و آنچه با خود داشت از
نقود و امتعه بر صحیفه ثبت کرده و در میان رخوت پنهان کرد و مرض وی سخت شد و تمیم و عدی را وصی
خود گردانیده و گفت ترکه او را باهل او رسانند ایشان بعد از وفات او رخوت و امتعه را تصرف کردند و ظرفی
از نقره که بزر منقش ساخته بودند و سیصد مثقال نقره در آنجا بود از میان امتعه او برداشتند
و باقی را بمدینه آوردند و تسلیم اهل وی کردند و ورثه بدیل آن صحیفه را که مشتمل بر مفصل

او بود یافتند و چون اناء مذکور در میان یافت نشد رجوع بعدی و تمیم کردند ایشان انکار
نمودند و مرافعه بمجلس معلای نبوی حضرت مصطفی صلعم آوردند این آیه نازل شد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا ای گروه گرویدگان در آنچه شما را فرموده‌اند شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ گواهی و وصیت است در میان
شما إِذَا حَضَرَ وقتی که حاضر شود و واقع گردد أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ یکی را از شما مرگ یعنی چون مریض
بموت شود و علامت مرگ برو ظاهر گردد و باید که گواه شوند حِينَ الْوَصِيَّةِ هنگام وصیت او
اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ دو تن که خداوندان عدل و انصاف باشند از شما یعنی مومن
باشند أَوْ آخَرَانِ یا دو دیگر مِنْ غَيْرِكُمْ از غیر شما یعنی از اهل ذمت که در مذهب خود عادل باشند
اگر مسلمان عادل یافت نشود حاصل که گواه گیرید إِنْ أَنْتُمْ اگر باشید ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ سفر
کننده در زمین فَأَصَابَتْكُمْ پس برسد بر شما مُصِيبَةُ الْمَوْتِ رسیدن مرگ یعنی نزدیک شوید
بمرگ تَحْبِسُونَهُمَا و آن دو تن را باز دارید مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ از پس نماز دیگر که وقت اجتماع مردمانست
و ملائکه روز و شب در آن حاضر یا مراد یکی از نمازهای پنجگانه است و از ابن جبیر مرویست که اهل حجاز
بعد از عصر سوگند میداده‌اند بجهت اجتماع مردمان و کثرت ایشان در سوق فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ
پس سوگند خورند بخدای إِنِ ارْتَبْتُمْ اگر شک داشته باشید در ایشان در امانت یعنی اگر وارث
امین نباشند از تهمت شاهدین مضمون سوگند ایشان اینکه لَا نَشْتَرِي بِهِ ما بدل نمیکنیم یعنی
سوگند ثَمَنًا بهائی از کالای دنیا یعنی برای طمع مال بسوگند بدروغ نمیخوریم وَلَوْ كَانَ
ذَا قُرْبَى و اگرچه باشد آنکه ما سوگند میخوریم برای او خویش وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ
نمی‌پوشیم گواهی خدای را گواهی را که خدای ما را باقامت آن فرموده إِنَّا إِذًا بدرستیکه ما آنوقت که
بپوشیم گواهی لَمِنَ الْآثِمِينَ از گناهکاران باشیم و سوگند دادن گواه مخصوص است باین صورت
و در غیر این صورت نیست و باجماع بعد از نزول این آیه حضرت رسالت ص تمیم و عدی را بعد نماز
عصر نزدیک منبر سوگند داد که ما قصد مال بدیل نکردیم و این سوگند براستی میخوریم بعد
مدتی از ایشان باز داشتند بعد از آن ظرف کم شده را در دست ایشان یافتند و میان ایشان و

و ایشان سوگند خوردند

بدیل بدران بابیب مجادله از حد اطناب بکذشت ایشان سوکند خوردند که ما این ظرف را از بدیل خریده
بودیم اما بیان آنکه مارا کواهی نبود اقرار نکردیم و انکار چیزی کردیم دیکر بار بمجلس اشرف اعلای حضرت
سید عالم صلعم مرافعه نمودند آیه آمد فَإِنْ عُثِرَ پس اکر اطلاع یافته شود عَلَىٰ أَنَّهُمَا بر آنکه آن دو کواه
اسْتَحَقَّا إِثْمًا کسب فعلی کرده اند که موجب اثم است یعنی خیانت که بسبب آن مستحق اثم شده اند فَآخَرَانِ
پس دو کواه دیکر يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا برخیزند بجای آن دو خاین مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ
از قوم آنانکه روا داشته شده است اثم که خیانتست بر ایشان الْأَوْلَيَانِ صفت الذین است یعنی آنانکه
متقدم اند بر اجابة در شهادت احقیة ایشان در قرابة و کثرت و معرفة بحال موصی و حفص استحق خوانده
بفتح تا و حا و اولیان یعنی آنانکه استحقاق دارد آن موصی به که بر ایشان رد کند و آنها الاحق و الاولی اند
بشهادة ازان دو بیکانه زیرا که خویشانند و شناساتر بحقیقة امر ایشان و برهم تقدیر این دو کواه
برخیزند فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ پس سوکند خورند بمضمون اینکه لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا
هر آینه کواهی سزاوارتر و راستر است از کواهی آن دو تن که قبل از دو تن کواهی داده اند و اولی بقبول
وَمَا اعْتَدَيْنَا و ما تجاوز نکنیم و از حد در نکذریم در دین کواهی إِنَّا إِذًا بدرستیکه ما آنهنکام
که چنین کنیم لَمِنَ الظَّالِمِينَ از ستمکاران باشیم باطل را در موضع حق وضع کننده پس حضرت فرمود
تا عمرو عاص و مطلب بن ابی وداعه برخاستند و سوکند خوردند بجای بعد از نماز عصر که این ظرف
حق بدیل بوده است و ایشان خیانت کرده اند بعد از آن حضرت حکم فرمود تا ظرف نقره را بورثه بدیل
دادند ذَٰلِكَ این حکم که مذکور شد أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا نزدیکتر است و خواهنده تر بآنکه بیایند کواهان
بِالشَّهَادَةِ بکواهی دادن عَلَىٰ وَجْهِهَا بر طریق آن یعنی بر شکلی که حکم بآن شهادة کرده اند بی
خیانت در آن أَوْ يَخَافُوا یا نزدیکتر است بآنکه بترسند أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ آنکه رد کرده شود سوکند
بر مدعیان بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ پس از سوکندان ایشان که خورده اند بر خیانت و کذب ایشان و بجهة
ظهور خیانت از ایشان رسوا شوند وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدا در خوردن سوکند بدروغ
وَاسْمَعُوا و بشنوید امر خدا را بسمع اجابة وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ و خدا

نمی نماید

نمی نماید فاسقان را که خاینان و شاهدان اند بکذب از روی جحود و عناد و فرط غوایت بجهة این
ایشان را توفیق نه دهد و یا اکر باین صفت راسخ شوند تا روز عرفات حق تعالی ایشان را به بهشت راه ننماید
يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ در روزی که فراهم آرد خدا پیغمبران خود را فَيَقُولُ پس کوید ای فرستادکان
مَاذَا أُجِبْتُمْ بچه چیز اجابة کرده شدید یعنی وقتی که ایشان را بتوحید دعوت کردید بچه چیز اجابة
کردند جواب دادند این سوال از پیغمبران آنچنان ... قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا کویند هیچ علمی نیست مارا
بانچه تو مارا بآن تعلیم نداده یعنی مارا علم نیست بباطن احوال که ثواب و عقاب در آن مترتب میشود
إِنَّكَ بدرستیکه أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ توی داننده نهانیها پس میدانی که چه اجابت کردند بزبان
با ما و چه در دل پنهان داشتند و نیز بجهة سرزنش کفار میفرماید که إِذْ قَالَ اللَّهُ یاد کن چون کوید
خدا يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ای عیسی بن مریم اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ یاد کن نعمة مرا که افاضه کردم
بر تو وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ و مادر تو إِذْ أَيَّدْتُكَ در وقتی که تقویت کردم ترا و نیرومند کردانیدم بِرُوحِ
الْقُدُسِ بجبریل و یا بکلامی که بآن احیای دین کردی یا احیای نفس بحیوة ابدیه تُكَلِّمُ النَّاسَ سخن میکردی
با مردمان فِي الْمَهْدِ در کهواره و این معجزه تو بود وَكَهْلًا در حالة کهولت یعنی کلام تو در طفولیت
و کهولیة بر یک وجه بود فصاحت و بلاغت وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ و دیکر یاد کن ای عیسی چون یاد دادم
ترا جنس کتب یا کتابة و خط وَالْحِكْمَةَ و فهم و حجتها وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ و معانی و حقایق
توریة و انجیل وَإِذْ تَخْلُقُ و آنکه میساختی مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ از کل مانند شکل مرغ
بِإِذْنِي بدستوری من فَتَنْفُخُ فِيهَا پس میدمیدی در آن صورة از کل ساخته فَتَكُونُ طَيْرًا پس میکردید
مرغی زنده بِإِذْنِي بفرمان من وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ و به میکردی کور مادرزاد را و
او را روشن میکردی وَالْأَبْرَصَ و پاک میکردی صاحب برص را بِإِذْنِي بفرمان من وَإِذْ تُخْرِجُ
الْمَوْتَىٰ و چون بیرون می آوردی مردکان را از قبور ایشان زنده بِإِذْنِي بفرمان من وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ
و یاد کن چون باز داشتم بنی اسرائیل را عَنْكَ از تو که قصد قتل تو داشتند إِذْ جِئْتَهُمْ وقتی که آمدی بسوی
ایشان بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزات روشن که مذکور شد فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا پس کفتند آنانکه کافر

بجهة سرزنش امتان ایشان باشد
و اکرنه خدای این عالم خواهد بود
و چون پیغمبران ع

شدند مِنْهُمْ از بنی اسرائیل إِنْ هَٰذَا نیست اینکه آورده اند از امور غریبه و عجیبه مذکوره
إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ مگر جادوئی روشن که بر هیچ کس مخفی نیست و بصحت پیوسته که عیسی با وجود مرتبه
عظیمه که داشت جامه پشمین پوشیدی و گیاه زمین خوردی و هرگز چیزی را ذخیره نکردی و خانه نداشتی
که در فکر آن باشد که مبادا ویران شود و فرزندی که خاطر او بآن متعلق بودی و هر جا که شب رسیدی
بخفتی و بعد از آن عرض نعمت دیگر میکند بر وی بقوله وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ و یاد کن ای عیسی
که چون وحی کردم حواریان را که اصحاب عیسی عم بودند یعنی ملهم ساختم ایشان را یا امر کردم آنها را بر زبان
پیغمبر ایشان أَنْ آمِنُوا بِي آنکه ایمان آرید بمن وَبِرَسُولِي و بفرستاده من که عیسی است قَالُوا آمَنَّا
گفتند ایمان آوردیم وَاشْهَدْ و تو گواه باش بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ بآنکه ما گردن نهاده گانیم فرمان ترا
إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ یاد کن وقتی که گفتند حواریان یَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ ای عیسی
آیا میتواند پروردگار تو أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا آنکه فرو فرستد بر ما مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ خوانی از
آسمان این کلام را قبل از استحکام معرفت گفتند و گویند مراد ایشان از استطاعت بروجهی بود که حکمت و
اراده الهی مقتضی آن باشد پس بر وجه استحکام معرفت گفته باشند یعنی آیا اراده و حکمت پروردگار تو
تقاضا میکند که مایده از آسمان بر ما انزال نماید قَالَ گفت عیسی در جواب ایشان که اتَّقُوا اللَّهَ بترسید
از خدا و مثل این سؤالها مکنید إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما باورداران که او مر کمال قدرت را
و صحت نبوت مرا قَالُوا گفتند بر وجه معذرت درین سؤال که ما در قدرت کامله او سبحانه شک نداریم
و لیکن نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا میخواهیم که بخوریم طعامی را از آن مایده وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا
و آرام گیرد دلهای ما و یقین بر یقین بیفزاید با انضمام علم عیانی با علم استدلالی بر کمال قدرت او یعنی
مشاهده را با استدلال جمع کنیم وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا و بدانیم که تو راست گفتی با ما در آنکه هر چه
از خدا بخواهید بشما ارزانی دارد وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ و باشیم بر آن مایده از گواهان
وقتی که از ما گواهی طلبی مرویست که چون حواریان طلب مایده کردند عیسی عم گفت که سی روز روزه دارید
آنگه از خدای تعالی بطلبید آنچه میطلبید حواریان سی روز روزه داشتند عیسی عم پشمینه در پوشید

دروی

دروی توجه بقبله دعا کرد چنانکه خدای تعالی از وی خبر میدهد قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ گفت عیسی پسر مریم
بعد از آن حق تعالی اللَّهُمَّ ای بار خدایا ابو رجاء عطاردی گفته که هفتاد نام از نامهای الهی
در کلام اللهم تعبیه است و از نضر بن شمیل نقل کرده اند که هر که گوید که اللهم خدا را بهمه نامها خوانده
باشد و هذا عیسی عم در وقتی که طلب مایده کرد حق سبحانه و تعالی را بدین کلمه خواند و بعد از آن گفت رَبَّنَا
ای پروردگار ما أَنْزِلْ عَلَيْنَا فرو فرست بر ما مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ خوانی از آسمان تَكُونُ لَنَا
عِيدًا که باشد آن خوان ما را عیدی یعنی در روز نزول آن عید سازیم که هر سال چون آن روز در
رسد تعظیم آن کنیم و از اینجاست که درین روز ترسایان از آن یاد کنند و گویند که از مکنت خلق
کنند و اهل صنایع دست از کار خود بکشند القصه عیسی گفت که مایده بر ما نازل ساز تا عید بود آنرا
لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا مر اول ما را که اهل زمان اند و آخر ما را که از پس ما آیند یا معنی آنست که اول
از آن خوان بهره یابند نزول مایده در روز یکشنبه بود و از ینجهت است که نصاری آنرا عید خود میدانند
وَآيَةً مِنْكَ و تا باشد آن مایده علامتی صادر از تو که دلالت کند بر کمال قدرت تو و بر صحت نبوت من
وَارْزُقْنَا و روزی ده ما را از آن خوان وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ و تو بهترین روزی دهنده کانی زیرا
که آفریدگار روزی و بخشنده آن بدون عوض قَالَ اللَّهُ گفت خدای که ای عیسی بگو بایشان که
إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ بدرستیکه من فرو فرستنده ام این خوان را بر شما بجهت اجابت سؤال شما
فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ پس هر که کافر شود بعد از نزول مایده مِنْكُمْ از شما فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ
پس بدرستیکه من عذاب کنم او را عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ عذابی که عذاب نکنم آن نوع أَحَدًا مِنَ
الْعَالَمِينَ یکی را از عالمیان زمان شما یا از جمیع عالمیان چه ایشان بعد از جحود کفر بوزینه و خوک
مسخ شدند و باین نوع عذاب هیچکس دیگر از امت معذب نشد از ابو جعفر عم مرویست که آن خوان
چون نازل شد بر آن هفت نان همه مردمان از اول تا آخر از آن بخوردند و سیر شدند و
از آن باقی بود و از سلمان فارسی روایت کرده که حق تعالی دعا بر فرستاده و سفره سرخ در میان آنها
و اینجانب زمین نزدیک میشدند تا نزدیک حواریان شد سفره از آن جدا شد نزد حواریان

آمد عیسی ع بگریه در آمد و گفت خدایا این خوان را رحمت گردان و عقوبت مگردان پس وضو ساخت و نماز
بگذارد و بگریست و گفت بسم الله خیر الرازقین و مندیل از سر سفره برداشت و خوانی ظاهر شد و بر و
ماهی بریان بود و روغن از ان میچکید و نزدیک سر آن نمک بود و نزدیک دم او سرکه و بر حوالی آن انواع
تره‌ها مگر گندنا که نبود و پنج گرده بر آن خوان نهاده بود بر یکی زیتون و بر دیگری عسل و بر یکی روغن و بر
چهارم پنیر و بر پنجم قدید شمعون که خلیفهٔ عیسی ع بود بر خاست و گفت یا روح الله این از طعام دنیاست
یا از طعام آخرت ع فرمود که از هیچ کدام نیست طعامیست که حق تعالی بقدرت خود ایجاد آن کرده
کرده پس بخورید آنچه طلب کرده اید و شکر گذاری کنید تا نعمت زیاده شود هزار و سیصد تن از ان خوردند
و از آنچه بر آن بود هیچ چیز کم نشد و هیچ فقیر از ان طعام نخورد مگر که توانگر شد و هیچ بیمار از ان نخورد مگر که
شفا یافت تا آنکه همه کوران و کران و لنگان از ان شفا یافتند پس آن مایده باسمان رفت و روز دیگر وقت
چاشت باز آمد و اغنیا و فقرا از ان تناول نمودند بدین منوال تا چهل روز یک روز می آمد و روزی نه چون
ناقهٔ صالح ع که روزی شیر دادی و روزی ندادی پس وحی رسید که عیسی ع مایده را بفقرا ده باغنیا و توانگران مده
توانگران ازین مضطرب شده در مایده شک آوردند و زنان را بر جادویی حمل کردند و سیصد و سی تن
از ایشان مسخ گشتند و بعد از سه روز بمردند و بعد از ذکر مایده توبیخ کفرهٔ نصاری می نماید بقوله
وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ و یاد کن چون گوید خدای تعالی که ای عیسی بن مریم أَأَنْتَ
قُلْتَ لِلنَّاسِ آیا تو گفتی مردمان را که اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ فرا گیرید مرا و مادر مرا إِلَٰهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ
دو خدای بدون خدای بحق و معبود مطلق قَالَ گوید عیسی ع سُبْحَانَكَ منزه میدانیم ترا مَا يَكُونُ
لِي سزد و نشاید أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ آنکه بگویم آنچه نیست مرا سزاوار باشد گفتن إِنْ
كُنْتُ قُلْتُهُ اگر بوده ام که گفته ام آنرا فَقَدْ عَلِمْتَهُ پس بدرستیکه تو دانسته آنرا تَعْلَمُ مَا
فِي نَفْسِي تو میدانی آنچه نهان میکنم آنرا در نفس خود چنانکه میدانی آنچه آشکارا میکنم وَلَا أَعْلَمُ
مَا فِي نَفْسِكَ و من نمیدانم آنچه در ذات تست یعنی آنچه اخفا میکنی از معلومات خود إِنَّكَ أَنْتَ
عَلَّامُ الْغُيُوبِ بدرستیکه تویی دانای پوشیده‌های مَا قُلْتُ لَهُمْ نگفتم مر ایشان را یعنی امة خود را

إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ مگر آنچه تو امر کردی مرا بآن که با ایشان گویم أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ آنکه بپرستید
خدای را رَبِّي وَرَبَّكُمْ پروردگار من و پروردگار شما یعنی گفتم که من مربوب و مخلوق توام
و خالق و مربی تویی وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ و بودم من بر اقوال و افعال ایشان شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ
گواه مادام که بودم در میان ایشان فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي پس هنگامی که فرا گرفتی مرا بآسمان بردی كُنْتَ
أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ بودی تو نگهبان بر ایشان و عالم باحوال ایشان وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ و تو بر همه
چیزها شَهِيدٌ گواهی و مطلع بر آن إِنْ تُعَذِّبْهُمْ اگر عذاب کنی ایشان را بر کفر فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ
پس بدرستیکه ایشان بندگان تواند و بنده را بر مالک مطلق اعتراضی نرسد در هر چه کند بمقتضی جزا
و سزا وفق مقتضای حکمت و مصلحت وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ و اگر بیامرزی ایشان را بعد از آنکه از کفر توبه
کرده باشند و ایمان آورده فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ پس بدرستیکه تو غالبی و قادری بر ثواب و عقاب
الْحَكِيمُ و صواب کاری در هر چه کنی از عفو و عقاب بر حسب حکمت و ثواب و چون عیسی این سخن ادا کند
قَالَ اللَّهُ گوید حق تعالی هَٰذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ این روزیست که در وی سود میرساند راستگویان را
صِدْقُهُمْ راستی ایشان که قایل شده‌اند بوحدانیت حق تعالی و اقرار بحقیت قرآن و ایشان را لَهُمْ
جَنَّاتٌ تَجْرِي مر ایشان راست که اهل توحیدند بهشتهایی که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
از زیر درختان آن جویهای روان خَالِدِينَ فِيهَا در حالتیکه جاوید باشند در آن أَبَدًا همیشه یعنی
زمان بودن ایشان نهایت نداشته باشد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ خوشنود باشد خدای از ایشان بطاعت
و انابت وَرَضُوا عَنْهُ و خشنود باشند ایشان از عطای بی نیل کرامت ذَٰلِكَ این دخول جنان با حصول
رضوان الْفَوْزُ الْعَظِيمُ رستگاری بزرگ بعد از آن تنبیه میفرماید بر کذب نصاری و فساد
دعوی ایشان در مسیح و مادر او بقوله لِلَّهِ مر خدایراست نه غیر او را مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
پادشاهی آسمانها و زمینها وَمَا فِيهِنَّ و آنچه در آسمانهاست و زمینهاست وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ او بر همه چیزها تواناست بقدرتی که از عجز و ضعف منزه و متعالی است جلت عظمته و قدرته

سُورَةُ الْأَنْعَامِ

مرویست از ابی بن کعب روایت که این سوره در مکه بیکبار در شب نازل گشت

وهفتاد هزار فرشته حامل این سوره بودند در وقت نزول و باواز عظیم تسبیح و تحمید الهی میکردند
چون حضرت رسالة صلی الله علیه وآله اواز ایشان بشنید فرمود سبحان الله العظیم وبحمده
وبسجود افتاد بعد از آن کاتبانرا بخواند و فرمود که در همان شب آنرا نوشتند هر که آنرا قرآت کند بعدد هر
آیتی که درو ست این هفتاد هزار فرشته صلوات الله فرستند برو و در حدیث آمده و از جابر بن عبد الله الانصاری
از پیغمبر ص روایت کرده که هر که سه آیه از سورة الانعام بخواند تا بقوله و یعلم ما تکسبون حق تعالی هزار
فرشته را برو موکل کرداند که مثل عبادة خود را برای او می نویسند تا روز قیامت و فرشته از آسمان هفتم
نازل شود با او گرزی از آهن باشد هرگاه شیطان خواهد که وسوسه او کند این فرشته این گرز بر فرق
واورا ازو بعید کرداند تا که هفتاد حجاب واسطه شود میانه او و شیطان و عیاشی باسناد خود از
ابی بصیر رحمه الله روایت کرده که ابی عبد الله ع فرمود که سورة الانعام بیکبار همه فرود آمد و هفتاد
هزار فرشته تشییع او میکردند و تعظیم و اجلال آن می نمودند چه در هفتاد موضع این سوره اسم خدا
مندرج است و اگر مردمان بدانند فضل قرآت این را هرگز ترک آن نکنند و پیوسته بقرآت آن مشغول
باشند و از ابی الحسن علی بن موسی الرضا ع مرویست که هر که این سوره را قرآت کند آن هفتاد هزار فرشته
که این سوره را نازل ساخته اند بر حضرت رسالت ص برای او تسبیح گویند تا روز قیامت و بیهقی از کعب الاحبار
روایت کرده که حق تعالی روز قیامت تالی این سوره خطاب کند که ای بنده من در سایه من آی و از میوه های
بهشت من متمتع شو و آب کوثر من بیاشام و از چشمه سلسبیل غسل کن که تو بنده منی و من خداوند توام
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله همه ستایشها مر خدایراست الذی
آنخداوندی که بقدرت کامله خلق السموات بیافرید آسمانها بدون ستونی و عمدی و الارض
و بیافرید زمین را بی اصلی و ماده وجعل الظلمات والنور و پیدا کرد تاریکیها و روشنیها
این کلام بجهة رد قول مجوس است که گفتند الله خالق النورات و شیطان آفریننده ظلمات و نزد اکثر
مراد از ظلمت و نور شب و روز است ثم الذین کفروا پس با وجود این همه مخلوقة برای بندگان
آنانکه کافر شدند بربهم بپروردگار خود یعدلون عدول میکنند ازو بعبادة غیر او از اصنام

یا برابری میکنند پروردگار خود بتانرا که جمادند وخلاصه معنی آنست که حق تعالی این اشیا را که سبب
معیشت آدمیانست بیافرید پس سزاوار آنست که برآن حمد کنند و کفران نکنند و کفار بخلاف این عمل
میکنند با او سبحانه آنچیزیرا که قادر نیست بر آفریدن چیزی از آن هو الذی اوست آنکسی که خلقکم
من طین بیافرید شما را از گل یعنی ابتدای خلق شما از آن کرد ثم قضی اجلا پس حکم فرمود مدتی را که
چون بسر آید هر یک بمیرد او اجل موتست و اجل مسمی عنده و مدتی که نام برده شده و معین و مقرر
گشته نزد او وقتیست که کسی علم بآن ندارد و بعد از انقضای آن قیام قیامت باشد مراد اجل قیامت
ثم انتم تمترون پس شما شک می آورید در بعث با آنکه ثابت شد مر شما را که بدو خلق از وست فعال
انکه معاد اسهل است از مبدا و هو الله و اوست خداوند مطلق و معبود بحق فی السموات و فی
الارض در آسمانها و زمینها و همه اجزای خلیق بیعث یعلم سرکم وجهرکم میداند آنچه
پنهانست شما و آنچه آشکارای شماست یعنی آنچه بزبان آورید و یعلم ما تکسبون و میداند آنچه میکنید
از خیر و شر و شما را ببدان جزا و سزا خواهد داد و بعد از آن خبر میدهد از حال کفار بقوله و ما تأتیهم
و نمی آید بکافران من آیة من آیات ربهم هیچ آیتی از آیات پروردگار ایشان مراد معجزاتست مانند شق
ماه و تسبیح سنگریزه در دست حضرت رسالة ص و غیر آن یا هیچ آیتی از آیتهای قرآنی با ایشان الا کانوا
مگر هستند عنها از آن آیات و معجزات معرضین اعراض کنندگان نظر در آن فقد کذبوا
بالحق پس بدرستیکه بدروغ داشتند حق را که قرآنست لما جاءهم آنهنگام که آمد بدیشان فسوف
یأتیهم پس زود باشد که بیاید بدیشان یعنی ظاهر شود بدیشان انبؤا ما کانوا به خبرهای
آنچه بودند که بدان یستهزؤن استهزا میکردند از وعدهای عذاب و آن بوقت نزول عذاب
باشد بدیشان در دنیا یا هنگام ارتفاع آیات اسلام و شوکت سلاطین سید خیر الانام و یا در
آخرة نزد مشاهده عقوبة که عذاب دوزخ است الم یروا آیا نمی بینند و نمیدانستند که ما
کم اهلکنا چند هلاک کردیم من قبلهم پیش از ایشان من قرن از گروه گذشتگان یعنی
اهل زمانی که در آن پیغمبری بوده گویند قرن هفتاد سالست یا هشتاد و اصح آنست که قرن اهل عصری

که میان ایشان پیغمبر بوده باشد یا نایب مناب و خواه زمان قلیل باشد یا کثیر مَکَّنَّاهُمْ
فِي الْأَرْضِ صفت قرن است یعنی آن گروهان قرنی و گروهی هلاک کردیم که ایشان را در زمین امکان
داده بودیم و مکنت و نعمت بایشان عطا کرده بودیم مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ آنچه شما را تمکین نداده ایم
از سعت منازل و عمر دراز و قوت تمام و خدم و حشم وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ و فرستاده بودیم باران را
عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا برایشان ریزان و پی در پی وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ و گردانیدیم جویهای آب را که میرفت
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ میرفت در زیر درختان ایشان یا در زیر قصرهای ایشان یا انهاری که در تحت تصرف
ایشان بود بهر نوع که میخواستند به بساتین و مزارع میبردند مراد آنست که ایشان در رفاهیت و سعه
عیش بودند میان انهار و اثمار فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ پس هلاک کردیم ایشان را بگناهان ایشان
و سود نداد بایشان آن همه نعمت و فراغت وَأَنْشَأْنَا و او نو پیدا کردیم مِنْ بَعْدِهِمْ از پس هلاک ایشان
قَرْنًا آخَرِينَ گروهی دیگر بدل ایشان غرض آنست که حق تعالی همچنانکه قادر بود بر آنکه هلاک کند قرون
سابقه را چون عاد و ثمود و پیدا کردن بدل ایشان قوم دیگر را همچنین قادر است که مثل این را در حق
شما بجا آرد پس از خواب غفلت بیدار شوید تا از مثل این نوع عذاب برهید مرویست که نضر بن حارث و امثال
او نزد رسول آمدند گفتند ای محمد ما بتو ایمان نخواهیم آورد تا وقتیکه چهار فرشته با نامه نوشته
از آسمان نازل شوند و گواهی دهند که این کتاب از خدا بشما آورده ایم و مکتوبی با ایشان بود بدین مضمون
که تو رسول خدایی حق تعالی فرمود وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ و اگر بفرستیم بر تو كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ نوشته
در ورق فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ پس مس کنند و بسایند آن را بدستهای خود یعنی برای العین ببینند و
یقین بدانند که آن نوشته از نزد حضرت است و شبهه لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هر آینه گویند
آنانکه کافر شدند بر وجه عناد و جحود که إِنْ هَذَا نیست این چه آورده إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ مگر جادوی
روشن بر همه کس وَقَالُوا و گفتند کافران لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ چرا فرو فرستاده نشد بر محمد
فرشته که با ما گوید که این پیغمبر است وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا و اگر فرو فرستیم فرشته لَقُضِيَ الْأَمْرُ
هر آینه حکم کرده شود بهلاک همه خلقان چه سنت الهی جاری شده که اگر معاینه ببینند فرشته را

چنانچه

چنانچه طلب کرده اند هلاک ایشان لازم شود چنانکه بر امم سابقه مثل این واقع شده مانند قوم
عاد و لوط ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ پس مهلت داده نشوند بعد از نزول فرشته بچشم زدنی وَلَوْ جَعَلْنَاهُ
مَلَكًا و اگر کردانیم رسول را فرشته لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا هر آینه کردانیم او را بصورت مردی چنانکه
جبرئیل بصورت دحیه الکلبی متمثل میشد و این صورت بجهت آنست که قوت بشری بدیدن ملائکه بر صورت
اصل ایشان وفا نکند مگر جمعی از انبیا که بقوت قدسی مشاهده ایشان میتوانند کرد پس ملک بصورت
بشر فرستیم وَلَلَبَسْنَا و هر آینه در آن حال پوشیده کردانیم عَلَيْهِمْ بر ایشان مَا يَلْبِسُونَ آنچه پوشیده
کرده اند امروز یعنی چنانکه اکنون در رسالت بشر را مسلم نمیدارند در آن وقت نیز طعن زنان خواهند گفت
که نیست این مگر آدمی بعد از آن بجهت تسلیه رسول میفرماید بقوله وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ
و هر آینه تکذیب نموده شدند پیغمبرانی که بوده اند مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو فَحَاقَ پس احاطه نموده و فرود آمد
بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ بآنکه سخریت کردند از رسل یعنی بکسانی که با رسولان استهزا کرده اند احاطه
کرد و فرود آمد مَا كَانُوا بِهِ جزای آنچه بودند که بدان يَسْتَهْزِئُونَ استهزا میکردند و آن جزا عقوبت
و نکال الهی بود که بکرد ایشان در آمد و هلاک شدند قُلْ بگو ای محمد بکفار که تسلیم نمیدارید
سِيرُوا فِي الْأَرْضِ سیر کنید در زمین کاهی بیمن و کاهی بشام و بدیار عاد و ثمود بگذرید ثُمَّ
انْظُرُوا پس بنگرید بنظر عبرت كَيْفَ كَانَ که چگونه بوده است عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ آخر کار
تکذیب کنندگان یعنی بچه وجه حق تعالی ایشان را بعذاب استیصال هلاک کرده تا از آن اعتبار گرفته
از کفر و طغیان باز ایستند قُلْ بگو ای محمد بر ایشان بروجه الزام لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
مر کراست آنچه در آسمانها و زمینهاست از نعمت خلق و ملک پس اگر بر سبیل عناد و لجاج جواب ندهند
قُلْ لِلَّهِ بگوی خدای راست یعنی باتفاق ما و شما خالق و مالک همه اوست نه غیر او پس مستحق عبودیت
او باشد نه غیر او كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ نوشته است حق تعالی بر ذات خود یعنی بر خود لازم کرد
الرَّحْمَةَ رحمت را یعنی نعمت هدایت بمعرفت خود بنصب ادله و تمکین دادن بر آن و انزال کتب و بعث رسل
کفار تا ممکن که ایمان آرند و با آن او لا توبی بکنند و از جلائل رحمت قبول توبه و عفو از معصیه

از کعب الاحبار روایتست که اول چیزی که حق تعالی نوشت بر زبرجد و یاقوت و لؤلؤ بی واسطه قلم و
مداد و آن این بود که لا اله الا انا سبقت رحمتی غضبی سلمان فارسی از حضرت رسالت صلعم روایت
کرده که حق تعالی صد جزو رحمت بیافرید و از آن در دنیا منتشر ساخت همه نعمتهای دنیا از آن یکجزوست
و نود و نه جزو را در خزانه کرم خود نهاده تا روز قیامت این یکجزو را با نود و نه جزو ضم کند و همه بر سر گناهکاران
بلاد و ایشان را بیامرزد **لیجمعنکم** هر آینه جمع کند حق تعالی شما را در قبور و آنجا باشید تا
روز قیامت **الی یوم القیمة** تا روز رستخیز که زمان برانگیختن شما است از قبور **لا ریب فیه** هیچ شکی
نیست در وقوع آن روز و باز گشت شما در آن **الذین خسروا انفسهم** آنان که زیان کردند در نفسهای
خود که عقول سلیمه خود را که سرمایه ایشان بود ضایع ساختند **فهم لا یؤمنون** پس ایشان ایمان
نیارند **وله ما سکن** و مر خدا راست آنچه آرام دارد **فی اللیل والنهار** در شب و روز یعنی او
مالک مکان و زمان و آنچه مکان و زمان آن را فرا گرفته **وهو السمیع** و اوست شنوا همه مسموعات را
العلیم دانا بهمه معلومات پس شنوا باشد باقوال کافران و دانا بافعال ایشان و جزا دهد ایشان را خبرست
که جمعی از کفار قریش گفتند ای محمد ما را معلوم شده است که احتیاج بر حکمت ترا برین کار میدارد که
پیش گرفته ما برای تو در میان خود توزیع کنیم آن قدر مال که تو توانگر ترین جمله خویشاوندان شوی بشرط آنکه این
دعوی رجوع کنی حق تعالی فرمود که هر چه شب و روز مشتمل است بر آن از آن خداست اگر خواهد بپیغمبر خود را
چندان مال دهد که توانگر ترین خلق گردد **قل اغیر الله** بگو بر سبیل انکار که آیا غیر خدا را **اتخذ**
ولیا فرا گیرم دوستی یعنی هرگز غیر خدا را دوست نگیرم **فاطر السموات والارض** آفریدگاری
آنکه آسمانها و زمینها **وهو یطعم** و او میخوراند خلق را یعنی روزی میدهد **ولا یطعم** و روزی
داده نمیشود یعنی بی نیاز است از خلق و خلق بوی محتاج اند **قل انی امرت** بگو بدرستیکه مامور شده ام
ان اکون اول من اسلم آنکه باشم اول کسی که گردن نهم امر خدا را برای آنکه نبی سابق امت
باشد در دین و آنکه نباشم **ولا تکونن من المشرکین** و مرا میگویند که مباش از شرک آرندگان **قل**
انی اخاف بگو بدرستیکه من میترسم **ان عصیت ربی** اگر عاصی شوم بامر پروردگار خود و غیر او را

پرستم

پرستم **عذاب یوم عظیم** از عذاب روز بزرگ که قیامت است **من یصرف عنه** هر که بگردانیده شد
عذاب را از وی و حفص بضم یا و فتح را خوانند یعنی هر که گردانیده شود عذاب از وی **یومئذ** در آن روز
فقد رحمه پس بدرستی که بخشایش کرده است حق تعالی او را چه او را از عذاب دوزخ رهانیده و بنعیم ابدی
رسانیده **وذلک** و این گردانیدن عذاب از او **الفوز المبین** رستگاری هویداست بعد از آن بیان
میکند که معبودان اهل شرک بر هیچ چیز از خیر و شر و نفع و ضر قادر نیستند و حق تعالی بر همه آن تواناست
پس او مستحق معبودیت باشد نه غیر او و میگوید **وان یمسسک الله بضر** و اگر برساند خدا بتو بلیتی و سختی
چون فقر و مرض **فلا کاشف له** پس هیچ کشف کننده و باز دارنده نیست **الا هو** مگر او سبحانه یعنی
هیچ کس قادر نیست بر منع آن مگر حق تعالی **وان یمسسک بخیر** و اگر برساند بتو نیکویی چون غنا و صحت **فهو**
علی کل شیء قدیر پس او بر همه چیز از آنها و غیر آن تواناست پس قادر باشد بر حفظ خیر بر تو و ادامه
آن و غیر او قادر نباشد بر منع آن از ابن عباس روایت کرده که کسری استری برسم تحفه نزد رسول صلعم فرستاده بود
بعضی آنحضرت بر وی سوار بود و مرا ردیف خود گردانید در اثنای راه بمن نگاه کرده فرمود که ای پسر حفظ کن
خدا را تا او را نزد خود یابی و با خدای در زمان راحت آشنایی کن تا در سختی با تو آشنایی کند و چون
چیزی خواهی از خدا طلب و چون طلب یاری کنی از او یاری طلب که قلم رفته با آنچه خواهد بود اگر جمله خلایق
جهد کنند برای تو که چیزی بتو رسانند از خیر و شر که خدای برای تو نوشته باشد نتوانند اگر توانی بصبر
و یقین کار کنی چنان کن و اگر نه صبر کن که در صبر کردن بر آنچه تو از آن کاره باشی خیری بسیار است و بدانکه
نصرت با صبر است و فرج با اندوه و دشواری با آسانی و راحت با سختی **وهو القاهر** و اوست
قهر کننده و غلبه نماینده **فوق عباده** بر بالای بندگان خود یعنی بر همه غالبست و هیچ کس بر وی غلبه نتواند کرد
وهو الحکیم و اوست محکم کار در تدابیر خود از نفع و ضر و ضیق و سعت و غیر آن **الخبیر**
دانا و آگاه باحوال همه بندگان در نقل آمده که سفهای عرب گفتند که ای محمد ما کسی نمی بینیم که ترا تصدیق
کنند از علمای یهود و نصاری پرسیدیم که صفت ترا در کتب خود دیده اند همه انکار کردند اکنون
کسی را بنما تا برسالت تو و حقیت کتاب تو گواهی دهد حق تعالی فرمود که **قل** بگو ای محمد **ای شیء** ...

أَكْبَرُ شَهَادَةً بزرگتر از روی گواهی یعنی گواهی کیست که بزرگتر از همه گواهیها در راستی اگر
جواب ندهند قُلِ اللَّهُ بگو با ایشان که خدای تعالی بزرگتر و راستگوترست در شهادة شَهِيدٌ بَيْنِي
وَبَيْنَكُمْ گواهیست میان من و شما یعنی او گواهست در حقیت من در دعوی و در بطلان شما در
تکذیب وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا الْقُرْآنُ و وحی کرده شد بمن این قرآن لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ تا بیم کنم
شما را بقرآن وَمَنْ بَلَغَ و هر کسی را که برسد باو قرآن از عرب و عجم و جن و انس تا روز قیامت محمد بن کعب
قرظی روایت کرده که هر کس که قرآن باو رسد همچنان باشد که رسول را دیده و از وی شنیده بعد از آن بر
سبیل سرزنش کفار میفرماید که أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ آیا شما بدرستی که گواهی میدهید أَنَّ مَعَ اللَّهِ
آنکه با خدای هست آلِهَةً أُخْرَىٰ خدایان دیگر که ثابت اند قُلْ لَا أَشْهَدُ بگو من گواهی نمیدهم بآنکه
شما گواهی میدهید قُلْ بگو بلکه گواهی میدهم که إِنَّمَا هُوَ جز این نیست که او سبحانه إِلَٰهٌ وَاحِدٌ خدای
یگانه بی نظیر و بی شبه گواهی میدهم وَإِنَّنِي بَرِيءٌ و بدرستیکه من بیزارم مِمَّا تُشْرِكُونَ از آنچه شریک او
آورید بوی از بتان و غیر آن از اول این سورة تا اینجا احتجاج است با مشرکان مکه بعد از آن آغاز کلام میکند
با اهل کتاب و میگوید الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ آنانکه داده ایم ایشان را کتاب یعنی توریة و انجیل
يَعْرِفُونَهُ می شناسند رسول خدا را بصفاتی که در توریة و انجیل مذکورست كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ
همچنانکه میشناسند پسران خود را بصفت ایشان ابو حمزه ثمالی آورده که چون حضرت رسالت پناه بمدینه
آمد عمر از عبد الله سلام پرسید که معرفة شما حضرت پیغمبر را که خدای ایشان خبر میدهد که همچون
معرفة شماست بفرزندان بچه وجه میتواند بود گفت من برسالت پیغمبر متیقن ترم از آنکه بصحة نسب
خود چون این [illegible] را از توریة دانسته ام که کلام حقست و اما آنرا نمیدانسته ام که زنان چه در
اندوخته کرده و بعد از حال کسانی که با وجود تیقن ایشان بصحة نبوة آنحضرت اعتراف بآن نمیکنند
خبر میدهد الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ آنانکه زیان کار شدند در نفسهای خود از اهل کتاب
و غیر آن از مشرکان فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ پس ایشان ایمان نمی آرند بجهة فرط عناد و جحود وَمَنْ
أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّنِ افْتَرَىٰ از کسی که افترا کند و بربندد عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای

دروغ

دروغ را با آنکه میگویند دختران وی اند و بتان نزد او شفیع ما خواهند بود أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ
یا تکذیب کند آیات او را که قرآنست و از سحر و شعر و کهانت نام نهند إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ بدرستیکه
رستگار نشوند ستمکاران یعنی مشرکان جاحد که بجهة فرط و عناد بر خود ستم میکنند و نفس خود را
محل غضب الهی میگردانند وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا و یاد کن روزی را که حشر کنیم همه ایشان را از
عابدان و معبودان ثُمَّ نَقُولُ پس گوییم از روی توبیخ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مر آنانرا که شرک آورده اند
أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ کجا اند خدایان شما که آنها را شریک خدای بحق میساختید الَّذِينَ آن خدایان که
كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ گمان میبردید که آنها را شریکان خدای یا شفیعان شما مرویست که چون مشرکان
ببینند که خدای اهل توحید را می آمرزد و از گناهان ایشان گذشت با یکدیگر گویند که بگویید که موحدانیم
تا شما را بیامرزند پس چون در مقامات از ایشان بپرسند که این شرکاء که [illegible] ایشان انکار آن کنند ثُمَّ لَمْ
تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ پس آنگاه نباشد معذرت ایشان که توهم کرده باشند که بآن مستخلص میشوند إِلَّا
أَنْ قَالُوا مگر آنکه گویند وَاللَّهِ رَبِّنَا بخدای که پروردگار ماست مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ نبودیم
شرک آورندگان یعنی بر وجه کذب این سوگند خورند که ما مشرک نبودیم با آنکه دانسته باشند که نفع
ایشان نمیدهد اما از غایت دهشت و حیرت باین قایل شوند انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا بنگر که چه
گونه دروغ گویند عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بنفسهای خود بنفی شرک از خود وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم شود از ایشان
مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ آنچه بوده باشند که افترا میکردند از شرک یعنی نفع بایشان نرساند در خلاص
از عذاب ابدی مرویست که ابو سفیان و ولید و عتبه و شیبه و ابی بن خلف و برادرش و جمعی دیگر در
موضعی از مسجد الحرام استماع قرآن کردند از حضرت رسالت پناه صلعم نضر بن حارث گفت من نیز [illegible]
ملوک عجم را بر شما میخوانم همچنانکه محمد از حکایات و قصهای پیشینیان میخواند حق تعالی در بیان او فرمود که
وَمِنْهُمْ و از کفار بعضی مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ کسانی هستند که گوش فرا میدارند بسوی تو وقتی که قرآن
میخوانی وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً و گردانیده ایم یعنی افکنده ایم بر دلهای ایشان
پوششها یعنی چون که از فرط عناد و جحود و انکار و حقد و حسد و استکبار تدبر و اندیشه نمیکنند

در باب قرآن پس بمنزله کسانی‌اند که گویا آذان ایشان وَقْرًا گرانی تا حق نشنوند و باقی وجوه تاویل این
کلام در آیه ختم الله علی قلوبهم مذکور شده و در تنبیح جبلی دلپذیر مذکور گشته وَإِن يَرَوْا
كُلَّ آيَةٍ و اگر ببینند هر معجزه که از تو میطلبند لَّا يُؤْمِنُوا بِهَا ایمان نیارند بدان از عناد و
استحکام تقلید در ایشان چه فرط تکذیب ایشان بغایت رسیده حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ تا آنکه چون
بیایند بتو يُجَادِلُونَكَ و خصومت کنند با تو يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا گویند آنها که کافر شده‌اند
إِنْ هَٰذَا نیست این کتاب تو إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ مگر افسانه پیشینیان مانند قصه رستم و اسفندیار
و غیر آن و این غایت تکذیبات که اصدق حدیث را مانند کرده‌اند بر خرافات اولین که فایده در تحت
آن نیست و اکثر آن دروغست وَهُمْ و کافران يَنْهَوْنَ عَنْهُ باز میدارند مردم را از ایمان برسول
وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ و خود دور میشوند از وی یعنی با آنکه خود ایمان نمی‌آرند دیگران را از آن نهی میکنند وَإِن
يُهْلِكُونَ و هلاک نمیکنند کافران بنهی کردن مردمان از ایمان و بنای خود از آن إِلَّا أَنفُسَهُمْ مگر نفسهای
خود را وَمَا يَشْعُرُونَ و نمیدانند که ضرر ایشان بغیر ایشان سرایت نکند وَلَوْ تَرَىٰ و اگر ببینی
ای محمد إِذْ وُقِفُوا چون باز داشته شده باشند کفار عَلَى النَّارِ بر آتش دوزخ تا آن را معاینه ببینند
و بران مطلع شوند و یاد آورده شوند در آنچه باشد عذاب خود را هر آینه ببینی امری در غایت شناعت
فَقَالُوا پس گویند از سختی عذاب يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ کاشکی باز گردانیده شویم بدنیا وَلَا نُكَذِّبَ
بِآيَاتِ رَبِّنَا و تکذیب نکنیم آیات پروردگار خود را وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و باشیم از جمله
باور دارندگان بَلْ نه چنانست که ایشان چون ببینی دعوی ایمان آرند بلکه بَدَا لَهُم ظاهر شود مر
ایشان را بشهادت اعضا یا بظهور عذاب مَّا كَانُوا يُخْفُونَ آنچه بودند که می‌پوشیدند از کفر و معاصی
بوجه نفاق مِن قَبْلُ پیش از این در دنیا و یا از دعوی جهل بر خود ملتبس میکردند و میگفتند ما
این واقع نشود و کسی مبعوث نگردد وَلَوْ رُدُّوا و اگر بحسب فرض باز گردانیده شوند بدنیا
لَعَادُوا هر آینه کردند لِمَا نُهُوا عَنْهُ مر آنچه را که نهی کرده شدند یعنی باز سر تکذیب و عصیان
و تکذیب شوند وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ و بدرستیکه ایشان دروغ گویانند در وعده ایمان و چون

بمعلهای ایشان پردها کشیده‌ایم
أَن يَفْقَهُوهُ بجهت کراهت آنکه فهم
کنند آن را وَفِي آذَانِهِمْ و نهاده‌ایم
در گوشهای

این آیات

این آیات که در وعید قیامت است بر کافران خوانده شد ایشان بعث و نشور را انکار کردند وَقَالُوا و
گفتند إِنْ هِيَ نیست زندگانی دنیا إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا مگر زندگانی ما بدنیا وَمَا نَحْنُ
بِمَبْعُوثِينَ و ما نیستیم برانگیخته شدگان از قبور وَلَوْ تَرَىٰ و اگر ببینی تو إِذْ وُقِفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ
وقتیکه باز داشته شوند کافران در قیامت بحکم پروردگار ایشان و یا بر سر موقف عرض او قَالَ گوید خدای
بر سبیل توبیخ أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ آیا نیست این بعث و نشور و ثواب و عقاب راست و درست قَالُوا بَلَىٰ
گویند آری حقست و راست وَرَبِّنَا بحق پروردگار ما یعنی اقرار کنند بحقیقت آن و سوگند بجهت تاکید
در کمال ظهور امر موعود بر ایشان قَالَ گوید خدای بما یعنی فرشته را فرماید تا گوید با ایشان فَذُوقُوا
الْعَذَابَ پس بچشید عذاب را بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ بآنچه بودید که کافر میبودید با آن یعنی عذاب
کشید بسبب کافر بودن شما بوحدانیت خدا و نبوت پیغمبر او قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ بدرستیکه زیان کردند آنانکه
كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ تکذیب کردند رسیدن ثواب و عقاب خدای که با ایشان وعده داشته و آن را
بدروغ پنداشتند حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمُ السَّاعَةُ تا آنگه چون بیاید بایشان قیامت یعنی مقدمات
آن که آن مشاهده عقوبات آنست بَغْتَةً ناگهان قَالُوا گویند يَا حَسْرَتَنَا ای حسرت و پشیمانی
عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا بر آنچه تقصیر کردیم در زندگانی دنیا وَهُمْ يَحْمِلُونَ و ایشان یعنی کفار
بردارند أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ گناهان خود را بر پشتهای خود یعنی بار گران گناهان لازم
ایشان باشد و از ایشان جدا نشود أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ بدانید که بد چیزیست بار گناه که میکشید
در معالم از قتاده و سدی نقل کرده که چون مؤمن از قبر برخیزد استقبال کند او را چیزی در غایت
خوبی و خوشبوئی و گوید که مرا می‌شناسی مؤمن گوید نه گوید که من عمل صالح توام بار من سوار شو که من
بسیار در دنیا بر تو سوار بودم و آیه يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَٰنِ وَفْدًا عبارت از اینست و چون کافر
از خاک برآید چیزی در غایت زشتی و ناخوشبوئی نزد او آید و گوید مرا میدانی کافر گوید نه او گوید که من
کردار بد توام بسیار در دنیا بر من سوار شدی امروز بر تو سوار میشوم وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ
اشارت بدانست وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و نیست زندگانی دنیا که کفار بدان مغرورند إِلَّا لَعِبٌ

وَلَهْوٌ سکرمازی کودکان و مشغولی بیخردان و باندک زمانی بسر آید و زوال پذیرد وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ
و هر آینه سرای آخرة خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ بهترست برای کسانی که پرهیزکاری میکنند جهت آنکه آن سرای
باقیست و لذات آن خالص از مصایب و آفات و ایمن از بیم زوال و عاهات أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا تعقل نمیکنید
و حقیقت این نمی اندیشید یعنی فکر کنید تا بر شما واضح شود که کدام ازین دو سرا بهترست قَدْ نَعْلَمُ بتحقیق که ما
میدانیم إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ آنکه هر آینه اندوهناک میکرداند ترا آنچه میگویند کفار در باب
تکذیب تو ایشان را بجزای خود خواهیم رسانید آورده اند که اخنس بن شریق و ابوجهل با یکدیگر
ملاقات کردند اخنس گفت یا ابا الحکم در شان محمد بن عبد الله چه حکم کنی در دعوی خود صادقست
یا کاذب حالا کسی بر ما واقف نیست اگر راست گویی بتو محاجه کند گفت محمد راست گوی است و آنچه بوی
میرسد از آسمانیست نه شیطانی اما اگر متابعت او اعتراف کنیم تمام شرف قریش که اهل حرم بدان متمتع
و سرافرازند از لوا و سقایة و سدانت و عمارت مسجد تعلق با آل قصی دارد و اگر نبوت نیز با ایشان باز گردد
اشان ... پس ... که محروم می مانند حق تعالی فرمود که ما میدانیم که تو بجهت تکذیب کفار محزون و غمگین
میگردی فَإِنَّهُمْ پس بدرستی که ایشان لَا يُكَذِّبُونَكَ تکذیب نمیکنند ترا بحقیقت و براستی تو
اعتقاد دارند وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ ولکن ستمکاران اند بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ بآیتهای خدا که قرآنست
و سایر معجزات انکار میکنند بر وجه عناد و تکذیب آن میکنند از روی جحود پس در تسلی آنحضرت
فرموده میگوید که وَلَقَدْ كُذِّبَتْ و بدرستی که تکذیب کرده شد آن رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ پیغمبرانی
که پیش از تو بوده اند فَصَبَرُوا پس ایشان شکیبایی نمودند عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا بر آنچه ایشان را تکذیب
کردند وَأُوذُوا و آنچه رنج بدیشان رسانیدند حَتَّىٰ أَتَاهُمْ تا وقتی که آمد بدیشان نَصْرُنَا
یاری کردن ما ایشان را که آن نجات ایشان بود و فرستادن عذاب بر مکذبان ایشان پس تو نیز صبر کن بر
آزار قوم تا زمانیکه مقرر شده نزد ما که ترا بر ایشان نصرت دهیم و ایشان را مغلوب گردانیم وَلَا مُبَدِّلَ
نیست تغییر دهنده لِكَلِمَاتِ اللَّهِ مر وعدهای خدا را آنجا که فرموده كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي و نقد
سبقت كلمتنا لعبادنا المرسلين پس هر وعده که در نصرت و غلبه اهل ایمان داده ایم بمشرکان هر آینه

واقع

واقع شدنیست وَلَقَدْ جَاءَكَ و هر آینه آمد بتو مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ بعضی از خبر فرستادگان
که امتان ایشان چه آزارها بدیشان رسانیده اند و ایشان بر آن صبر فرموده اند تا که بر ایشان
غالب شده اند پس تو نیز اقتدا بایشان کرده سپر صبر در سر کش و دل خوش دار تا کار ترا چنانکه
دلخواه تو باشد ساخته گردانیم و ترا بر همه اعدا مظفر و منصور سازیم و بر جمیع اهل کفر غالب
گردانیم وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ و اگر چنانچه بزرگ می نماید یعنی گران و دشوارست بر تو
إِعْرَاضُهُمْ روی گردانیدن ایشان از قبول دین فَإِنِ اسْتَطَعْتَ پس اگر میتوانی أَنْ تَبْتَغِيَ که
بجویی نَفَقًا فِي الْأَرْضِ سوراخی در زمین یعنی منفذی که در روی درآن باجوف زمین درسی و
سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ و یا نردبانی روی بجانبی در آسمان و بآنجا برآیی فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ پس بیاری آیتی
بایشان تا بجهة آن مطاوعه ایمان آرند چنان کن وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای و حکمت اقتضی
بالجا و اکراه ایشان نمی بود بر ایمان و اجبار ایشان بر آن لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ هر آینه جمع کردی ایشان را
بر هدایت و چون حکمت الهی تقاضا میکند که ایشان باختیار ایمان آرند نه باجبار و ایشان بجهة فرط عناد
و جحود و استکبار نظر در آیات تو نمیکنند و تامل در آن نمی نمایند و بر وجه اقتراح از تو آیات میطلبند نه
بقصد اهتدا پس حکمة الهی چنان تقاضا میکند که آنهارا در وادی خذلان گذاشته تو التفات دل از ایشان
بدارد فَلَا تَكُونَنَّ پس مباش مِنَ الْجَاهِلِينَ از نادانان بآنکه ایمان اجباری منافی حکمت
و مصلحت است إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ جز این نیست که اجابت میکنند دعوة ترا آنانکه يَسْمَعُونَ می شنوند
بسمع قبول و بر وجه فهم و تامل در آن میکنند وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ و مردگان را برانگیزد خدای تعالی
انکار مینماید دین حق را و بآن نگروند که آنها اند اشتی و کوری ... نمی شود نکند ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ پس بسوی
جزای او باز گردانیده شوند در قیامت خلاصه معنی آنست که اجابت دعوة تو نمیکنند مگر مومنی که سامع
حق باشد و بر وجه تامل و تفکر در آن نگرد و اما کافر ... اجابت دعوة تو نکند تا آنکه حق تعالی
او را در قیامت مبعوث سازد وَقَالُوا و گفتند رؤسای قریش لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ چرا فرو فرستاده نشد
بر محمد آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ آیتی از نزد پروردگار او یعنی معجزه که ما از وی میطلبیم چون ید بیضا و عصای

سبب صالح ناقه شود و احیای موتی و امثال آن و چون از روی عناد و لجاج نه بر وجه اهتدا این آیات را
اقتراح میکردند ازین جهة در جواب ایشان فرمود که قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ بگو بدرستیکه خدا قادرست
عَلَىٰ أَن يُنَزِّلَ آيَةً بر آنکه فرو فرستد آیتی از آیات مقترحه وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ولیکن
بیشتر ایشان نمیدانند که حق تعالی قادرست بر انزال و حکم چنان قرار گرفته که هرگاه معجزه طلب نمایند و بعد آن
آنرا ظاهر کرده اند مقترحان ایمان نیاورند عذاب استیصال بر ایشان فرود آید چون قوم ثمود و اصحاب
مایده و ازین جهة آیات مقترحه بایشان نمی نماید و بعد از بیان قدرة خود بر انزال الآیات مقترحه بایشان
ذکر کمال قدرة و حسن تدبیر و حکمت خود میکند بقوله وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ نیست هیچ جنبنده در زمین
از حیوانات وَلَا طَائِرٍ و نه هیچ پرنده که در هوا يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ می پرد به دو بال خود بر وجه سرعت
إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُم مگر که ایشان گروههای اند مثل شما یعنی همچو شما محفوظ الاحوال و مقدر الارزاق
والآجال و نظر شما در آفرینش و حیوة و ممات و ذکورت و انوثت و توالد و تناسل و در دلالت بر وجود صانع
که مدبر تقادیر عالم و حوادثست مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ فرو نگذاشتیم در لوح محفوظ مِن شَيْءٍ هیچ چیز
بلکه آن مشتملست بر جلایل و دقایق امور علوی و سفلی و امر هیچ حیوانی و جمادی در آن فرو گذاشته نشده
و اکثر مفسران بر آنند که مراد بکتاب قرآنست چه آن متضمن هر چیزیست که محتاج الیه امور دینست مفصلا
و مجملا از بیان حلال و حرام و قصص و امثال و مواعظ و اخبار آنچه مجملاتست بیان آن بتفصیل رسول
باز گذاشتیم و ما آتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ پس همه
امم بسوی پروردگار حشر کرده خواهند شد تا مطیعان را ثواب دهد و عاصیان را عقاب کند و تا مکلفان را
بر کلام عوض دهد وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و آنانکه بدروغ داشته اند آیتهای ما را که قرآنست یا
سایر دلایل واضحه صُمٌّ کرانند از شنودن دلایل وحدانیة وَبُكْمٌ و گنگانند از گفتن سخن حق
فِي الظُّلُمَاتِ افتاده اند در تاریکیهای کفر که بهیچ وجه راه بحق نمیبرند در ظلمات عناد و ظلمت تقلید کفا
اند مَن يَشَإِ اللَّهُ هر کرا خواهد خدای يُضْلِلْهُ خذلان کند او را و در ضلالت بگذارد و نظر لطف
و توفیق از و باز دارد بجهة فرط عناد و جحود او با آنکه عارف باشد بحق یا حق تعالی حکم کند بضلالت او یا

ضلالت

ضلالت در وی بید کند تا فرشتگان آن علامت او را لعن کنند و دشمن گیرند وَمَن يَشَأْ هر کرا خواهد
از اهل ایمان که در طلب هدایت اند يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ کرداند او را براه راست بر وجه لطف
و توفیق قُلْ بگوی ای محمد با کفار بر وجه محاجة و الزام أَرَأَيْتَكُمْ که چه می بینید إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ
اگر بیاید بشما عذاب خدای چنانکه بکافران گذشته آمد مانند عاد و ثمود أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ
یا بیاید بشما روز رستخیز مراد هول و عذاب آخرتست أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ آیا غیر خدا را خوانید تا آن عذاب
از شما بردارد إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راستگویان که بتان خدایند پس بخوانید غیر او را که
بتان را خواهید خواند نه بلکه إِيَّاهُ تَدْعُونَ او را خوانید و تضرع بدرگاه او نمایید و در جمیع
او را خوانید برای دفع عذاب فَيَكْشِفُ پس بردارد و دفع کند از شما مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ آنچه او را بخوانید
بکشف و دفع آن إِن شَاءَ اگر خواهد و حکمة او مقتضی کشف آن باشد وَتَنسَوْنَ و فراموش کنید و ترک کنید
دست باز دارید مَا تُشْرِكُونَ آنچه شریک ساخته اید با او یعنی آلهه خود را بگذارید و در دفع عذاب
متوجه او شوید وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا بدرستیکه فرستادیم رسولان را إِلَىٰ أُمَمٍ باستان ایشان مِّن قَبْلِكَ
پیش از تو و ایشان تکذیب آنها کرده نگرویدند فَأَخَذْنَاهُم پس بگرفتیم ایشانرا بِالْبَأْسَاءِ بسختی و تنگی
و درویشی و قحط وَالضَّرَّاءِ و رنجها و بیماریها لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ تا شاید ایشان زاری کنند و از شرک
اعراض کنند و دست باز دارند و بتوبه و استغفار زنند فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُم بَأْسُنَا پس چرا وقتی که آمد بدیشان
عذاب تَضَرَّعُوا زاری نکردند و سعی ننمودند که بدرگاه ما باز گردند تا ما بلا را از ایشان دفع سازیم و
لَٰكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ ولیکن سخت شده بود دلهای ایشان وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ و آراسته بود برای ایشان
ابلیس مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه بودند که بعمل می آوردند از شرک و عصیان فَلَمَّا نَسُوا پس چون ترک
کردند کافران مَا ذُكِّرُوا بِهِ آنچه پند داده شده بودند بآن از بلاها و ضرها و از غایت عناد از آن پند
نگرفتند فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بگشادیم بر ایشان أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ درهای همه چیزها از انواع نعمة و راحت
یعنی چون ببلا و محنت پند پذیر نشدند بآسانی و وسعت معیشة نیز امتحان کردیم حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا
تا وقتیکه بسیار شاد شدند بِمَا أُوتُوا بآنچه داده شده اند از انواع نعم و دل بدان بستند و بدان مشغول

از نعم باز ماندند و بجای آن شکر گذاری آن نپرداختند أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً بگرفتیم ایشان را ناگاهان
فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ پس آنگاه ایشان بعد از معاینهٔ عذاب بسیار حسرت خورنده گان بودند و پشیمانان
فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا پس بریده شد آخر آنگروه که ستم کردند بر خود بر وجهی که یکی از ایشان
باقی نماند وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و شکر و سپاس مر خدایرا که پرورندهٔ عالمیانست بر اهلاک
ظالمان و مشرکان و چون هلاک ظالمان سبب خلاصی مردمانست از ستم و بیداد ایشان که عظیم نعمتی
و غنیمتی بسیارست پس هلاک کنندهٔ ایشان سزاوار حمد و ثنا باشد فضیل بن عیاض از ابو عبدالله ع
نقل کرده که آنحضرت فرمود که هر که بقای ظالمان را دوست دارد پس بدوستی نموده با اهل عصیان و حق تعالی
انکه حق تعالی ذات خود را حمد کرده بر اهلاک ظالمان و فرموده فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله
رب العالمین قُلْ أَرَأَيْتُمْ بگو چه می بینید إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ اگر بگیرد خدای تعالی شنوایی
شما تا کر شوید وَأَبْصَارَكُمْ و بیناییهای شما را تا کور شوید وَخَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ و مهر نهد
بر دلهای شما تا فهم درو نماید مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ کدام خدایست غیر الله که قادر بود که کرم خود يَأْتِيكُمْ
بیارد بشما آنچیز را که گرفت انْظُرْ پس بنگر که كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ چگونه میگردانیم آیتها را
از اسلوبی باسلوبی یعنی گاهی در ترغیب و ترهیب سخن گوییم و وقتی در تذکیر و تنبیه و گاهی از جهت مقدمات
عقلیه ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ پس کافران اعراض کنند از آن و حق را انقیاد نکنند از غایت لجاج و عناد
و بجهو قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ بگو چه می بینید ای کافران و چه گمان إِنْ أَتَاكُمْ اگر بیاید بشما عَذَابُ اللَّهِ
عذاب خدای در دنیا بَغْتَةً ناگهان بی مقدمه که شما ایمان تنبیه کند أَوْ جَهْرَةً یا آشکارا که علامات
حلول آن ظاهر گردد هَلْ يُهْلَكُ هلاک نشوند بدان عذاب إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ مگر گروهی
که بجهت رسوخ شرک ستمکاراند بر خود وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ و ما نفرستادیم پیغمبران را إِلَّا
مُبَشِّرِينَ مگر در حالتیکه مژده دهنده گان بودند اهل ایمان را بهشت وَمُنْذِرِينَ و بیم کنندگان
کافران را بدوزخ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ پس هر که ایمان آورد و اصلاح کار خود کند بتقوی و طاعت فَلَا خَوْفٌ
وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و آنانکه تکذیب کردند آیتهای ما را يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ برسد ایشان را

عذاب

عذاب بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ بسبب آنکه بودند که بیرون میرفتند از دایرهٔ ایمان و طاعت و بعد از آن در
جواب مقترحان آیات میفرماید قُلْ بگو ای محمد مر ایشان را که لَا أَقُولُ لَكُمْ نمیگویم شما را عِنْدِي
خَزَائِنُ اللَّهِ نزدیک منست خزانهای مقدورات و ارزاق خدا تا هر چه طلبید بشما دهم وَلَا أَعْلَمُ
الْغَيْبَ و میدانم غیب را مادام که وحی بمن نیاید تا هر چه پرسید جواب گویم وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي
مَلَكٌ و نمیگویم شما را که از جنس فرشته ام تا هر چه فرشتگان بر آن قدرت دارند من نیز بکنم بلکه من همچو
شما ام در بشریت إِنْ أَتَّبِعُ پیروی نمیکنم إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ مگر آنچیز را که وحی کرده میشود بمن از
احکام حلال و حرام قُلْ بگو از روی تمثیل هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى آیا یکسان باشد نابینا وَالْبَصِيرُ
و بینا یعنی برابر باشد گمراه با راه یافته و جاهل با عالم أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ آیا هیچ اندیشه در این باب
نمیکنید یعنی تامل کنید در دین تا مهتدی شوید و از عناد بر گردید وَأَنْذِرْ بِهِ و بیم کن بآنچه بتو وحی کرده
میشود الَّذِينَ يَخَافُونَ آنانرا که بجهت تقصیر در عمل و کثرت زلل میترسند أَنْ يُحْشَرُوا از آنکه حشر کرده
شوند إِلَى رَبِّهِمْ بسوی جزای پرورندهٔ خود تخصیص ترسندگان با انذار با آنکه پند قرآن همه را عامست
که دل پند پذیر و گوش نصیحت شنو ترسندگانراست لَيْسَ لَهُمْ نیست مر ایشان را ترسندگان را از غیر او
وَلِيٌّ بجز از خدای دوستی که متولی ایشان باشد در دادن جزا وَلَا شَفِيعٌ و نه شفاعت کننده که ایشان
از عذاب رهد و سر ابر هاند پس اهل خوف را بیم کن لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ تا باشد که پرهیزند آورده اند که صنادید
قریش گفتند با حضرت رسالت ع که همیشه در مجلس تو درویشانند و غلامان چون ابن مسعود
بلال و عمار و صهیب و سلمان و خباب و غیر ایشان از مساکین و ضعفا اگر این بندگان و مفلسان را
از مجلس خود دور کنی ما با تو انس و خلوت کنیم و سخنان در باب دین و قرآن بگوییم و بشنویم چه ما را
عار می آید که با مسکینان نشینیم و بعضی ایشان از گفتار آن بوجهل آنجماعه از مجلس حضرت رمیده ترک
صحبت او کنند و ایشان بمجلس خود و فا نکرده کردار نکردند تا حضرت تنها ماند این آیه در باره ایشان
آمد که وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ و مران از مجلس خود آنانرا که يَدْعُونَ رَبَّهُمْ میخوانند پرورندهٔ خود را
یاد میکنند بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ در بامداد و شبانگاه مراد دوام ذکرست یعنی شب و روز یاد

خدایند و از امام محمد باقر علیه السلام روایتست که قرآن میخواندند در دو طرف روز یُرِیدُونَ میخواهند
بدان ذکر و دعا وَجْهَهُ جهت رضای الهی و طریقه اخلاص او مَا عَلَیْکَ نیست بر تو مِنْ حِسَابِهِمْ
مِنْ شَیْءٍ از حساب ایمان و اعمال ایشان چیزی وَمَا مِنْ حِسَابِکَ عَلَیْهِمْ و نیست از حساب ایمان تو
بر ایشان مِنْ شَیْءٍ چیزی فَتَطْرُدَهُمْ تا برانی ایشان را از نزد خود یعنی چون بر تو حساب ایمان ایشان
نیست و متکلف نیستی که بر بواطن ایشان آگاه شوی پس شاید که ایمان ایشان نزد خدای اعظم از ایمان
کسانی باشد که طرد ایشان کنی بجهت سؤال آنها بر تقدیر ایمان آوردن ایشان پس اگر مؤمنان را از نزد
خود بجهت طمع ایمان دور ایشان فَتَکُونَ مِنَ الظَّالِمِینَ باشی از ستمکاران این غایت مبالغاتست در
نهی از طرد مؤمنان و اگرچه قصد حضرت در تقدیم روسا و اغنیا قریش بر ضعفا و فقرا قصد ایمان
آوردن ایشان بود نه اهانت فقرا اما چونکه حق تعالی میدانست که ایشان هرگز ایمان نیارند و مدعای
ایشان این قول مکر و خدیعت بود آنحضرت را بجهت رسول حق ما لاین اعلام کرد و نگذاشت که از مکر
ایشان فریب خورد وَکَذَلِکَ و همچنانکه آزموده ایم فقرا با اغنیا همچنان فَتَنَّا بَعْضَهُمْ آزموده ایم
برخی از اشراف را بِبَعْضٍ برخی از ضعفا در امور دین و مقدم کردانیدیم این ضعفا را بر اقویای ایشان
در سبقت ایمان یعنی امتحان و ابتلا کردیم این اشراف را تا انکار نمایند که بعوض مال و جاه ایشان درویشان را
قرب بمجالست رسول داده ایم لِیَقُولُوا تا گویند بزرگان أَهَؤُلَاءِ آیا این گروه و بعز ایمان و احسان یا
بتوفیق و هدایت مَنَّ اللَّهُ عَلَیْهِمْ منت نهاد خدای بر ایشان مِنْ بَیْنِنَا از میان ما و حال آنکه ما اکابر و
رؤسایم و ایشان مساکین و ضعفا و چون بر وجه انکار این را گفتند حق تعالی در جواب ایشان فرمود أَلَیْسَ
اللَّهُ بِأَعْلَمَ آیا نیست خدای دانا از آنها که ایمان از ایشان واقع شود و بر توفیق آن شکر گویند یعنی که ایمان
نیارند و کفران نمایند پس او را توفیق دهد و دوم را در کفران بگذارد و ابو سعید خدری روایت کند
که ما جمعی ضعفای مهاجر در مسجد نشسته بودیم و از برهنگی چنان بودیم که بعضی از ما جامه برهنه بعضی
میپوشید و یکی از ما قرآن میخواند و ما استماع آن میکردیم رسول ص نزد ما آمد و سلام کرد و گفت
در چکار بودید گفتیم یا رسول الله یکی از ما قرآن میخواند و ما استماع آن میکنیم فرمود الحمد لله که از امت من

یعنی البته دانا تر است بِالشَّاکِرِینَ بشکر کنندگان
بر نعمت اسلام خلاصه معنی آنست که خدای دانا
صح

جمعی بدید آورد که من مامور شدم با آنکه با ایشان بنشینم و در صبر بر ایشان آید با ایشان شریک
شوم پس در میان ما بنشست و در نشستن با ما برابری کرد و دست خود را بزانوی ما نهاد
و بعد از آن فرمود که حلقه شوید ما چنان کردیم پس در ما نگاه کرد و گفت بشارت باد شما را ای
درویشان مهاجر که بنور تمام در روز قیامت شما پیش از توانگران بهشت روید به نیم روزی که
مقدار آن پانصد سال باشد بعد از آن پیغمبر خود را بتعظیم مؤمنان امر میفرماید وَإِذَا
جَاءَکَ الَّذِینَ و چون بیایند بتو آنکه یُؤْمِنُونَ بِآیَاتِنَا ایمان دارند بآیتهای ما فَقُلْ سَلَامٌ
عَلَیْکُمْ پس بگو که سلام بر شما باد مرویست که بعد از نزول این آیة درویشان صحابه که مذکور
شدند چون بخدمت حضرت رسالت آمدندی بر ایشان سبقت فرمودی بسلام و نگذاشتی که ایشان
پیش دستی کنند بر وی بسلام از بعضی علمای تفسیر مرویست که قومی بخدمت سید کاینات ص آمده
گفتند یا رسول الله گناهان بزرگ از ما صادر شده تعبیر این عذر و چاره استغفار آن بر چه وجه
کنیم آنحضرت بجواب ایشان ملتفت نشد و ایشان ناامید از عتبه نبوت باز گشتند فی الحال این آیه
نازل شد که چون مؤمنان گناه کار که بوحدانیت من و رسالت تو و حقیت قرآن گرویده اند نزد تو آیند
بر ایشان سلام کن که متضمن بشارت سلامتی دینی و بجهت عقبی بگو بعد از سلام کَتَبَ رَبُّکُمْ
نوشته است پروردگار شما عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ بر ذات بزرگوار خود بخشش و بخشایش و آن اینست
أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْکُمْ که هر که بکند از شما سُوءًا کار بدی بِجَهَالَةٍ بسبب نادانی که نادان باشد بحقیقت
آنچه سبب آنست و از انواع مضار که عقوبت دنیویه اخرویه است ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ پس توبه کند
بعد از این عمل وَأَصْلَحَ و بصلاح آرد کار خود را بآنکه عزم کند بر عدم عود بآنکار فَأَنَّهُ غَفُورٌ
پس بدرستی که خدای آمرزنده است گناه او را رَحِیمٌ مهربان بر ایشان وَکَذَلِکَ و همچنانکه تبیین
کردیم درین سوره دلایل توحید و نبوت را همچنین نُفَصِّلُ الْآیَاتِ تفصیل میکنیم آیات قرآن را
در وصف مطیعان و عاصیان تا حق ظاهر شود و تجنب بر عصیان لازم شود و اهل ایمان بآن انقیاد
نمایند وَلِتَسْتَبِینَ و تا روشن گردد سَبِیلُ الْمُجْرِمِینَ راه گناهکاران یعنی حق از باطل امتیاز یابد

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ بگو ای محمد مشرکان که مرا نهی کرده اند أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ از آنکه پرستم آنان را که
تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ میخوانید یعنی میپرستید بدون خدای یعنی بتان را که آرزوی شما
آنست که من پرستش ایشان نمایم قُلْ لَا أَتَّبِعُ بگو من پیروی نکنم أَهْوَاءَكُمْ آرزوهای شما را
قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا بدرستیکه گمراه شوم آنهنگام که متابعت هوای شما کنم وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ
و نباشم از جمله راه یافتگان قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ بگو من بر حجتی و دلیلی روشنم مِنْ رَبِّي از پروردگار من
و آن قرآنست و معجزه عقلیه مرویست که نضر بن حارث و رؤسای قریش گفتند ای محمد چند ما را بعذاب
الهی تخویف و تهدید نمایی آنچه از عقوبت میگویی بما رسان و بیش ازین ما را مترسان حق تعالی فرمود
که با ایشان بگوی که من بر دلیل روشنم از پروردگار خود وَكَذَّبْتُمْ بِهِ و شما تکذیب میکنید
آن دلیل را مَا عِنْدِي نیست بنزد من مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ آنچه شما بدان بشتاب میطلبید إِنِ الْحُكْمُ
نیست حکم در تعجیل و تاخیر عذاب إِلَّا لِلَّهِ مگر خدای را يَقُصُّ الْحَقَّ پیروی میکند خدای خبر درست
و راست را یعنی حق تعالی تابع حق است و آنرا در عمل میکند وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ و او بهترین حکم
کنندگانست و بیان کننده کلانی حق از باطل قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي بگو اگر چنانکه نزد من و در تحت قدرت
من بودی مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ آنچه شما بدان شتاب میکنید از عذاب لَقُضِيَ الْأَمْرُ هر آینه گذارده
شدی بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ میان من و میان شما یعنی شما را هلاک کرده بوده می بتعجیل بجهت خشم
من بر شما برای رضای پروردگار خود وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ و خدای داناتر است بستمکاران و
وقت عذاب کردن ایشان وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ و نزدیک اوست خزاین غیب یعنی آنچه پوشیده است
از خلق چون ثواب و عقاب و انقضای آجال و خواتیم اعمال و غیر آن لَا يَعْلَمُهَا نمیداند آنرا
إِلَّا هُوَ مگر او یعنی عالم است باوقات آن و آنچه در ضمن تعجیل و تاخیر آنست از وجوه حکم و مصالح
بر آنرا ظاهر میسازد بر وجهی که حکمت او مقتضی آنست وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ و میداند آنچه در بیابانست
از نباتات و حیوانات و غیر آن وَالْبَحْرِ و آنچه در دریاست از جواهر و جانوران آبی وَمَا تَسْقُطُ
مِنْ وَرَقَةٍ و نمی افتد هیچ برگی از درختان إِلَّا يَعْلَمُهَا مگر میداند خدای آنرا و علت با آنکه چند

برگ از درخت افتاده و چند برگ در وی باقی مانده و آن برگ از درخت تا بزمین چند نوبت برگشته
و روی منقلب گشته تا بزمین رسیده وَلَا حَبَّةٍ و نیفتد هیچ دانه فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ در تاریکیهای
زمین مراد تخمهاست که در زمین افتد وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ و نه تری و نه خشکی إِلَّا فِي كِتَابٍ
مُبِينٍ مگر که آن ثابتست در کتاب روشن که عبارتست از علم او سبحانه و یا مراد بآن لوح
محفوظ است که علم ما کان و ما یکون در وی ثبت است وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ و اوست خدای
که متوفی میسازد یعنی میخواباند شما را بِاللَّيْلِ در شب وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ و میداند آنچه کسب کنید
بِالنَّهَارِ در روز ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ پس برانگیزاند شما را از خواب فِيهِ در روز لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ
مُسَمًّى تا وقتی که تمام کرده شود اجل نام برده یعنی اجل مقدر و معین هر یک با آخر رسیده در دنیا
قدم از دروازه بیرون موت نهد ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ پس بسوی جزای اوست بازگشت شما بعد از آن
ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ پس خبر کند شما را در قیامت بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید که عمل میکردید یعنی
جزا دهد شما را بر وفق کردارهای شما وَهُوَ الْقَاهِرُ و اوست قادر و غالب فَوْقَ عِبَادِهِ بر بندگان
خود وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً و میفرستد بر شما فرشتگانی که نگاهبان باشند اعمال شما را یعنی
مینویسند اعمال شما را تا در قیامت بر شما گواه شوند پس حکمت در فرستادن حفظه آنست
که بنده از رسوایی روز رستخیز اندیشه نموده بارتکاب معاصی دلیری نکند و بجهت هیبت این
روز عملی بجای آرد که در وقت نامه خواندن خجل نشود و شرمنده نگردد و این محض لطف و این فرشتگان
مطلع اند بر حال بندگان حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ و تا وقتیکه بیاید یکی از شما را مرگ
تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا بمیرانند جان او را فرشتگان ما یعنی ملک الموت و اعوان او که چهارده فرشته
اند هفت از ایشان فرشتگان رحمتند و هفت ملائکه عذاب پس چون ملک الموت روح مومن قبض
کند بفرشتگان رحمت سپارد و چون جان کافر بردارد بملائکه عذاب دهد وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ
و فرشتگان که قابض ارواح اند تقصیر نمیکنند و در قبض ارواح تقصیر نمی نمایند از وقت خود از
رسول صلعم روایتست که در شب معراج چون مرا بآسمان بردند فرشته دیدم که بر کرسی نشسته تخت دو دنیا

همه فرشتکان که مرا دیدند ودر روی من خندیدند مکر او که لوحی در دست کرفته در آنجا نکاه میکرد
جبرئیل را پرسیدم که کیست [این کیست] گفت ملک الموت از آن وقت که حق تعالی او را بیافرید کسی او را خندان ندید پس
حضرت گفت که نزد او رفتم و گفتم قبض ارواح خلقان چگونه کنی که یکی در مشرق است و یکی در مغرب
واین لوح چیست و در وی چه نوشته است گفت این لوح در آجال خلقانست که حق تعالی از شب قدر تا شب
قدر دیگر آنها را که در آن سال اجل ایشان مقدر فرموده در آن ثبت فرماید و بمن دهد و حق سبحانه
دنیا را نزد من چنان نهاده که خوانی پیش کسی نهاده باشند هرکجا که خواهد بردارد و خورد حاصل
که حفظ اعمال بندکان را در نامه ثبت میکنند تا وقتیکه ملائکه قبض ارواح ایشان نمایند ثم پس
ردوا پس کردانیده شوند بعد از موت الی الله بحکم خدای که مولیهم الحق خداوند ایشانست
ومتولی امور ایشان که راستکوی وراستکردار است که حکم نفرماید مکر بحق وهیچ کاری نکند مکر بنهج
صواب الا له الحکم بدانید او راست حکم در آن روز که هیچ حاکمی را مجال الحکم نباشد وهو
اسرع الحاسبین واوست شتابکننده ترین حساب کنندکان در روایة صحیحه ثابت شده که حق تعالی
مقدار دوشیدن کوسفندی شمار همه مکلفان خواهد کرد با وجود کثرت جن وانس وبسیاری
اعمال ایشان بر وجهیکه حساب یکی از حساب دیگری باز ندارد واز امیر المؤمنین صلوات الله علیه
سؤال کردند چگونه حق تعالی حساب خلقان کند وحال آنکه هیچ کس او را نبیند فرمود همچنانکه روزی
مخلوقات میدهد و ایشان او را نمی بینند قل بکو ای محمد از روی احتجاج من ینجیکم کیست
که میرهاند شما را من ظلمات البر والبحر از تاریکیهای بیابان و دریا و از ظلمتهای دریا مراد شداید
واهوال بر و بحر است یعنی کیست که نجات دهد شما را از سختیها و بلاهای بیابان و دریا تدعونه
در وقتی که خواهند نجات دهند خود را تضرعا وخفیة زاری کنندکان بآشکارا و پنهان
یعنی در همه اوقات او را میخوانید تا آن شداید و اهوال را از شما زایل کرداند و میکویند
لئن انجینا اکر نجات دهد خدای ما را من هذه از این شداید ومحنتها لنکونن من الشاکرین
هر آینه باشیم از شکر کویندکان بر نعمت نجات قل الله ینجیکم بکو ای [illegible] که خدا نجات میدهد

شما را منها از ظلمات بر و بحر ومن کل کرب از هر اندوه و غمی که باشد ثم انتم تشرکون
پس شما باز رجوع میکنید بشرک و بعهدی که کرده اید وفا نمی کنید قل هو القادر بکو اوست
توانا علی ان یبعث علیکم بر آنکه فرستد بر شما عذابا من فوقکم عذابی از زبر شما
چون طوفان که بقوم نوح آمد و سنک که بر قوم لوط و اصحاب فیل فرود آمد او من تحت ارجلکم
یا از زیر قدم شما چون آل فرعون که در آب غرق شدند و قارون که بزمین فرو رفت و از ابو عبدالله
مرویست که مراد از عذاب فوق حکام ظالمند و عذاب تحت بندکان وخدمتکاران بدمعاش
واین قول از ابن عباس نیز مرویست او یلبسکم شیعا ویا در آمیزد شما را با هم کروه کروه هر کروهی را
سود او آرزوئی و مدعای بخلاف آن دیکر تا آن مخالفت بمحاربه انجامد و همه در هم افتید از آنکه
که بجهة فرط عناد و انکار شما را با نفس خود واکذارد و طریق الطاف و توفیق از شما مسدود سازد
تا شیطان بر شما مستولی شده سنک مخالفت در میان شما اندازد و در میان شما علم قتال وجدال
بر افرازد ویذیق بعضکم بأس بعض وبچشاند بعضی از شما باس بعضی بتیغ وبکشد بعضی را شمشیرها
خلاف که از غلاف بیرون کشید و بر یکدیکر حمله آرید انظر کیف ببین که چکونه نصرف الآیات
میکردانیم آیتهای خود را بانواع متعدده لعلهم یفقهون شاید ایشان بفهمند خباب بن ارت
از پیغمبر صلعم روایت کرد که من از پروردکار درخواستم که اهل کفر را بر امت من مسلط نکند اجابت
فرمود و از او درخواستم که همه امت مرا بعلت جوع وقحط هلاک نکند از این کرامت فرمود و از او
درخواستم که جمیع امت مرا بر ضلالت وکمراهی جمع نکند از این اجابت فرموده و باز از او درخواستم
که مخالفت وباس در میان ایشان نیفکند مرا از آن منع کرد وفرمود آنرا بالمس کفار و درباب
خاموش باش من بجبرئیل کفتم که همیشه مخالفت در میان امت من باشد و بعضی بباس هلاک شوند
جبرئیل کفت آری چنین خواهد بود آیه الم احسب الناس ان یترکوا را بر من خواند کفتا ای فتنه
عظیم در میان امت تو واقع شود و همه بدان مبتلا کردند تا صادق از کاذب ممتاز کردد وبجهة
این امتیاز بعد از انقطاع وحی شمشیر مخالفت از نیام بیرون کشیده شود وفتنه برداشته نشود تا بروز قیامت

افتراق کلمه در میان ایشان واقع شود و از حضرت صلعم منقولست که چون شمشیر در میان امت
نهاده شود بر داشته نشود تا بروز قیامت وَكَذَّبَ بِهِ و دروغ پنداشت عذاب را یا قرآن را
قَوْمُكَ گروه تو که کفار قریش اند وَهُوَ الْحَقُّ و حال آنکه آن عذاب حق و صدق است در وقوع
یا کتاب قرآن درست و راست است از نزد حق تعالی قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بگو نیستم من بر شما
بِوَكِيلٍ نگهبان که هم شما را ایمن کنانیده باشم تا شما را باجبار از تکذیب منع کنم یا تعذیب
جزا دهم چه من منذرم و بکار حفیظ او سبحانه است و بر این آیة بآیة السیف منسوخ است
لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ هر چیزی را از وعده و وعید وقتی است که در آن وقت قرار یابد یعنی واقع شود
وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ و زود باشد که بدانید آن را نزد وقوع آن در دنیا و یا در آخرة در اخبار آمده
که خاصیة این آیة آنست که چون بر کاغذی نویسند و در دهان گیرند درد دندان را سود دهد
اند که هر گاه که مسلمانان با مشرکان نشستندی ایشان فی الحال در تکذیب قرآن و استهزا بآن مشغول
شدندی حق تعالی این خبر داد که وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ و چون ببینی کسانی را که بتکذیب و استهزا
يَخُوضُونَ شروع می نمایند و گفتگوی میکنند فِي آيَاتِنَا در آیتهای ما که قرآنست و بر آن طعن
میکنند فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ پس اعراض کن از ایشان و منشین با ایشان حَتَّى يَخُوضُوا تا آنکه
در آیند فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ در سخنی بجز قرآن وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ و اگر فراموش کند
بر تو شیطان اعراض کردن را از ایشان خطاب بحضرت است و مراد امت اند چه آنحضرت بعصمة
عصمة از این وصف مبرّاست فَلَا تَقْعُدْ پس منشین با ایشان بَعْدَ الذِّكْرَىٰ پس از یاد
کردن تو سخن خدا را مَعَ الظَّالِمِينَ با گروه ستمکاران که وضع تکذیب میکنند در موضع تصدیق

الْقَوْمِ

این حکم در بدایت اسلام بود بعد از قوّة مسلمانان با کافران مجادله نموده در صدد منع و نهی
ایشان میشدند و بر سبیل احتجاج با ایشان سخن میکردند بعد از نزول این آیه اهل اسلام
گفتند یا رسول الله ما را از طواف خانه و نشستن در مسجد الحرام چاره نیست و کافران نیز در مسجد
و هموار سخریه میکنند با قرآن و اهل ایمان و ما نمی توانیم که ترک مجلس ایشان کنیم و ایشان را از آن نیز

منع

منع نتوانیم کرد آیه آمد که وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ و نیست بر آنانکه پرهیزند از خوض کردن
مِنْ حِسَابِهِمْ از شمار اهل خوض یعنی اجرام و آثام ایشان مِنْ شَيْءٍ هیچ چیزی مراد آنست که قبح
اعمال و اقوال آنانکه مسلمانان با ایشان مجالست می نمایند بر ایشان نیست بلکه وزر و وبال و حساب آن
با اهل خوض است وَلَٰكِنْ ذِكْرَىٰ ولیکن بر ایشان است که پند دهند ایشان را پند دادنی و مانع
شوند از خوض و سایر قبایح و اگر نتوانند اظهار کراهة کنند از آن لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ شاید که پرهیز
کنند از این عمل و شرم دارند وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا و بگذار یعنی اعراض کن از آنانکه گرفتند دینهم
لَعِبًا وَلَهْوًا دین خود را بازی و مشغولی و افسوس یعنی بنای دین خود را لهو و بازی نهاده اند چون
پرستیدن سنگ و چوب و تحریم بحایر و سوایب که هیچ نفعی بر آن مترتب نیست در دینی و عقبی و یا آنکه
دینی را که پیغمبر ایشان را بدان دعوت میکند سخریه و استهزا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و فریب
داده است ایشان را زندگانی دنیا تا بدان سبب انکار حشر و نشر میکنند وَذَكِّرْ بِهِ و پند ده ایشان را
بقرآن أَنْ تُبْسَلَ جهة ترس آنکه تسلیم کرده نشود بهلاکت عقوبة یا رسوائی در دنیا و آخرة نَفْسٌ
بِمَا كَسَبَتْ نفس هر کافری بسبب آنچه کرده است از بدیها لَيْسَ لَهَا نیست مر آن نفس گرفتار شده را مِنْ
دُونِ اللَّهِ بجز از خدای وَلِيٌّ دوستی که مدد تواند کرد وَلَا شَفِيعٌ و نه شفاعت کننده که او را از عذاب
خلاصی تواند داد وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ و اگر بعوض فدا دهد آن نفس هر فدائی که باشد تا خود را
از عذاب باز خرد لَا يُؤْخَذْ مِنْهَا گرفته نشود از وی أُولَٰئِكَ آن گروه الَّذِينَ أُبْسِلُوا آنکسانند که
سپرده شده اند بعذاب بِمَا كَسَبُوا بسبب آنچه کرده اند از قبایح افعال و آنچه معتقد اند از عقاید
باطله لَهُمْ مر ایشان راست در دوزخ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ آشامیدنی از آب جوشیده که درون ایشان را بسوزاند
وَعَذَابٌ أَلِيمٌ و عذابی درد آرنده که بیرون ایشان را بریان سازد بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ بجهة آنکه ایشان
بودند که کافر میشدند در خبر است که اهل جهنم سالهای بسیار از گرسنگی فریاد کنند ایشان را طعام دهند
ضریع که نوعی از خارست که در وقت تری شتر از آن خورد و چون آن را بخورند تشنگی بر ایشان غالب شود سالها
بسیار از تشنگی فریاد کنند که تا آب بدست ایشان دهند که از غایت گرمی آنچون نزدیک روی خود برند

حدر وبهای ایشان پاره پاره شود و نیز از روی احتجاج و الزام پیغمبر را باید که قُلْ بگو ای محمد
بر وجه انکار أَنَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آیا پرستیم ما بجز از خدا یعنی نپرستیم مَا لَا يَنْفَعُنَا
آنچه سود نکند ما را اگر طاعتش داریم وَلَا يَضُرُّنَا و زیان نرساند اگر او را فرو گذاریم وَنُرَدُّ
و آیا باز گردانیم عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بر پاشنهای خود یعنی مرتد شویم و بکفر رجوع کنیم بَعْدَ إِذْ
هَدَانَا اللَّهُ پس از آنکه راه نموده است ما را باسلام و از ظلمت کفر بنور ایمان رسانیده ؛
كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ همچنانکه مانند کسی باشیم که دیو او را ربوده باشد فِي الْأَرْضِ
در زمین یعنی بیابان دور انداخته حَيْرَانَ در حالتی که سرگردان و گمراه باشد از طریق مستقیم
و راه صواب لَهُ أَصْحَابٌ مر او را باشد یاران و رفیقانی يَدْعُونَهُ که خوانند او را إِلَى الْهُدَى
بسوی راه راست و هدایت نمایند او را بطریق مستقیم و گویند او را ائْتِنَا بیا بجانب ما مراد آنست
که دیوان او را بطرف خود دعوت کنند و اصحاب او را از آن منع کنند و بطریق حق خوانند و او متحیر
در رفتن و باز گشتن اگر اجابت شیاطین کند در ورطه هلاک افتد و اگر سخن اصحاب شنود
بمنزل نجاة رسد وجه تشبیه آنست که مرتد شده مانند آن کسی که غولان و دیوان فریبند
او را در میان کاروان ربوده در بادیه خطرناک و موضع هلاک برده باشد و رفیقان کاروان
که مومنانند او را بشرایع خوانند اگر بپذیرد خود را بکاروان رساند در زمره ایشان داخل
شود و بمنزل مراد رسد و اگر با دیوان بماند در کفر و شرک متحیر و بهلاک ابدی رسد قُلْ إِنَّ
هُدَى اللَّهِ بگو بدرستیکه دین خدای هُوَ الْهُدَىٰ آنست دین درست و راست نه غیر آن برا
که ماعدای آن ضلالت است وَأُمِرْنَا و فرموده اند بدین هدی لِنُسْلِمَ تا گردن نهیم لِرَبِّ
الْعَالَمِينَ مر پروردگار عالمیان را وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ و بپای دارید نماز را ؛
وَاتَّقُوهُ و بترسید از خدای در اهمال آن وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ و اوست خدای که
بسوی جزای او جمع کرده خواهید شد روز قیامت وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ و او
آنکسی که بیافرید آسمانها را وَالْأَرْضَ و زمین را بِالْحَقِّ در حالتیکه قایمست بحق و محض حکمت و

وَيَوْمَ يَقُولُ و یاد کن روزی را که خدای گوید یعنی امر کند در روز قیامت بهر چه ایجاد آن خواهد کرد کُنْ
باش فَيَكُونُ پس باشد آن چیز و محشور شود قَوْلُهُ الْحَقُّ او راستست و درست وَلَهُ الْمُلْكُ و مر او را
راست پادشاهی بی منازع و مدعی يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ در روزی که دمیده شود در صور عَالِمُ الْغَيْبِ
وَالشَّهَادَةِ اوست داننده غیب یعنی عالم ملکوت و شهادة که عالم ملک است وَهُوَ الْحَكِيمُ و او
خداوند حکمت در بعث و حشر خلایق الْخَبِيرُ دانا بآنکه کی برانگیزد و بر چه وجه حشر کند در خبر است که رسول
فرموده که شب معراج اسرافیل را دیدم در زیر عرش صور در دهن گرفته بود بر شکل شاخ و از چهار هزار
شعبه بود و چشم در زیر عرش کشیده بود جبرئیل را گفتم چند گاه است که این صور در دهن دارد گفت
از آن وقت که حق تعالی عالم را بیافریده این صور در دهن گرفته منتظر آنست که کی فرمان الهی در رسد
بدمیدن آن تا تاخیری واقع نشود در مجمع آورده که دو بار اسرافیل صور در دمد در نفخه اول همه
خلایق بمیرند و در دوم زنده شوند پس نفخه اول برای انتهای دنیا باشد و دوم برای ابتدای آخرت ؛
ابوسعید خدری از حضرت رسالت پناه صلعم روایت کرده که فرموده چگونه بنعمت خوش حالی توان کرد ایشان
حال آنکه صاحب صور صور در دهن گرفته و گوش فرا داشته منتظر آنکه مامور شود بدمیدن آن تا
بلا تاخیر در دمد و بعد از بیان احتجاج بر کفار در عقب آن فرموده برای تصدیق دینی که
کیش ابراهیم خلیل است و همه شما بعزت قدر و مرتبه او مفتخرید و خود را بنسب خود بوی بر عالمیان
افتخاری نمایید پس پیغمبر را باید که وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ و یاد کن برای اهل مکه قصه ابراهیم که بآن دعوی
فرزندی او میکنند پس اولی آنکه بدو اقتدا نمایند در توحید قصه او آنست که گفت لِأَبِيهِ آزَرَ
مر پدر خود را آذر مراد عم اوست چه باجماع امامیه و دلایل عقلیه و نقلیه انا اهل البیت ع جمیع آبا
انبیا تا بعهد آدم ع موحد بوده اند و اطلاق اب بر عم در کلام عرب شایع است و اسم پدر او باتفاق
نسابین و اصحاب تاریخ تارخ است پس معنی مراد آنست که ابراهیم مر عم خود را که آذر نام داشت و بت
تراش و بت پرست بود گفت أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً آیا فرا میگیری بتان را که خود تراشیده بخدایان إِنِّي
أَرَاكَ بدرستیکه من میبینم ترا وَقَوْمَكَ و گروه ترا که تابع تواند فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ در گمراهی هویدا ؛

در اثنا آمده که آزر بت میتراشید و با براهیم میداد که ببازار برد و بفروشد او در گردن بتها پای بسته
ببازار آمدی و بر زمین میکشیدی و میگفتی که بخرید خدایرا که نفع نشود و نمی بیند و هیچ کس را نفع
و ضرر نتواند رسانید بیع پاکردی و تندی آدینه ناخن و گفتی کسی این را نخرد و مردمان شکایت ابراهیم
باوی میکردند و چون ابراهیم این سرزنش و ملامت کردی ابراهیم جواب دادی که شرم ندارید که جمادی را که هیچ نفع
و ضرر از و متصور نیست شنیدن و دیدن از و مسلوب است پرستش میکنید وَکَذٰلِکَ و همچنانکه
ما ابراهیم را بینا کردیم بضلالت و گمراهی قوم او همچنین نُرِیَ إِبْرَاهِیمَ بنمودیم ابراهیم را مَلَکُوتَ
السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ ربوبیة و پادشاهی و عجایب و بدایع آسمانها و زمینها از ذرّه عرش تا تحت
الثری یعنی همه را بروی منکشف ساختیم تا استدلال کند بر آن بر قدرة کامله من وَلِیَکُونَ
مِنَ الْمُوقِنِینَ و تا باشد از بی گمانان در روایتی است از ابو بصیر از ابی عبدالله روایت کرده که چون
حق تعالی ملکوت سموات و ارض با ابراهیم نمود مردی را دید که زنا میکند بر وی دعا کرد هلاک شد مردی دیگر
دید که باین عمل قبیح مشغول است بر وی دعا کرد بمرد و مرد سیم را چون بدید که زنا میکند دعا کرده فوت شد
خطاب آمد که ای ابراهیم دعای تو مستجاب است بر بندگان من دعا مکن و اگر من خواستمی که همه را میرانم
تو ایشانرا نمی آفریدیم بدانکه من خلق را بر سه صنف آفریدیم صنفی که عبادة من میکنند هیچ چیز را در آن
شریک نمیدانند و مجموع این مثوبات عظیمه نامزد ایشان کردیم و صنف دوم عبادة من و عبادة غیر
من میکنند و صنف سیوم عبادة غیر من میکنند و مرا در آن دخل نه هستند من از صلب ایشان جمعی بیرون
آرم و بمن عبادة کنند علمای تواریخ نقل کرده اند که ابراهیم در روزگار نمرود بن کنعان متولد شد
و مجمل این قصه آنست که شبی نمرود در واقعه دید که کوکبی از افق آن شهر طلوع کرد که از شعشعه جمال آن
نور آفتاب و ماه نابود گشت از غایت دهشت و فزع بیدار گشت و کاهنان و حکیمان مملکت تعبیر این واقعه
برین وجه کردند که درین سال در ولایت مولودی خجسته طالع از خلوة خانه عدم بفضای صحرای وجود
قدم نهد که هلاک تو و اهل مملکت تو بر دست او باشد و هنوز این مولود از مستقر صلب بمستودع رحم نرسیده
وی بفرمود تا میان مردان و زنان تفرقه کردند و در آن سال بهر ده زن یکی را موکل ساخته تا هر کودکی که

آن سال

آن سال بزاید اگر پسر باشد او را بکشند تارخ که یکی از محرمان و مقربان نمرود بود و شبی با زن خود گفت
که پنهان از محرمان نزد من آی زن پنهان از موکلان نزد تارخ آمد و تارخ با وی خلوت کرد و حامله شد
و چون قریب بوضع حمل رسید از ترس نمرود از شهر بیرون آمد بغاری رفت که در حوالی آن شهر بود و در آنجا
ابراهیم متولد شد و در خرقه پیچیده همانجا بگذاشت و سر غار را بسنگ استوار کرد و باز گشت و بعد از دیگر
بغار آمد دید که ابراهیم انگشتان را میمکید از یکی شیر و از دیگری عسل بیرون می آمد و خوشحال شد و بشهر
رفت و هر بعضی گاه آمدی و او را دیدی و باز گشتی القصه چون ابراهیم شیر تربیت از پستان عنایت
الهی بنوشید بعضی چنان نمو یافت که کودک دیگری در ماهی و در سالی چندان بزرگ نمیشد که کودک
دیگر در سالی چون پانزده ماه شد با جوانان پانزده ساله برابر گشته گفت او را بخانه آورید [illegible]
را سوی مادر ابراهیم را از غار بیرون آورد و غار در شام بود در پایان غار گله های اسب و اشتر و رمهای گاو
جمع شده بود ابراهیم از مادر پرسید که اینها چه چیزهاست مادر وی را خبر داد ابراهیم گفت البته اینها را
پروردگاری هست که آفریننده و تربیت کننده اینهاست و مروی است که در زمان نمرود بعضی ستاره
و آفتاب و ماه میپرستیدند و برخی بتپرست بودند و جمعی پرستش نمرود میکردند و ابراهیم با مادر بخانه
شهر روان شد فَلَمَّا جَنَّ عَلَیْهِ اللَّیْلُ پس چون درآمد بروی شب و تاریکی رَأَىٰ کَوْکَبًا دید ستاره
درخشان که زهره بود یا مشتری و نزدیک با افق مغرب رسیده بود دید که بعضی ستاره پرست بودند
روی بآن ستاره کرده سجده آن کردند قَالَ گفت ابراهیم ع هٰذَا رَبِّی اینست پروردگار من بر سبیل فرض
بزعم قوم خود و این مثل آنست که شخصی بقول خصم قایل شود و بعد از آن کلام تابع او شود بعد از اثبات
بطلان آن انکار آن نماید تا حجة بر خصم لازم سازد چنانکه یکی از نظر در اجسام کرده تقدیر کند
که این قدیم است همچنانکه مذهب خصم اوست و چون بواسطه تغیر و تبدیل که از لوازم حدوث است اثبات
حدوث آن نماید خصم را بآن ملزم سازد و حکم بحدوث آن نماید پس ابراهیم نیز برهمین وجه گفت که خدا
منست فَلَمَّا أَفَلَ پس آن هنگام که آن ستاره فرو رفت قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِینَ گفت دوست نمیدارم فرو
روندگان را اسم جای که عبادت آنها کنم زیرا که زوال و انتقال بر وی روا باشد چه انتقال مقتضی امکان

وحدوثات ومنافی الوهیة بر قدری دیگر که راه برفتند وآن شب چهاردهم بود طلوع بیمین ماه بر
کاره خان سبز غلاف عود ماه شد فلما رأی القمر بازغا پس چون دید ماه را بازغا در حالتی که برآینده بود
وابتدا نماینده در طلوع وجمعی ماه پرستان پیش آن بسجود در افتادند قال هذا ربی کفت اینست پروردگار
من بطریق مذکور شد فلما افل پس آن وقت که روی بغروب نهاد یعنی از خط نصف النهار بجانب غرب میل کرد
قال کفت ابراهیم ع لئن لم یهدنی ربی اگر راه ننماید مرا پروردگار بمعرفت خود بروجه لطف وتوفیق
لاکونن من القوم الضالین هر آینه باشم از گروه گمراهان مراد او باین کفتار ارشاد قوم بود
تنبیه ایشان که قمر نیز متغیر الحالات صلاحیت الوهیت ندارد وهر که آنرا خدای خود گیرد از جمله گمراهانست
وچون صبح طلوع شد ناگاه سپهر زرین آفتاب از غلاف خود سر بر آورد ودر زمین رابعیت نور خود منور
کردانید به جایی وبقعه تا فلک چهارم از همه بهتر وبنور از همه بهتر وبیشتر وآفتاب پرستان بسجود او
مشغول شدند ابراهیم بقصد احتجاج حجت با ایشان کفت که این پیش از همه نورهات وبجهت فرط نور
خود بر همه انوار غالب شده بنگریم که چه تواند بود و با این نیز در و باختی کنیم وبتامل صادق در عنوان او
نظر کنیم وببینیم که او را رتبه الوهیت هست چنانکه میفرماید فلما رأی الشمس پس چون دید ابراهیم ع
آفتاب را بازغة براینده وجهان از نور خود تابنده قال هذا ربی کفت این کوکب پروردگار منست بحسب
فرض وتقدیر همچنانکه بزعم شماست هذا اکبر این کوکب بزرگترست در جرم وبیشتر در روشنائی
این کلام بروجه اظهار شبهه خصم است فلما افلت پس چون نشان زوال وانتقال برو ظاهر شد
قال یا قوم کفت ای گروه من انی بریء مما تشرکون بدرستیکه من بیزارم از آنچه شما [illegible]
میکیرید بخدای از اشیای محدثه محتاجه بمحدثی وموجدی وبدانکه مقتضی [illegible] بود که صدور این کلام
از ابراهیم بروجه نظر واستدلال بوده باشد چه حق تعالی ابراهیم را عارف خلق نکرده بود ویا علم ضروری
نداده بود تا احتیاج بنظر واستدلال نداشته باشد پس اکتساب علم بطریق نظر او را ضروری باشد پس
او مثل کسی بوده باشد که بروجه نظر تجویز امری کند وچون در اصل مقدمات قیاس او خطای باشد
از آن عدول کند وحکم بخلاف آن کند تا حق برو ظاهر شود وتفصیل وتبیین این بحث وشبهات که مخالفان

درین باب دارند وجوابهای آن بروجه احسن که دافع آن شبهاتست وبیان اقوال مختلف مفسرین
در آن وکشف قول حق از آن در منهج الصادقین بر طریق دلپذیر مسطورست القصه چون ابراهیم
از قوم خود تبرا کرد متوجه موجد ومبدع جمیع ممکنات شد فرمود که انی وجهت وجهی بدرستیکه
متوجه ساختم روی خود را یعنی خالص کردانیدم دین خود را یا روی دل خود را متوجه کردانیدم
للذی مر آنکس را که از قدرت محض فطر السموات والارض بیافرید آسمانها وزمینها حنیفا
در حالتی که میل کننده ام از همه ادیان باطله وروی آورنده بدین توحید وما انا من المشرکین
ونیستم من از شرک آرندگان این آیه دلیل است بر وجوب تقدیم تبرا بر تولا وکلمه طیبه لا اله الا الله نیز
مصرح است برین یعنی اول راه توحید را از خار وخاشاک کفر پاک فرمود تا سلطان الا الله بروی در
آرد ودر قصص دل پرستان نشسته آورده اند که چون ابراهیم بشهر آمد وی را بدین نمرود
بردند واو مردی بود کریه المنظر ابراهیم او را دید که بر تخت زرین نشسته وغلامان ماه منظر
وکنیزان پری پیکر گرد تخت او صف زده پرسید که این چه کس است که مرا بدیدن او آورده اید گفتند خدای هم
اوست پرسید که این ملازمان برحوالی تخت کیانند گفتند آفریدگان اویند ابراهیم تبسم فرمود وگفت
چگونه است که این خدای شما و پیکرش از خود بهتر آفریده است بایستی که او از ایشان خوبتر بودی حاصل
که ابراهیم پیوسته مذمت بتان کردی و پرستندگان ایشان را دشنام دادی [illegible] اوی در زمان صید

وحاجه قومه

قال اتحاجونی فی الله کفت بروجه انکار که آیا محاجه ومخاصمه میکنید با من فی الله در وحدانیت خدای
ومیخواهید که با من غلبه کنید در دین وقد هدان وحال آنکه راه نموده است خدای مرا بتوحید خود
بروجه لطف وتوفیق ایشان او را تخویف کردند که با معبودان ما استهزا میکنی ایشان بلاها بتو
خواهند رسانید ابراهیم ع فرمود ولا اخاف ومیترسم ما تشرکون به از آنچه شرک
آورده اید بدان یعنی در هیچ وقت از بتان شما اندیشه ندارم چه جمادند وبکسی ضرر نتوانند رسانید
الا ان یشاء ربی مگر آنکه خواهد پروردگار من شیئا چیزی از مکاره که بجهت ایشان بمن رسد
بآن وجه که حیوة وتمکین ضرر با ایشان دهد وسع ربی رسیده است پروردگار من واحاطه کرده

كل شئ علما همه چيز را از روى دانش يعنى علم او بر همه محيط شده پس دور نيست كه در علم او باشد
كه بمن مكروهى برسد از جهت بتان افلا تتذكرون ايا ياد نميكيريد و پند نميدهيد و ميان قادر
وعاجز و عالم و جاهل تميز نميكنيد وكيف اخاف ما اشركتم و چگونه ترسم از آنچه شما با انبازى
كرفته‌ايد از جمادات ولا تخافون و نمى‌ترسيد انكم اشركتم بالله از آنكه شرك مى‌آريد بخداى
ما لم ينزل به آنچه فرو نفرستاده است خداى بشريك كردن آن عليكم سلطانا بر شما كتابى
يا حجتى غالب يعنى چگونه ترسم از معبودان شما كه بديهه عقل حكم ميكند كه از ايشان نفع و ضرر متصور نيست
و شما از ان نميترسيد كه بترسيد از خداى غالب و قادر و قاهر كه شريك مى‌آريد با او بدون حجتى و بينتى بلكه محض
تقليد فاى الفريقين پس از اين دو گروه موحدان و مشركان احق بالامن سزاوارترند بايمن
بودن پس مرا جواب دهيد ان كنتم تعلمون اگر هستيد كه بدانيد كه سزاوار آنست كه از وى بترسيد
الذين آمنوا آنكسانيكه ايمان آوردند بوحدانيت خداى و لم يلبسوا و نياميختند ايمانهم بظلم
ايمان خود را بشرك اولئك لهم الامن آن گروه مر ايشانراست ايمنى از عذاب دوزخ وهم مهتدون
و ايشانند راه يافتگان وتلك و همه آنچه گذشت از احتجاج و استدلال ابراهيم قوم حجتنا حجت و برهان ما
كه بر وجه حق آتيناها ابراهيم داديم آنرا بابراهيم تا حجت گرفت بان على قومه بر گروه خود نرفع
درجات برميداريم بپايهاى بلند من نشاء هر كرا خواهيم در علم و حكمت از مؤمنان موحد مطيع بر حسب
استعداد ايشان در ايمان و تعيين يعنى هر يك از اهل ايمان را بر قدر استحقاق بمراتب عاليه و درجات رفيعه
ميرسانيم ان ربك حكيم بدرستيكه پروردگار تو خداوند حكمت در برداشتن و فرو گذاشتن بندگان
عليم دانا باستحقاق و استعداد هر كس ووهبنا له و بخشيديم مر ابراهيم را اسحق پسر او اسحق كه پدر پيغمبران
بنى اسرائيل است ويعقوب و نبيره او كه اسرائيل است و لقب يعقوب كلا هدينا همه را از ايشان راه
نموديم بمعرفت خود و باحكام شريعت بمحض لطف و توفيق ونوحا هدينا من قبل و راه نموديم نوح را پيش
از ابراهيم ومن ذريته و هدايت كرديم از ذريت نوح يا ابراهيم داود داود بن ايشا را كه از ذريه
يهودا بن يعقوب است وسليمان بن داود را وايوب و ايوب بن آموص را ويوسف و يوسف بن يعقوب را

وموسى

وموسى وهرون و موسى بن عمران و برادر او هرون بن عمران وكذلك و همچنانكه ابراهيم را
پاداش داديم برفعت درجات و ثبات بر دين و مجاهدت در راه معرفت نجزى المحسنين پاداش ميدهيم
نيكوكارانرا فرا خور استحقاق ايشان به نيل ثواب و كرامات وزكريا و ديگر راه نموديم زكريا را
ويحيى و يحيى كه پسر زكرياست وعيسى و عيسى بن مريم را والياس و الياس را كل من الصالحين
همه اين پيغمبران كامل اند در صلاح و شايستگى تفصيل انتساب اين پيغمبران كه منتهى ميشوند بنوح و
ابراهيم در منهج الصادقين مذكورست در خبرست كه روزى مأمون با امام على بن موسى الرضا كفت يا بن
رسول الله در كتاب خداى آيتى هست كه دلالت كند بر آنكه تو فرزند رسول خداى از نسل او كه غير آيه مباهله
باشد و غير آيه قل تعالوا و آنچه كه تخصيص و متن ذريته است و عيسى بدان مذكورست كه از جانب مادر
با ابراهيم ميرسد فرمود كه حرمت عليكم امهاتكم وبناتكم است كفت چگونه اين آيه دلالت بر نسب على من
ميكند فرمود كه چگونه ميكويى در دين كه اگر رسول خدا حاضر شود و دختر ترا از تو خواهد باو خواهى
داد كفت چگونه ندهم و كه باشد كه اين رغبت ندارد فرمود اگر از من خواهد باو نه دهم كفت چرا فرمود زيرا كه
اجماع است كه فرزند فرزند خواه از دختر و خواه از پسر بر مرد حرام است و ديگر آنكه اگر من زن خود را طلاق
دهم پيغمبر نتواند كه او را نكاح كند كفت از كجا ميكويى فرمود بقوله تعالى وحلائل ابنائكم الذين من اصلابكم
واسمعيل و ديگر راه نموديم اسمعيل را كه پسر ابراهيم است واليسع و اليسع را كه پسر اخطوب بن عجوزات
ويونس و يونس بن متى را ولوطا و لوط را كه پسر هرون بود و هرون برادر حضرت ابراهيم است صلوات الله
عليه و على جميع الانبياء والمرسلين وكلا فضلنا و همه پيغمبران را فضيلت داديم بنبوت على العالمين
بر عالميان زمان ايشان ومن آبائهم و فضيلت داديم بعضى از پدران ايشان را وذرياتهم
و برخى از فرزندان ايشان واخوانهم و بعضى از برادران ايشان چه بعضى از ايشان يا پيغمبر
بودند يا اوصياى پيغمبران يا از اولياى واجتبيناهم و بركزيديم اين پيغمبرانرا وهديناهم
الى صراط مستقيم و راه نموديم ايشانرا يعنى ثابت داشتيم ايشانرا براه راست كه دين حق است ذلك
آن دينى كه ثابت بودند انبياى مذكوره بر آن هدى الله دين خداست كه ملتزم هدايت و صواب است مر دل

وآخرة يَهْدِي بِهِ راه مي نمايد بآن دين مَنْ يَشَآءُ هر كه ميخواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندكان خود از روی
لطف وتوفيق وَلَوْ أَشْرَكُوا واكر اين پيغمبران بحسب فرض شرك آوردندی با وجود اين همه فضل و
كمال لَحَبِطَ عَنْهُمْ هر آينه باطل وضايع شدی از ايشان مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه بودند كه ميكردند يعنی ثواب
بر اعمال نيافتندی چه صحت عمل تابع ايمانست پس هر كاه ايمان نباشد عمل صحيح نخواهد بود أُولَئِكَ آن كروه انبيا
الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ آنانند كه داده ايم ايشانرا كتاب وَالْحُكْمَ وحكم شريعت وَالنُّبُوَّةَ و پيغمبری
فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا پس اكر كافر شوند بكتاب و نبوة وحكم و شريعت هَؤُلَاءِ اين كروه معاندان قريش فَقَدْ
وَكَّلْنَا بِهَا پس بتحقيق كه ما بر كماشته ايم ومهيا كرده برای ايمان قَوْمًا كروهی را كه از روی صدق تمام لَيْسُوا
بِهَا بِكَافِرِينَ نيستند بدين چيزها كافران مراد پيغمبران ومتابعان ايشانند أُولَئِكَ الَّذِينَ آن كروه انبيا
آنانند كه هَدَى اللَّهُ راه نمود خدای ايشانرا بدين حق فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ پس بطريق ايشان اقتدا كن مراد
آنچيزيست كه بآن متفق بوده اند از توحيد واصول دين نه فروع مختلفه يا اقتدا كن با ايشان در صبر
اذيت قوم صبر كن همچنانكه ايشان صبر كردند يا در جميع اخلاق حسنه واطوار پسنديده تابع ايشان شو
و از جمله اينكه قُلْ بگو با كافران كه لَا أَسْأَلُكُمْ نميخواهيم از شما عَلَيْهِ بر پيغام رسانيدن از شما
أَجْرًا مزدی چنانچه پيش از من هيچ پيغمبری از امت خود مزد نطلبيد إِنْ هُوَ نيست اين تبليغ من
إِلَّا ذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ مكر پندی مر عالميان را كه ببيان آن راه رات يابند آورده اند كه مالك
بن ضيف كه سر حلقه احبار يهود بود بحضرت سيد عالم صلعم آمد آنحضرت با وی كفت سوكند ميدهم
ترا بآنخدای كه توريه را بموسی نازل كرد ايا در توريت ديده كه خدای دانشمند فربه را دشمن
ميدارد كه كفت اين خبر در توريه هست حضرت فرمود كه آن عالم تن پرور خود پرست توی او در غضب
شده كفت خدای تعالی هيچ كتابی بر هيچ كس نازل نساخته آيه آمد كه وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ وتعظيم نكردند
جهودان خدايرا حَقَّ قَدْرِهِ چنانچه سزای تعظيم او باشد ونشناختند او را چنانچه حق شناختن او
در رحمت وانعام بر بندكان كه از جمله آن ارسال رسل وانزال كتابست إِذْ قَالُوا چون كفتند كه مَا أَنْزَلَ
اللَّهُ فرو نفرستاده است خدای عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ بر هيچ آدمی هيچ چيز از وحی واحکام شرع يعنی انزال

بها

كتب وارسال رسل نكرده قُلْ بكو ای محمد مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي كيست آنكه فرو فرستاد آن كتابرا كه جَاءَ بِهِ
مُوسَى آورده آنرا موسى نُورًا در حالتى كه بود روشنايى دهنده وظلمات جهل وكفر را زايل سازنده وَ
هُدًى لِلنَّاسِ وراه نماينده مردمانرا تَجْعَلُونَهُ ميكردانيد آنرا قَرَاطِيسَ صحيفها وطومارها وورقهای
پراكنده كه تُبْدُونَهَا آشكارا ميكنيد آنچه ميخواهيد وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وپنهان ميكنيد بسيار از آن
چون نعت مصطفى صلعم وآيات رجم وغير آن وَعُلِّمْتُمْ وآموخته شديد مَا لَمْ تَعْلَمُوا آنچه ندانستيد أَنْتُمْ
وَلَا آبَاؤُكُمْ نه شما ونه پدران شما از امر ونهی وحلال وحرام زياده بر آنچه در توريت است و برما
تلبيس بوده بيان آن مراد احكام قرآنست قُلِ اللَّهُ بكو ای محمد كه خدای فرستاده است آنرا كه ندانستيد
ثُمَّ ذَرْهُمْ پس دست باز دار از يهود وبكذار ايشانرا فِي خَوْضِهِمْ در اباطيل وخرافات خود يَلْعَبُونَ
در حالتى كه بازی ميكنند وبآن نوعی باطل خود مشغول ميشدند چه بر تو نيست مكر تبليغ والزام حجت
وَهَذَا واين قرآن كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ كتابيست كه فرستاده ايم آنرا مُبَارَكٌ بسيار فايده وبا بركت
مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ باور دارنده آنچه پيش از وی بوده از كتب چون توريه وانجيل يعنی
موافق آن در توحيد واصول دين يا كواهی دهنده بر حقيت آن پس قرآنرا فرستاديم برای بركات وخيرات
كثيره وتصديق كتب متقدمه وَلِتُنْذِرَ وبرای آنكه بيم كنی وتخويف كنی يعنی برای آنكه ترسانی
ای محمد أُمَّ الْقُرَى اهل مكه را وَمَنْ حَوْلَهَا وهر كرا كه كرد اكرد مكه است يعنی مجموع اهل مشرق ومغرب را
وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وآنكسانيكه ايمان آورده اند بآخرة يُؤْمِنُونَ بِهِ ايمان می آرند بكتاب
يا به پيغمبر چه تصديق بآخرة موجب خوف عاقبت است وخوف باعث تدبر وتفكر در امر حق وَهُمْ
عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ وايشان كه به پيغمبر يا كتاب ميكروند بر نمازهای خود محافظت ميكنند تخصيص
صلوة بجهت آنست كه ستون دين است ونشان ايمان آورده اند كه مسيلمه كذاب واسود عنسی دعوی نبوت كرده
حضرت رسالت از سبب دعوی دروغ ايشان وعبارات ملالی بصفحه خاطر عاطر بود حضرت عزت در بيان
تعدی وشرح طغيان ايشان فرمود كه وَمَنْ أَظْلَمُ وكيست ستمكارتر مِمَّنِ افْتَرَى از آنكس كه افترا كرده
بربست عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای دروغ را كه كفت كه من پيغمبر اويم أَوْ قَالَ يا كفت كه أُوحِيَ إِلَيَّ وحی كرده شده

بمن و لم یوح الیه شیء و حال آنکه وحی کرده نشده است بدو چیزی مسیلمه الباطل و مفتریات بر هم میبافت
و میگفت که این وحیست که بمن فرود آمده است و اسود عنسی نیز میگفت که شخصی بر من ظاهر
میشود بر حماری نشسته و سخنان بر من القا میکند و مرویست که عبد الله بن سعد بن ابی سرح قریشی کاتب
رسول خدای بود و چون وحی آنحضرت نازل شدی وی نوشتی و بجای غفور رحیم حکیم علیم می نوشت و
بموضع سمیع علیم غفور رحیم چون این آیه فرود آمد که و لقد خلقنا الانسان من سلالة من طین تا
بقوله ثم انشاناه خلقا آخر او را عجب آمد از تفصیل خلق آدمی بر زبانش جاری شد که فتبارک الله
احسن الخالقین رسول فرمود که بنویس که اینچنین بر من نازل شده وی بشوریده در شک افتاد و با خود
گفت اگر محمد درینکه میگوید که وحیست صادقست پس این وحی که او می‌آید بر من نیز وارد میشود و اگر کاذبست
پس مثل آنکه میگوید من هم می توانم گفت آنگاه مرتد شد نزد اهل کتاب رفت و گفت احوال محمد را معلوم
کرده ام او نزد خود چیزها میگوید بهم رسانده و میگوید که وحی است حق تعالی در باره او فرمود که و من قال
و کیست ستمکارتر از آنکس که گفت سانزل زود باشد که نازل کردانم مثل ما انزل الله مانند آنچه
نازل کرده اید و عبد الله بن مسعود روایت کرده که عبد الله بن سعد آخر باسلام رجوع کرد و ایمان آورد
و بعد از ان حق تعالی از بدی عاقبت کفار و اهل شرک خبر میدهد که و لو تری اذ الظالمون و اگر
ببینی تو چون ستمکاران یعنی کافران باشند فی غمرات الموت در سکرات و شداید مرگ و الملائکة
و فرشتگان عذاب باسطوا ایدیهم گشایندگان باشند دستهای خود را برای قبض روح ایشان
و بعضی گفته که دستهای خود را گشاده باشند برای عذاب ایشان و عمود آتشین بر ایشان زنند و
گویند اخرجوا انفسکم بیرون آرید روحهای خود را از جسدها همچو متقاضی مسلط که از
روی غلظت و عنف چیزی طلبد الیوم تجزون امروز که وقت مردن شماست جزا داده خواهید شد
عذاب الهون بعذاب خواری یا شدة سختی تمام بما کنتم تقولون بسبب آنکه بودید که میگفتید
علی الله غیر الحق بر خدای چیزی را که ناراستست چون دعوی ولد و شریک مر او را و دعوی نبوت بکذب
و کنتم عن آیاته و بودید که از آیتهای او تستکبرون گردن کشی میکردید و در ان تامل

نکرده

نکرده ایمان بآن نیاوردید و لقد جئتمونا و بدرستیکه آمدید بحساب و جزای ما فرادی تنها
منفرد و بیزار از مال و اطفال باشناخت و نه فرزند و نه خدم و نه حشم و بیزار و مجرد کما خلقناکم
بر همچنانکه آفریده بودیم شما را اول مرة و ترکتم ما خولناکم و گذاشتید یعنی آنچه بدان می نازیدید
و بر دیگران بسبب آن مفاخرت میکردید وراء ظهورکم از پس پشت خود در دنیا از خویش و دوستان
و بآنها خود داشتید پس سر بتعظیم ایشان کند و ما نری معکم و ما نبینیم با شما شفعاءکم
شفیعان شما الذین زعمتم آنانکه گمان میبردید بی وجه بجهالت انهم فیکم شرکاء که
بدرستیکه ایشان شریکانند در تربیت شما و استحقاق عبادت شما شریکان خدایند لقد
تقطع بینکم بدرستیکه بریده شده پیوند شما و پراگنده گشت جمعیت شما و ضل عنکم و گم شد از شما ما
کنتم تزعمون آنچه بودید که گمان میبردید که بتان شفیعان شمااند و آنکه بعث و نشر نخواهد بود
و بر نفی آن احتجاج میفرماید که ان الله فالق الحب بدرستیکه خدای شکافنده تخم است تا نبات
از آن بروید و النوی و شکافنده دانه اشجارات تا نهال از آن برآید یخرج الحی بیرون می آرد
یعنی نباتات و اشجار تر و تازه را که نشو و نما حیات دارد من المیت از مرده که تخم و دانه خشک است یا
می آرد ولد را از نطفه و مرغ از بیضه و مومن از کافر و عاقل از جاهل و مخرج المیت و بیرون آرنده
مرده است چون تخم و نطفه و بیضه من الحی از زنده که نبات و آدمی و مرغ است ذلکم الله این
زنده کننده میراننده الله است که سزاوار عبادتست فانی تؤفکون پس از کجا بر گردانیده میشوید
از عبادت او یعنی او را گذاشته بپرستش چیزها اشتغال مینمایید فالق الاصباح شکافنده عمود صبح است
از ظلمت شب یعنی برنده تاریکیست و آرنده روشنایی روز و جعل اللیل سکنا و گردانیده شب را آرام
خلق تا از تعب حرکت روز برآسایند و الشمس و القمر و گردانید آفتاب و ماه را حسبانا نشانهای
اوقات یا آنرا دورهای مختلفه داد تا بآن حساب سال و ماه و هفته معلوم شود و بآن سر رشته معاش
خود را نگاه دارند ذلک این کار که سیر دادن شمس و قمر است بر ادوار مختلفه برای حساب معلوم
تقدیر العزیز اندازه کردن خداوندیست عالم که حکم او بر همه جاریست العلیم دانا است بتدبیر مملکت

اول بار و واگذاشتید آن چیزها را که مرتب داده بودیم
شما را بآن در دنیا بر دیگران هم

خود و مصالح خلق وهو الذی و اوست خداوندی که بقدرت کامله خود جعل لکم النجوم
بیافرید برای شما ستارگان را لتهتدوا بها تا راه یابید بسبب آن فی ظلمات البر در تاریکیهای شب در بیابان
والبحر و در دریا یعنی بصفت طلوع و غروب و مواضع آن راهها بشناسید قد فصلنا الآیات بتحقیق
روشن ساختیم نشانهای قدرت خود را لقوم یعلمون برای گروهی که بدانند نفع کردن خود را از آن
و بران استدلال کنند بر وجود قادر حکیم و لطف رحیم و بدانکه همچنانکه حق تعالی شمس و قمر و نجوم را
سبب منافع دنیوی کرده است تا بندگان بوسیله آن بمقاصد و مطالب خود سلوک نمایند و گمراه نشوند
همچنین ضوء مصطفوی که مشابه نور شمس است در دین سبب هدایت بندگان کرده است تا از ظلمات
کفر و ضلالت خلاصی یافته بنور معرفت او راه یابند و بعد از غروب آن ضوء بافق فوات ظهور نور مرتضوی که مانند نور
قمر است آن مطلع هدایت طالع ساخت تا آن را می یافتند از ظلمت شک و نفاق برهند و گفته انا کالشمس و علی
کالقمر اینجا ظهوری تمام دارد و بعد از آنکه ائمه هدی را که مانند کواکب اند رهنمای بندگان ساخت تا
متمسک بایشان شده از تاریکیهای شقاوت ابدی رسته بسعادت دارین فائز گردند و حدیث مثل اهل بیتی
کمثل النجوم دلالتی تمام دارد بر این و لین جهت که علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه گفته که مراد بنجوم آل
محمد اند وهو الذی انشأکم و اوست آنکه آفرید شما را من نفس واحدة از یک تن که آدم است
فمستقر پس مر شما راست قرارگاهی ومستودع و جای ودیعتی مستقر رحم است و مستودع صلب یا عکس
و نزد بعضی مستقر قبرات و مستودع دنیا و تحقیق آنست که هرجا آدمی قرار ندارد مستودع است چون
صلب و رحم و قبر و مستقر موضع قرار او که بهشت است یا دوزخ قد فصلنا الآیات بدرستیکه بیان کردیم
علامات قدرت بالغه و وحدانیت خود را لقوم یفقهون برای گروهی که فهم کنند این را وهو الذی
و اوست آنکه انزل من السماء فرو فرستاد از ابر یا از جانب آسمان ماء آب باران را فاخرجنا پس بیرون
آوردیم بدان آب نبات کل شیء رستنیهای هر چیزی یعنی هر صنفی از نبات فاخرجنا پس بیرون آوردیم
منه خضرا از آن آب چیزی سبز یعنی گیاهی سبز از تخمی رسته باشد که بیخ و شاخ پیدا کرده باشد نخرج
منه بیرون می آوریم از این گیاه سبز حبا متراکبا دانه بر یکدیگر مرکب شده و برهم نشسته یعنی خوشه و

بیرون

من

من النخل و بیرون می آریم از خرما بنان درختان خرما را که حاصل میشود من طلعها از شکوفه و مجموعه
قنوان دانیة خوشها یکدیگر نزدیک و با زمین نزدیک از بسیاری بار وجنات من اعناب و بیرون
می آریم آب بآن بوستانها از انگور والزیتون والرمان و درخت زیتون و درختان انار مشتبها در شکل
هریک مانند یکدیگر در برگ وغیر متشابه و نه مانند یکدیگر در طعم چه بعضی بغایت ترش میباشد
و بیانست و عدم تشابه بر حیث و لون و طعم است انظروا الی ثمره بنگرید بمیوه هریک از این درختان اذا
اثمر چون بیرون می آرد میوه خود ابتدای خوردی و سبزی وینعه و بنگرید ببرسیدن که بزرگی و پختگی
آن که چگونه شکل و مزه و لذت در وی پدید می آید یعنی در میان هر دو حال تفکر کنید و ببینید که چگونه حق تعالی بتدریج
آن را از حال اولی بحال ثانیه میرساند ان فی ذلکم بدرستیکه در آنچه ذکر کردیم لآیات نشانها
بر وجود قادر حکیم و علامتهاست لقوم یؤمنون برگروهی را که بگروند چه حدوث این اجناس مختلفه
از اصل واحد و نقل آن از حال بحالی نتواند باشد مگر باحداث قادری که میداند تفاصیل آن را از احوال ممکنه
آن که ضدی ندارد که معارض او شود در آن وجعلوا لله و ساختند کافران برای خود شرکاء الجن
انبازان جنیان را یعنی ملایکه را شریک خدا کرده اند و پرستش آنها کرده اند و گفته الملایکه بنات الله و تسمیه
ایشان بجن جهت آنست که از نظر پوشیده اند همچنانکه جنیان یا مراد شیاطین اند که اطاعت آنها نمودند
همچنانکه اطاعت خدا باید نمود وخلقهم و حال آنکه میدانند که حق تعالی آفریده است ایشان را از جن چه آن
نیز مخلوق اوست و غیر خالق مثل خالق نتواند بود و ایشان از غایت جهالت مخلوق را شریک خالق میکنند و
خرقوا له و دروغ بافتند و افترا میکنند برای او بنین پسران چون عزیر و عیسی وبنات و دختران
چون ملایکه بغیر علم بی آنکه علمی باشد ایشان را بحقیقت آنچه میگویند یعنی بی دلیل و برهان سخنان اند بلکه
محض بدعت و تقلیدات سبحانه پاک است خدای وتعالی و برتر عما یصفون از آنچه وصف میکنند که
او را فرزندی و شریکی هست بدیع السموات والارض اوست که از نو پدید آرنده است آسمانها و زمینها
یا پدید آرنده آسمانها و زمینهاست و یا اوست که بی نظیر و مثل است در آسمانها و زمینها انی یکون له و
از کجا باشد و چگونه بود مر او را فرزندی ولم تکن له صاحبة و حال آنکه نیست مر او را زنی که فرزند

از وی پدید آید و چگونه او را زن باشد که در زنان شوهری کفاءت و جنسیت شرطست و او را کفو نیست
و میان او و ما سوی مجانست نه وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ و آفریده هر چیزی را و خالق را مانند نیست بمخلوق
وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و او بهمه چیزها داناست و غیر او این دانائی نیست پس او را مثل نباشد ذَٰلِكُمُ
اینکه بدین صفات موصوفست اللَّهُ خدای شما و نیست جامع جمیع صفات کمال رَبُّكُمْ پروردگار شما
لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی بسزا نیست مگر او خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ آفریننده همه چیزهاست فَاعْبُدُوهُ
پس او را پرستید که مستحق عبادت اوست نه غیر او وَهُوَ و او با وجود این همه صفات عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ
بر همه چیزها نگهبانست و متولی امور بندگان پس توکل در وی کنید و همه امور خود را باو تفویض کنید
نه بغیر او لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ در نمی یابد او را دیدها وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ و او در می یابد
دیدها را یعنی در می یابد بدانچه دیدها ادراک آن نمیکنند از جواهر لطیفه که آن ابصار و یا در می یابد خفای
ابصار وَهُوَ اللَّطِيفُ و اوست لطف کننده و نیکوکار با بندگان و پارسنده بدقایق اشیا الْخَبِيرُ
آگاه باسرار هم و دانا بمصالح و تدابیر بندگان و بافعال ایشان قَدْ جَاءَكُمْ بدرستیکه آمد بشما
بَصَائِرُ نشانهای روشن یعنی دلایل ظاهره مِنْ رَبِّكُمْ از نزد پروردگار شما که وضوح آن بر
جهالت کوری غالبست باصره آنرا میتواند دید فَمَنْ أَبْصَرَ پس هر که ببیند حق را و تصدیق کند بان
فَلِنَفْسِهِ پس از برای نفس خود او دیده و منفعت این راجع باوست وَمَنْ عَمِيَ و هر که نابینا شود یعنی
نبیند آن دلایل واضح را بجهت عدم تدبیر و تفکر در آن و سبب آن گمراه گردد فَعَلَيْهَا پس ضرر و وبال آن
بروست وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ و نیستم من نگهبان که محافظت اعمال شما کنم و بران شما را جزا دهم
چه بر من همین تبلیغ است و بر حق تعالی است که محافظت اعمال شما است و شما را بران جزا خواهد داد وَكَذَٰلِكَ
و مانند آنچه مذکور شد نُصَرِّفُ الْآيَاتِ میگردانیم آیتهای قرآن را از خوف بوعد و وعید و غیر آن
تا در معانی آن نظر کنند وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ و تا عاقبت آن باین انجامد که بگویند که اهل مکه که
تو خواندهٔ از تعلیم گرفته از دیگری وَلِنُبَيِّنَهُ و تا بیان کنیم قرآن را لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ برای گروهی که میدانند
و حق را از باطل تمیز توانند ساخت یعنی کفار از اهل تعلیم و درس نسبت کنند و مومنان تصدیق بحقیقت آن کنند

کفار

کفار حضرت را بدین آبای خود میخواندند حق تعالی فرمود که اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ پیروی آن کن که وحی کرده
شد بتو مِنْ رَبِّكَ از پروردگار تو یعنی متدین شو بطریقه توحید لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی بسزا
نیست مگر او وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ و روی بگردان و با اقوال باطله ایشان التفات مکن وَلَوْ
شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای توحید و عدم اشراک ایشان را از روی اجبار و اکراه مَا أَشْرَكُوا
هرگز شرک نیاوردندی لیکن این منافی تکلیفات چه تکلیف مستلزم اختیارست نه اجبار تا بندگان
باختیار خود تابع حق شده ثواب یابند و یا تابع باطل شده عقاب کشند وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ و نیستی
تو بر ایشان بِوَكِيلٍ کسی که با امور ایشان قیام نمائی یعنی کار ایشان تو باز گذاشته نیست چه بر تو همین
تبلیغ است نه اجبار نمودن ایشان بایمان آورده اند که چون آیه إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ
جَهَنَّمَ نازل شد مشرکان قریش گفتند که ای محمد زبان از دشنام بتان کوتاه کن و اگر نه ما نیز خدای ترا که بصفات
کمال او را یاد میکنی هجو کنیم آیه آمد که وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ و دشنام مدهید آنرا که می پرستند
مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز از خدای و قبایح ایشان را یاد مکنید فَيَسُبُّوا اللَّهَ که ایشان نیز در مقابله آن ناسزا
گویند خدا را عَدْوًا از روی ظلم و تجاوز از حق بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانستی یعنی خدا را ناسزا گویند از روی
جهل و نادانی كَذَٰلِكَ همچنانکه بیاراستیم اعمال کفار را در نظر ایشان بر وجه تخلیه و خذلان
زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ بیاراستیم ما برای هر گروهی عَمَلَهُمْ کردار ایشانرا از نیک و بد در نظر ایشان اگر عمل
نیک بر وجه توفیق و لطف و اگر بد است از روی خذلان تا آنکه شیطان بر ایشان غلبه کرده اعمال بد
در نظر ایشان بیاراسته و چون غلبه شیطان بر ایشان بواسطه تخلیه و خذلان او سبحانه است پس
ازین جهت نسبت تزیین باو سبحانه واقع شده بر وجه مجاز و اگر نه حقیقت فاعل تزیین اعمال قبیحه شیطانست
و اگر نه لازم آید که حق سبحانه بندگان را بکفر و معصیت راغب ساخته باشد تعالی الله عما یقول الظالمون
علوا کبیرا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ پس بسوی جزای آفریدگار ایشانست مَرْجِعُهُمْ بازگشت ایشان فَيُنَبِّئُهُمْ
پس خبر دهد ایشان را در وقت مکافات عمل بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بآنچه بودند که میکردند از خیر و شر آورده اند
که کفار قریش با حضرت رسالت گفتند ای محمد تو ما را خبر میدهی که موسی عصا بر سنگ زد و دوازده چشمه

و نگردانیدیم ترا بر ایشان نگهبان حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ

از آن جاری شد و عیسی مرده را زنده کرد و صالح ناقه را از سنگ بیرون آورد از این نوع آیتی بما نما تا ما
با تو ایمان آریم حضرت فرمود چه میخواهید گفتند کوه صفا بدعای تو زر گردد حضرت فرمود اگر این معجزه
ظاهر گردد تصدیق خواهید کرد جمله یمین غلیظه یاد کردند و سوگند آن غلاظ تاکید نمودند که اگر این
معجزه بنمائی ما در زمره اتفاق اهل توحید با تو متابعت کنیم حضرت خواست که بدعا مشغول شود جبرئیل آمد
و گفت حق تعالی میفرماید که من بدعای تو این کوه را زر سازم اما سنت و عادت من بر آن جاری شده که چون امم
بر نبوت انبیای خود نشانی خواهند و آن بظهور رسد اگر از عهده عهد بیرون نیایند عذاب استیصال بدیشان
فرستیم اگر خواهی این معجزه ظاهر سازیم اما عذاب ... دارند و اگر خواهی بگذار تا اگرچه خود ایمان نیارند
اما از نسل ایشان ایمان آرند حضرت قسم دوم را اختیار فرمود این آیه بدین بابت وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ
و سوگند خوردند بخدای جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ سخت ترین سوگندان خود لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ اگر آید بدیشان
نشانه از آنچه طلب میکنند لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا هر آینه ایمان آرند بدان قُلْ بگو ای محمد إِنَّمَا الْآيَاتُ جز این نیست
که اگر این آیتها یعنی نشانهای نبوت که معجزاتست عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدایست و او بر اظهار آنچه از آن خواهد قادر
وَمَا يُشْعِرُكُمْ و چه دانا گردانید شما را ای مومنان أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ آنکه آن معجزات مقترحه چون
بایشان مشاهده کنند لَا يُؤْمِنُونَ نگروند بآن یعنی شما چه دانید که ایشان ایمان نیارند وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ
و گردانیم دلهای ایشان را از تصدیق بآن بر وجه خذلان وَأَبْصَارَهُمْ و دیدهای ایشان را از دیدن بر طریق
تخلیه بعد از ظهور معجزات مقترحه بر جهت آنکه ایمان نیارند در آخر كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ همچنانکه ایمان نیاوردند
بآنچه نازل شده بر ایشان از آیات أَوَّلَ مَرَّةٍ نخستین بار چون شق قمر و غیر آن بجهت فرط عناد و جحود وَنَذَرُهُمْ
و گذاریم ایشان را فِي طُغْيَانِهِمْ در بیراهی خود شان يَعْمَهُونَ در حالتیکه سرگشته روند یعنی ...
ایشان را با عمل خود شان گذاریم و بقهر و جبر منع ایشان نکنیم از آن تا در ضلالت و طغیان سرگشته و متحیر
بمانند وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا و اگر چنانچه ما فرو فرستادیم إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ بسوی ایشان یعنی کافران
معاند فرشتگان را چنانکه مدعای ایشانست وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ و سخن بگفتندی با ایشان مردگان چنانکه
اقتراح ایشان بود وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ و جمع میکردیم و محشور میساختیم برای ایشان كُلَّ شَيْءٍ هر چیز از امم سابق

قُبُلًا گروه گروه تا همه بر وحدانیت الهی و نبوت حضرت رسالت پناهی گواهی دادندی یعنی اگر جمیع
معجزه که میطلبند بایشان می نمودیم مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا نمی بودند که ایمان آرند إِلَّا أَنْ يَشَاءَ
اللَّهُ مگر آنکه اقتضای خواست که بر وجه قهر و جبر ایمان آرند وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ بیشتر کفار
نمیدانند که اگر معجزات بدیشان نمایند بطوع و رغبت خود نگروند پس سوگندی که درین باب میخورند
بر وجه جهل ایشانست بآن وَكَذَٰلِكَ همچنانکه ترا ای محمد دشمنان هستند جَعَلْنَا لِكُلِّ
نَبِيٍّ گردانیدیم برای هر پیغمبری عَدُوًّا دشمنان شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ که گردن کشان جن و انس
مراد تخلیه و تمکین اعداست یعنی همچنانکه تخلیه اعدا انبیای سابق کردیم و بجبر و قهر منع ایشان نکردیم همچنین
تخلیه اعدای تو کردیم و تمکین ایشان دادیم بطریق جبر و قهر منع ایشان نکردیم چه الجا و اجبار منافی
تکلیفاتست پس زمام اختیار خیر و شر بدست ایشان گذاشتیم و ایشان اختیار شر کرده با انبیای علیهم
دشمنی برداشتند يُوحِي بَعْضُهُمْ وسوسه میکنند بعضی از ایشان یعنی شیاطین جن إِلَىٰ بَعْضٍ بسوی
بعضی دیگر یعنی شیاطین انس که نفسهای کفارانند زُخْرُفَ الْقَوْلِ سخنان بدروغ آراسته را که آن را حقیقتی
نیست غُرُورًا بجهة فریب دادن وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ و اگر خواستی آفریدگار تو ایمان ایشان را بر وجه جبر
و الجا مَا فَعَلُوهُ نمیکردند دشمنی با پیغمبران فَذَرْهُمْ پس بگذار ایشان را وَمَا يَفْتَرُونَ و آنچه افترا میسازند
و آن دروغها که برمی بافند و بان تابعان خود را گمراه میسازند وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ و بجهة آنکه میل کند
بآن وسوسه گمراه سازنده و سخنان بدروغ آراسته أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
دلهای کسانی که ایمان ندارند بآخرت وَلِيَرْضَوْهُ و بجهة آنکه بپسندند این سخن باطل را برای خود
وَلِيَقْتَرِفُوا و بجهة آنکه کسب کنند مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ آنچه کسب کننده آنند از گناهان أَفَغَيْرَ اللَّهِ
أَبْتَغِي آیا غیر خدا طلبم حَكَمًا داوری که حکم کند باشد میان من و شما و محق را از مبطل جدا
کند وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ و حال آنکه اوست که فرو فرستاده است إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ بسوی شما قرآن را
مُفَصَّلًا در حالتی که بیان کرده شده است در وی حق و باطل و ایمان و کفر وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ
و آنکسانی که دادیم ایشان را کتاب چون علمای یهود و نصاری يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ میدانند که قرآن فرو

فرستاده شده است مِن رَبِّكَ از پروردگار تو بِالْحَقِّ بدرستی وراستی بحجة موافقت آن بکتابهای ایشان
با آنکه میدانستند که آنحضرت مطالعت کتب ایشان نکرده وبا علمای ایشان اختلاط نکرده وچون ایشان علم
بحقیقت آن دارند فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ پس مباش از شک کنندگان در آنکه ایشان میدانند
حقیقة آنرا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ وتمام شد سخن آفریدگار تو یعنی اخبار واحکام ومواعید قرآن بنهایت کمال
رسید ومحتوی بود بر بیان توحید ونبوت بعلة آنکه میسد صِدْقًا از روی راستی در اخبار ومواعید وَ
عَدْلًا واز روی عدالة در احکام لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ هیچ کس نیست که تبدیل دهنده باشد کلمات اورا از اخبار واحکام
او را چنانکه تبدیل دادند توریة وانجیل را که حق تعالی محافظت قرآن کرده از تبدیل همچنانکه فرموده که انا له
لحافظون وَهُوَ السَّمِيعُ واوست شنوا گفتار همه الْعَلِيمُ دانا باسرار همه پس همه را بروفق عمل جزا دهد
وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ واگر فرمان بری بیشتر کسانرا که در زمین اند یعنی کفار و
جهله واتباع هوای ایشان یُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ گمراه کردانند ترا از راهی که بخدا میرسد إِنْ يَتَّبِعُونَ
پیروی نمیکنند این گروه إِلَّا الظَّنَّ مگر گمان خود را وظن ایشان چنان بود که پدران ایشان بر حق
بودند ویا مظنه ایشان چنان بود که فکرهای فاسد وخیالات باطله ایشان حق است وَإِنْ
هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ونیستند ایشان الا که دروغ میگویند بخدای در آنچه نسبت باو میکنند
از اتخاذ ولد وعبادة اصنام بانکه وسیله تقرب باو وغیر آن از تحلیل میته وسایبه إِنَّ رَبَّكَ
هُوَ أَعْلَمُ بدرستیکه آفریدگار تو دانا تر است مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ بانکس که گم میشود از راه
وی واز طریقتی که فرموده او است بیرون میشود وَهُوَ أَعْلَمُ واو دانا تر است بِالْمُهْتَدِينَ براه یافتگان
یعنی او بهر دو فریق دانا تر از همه است مرویست که کفار مردار میخوردند چون مسلمانان سرزنش ایشان
کردند گفتند که این سرزنش بر شما اولیست که آنچه خود میکشید میخورید وآنچه خدای میکشد نمیخورید
حق تعالی آیة مذکوره نازل ساخت وبعد از ان فرمود که فَكُلُوا پس بخورید مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ
اللَّهِ عَلَيْهِ از آنچیزی که یاد کرده شده است نام خدای بر ذبح إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما بِآيَاتِهِ
مُؤْمِنِينَ بآیتهای او وسخنان او در حلال وحرام گرویدگان وَمَا لَكُمْ وچیست وجه عرض

أَلَّا تَأْكُلُوا آنکه نخورید مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ از آنچه یاد کرده شده باشد [نام خدا] بروقت
ذبح کردن وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ وحال آنکه تفصیل وتبیین فرموده برای شما مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ
آنچه حرام کردانیده بر شما وتفصیل این در آیه حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ مذکور است وحفص بفتح خوانده
یعنی بیان کرده است خدای آنچه حرام ساخته بر شما إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ مگر آنچه مضطر ومحتاج شده
باشید إِلَيْهِ بسوی آن یعنی کل آن از محرمات چه این نیز حلال است عند الضرورة بقدر سد رمق وَ
إِنَّ كَثِيرًا وبدرستیکه بسیاری از مردمان لَيُضِلُّونَ هر آینه گمراه میکنند مردمانرا در تحلیل
حرام وتحریم حلال بِأَهْوَائِهِمْ بآرزوهای خود بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی وبمجرد تقلید یعنی بدانید إِنَّ رَبَّكَ
بدرستیکه پروردگار تو هُوَ أَعْلَمُ اوست داناتر بِالْمُعْتَدِينَ بانها که از حد در میگذرند واز حلال بحرام
میل کنند بجهد ان بعملها امر میکند وَذَرُوا وبگذارید ظَاهِرَ الْإِثْمِ آشکارای گناه
وَبَاطِنَهُ وپنهان آن یعنی ترک کنید گناهان آشکار او پنهان را مراد آنست که ترک کنید جمیع گناهان که بدجه
گناهان منحصرند در آشکار او پنهان وگفته اند که نکاح محارم مکنید وبزنان مایل مشوید بر وجه
حرام ویا بجوارح گناه میکنید وبدل نیز آن اندیشید واصح قول اول است إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ
الْإِثْمَ بدرستیکه آنانکه کسب میکنند گناه ظاهر او باطن سَيُجْزَوْنَ زود باشد که جزا داده شوند
بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ بانچه هستند که کسب میکنند نقل است که مشرکان عرب که مردار را حلال
دانستندی گفتند که ای محمد کوسفندی که بمیرد کشنده او کیست فرمود آفریننده او گفتند
وا عجباه چیزی که یاران تو میکشند وسگ وچرغ هلاک میکنند حلال است وپاک وهر چه خدای میکشد
حرام وناپاک این سخن وسوسه در خاطر ضعفای اهل اسلام افتاد حق تعالی فرمود که وَلَا تَأْكُلُوا
ومخورید مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ از آنچه یاد کرده نشده باشد نام خدای بر ذبح آن وَإِنَّهُ
لَفِسْقٌ وبدرستیکه آن چیزی که نام خدا بر او نباشد بر ذبح آن بیرون رفتن است از فرمان الهی پس آنرا مخورید وَ
إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ وبدرستیکه دیوان سرکش وسوسه میکنند إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ بدوستان خود
یعنی کافران لِيُجَادِلُوكُمْ تا با شما خصومت کنند که هر چه خود میکشید میخورید وآنچه خدای کشته است

میکنانید و ان اطعتموهم و اگر شما ای مومنان فرمان برید ایشان را در استحلال آنچه حرامست انکم
لمشرکون بدرستیکه شما شرک آرنده کان باشید چه هر که ترک فرمان خدای کند در دین و تابع مشرکان
شود در استحلال ما احل الله لامحاله مثل ایشان خواهد بود و اگر بدون استحلال باشد فاسق است بعد
از آن از برای اهل حق و اهل باطل بیان این مثل میکند که اومن کان میتا یا آنکه بود مرده بکفر و جهل
فاحییناه پس زنده کردانیدیم او را باسلام یا علم بوسیله نصب ادله و توفیق و الطاف وجعلنا له نورا
و کردانیدیم یعنی دادیم مر او را نوری از حجتهای روشن تا تمیز کند میان حق و باطل یمشی به فی الناس میرود بآن
نور در میان مردمان بر راه راست یعنی باشد اینکس کمن مثله فی الظلمات مانند کسی که او در تاریکیها
کفر و جهالت و ضلالت مانده باشد لیس بخارج منها نباشد بیرون آینده از آن در غایت فرط
و عناد کذلک همچنانکه خدای آراسته است ایمان را در دل مومنان زین للکافرین زینت دا
شده است یعنی شیطان آراسته برای کافران ما کانوا یعملون آنچه میکنند از عبادة اصنام در آثار
آمده است که این آیه در شان حمزه عبد المطلب رحمه الله و ابوجهل لعنه الله نازل شده در وقتی که ابوجهل
بر جهل نسبت بحضرت رسالت صلعم بی ادبی کرده که ذکر آن لایق حال نبوة و موافق اسماع مخلصان امة نیست
و حمزه در آن روز در شکار بود چون باز آمد شکایت بی حرمتی ابوجهل باو حکایه کردند حمزه خشمناک بر
سر آن نابکار دوید و کمان بر سر او زد و کلمه شهادة بزبان راند بدین کیفیت اسلام حمزه است و کردار
ظلمات کفر و آثام ابوجهل یعنی و کذلک همچنانکه در مکه اکابر کنه کار هستند جعلنا
آفریده ایم فی کل قریة در هر دیهی اکابر مجرمیها بزرگان گنه کاران آن موضع اند یا همچنانکه
مومنان را آفریده ایم کافران را نیز آفریده ایم و آنچه در حق آنها بجا آورده ایم بایشان نیز مرعی داشتیم از تمکین
و اقدار و حیاة و کمال عقل و نصب ادله الا آنکه آنها بحسن اختیار خود ایمان آوردند و اینها بخبث
اختیار بکفر خود ملتزم شدند لیمکروا فیها تا عاقبت امر ایشان و سرانجام کار ایشان باین انجامید که مکر
میکردند در آن موضع و مردمان را از ایمان باز میداشتند چنانکه روسای قریش در موسم حج بچهار راه
مردمان را باز میداشتند از ایمان و میگفتند که این محمد ساحر و شاعر و کاهن است تابع او مشوید و ما

یمکرون

یمکرون و مکر نمیکنند کافران الا بانفسهم مگر بانفسهای خود چه وبال مکر ایشان بایشان
راجع است و ما یشعرون و نمیدانند که عقوبت مکر راجع بصاحب مکر است نه بغیر او و لا یحیق
المکر السیئ الا باهله مرویست که ابوجهل و تابعان او میگفتند که ما با بنی عبد مناف در هر شیئی که دارند
شریکیم که اکنون میگویند که در میان ما پیغمبریست که وحی بدو فرو می آید بخدای که تابع او نشویم
مگر که وحی بما نازل شود چنانچه باو نازل میشود و حق تعالی از این خبر داد و فرمود که و اذا جاءتهم
و چون بیاید بکفار قریش آیة آیتی از قرآن یا معجزه در اثبات نبوة پیغمبر آخر الزمان قالوا
لن نؤمن گویند بوجه عناد و حسد که ایمان نمی آریم بدین آیه یا معجزه حتی نؤتی تا وقتیکه
داده شویم مثل ما اوتی مانند آنچه داده شد رسل الله پیغمبر خدای یعنی وحی و کتاب
بما فرود آید چنانچه بدیشان فرود می آید حق تعالی رد قول ایشان کرده فرمود الله اعلم و خدای
داناتر است حیث یجعل رسالته بموضعی که می نهد پیغام خود خصص رسالاتهم سبحانه یعنی
مینهد پیغامهای خود را در آن یعنی بر گزیدند رساله خود را و مخصوص میسازد بآن هر کرا که
میداند که صلاحیت آن دارد که محل رسالة و شایسته نبوة باشد سیصیب الذین اجرموا
زود باشد که برسد آنکسانی را که مجرم شدند بکفر صغار خواری و رسوایی عند الله نزدیک
خدای و عذاب شدید و عذابی سخت بما کانوا یمکرون بسبب مکر کردن ایشان با مومنان
و بد سگالیدند در حق ایشان فمن یرد الله پس هر کرا خواهد خدای ان یهدیه آنکه راه نماید
او را باسباب و مقدمات ایمان و بطریق حق شناسا کرداند یشرح صدره بکشاید دل او را للاسلام
برای قبول اسلام یعنی او را مستعد ایمان کرداند بوسیله اقدار و تمکین و نصب ادله و ازاله مانع و من
یرد و هر کرا خواهد ان یضله آنکه فرو گذارد او را از طریق ایمان بکرداند یعنی تخلیه او کند
او را با خود باز گذارد بجهة عناد و جحود او یجعل صدره کرداند سینه او را ضیقا حرجا
تنگ و سخت بمثابه که اصلا سخن حق قبول نکند و از آن امتناع نماید کانما یصعد گوییا بالا می رود
فی السماء در آسمان یعنی میکریزد از قبول حق و میخواهد که بآسمان رود تا قبول آن نکند و این غایت

الآنکم

تا عداوت در کوبخش كَذَلِكَ همچنانکه تنگ میکرده اند دل کافرانرا بر وجه تخذیل و تخلیه
يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ مسلط میسازد خدای عذاب یا لعنة را عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
بر آنانکه میگروند و توحید را تصدیق نمیکنند بر وجه عناد و انکار و نزینة تبیینی در شرح صدر
و ضیق و اقوال المختلفه مفسرین آن در منهج الصادقین مسطورات وَهَذَا و این راه اسلام
صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا راه پروردگار تست در حالتی که راستست و در و کجی نیست قَدْ فَصَّلْنَا
الْآيَاتِ بدرستیکه بیان کردیم و آیات قرآنرا لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ برای گروهی که پند پذیرند
و دانند که قادر مطلق اوست نه غیر او و آنچه میکند و میفرماید محض حکمة و عدلست لَهُمْ مر این
پند پذیرندگانراست دَارُ السَّلَامِ سرای با سلامت از آفات و مکاره و خوف انقطاع که بهشت است
عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد خدای یعنی در ضمان او و ذخیره نهاده شده نزد او وَهُوَ وَلِيُّهُمْ و او نصرت
دهنده ایشانست در دنیا و متولی ثواب ایشان در عقبی بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و بسبب آنچه بودند که
میکردند از اعمال صالحه وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ یاد کن روزی را که حشر کنیم جن و انس را و حفص یحشر
یعنی خدای حشر کند مکلفانرا جَمِيعًا همه ایشانرا و با ایشان ندا کند که يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ ای گروه دیوان
قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ بدرستیکه بسیار خواستید مِنَ الْإِنْسِ از آدمیان یعنی از اغوا و اضلال ایشان
وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ و گویند دوستان شیاطین مِنَ الْإِنْسِ از آدمیان یعنی آنها که فرمان
ایشان بردند رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ ای پروردگار ما برخوردار یافتند بَعْضُنَا بِبَعْضٍ برخی از ما
ببرخی یعنی منتفع شدند آدمیان از دیوان باین وجه که راه نمونی ایشان کردند بر شهوات و لذات
نفسانیه یا نفع گرفتند دیوان از آدمیان که ایشانرا مطیع خود ساختند و تحصیل مراد خود کردند
از ایشان و گویند استمتاع انس بجن آنست که در بیابانها با ایشان متعوذ میشدند چنانکه مرویست که چون
یکی خواستی بسفر رود و در راه چون از جنیان ترسیدی پناه بار دو ساء ایشان دادی که درین وادی میگفتی
و گفتی پناه میگیرم بسید این وادی پس همراه تمام قدم دران وادی بماندی و گفتی ایمن شدم حاصل
که در قیامت گویند که ما نفع گرفتیم از ایشان وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلْتَ لَنَا و رسیدیم بوقتی

مقرر کرده

مقرر کرده برای ما یعنی تا وقت مرگ که بتبعیت شیاطین جن کرده ام اکنون حاصل ما چون خواهد بود
قَالَ گوید خدای که ای کافران النَّارُ مَثْوَاكُمْ آتش آرامگاه شماست خَالِدِينَ فِيهَا
در حالتیکه جاوید باشید دران آتش إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ مگر آنچه خواهد خدای که شمارا از آتش
بزمهریر نقل کند إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو حَكِيمٌ خداوند حکمة است آنچه کند با جن
و انس عَلِيمٌ داناست باعمال و احوال ایشان وَكَذَلِكَ و چنانکه فرو گذاریم کفار جن و انس را
بجهة عناد ایشان تا بر یکدیگر مسلط میشوند نُوَلِّي مسلط کردانیم بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا
بعضی ظالمانرا بر بعضی در دنیا و واگذاریم برخی ایشانرا ببرخی تا باختیار خود آنچه خواهند کنند جبرا
و الجا را منع ایشان نکنیم اکثر برانند که این تسلیط در آخرة یعنی در آتش و ظلمه جن و انس را با هم کنیم
و از ایشان تبری کنیم همچنانکه در دنیا تخلیه ایشان کردیم و ایشانرا با هم گذاشتیم بِمَا كَانُوا
يَكْسِبُونَ بسبب آنچه میکسب میکردند در دنیا از معاصی و مناهی بر وجه عناد از ابن عباس
روایتست که هرگاه حق تعالی از قومی راضی باشد ایشانرا بر ایشان امیر کرداند و اگر سخط گیرد اشرار را بر
ایشان مسلط سازد و بر وجه تخلیه بجهة جزادادن ایشان بر اعمال قبیحه و مالک دینار روایت کند که
در بعضی از کتب سماوی خوانده ام که حق تعالی میگوید منم خدایی که مالک جمیع پادشاهانم و دلهای
پادشاهان بید قدرة منست پس هر که طاعت من کند پادشاهانرا بر او رحیم کردانم و هر که عصیان
کند پادشاهانرا بر وی بی رحم سازم پس ملوک را دشنام مدهید بلکه توبه کنید و باز گردید
با و امر من تا ایشانرا بر شما مهربان کردانم و مثل اینست قول امیر المومنین علیه السلام که ترک مکنید امر
بمعروف و نهی از منکر را تا مسلط نشود بر شما اشرار شما پس هر چند دعا کنید مستجاب نشود يَا مَعْشَرَ
الْجِنِّ وَالْإِنْسِ ای گروه دیوان و آدمیان أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ آیا نیامد بشما یعنی
البته آمد پیغمبران از جنس شما اگرچه پیغمبران جز آدمیان نبوده اند اما چون انس را با جن جمع
کرد پس بسبیل تغلیب این خطاب صحیح باشد و گویند مراد برسولان جن بیم کنندهای ایشان بودند
همچنانکه هفت نفر از جن پیغام حضرت رسالت صلعم بقوم می رسانیدند و در تفسیر جرجان مذکورست

که باجماع حق تعالی هیچ نبی را از جنیان نفرستاده که وحی باو کرده باشد الا آنکه رسولان انس
رسولان را بجن میفرستادند که حق تعالی بر سبیل ملامت با آدمیان و پریان گوید که بشما رسولان فرستادیم
یَقُصُّونَ عَلَیْکُمْ میخواندند بر شما آیَاتِی آیتهای کتاب مرا وَیُنْذِرُونَکُمْ و میترسانیدند
شما را لِقَاءَ یَوْمِکُمْ هٰذَا از دیدن این روز که قیامت است قَالُوا گویند در جواب که
شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا گواهی میدهیم بر نفسهای خود یعنی اعتراف میکنیم بکفر و استحقاق خود و
غَرَّتْهُمُ الْحَیَاةُ الدُّنْیَا و فریفته کرده بود ایشان را زندگانی دنیا تا از بعث و نشر فراموش کردند
و چون شدائد احوال قیامت بدیدند بگناه خود معترف شدند وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ و گواهی
دادند بر نفسهای خود أَنَّهُمْ کَانُوا کَافِرِینَ که ایشان بودند ناگرویدگان باخرة و احوال
ذَٰلِکَ أَنْ آن شان بزرگ و امر عظیم فرستادن رسالت است أَنْ لَمْ یَکُنْ رَبُّکَ بجهت آنکه نباشد
پروردگار تو مُهْلِکَ الْقُرَىٰ هلاک کننده ساکنان دیهها و شهرها بِظُلْمٍ بسبب ظلمی که کنند
وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ در حالتی که اهل آن شهرها و دیهها غافلان باشند یعنی پیغمبرای بدیشان
نیامده باشد و ایشان از خدای و قیامت خبر نداده باشد و از نجات که هلاک کردن هیچ قوم نبوده الا
بعد از تقدم وعید و اگر نه ایشان را بر حق حجت باشد که چرا رسول را با نفرستادی و این مستلزم ظلم است
وَلِکُلٍّ و هر یک از مکلفان را است دَرَجَاتٌ مراتب در ثواب و عقاب مِمَّا عَمِلُوا از برای عملهای که
کرده اند وَمَا رَبُّکَ و نیست پروردگار تو بِغَافِلٍ عَمَّا یَعْمَلُونَ بیخبر از آنکه مردمان میکنند و هم
بر آن جزا خواهد داد وَرَبُّکَ الْغَنِیُّ و پروردگار تو بی نیاز است از عبادة بندگان و از ایشان
ذُو الرَّحْمَةِ خداوند رحمت بر ایشان إِنْ یَشَأْ اگر خواهد یعنی مصلحت او تقاضا کند یُذْهِبْکُمْ
ببرد شما را ای کفار قریش وَیَسْتَخْلِفْ و جانشین شما سازد مِنْ بَعْدِکُمْ از پس شما مَا یَشَاءُ
هر که را خواهد از شما کَمَا أَنْشَأَکُمْ چنانکه آفرید شما را و پیدا کرد مِنْ ذُرِّیَّةِ قَوْمٍ آخَرِینَ
از ذریة گروهی دیگر که پدران شما بودند لیکن شما را باقی میگذارد تا اجل مسمی بجهت ترحم او بر شما
شاید که از شما بگروند و یا فرزندان شما بشرف اسلام رسند إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ بدرستیکه آنچه

وعده داده میشود از قیامت و متعلقات آن لَآتٍ هر آینه آینده است یعنی بودنی و آمدنی است بلا شبهه
وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ و نیستید شما عاجز کننده که مر خدا را او را از آوردن بعث و نشور تا شما از قبضه قدرت
او بیرون روید و از عقاب و اهوال قیامت برهید قُلْ بگو ای محمد بکفار قریش یَا قَوْمِ اعْمَلُوا ای گروه
من عمل کنید عَلَىٰ مَکَانَتِکُمْ بر حالات کفر و عداوة خود یعنی آنچه ممکن و استطاعت شما باشد سعی
کنید و حفظ مکانت خود نمائید یعنی بر حالت کفر خود عمل کنید إِنِّی عَامِلٌ بدرستیکه من نیز عمل کننده ام
بر شکیبائی خود در ترویج اسلام و اثبات بر آن فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید مَنْ
تَکُونُ لَهُ آنکس را که باشد مر او را عَاقِبَةُ الدَّارِ سر انجام پسندیده و سرای آخرت إِنَّهُ
لَا یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ بدرستیکه فیروزی و رستگاری نیابند ستمکاران اهل شرک و کفر آورده اند
که مشرکان عرب در میان کشتزار خطی کشیدندی و یک نیمه را برای خدا و یک نیمه را برای بتان
جدا و همچنین چهارپایان را قسمت کردندی آنچه نصیب خدا بودی بدرویشان و مهمانان بذل کردندی
و آنچه بهره بتان بودی بخدمت کاران بتکده قسمت کردندی و اگر حصه خدا بهتر بودی بدل کردندی
آن را بحصه بتان و اگر حصه بتان بهتر بودی بر حال خود گذاشتندی و اگر چیزی از نصیب خدای
در میان نصیب بتان افتادی بر جا گذاشتندی و گفتندی که خدای تعالی توانگر است بدین احتیاج
ندارد و اگر نصیب بتان بنصیب خدا مخلوط شدی برداشتندی و با نصیب بتان ضم کردندی
و گفتندی که اینها فقیر محتاج ترند حق تعالی از این حال خبر میدهد که وَجَعَلُوا لِلَّهِ و مقرر
کردانیدند برای خدای مِمَّا ذَرَأَ از آنچه آفریده است خدای مِنَ الْحَرْثِ از کشت زار
وَالْأَنْعَامِ و چهارپایان نَصِیبًا بهره و برای بتان بهره فَقَالُوا پس گفتندی که هٰذَا
لِلَّهِ این نصیب مر خدای راست بِزَعْمِهِمْ [illegible] و گفتار دروغ خود شان وَهٰذَا لِشُرَکَائِنَا
و این نصیب دیگر برای شریکان ما یعنی شریکانی که برای خدا پیدا کرده ایم فَمَا کَانَ لِشُرَکَائِهِمْ پس آن
نصیب که باشد برای بتان ایشان [illegible] فَلَا یَصِلُ إِلَى اللَّهِ پس نمیرسد بخدای و درویشان نفقه
نیکند وَمَا کَانَ لِلَّهِ و آن نصیبی که مر خدای راست فَهُوَ یَصِلُ إِلَىٰ شُرَکَائِهِمْ پس آن میرسد بتان

یعنی بهتر از نصیب خدا بر میدارند و نامزد بتان میکنند ساء ما یحکمون بد است حکم کردن
ایشان که اینست وکذلک و مانند این آرایش باطل که شیطان کرده است در قسمت زین آراسته
لکثیر من المشرکین برای بسیاری از مشرکان قتل اولادهم کشتن فرزندان ایشان را شرکاؤهم
شریکان ایشان یعنی دیوان و خدمتکاران بتخانه که آرایش میدادند کشتن فرزندان ایشان را و خسم [?]
ایشان و مراد از قتل اولاد در گور کردن دختران زنده است و این از عادات جاهلیة بود که دختران
در گور زنده میکردند بجهة آنکه هر کرا دختر متولد شدی و یراسر زنش میکردند و بجهة ننگ و عار آن
دختران زنده در گور میکردند یا میکشتند و یا مراد کشتن اولادست برای قربانی بتان و این از وساوس شیاطین
بود که در دل مشرکان می‌انداختند که وجود دختران ما سبب عیب و عارست و درویشی و قربان کردن ایشان
برای بتان موجب تقربست و بر تقدیر این معنی مراد در نظر ایشان می‌آراستند لیردوهم تا هلاک سازند
و گمراه کردانند ایشان را و از راه ببرند باغوا و لیلبسوا علیهم و تا پوشیده کردانند بر ایشان دینهم
دین ایشان را یعنی آن دینی که بر آن بودند از ملت اسمعیل و لو شاء الله و اگر خواستی خدای که
اجبار و قهر شیاطین را از [?] اضلال باز دارد ما فعلوه نکردندی آن را و قادر نشدندی بر آن و لیکن
جبر و قهر منافی تکلیفات چه تکلیف و مصلحة در اختیار است و چون چنین است فذرهم پس بگذار
ایشان را و ما یفترون با آنچه افترا میکنند و دروغ که میگویند و قالوا هذه و گفتند این نصیبها [?]
خدایان ما انعام و حرث که چهارپایان و کشت است حجر حرام است بر ما لا یطعمها الا
من نشاء نخورد و نخورد از آن مگر آنکه ما خواهیم از خادمان بتخانه و مردان نه زنان پس مطلق
زنان را در آن دخل نمیدادند بزعمهم بگمان باطل خود بی دلیلی و حجتی و انعام و این چهارپایانی
حرمت ظهورها حرام کرده شده است پشتهای ایشان و بلند نهادن بار ان مراد بحیره و سایبه
و حام است که در سابق گذشته و انعام و این چهارپایان لا یذکرون اسم الله علیها
یاد نکنند نام خدا را بر ذبح آن چه آن را بر نام بتان ذبح میکردند و آنچه مذکور شد از تحریم انعام و حرث
نسبت بخدا میدادند و میگفتند که خدا چنین گفته افتراء علیه بجهة افترا کردن بر او سیجزیهم زود

باشد

باشد که جزا دهد خدای ایشان را بما کانوا یفترون بسبب آنکه بودند که افترا میکردند بر خدای
وقالوا و نیز گفتند که ما فی بطون هذه الانعام آنچه در شکمهای این چهارپایان است یعنی
در شکم بحیره و سایبه خالصة لذکورنا حلالست مر مردان ما را خاصه و محرم علی ازواجنا جنا
و حرام کرده شده بر زنان ما اگر زنده متولد شود و ان یکن میتة و اگر باشد مرده یعنی مرده متولد
شود فهم فیه شرکاء پس ایشان همه یعنی مردان و زنان در خوردن آن شریک اند سیجزیهم وصفهم
زود شود باشد که پاداش دهد خدای جزای وصف کردن ایشان را که آن افتراست بر خدا در تحریم و تحلیل
انه حکیم بدرستیکه خدای حکیمست در آنچه حلال و حرام میکند علیم داناست بمصالح بندگان
در حل و حرمت قد خسر الذین بدرستیکه زیان کردند آنان که قتلوا اولادهم بکشتند فرزندان
خود را سفها از روی بیخردی بغیر علم ناشی یعنی قتل ایشان بجهة خفت عقل و جهل ایشان بود
بآنکه خدای رازق اولاد ایشانست نه ایشان و حرموا و حرام ساختند ما رزقهم آنچه روزی
داده است خدای ایشان را یعنی بحیره و سایبه و غیر آن افتراء علی الله بجهة افترا کردن بر خدا قد ضلوا
بدرستیکه گمراه شدند و ما کانوا مهتدین و نبودند راه یافته که آن بر طریق حق و جاده صواب بعید
ازان میفرماید که و هو الذی و اوست آنکسی که برای شما انشأ پیدا کرد جنات بوستانهای پر از انگور
معروشات بر داشته و بر چوبها بسته و غیر معروشات و نا بسته و بر زمین افتاده و النخل
و نیز پیدا کرد درخت خرما و الزرع و کشتها را از جو و گندم و برنج و ارزن و نخود و غیر آن مختلفا
اکله در وقتیکه مختلف و گوناگونست میوه آن در هیئات و کیفیات یعنی در لون و طعم و حجم
و رایحه و الزیتون و دیگر پیدا کرد زیتون را و الرمان و انار را متشابها در حالتی که مانند
یکدیگرند در لون و طعم و یا برگهای آن مانند یکدیگر است و غیر متشابه و مانند نیست
بعضی ازان ببعضی یعنی برخی شیرین است و بعضی ترش و برخی دیگر میان این و آن کلوا من ثمره
و بخورید از میوهای هر یک ازین اذا اثمر چون میوه پیدا کند و اگر چه نارسیده و خام باشد و آتوا
حقه و بدهید حق آن میوه را یوم حصاده در روز درو یعنی زکاة عشر و بیستم [?] خرما و انگو

وغیر آن و قول مشهور آنست که مراد ازین صدقات نه زکوة مفروضه زیرا که زکوة در مدینه
فرض شده و این آیه مکیست و نزد بعضی مراد زکوة است و آیه مدنیست مرویست که ثابت بن قیس
قرب پانصد نخل خرماهای ازا برید و تصدق کرد و هیچ از برای خود و عیال خود نگذاشت و بجهة
این عاجز شد از انفاق عیال حق تعالی فرمود که وَلَا تُسْرِفُوا و از حد در مگذرانید در صدقه
دادن یعنی همه هست یکبار تصدق مکنید نزد امامیه آنست که اگر شخصی مقدار کوه بو قبیس
نقد در راه خدا صرف کند اسراف نیست و اگر یک دینار بر وجهی صرف کند که رضای الهی در آن نباشد
اسرافست إِنَّهُ بدرستیکه خدای لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ دوست ندارد اسراف کنندگان را یعنی نمی پسندد
عمل ایشان را وَمِنَ الْأَنْعَامِ و اوستکه آفرید که از چهارپایان حَمُولَةً آنچه بردارند بارها را :
چون شتر و گاو وَفَرْشًا و آنچه بر زمین انداخته شود مانند فرش برای ذبح چون گوسفند
كُلُوا بخورید مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ از آنچه روزی داد خدای تعالی شما را و حلال ساخت
برای شما وَلَا تَتَّبِعُوا و پیروی مکنید خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ گامهای شیطان را یعنی براه او
مروید و بوسوسه او حلال را حرام میسازید و حرام را حلال إِنَّهُ لَكُمْ بدرستیکه آن شیطان
مر شما را عَدُوٌّ مُبِينٌ دشمنیست آشکارا یعنی ظاهر العداوة ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ آفرید از چهارپایان
هشت زوج را و زوج آنرا گویند که با جنس خود مباشرت کند پس ذکر زوج انثی است و انثی زوج ذکر بود مِنَ
الضَّأْنِ یعنی آفرید از آنچه پشمینه دارند یعنی میشینه اثْنَيْنِ دو زوج یکی قوچ و دیگری میش
وَمِنَ الْمَعْزِ و از آنها که موی دارند یعنی بزینه اثْنَيْنِ دو زوج دیگر را نر و ماده قُلْ بگو یکبار
انکار انعام را بر خود حرام کرده اند ءَالذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ آیا آن دو نر را حرام کرد خدای أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ
یا دو ماده آنرا از بزینه و میشینه أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ یا حرام کرد آنرا که فرا گرفته و احاطه کرده بر آن :
أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ رحمهای آن دو ماده خواه آنچه در رحم ایشانست ماده باشد یا نر نَبِّئُونِي خبر دهید
مرا بِعِلْمٍ با امر معلوم که دلالت کند بر آنکه خدای حرام کرده است بعضی از اینها را إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
اگر هستید راستگویان که تحریم از نزد خداست وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ و آفرید از شتر دو زوج را نر و ماده :

وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ و از گاو نیز همین طریق نر و ماده قُلْ بگو ایشان را که آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ یا اهرام
کرده اید خدا هر دو ذکر را از شتر و گاو أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ یا هر دو ماده را از ایشان أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ یا آنرا
حرام ساخته از آنکه فرا گرفته آنرا أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ رحمهای هر دو خلاصه سخن انکار است از آنکه حق تعالی
حرام کرده اینها باشد اجناس چهارگانه را از ذکور و اناث یا آنچه اناث حامل آن باشد از بچهای ایشان أَمْ آیا
كُنْتُمْ شُهَدَاءَ آیا بودید حاضران و شاهدان کند کان إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا آن
هنگام وصیت کرد خدا شما را باین یعنی واجب گردانید این تحریم را بر شما چه شما بر هیچ پیغمبری ایمان نیاورده اید
بر طریقی دیگر نیست شما را بشناختن این مگر بشاهدی فَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر بر خود مِمَّنِ
افْتَرَىٰ از آنکس که افترا کند عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای دروغ را یعنی بدروغ نسبت تحلیل و تحریم ها
بخدا کند لِيُضِلَّ النَّاسَ تا گمراه کرد از مردمان را بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی و حجتی و دلیلی إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه
خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ راه نمی نماید بروجه اجبار گروه ظالمان را که مستدین بدین
جاهلیة اند قُلْ بگو ای محمد لَا أَجِدُ نمی یابم فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ در آنچه وحی کرده شده است بمن
مُحَرَّمًا طعامی را که حرام کرده شده باشد عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ بر خورنده که بخورد آنرا او در دین تعلیه
زیرا که تحریم نمیشود الا بوحی نه هوای نفس مراد آنست که حق تعالی در شرع هیچ حرام نکرده إِلَّا أَنْ يَكُونَ
مَيْتَةً مگر که باشد آن طعام مرداری أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا یا خون ریخته شده مراد خونیست که در وقت
ذبح مذبوح روده یا در زندگی از اندرون بیرون آید أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ یا گوشت خوک و آنچه از آن بخوری فَإِنَّهُ
رِجْسٌ پس بدرستیکه خوک آن گوشت آن پلیدست و مستقذر طبع أَوْ فِسْقًا فسق و نامشروع أُهِلَّ که آواز
بر داشته باشند یعنی یاد کرده باشند لِغَيْرِ اللَّهِ برای غیر خدای بِهِ بآن یعنی بوقت ذبح آن بنام بتان آنرا
کشته باشند فَمَنِ اضْطُرَّ پس هر که بیچاره باشد در غیر از میته چیزی ناید و ضرورت او را بر خوردن آن
داشته باشد غَيْرَ بَاغٍ در حالیکه ستمکار نبود بر بیچاره مثل خود وَلَا عَادٍ و از حد در گذرنده باشد
در خوردن زیاده از ضرورت و تفصیل این در پیش گذشت فَإِنَّ رَبَّكَ پس بدرستیکه پروردگار تو
غَفُورٌ آمرزنده گناهست مؤاخذه نکند آنرا که بضرورت اکل محرمات کند رَحِيمٌ مهربانست که بیچاره گان را

دران رخصت داده بعد از آن بیان چیزی میکند که بر یهود حرام کرده این و میفرماید و
عَلَی الَّذِینَ هَادُوا و بر آنکسانیکه یهود شدند حَرَّمْنَا حرام کردیم کُلَّ ذِی ظُفُرٍ هر جانوری که
ناخن دارد چون طیور و سباع وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ و از گاو و گوسفند حَرَّمْنَا عَلَیْهِمْ حرام
کردیم بر ایشان شُحُومَهُمَا پیه ها که درون ایشان بود چون پیه گرده و غیر آن إِلَّا مَا حَمَلَتْ
مگر آنچه بر داشته ظُهُورُهُمَا پشتهای ایشان یعنی چسبیده بعدهای ایشان أَوْ مَا اخْتَلَطَ
بِعَظْمٍ یا آنچه آمیخته باستخوان چون دنبه و پیه بنا گوش و مغز استخوان ذَلِکَ تحریم آن چیزها
جَزَیْنَاهُمْ پاداش دادیم ایشانرا بِبَغْیِهِمْ بسبب ظلم ایشان وَإِنَّا لَصَادِقُونَ بدرستیکه
ما راست گویانیم در خبر دادن از همه خبر در وعد و وعید در آثار آمده که هر وقت جهودان
گناهی کردندی و معصیتی از ایشان صادر شدی مصلحت الهی اقتضا کردی که بعضی از آنچه
بر ایشان حلال بودی حرام کردی و اگر آن معاصی نکردندی بر ایشان حرام نساختی فَإِنْ
کَذَّبُوکَ پس اگر تکذیب تو کنند یهودان در چیزی که من بتو وحی کرده ام فَقُلْ پس بگوی
با ایشان که آری رَبُّکُمْ پروردگار شما ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ خداوند بخشایش بسیارست
بر اهل طاعت و در مهلت دادن شما از تکذیب و تعجیل عقوبت نکردن تا شاید که از کفر و تکذیب باز
گردید پس مغرور مشوید باهمال او زیرا که در امهال و اهمال نیست وَلَا یُرَدُّ بَأْسُهُ و باز داشته
نخواهد شد عذاب او در وقت نزول عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِینَ از گروه گناه کاران مکذب
سَیَقُولُ الَّذِینَ أَشْرَکُوا زود باشد که بگویند بر وجه اعتذار آنانکه شرک آورده اند
لَوْ شَاءَ اللَّهُ اگر خواستی خدای مَا أَشْرَکْنَا شرک نمی آوردیم وَلَا آبَاؤُنَا و نه پدران ما
وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ شَیْءٍ و حرام نکردیم هیچ چیز را یعنی شرک و تحریم ما بمشیت و بمرضات وی
او و اگر نه شرک نمی آوردیم و تحریم اشیا نمیکردیم و حق تعالی تکذیب ایشان کرده میفرماید کَذَلِکَ
همچنین که قوم تکذیب تو میکنند کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ تکذیب کردند آنانکه پیش از ایشان
بوده اند حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا تا آن وقت که چشیدند یعنی دریافتند عذاب ما را بجهت آن تکذیب

او الحوایا

قل

قُلْ هَلْ عِنْدَکُمْ بگو آیا هست نزدیک شما مِنْ عِلْمٍ هیچ امری معلوم که صحیح باشد بلکه
حجت آرید بدو شما بخود فَتُخْرِجُوهُ لَنَا پس بیرون آرید و ظاهر کنید آنرا برای ما إِنْ
تَتَّبِعُونَ پیروی نمیکنید در گفتار خود إِلَّا الظَّنَّ مگر گمان و پندار خود وَإِنْ أَنْتُمْ
إِلَّا تَخْرُصُونَ و نیستید شما مگر دروغ میگوئید بر خدای و چون مشرکان اثبات حجت
نتوانند نمود بر مدعای خود قُلْ بگو مر ایشانرا که فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ پس مر خدایراست
حجتی رسیده بنهایت صحت و متانت و قوت بر اثبات قول حق و ابطال قول شما فَلَوْ شَاءَ پس اگر
خواستی خدا شما را باجبار و راه راست نماید و معتقد بایمان دارد لَهَدَاکُمْ أَجْمَعِینَ هر آینه راه
نمودی همه شما را بحق لیکن تکلیف منافی جبرست و حکمت مناقض قهر قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَکُمُ بگو بطلبید
گواهان خود را الَّذِینَ یَشْهَدُونَ که گواهی دهند أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا که خدای حرام
کرده است این محرمات را از انعام و حرث و غیر آن چون گواهان ندارند پس حجت لازم ایشان باشد
و انقطاع ایشان ضلالت روش و قول ایشان محض تقلید فَإِنْ شَهِدُوا پس اگر خود گواهی
دهند بصحت رای خود بی حجت آنکه گواهی یابند فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ پس تو گواهی مده با ایشان
یعنی تصدیق مکن ایشانرا در آن و بیان فساد قول ایشان کن وَلَا تَتَّبِعْ و از پی مرو أَهْوَاءَ
الَّذِینَ آرزوهای کسانی را که از روی عناد کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا تکذیب کردند آیتهای ما را
در حلال و حرام وَالَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ و پیروی مکن آنانرا که نمیگروند به
سرای مانند بت پرستان وَهُمْ بِرَبِّهِمْ و ایشان به پروردگار خود یَعْدِلُونَ برابر میکنند
بتانرا و انبازانرا عدیل او میدانند قُلْ تَعَالَوْا بگو بیائید ای مردمان پیش من و بشنوید أَتْلُ
تا بخوانیم بر شما مَا حَرَّمَ رَبُّکُمْ عَلَیْکُمْ آنچیزیرا که حرام کرده است پروردگار شما
بر شما از جمله آن أَلَّا تُشْرِکُوا آنکه شریک نسازید بِهِ شَیْئًا بخدای چیزیرا وَبِالْوَا
لِدَیْنِ و با پدر و مادر خود إِحْسَانًا نیکوئی کنید نیکوئی کردنی وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَکُمْ
و مکشید فرزندان خود را مِنْ إِمْلَاقٍ از جهة ترس درویشی و احتیاج نَحْنُ نَرْزُقُکُمْ

ما روزی میدهیم شما را وَإِيَّاهُمْ وایشان را چون رزق زن واولاد برماست نه برشما چرا
مرتکب خون ناحق میشوید وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ ونزدیکی مکنید بزشتیهای وناپسندیها
ودیگر مراد کبایر ذنوبست وکفته اند مراد زناست ومقدمات آن چنانکه از ابن عباس مرویست
که اکابر قریش عرب پنهان از مردمان زنا کردندی واوباش وبی باکان بآشکارا بآن اقدام نمودندی
حق تعالی از هر دو نهی کرده نا مکردید مَا ظَهَرَ مِنْهَا آنچه آشکارا باشد از آن وَمَا بَطَنَ وآنچه
پنهان بود از امام محمد باقر مرویست که ما ظهر زناست وما بطن دوستی مردان با زنان بر وجه
تعشق ونزد اکثر مراد جمیع گناهان آشکارا وپنهانست وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ ومکشید
آن نفس را که حرام کرد خدای کشتن آن را إِلَّا بِالْحَقِّ مکر بحق که قصاص است یا قتل مرتد یا رجم زانی
محصن ذَٰلِكُمْ این چهار نهی ویک امر وَصَّاكُمْ وصیت کرد یعنی امر فرمود به بنکاهداشت
آن لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ مکر دریابید وبدانید که بادانایت وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ
الْيَتِيمِ ونزدیک مشوید بمال یتیمان ودر آن تصرف منمایید إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ مکر بخصلتی که
نیکوترین چیزها باشد که در مال یتیم مرعی باید داشت مانند حفظ آن وفایده حاصل کردن از آن
تا بیشتر شود واصل آن را نخورند حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ تا برسد یتیم بقوت تمامی خود یعنی تا بلوغ ورشد
کو دو قوت وتوانایی وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وتمام بپایید کیل را در مکیلات وَالْمِيزَانَ وترازو را در موزونات
بِالْقِسْطِ بعدل ومساوات یعنی کم مدهید وزیاده مستانید بعد از نزول این آیه بعضی گفتند بار الها
قادر نیستیم برآنکه در وزن زبانه ترازو ما با دو پله چنان باشد که موی میل نکند حق تعالی فرمود
لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا ما تکلیف نمیکنیم کسی را إِلَّا وُسْعَهَا مکر آنچه کنجایش آن باشد یعنی تقصیری که
در وزن بدون قصد وعمد شما واقع شود وشما را قصد مراعات عدل بود آن را عفو کنیم وَإِذَا قُلْتُمْ
وچون سخن گویید در حکومت ویا گواهی دهید فَاعْدِلُوا پس راستی کنید در آن وَلَوْ كَانَ
واگرچه باشد محکوم له ومحکوم علیه ذَا قُرْبَىٰ خداوند خویشی نزدیک وَبِعَهْدِ اللَّهِ وبعهد خدا که
تبلیغ احکام شرع است وملازمت عدل در آن که بندی کرده اید أَوْفُوا وفا کنید وبر آن طریق که از

شارع

کار شارع بشما رسیده بآن قیام نماید ذَٰلِكُمْ پس این سه امر ویک نهی وَصَّاكُمْ بِهِ وصیت
کرد خدای شما را بآن لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ تا شاید که شما پند پذیرید یعنی آنچه مامورات
بآن قیام نمایید وبآنچه منهی است از آن دور شوید وَأَنَّ هَٰذَا وبدرستیکه این حکم وهر آن
اینست که آنچه مذکور شده است درین سوره از دلایل توحید واثبات نبوة وبیان شریعة صِرَاطِي
راه منست مُسْتَقِيمًا در حالتیکه راه راستست چه آن مودی بثواب ونجات نه راه دیگر فَاتَّبِعُوهُ
پس متابعت کنید وپیروی کنید این راه را وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ واز پی مروید راهها پراکنده وادیان
مختلفه که محض تقلیدات بی حجتی ودلیلی فَتَفَرَّقَ بِكُمْ پس متفرق سازد آن طرقهای مختلفه
شما را ودور سازد عَنْ سَبِيلِهِ از راه حق که اتباع وحی است وپیروی دلیل وبرهان ذَٰلِكُمْ این
پیروی کردن دین حق وَصَّاكُمْ بِهِ وصیت فرمود حق تعالی وامر کرد بحفظ آن لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ
شاید که شما پرهیزید از ضلالت ودوری از حق تعالی عبد الله مسعود نقل میکند که حضرت رسالت
خطی از برای ما بکشید وفرمود هذا صراط الله این راه خداست وبعد از آن خطها از چپ وراست
آن خط بکشید وفرمود بر هر راهی از ین راههای کج دیوی موکل است که میخواهد مردمان را بآن راه کج برد
پس این آیه برخواند وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ پس داده بودیم
موسی را توریة تَمَامًا برای تمامی کرامت ونعمة عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ بر کسی که نیکو قیام نماید باحکام
آن وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وبیان برای هر چیزی که در دین بکار آید وَهُدًى وَرَحْمَةً وبجهة
هدایة بنی اسرائیل ورحمة ایشان لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ شاید که ایشان بجزای پروردگار خود
رسند يُؤْمِنُونَ ایمان آرند وچون خبر است پس باحکامی که درین سوره مذکور شد قیام نمایند
رکع
چه آن احسن احکام است وَهَٰذَا واین قرآن كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ کتابیست که فرستادیم آن را مُبَارَكٌ
بسیار نفع فَاتَّبِعُوهُ پس پیروی کنید او را وَاتَّقُوا وبپرهیزید از مخالفة آن لَعَلَّكُمْ
تُرْحَمُونَ شاید رحمة کرده شوید بسبب متابعة آن وعمل کردن بآن وما انزال قرآن کردیم
بعربی أَنْ تَقُولُوا بجهة کراهیة این که گویید شما ای زمره عرب إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَىٰ طَائِفَتَيْنِ

که فرستاده شده است کتاب ما عَلیٰ طَائِفَتَیْنِ مِنْ قَبْلِنَا بر دو گروه پیش از ما یعنی یهود و نصاری
وَإِنْ كُنَّا و بدرستیکه ما هستیم عَنْ دِرَاسَتِهِمْ از قرائت ایشان کتاب خود را لَغَافِلِينَ بیخبران
یعنی نمیدانیم که ایشان چه میگویند و چه میخوانند زیراکه بلغت ما نیست أَوْ تَقُولُوا یا بجهة کراهیة
آنکه گویید لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ اگر فرستاده بودندی عَلَيْنَا الْكِتَابُ بر ما کتاب چنانچه بر یهود و نصاری
نازل شده لَكُنَّا أَهْدَىٰ هرآینه میبودیم راه یافته تر مِنْهُمْ از ایشان بجهة حدة ذهن ما و فهما
جمیع علوم را تلقف میکنیم چون علم قصص و اشعار و خطبها با آنکه امیئیم فَقَدْ جَاءَكُمْ
پس بدرستیکه آمد بشما بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ حجتی روشن از پروردگار شما یعنی قرآن بلغت شما تا آنرا
میفهمید وَهُدًى و آمد راه نمایی که هرکه متابعه آن رود بمقصد رسد وَرَحْمَةٌ و بخشایشی
برای بندگان این همه صفة قرآنست فَمَنْ أَظْلَمُ پس کیست ستمکارتر مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ
از آنکس که تکذیب کرد آیتهای خدایرا وَصَدَفَ عَنْهَا و اعراض کرد از آن با وجود علم بصحة آن و با
تمکین او بمعرفة حقیقة آن سَنَجْزِي الَّذِينَ زود باشد که جزا دهیم آنانرا که يَصْدِفُونَ عَنْ
آيَاتِنَا روی گردانیدند از آیتهای ما سُوءَ الْعَذَابِ بد شدت و سختی عذاب بِمَا كَانُوا
يَصْدِفُونَ بسبب آنکه بودند که اعراض میکردند از قرآن با وجود وضوح دلالة بر حقیة آن هَلْ
يَنْظُرُونَ آیا انتظار میبرند مراد نفی است یعنی منتظر نیستند اهل مکه بعد از تکذیب پیغمبر
و قرآن إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ مگر آنکه بیاید بایشان فرشتگان بقبض ارواح ایشان یا
فرود آیند ملایکه عذاب بر ایشان ثم اشکال کانی هستید که منتظر ملایکه موت یا ملایکه عذاب
عذاب باشید أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ یا بیاید امر خدای تو بعذاب یا قتل یا سایر آیات قیامت که از جمله
آن وقایع عظیمه خروج دجال است و دابة الارض و نزول عیسی و ظهور محمد مهدی ص و پیدا آمدن یاجوج
و ماجوج و طلوع از جانب مغرب آفتاب را همه اینها پاید أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ
يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ یا بیاید بعضی از آیتهای آفریدگار تو که بقول اکثر مفسرین طلوع شمس
از جانب مغرب و درازی شبی آفتاب صبحش از مغرب برآید و در آن لیلة آنرا متهجدان دانند که اهل

اوراد اند که چون از اوراد فارغ شوند انتظار صبح برند و صبح در نیاید در گمان افتند و دیگرباره
وردها از سر گیرند و چون تمام شود و اثری از صبح پدید نیاید دانند که کار عظیم از خلوة خانه
غیب بعرصه گاه شهادة میآید بتضرع و زاری و توبه و استغفار مشغول شوند تا صبح از جانب مغرب
اثر کند و آفتاب از افق غربی برآید و آن روز میباشد و همه خلق او را مشاهده کنند و چون این آیه
عظیمه ظاهر گردد و غیب عین شود و امر عیان گردد و ایمان برهانی اضطراری شود پس بسبب
این لَا يَنْفَعُ نَفْسًا سود نکند هیچ نفسی را إِيمَانُهَا ایمان آنکس لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ نبوده است که ایمان
آورده باشد مِنْ قَبْلُ پیش از این روز ایمان آورده أَوْ كَسَبَتْ یا نبوده که کسب کرده باشد فِي
إِيمَانِهَا خَيْرًا در ایمان خود نیکویی که عمل پسندیده است یعنی این هنگام ایمان نفع ندهد نفسی را
که تقدیم ایمان بر آن نکرده باشد و کاسب خیر نبوده باشد و در آن حاصل که آنروز ایمان کافر
و توبه فاسق مقبول نباشد قُلِ انْتَظِرُوا بگو که ای معاندان قریش انتظار برید آیة را إِنَّا مُنْتَظِرُونَ
که ما نیز منتظر این علامتهاییم و چون ظاهر گردد بر حال شما و خوشحال ما و تفصیل علامات قیامت
و وقایع و حوادثی که در آن واقع گردد در منهج الصادقین مذکور است إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا بدرستیکه
آنانکه تفریق کردند دِينَهُمْ کیش خود را که بعضی انبیا بپذیرفتند و ایمان آوردند و بعضی کافر شدند
وَكَانُوا شِيَعًا و گشتند گروه گروه هر فرقه تابع امامی شدند از حضرت رسالت ص مرویست که
یهودان بر هفتاد و یک فرقه شدند هفتاد از ایشان در هاویه باشند و یکی ناجی و نصاری بر هفتاد و
دو فرقه شدند هفتاد و یک فرقه در هاویه باشند و یکی ناجی و امت من هفتاد و سه فرقه شوند
هفتاد و دو فرقه در هاویه باشند الا یک فرقه که رستگار باشند لَسْتَ مِنْهُمْ نیستی تو از ایشان
فِي شَيْءٍ در چیزی یعنی تو از ایشان
را یعنی از تو نیست بجهة آنحال ایشان نپرسند و از تفریق ایشان عتاب نکنند بلکه وبال تفرق
ایشان با ایشان راجع شود نه بغیر إِنَّمَا أَمْرُهُمْ جز این نیست که کار ایشان إِلَى اللَّهِ با خداست یعنی
اوست که متولی جزا و سزای ایشانست ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد ایشانرا روز قیامت بِمَا كَانُوا
يَفْعَلُونَ بآنچه هستند که میکنند و بر وفق آن ایشانرا بجزا رساند فضیل بن عبد الملک از ادان

روایت کرده که روزی نزد امیر المؤمنین صلوات الله علیه نشسته بودم در مسجد نگاه کردم راس الجالوت و
جاثلیق را بعضی می آوردند و برایشان استخفاف میکردند آنحضرت فرمود که با ایشان مدارا کنید پس ایشان را
نزد خود برپای داشت آنحضرت گفت که یا راس الجالوت هیچ دانی که امة موسی بعد از وی چند فرقه شدند گفت
در کتاب نگرم و بگویم فرمود که اگر کتاب سوختی یا در دیده شد با بنده ندیکی انکری پس روی بجاثلیق کرد
و فرمود ای جاثلیق هیچ دانی که ترسایان بعد از عیسی بچند گروه شدند گفت بجهل گروه فرمود دروغ میگوی
بخدا سوگند که من بتوریة عالمترم از اهل الجالوت و بانجیل داناترم از جاثلیق بباید که امة موسی هفتاد و
یک فرقه شدند هفتاد هالك و یکی ناجی و این گروهند که حق تعالی در شان ایشان فرموده که ومن قوم موسی امة
یهدون به و به یعدلون و امة عیسی هفتاد و دو فرقه شدند یکی از ان ها ناجی شد و باقی هالك و این گروه اند
که حق تعالی درباره ایشان فرموده که واذا سمعوا ما انزل من الحق الآیة و امة خاتم الانبیاء بهفتاد و
سه فرقه شدند یکی از آنها ناجی شود و باقی هالك و این فرقه اند که او سبحانه در حق ایشان میفرماید و ممن
خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون و بعد از ان مرا گفت ای فلان دانی که در حق من چند
گروه شوند گفتم یا امیر المؤمنین در بابت تو اختلاف کنند فرمود بلی بچهارده فرقه شوند یکی ناجی باشد
و باقی هالك و تو از ان ناجیانی و حضرت رسالت پناه بدان اشارة فرموده علی مع الحق والحق مع علی یدور
معه حیث یدور انتهی و وعید ایشان و وعد کرده میفرماید من جاء بالحسنة هر که بیاید بطریقه نیکو
خصلتی پسندیده فله عشر امثالها پس مر او راست ده بار مانند آن یعنی عوض آن او را ده بار نیکو
و بهفتاد و هفتصد و بغیر حساب نیز واقع شده و لهذا گفته اند که مراد تعیین عدد نیست بلکه اظهار
کثرت است و من جاء بالسیئة و هر که بیاید بیدی فلا یجزی الا مثلها پس جزا داده نشود
مگر مانند آن یعنی یکی بیکی بدون زیاده و هم لا یظلمون و ایشان که اهل حسنه و سیئه اند ستم
نخواهند شد بنقصان ثواب و زیادتی عقاب و در احادیث سیر آمده که حضرت عزت عز شانه
فرمود که حسنه را ده عوض دهم یا بیشتر و سیئه را یکی جزا دهم یا پاك گردانم وای بر کسی که احاد بر عشرات وی
بیفزاید یعنی سیئاتش بر حسنات غلبه کند و هر کس که بنزد من آید بری از همین گناه کرده باشد و دا

سیانه شرك نباشد مانند آن مغفرت و آمرزش بوی دهیم از سفیان ثوری روایت که چون
حق تعالی این آیه فرستاد که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها رسول صلعم گفت اللهم زد لامتی
یعنی بار خدایا بیفزای برای امت من حق تعالی فرمود که من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه
اضعافا کثیرة فرمود بار خدایا بیفزای این آیه امد که انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر
حساب قل بگوای محمد این قوم را که تفرقه در دین افکنده اند و بعضی از پیغمبران ایمان آورده اند
و بعضی انکار کرده اند یا بعضی از احکام شرع گرویده اند منکر بعضی دیگر شده اند انني هدانی
بدرستیکه راه نموده است مرا ربی پروردگار من الی صراط مستقیم براه راست بوسیله وحی
و ارشاد بآنچه نصب فرموده از حجج بینة و ادله هادیة دینا قیما بدل است از صراط مستقیم
یعنی نموده است مرا دینی پاینده و درست که اصلا کجی در وی نیست ملة ابراهیم دینی که آن طریق
ابراهیم ع حنیفا در حالتیکه ابراهیم ع از دینهای باطله اعراض کرده بود و بدین حق میل فرموده
وما کان و نبود ابراهیم ع من المشرکین از شرك آرندگان یعنی از بت پرستان چون
یهود و نصاری قل ان صلاتی بگو بدرستیکه نماز من و نسکی و قربان در حج و یا جمیع افعال
حج و عمره که ادا میکنم و محیای و زندگانی من یعنی آنچه برآنم و زندگانی خود و مماتی و آنچه
بران میمیرم از ایمان و طاعت لله مر خدای راست رب العالمین که آفریدگار عالمیانست لا
شریك له هیچ انبازی نیست مر او را و بذلك و باین قول و اخلاص امرت مامور شده ام و
انا اول المسلمین و من اول مسلمانم چه اسلام هر نبی متقدم است بر اسلام او و بعد از بیان
اخلاص در دین در بطلان اهل شرك میفرماید که قل بگوای محمد مشرکان را که اغیر الله
ایا غیر خدا را ابغی ربا طلبم پروردگاری دیگر و در عبادة او را بوی شریك سازم و هو رب
کل شیء و حال آنکه اوست که آفریدگار همه چیزهاست پس ماسوای او مربوب و مخلوق باشند
پس چگونه سزاوار ربوبیة باشد و لا تکسب کل نفس و کسب نکند هیچ نفسی از بدیها
الا علیها مگر وبال که وبال آن بروست نه بر غیر او و این جواب ولید مغیره است که میگفت

درخواست کرم



عرب متابعه من کنید و کافران شمارا در کردن من پس حق تعالی فرمود که وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ
هیچ نفس بار بردارنده وِزْرَ أُخْرَىٰ بار دیگری را یعنی هیچ کس را بگناه دیگری عقوبة نخواهد کرد بلکه
هر کس عذاب گناه خود خواهد کشید ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم پس بسوی پروردگار شماست مَّرْجِعُكُمْ
بازگشت شما فَيُنَبِّئُكُم پس خبر دهد شمارا در آخرة بِمَا كُنتُمْ فِيهِ بآنچه بودید که در آن تَخْتَلِفُونَ
اختلاف میکردید در دینی از امور دینیه و حق و باطل آن بر شما ظاهر خواهد ساخت وَهُوَ الَّذِي
جَعَلَكُمْ و اوست آنکسی که گردانید شمارا ای آدمیان خَلَائِفَ الْأَرْضِ خلیفهای زمین بعد از
قوم بنی الجان و یا اهل هر عصری را از شما جانشین اهل عصر سابق کردانید و یا ای مومنان زمان خاتم
الانبیا شمارا خلیفهای امم گذشته کردانید وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ و برداشت بعضی را از شما فَوْقَ بَعْضٍ
از برخی دیگران شما دَرَجَاتٍ پایهای بلند در شرف و بزرگی و غنا و توانگری و امثال آن بروجه
مصلحة لِّيَبْلُوَكُمْ تا بیازماید شمارا فِي مَا آتَاكُمْ و در آنچه بشما داده اند از مال و جاه یعنی
با شما معامله آزماینده کان کند تا بر علیان ظاهر کردد که کدام از شما شاکرات بر غنا و صابر بر فقر
إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ بدرستیکه پروردگار تو زود عقوبة کننده است نا سپاسان را و ناشکیبا را
وَإِنَّهُ و بدرستیکه او سبحانه لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ آمرزنده و مهربانست مر صابران و شاکران را سورة
الاعراف ابی بن کعب از رسول صلعم روایت کرده که هر که سورة اعراف قرآت کند حق تعالی میان او
و ابلیس ستری پیدا کند تا او را وسوسه نکند و آدم عم شفیع او باشد در آخرة و عیاشی باسناد از
ابی بصیر روایت کرده که ابی عبدالله عم فرمود که هر که سورة الاعراف هر ماه تلاوة کند از زمرۀ الذین
لا خوف علیهم ولا هم یحزنون باشد و اگر در هر جمعه بخواند حق تعالی در قیامت حساب او نکند و بعد از آن
فرمود که آیات این سوره محکم اند پس باید که ترک قرآت آن نکنید که روز قیامت گواهی خواهد داد برای
خوانده خود نزد حضرت عزة الله بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ المص
نزد علمای تفسیر این حروف مرکبه یا اسم سوره است یا اسم قرآن یا هر حرفی از آن اشارت باسمی از اسماء
الهی چون الله لطیف و ملک و صبور یا هر حرفی کنایتست از صفتی چون اکرام و لطف و مجد و صدق یا ایمان

بام



